علل رشد اسلامگرایی در ترکیه



علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه

محمدرضا زارع



موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور

سال ۱۳۸۷

زارع، محمدرضا
علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه/ محمدرضا زارع، ویراستار: مرتضی قدیری. ــ تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۲
۳۸۴ص.
ISBN964-8316-00-7
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. ۳۸۱ ــ ۳۸۵.
۱. اسلام و سیاست ــ ترکیه ــ تاریخ ــ قرن ۲۰م. ۲. اسلام و دنیوی‌گرایی ــ ترکیه. ۳. دین‌زدایی ــ ترکیه. ۴. ترکیه ــ سیاست و حکومت ــ قرن ۲۰م.
الف. عنوان
۸ ع ۲ ز/ DR ۵۷۶ ۹۵۶/۱۰۲
۱۳۸۲
کتابخانه ملی ایران ۱۷۳۲۸ ــ ۸۲م



مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور

نام کتاب: علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه
نویسنده: محمدرضا زارع
ویراستار: مرتضی قدیری
نوبت چاپ: دوم ـ زمستان ۱۳۸۷
محل نشر: تهران
طراح جلد: ریحانه نجفی‌منش
تیراژ: ۱۰۰۰
قیمت: ۵۵۰۰ تومان
تایپ و صفحه‌آرایی: زهرا کاوسی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و نشر نگرش

نشانی: تهران ـ صندوق پستی ۵۶۱۹ ـ ۱۵۸۷۵

سخن ناشر

در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ میلادی، برخی تحلیلگران سیاسی همانند نیکسون، از ترکیه به عنوان یک الگوی حکومتی موفق و مورد نظر غرب برای کشورهای اسلامی نام می‌بردند. از نظر آنها، نظام سیاسی ترکیه از حدود هفت دهه پیش سکولاریسم را ترویج می‌کرد و امر مذهب را در کنترل بخشی از حاکمیت یعنی نظامیان قرار داده بود و بدین‌وسیله، مانع از آن شده بود که نیروهای مذهبی به منافع امریکا و متحدان داخلی آنها ضربه بزنند. اما مجموعه تحولات و مسائلی که از اواسط دهه ۱۹۹۰ در این کشور به وقوع پیوست نشان داد که تلاش‌های حکام لائیک ترکیه برای جدا کردن دین از سیاست نه تنها نتوانسته است به تضعیف مذهب در جامعه منجر شود، بلکه باعث افزایش جذابیت آن بین قشرهای گوناگون مردم شده است و همراه با تحولاتی چون انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی اتحاد شوروی، گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا به محبوبیت خاصی دست یافته‌اند. به طوری که تاکنون در دو مرحله، (پیروزی حزب رفاه به رهبری اربکان و در مرحلهٔ بعد حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه) اسلام‌گرایان با وجود تمام محدودیت‌ها و فشارهای حکومت، نظامیان و نهادهای امنیتی، توانسته‌اند فراتر از سایر احزاب قرار گیرند و بیشتر کرسی‌های پارلمان را از آن خود کنند.

در واقع، برخلاف تحلیل‌های مرسوم در مراکز مطالعاتی جهان که اسلام‌گرایی و اقبال عمومی نسبت به مذهب را خاص جوامع سنتی و عقب‌مانده‌تر می‌دانند، اسلام‌گرایی ترکیه بر بستر جامعه‌ای مدرن و در حال توسعه روئیده و این امر گویای آن است که به پدیدهٔ اقبال به دین و به ویژه اسلام‌گرایی باید فراتر از موضوع سنت و مدرنیسم، و به عنوان امری فطری و مربوط به طبع بشر نگاه کرد. آن‌چنان که امروز گرایش مردم به اسلام در جوامعی چون ترکیه و

مالزی به عنوان جلودارترین سرزمین‌های مسلمان در امر توسعه اقتصادی و صنعتی، بسیار گسترده است.

مؤسسه اندیشه‌سازان نور با توجه به اهمیتی که کشور ترکیه، در بین کشورهای مسلمان دارد و نیز تجربه پیروزی اسلام‌گرایان در ده سال اخیر، کتاب حاضر را به علاقه‌مندان، دانشگاهیان و پژوهشگران تقدیم می‌دارد تا ضمن بسط دانش و آگاهی در جامعه، زمینه پژوهش‌های جدی‌تری در این مورد فراهم گردد.

مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

پیش گفتار

در مطالعاتی تاریخی به ویژه مطالعهٔ جغرافیای سیاسی، مسلمانان ترکیه همواره از جایگاه قابل توجهی برخوردارند، زیرا حاکمیت امپراتوری عثمانی در این منطقه شکل گرفت و رشد یافت. هم‌چنین در تقابل یا به عبارت صحیح‌تر، تعامل سنت و مدرنیسم، دولتمردان ترکیه از یک‌سو، نیم‌نگاهی به تاریخ تمدن گذشتهٔ خویش با محوریت اسلام داشته و از سوی دیگر، چشم به اروپا و فرهنگ غرب دوخته‌اند. در چنین محیطی و به رغم رشد مظاهر و نمادهای فرهنگ اروپایی در تار و پود ملت ترکیه و سیاست درهای باز آن کشور به سوی غرب، اسلام نیز توانسته است به عنوان یک آئین مترقی هم‌چنان جایگاه خویش را در میان خانواده‌های ترک‌زبان آن منطقه به ویژه جوانان حفظ کند و توسعه دهد. همین مسأله مطالعهٔ علل رشد اسلام‌گرایی را به عنوان یک نیاز محافل علمی و سیاسی این کشور مطرح می‌سازد.

موضوع این نوشته، «بررسی علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه» با تأکید بر تحولات دو دههٔ اخیر است. از عصر امپراتوری عثمانی تاکنون از ترکیه به عنوان یک کشور اسلامی یاد می‌شود. اگرچه اسلامی بودن آن به شکل خاصی از مناسبات سیاسی ـ اجتماعی که صرفاً در حوزهٔ رفتار شخصی تجلی می‌یابد، ارجاع داده می‌شود و تفکیک کامل دین از سیاست، ارائه مدلی از حکومت در یک کشور اسلامی مبتنی بر سکولاریسم، تحدید آموزه‌های دینی و منع ورود دین به عرصه‌های سیاسی ـ اجتماعی

با ساز و کارهایی که بیشتر در لایهٔ قدرت پنهان حکومت (و به طور خاص قدرت نظامیان) مطرح است از ویژگی‌های اصلی این کشور به شمار می‌آید.

به رغم این محدودیت‌ها و تهدیدهای متعاقب آن، سمت‌گیری مردم به آموزه‌های دینی و عمدتاً اسلام سیاسی امری درخور توجه است. ریشه‌یابی علل رشد و شتاب پدیدهٔ تجدید حیات اسلام در جامعهٔ ترکیه در بیست سال گذشته، تحلیل نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در این زمینه و ارائه عوامل اصلی و محوری این پدیده می‌تواند تصویر دقیق‌تری از واقعیات سیاسی ـ اجتماعی آن ملت ارائه کند.

در تحلیل جامعه‌شناسی سیاسی ملت ترکیه همواره تعارض بین مسلمان ماندن یا اروپایی شدن (به معنای خاص آن) به ویژه پس از اجرای سیاست‌های کمال آتاتورک به عنوان یک معضل سیاسی ـ اجتماعی باقی مانده است. از یک سو، ترکیه نمی‌تواند از گذشتهٔ تاریخی و تمدن اسلامی و میراث امپراتوری عثمانی چشم‌پوشی کند و از سوی دیگر، نگاهی به اروپا و هوای اروپایی‌شدن را در سر می‌پروراند، به گونه‌ای که برای عضویت در اتحادیهٔ اروپا همواره حاضر شده مواضع ملایم‌تری را در سیاست خویش اتخاذ کند.

این واقعیت که دین اسلام، یک اعتقاد و ایمان شخصی و مجموعه‌ای از دستورهای اخلاقی است و می‌تواند دربرگیرندهٔ اصولی بنیادین برای همهٔ رفتارها و شئون اجتماعی معتقدان به آن باشد، برای مسلمانان معتقد، اصلی مسلم و پذیرفته شده است که ریشه در کلام خداوند، قرآن مجید،[1] و گفتار و کردار پیشوایان بزرگ دین، به خصوص پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) دارد. بر همین اساس، اکثر محققان از هر نحلهٔ فکری، اسلام را

---

۱. در بسیاری از آیات قرآن کریم، کامل بودن دین اسلام و انحصار آن به عنوان آخرین و کامل‌ترین برنامهٔ زندگی انسان‌ها، مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله در آیاتی که اینک می‌خوانید:

ـ الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً (سورهٔ مبارکهٔ مائده، آیه شریفهٔ ۳) امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است، برای شما برگزیدم.

ـ هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون (سورهٔ مبارکهٔ توبه، آیهٔ شریفهٔ ۳۳) اوست خدایی که سول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همهٔ ادیان عالم، تسلط و برتری دهد؛ هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.

ـ و من یبتغ غیرالاسلام دیناً فلن یقبل منه و و فی الاخرهٔ من الخاسرین (سورهٔ مبارکهٔ آل عمران، آیهٔ شریفهٔ ۸۵) هرکس دینی غیر از اسلام اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست و چنین کسی در آخرت، از زیانکاران است.

دینی کامل می‌دانند؛ از این رو، تأثیر نهاد دین بر کل زندگی اجتماعی (به طور اعم) و سیاست (به طور اخص) از دیرباز یکی از موضوعات اساسی مورد توجه پژوهشگران علوم انسانی و جامعه‌شناسان سیاسی برای شناخت جوامع مسلمانان بوده است.[1] البته این تأثیر در برخی جوامع، متعادل و در برخی بیشتر یا کمتر است[2] و در این راستا بررسی این پدیده در کشور ترکیه، بیانگر دامنهٔ منحصر به فرد و پیچیدگی‌های خاص آن است و سؤال‌های بسیاری را فراروی پژوهشگران می‌گذارد؛ زیرا، ترکیه در گذشته‌ای نه چندان دور، قطب اصلی قدرت و اقتدار مسلمانان در جهان محسوب می‌شد و به تعبیر امام خمینی(ره)، «سیطره‌اش از شرق تا غرب را گرفته بود»[3] و نیز مرکز خلافت دینی و اقتدار سیاسی ـ مذهبی مسلمانان، به ویژه اهل تسنن به شمار می‌رفت؛ از سوی دیگر، اولین کشور مسلمانی بود که مسأله «جدایی دین از سیاست» را تجربه کرد.

با به قدرت رسیدن مصطفی کمال پاشا و پیروانش در ترکیه، زدودن دین از عرصهٔ سیاست و اجتماع، یکی از مهم‌ترین وظایف دولت شد و نوعی لائیسم افراطی و مذهب‌ستیز، از جمله حذف نمادهای دینی و مذهبی از رفتار اجتماعی، بردن دین به پستوهای خانواده‌ها، کشف حجاب، ترویج یا دست‌کم سیاست سکوت در برابر مظاهر بی‌دینی از جمله فساد اجتماعی و تسهیل مسیر ورود روشنفکران بی‌دین یا ضددین به ساختار قدرت به عنوان ایدئولوژی نظام حاکم و با نام «کمالیسم»، از جمله «رضاخان» در ایران و «امان‌الله خان» در افغانستان قرار گرفت.

نظام لائیک حاکم بر ترکیه، بنابر تعریف عام لائیسم، در واقع یک حکومت غیرمذهبی و بی‌دین نبود، بلکه یک نظام مذهب‌ستیز و نوعی توتالیتاریسم و سلطهٔ ضددینی بود که تنها به نظام کمونیستی شوروی سابق که تقریباً هر دو هم‌زمان به وجود آمده بودند، شباهت داشت.

---

۱. برای اطلاع بیشتر، رک: المحامی احمد حسین یعقوب، النظام السیاسی فی الاسلام، لندن، مؤسسه الفجر، ۱۴۱۲ هـ صص ۲۶۱ ـ ۲۴۷.
۲. علیرضا نامور حقیقی، پژوهشی روند تحولات اسلام‌گرایی ترکیه، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۲.
۳. امام خمینی(ره)، صحیفهٔ نور، ج یک، صص ۸۶ ـ ۱۰، سخنرانی حضرت امام در مسجد اعظم قم، ۴۳/۶/۱۸.

جانشینان مصطفی کمال (به خصوص نظامیان خشن و غیرقابل انعطاف لائیک) نیز در سیاست اسلام‌ستیزی و دور نگه داشتن دین از عرصهٔ جامعهٔ ترکیه، وسواس زیادی نشان دادند و حتی چند کودتای نظامی خونین به عنوان حفظ دستاوردهای کمالیسم، به راه انداختند. ولی، شگفت آنکه، هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فرو ریختن تدریجی بنیادهای کمونیسم، حرکت آرام جامعهٔ ترکیه در جهت تجدید حیات اسلامی و کنار زدن آموزه‌های مبتنی بر سکولاریسم و کمالیسم نیز شتاب فوق‌العاده گرفت و در کمتر از دو دهه، با رشد اسلام‌گرایی در عرصه‌های مختلف و در نهایت، پیروزی حزب رفاه به رهبری اربکان و روی کار آمدن اولین نخست‌وزیر اسلام‌گرا در این کشور، ناکامی این سیاست در یک کشور اسلامی، به منصهٔ ظهور رسید.

ضرورت پرداختن به این بحث از آنجا ناشی می‌گردد که پدیدهٔ مورد بحث، یعنی احیای مجدد اسلام در عرصه‌های اجتماع و سیاست ترکیه، پس از پنج دهـهٔ سلطه لائیسم و به رغم موانع متعدد و برخی موفقیت‌های نظام لائیک و حمایت بی‌دریغ دنیای غرب از آن و نیز در اختیار داشتن همهٔ ابزارهای قدرت سیاسی ـ اجتماعی و فرهنگی، مسأله‌ای است که توجه عمیق بسیاری از پژوهشگران علوم سیاسی را به خود جلب کرده است و لذا، شایسته است که در مراکز دانشگاهی کشور ما نیز این تحولات به صورت علمی و دقیق تجزیه و تحلیل شود؛ زیرا، پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر تشکیل یک نظام مبتنی بر باورهای اسلامی مردم در ایران، زمینه‌ساز رشد دکترین اسلام سیاسی و ایجاد جنبش بیداری و نهضت جهانی احیای اسلام در سراسر جهان اسلام بود که از دو دهٔ گذشته تاکنون، به صورت‌های مختلف و به اقتضای شرایط، به رشد و بالندگی خود ادامه می‌دهد.[۱] در این شرایط، بدیهی است که توانمندی و موفقیت جمهوری اسلامی در راه رشد، توسعه و شکوفایی کشور، بر دلگرمی و انگیزهٔ اسلام‌گرایان در سراسر جهان خواهد افزود و نیز هر موفقیت اسلام‌گرایان در کشورهای

۱. در بسیاری از کشورهای اسلامی، زمینهٔ گرایش به احیای اسلام در عرصهٔ سیاست و نیز در اجتماع، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران وجود داشته و حرکت‌ها و جنبش‌های گسترده‌ای برای رسیدن به این هدف صورت گرفته است، ولی پیروزی انقلاب اسلامی، به این روند شتاب فوق‌العاده‌ای بخشیده است.

دیگر، اعتبار بیشتر نظام جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت. از این رو و در شرایط فعلی، ترکیه یکی از مهم‌ترین کشورهایی است که تحولات آن باید با دقت بیشتر مورد توجه قرار گیرد؛ به ویژه آنکه در سال‌های اخیر، روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، به تعبیری فراتر از مرزهای سیاسی دو کشور بوده و نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و ترکیه در سراسر آسیای میانه و قفقاز، رقابتی نابرابر داشته‌اند. دیگر اینکه دولت‌های لائیک ترکیه، در حالی مادی سکولاریسم برای نظام‌های حکومتی و شئون اجتماعی این کشورها هستند که در داخل کشور خود شاهد رشد روزافزون جریان‌های اسلام‌گرایی و قدرت‌نمایی احزاب اسلام‌گرا بوده‌اند. به بیان دیگر، ملت و دولتمردان ترکیه در تعارضی آشکار ـ نمی‌توانند از فرهنگ و تمدن اروپایی چشم‌پوشی کنند و نه می‌توانند گذشتهٔ تاریخی و تمایلات درونی ملت به باورهای دینی خویش را نادیده بگیرند.

با نگاهی دیگر به آنچه در گذشته اتفاق افتاده است مطالعات مربوط به اسلام‌گرایی در ترکیه و موضوعات مربوط به آن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. پژوهش‌های نظری دربارهٔ لائیسم، اسلام‌گرایی

در این بخش از پژوهش‌ها ضمن پرداختن به مفهوم لائیسم و در نقطهٔ مقابل آن اسلام‌گرایی و تعامل سیاست دینی و سیاست دنیوی، معمولاً تجربهٔ ترکیه را نیز نقد کرده‌اند؛ از جمله در کتاب «سیاست دینی، لائیک و سکولار» نوشتهٔ «انعام احمد قدوح»، ترکیه به عنوان بارزترین کشوری معرفی شده است که لائیسم در آن گسترش بسیار یافته است.[۱]

در این پژوهش، نویسنده ابتدا به تعریف لائیسم و مفهوم غربی آن و نیز مفهوم مورد بحث در کشورهای اسلامی، به ویژه کشورهای عربی می‌پردازد و اروپا را مهد پیدایش لائیسم می‌داند. به گفته وی، مهم‌ترین علل پدید آورنده لائیسم عبارت‌اند از:

ـ محدودیت‌هایی که کلیسا برای اندیشه‌ها و ابداعات فکری ایجاد کرده بود.

۱. این کتاب با ترجمهٔ عباس طالب‌زاده، توسط انتشارات آستان قدس رضوی، در سال ۱۳۷٦ چاپ شده است.

ـ هم‌پیمانی آن با خاندان‌های حاکم
ـ تحریف تعالیم مسیحیت توسط کلیسا
ـ زیر فشار قرار دادن اقلیت‌های قومی

وی سپس علت پیداش لائیسم در جهان اسلام را انحراف عقیدتی مسلمانان، ملیت‌گرایی و رسوخ فلسفه‌های مادی در جامعهٔ اسلامی می‌داند و بر نقش اروپاییان در رواج آن، تأکید بسیار دارد و در ادامه آورده است که به رغم تسلط خشونت‌بار لائیسم در جامعهٔ ترکیه، این پدیده هیچ‌گاه مورد قبول عامه قرار نگرفته و دلیل بارز آن نیز جوشش مجدد اسلام در ترکیه است.

نوع نگاه مؤلف بر این پدیده به گونه‌ای است که آن را می‌توان اثری منحصر به فرد، به ویژه در بررسی انواع لائیسم در کشورهای اسلامی به شمار آورد. نویسنده کوشیده است تقریباً همه نظریه‌های متفاوت را دربارهٔ مفهوم علمانیه[1] در کشورهای عربی و حتی در خاورمیانه جمع‌آوری کند و به نقد آنها بپردازد؛ ولی به علت توجه بسیار نویسنده به کشورهای عربی، مباحث مربوط به ترکیه، در این کتاب چندان مطرح نشده است.

۲. پژوهش‌های توصیفی ـ تحلیلی

بخش دیگری از این مطالعات شامل پژوهش‌های توصیفی ـ تحلیلی است که در آنها رخدادهای مربوط به اسلام‌گرایی در ترکیه در دو دههٔ اخیر مطرح شده است؛ مانند کتاب «جریانات اسلام‌گرایی در ترکیه» که مؤسسهٔ مطالعاتی راند امریکا[2] منتشر کرده است. این کتاب را یکی از استادان لائیک دانشگاه‌های ترکیه به نام «صبری سیاری»[3] زیر نظر «گراهام فولر» نوشته است.[4]

با توجه به انتشار این کتاب، به نظر می‌رسد که ایالات متحده برای شناخت کامل

---

۱. لائیسم
2. Rund Corporation
۳. Geraham Fuller یکی از محققان و صاحب‌نظران مشهور خاورمیانه در امریکا.
٤. Sabry Sayary وی هم‌اکنون مدیر اجرایی مؤسسهٔ ترکیه در واشنگتن است.

حرکت‌های اسلامی و راه‌های مقابلهٔ علمی با آنها، به این نوع تحقیقات نیاز دارد؛ زیرا، این پژوهش به سفارش وزارت دفاع امریکا صورت گرفته است. متن این گزارش محرمانه از فوریهٔ ۱۹۹۰ به تدریج در روزنامهٔ «جمهوریت» استانبول درج شده و سپس به صورت کتابی مستقل به چاپ رسیده است. این کتاب در سال ۱۳۷۱ با نام «جریانات اسلامی در ترکیه» به فارسی ترجمه شده است.[۱]

در این نوشته، نگارنده ابتدا به رشد اسلام‌گرایی در ترکیه اشاره می‌کند و معتقد است که این گرایش با ابعاد وسیع رو به گسترش است و تقریباً همهٔ شئون اجتماعی را دربرمی‌گیرد. وی پس از بررسی اهداف اسلام‌گرایان؛ یعنی تأسیس جامعه و نظام اسلامی، به نقش ایران در سیاست‌های دینی ترکیه می‌پردازد و تحت تأثیر تبلیغات حاکم بر رسانه‌های غرب و با فرافکنی موضوع، می‌کوشد که ثابت کند ریشه اسلام‌گرایی ترکیه در خارج از این کشور است و در ادامه زمینه‌های اسلام‌گرایی در ترکیه را با توجه به تاریخ اسلامی این سرزمین، و براساس آن، تفکرات روشنفکران مسلمان ترکیه را و نقش بسیار مهم طریقت‌ها و گروه‌ها و در نهایت، احزاب سیاسی اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد و در پایان در مورد چگونگی تعاملات ایالات متحدهٔ امریکا با موضوع اسلام‌گرایی در ترکیه، توصیه‌هایش را ارائه می‌دهد.

این کتاب در مجموع، اثری تحقیقی و قابل توجه در بررسی رشد اسلام‌گرایی در ترکیه است، ولی متأسفانه با توجه به زمان انتشار آن، فقط تحولات دههٔ ۱۹۸۰ و پیش از آن را شامل می‌شود، اما دربارهٔ تحولات بسیار مهم دههٔ ۹۰ تاکنون چنین اثری عرضه نشده است. نقص عمدهٔ این کتاب نیز جهت‌دار بودن آن و استفادهٔ صرف از اطلاعات رسانه‌های غربی است.

کتاب «پژوهشی پیرامون روند تحولات اسلام‌گرایی در ترکیه»، نیز[۲] اسلام‌گرایی در این کشور را در پنج دورهٔ تاریخی بررسی کرده است: در شرح وقایع دوره‌های اول و

---

۱. جهت مطالعات بیشتر رک: صبری سیاری، جریانات اسلامی در ترکیه، ترجمهٔ حامد صادقی، تهران، انتشارات حوزهٔ هنری، ۱۳۷٦.
۲. نامور حقیقی، پیشین.

دوم به مسائل دوران حکومت خلفای عثمانی می‌پردازد، دور سوم به حکومت آتاتورک اختصاص دارد، دورهٔ چهارم، دهه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی را دربرمی‌گیرد و دورهٔ پنجم دوران تحولات و مسائل پدید آمده پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که در واقع بخش اصلی نوشته را تشکیل می‌دهد.

روند اندیشه‌سازی و اصلاح دینی در ترکیه، تحولات اسلام‌گرایی در عرصه‌های مختلف جامعهٔ دینی ترکیه در دورهٔ پنجم و ویژگی‌های احزاب سیاسی اسلام‌گرا، از موضوع‌های مورد بحث در این کتاب است. این پژوهش، در ریشه‌یابی تحولات تاریخ جدید ترکیه و اثبات ارتباط محکم آنها با تحولات دوران خلفای عثمانی موفق بوده و به طور کلی، روند رو به رشد اسلام‌گرایی در ترکیه را تا سال ۱۳۷۲ بررسی کرده است. از این رو، در مجموع، اثر قابل‌توجهی به شمار می‌رود.

«اسلام‌گرایی در ترکیه» نوشتهٔ دیگری است که مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، در سال ۱۳۷٦ به چاپ رسانده است.[۱] این پژوهش، منبع قابل توجهی برای شناخت ویژگی‌های «حزب رفاه» و عوامل موفقیت آن به شمار می‌رود؛ ولی کوتاه و خلاصه است و تحولات دوران به قدرت رسیدن این حزب را نیز دربرنمی‌گیرد.

در این راستا کتاب‌های دیگری نیز به تحولات عمومی سیاسی ـ اجتماعی ترکیه، از جمله اسلام‌گرایی پرداخته‌اند؛ مانند کتاب «ترکیه در جست‌وجوی نقشی تازه در منطقه» که دهه‌های اخیر، به خصوص دههٔ ۱۹۹۰ را «دورانی تازه برای ترکیه» می‌داند و اقدامات این کشور را در ایفای نقشی بزرگ‌تر در بالکان، قفقاز و آسیای میانه مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد؛ هم‌چنین به مؤلفه‌های اجتماعی ـ سیاسی ترکیه، از جمله احزاب، گروه‌ها و طریقت‌های اسلامی[۲] و موضوع اسلام در ترکیه و حدود غیرمذهبی بودن دولت آن کشور پرداخته و شکل و ماهیت این تحولات را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

---

۱. جهت مطالعه بیشتر رک: محمدسالار کسرایی، *اسلام‌گرایی در ترکیه*، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سلسله مقالات خاورمیانه‌شناسی، شماره ۱۵، تیر ۱۳۷٦.

۲. جواد انصاری، ترکیه در جست‌وجوی نقشی تازه در منطقه، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.

هم‌چنین مسأله مهم کردها و برخوردهای نظام لائیک با آن از دیگر مباحث این نوشته است. به اعتقاد نگارنده کتاب، تحولات دههٔ ۱۹۹۰ و فروپاشی شوروی، فرصتی بی‌نظیر برای ترکیه پدید آورد تا به یک قطب منطقه‌ای و با نفوذ در آسیای میانه و قفقاز و حتی بالکان تبدیل شود. این کتاب، همان طور که از نامش پیداست، می‌کوشد تحرکات تازهٔ ترکیه را در یافتن جایگاهی بالاتر در منطقه توصیف و حدود موفقیت‌های آن را بررسی کند.

عموم این مطالعات به گونه‌ای است که کمتر به تحولات اسلام‌گرایی در ترکیه پرداخته است. حال آنکه برای شناخت درست جامعه و کشور ترکیه و بررسی تحولات اسلام‌گرایانه در این کشور، بررسی فرایند این تحولات ضروری است.

به هر حال، این تحولات همواره مورد توجه محافل علمی و سیاسی بوده و لذا در این مسیر همواره این سؤال می‌تواند دغدغهٔ ذهنی یک محقق باشد که «چه عواملی موجب شده است تا به رغم گذشت بیش از نیم قرن از حاکمیت لائیسم، پدیدهٔ احیای مجدد اسلام در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه شتاب فزاینده‌ای بگیرد و آن را به یک جریان قوی تبدیل کند؟» چرا به رغم تلاش همه‌جانبهٔ دولت‌های ترکیه، لائیسم مورد پذیرش و موافقت همگانی قرار نگرفت؟ آیا تقابل نظامیان با اسلام‌گرایان، کاهش فشار نظامیان و رشد مردم‌سالاری در گرایش‌های اسلامی و چگونگی آن مؤثر بوده است؟

علاوه بر این، در این عرصه باید به تأثیرات پیروزی انقلاب اسلام و هم‌چنین فروپاشی شوروی بر روند اسلام‌گرایی در ترکیه توجه ویژه‌ای مبذول گردد؛ به ویژه که پس از این دو تحول (پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان بزرگ‌ترین واقعهٔ قرن بیستم در خاورمیانه و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بزرگ‌ترین واقعه آن قرن در جهان) اکنون اسلام سیاسی به عوان یک ایدئولوژی جایگزین و قوی، به مثابه اصول و ایده‌های سیاسی حاکم بر کشورهای اسلامی مطرح شده است و اسلام‌گرایان، در واقع مدعی ارائه راه‌حل و برنامه برای همهٔ شئون اجتماعی هستند. از آنجا که کشور ترکیه بخش مهمی از جامعه و تمدن اسلامی است، و تا اوایل قرن بیستم، در واقع مقتدرترین کشور اسلامی جهان بود. جای تعجب دارد که چرا به عنوان نخستین کشور اسلامی لائیسم و جدایی دین از کلیهٔ شئون

اجتماع، از جمله سیاست را تجربه کرده است. دستیابی به چرایی و چگونگی قضیه می‌تواند پاسخگوی بسیاری از ابهامات موجود در این عرصه باشد.

در یک حدس علمی و در پاسخ به سؤالات مطرح شده، شاید بتوان ادعا کرد که رشد اسلام‌گرایی در ترکیه در دو دهۀ اخیر به سه عالم عمده، یعنی ناکامی نسبی لائیسم در جامعۀ ترکیه، رشد تدریجی مردم‌سالاری در ساختار سیاسی این کشور و تحولات بین‌المللی؛ از جمله پیروزی انقلاب اسلامی ایران و هم‌چنین فروپاشی شوروی بازمی‌گردد.

به بیان دیگر، چالش‌های فراروی لائیسم در جامعۀ ترکیه، رشد تدریجی مردم‌سالاری در ساختار سیاسی این کشور، و تحولات بین‌المللی (پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی شوروی) عواملی بودند که بسترساز تسریع و تسهیل این حرکت شدند.

از آنجا که مباحث این کتاب همه در میدان مطالعاتی به نام ترکیه مطرح شده است، ابتدا و به عنوان پیش‌درآمدی بر موضوع اصلی به تشریح موضوع و مفهوم اسلام‌گرایی خواهیم پرداخت و سپس ماهیت لائیسم و حکومت سکولار را مورد بررسی قرار خواهیم داد و در انتها نیز به لحاظ جایگاه طریقت‌های دین در جامعۀ ترکیه به صورت خلاصه بدان اشاره خواهیم کرد.

الف) مفهوم و ماهیت اسلام‌گرایی

معمولاً مطبوعات و رسانه‌های غربی، حتی بسیاری از محافل و مراکز علمی و دانشگاهی اروپا و امریکا، تحولات اسلام‌گرایی جدید را با عناوین بنیادگرایی[1] اسلامی یا اصولگرا تعبیر می‌کنند که بار منفی خاصی در دنیای مسیحیت دارد؛ زیرا درغرب، برخی اقلیت‌های مسیحی که افکار و عقاید متحجرانه دارند، به همین نام (بنیادگرا) خوانده می‌شوند. آنها بر این تصورند که این گروه‌ها به تقلید از افکار قرون وسطایی کلیسا در مقابل تحولات دنیای جدید، واکنش منفی نشان می‌دهند؛ برای مثال، فرزندان خود را به مدارس رسمی نمی‌فرستند و افکار کوته‌نظرانه‌ای دارند؛ به طوری که عملاً تنفر جامعه را نسبت به خود

1. Fundamentalism

برانگیخته‌اند؛ لذا، این کلمه بر افکار عمومی غرب تأثیر ناخوشایندی داشته است.[۱]

در مراکز علمی و دانشگاهی کشور ما نیز برخی با توجه به مسأله مورد بحث، بین انواع اسلام‌گرایی تفاوت قائل شده‌اند[۲] و کلمهٔ «بنیادگرایی» را در واقع بیانگر رفتار جریان‌هایی می‌دانند که به نوعی، گرایش ارتجاعی دارند. آنها حرکت‌هایی چون وهابیت و سنوسیه[۳] را که رجوع به اسلام محدود، خشک و غیرقابل انعطاف را تجویز کرده‌اند و از دخالت عقل مجرد در مسائل اجتماعی می‌پرهیزند، بنیادگرا می‌نامند؛ ولی تفکر نوین اسلامی را که درصدد ارائهٔ اسلام به عنوان یک راه‌حل معقول و جدید برای مسائل در تمامی شئون مختلف جامعه است و از عقل مجرد به نحو کافی و وافی استفاده می‌کند، بنیادگرا نمی‌خوانند، بلکه در ارائه واژهٔ مناسبی برای آن، کلمهٔ «رادیکالیسم اسلامی» را پیشنهاد می‌کنند. به نظر آنها، منشأ تفکر بنیادگرایی در قرون اخیر، محمدبن عبدالوهاب، رهبر وهابیان در قرن دوازدهم هجری بوده است و منادی تفکر رادیکالیسم اسلامی نیز سیدجمال‌الدین اسدآبادی، متفکر بزرگ قرن سیزدهم هجری است. به این ترتیب، در تقسیم‌بندی جالبی که از سیر تطور این دو اندیشه صورت می‌گیرد، «اشاعره» در قالب بنیادگرایان و «معتزله» در قالب «رجوع‌کنندگان به عقل و زمینه سازان رادیکالیسم اسلامی» جای می‌گیرند. بنابراین، اندیشهٔ معتزله‌گرایانهٔ جدید شیخ محمد عبده، از مقولهٔ رادیکالیسمن اسلامی است و تفکرات متعصبانهٔ شاگرد وی، رشید رضا، بنیادگرایی محسوب می‌شود.[۴]

ولی آیا واژهٔ «رادیکالیسم اسلامی» برای تعریف اسلام‌گرایی جدید، مناسب است؟

---

۱. گفته می‌شود که اولین بار این اصطلاح از طرف «هامیلتون گیب» دربارهٔ اسلام به کار رفت، ر.ک: سیداحمد موثقی، «مکتب و مرام امام خمینی(ره): بنیادگرایی اسلامی یا رادیکالیسم اسلامی، کدام یک؟» مجموعه مقالات کنگرهٔ امام خمینی و احیای تفکر دینی ج. اول، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷٦، ص ٤٨٠.
برای اطلاع بیشتر، رک: جعفر الموسوی، «الصحوة الاسلامية في الدراسات الغربية»، الفكر الجديد، سال سوم، ش ۱۰، رمضان ١٤١٥، صص ۱۲۸ ـ ۱۱۳.

۲. نظیر دکتر سیداحمد موثقی، استاد دانشگاه و پژوهشگر در خصوص جنبش‌های اسلامی. ر.ک: موثقی، پیشین، صص ٤٨١ ـ ٤٨٠.

۳. برای اطلاع از این جنبش، ر.ک:
ـ محمد خلیل، رنسانس و شمال افریقا: جنبش سنوسیه، ترجمهٔ حسن انوشه، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ٤، به کوشش محمد شریف، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، صص ۸۸ ـ ٦١.

٤. برای اطلاع بیشتر رک:
ـ سیداحمد موثقی، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.

گرچه رادیکالیسم در جامعه‌شناسی سیاسی به معنای گرایش به دگرگونی و تحول اساسی و ساختاری روابط و مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است، ولی واژه‌های رادیکالیسم و رادیکال معمولاً مبیّن تندروی شخص یا گروه و احیاناً خشونت آنهاست و از آنجا که رجوع به اسلام راستین و استفادهٔ از معقولات دین در تعالیم اسلام، همشأن مقوله‌های دین قرار گرفته است و از آنجا که تندروی در دین وجود ندارد، به نظر می‌رسد که بهترین واژه برای تعبیر گرایش جدید مسلمانان به اسلام به عنان تنها راه‌حل نهایی تمامی مسائل جامعه، همانا واژهٔ «اسلام‌گرایی» باشد. این واژه بار معنایی وسیع خاص خود را دارد و در این پژوهش نیز برای تشریح پدیدهٔ حضور مجدد اسلام در جامعه و از جمله در عرصه‌های سیاسی ترکیه، از این واژه استفاده شده است. البته مقصود رشد اسلام‌گرایی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی ترکیه نسبت به دهه‌های قبل و از سال ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۷۷ است و از آن سال به بعد، گرچه رشد احزاب اسلام‌گرا با کودتای سفید نظامیان علیه اربکان متوقف شد، ولی در عرصه‌های دیگر شاهد تحرکات جدید بوده‌ایم.

ب) لائیسم

در نقطهٔ مقابل این روند مسئله‌ای به نام لائیسم مطرح می‌شود. واژهٔ لائیسم ریشه در زبان یونانی دارد. در این زبان، «لائیکویی» به افرادی اطلاق می‌شود که صلاحیت و هویت یک روحانی را ندارند؛ به عبارت دیگر، از واژه لائیسم معانی «افراد خارج از طبقه رهبانیت» و «آنهایی که مربوط به خلق هستند» استنباط می‌شود.

البته در اوایل، کلمهٔ لائیسم در اروپا معنایی متفاوت از معنای امروزی آن داشت؛ زیرا، دنیای کاتولیک انسان‌ها را در دو دسته قرار می‌داد:

دسته اول روحانیون[1] نام داشت که طبقه رهبانان و کشیشان کلیسا را تشکیل می‌داد؛ این دسته خود به دو گروه روحانیون معتقد به دخالت دین در سیاست[2] و روحانیون مخالفت دخالت دین در سیاست[3] تقسیم می‌شد. روحانیانی که داخل گروه اول می‌شدند، تکیه‌نشین‌هایی بودند که دست از دنیا کشیده بودند و در معابد و صومعه‌ها زندگی

---

1. Clerge 2. Regulier 3. Seculier(e)

می‌کردند. گروه دوم متشکل از خدام کلیسا و افرادی چون کشیشان بود که در میان مردم می‌زیستند و عملاً به انجام وظایف دینی مشغول بودند؛ به عبارت دیگر، صاحبان آئین به شمار می‌آمدند. لائیک نیز به مسیحیانی اطلاق شد که در داخل هیچ‌یک از این دو گروه نبودند و در دسته روحانیون قرار نمی‌گرفتند.

معنای نخستین و اصلی واژه به تدریج در طول زمان گسترده شد و به عنوان صفتی درآمد که به اندیشه، اصل، نهاد، حقوق، اخلاق و موارد مشابه آنها که جنبهٔ دینی ندارندو عاری از ماهیت روحانی هستند نیز اطلاق شد؛ برای مثال، وقتی امروز از «حقوق لائیک» صحبت می‌شود، مقصود حقوقی است که دین ندارد و اصولش را از دین نگرفته است؛ یا وقتی از «دولت لائیک» سخن به میان می‌آید، منظور دولتی است که بر عقاید و اصول دینی متکی نیست.

دایرةالمعارف «وبسترز» لائیسم را چنین معنا کرده است: «یک سیستم سیاسی که از ورود کنترل کشیشی (روحانی) جلوگیری می‌کند.» به عبارت دیگر، یک سیستم سیاسی است که وصف مشخصهٔ آن ممانعت از دخالت دین در امور آن سیستم است.[1]

دایرةالمعارف بزرگ «لاورس» نیز مفهوم لائیسیته را چنین شرح می‌دهد: «نظامی است که کلیساها را از هر نوع قدرت سیاسی و اداری و به ویژه از حیطه آموزش و پرورش مهجور می‌سازد.»

فرهنگ فرانسه ـ فارسی لاروس کلمهٔ لائیک را «غیرمذهبی» معنی کرده است؛ هم‌چنین Laicisarion به معنای «حذف تعلیمات مذهبی» و Laicite به معنای «غیرمذهبی و بی‌دینی» است. براساس آنچه در فرهنگ خاص علوم سیاسی تعریف شده است، لائیسم نظریه‌ای است که براساس آن، باید ادارهٔ نهادهای اجتماعی و انجام کارکردهای مدنی، به ویژه کارکردهای قضایی و آموزشی، به اشخاص غیرروحانی واگذار شود؛ این پدیده به دنبال بی‌اعتنایی به مذهب پس از رنسانس در اروپا و علیه اختناق مذهبی قرون وسطی که در آن کلیساها در همهٔ امور دخالت می‌کردند، به وجود آمد و پس از آن در اغلب کشورهای اروپایی و بعدها در کشورهای دیگر، به عنوان یک شیوهٔ فراگیر رواج یافت. اصولاً وصف

1. Websters Dictionacy, copy right 1988 by merriam webster inc.

لائیک برای توصیف یک کشور یا سازمان یا شخص در مقابل وصف دینی، اعتقادی و ایمانی به کار می‌رود.[۱]

در فرهنگ علوم سیاسی نیز لائیسم چنین معنا شده است: اعتقاد به خارج کردن بنیادها و تأسیسات اجتماعی از تسلط مذهب، با آئینی که به موجب آن نهادهای اجتماعی و وظایف مدنی ـ به ویژه وظایف قضایی و آموزشی ـ باید به اشخاص غیرروحانی محول شود. اصولاً وصف لائیک برای قانون، کشور، سازمان یا شخص در مقابل وصف دینی، ایمانی و اعتقادی است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود فرانسه یک کشور لائیک است، یعنی سیاست آن از دین جداست و همه مذاهب را به یک چشم می‌نگرد. بی‌اعتنایی به مذهب، نهضتی بود که علیه اختلاف مذهبی و تفتیش عقاید در قرون وسطی و همپای رنسانس در اروپا به وجود آمد.[۲]

به طوری که مشاهده می‌شود، لائیسم در غرب به شکل «تفکیک نهادهای دولتی از نهادهای دینی» مطرح شده است؛ زیرا، اساساً لائیسم در اروپا به مفهوم جداسازی سیاست از کلیساست؛ عملاً نیز عرصه سیاست از دخالت ارباب کلیسا و نهادهای دینی وابسته به آن برکنار مانده است، ولی در شرق، به ویژه در کشورهای اسلامی، این پدیده مفهوم «جداسازی اصل دین از کلیهٔ شئون اجتماع» را دربرمی‌گیرد؛ دلیل آن نیز مشخص است؛ در غرب، دین کاملاً در چارچوب کلیساست، ولی در کشورهای اسلامی دین در کلیهٔ شئون اجتماع حضور دارد. مع‌الأسف این اشتباه در فرهنگ‌ها و دائرةالمعارف‌های انگلیسی و فرانسوی ترجمه شده به فارسی، عربی و ترکی زیاد به چشم می‌خورد و لائیسم معمولاً در این دائرةالمعارف‌ها به جای غیرکلیسایی و غیرکشیشی، غیردینی و غیرمذهبی معنی شده است. به گفته فاروق کوسه، متفکر و نویسنده ترک در فرانسه که یکی از نخستین خاستگاه‌های لائیسم است، این عنوان بیانگر یک موقعیت و وضعیت حقوقی بود که در نتیجهٔ تقسیم مسیحیان فرنسه به دو دسته «رهبان»و «لائیک» و منازعهٔ کلیسای کاتولیک تحت اداره رهبانان با دولت، به منظور تسلط بر قدرت سیاسی (حکومت) به میان آمد و در اوایل قرن بیستم به اصول و قواعد حقوقی و مثبت وابسته شد؛ یعنی، لائیسم در فرانسه که

۱. حسن علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷، ص ۱۶۵.

۲. علی آقابخشی و مینو افشارزاد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، ۱۳۷۹، ص ۳۱۵.

زمینه گسترش آن را پدید آورده و نقش بزرگی در کسب هویت آن داشته است، هرگز به آن معنی که در متون رسمی ترکیه مطرح شده؛ یعنی «جداسازی دین از دولت» نبوده است.[۱]

ترجمهٔ این لغت در فارسی و به مفهوم «جدایی دین از سیاست یا جدا شدن دین از دنیا» در واقع معطوف به بعد اجتماعی و سیاسی آن است و نیز ترجمهٔ آن به معنی دنیوی، این جهانی با اعتقاد به اصالت امور دنیوی، ناظر به مبدأ هستی شناختی لائیسم است.

دربارهٔ لائیسم و تفاوتش با مفهوم مترادف آن، یعنی سکولاریسم، برخی گفته‌اند که سکولاریسم[۲] واژه‌ای انگلیسی و برگرفته از ریشه لاتین «سکولوم»[۳] است و معادل فرانسوی آن نیز سکولویس[۴] یا همان لائیسیته[۵] است. این واژه در فارسی معانی گوناگونی را دربرمی‌گیرد که عبارتند از: ناسوتی، دنیوی، بشری، عرفی، زمینی و گیتیانه. با این حال، در فارسی اصطلاحی که بیانگر معنای کامل و دقیق واژه سکولاریسم باشد، ارائه نشده است و لذا معمولاً از همین واژهٔ سکولاریسم استفاده می‌شود.

در مقایسه سکولاریسم و لائیسم، تلقی عمومی این است که سکولاریسم به معنای «جدایی دین از سیاست» و در نتیجه، پذیرش دین به عنوان یک رابطه صرفاً فردی میان فرد و خداوند است. از این نظر، لائیک نیز گویا معنای ضددین را دارد؛[۶] اما به نظر می‌رسد که این تلقی دقیق نباشد. واژه‌های لائیسم و سکولاریسم تقریباً مترادفند؛ با مفهومی تشکیکی و نسبی که طیف وسیعی از تعابیر، یعنی الحاد تا پذیرش دین را به عنوان یک نهاد دربرمی‌گیرند؛ از این رو، برخی سکولاریسم را به دو بخش خشن و ملایم طبقه‌بندی می‌کنند.

سکولاریسم خشن به الحاد اشاره دارد و سکولاریسم ملایم به جدایی دین از سیاست و

---

۱. جهت مطالعه بیشتر رک:

ـ فاروق کوسه، «لائیسم از دیروز تا امروز»، روزنامه آکیت (چاپ ترکیه)، به نقل از: روزنامه *کیهان*. این اثر مجموعه‌ای منحصر به فرد در بررسی تاریخی و علمی لائیسم در ترکیه است که در دهۀ ۱۹۹۰ به تدریج در روزنامه آکیت ترکیه به چاپ رسید؛ ترجمۀ آن نیز از فروردین تا خرداد ۱۳۷۷ در روزنامه کیهان درج شد؛ هم‌چنین این مجموعه در ویژه‌نامه‌ای با عنوان «لائیسم در ترکیه»، توسط مرکز اطلاع‌رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی منتشر شده است. ارجاعات بعدی با عنوان «فاروق کوسه» نیز اشاره به این مطالب است.

2. Secularism
3. Seculum
4. Seculoise
5. Laicite

٦. مؤسسه آموزشی و پژوهشی حضرت امام خمینی(ره)، فلسفه سیاست، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی، پژوهشی حضرت امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، صص ٦٤ـ٥٦.

پذیرش دین به عنوان یک نهاد؛ چنان که برخی نیز به این نکته اشاره می‌کنند که سکولاریسم در کشورهای پروتستان مذهب ساری است و در کشورهای کاتولیک مذهب از آن به لائیسم تعبیر می‌شود. در ترکیه این مفهوم با واژه «لائیک لیک» در قانون اساسی آمده است و معادل آن در کشورهای عربی واژه «علمانیه» است. در جمهوری اسلامی ایران نیز از هر دو واژهٔ سکولاریسم و لائیسم استفاده می‌شود.

واژه‌های فرانسوی لائیسم و لائیک برای تبیین تفکر و مبانی نظام حاکم بر ترکیه در واقع کلماتی مناسب‌اند. البته، در اغلب کشورها، معادل انگلیسی آن یعنی سکولاریسم به کار می‌رود، ولی چون در ترکیه جداسازی دین از جامعه و سیاست با همین تعبیر (لائیسم) در قانون اساسی مطرح شده در واقع اصل حاکم بر همهٔ قوانین است و نیز از آنجا که مبارزات سیاسی اسلام‌گرایان و بخش مهمی از جامعه به عنوان اقدام علیه لائیسم تعبیر می‌شود، در این پژوهش نیز این کلمه به کار رفته است.

ج) طریقت سیاسی و مفاهیم مربوط به آن

اسلام در ترکیه، با طریقت‌ها و گرایش‌های صوفیانه درآمیخته و اکنون به صورت عملی، این طریقت‌ها نقش بارزی در روند اسلام‌گرایی در ترکیه دارند؛ از این رو، پرداختن به رویکرد سیاسی طریقت‌ها و بررسی مفاهیم مربوط به آن، مبحث مهمی است که در مباحث آتی بدان خواهیم پرداخت.

با توجه به آنچه گذشت و به لحاظ ورودی با رویکردی جامع‌نگر به موضوع مباحث، این نوشته دربرگیرندهٔ یک مقدمه و پنج فصل است. فصل اول، به بررسی توصیفی رشد اسلام‌گرایی در عرصه‌های مختلف جامعهٔ ترکیه در دو دههٔ اخیر می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، صورت مسئله را به طور کامل شرح می‌دهد. فصل دوم نگاهی به نظریه‌های مربوط به اسلام‌گرایی در ربع آخر قرن بیستم دارد و درنهایت، علل عمده و اصلی پدیدهٔ اسلام‌گرایی، به صورت چارچوب نظری موضوع ارائه می‌شود. فصل سوم، به بررسی اولین علت و به عبارت دیگر، اولین محور بحث، یعنی ناکامی نسبی لائیسم در جامعهٔ ترکیه می‌پردازد. رابطهٔ جایگاه مردم‌سالاری با رشد اسلام‌گرایی مباحث فصل چهارم این نوشته است و فصل پنجم به تأثیر دگرگونی‌های کشورهای همسایه و نظام بین‌الملل، از جمله پیروزی انقلاب اسلامی

ایران و فروپاشی شوروی بر رشد اسلام‌گرایی در ترکیه اختصاص یافته است که مطالعهٔ ایـن مجموعه می‌تواند درک روشن و دقیق‌تری را از جامعهٔ ترک ترکیه ارائه کند.

فصل اول

عرصه‌های رشد اسلام‌گرایی

درآمد

رشد اسلام‌گرایی در ترکیه و گرایش به ارزش‌ها و باورهای دینی در دو دهۀ اخیر که برخی آن را «رنسانس اسلامی» توصیف کرده‌اند، در عرصه‌های مختلفی صورت گرفته است؛ از جمله: تشکیل گروه‌ها و احزاب مختلف سیاسی با گرایش مذهبی و برگزاری راهپیمایی‌ها و اجتماعات مختلف، روی آوردن طبقات مختلف اجتماعی به دستورها و آداب اسلامی، رشد انفجارگونۀ انتشارات و کتاب‌های اسلامی، ایجاد شبکه‌های تلویزیونی با گرایش دینی، پیدایش طبقۀ جدید روشنفکران دینی و... .

صبری سیاری، پژوهشگر مؤسسۀ تحقیقاتی «راند» امریکا و مدیر «مرکز مطالعات ترکیه» در واشنگتن، در مورد حوزه‌های مختلف این تحولات که از دهۀ ۱۹۸۰ اوج گرفته است، می‌نویسد: «دلبستگی ملت ترک نسبت به اسلام و مفاهیم اسلامی، در بعدی وسیع رو به گسترش است... تعداد کسانی که به مسجد می‌روند، افزایش یافته و در انتشارات اسلامی، انفجاری بزرگ رخ داده است. نیروهای مسلمان، فعالیت خود را به شکل‌های مختلف نمایان می‌کنند: احزاب اسلامی، جماعت‌ها و طریقت‌ها، تکیه‌ها، خانقاه‌ها، مؤسسه‌های پولی و سرمایه‌گذاری، مؤسسه‌های آموزشی اسلامی، گروه‌های امداد محلی برای کمک به مردم محل یا دانشجویان، گروه‌های کوچک مخفی، سازمان‌های دانشجویی، مراکز انتشاراتی، روزنامه‌ها، کتاب‌های داستان، کتاب‌های علمی ـ تحقیقاتی، کتاب‌های جیبی حاوی راه‌حل‌های اسلامی برای مشکلات زندگی و علاوه بر اینها، پیدایش طبقۀ جدید روشنفکران.»[1]

وی در جای دیگر، در مقایسۀ این تحولات با اوضاع کشور در دهه‌های پیش یادآور

---

۱. سیاری، پیشین، صص ۱۵ـ۱۴.

می‌شود: «کسانی که اوضاع سیاسی و اجتماعی ترکیه را در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹٦۰ دنبال کرده‌اند، اینک می‌توانند تظاهر قدرتمند حرکت اسلامی را به شکلی بارزتر نظاره کنند؛ برای مثال، بیست سال پیش در خیابان‌های استانبول، کمتر زنی دیده می‌شد که براساس قوانین اسلامی، خود را پوشانیده باشد، اما امروزه هزاران زن، در بخش‌های قدیمی و محله‌های حاشیه‌ای شهر، با رعایت معیارهای اسلامی و با پوشش اسلامی در خیابان‌ها ظاهر می‌شوند. پوشش اسلامی از اوایل سال ۱۹۸۰ از سوی دختران جوانی که تعدادشان رفته‌رفته فزونی می‌یابد، رعایت می‌شود.»[۱]

بررسی عرصه‌های مختلف این رشد، ما را با صورت مسئله بیشتر آشنا می‌کند؛ بنابراین، فصل اول را به عرصه‌های رشد اسلام‌گرایی در ترکیه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اختصاص داده‌ایم تا در فصل‌های دیگر، به علت‌یابی آنها بپردازیم.

عرصهٔ روشنفکری دینی

تا پیش از دههٔ ۱۹۷۰ میلادی، علاوه بر روشنفکران لیبرال، معمولاً نواندیشان و روشنفکران جامعهٔ ترکیه را افرادی با تفکر چپ و معتقد به سوسیالیسم، اعم از نوع اروپایی و روسی آن تشکیل می‌دادند و دههٔ ۱۹۷۰ در واقع دورانی بود که روشنفکران مسلمان و سوسیالیست، به یک اندازه نفوذ داشتند؛ تا اینکه از اوایل دههٔ ۱۹۸۰، عناصر اسلامی به طور جدی وارد عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور شدند و مباحثه‌ها و مناظره‌های آنها با لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها، توجه زیادی را جلب کرد؛ از این رو، از اوایل دههٔ ۱۹۸۰ عرصهٔ روشنفکری ترکیه عمدتاً شاهد تفکرهای اسلامی نوگرا بوده است.[۲] کما اینکه وقتی از روشنفکر و افرادی که دارای تفکری جدید برای درمان دردهای جامعه هستند، سخن می‌گویند، معمولاً روشنفکران مسلمان مورد توجه قرار می‌گیرند.

---

۱. پیشین، ص ۵۱.

۲. محمدعلی قاسمی: «اسلام و مدرنیته در ترکیه»، روزنامهٔ رسالت، ۷۸/۳/۲۹.

صبری سیاری در این باره می‌نویسد: «در دهۀ ۸۰ شمار روشنفکران اسلامی رو به افزایش گذاشت. در گذشته، اندیشمندان اسلامی بیشتر به مسائل دینی مشغول بودند و بیشتر آنها، به جز تعدادی اندک، به موضوعات بین‌المللی و اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی غرب توجهی نمی‌کردند. امروز در میان نسل جوان، روشنفکرانی هستند که در کنار مسائل دینی، به موضوعات مذکور نیز می‌پردازند. برخی از این روشنفکران با علوم غربی از نزدیک آشنا هستند و نوشته‌هایشان، موضوعات مختلفی از فلسفۀ علم تا مسائل استراتژیک شرق و غرب را دربرمی‌گیرد... به همین شکل، برخی از دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران نیز از چپ افراطی، به راست اسلامی گرویده‌اند.»[1]

برای شناخت ذهنیت روشنفکران مسلمان ترکیه در دهۀ ۱۹۸۰، نباید از ویژگی‌های اسلام ریشه‌دار در این کشور غافل شد. اسلام در عثمانی، با تصوف ایرانی آمیخته بود و تفکرهای بزرگان و مشایخ صوفیۀ ایران، از جمله جلال‌الدین مولوی و حاج بکتاش ولی نیشابوری در عثمانی، فرقه‌های بزرگ صوفیه را پدید آورد که البته در سیاست و حکومت نیز جایگاه ویژه‌ای داشتند.

به طوری که مشهور است، قدرتمندترین بخش ارتش عثمانی که به قوای «ینی چری» معروف بود، از مریدان خانقاه حاج بکتاش ولی تشکیل شده بود و همان‌طور که اسلام، به رغم تلاش شدید لائیک، هیچ‌گاه اهمیت خود را به عنوان یک نیروی اجتماعی و سیاسی در ترکیه از دست نداد، ذهنیتِ اسلام آمیخته با تصوف نیز حتی در دوران اوج قدرت لائیسم از بین نرفت و به بالندگی خود در جامعه ادامه داد؛ ولی در شیوۀ عملکرد و فعالیت‌های آن تغییرات اساسی ایجاد شد؛ بنابراین، بسیاری از روشنفکران مسلمان در ترکیه پیوندی عمیق با تصوف شریعت‌گرا دارند؛ با این حال، یک نوع عملگرایی از هر طیف فکری بر تمام آنها حاکم است.

روشنفکران مسلمان پس از دهۀ ۱۹۸۰، با استفاده از سنت صد سالۀ انتقاد از غرب، در پی ترسیم جامعۀ اسلامی با ارزش‌های اصیل آن بوده‌اند؛ جامعه‌ای که نه براساس

---

۱. سیاری، پیشین، ص ۵۸.

نظم و اخلاق صنعتی و مادی غرب، بلکه براساس نظم الهی و دینی اداره می‌شود. آنها با نقد مشکلات اخلاق صنعتی غرب، معتقدند که اگر جامعه براساس ارزش‌های دینی بنا نهاده شود، نه تنها با علم و فناوری امروزین تعارضی نخواهد داشت، بلکه علم و فناوری در این جامعه بالنده‌تر خواهند شد. اما به هر حال، آنها علم و فناوری را در جامعهٔ اسلامی فرع می‌دانند[1] و با بنا نهادن جامعه براساس عقل ابزاری، مخالف هستند.

روشنفکران مسلمان معمولاً جامعه را مبدأ مدرنیزاسیون می‌دانند؛ به عبارت دیگر، معتقد به مدرن شدن جامعه از پایین به بالا هستند که در این صورت، نه تنها دین و هنجارهای ارزشی جامعه به حاشیه رانده نمی‌شوند، بلکه (همان‌طور که «ماکس وبر» معتقد است) در مدرن‌سازی جامعه و ایجاد انگیزه، نقش خواهند داشت.[2]

بیشتر این روشنفکران ریشه در شهرها و شهرستان‌های دور دست ترکیه دارند؛ به طوری که برخی از پژوهشگران معتقدند که یکی از ریشه‌های حرکت اسلامی در ترکیه در واقع روند مهاجرت از شهرهای کوچک به بزرگ است.

این مهاجران، گرایش‌های اسلامی قوی‌تری دارند و سرخوردگی‌شان از زندگی شهری و شبه مدرن غربی، باعث پناه بردن آنها به آغوش اسلام شده است؛ از این رو، برخی این پدیده را «محاصره کردن شهرها توسط اسلام» توصیف‌کرده‌اند؛ اما نکته‌ای که این ادعا را رد می‌کند، این است که در دو دهۀ اخیر، علاوه بر ساکنان روستاها و شهرهای کوچک، بسیاری از مردم طبقات بالای شهرهای بزرگ که بیش از صد سال با شیوه زندگی غربی خود گرفته بودند، اکنون گرایش‌ها و رفتارهای اسلامی قابل توجهی از خود نشان می‌دهند که گویا نوعی هویت‌یابی اسلامی است و حتی ناسیونالیست‌ها و سکولاریست‌ها را نیز به خود جلب کرده است.[3] در واقع، امکان ظهور قدرتمندانه روشنفکران اسلامی در دهه‌های اخیر، ناشی از ناکامی حکومت لائیک در شئون مختلف

---

۱. قاسمی، پیشین.

۲. راینر هرمان، «ترکیه میان سکولاریسم و اسلام‌گرایی»، فرانکفورترآلگماینه سایتونگ، ۲۵ اکتبر ۲۰۰۰، ترجمهٔ ع.فتاح‌زاده، ترجمان سیاسی، سال ۱۳۷۹، شمارهٔ ٤٨، صص ٤١ـ٤٠.

۳. قاسمی، پیشین.

جامعه بوده است؛ زیرا، لائیسم، با طرد اسلام از اجتماع، چیزی را که جایگزین آن شود، ارائه نکرد. در واقع، ایدئولوژی ناسیونال ـ سکولار، با شعارهای شؤونیستیِ نژادگرایانه و ضداسلامی‌اش، نوعی بحران هویت را بر دیگر ملیت‌ها، از جمله کردها تحمیل می‌کرد؛ بحرانی که با حذف دین و باورهای مذهبی، در واقع به نوعی عمیق‌تر، تمام جامعه، اعم از کرد، ترک، عرب و آذری را دربرمی‌گرفت. به همین دلیل، جامعهٔ ترکیه پس از پنجاه سال حاکمیت لائیسم، با نوعی بحران هویت روبه‌رو شد که روشنفکران اسلامی، راه‌حل آن را گرایش مجدد به ریشه‌های اصلی حیات جامعه، یعنی تعالیم اسلام می‌دانند و نیز این بازگشت به هویت، به معنای دور شدن از بیگانگی و الیناسیون است.

واقعیت‌های تاریخی هم برای اثبات ادعای روشنفکران مسلمان، کاملاً مناسب به نظر می‌رسد؛ زیرا، ترک‌ها پیش از مسلمان شدن، از فرهنگ و تمدن درخشانی مانند فرهنگ و تمدن ایرانیان برخوردار نبودند و تمدن آنها در واقع از وقتی آغاز شد که با پذیرفتن اسلام، به تدریج از دشت‌های آسیای مرکزی به نواحی متمدن آن روزگار، یعنی ایران و آسیای صغیر کوچیدند. در نتیجه، اسلام فرصتی گرانبها دراختیار ترک‌ها گذاشت و آنها در مدت کمی، با نام غازیان و جهادگردان اسلام، بزرگ‌ترین قدرت مشرق زمین را در آن عصر پدید آوردند. امروزه، روشنفکران مسلمان، با یادآوری دوری از تعالیم اسلام به عنون علت اصلی انحطاط ترک‌ها، جامعه را متوجه ضرورت بازیابی هویت اساسی و اسلامی‌اش می‌کنند؛ اما روشنفکران لائیک در استفاده از این تاریخ باشکوه وامی‌مانند؛ زیرا، جو اسلامی آن را مشکل‌ساز می‌دانند و نیز با آموزه‌های لائیسیزم در تعارض می‌بینند.

اکنون، عمده‌ترین تفاوت روشنفکران مسلمان با لائیک‌ها، در طرز نگرش آنها به اسلام است؛ چرا که لائیک‌ها مذهب را در حوزهٔ فردی و عمدتاً اخلاقی و خصوصی قرار می‌دهند، ولی روشنفکران مسلمان اسلام را عنصری اجتماعی و ملی می‌دانند. با این حال، چگونگی حضور اسلام در اجتماع، باعث تناقض درونی در ذهنیت روشنفکری اسلامی و

جامعهٔ روشنفکری دینی شده است[۱] و عملاً در کاهش موفقیت آنها نقش داشته است؛ زیرا، در عرصهٔ روشنفکری دینی، برخی مانند جمال‌الدین کاپلان،[۲] حضور اجتماعی دین را به معنای برپایی مجدد خلافت اسلامی می‌دانند و خواهان نظام خلافت هستند؛ در حالی که برخی دیگر، مانند علی بولاچ[۳] معتقد به آشتی دادن مفاهیم رسمی، در قالب نظام حاکم، با گرایش اسلامی هستند. گروهی مانند فتح‌الله گولن[٤] نیز معتقدند که «تنها باید از طریق فرهنگ و آموزش، به رشد گرایش‌های دینی در جامعه پرداخت»؛ از این رو، در عمل، از ورود به سیاست می‌پرهیزند و معتقدند که «اسلام نباید سیاسی شود». آنان در واقع از تأییدکنندگان لائیسیزم در عرصهٔ سیاست هستند، اما با ورود لائیسیزم، به ویژه نوع الحادی آن به عرصهٔ فرهنگ و آموزش، مخالفند.

از سال ۱۹۸۳ و با پیروزی حزب «مام میهن» به رهبری «تورگوت اوزال»،[۵] فضا

---

۱. همان.

۲. رهبر تشکیلات «اتحاد جمعیت و جماعات اسلامی». وی مفتی شهر آدانای ترکیه بود که از سوی حزب اسلام‌گرای سلامت ملی در سال ۱۹۷۷ نامزد نمایندگی مجلس شد؛ ولی موفق به ورود به مجلس نشد؛ اما پس از مدتی، تشکیلات تحت رهبری خود را هم‌زمان با اوج اسلام‌گرایی در ترکیه، در سال ۱۹۸۵ در اروپا تأسیس کرد و اعضاء و هواداران آن، با او به عنوان خلیفهٔ مسلمین بیعت کردند. کاپلان در ابتدا از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کرد؛ ولی بعدها به انتقاد از عملکرد آن پرداخت. با فوت وی در سال ۱۹۹۵، رهبری این جماعت را فرزند او «متین کاپلان»، مشهور به «متین مفتی اوغلو»، به عهده گرفت.

۳. وی که یکی از مشهورترین متفکران و روشنفکران مسلمان ترکیه به شمار می‌آید، در سال ۱۹۵۱ در ماردین متولد شده و فارغ‌التحصیل انستیتوی عالی اسلامی و نیز فارغ‌التحصیل رشته‌های جامعه‌شناسی و ادبیات از دانشگاه استانبول است. کتاب وی «مفاهیم و سامان‌های معاصر»، به عنوان مانیفیست (بیانیه) متفکران مسلمان نسل جدید ترکیه تلقی شده است.

٤. رهبر جماعت فتح‌الله جیلار. در مورد وی در فصل‌های اول و چهارم به تفصیل بحث شده است.

۵. اقتصاددان و رئیس‌جمهور فقید ترکیه متولد ۱۳۰۶/۱۹۷۲ در ملطیه. وی در دانشگاه فنی استانبول تحصیل کرد و تحصیلات خود را تا درجهٔ فوق لیسانس در امریکا ادامه داد. در سال‌های ۱۹۶۱ـ۱۹۶۰ میلادی عضو هیأت مشاوران علمی وزارت دفاع بود. وی که مدتی مشاور فنی نخست‌وزیر، معاون سازمان برنامهٔ ترکیه، مشاور پروژه‌های مخصوص بانک جهانی و رئیس انجمن صنایع دایر ترکیه بود، در آغاز دههٔ ۱۹۸۰ به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور اقتصادی منصوب شد. او پس از پذیرفتن چند پست اقتصادی دیگر در سال ۱۹۸۳ حزب «مام وطن» را تأسیس کرد و در دوران ممنوعیت فعالیت دیگر احزاب و سیاستمداران قدیمی ترکیه، در اولین انتخابات پس از کودتای ۱۹۸۰ بیشترین آراء را به دست آورد. هم‌چنین از دسامبر ۱۹۸۳ (آذر ۱۳۶۲) تا نوامبر ۱۹۸۹ (آبان ۱۳۶۸) نخست‌وزیر بود و از آن پس، تا زمان درگذشتش، ریاست‌جمهوری ترکیه را برعهده داشت. وی از زمان الغای خلافت عثمانی، نخستین رئیس‌جمهوری ترکیه بود که به حج رفت و در نماز جمعه حضور یافت.

برای روشنفکری اسلامی بازتر شد؛ زیرا، اوزال با درایت دریافته بود که طرد خشونت‌بار دو بخش عمدهٔ جامعه، یعنی اسلام‌خواهان و کردها، از عرصهٔ سیاست و جامعهٔ سیاسی در دهه‌های گذشته، به عقب‌ماندگی ترکیه منجر شده است؛ بنابراین، با پذیرفتن عوامل اسلام‌گرا در حزب خود و بالا بردن موقعیت آنها در وزارتخانه‌ها و اعتراف آشکار به اینکه مذهب جزء اساسی هویت ترکیه است و هم‌چنین تأیید هویت کردی، گام‌های بلندی در تجدید ساختار جامعهٔ ترکیه برداشت که در موفقیت‌های ترکیه در دو دهۀ اخیر، تأثیر محوری داشت.

فروپاشی شوروی و افول تفکرهای مارکسیستی در اوایل دهۀ ۱۹۹۰، موجب پسروی و عقب‌نشینی تفکرهای چپ و سوسیالیستی در جامعهٔ ترکیه شد[1] و با حذف طبیعی و شتاب‌آمیز این جریان فکری که از ابتدا نیز با جامعهٔ ترکیه همخوانی نداشت، لائیک‌ها و دین ستیزان، یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌هایی را که می‌توانست در برابر حرکت فکری شریعت‌گرایی جامعه مبارزه کند، از دست دادند. از سوی دیگر، با حذف تفکرهای مادی کمونیستی، اسلام‌گرایان اکنون به ادامهٔ راه خود مطمئن‌تر شده‌اند و تردید ندارند که لائیسیزم نیز روزی از جامعهٔ ترکیه رخت برخواهد بست؛ ولی به نظر می‌رسد که حمایت امریکا و اروپای غربی از لائیسم در ترکیه و پشتیبانی سرسختانهٔ نظامیان از آن، فرایند تقابل بین اسلام‌گرایان و لائیک‌ها را جدی‌تر و طولانی‌تر کند.

در دوران قدرت او، برای اولین بار با ارزش‌های اسلامی مردم، متعادل برخورد شده و نیز برای اولین بار، هویت اقلیت کُرد ترکیه به رسمیت شناخته شد. اقدامات عاقلانهٔ وی در آشتی دادن نظام حاکم با توده‌های مسلمان این کشور و برنامه‌ریزی اقتصادی صحیح، باعث شد که دوران نخست‌وزیری و ریاست‌جمهوری او به دوران دموکراسی و پیشرفت ترکیه معروف شود. اوزال از معدود سیاستمداران ترکیه بود که به اهمیت تعدیل سیاست‌های دین‌ستیزانهٔ نظام لائیک پی برده بود و سعی در اصلاح آن داشت؛ ولی در ۱۷ آوریل ۱۹۹۳ به طرز مشکوکی درگذشت. اوزال را بی‌تردید باید معمار اقتصادی ـ سیاسی سال‌های ۱۹۸۰ ترکیه نامید. یکی از موفقیت‌های قابل توجه او طرح اقتصادی مشهور ۲۴ ژانویه برای گذار از اقتصاد دولتی وابسته به اقتصاد خصوصی و بازار آزاد بود که باعث تغییرات عمده‌ای در چهرهٔ سیاسی ـ اقتصادی این کشور شد. مرتضی اسعدی، جهان اسلام، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۴۷۱.

۱. در میان روشنفکران مشهور مسلمان، افرادی مانند «عصمت اوزال» نیز هستند که قبلاً مارکسیست بوده‌اند و بازگشتشان به اسلام در محیط روشنفکری، تأثیرات بزرگی داشته است. ر.ک: سیاری، پیشین، ص ۵۸.

تقابل روشنفکری لائیک با روشنفکری اسلامی

روشنفکران لائیک که می‌توان آنها را کمالیست یا آتاتورکیست نامید، به رغم این عنوان، تنها پیرو افکار «کمال آتاتورک» نیستند، بلکه می‌کوشند به نحوی عملگرایانه، به تفکرهای غربگرایانهٔ بنیانگذار لائیسیزم، جامهٔ عمل بپوشانند؛ اما، با اینکه «لائیسیزم ترک» تا حد زیادی متأثر از اندیشهٔ فرانسوی آن است، لائیک‌های ترکیه هیچ‌گاه به تعریف مشخص و ملموسی از آن نرسیده‌اند و به همین دلیل، یکدست و یکنواخت نیستند.

ینی عثمانلیجیها (نوعثمانیان) و روشنفکران لیبرال معتقدند که اسلام یک بخش اصلی از هویت ترک‌ها به شمار می‌رود و رشد آن را رشد هویت ترکیه می‌دانند؛ اما از دخالت اسلام در سیاست یا دخالت سیاست در امور مذهبی، ناراضی‌اند. آنها معتقدند که تحولات اسلامی در این زمان، محصول یک وضعیت خاص تاریخی و اجتماعی است و اسلام نظری، طرحی سیاسی و دولتی ندارد و در نصوص قرآنی و احادیث، به امور دنیوی، بسیار کم اشاره شده است.[۱]

در مقابل این گروه، روشنفکران لائیک و کمالیست‌های افراطی هستند که دیدگاهی رادیکال دارند. آنها از هرگونه فعالیت مذهبی و دینی اسلامی بیزارند[۲] و اسلام را میراثی شوم می‌دانند؛ دینداران را نیز عقب‌مانده و ناآگاه می‌نامند و حتی آنها را به خیانت به وطن متهم می‌کنند؛ هم‌چنین از هرگونه فعالیت برای محدود کردن آموزش دینی و فعالیت‌های مذهبی، طرفداری می‌کنند.[۳]

لائیک‌های لیبرال، اختلافات فکری و نظری گسترده‌ای با کمالیست‌های رادیکال دارند. آنان معتقدند که مدرنیته و دینداری لزوماً مخالف یکدیگر نیستند و یک انسان متدین می‌تواند اندیشه‌ها و دیدگاه‌هایش را چنان شکل دهد که به دنیا به صورت مدرن بنگرد.

لیبرال‌ها معتقدند که کمالیست‌ها در واقع چیستی و ماهیت لائیسیزم را نمی‌فهمند. آنها لائیسیته را پیش شرط دموکراسی کامل می‌دانند، اما کمالیست‌ها لائیک شدن جامعه

---

۱. مشابه نظرات علی عبدالرازق در کتاب *الاسلام و اصول الحکم*.
۲. البته از فعالیت‌های مذهبی دیگر اقلیت‌ها، مانند یهودیان و مسیحیان، ابراز نگرانی نمی‌کنند!
۳. قاسمی، پیشین.

را هدف قرار داده‌اند؛ از این رو، به هر عملی که با اسلام مخالفت داشته باشد و خشم اسلام‌گرایان را برانگیزد، رومی‌آورند تا آنجا که حتی کمالیسم را به عنوان دین به مردم القاء کنند؛ مانند تبلیغاتی که در جوامع کمونیستی در مورد مارکسیسم می‌شد! از سوی دیگر، بسیاری معتقدند که بزرگ‌ترین مانع در برابر لائیسم، همین لائیک‌های افراطی هستند که سعی دارند دین را کوچک کنند و از جامعه برانند.

بسیاری نیز بر این باورند که تهدید اصلی دموکراسی و جمهوریت در ترکیه، از طرف احزاب اسلامی و فرقه‌های مذهبی نیست، بلکه از طرف همین لائیک‌ها و کمالیست‌ها افراطی است. مرکزیت سیاسی روشنفکری کمالیست، در احزاب چپ؛ از جمله حزب جمهوریخواه خلق و دموکرات چپ است، در حالی که لیبرال‌ها در احزاب دست‌راستی متمرکزند.[۱]

لیبرال‌ها، با رهبری فکری تورگوت اوزال، در اواسط دهۀ ۱۹۸۰ به این نتیجه رسیدند که حکومت لائیکی که آتاتورک در سال ۱۹۲۳ تأسیس کرد، اکنون از انجام وظایف خود بازمانده است و رفع مشکلات امروز ترکیه با اندیشه‌های بی‌پایۀ آتاتورک در ۸۰ سال پیش ممکن نیست؛ بنابراین، آنها هر چند این افکار را بر زبان نمی‌آوردند و به ظاهر هوادار آتاتورک و کمالیسم بودند، در عمل به تغییرات گسترده‌ای در جامعه دست زدند. آنها به ایجاد تحول در سیستم حکومتی برای حرکت به سوی دموکراسی و افزایش آزادی اجتماعی معتقد بودند و حتی لائیک بودن را پیش شرط رسیدن به جامعۀ پلورالیستی می‌دانستند؛ بنابراین، در چنین جامعه‌ای، برای اسلام‌گرایان نیز جایی وجود داشت.

از طرف دیگر، بسیاری از رهبران احزاب راست به توجیه حکومت آتاتورک پرداختند تا چهرۀ ضداسلامی آن را نیز توجیه کنند. این روند، درعمل باعث می‌شد که گروه‌های روستایی و شهرهای کوچک که پیش از آن گرایش «گریز از مرکز» داشتند، با مشاهدۀ هواداران اسلامی حکومت، به درون سیستم بازگردند؛ زیرا، لائیسیزم در ترکیه، در عمل به ایدئولوژی طبقۀ بالا تبدیل شده بود و اسلام به عنوان ایدئولوژی طبقات محروم‌تر، هر روز

۱. مانند احزاب دست راستی مام میهن و راه راست.

از جایگاه بهتری برخوردار می‌شد.[۱]

اسلام‌گرایان با استفاده از همین ذهنیت، از بومی شدن دموکراسی و مدرنیته سخن می‌گویند. به هر حال، تقابل اسلام‌گرایان و لائیک‌ها به کودتای نظامیان در سال ۱۹۷۷ (کودتای سفید) و کنار زدن نجم‌الدین اربکان منجر شد؛ هر چند در عمل پیروزی لائیک‌های افراطی را در برداشت؛ اما صاحب‌نظران ترکیه دوران این پیروزی را کوتاه می‌دانند؛ زیرا، اگر ترکیه بخواهد به صورت جامعه‌ای متکثر (پلورال) باقی بماند، بار دیگر تفکر و اندیشهٔ بدنهٔ اصلی جامعه، یعنی مسلمانان، در قالب افکار روشنفکران جدید مسلمان عرضه خواهد شد؛ این در حالی است که گروه‌های مختلف لائیک نیز ضرورت تغییر سیستم حکومتی و سیاسی ترکیه را دریافته‌اند. لائیک‌های لیبرال (نئواوزالیست‌ها) انتقادهای جدی به لائیسیزم امروزین ترکیه دارند و علاوه براین، دولت ترکیه برای پذیرفته شدن در اتحادیهٔ اروپا، از طرف نهادهای سیاسی این اتحادیه تحت فشار قرار گرفته است تا اوضاع سیاسی کشور را که به طور کامل تحت انقیاد نظامیان است، تعدیل کند. از این رو، برخی از صاحب‌نظران، پذیرفته شدن ترکیه را در اتحادیهٔ اروپا به معنی کاهش قدرت نظامیان و هم‌چنین آغاز دورهٔ جدیدی برای روشنفکری اسلامی می‌دانند.[۲]

عرصهٔ احیای شعائر دینی در جامعه

گرایش به شعائر دینی و واجبات اسلامی در اجتماع یکی از نشانه‌های آشکار اسلام‌گرایی در ترکیه است، زیرا عمل به واجبات اجتماعی دین اسلام را در جهان امروز، با صبغه‌ای سیاسی می‌نگرند. هنگامی که در مطبوعات ترکیه مطالبی درباره رشد انفجارگونهٔ جوانان متدین و نیز افزایش شمار کسانی که در ماه رمضان روزه می‌گیرند و هنگام نماز، به ویژه نماز جمعه، در مساجد حاضر می‌شوند، چاپ می‌شود، سیاستمداران لائیک و ناظران غربی آنها را نشانه اسلامی شدن جامعهٔ سیاسی ترکیه

---

۱. قاسمی، پیشین.
۲. هرمان، پیشین، صص ٤١ـ٤٠.

می‌دانند[1] و این تعبیر تا حدی به حقیقت نزدیک است؛ زیرا، اسلام‌گرایی در واقع پدیده‌ای اجتماعی است که وقتی به طور عام در همه جامعه حضور و جلوه داشته باشد، در عرصه سیاست نیز به طور خاص تأثیر خواهد داشت؛ از این رو، مهم‌ترین پایگاه‌های احزاب اسلام‌گرا در مساجد و مراکز مذهبی است؛ هم‌چنین، یکی از عمده‌ترین شعائر اسلامی که جلوهٔ عمده اسلام گرایی در جامعهٔ ترکیه شده است، همانا پوشش اسلامی بانوان است؛ لذا، چون موضوع حجاب اسلامی در اسلام‌گرایی ترکیه نقش عمده‌ای داشته است، باید از دیدگاهی وسیع‌تر به این مسأله نگاه کنیم.

گرایش گسترده به پوشش اسلامی (حجاب)

حجاب اسلامی یکی از احکام ضروری و مسلم دین مبین اسلام است و بسیاری از آیات قرآن مجید بر این مطلب دلالت دارد[2] و نیز روایات متعددی، به خصوص از پیامبر گرامی اسلام(ص) بر این وجوب صحه گذاشته است. از این رو، زنان مسلمان از ابتدا و کمابیش به این واجب دینی ملتزم و پایبند بوده‌اند و تاکنون هیچ‌یک از فرقه‌های

---

۱. سیاری، پیشین، صص ١٤ و ۱۲۱.

۲. آیات ۳۰، ۳۲ و ۳۳ سورهٔ مبارکهٔ نور و آیات ۳۲، ۳۳ و ۵۹ سورهٔ احزاب، به طور مثال در سورهٔ نور، آیات ۳۰ و ۳۱ چنین آمده است: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان‌الله خبیر بما یصنعون(۳۰) و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبوا الی‌الله جمعیاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون.»

ای رسول ما، مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها «از نگاه ناروا بپوشند» و دامن‌ها حفظ کنند که این بر پاکیزگی «جسم و جان شما» اصلح است و البته خدا هر چه کنید، آگاه است و ای رسول، زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها «از نگاه ناروا» بپوشند و دامن‌های خویش حفظ کنند، و زنت و آرایش خود را جز آنچه قهراً ظاهر می‌شود، بر بیگانه آشکار نسازند و باید سینه و بر و دوش خودرابا مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند؛ جز برای شوهران خود و پدران و پدران شوهر و پسران خود و پسران شوهر و برادران خود و پسران برادر و پسران خواهر خود و زنان خود (زنان مسلمان) و مملوکانشان و اتباع خانواده که به زنان رغبت ندارند. از زن و مرد یا طفلی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند (و از غیر این اشخاص مذکور، احتراز کرده و پوشش داشته باشند) و آن طور پای بر زمین نزنند که خلخال و زینت پنهان پاهایشان معلوم شود و ای اهل ایمان، به درگاه خداوند توبه کنید؛ باشد که رستگار شوید.

متعدد مذهبی اسلامی، قائل به بیرون بودن حکم حجاب از مسائل دین مبین اسلام نشده‌اند؛ زیرا، حجاب اسلامی به معنای پرده‌نشینی نیست، بلکه تدبیری معقول برای حفظ کرامت زن است.

استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه چنین می‌نویسد: حجاب در اسلام از یک مسئله کلی‌تر و اساسی‌تری ریشه می‌گیرد و آن این است که اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، (و) اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذت‌جویی‌های جنسی با هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد این دو محیط را به طور کامل از یکدیگر تفکیک کند.[1]

بر این اساس، در قرون اخیر، حجاب بانوان مسلمان در و اقع یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اجتماعی در برابر ورود و نفوذ استعمار غرب به جوامع اسلامی بوده است؛ به طوری که مثلاً «فرانتس فانون» متفکر و نویسندهٔ فرانسوی تبار الجزایری، حجاب زنان مسلمان الجزایری را از اسلحهٔ مبارزان ضداستعماری این کشور مؤثرتر می‌دانست و آن را عامل مؤثری در شکست استعمارگران فرانسوی به شمار می‌آورد.

در ترکیه تا پیش از روی کار آمدن «مصطفی کمال» و لائیک‌ها، مردم در انتخاب پوشش خود آزاد بودند و پوشش‌های متنوع اسلامی، غربی و محلی در این کشور رواج داشت، ولی یکی از اولین اقدامات لائیک‌ها پس از به قدرت رسیدن، تغییر پوشش مردم با زور و خشونت بود. آنها مردم را مجبور می‌کردند که از لباس‌های فرهنگی، از جمله کُت، کراوات، کلاه اروپایی و... استفاده کنند و البته، واداشتن بانوان، بسیار سختگیرانه‌تر و خشونت‌آمیزتر بود؛ زیرا، پوشش زنان ترکیه طی قرن‌ها، با توجه به معیارهای دینی و مذهبی شکل گرفته بود و کمالیست‌ها می‌خواستند در مدت کوتاهی آن را عوض کنند و نوعی فرهنگ برهنگی و عریانی را در جامعه رواج دهند.

عکس‌العمل مردم در برابر این اقدامات دولت جدید، بسیار شدید بود؛ کما اینکه شورش‌ها و قیام‌های مردمی در شهرها و مناطق مختلف ترکیه، در آغاز به قدرت

---

۱. مرتضی مطهری، مسئلهٔ حجاب، قم، انتشارات صدرا، ۱۳٦۸، ص ٥۹.

رسیدن کمالیست‌ها، شاهدی بر این مدعاست.

افراد زیادی به جرم بر سر نگذاشتن کلاه فرنگی به زندان افتادند و حتی برخی از متفکران مسلمان، به علت دفاع از باورهای دینی مردم و نگارش کتاب در رد تقلید از پوشش بیگانگان، اعدام شدند. هم‌چنین بسیاری از بانوان به خاطر رعایت حجاب اسلامی، تحت تعقیب و آزار قرار گرفتند.

امروز نیز رعایت حجاب اسلامی در جامعهٔ ترکیه، از دیدگاه محافل لائیک، نشانهٔ گرایش به اسلام و ضدیت با نظام لائیک محسوب می‌شود و عملاً تا به حال، یکی از نقاط تقابل نظام حاکم ترکیه با مردم خود بوده است تا آن حد که تحولات شگرف ناشی از مسئله حجاب در این کشور تا مرز بحران سیاسی کشیده شده است؛ از این رو، یکی از مهم‌ترین شعارهای احزاب اسلام‌گرا، آزادی بانوان در حفظ حجاب اسلامی است. بر این اساس، از اقدامات زورمدارانهٔ نظام لائیک در اخراج دانشجویان و اساتید محجبه از دانشگاه‌ها، به شدت انتقاد می‌کنند. این روند پس از دههٔ ۱۹۸۰، شکل آشکارتری به خود گرفت؛ زیرا، از اوایل این دهه، گرایش به ارزش‌های اسلامی در بین همهٔ طبقات جامعه، به ویژه طبقهٔ جوان، رشد بارزی داشت و موجب افزایش شمار دانشجویان محجبه در دانشگاه‌های کشور شد و خشم لائیک‌های افراطی را برانگیخت.

در ماه مارس ۱۹۸۹ نمایندگان مسلمان مجلس، قانونی را تصویب کردند که بر مبنای آن، کسی حق نداشت از پوشش اسلامی دانشجویان جلوگیری کند، ولی لائیک‌ها و چپ‌گراها با هیاهوی زیاد، خواهان لغو این قانون شدند، به طوری که کنعان اورن،[1] رئیس‌جمهور نظامی، برای لغو آن به دادگاه قانون اساسی متوسل شدو درنهایت این

---

۱. افسر کودتاچی ارتش و رئیس‌جمهور اسبق ترکیه؛ وی در سال ۱۹۱۸ (۱۲۷۹) در «آلاشهر» متولد شد و در آکادمی نظامی، مدرسهٔ توپخانه و مدرسهٔ فرماندهی و ستاد ارتش تحصیل کردو در جنگ کره در سال‌های دههٔ ۱۹۵۰ (۱۳۳۰) شرکت داشت. در سال ۱۹۷٤ (۱۳۵۳) ژنرال چهار ستاره شد و ریاست هیأت نظامی اعزامی ترکیه به شوروی را به عهده گرفت. از سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) نیز ریاست ستاد کل نیروهای مسلح را به عهده داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رشد چشمگیر اسلام‌خواهی مردم در ترکیه، برای حفظ نظام لائیسیزم، علیه دولت غیرنظامی ترکیه در سپتامبر ۱۹۸۰ (شهریور ۱۳۵۹) کودتا کرد و به عنوان رئیس دولت و هم‌چنین رئیس شورای امنیت ملی، قدرت را به دست گرفت. وی از سال ۱۹۸۲ (۱۳٦۱) تا نوامبر ۱۹۸۹ (آبان ۱۳٦۸) رئیس‌جمهور ترکیه بود و اقدامات زیادی را علیه اسلام‌گرایان سازمان داد که از مهم‌ترین آنها لغو قانون آزادی پوشش (اسلامی) بود: اسعدی، پیشین، ص ٤۷۱ـ٤۷۰.

قانون را وتو کرد. اما در اعتراض به لغو مصوبه مجلس مبنی بر آزادی پوشش اسلامی، زنان مسلمان ترکیه نیز دست به تظاهرات زدند و این شعارها را سر دادند: «ترکیهٔ مسلمان؛ مسلمانان متحد شوید؛ اورن و رشدی دست در دست یکدیگر دارند.»[۱]

روزنامه‌های ترکیه هم نوشتند زنان تظاهرکننده، از سوی مردانی که با صدای بلند دعا می‌خواندند، حمایت می‌شدند.[۲]

احزاب اسلام‌گرا از اقدام زنان تظاهرکننده پشتیبانی کردند و رئیس‌جمهور کنعان اورن و دادگاه قانون اساسی را به خاطر نقض خواست اکثریت مسلمانان ترکیه مورد انتقاد قرار دادند.

حوادث ترکیه، زنان ایرانی را هم به برپایی تظاهراتی در تهران، به طرفداری از دوستانشان واداشت و رهبران جمهوری اسلامی ایران در سخنانشان، مقامات ترکیه را تقبیح کردند و خواهان لغو ممنوعیت حجاب شدند. وزارت امور خارجه ترکیه نیز به این بیانات اعتراض کرد و در نتیجه، هر دو طرف سفیران خود را برای مشورت فراخواندند. در این شرایط، برخی از اعضای کابینهٔ اوزال پیشنهاد کردند که موضوع حجاب به همه‌پرسی گذاشته شود، ولی لائیک‌های افراطی و رهبران احزاب سیاسی چپ، با اعلام تنفر از حوادث مذکور، پایبندی خود را به لائیسیزم اعلام کردندو در حالی که نخست‌وزیر تورگوت اوزال سعی در حل و فصل مسئله داشت، شایعه‌هایی مبنی بر احتمال وقوع کودتا در آنکارا به گوش می‌رسید. تا اینکه پس از دیدار غیرعادی رئیس‌جمهوری با تورمتای، رئیس ستاد مشترک ارتش،[۳] فشار خشونت‌آمیز لئیک‌ها برای گرفتن حق آزادی مردم در انتخاب پوشش خود گسترده تر شد و رؤسای دانشگاه‌های ترکیه، اقدام به محروم کردن دانشجویان محجبه از تحصیل کردند؛ تا آنجا که آمار نشان می‌دهد ده‌ها هزار دانشجوی دختر، به جرم حفظ پوشش دلخواه خود، از ادامهٔ تحصیل بازماندند. البته در سال‌های بعد مبارزهٔمردم برای آزادی پوشش اسالمی،شکل وسیع‌تری

---

۱. سیاری، پیشین، ص ۵۰.
۲. برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به روزنامه‌های ملیت و جمهوریت ترکیه، ۱۱ مارس ۱۹۸۹.
۳. همان.

گرفت و بزرگ‌ترین زنجیرهٔ انسانی توسط دانشجویان دختر، از استانبول تا آنکارا، برای اعلام حق خود در حفظ حجاب به وجود آمد؛[1] ولی طولی نکشید که این تظاهرات توسط لائیک‌ها و نظامیان سرکوب شد.

اسلام‌گرایان ترکیه، مبارزه با پوشش اسلامی مردم را نشانه بارز زورگویی و سلطهٔ یک گروه اقلیت در ترکیه می‌دانند که از سال‌ها پیش ادامه داشته است. آنها معتقدند که بسیاری از روستائیان و اقشار مختلف که از بطن مردم برخاسته‌اند و در مقاطع بالا تحصیل می‌کنند، پوشش اسلامی دارند و پس از فارغ‌التحصیل شدن، در کادر اداری و دولتی، اغلب پست‌های کلیدی را کسب می‌کنند و این موضوع، اقلیت لائیک را نگران کرده است.[2]

براساس گزارش گروه‌های حقوق بشر، از سال ۱۹۹۷ تا سال ۱۹۹۹ حدود ۲۵ هزار دانشجوی دختر به علت حفظ حجاب اسلامی، نتوانستند به دانشگاه‌ها راه یابند و حتی برخی چون با روسری در جلسه امتحانات نهایی حاضر شده بودند، به زندان افتادند.[3] علاوه بر این، صدها کارمند زن به این علت از کار برکنار شدند.

رژیم لائیک حفظ حجاب را حتی در مدارس مذهبی ممنوع کرد و کار به جایی رسید که برخی از سیاستمداران، استادان دانشگاه‌ها و فرهیختگان جامعه نیز از این شیوه افراطی نظام لائیک در مقابله با حجاب اسلامی انتقاد کردند.[4]

بحران منع حجاب وقتی اوج گرفت که یک بانوی محجبه به نام «مروه قواقچی» از حزب اسلام‌گرای فضیلت، در انتخابات پارلمانی ترکیه به پیروزی رسید و ورود شجاعانه

---

۱. این کار، در نوع خود بی‌نظیر بود و حمایت‌های گسترده‌ای را در سطح جامعهٔ ترکیه به دنبال داشت. ر.ک: روزنامهٔ *جمهوری اسلامی*، «فریاد بلند اسلام‌خواهی در ترکیه»، ۷۷/۷/۲۱.

۲. مصطفی ایلماز (مدیر مسئول روزنامهٔ آکیت در مصاحبه با خبرنگار رادیو ترکی استانبولی و صدا و سیمای برون مرزی جمهوری اسلامی ایران)، روزنامهٔ *جمهوری اسلامی*، ۷۷/۳/۳۰.

۳. روزنامه *کیهان*، ۷۹/۸/۲۶، به نقل از سایت واشنگتن پست در اینترنت.

٤. ارکان مومچو، وزیر جهانگردی ترکیه، در سخنرانی در دانشگاه استانبول که یک یاز بزرگ‌ترین دانشگاه‌های ترکیه است، گفت: «ما حق نداریم خواهان نابودی کسانی شویم که با فکر ما تفاوت دارند.» و با این سخن، خشم ارتش و نظامیان ترکیه علیه او برانگیخته شد. ارتش در اطلاعیه‌ای، با ابراز نگرانی از اظهارات وزیر جهانگردی، اعلام کرد که برخلاف اظهارات مومچو، در صورتی که ما مراقب اسلام سیاسی نباشیم، ترکیه را به سوی عصری تاریک سوق می‌دهیم. «بی‌ناز تاپراک» استاد علوم سیاسی دانشگاه استانبول نیز گفته است: «درخواست از مردم برای انتخاب تحصیل یا حفظ اعتقادات خود، ظالمانه است.»

و جسورانهٔ وی با حجاب اسلامی به مجلس این کشور که برای اولین‌بار از زمان تشکیل نظام لائیک توسط آتاتورک انجام گرفت، موج تازه‌ای را علیه نظام لائیک، به خصوص در اعتراض به مقابله جنون‌آمیز دولت با پوشش اسلامی، در جامعه ایجاد کرد.

خانم قواقچی ۳۱ ساله (از جوان‌ترین اعضای مجلس ترکیه) که مهندس الکترونیک و رایانه از دانشگاه تگزاس امریکاست، از خطرهای باحجاب بودن در پارلمان ترکیه آگاه بود، ولی براساس اعتقاد دینی و اسلامی و با طیب خاطر، به این عمل دست زد.

پدر و مادر وی استاد دانشگاه بودند، اما به علت ممنوع بودن حجاب اسلامی در دانشگاه‌های ترکیه و اصراری که بر حفظ هویت اسلامی خود داشتند، ناگزیر به ترک ترکیه و مهاجرت به امریکا شده بودند. در آنجا «مروه قواقچی» با رعایت پوشش اسلامی تحصیل کرد و توانست دکترای مهندسی رایانه و تابعیت دوگانهٔ امریکا را نیز کسب کند؛ اما پس از بازگشت به ترکیه و پیروزی در انتخابات پارلمانی، هنگام ادای سوگند در مجلس، با مخالفت احزاب لائیک به خصوص چپ‌گرایان[1] روبه‌رو شد و به نشانهٔ اعتراض، جلسه مجلس را ترک کرد.

نظام لائیک که ورود او را با حجاب اسلامی به مجلس گناهی نابخشودنی می‌دانست، به بهانهٔ اینکه وی تابعیت مضاعف دارد، او را از تابعیت ترکیه خلع کرد و مانع ورودش به مجلس شد؛ در حالی که در همان مجلس، وزیر اسبق ترکیه نیز دارای تابعیت مضاعف امریکایی بود.[2]

دولت لائیک ترکیه به این نیز بسنده نکرد و «ورال ساواس»، دادستان کل، برای مروه قواقچی تقاضای اعدام کرد و در عین حال، درخواستی به دادگاه قانون اساسی فرستاد تا حزب فضیلت را به اتهام تلاش برای قرار دادن ترکیه تحت حاکمیت اسلام، غیرقانونی اعلام کند.[3]

---

۱. حزب دموکراتیک چپ، در واقع غیرمنطقی‌ترین واکنش‌ها را داشت. بولنت اجویت رهبر این حزب در حالی که از شدت عصبانیت می‌لرزید، اظهار داشت: «این مبارزه‌طلبی در برابر دولت، از زمان خلقت بشر بی‌سابقه بوده است!»

۲. بهانه‌ای که لائیک‌ها برای سلب تابعیت او به دست آوردند، این بود که برای تابعیت مضاعف امریکا اجازه نگرفته است.

۳. اکونومیست، «بی‌حجاب باشید»، ۱۵ مه ۱۹۹۹، ترجمه م.ورز، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۲۵، ص ۲۳.

سلب تابعیت از یک نمایندهٔ منتخب مردم به علت داشتن روسری و نیز سلب اختیار بیشتر مردم مسلمان ترکیه به همین علت، بارزترین مظاهر نقض حقوق بشر محسوب می‌شود، حال آنکه اروپا و امریکا در این شرایط نیز اصلی‌ترین حامیان نظام لائیک ترکیه بوده‌اند و اعمال این رژیم را به بهانهٔ جلوگیری از رشد اصول‌گرایی اسلامی توجیه کرده‌اند. به هر حال، برخی گفته‌اند که حرکت مروه قواقچی، یعنی ورود به مجلس ترکیه با پوشش اسلامی، حتی بیشتر از تشکیل اولین دولت اسلام‌گرا، در روند اسلام‌گرایی این کشور نقش داشته است. البته شاید این سخن اغراق باشد، ولی تردیدی نیست که مسئلهٔ پوشش اسلامی در دو دهـهٔ ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ یکی از گسترده‌ترین صحنه‌های مبارزهٔ اجتماعی را بین لائیک‌های حاکم و اسلام‌گرایان ترکیه پدید آورده است.[۱]

عرصهٔ فرهنگ و ابزار فرهنگی

انفجار انتشاراتی و رسانه‌ای اسلامی

از اوایل دههٔ ۱۹۸۰ تقریباً همهٔ احزاب، گروه‌ها و تشکل‌های اسلام‌گرا، با این اعتقاد که یکی از راه‌های مطمئن احیاء و حفظ تعالیم دین مبین اسلام در جامعه و متعاقب آن اسلامی شدن دولت، کار عمیق فرهنگی است، به فعالیت‌های فرهنگی اولویت بیشتری دادند. این روند از اواخر دههٔ ۱۹۸۰ و نیز در دههٔ ۱۹۹۰ با سرعت چشمگیری توسعه یافت؛ به طوری که آن را انفجار انتشاراتی و تبلیغی ـ اسلامی تعبیر کردند.[۲]

ثروتمندان و سرمایه‌داران مسلمان که معمولاً از نواحی مرکزی و شرقی ترکیه بودند و با رونق اقتصادی کشور، به تدریج تبدیل به رقبای شرکت‌های بزرگ می‌شدند، با اشتیاق فراوانی که از عِرق دینی و مذهبی آنها ناشی می‌شد، به این روند بسیار کمک کردند؛ به طوری که گروه‌های متعددی، با فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی اسلامی، توسط اسلام‌گرایان ایجاد شد.[۳]

تقریباً همه گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا، در این دو دهه، علاوه بر رسانه‌های سنتی: از

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: روزنامه‌های اکونومیست، ۱۵ مه ۱۹۹۹ و زوددویچه سایتونگ، ۱۱ مه ۱۹۹۹ و مجلهٔ العالم، شمارهٔ ۵۷۰، مه ۱۹۹۷.

۲. سیار، پیشین، ص ١٤.

۳. وندی کریستیانسن لویت، «اسلام‌گرایی در ترکیه»، میدل ایست اینترنشنال، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۸، ترجمهٔ غ.رضایی نصیر، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ١٦١، ص ۲۵.

جمله روزنامهٔ رسمی و مجله‌های مختلف، شبکه‌های رادیو و تلویزیونی و حتی خبرگزاری ایجاد کردند و همزمان با ورود ماهواره به فضای رسانه‌ای ترکیه، اسلام‌گرایان نیز توانستند افکار خود را در خارج از مرزهای ترکیه، از جمله در کشورهای آسیای میانه و قفقاز اشاعه دهند. به عنوان مثال، شبکهٔ هفت سیمای ترکیه که توسط حزب رفاه و نجم‌الدین اربکان تأسیس شد، به تدریج به عنوان یکی از رسانه‌ها و ارگان‌های رسمی شریعت‌گرا در ترکیه شناخته شد. با نگاهی کلی به نهادهای فرهنگی و انتشاراتی و نیز رسانه‌های اسلامی ترکیه، به ویژه در دو دهه اخیر، سه گرایش فکری مهم و بارز را می‌توان مشاهده کرد.

۱. کسانی که به ارتباط دین و سیاست اعتقاد دارند و در تبلیغات و انتشارات خود، به این مسئله می‌پردازند، ولی بر اثر محدودیت‌های پدید آمده توسط نظام لائیک، می‌کوشند که افکار به شیوه‌ای تلویحی و کاملاً غیرمستقیم ارائه شود. رسانه‌های احزاب اسلام‌گرا در این گروه جای می‌گیرند. افراد این گروه مسلمانان حنفی مذهب میانه‌رو هستند که به لزوم دخالت دین اسلام در امور سیاسی جامعه اعتقاد دارند. آنها هم‌چنین ضمن رد غرب‌گرایی، مخالفت خود را با واپسگرایی اعلام می‌کنند؛ رسانه‌های عمدهٔ آنها نیز عبارتند از: روزنامهٔ ملی گازته، آکیت، ینی شفق، سلام، گوندوز، ثبات و به سوی فجر و رادیوهای «هدف» و «خاص» و شبکهٔ تلویزیونی «هفت».

۲. گرایش فکری دیگر در واقع مبین افکار و اندیشه‌های کسانی است که معتقد به فعالیت اسلامی غیرسیاسی هستند و نیز بر این باورند که در شرایط فعلی، اسلام سیاسی در جامعه و نظام ترکیه، نه تنها شانس و توان موفقیت را ندارد، بلکه باعث حساسیت لائیک‌ها و غرب‌گراها برای محدود کردن بیشتر اسلام می‌شود. رهبر این دستهٔ طریقت نورجیها فتح‌الله گولن است و آنها به فتح‌الله‌چیها معروفند. نشریه‌های زمان، ینی آسیا، ینی‌نسیل، سیزینتی و آکسیون، خبرگزاری «کانال»[1] و شبکهٔ تلویزیونی «راه شیری»[2] را می‌توان وابسته به این گرایش فکری دانست.

۳. افراد دسته‌ای دیگر به سنتز ترک ـ اسلام اعتقاد دارند. آنها ضمن رعایت مبانی لائیسم، اشاعه‌دهندهٔ ملی‌گرایی با توجه به هویت مذهبی ترک‌ها هستند. احزاب حرکت

---

1 . Chanel   2. Tgrt.   3. (S.TV) Samam\n yolu

ملی و اتحاد بزرگ، رادیوهای بیرلیک و آکار و شبکهٔ تلویزیونی تیجرت[1] و خبرگزاری اخلاص را می‌توان اشاعه‌دهنده این شیوه تفکر دانست.

با نگاهی به تاریخ تأسیس این رسانه‌ها و نیز این گروه‌های انتشاراتی و فرهنگی می‌توان دریافت که بیشتر آنها پس از سال ۱۹۸۳ تأسیس شده‌اند و اکنون از نظر کمی و کیفی کاملاً توسعه یافته‌اند و با امکانات گسترده به فعالیت خود ادامه می‌دهند. البته انتشارات گروه‌های سیاسی مبارز با نظام لائیک در داخل و خارج کشور را نیز باید به آنها اضافه کرد.

انفجار انتشاراتی و رسانه‌ای در عرصهٔ اسلام‌گرایی باعث نگرانی زیاد نظامیان حاکم بر ترکیه شده است، به طوری که در نشست‌های شورای امنیت ملی ترکیه که با حضور رؤسای ارشد ارتش، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تشکیل می‌شود و معمولاً نظریات نظامیان را به مقامات سیاسی دیکته می‌کند، به تناوب به رشد این فعالیت‌ها اشاره می‌گردد.

موج جدید ادبیات دینی

مسئلهٔ قابل توجه دیگر، موج جدید احیای ادبیات مذهبی و دینی با انتشار کتاب‌های اسلامی در ترکیه است.

با نگاهی به چگونگی انتشار کتاب‌های دینی از ابتدای تشکیل جمهوری ترکیه، سه موج رشد و گسترش انتشار این کتاب‌ها در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ به چشم می‌خورد، ولی موج احیای ادبیات مذهبی در دههٔ ۱۹۸۰ از برجستگی خاصی برخوردار است. در این دوره، مؤسسه‌های انتشاراتی اسلامی، بدون آنکه وابسته به حزب یا گروه سیاسی خاصی باشند، از سازمان‌یافتگی بی‌نظیری برخوردار بوده‌اند.

بیشتر آثار منتشر شده در این دوره دربارهٔ احیای اندیشهٔ اسلامی و بازگشت اسلام به متن زندگی اجتماعی و اخلاقی است که مورد توجه و حمایت وسیع و بی‌سابقه روشنفکران قرار گرفته است. البته نزدیکی برخی گروه‌های سیاسی ـ مذهبی به قدرت سیاسی نیز نقش مهمی در گسترش انتشارات و اندیشه‌های مذهبی داشت. به عنوان مثال، روابط نزدیک فرقهٔ نقشبندی با حزب حاکم مام میهن در اواسط دههٔ ۱۹۸۰ نمونهٔ بارز این

پیوستگی بود. نکتهٔ جالب در این دهه، پیدایش نوعی اندیشه و ادبیات مذهبی است که خواهان یک حکومت تمام عیار دینی است؛ اندیشه‌ای که در گذشته مجال مطرح شدن را نیز نداشت.[۱]

این موج هم‌چنین باعث شد که در سال‌های دههٔ ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ کتاب‌های اسلامی از نویسندگان مختلف، به خصوص نویسندگان مصری و ایرانی، به صورت وسیع به ترکی استانبولی ترجمه شود و با کیفیت بسیار عالی در جامعه انتشار یابد. نویسندگان مسلمان ترک؛ از جمله علی بولاچ و عبدالرحمن دیلی‌پاک نیز با نگرش جدیدی به جامعه، مدرنیته و اسلام، هواداران زیادی در بین جوانان به دست آوردند.

یک نظرسنجی در دانشگاه‌های ترکیه در مورد تأثیر نویسندگان اسلام‌گرا بر افکار و عقاید جوانان مسلمان دانشگاهی، چنین نتایجی را دربرداشته است:[۲]

۱. علی بولاچ (روشنفکر و نویسندهٔ مسلمان)، حدود ٢٦ درصد، ۲. عبدالرحمن دیلی پاک (روشنفکر و نویسندهٔ مسلمان)، حدود ۲۱ درصد، ۳. فتح‌الله گولن (رهبر طریقت اسلامی نورجی‌ها)، حدود ۹ درصد،٤. سیدقطب (متفکر اسلامی از مصر)، حدود ۹ درصد، ۵. اسد جوشان (رهبر یکی از شاخه‌های طریقت نقشبندی)، حدود ۸ درصد، ٦. دکتر علی شریعتی (متفکر و جامعه‌شناس مسلمان ایران)، حدود ٤ درصد و ۷. دیگر متفکران و اندیشمندان مسلمان حدود ۲۳ درصد.

به هر حال، می‌توان نتیجه گرفت که اسلام‌گرایی در ترکیه، با فعالیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای و انتشاراتی اسلام‌گرایان، به خصوص در دو دهه اخیر، به روند عمیق و تأثیرگذاری تبدیل شده است که با تعطیل شدن احزاب و گروه‌های سیاسی ـ اسلامی نیز می‌تواند کماییش ادامه یابد.

در عرصهٔ مدارس و دانشگاه‌ها

یکی از برجسته‌ترین مواردی که بیشتر تحلیلگران در بررسی روند رو به رشد اسلام‌گرایی

---

۱. نامور حقیقی، پیشین، صص ٤٥ و ٤٦.

۲. این نظرسنجی توسط خانم دکتر نیلوفر نازلی، دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل دانشگاه مرمرهٔ ترکیه، با حمایت مالی مؤسسهٔ تحقیقاتی فورد امریکا به مدت دو سال در خصوص گرایش‌های اسلامی جوانان ترکیه انجام شده است. مجلهٔ نکته، ۳۱ مرداد ۱۳۷۲، صفحه‌های ٤ تا ۲۲، چاپ ترکیه، به نقل از منابع مرکز اطلاع‌رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شمارهٔ ۱۰۳۳، ۷۲/۱۰/۱۳.

در ترکیه به آن استناد می‌جویند، تأثیر مدارس مذهبی «امام خطیب» است.[۱]

کار این مدارس از سال ۱۹٤۹ میلادی آغاز شد؛ آن هم در شرایطی که از زمان اجرای اصلاحات ضددینی آتاتورک، یعنی از سال ۱۹۲٤، هرگونه آموزش دینی به صورت رسمی و غیررسمی در ترکیه ممنوع شد و این ممنوعیت مشکلات زیادی را به ویژه در انجام واجبات دینی مردم پدید آورد؛ ولی فشار افکار عمومی جامعهٔ ترکیه به تدریج باعث شد که نظام لائیک در سال ۱۹٤۹ مدارس امام خطیب را با هدف تربیت ائمه و خطبای دینی ــ دولتی تأسیس کند. در این مدارس که در دو سطح راهنمایی و دبیرستان ایجاد شده، علاوه بر درس‌های رایج در دیگر مدارس، درس‌های عربی، قرآن، تفسیر، حدیث و تاریخ اسلام نیز تدریس می‌شود. با استقبال گستردهٔ مردم، این مدارس از نظر کمیت و کیفیت توسعهٔ بسیار یافت؛ به نحوی که بسیاری از برگزیدگان آزمون‌های سراسری دانشگاه‌های ترکیه، فارغ‌التحصیلان مدارس امام خطیب بوده‌اند.[۲]

تعداد مدارس امام خطیب و نیز تعداد دانش‌آموزان آن از پیش از دههٔ ۱۹۸۰ رشد فوق‌العاده‌ای داشته است. در سال تحصیلی ۷۸ـ۱۹۷۷ تعداد مدارس متوسطهٔ امام خطیب ۳۳٤ باب و تعداد مدارس ابتدایی آن ۱۰۳ باب بود که در مجموع ۱۳٤ هزار نفر دانش‌آموز داشتند. پس از ده سال، در اواسط دههٔ ۱۹۸۰، تعداد دانش‌آموزان این مدارس به ۲۹۰ هزار دانش‌آموز رسید. هم‌چنین تعداد دانش‌آموزان امام خطیب در مقایسه با تعداد دانش‌آموزان دیگر مدارس کشور در سال ۱۹٦۰ تقریباً یک به سی و هفت بود که این نسبت در سال ۱۹۸۵ یک به ده شد. در یک مقایسهٔ دیگر، رشد تعداد دانش‌آموزان مدارس امام خطیب، به ٦۱۱ درصد می‌رسید، در حالی که رشد کل مدارس غیرمذهبی حدود ۱۲۷ درصد بود.

در سال ۱۹۷۳ به فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌های امام خطیب اجازه داده شد که غیر از آکادمی نظامی، در دانشگاه‌های دیگر به تحصیل ادامه دهند؛ از این رو، بسیاری از فارغ‌التحصیلان مدارس امام خطیب توانسته‌اند وارد دانشگاه‌ها شوند و در رشته‌های

---

۱. نامور حقیقی، پیشین، ص ٤۷.

۲. محمد رومی، «رهگیری فعالیت دست‌پروردگان غرب در ترکیه»، جمهوری اسلامی، ۷٦/۳/٦.

گوناگون به تحصیل بپردازند.

یک بررسی نشان می‌دهد کـه ٤٠ درصـد دانـشجویان رشـتهٔ مـدیریت دانـشکدهٔ علـوم سیاسی دانشگاه آنکارا، فارغ‌التحصیلان مدارس امام خطیب بوده‌اند و اگر این مطلب در نظـر گرفته شود که دانشکدهٔ مذکور از گذشته تاکنون، مرکـز تربیـت مـدیران نخبـه بـرای دوایـر دولتی بوده است، اهیمت موضوع روشن خواهد شـد.[1] برنامـه ریـزان فرهنگـی و آموزشـی رژیم لائیک ترکیه بارها در مورد رشد این مدارس در دو دههٔ اخیر، بهدولت هـشدار داده‌انـد و محافل تندرو لائیک، با این ادعا که مدارس امام خطیب برای جبههٔ دشـمنان نظـام لائیـک کادرسازی می‌کنند، در آرزوی تعطیلی کامل این مدارس هستند، ولی با علم به ناتوانایی‌شـان برای این کار، محددود کردن این مدارس را در اولویت برنامه‌های خود قـرار دادنـد[2] و ایـن فشارها باعث شد که در سال‌های اخیر، به مدارس جدیدی که مـسلمانان ترکیـه سـاخته‌انـد، اجازه فعالیت ندهند. البته در بسیاری از مناطق ترکیه که مدارس امام خطیـب وجـود نـدارد، مسلمانان معتقد مجبور شده‌اند فرزندان خود را به مدارس غیرمـذهبی بفرسـتند؛ از ایـن رو، اسلام‌گرایی در مدارس را نمی‌توان محدود به مـدارس امـام خطیـب دانـست؛ هرچنـد ایـن مدارس نقش عمده‌ای در اسلام‌گرایی رو به رشد در ترکیـه، بـه خـصوص در بـین جوانـان داشته‌اند؛ به طوری که مجلهٔ آلمانی «اشپیگل» در یک گزارش مفصل از این مدارس در سـال ۱۹۹٦ نوشت: «سال گذشته نزدیک به نیم میلیون نفر در این مدارس تحصیل مـی‌کردنـد کـه نرخ افزایش تعداد آنها ۲۰ درصد بوده است؛ از این رو، به عقیدهٔ حزب رفـاه، ایـن مـدارس اسلامی، پلکانی مطمئن به سوی اسلام است.»[3]

اسلام‌گرایی در دانشگاه‌ها نیز در این دو دهه رشد بالایی داشته است؛ زیـرا، دانـشجویان به اقتضای شرایط خاص سنی و ذهنیت‌های پرشور حقیقت‌جو و ظلم‌ستیز و مـدافع حقـوق مردم، از دیرباز مستعد گرایش به دین و باورها و عقاید ناب اجتماعی اسلام بـوده‌انـد، ولـی

---

۱. سیاری، پیشین، صص ۵۷ـ ۵٦.
۲. نامور حقیقی، پیشین، ص ٤۹.
۳. اشپیگل، «مدارس دینی ترکیه، پلکانی مطمئن به سوی اسلام»، ترجمهٔ مجلـهٔ صـفحهٔ اول، شـمارهٔ ٤۳، شـهریور ۱۳۷۵، ص ٥٤.

متأسفانه این زمینه‌ها و ذهنیت‌ها تا پیش از دهۀ ۱۹۸۰ بر اثر جو روشنفکری و اجتماعی آن دوران، عمدتاً مورد سوءاستفادۀ گروه‌های چپ‌گرا قرار می‌گرفت؛ به طوری که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دانشگاه در ترکیه در واقع جولانگاه گروه‌های چپ بود و نیروهای لائیک و لیبرال نیز پایگاه چندان محکمی نداشتند. در این شرایط، اسلام‌گرایان که اندیشۀ اسلامی آنها شکل ایدئولوژیک و حالت عملی به خود نگرفته بود، نتوانستند پایگاه و دامنۀ نفوذشان را در مقابل رقبا افزایش دهند.[۱]

در آغاز دهۀ ۱۹۸۰ و پس از کودتای نظامی، نیروهای مسلمان در دانشگاه‌ها تحت کنترل و فشار شدیدی بودند و رعایت سمبل‌های اسلامی و از جمله حجاب اسلامی بانوان ممنوع بود، ولی با آغاز روند احیای دموکراسی و لغو مادۀ ۱۶۳ قانون اساسی که اختلاط فعالیت‌های سیاسی و مذهبی را ممنوع کرده بود و پس از آن، سست شدن کنترل و قید و بند نظامیان خشن و لائیک، دوران جدید بالندگی دینی در دانشگاه‌های ترکیه آغاز شد که موج گرایش به برگزاری نماز جماعت در دانشگاه‌ها و روی آوردن به حجاب اسلامی، نشانه بارز آن است.[۲]

دانشجویان مسلمان پس از دهۀ ۱۹۸۰ مجبور نبودند در خوابگاه‌های دانشجویی با دانشجویانی زندگی کنند که همفکر آنها نبودند؛ کما اینکه یک گزارشگر در این باره نوشت: «اکنون اتاق‌های دانشجویان مسلمان به مساجد کوچکی تبدیل شده است وهر اتاق دانشجویی هم محل جلسه‌ها و مباحثه‌هاست و هم محلی برای عبادت؛ هم‌چنین در اتاق‌های خوابگاه، دست کم یک نفر به طور مداوم نگهبانی می‌دهد. در دانشگاه بوغازیچی که از مشهورترین دانشگاه‌های ترکیه است، مساجدی وجود دارد که در آنها، به ویژه در روزهای جمعه، جمعیت نمازگزار تا کوچه‌های اطراف صف می‌کشند که این فزونی جمعیت باعث حیرت دیگران می‌شود. در این میان، غیر از کسانی که با هیئت و قیافه‌های مذهبی به نماز می‌ایستند، کسانی دیده می‌شوند که تی‌شرت‌های مد روز و شلوارهای جین پوشیده‌اند.»[۳]

---

۱. نامور حقیقی، پیشین، ص ۵۳.
۲. همان.
۳. همان، به نقل از: Adtuel, No:8. sep, 1991

به رغم گسترش جریان اسلام‌گرایی و روی آوردن به معنویت در این دو دهه، رسانه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی دولتی و خصوصی، به مستهجن‌ترین تصویرهای ضداخلاقی آلوده بود و نظام لائیک نه تنها فعالیت‌های ضدایرانی را برای به انزوا کشانیدن اخلاقیات مذهبی کنترل نمی‌کرد، بلکه عملاً به حمایت از آنها می‌پرداخت.

از دهۀ ۱۹۸۰ دانشجویان مسلمان، شجاعت بیشتری یافتند و برای بسط اندیشه‌های خود، کانون‌های دانشجویی را دراختیار گرفتند؛ از این رو، بسیاری از فعالیت‌های صنفی دانشجویان برعهده گروه‌های اسلام‌گرا قرار گرفت. علاوه بر این، دانشجویان مسلمان، در مقایسه با لائیک‌ها، موفقیت‌های بیشتری در درس و ورزش به دست آوردند.

با این حال، در میان دانشجویان مسلمان، گرایش‌های طریقتی و گروهی متفاوتی دیده می‌شود که از طیف‌های تندرو تا محافظه‌کار را دربرمی‌گیرد. ایکینجی‌ها (گروه جوانان مسلمان) با گرایش‌های رادیکال، در کانون‌های دانشجویی فعالیت زیادی دارند؛ «ابداعی‌ها»، با اندیشۀ سنتی، به رعایت ظواهر و شعائر اهمیت بسیار می‌دهند و «فتح‌اللهی‌ها» نیز اعضای گروهی هستند که برای تبلیغات اهمیت فراوان قائلند و سعی دارند از راه‌های غیرمستقیم، دانشجویان را جذب کنند. برخی طریقت‌ها و گروه‌ها نیز سعی می‌کنند که زندگی مدرن را با اسلام منطبق سازند.[1]

دکتر نیلوفر نازلی، دانشیار دانشکدۀ روابط بین‌الملل دانشگاه مرمرۀ ترکیه که با حمایت مالی «مؤسسۀ تحقیقاتی فورد امریکا» و به مدت دو سال، در مورد گرایش‌های اسلامی جوانان ترکیه به تحقیق پرداخته و در این زمینه با حدود ۵۰۰ تن از دانشجویان طرفدار حکومت اسلامی از دانشگاه‌های مرمره و ییلدیز مصاحبه کرده است، می‌گوید: «برخلاف انتظار، اولاً اغلب جوانان مسلمان در طول تحصیل در مراکز آموزشی، بینش و تفکرهای اسلامی یافته‌اند و خانواده نقش چندانی در این مورد نداشته است؛ ثانیاً ۷۰ درصد این جوانان، فارغ‌التحصیلان مدارس دولتی لائیک هستند.»

این تحقیقات حاکی است: اغلب جوانان طرفدار حکومت اسلامی اعضای خانواده‌ای

---

۱. نامور حقیقی، پیشین، صص ۵۶ـ۵۵.

کسبه جزء هستند و ۷۸ درصد آنان شهرستانی‌اند. علاوه بر این، دانشجویان مذکور به ترتیب اهمیت، اعضای طریقت‌ها و گروه‌های اسلامی مختلف نقشبند، درگاه اسکندر پاشا، نورجی، سلیمانجی، پیروان فتح‌الله حوجا، گروه جبهه بزرگ اسلامی شرق آناتولی، حزب‌الله و میلّی گوروش هستند.

وی هم‌چنین وسعت و چگونگی گرایش‌های عقیدتی ـ سیاسی جوانان تحصیلکرده ترکیه را نیز به شرحی که اینک می‌خوانید، ارزیابی کرده است:[1]

۱. طرفداران جدی تأسیس حکومت شریعت ۸۰ درصد، ۲. اعضای علنی طریقت‌ها و جماعت‌های اسلامی ٤۳ درصد، ۳. تردیدکنندگان در خصوص تأسیس دولت اسلامی ۲۰ درصد، ٤. معتقدان به عدم هماهنگی سنتز اسلام و ترک ۳۹ درصد، ۵. معتقدان به متضاد بودن ایدئولوژی ناسیونالیسم ترک با عقیدهٔ اسلام ۳٤ درصد، ٦. معتقدان به هماهنگی سنتز اسلام و ترک ٤۳ درصد و ۷. معتقدان به عدم واقعی بودن اسلام جاری در ترکیه ٦۷ درصد.

نتایج این‌گونه پژوهش‌های از تحولی عمیق در بین جوانان ترکیه در دهه‌های اخیر حکایت می‌کند که می‌تواند از رشد بیشتر روند اسلام‌گرایی در آیندهٔ ترکیه خبر دهد.

عرصهٔ حضور در اقتصاد ترکیه

به میدان آمدن حزب مام میهن در دهۀ ۱۹۸۰ به عنوان نیرومندترین حزب، موجب پیدایش بخش فعال و جدیدی در اقتصاد ترکیه شد و سیاست‌های باز اقتصادی تورگوت اوزال، مجوز ورود جریان اسلامی را به صورت شرکت‌های اقتصادی جدید، صادر کرد.

عملگرایان مسلمان و جوان ترکیه، با سختکوشی و نظم خاص خود و با سرمایه‌گذاری‌های مشترک، وارد رقابت با غول‌های اقتصادی لائیک، مانند «کوچ» و «سابانجی» شدند. علاوه بر این، همکاری اقتصادی با مؤسسه‌های مالی و تجاری خاورمیانه در دوران اوزال، رشد بیشتری یافت و این برای ارتباط اسلام‌گرایان با مردم کشورهای اسلامی و آشنایی با افکار و آرمان‌های آنها، تازه بود.

---

۱. منابع مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شمارهٔ ۱۰۳۳.

یک پژوهشگر غربی در مورد تحولات اقتصادی جدید و نقش اسلام‌گرایان در این تحولات، می‌نویسد:

رشد اسلام‌گرایی، بیش از آنکه مربوط به رشد ناگهانی مذهب‌گرایی افراطی باشد، نتیجهٔ اختلاف اقتصادی عمیقی بود که رعایای شبه جزیرهٔ آناتولی (اصطلاحی که طبقات ممتاز استانبول به کار می‌برند) را از ترک‌های سفید استانبول جدا می‌کرد. در دورهٔ زمامداری اوزال، «رعیت‌های محافظه‌کار» رفته‌رفته مرفه شدند و همراه آن، جنبشی رو به گسترش از اسلام‌گرایی در بین عوام شکوفا شد.[1]

وی در ادامه، به انجمن بازرگانان مسلمان اشاره می‌کند و در این باره می‌نویسد:

تجار آناتولی که راهی به توسیاد، انجمن تجاری ثروت‌مدارانهٔ ترک‌های سفید نداشتند، انجمن خاص خود را با نام انجمن بازرگانان مستقل (موسیاد) تشکیل دادند. اعضای این انجمن، در جلسه‌های رسمی خود، مشروبات الکلی نمی‌نوشند و تعطیلات اسلامی را جشن می‌گیرند.

به گفتهٔ طاها آقیول، روشنفکر برجستهٔ دست راستی «ارتش می‌ترسد که این انجمن در انتظار لحظه‌ای باشد که جای رقیب غیرمذهبی خود را بگیرد و اقتصاد کشور را قبضه کند.»[2]

در دهۀ ۱۹۸۰، تولیدکنندگان جدیدی پا به عرصهٔ اقتصاد ترکیه گذاشتند که شرکت‌های خانوادگی دارند و به عقیدهٔ «لویت»، افرادی دیندار، ملی‌گرا، محافظه‌کار و سخت‌کوشند که با کمک مالی، از فعالیت‌های اسلامی در ترکیه حمایت می‌کنند.

در واقع، اسلام‌گرای در ترکیه، پس از دهۀ ۱۹۸۰، به شکل‌های مختلف که در نهایت مکمل یکدیگر بوده‌اند، همواره رو به رشد بوده است و در این روند گسترش، بخش اقتصادی نقش مهمی داشته است. هم‌چنین اسلام‌گرایی در ترکیه را نمی‌توان قیام فقرا علیه ثروتمندان دانست، زیرا اقشار متوسط و بعضاً ثروتمند جدید نیز در آن حضور دارند؛ کما اینکه در بیست سال اخیر، یک قشر جدید متوسط و سرمایه‌دار و در عین حال پایبند و وفادار به باورهای دینی، در جامعهٔ ترکیه ظاهر شده است و به شکل‌های گوناگون از روند اسلام‌گرایی در این کشور حمایت می‌کند.

---

۱. لویت، پیشین، ص ۲۵.

۲. پیشین، ص ۲۶.

عرصهٔ تلفیق آموزش و تجارت

فتح‌الله گولن و جماعت وی، به ویژه در دههٔ ۱۹۹۰، علاوه بر حضور در عرصه‌های آموزش و تجارت، در صحنهٔ سیاست ترکیه نیز نقش مهمی را به عهده گرفته‌اند. طریقت نورجیه که منسوب به بدیع‌الزمان نورسی است، به ضرورت فعالیت‌های آموزشی و علمی برای تحول جامعه اعتقاد عمیق دارد، به طوری که بدیع‌الزمان فعالیت خود را با برنامه‌ریزی برای ایجاد دانشگاهی مانند دانشگاه الازهر، در شهر «وان» ترکیه آغاز کرد. البته، فعالیت‌های وی توسط آتاتورک و نظام لائیک متوقف شد و تا زمان مرگ، تحت نظر رژیم لائیک بود؛ پس از مرگ نیز جسدش را مخفیانه به خاک سپردند تا مزار او زیارتگاه مسلمانان ترکیه نشود؛ ولی پیروان نورسی راه او را در مسیر فعالیت‌های آموزشی و نیز کارهای خیریه برای اثرگذاری در جامعه، ادامه دادند؛ به ویژه فتح‌الله گولن، معروف به فتح‌الله حوجامی که موفق‌ترین آنها بود. برخی گفته‌اند: فتح‌الله گولن معتقد است که باید در سطح جهان نسل طلایی آفریده شود؛ نسلی که اوصاف پیغمبر گرامی اسلام را داشته باشد. برای تحقق این هدف در جهان، در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ پیروان راه فتح‌الله گولن، مدارس متعددی را تأسیس کردند.[۱] این کار از ترکیه شروع شد و اولین مرحلهٔ طرح در واقع با موفقیت به پایان رسید. در اجرای این برنامه، تعداد ۱۸۲ مدرسه و ۳۰۰ آموزشگاه و ۲۴۰ خوابگاه دانشجویی تأسیس شد و تعداد زیادی دانش‌آموز مؤمن و معتقد در این مؤسسه‌های آموزشی تربیت شدند.[۲]

دومین مرحلهٔ این برنامهٔ گسترده، انتقال خدمات آموزشی و تبلیغی به خارج از ترکیه بود. طرفداران فتح‌الله گولن که دور او جمع شده بودند، موفق به انجام کاری شدند که در مخیلهٔ هیچ جماعت دینی نمی‌گنجید. آنها موفق شده بودند که در ۵۲ کشور جهان، مؤسسه‌های آموزشی تأسیس کنند. به این ترتیب، در پنج قارهٔ جهان، از آسیا گرفته تا افریقا و از استرالیا تا اروپا و امریکا، فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر فتح‌الله‌چی‌ها گسترش یافت. آنها به

---

۱. اردوش حسین، «به بهانهٔ صدور حکم بازداشت شیخ فتح‌الله گولن رهبر طریقت نوریهٔ ترکیه»، جمهوری اسلامی، ۲۵ مرداد ۱۳۷۹.

۲. منابع مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مقاله‌ها و منابع ترجمه شده دربارهٔ فتح‌الله گولن، از نشریات و رسانه‌های ترکی.

این حقیقت رسیده بودند که برای اشاعهٔ یک جهان‌بینی، بیش از هر چیز به آموزش آن نیازمندند؛ بنابراین، تصمیم گرفتند که در سراسر کشورهای جهان، اعتقادات خود را از طریق آموزش گسترش دهند.

فتح‌الله گولن به پیروی از تعلیمات بدیع‌الزمان نورسی، معتقد است که رفتار و حرکت اصلی بیشتر از سمبل‌های دینی مؤثرند و معلمان و استادان مدارس فتح‌الله گولن، با احساس «هجرت»، به تدریس می‌پردازند و معتقد به تلفیق ایمان و علم هستند.

دانشجویان مدارس فتح‌الله نیز در داخل ترکیه و کشورهای آسیای میانه، قفقاز و بالکان، رفته رفته در زمره دانشجویان برگزیده قرار گرفته‌اند و در آزمون‌های دانشگاه‌های و المپیادهای علمی، درجات بالاتر را به دست می‌آورند.

فتح‌الله گولن دربارهٔ تأمین بودجهٔ این مدارس می‌گوید: «تشویق‌های من از منابر مساجد، فراتر نرفت؛ البته تا جایی که امکان دارد، باید از ملت سپاسگزاری کرد.»[1] وی دریافت هرگونه کمک خارجی برای تأسیس این مدارس را رد می‌کند و همهٔ آنها را کمک‌های مردمی می‌داند. هدف او، چنان که گفته است، «اعتلای ترکیه» است؛ از این رو، این شعار را بر روی تابلویی در اتاق خود آویخته است: «عثمانیان با شمشیر یک امپراتوری جهانی را تأسیس کردند، ولی اینک خواسته می‌شود که همان رؤیا با قلم تحقق یابد.»

فتح‌الله گولن و پیروانش معتقدند که اسلام را به بهترین وجهی تبلیغ خواهند کرد. آنان به ۲۵ تا ۳۰ سال بعد می‌اندیشند و در انتظار روزی هستند که با یکصد هزار فرهیخته، موفق به ایجاد جامعه‌ای شوند که اکنون زیربنای آن ساخته می‌شود.

طرفداران و مریدان فتح‌الله گولن در سراسر ترکیه و نیز در کشورهای دیگر جهان، شرکت‌های تجاری تأسیس می‌کنند و آموزش و تجارت را کاملاً با هم می‌آمیزند.

فتح‌الله گولن در سخنرانی‌اش در نیویورک گفته است: «در دنیا دو دینامیک وجود دارد که بر دنیای قرن بیست و یکم مسلط خواهند شد و انسان جدید را تربیت خواهند کرد؛ آموزش و تجارت.»[2]

---

۱. همان.
۲. همان

گفته می‌شود که در بین طرفداران فتح‌الله گولن (فتح‌الله‌چی‌ها)، افراد درجهٔ اول را نظامیان مسلمان اخراج شده از ارتش، دولتمردان و سرمایه‌داران مسلمان محافظه‌کار تشکیل می‌دهند. آنها با اسلام انقلابی میانهٔ خوبی ندارند و حتی فتح‌الله گولن نیز بارها اعلام کرده است که با تأسیس مدارس و مراکز مذهبی در کشورهای آسیای میانه و ترکیه، از شکل‌گیری اسلام انقلابی جلوگیری می‌کند؛ به همین لحاظ، دولتمردان ترکیه، حتی سیاستمداران چپ، از جمله «بولنت اجویت» با وی میانهٔ خوبی داشته‌اند؛ هم‌چنین، طرفداران وی معمولاً طرفدار حزب راه راست هستند و در آن نفوذ دارند. با این حال، لائیک‌های افراطی و بنیادگرا، فتح‌الله گولن و طرفدارانش را که زمینه‌ساز رشد اسلام‌گرایی هستند، خطرناک‌تر از حزب رفاه می‌دانند. بر این اساس، دولتمردان و نظامیان لائیک، پس از کودتای سفید علیه «اربکان» و تصفیه حساب خشونت‌بار با اسلام‌گرایان و احزاب اسلامی و شخصیت‌های مذهبی، به فکر محدود کردن و احتمالاً ترور فتح‌الله گولن افتادند؛ زیرا، آنها هر نوع فعالیت مذهبی را اقدامی غیرقابل گذشت و در مسیر تقویت اسلام‌گرایی می‌دانستند؛ از این رو، در اوایل سال ۲۰۰۱ رئیس سازمان امنیت ترکیه، در یک مصاحبهٔ تلویزیونی، به شخصیت فتح‌الله گولن حمله کرد و در پی آن، بولنت اجویت نخست‌وزیر ترکیه نیز اعلام کرد که مصاحبهٔ رئیس سازمان امنیت با تأیید او بوده است.

در مجموع می‌توان گفت که فعالیت‌های طریقت نورجیه، به خصوص فتح‌الله‌چی‌ها، بُعدی مهم از روند رو به رشد اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی در ترکیه در دو دههٔ اخیر بوده است؛ لذا، فصل چهارم این کتاب به تبیین این نقش مهم اختصاص یافته است.

عرصهٔ گروه‌ها و جمعیت‌های اسلامی

اصولاً گروه‌گرایی و جماعت‌گرایی دینی، یکی از ویژگی‌های جامعهٔ ترکیه است؛ زیرا، این فرقه‌گرایی‌ها، در اسلام طریقتی و در روابط مراد و مریدی، از گذشته‌های دور بین ترک‌ها رایج بوده است و در واقع ریشه عمیق دارد. علاوه براین، نظام لائیک ترکیه نیز با تمامیت‌خواهی سیاسی و ندادن فرصت به اسلام‌گرایان، در نهایت زمینه‌ساز ایجاد گروه‌های اسلامی مخالف سیاست‌های رژیم در داخل و خارج شده است؛ به طوری که برخی، حتی

طریقت‌ها و گروه‌های دینی را برخلاف احزاب سیاسی اسلامی، «مکمل نیمهٔ قانونی مخالفت اسلامی در ترکیه» می‌دانند.[1] مجموع این گروه‌ها، فهرست بلندی را پدید آورده است؛ زیرا، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، علاوه بر رشد فوق‌العادهٔ فعالیت طریقت‌ها و جمعیت‌های اسلام‌گرای قبلی، گروه‌های جدید دیگری در داخل یا خارج ترکیه تأسیس شده است که برخی از آنها به طریقت‌های اسلامی ترکیه وابسته‌اند.

یکی از موفقیت‌های بزرگ اسلام‌گرایان، لغو مادهٔ ۱۶۳ قانون جزایی این کشور در اواسط دههٔ ۱۹۹۰ بود. براساس این ماده که در زمان اقتدار حزب جمهوریخواه خلق (حزب آتاتورک) و برای مبارزه با اسلام‌گرایی در این کشور تصویب شد، عضویت در طریقت‌ها و جماعت‌های اسلامی جرم بود؛ از این رو، در عمل به دستاویزی برای سرکوب اسلام‌گرایان تبدیل شده بود؛ کما اینکه به گفته فاروق کوسه، نویسنده و متفکر مسلمان ترکیه، با اجرای این ماده، بیش از ۱۲ هزار نفر محاکمه و مجازات شده‌اند... «این قانون که در تاریخ ۱۹۹٤/٤/۱۲ لغو شد، مکانیسم ظلم و ستم بود؛ مکانیسمی که ضمن فاش کردن چهرهٔ ننگین و وحشت‌آفرین لائیسم، مسلمانان را پریشان می‌کرد.»[2]

لغو این ماده حاکی از قدرت یافتن اسلام‌گرایان در مجلس بود؛ هم‌چنین نشان داد که نظام لائیک در مقایسه با گذشته، توان کمتری برای کنترل طریقت‌ها و جماعت‌های اسلامی دارد.

در دو دههٔ اخیر، طریقت‌های مختلف نقشبندیه، نورجیه، قادریه، مولویه و... با روی آوردن به فعالیت‌های گستردهٔ خیریه و آموزشی، در واقع بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اسلام‌گرایان را به خود اختصاص دادند. هریک از این طریقت‌ها، دربرگیرنده جماعت‌ها و گروه‌های خاص است که در این میان طریقت نقشبندیه را می‌توان بزرگ‌ترین طریقت، از

---

۱. سیاری، پیشین، ص ۹۰.

۲. فاروق کوسه، لائیسم از دیروز تا امروز. این اثر مجموعه‌ای منحصر به فرد در بررسی تاریخی و علمی لائیسم در ترکیه است که به تدریج در روزنامهٔ آکیت ترکیه در دههٔ ۱۹۹۰ چاپ شد و ترجمهٔ آن نیز از فروردین تا خرداد ۱۳۷۷ در روزنامهٔ کیهان به چاپ رسید. هم‌چنین در ویژه‌نامه‌ای با عنوان «لائیسم در ترکیه» توسط مرکز اطلاع‌رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی گردآوری شده است که ارجاعات بعدی با عنوان فاروق کوسه، اشاره به این مجموعه است.

نظر تعداد جماعت‌ها و گروه‌های منسوب به آن، دانست.

طریقت نورجیه، با محور قرار دادن کارها و برنامه‌های بدیع‌الزمان نورسی که بنیانگذار آن بوده است، به فعالیت‌های گستردهٔ آموزشی روی آورد و در این راه موفقیت‌های زیادی کسب کرد و طریقت‌های دیگر در تحقق اهداف خود فعالیت‌ها و موفقیت‌های چشمگیری داشتند. با این حال، اگر همهٔ طریقت‌ها، جماعت‌ها و گروه‌های اسلامی در این دو دهه در جهت حمایت از یک حزب یا جریان اسلام‌گرا فعالیت می‌کردند، یقیناً موفقیت‌های اسلام‌گرایان بیشتر می‌شد و صحنهٔ سیاسی ترکیه احتمالاً شکل دیگری می‌گرفت، ولی در مجموع، بسیاری از آنها نقش عمده‌ای در جلب حمایت مردم از احزاب اسلام‌گرا داشته‌اند.

گروه‌های اسلام‌گرای مبارزه و انقلابی نیز در دو دههٔ مذکور فعالیت‌های نسبتاً گسترده‌ای داشتند. مهم‌ترین این گروه‌ها، عبارتند از: «جبههٔ بزرگ شرق»، گروه علم و حزب اسلامی کردستان که فعالیت‌های مسلحانه‌ای را علیه نظام لائیک سازمان دادند؛ ولی به رغم فعالیت‌های اسلامگرایان انقلابی و مخالف تمامیت رژیم، بخش اعظم کار را جماعت‌ها و گروه‌های تبلیغی، سیاسی و فرهنگی انجام داده‌اند؛ از این رو، به مرور زمان، بر تأثیرآفرینی آنها بر جامعه افزوده شده است.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در مجموع بین چهل تا پنجاه جماعت، گروه و تشکّل اسلامی به وجود آمد که هریک خط‌مشی و شیوهٔ فعالیت خاص خود را داشته است؛ از جمله: جماعت‌های «مظهر جیلار»، «یازی جیلار»، «منزل جیلار»، «علم جیلار»، «مُد زهرا جیلار» و گروه‌های مسلح اسلام‌گرا مانند حزب اسلامی کردستان[1] و حزب‌الله ترکیه.[2] علاوه بر این، در خارج از ترکیه، گروه‌های متعددی مانند جمعیت اتحاد اسلامی، گروه شیخ کالکان و گروه آوجی به فعالیت‌های سیاسی اسلامی و ضدلائیسم دست زدند که چون تعداد این گروه‌ها و جماعت‌ها زیاد است، ضمیمه‌ای را به معرفی و بررسی عملکرد آنها اختصاص داده‌ایم؛ هم‌چنین، دربارهٔ اسلام طریقتی و جماعت‌گرایی و گروه‌گرایی در جامعهٔ ترکیه که یکی از

1. PIK

۲. درباره این گروه و مسئله ارتباط با عدم ارتباط آن با نظام لائیک در فصل‌های بعدی، توضیحات بیشتری ارائه شده است.

مشخصه‌های بارز آن است، توضیحات مفصلی در فصل چهارم کتاب مطرح شده است.

عرصهٔ احزاب سیاسی اسلامی

بی‌تردید در اسلام‌گرایی نوین ترکیه، مهم‌ترین نقش قانونی به عهدهٔ احزاب دینی و اسلامی بوده است.[1] اسلام‌گرایان در ترکیه، در اوایل تشکیل جمهوری لائیک، به لحاظ استبداد تک‌حزبی حاکم و نیز سیاست‌های ضداسلامی آن، هیچ‌گاه فرصت تشکیل احزاب سیاسی قانونی را با گرایش اسلامی نیافتند،[2] ولی با مرگ آتاتورک، در سال ۱۹۳۸ جانشین وی «عصمت اینونو»،[3] به رغم میل باطنی‌اش، در مقابل فشارهای داخلی و خارجی و تحولات بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم، ناچار شد که استبداد تک‌حزبی را وانهد و به اصطلاح به دموکراسی چندحزبی روی آورد. پس از آن، اسلام‌گرایان ترکیه نیز تکیه بر آراء را به عنوان مسالمت‌آمیزترین راه پیشبرد اهداف اجتماعی و سیاسی خود برگزیدند و به صندوق رأی روی آوردند و به رغم سختگیری‌های شدید نظام لائیک، احزابی با شعار «آزادی دینی» و بعدها (دو دههٔ بعد) با گرایش اسلامی تشکیل شد.

البته نظام لائیک حاکم، به احزاب اجازه نمی‌داد که ایدئولوژی و اساس برنامه‌های خود را به طور آشکار بر مبنای «اسلام» اعلام و استوار کنند. به همین علت، احزاب با گرایش

---

۱. سیاری، پیشین، ص ۸٦

۲. همین مسئله را می‌توان یکی از علت‌های اصلی قیام‌ها و حرکت‌های خشونت‌بار مردمی علیه نظام حاکم در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ دانست.

۳. وی که پیش از اصلاحات آتاتورک، «عصمت پاشا» نام داشت، دومین رئیس‌جمهور ترکیه بود. او در سال ۱۸۸٤ (۱۳۰۲ هـ ق) در ازمیر متولد شد و تحصیلاتش را در مدارس نظامی به پایان رساند. عصمت پاشا در جنگ جهانی اول، در جبههٔ فلسطین و مرزهای شرقی عثمانی، با متفقین جنگید و از دوستان مصطفی کمال بود. او در جنگ‌های استقلال، ریاست ستاد ارتش را به عهده داشت و دوبار یونانی‌ها را در جایی به نام «اینونو» در آناتولی شکست داد و لذا به عصمت «اینونو» مشهور شد. وی در سال ۱۹۲۳ معاهدهٔ معروف «لوزان» را از طرف ترکیه امضاء کرد و با تسلط کامل آتاتورک بر ترکیه، در اقدامات دین‌ستیزانه‌اش با وی شریک و سهیم بود. پس از مرگ مصطفی کمال در سال ۱۹۳۸ رئیس‌جمهوری ترکیه شد و این مقام را تا سال ۱۹۵۰ برعهده داشت. عصمت اینونو در اواخر جنگ جهانی دوم، از جانب ترکیه به قوای محور اعلان جنگ داد و در سال ۱۹۷۲ پس از چهل سال رهبری حزب جمهوریخواه خلق (حزب آتاتورک)، تحت فشار اعضای این حزب که وی را محافظه‌کار می‌دانستند، از این مقام کناره گرفت و جای خود را به اجویت داد. او سرانجام در ۲٦ دسامبر ۱۹۷۳ (۵ دی ۱۳۵۱) چشم از جهان فروبست. وی از سیاستمداران دین‌ستیز و لائیک بود.

اسلامی، عملاً در چارچوب بسیار محدودی توان فعالیت داشتند و بیش از دیگر احزاب، در معرض خطر تعطیل شدن و زندانی شدن مسئولان و اعضای حزب بودند.

در دهۀ ۱۹۵۰ حزب دموکرات، به عنوان حزب سیاسی مخالف دولت، خواستار آزادی دین، گنجاندن آموزش‌های دینی در برنامه‌های آموزشی مدارس، جذب اسلام به عنوان «یک سنت فرهنگی زنده» و شناسایی دین به عنوان «یک عامل ضروری برای همبستگی اجتماعی» شد[1] و بدین ترتیب، برای اولین‌بار در تاریخ جمهوری ترکیه، یک حزب شعار خود را آزادی دینی مردم اعلام کرد و با استقبال قاطع مردم مواجه شد و قدرت را به دست گرفت.

عدنان مندرس،[2] نخست‌وزیر منتخب از حزب دموکرات، بسیاری از سختگیری‌های گذشته را در مورد شعائر دین تعدیل کرد و گفتن اذان و خواندن نماز به زبان عربی دوباره رواج یافت و پخش برنامه‌های دینی از رادیوی ترکیه آغاز شد؛ هم‌چنین برای تربیت مربیان دینی صاحب صلاحیت و وفادار به جمهوری، مدارس تربیت امام خطیب در سال ۱۹۵۱ گشایش یافت.[3]

این آزادی دینی[4] خشم کمالیست‌ها و نظامیان طرفدار آتاتورک را برانگیخت؛ از این رو، با کودتای خونین سال ١٩٦٠ و اعدام عدنان مندرس و دو نفر از وزرای او و تعطیل کردن حزب دموکرات، به این روند پایان دادند. در دهۀ ١٩٦٠، برخی از احزاب راست؛ از جمله:

---

۱. کسرایی، پیشین، ص ۷.

۲. سیاستمدار و نخست‌وزیر اسبق ترکیه، متولد ۱۸۹۹ (۱۳۱۷ ه‌ق) وی از جمله مؤسسان حزب دموکرات ترکیه بود که در سال ۱۹۵۰ با شکست حزب جمهوریخواه خلق (حزب آتاتورک) به نخست‌وزیری رسید و تا حد زیادی سیاست‌های ضداسلامی آتاتورک را تعدیل کرد. وی ممنوعیت سفر حج را لغو کرد و به مردم ترکیه اجازه داد تا به زبان عربی عبادت کنند و اذان بگویند. او مدارسی را نیز برای تربیت امام و خطیب مساجد تأسیس کرد. در مجموع، اقدامات وی، محبوبیت و ماندگاری نام او را به دنبال داشت؛ ولی در عرصۀ سیاست خارجی، با ورود به «ناتو» پیوند ترکیه را با غرب محکم‌تر کرد و سرانجام در سال ١٩٦٠ با کودتای نظامیان زندانی و سپس اعدام شد. تعدیل سیاست دین‌ستیزی نظام ترکیه در دوران نخست‌وزیری را علت اصلی اعدام وی به وسیلۀ نظامیان می‌دانند. در اواسط دهۀ ۱۹۸۰، در اوج قدرت تورگوت اوزال، از عدنان مندرس اعادۀ حیثیت شد و تجلیل فراوانی از او به عمل آمد. فرزند وی در احزاب مام میهن و اسلام‌گرای سلامت ملی به نمایندگی مجلس رسید. اسعدی، پیشین، ص ۵۰۲.

۳. پیشین.

٤. کار به آنجا رسید که مندرس در مجلس خطاب به نمایندگان گفت: «اگر شما بخواهید، خلافت را نیز برمی‌گردانیم.»

حزب عدالت به رهبری سلیمان دمیرل[1] کمابیش راه و روش حزب دموکرات را در دفاع از آزادی دینی مردم پیش گرفتند؛ هر چند به هر حال حزب اسلام‌گرا محسوب نمی‌شدند؛ بنابراین، با اینکه بعضی از احزاب (مانند حزب دموکرات در دهۀ ۱۹۵۰ و حزب عدالت در دهۀ ۱۹۶۰) به عنوان مدافع حقوق دینی و مذهبی مردم به صحنه آمدند و سیاست‌های افراطی حزب جمهوریخواه خلق (حزب آتاتورک) را تعدیل کردند، اما حزبی با گرایش قوی اسلامی در این دوران به صحنه نیامد؛ از این رو، سرآغاز تشکیل حزب سیاسی اسلام‌گرا در ترکیه را سال ۱۹۷۰ می‌دانند و نیز «نجم‌الدین اربکان» را آغازگر این کار می‌شناسند. وی ابتدا طرفدار حزب عدالت بود، ولی در سال ۱۹۷۰ حزب نظام ملی را تأسیس کرد.

برخی معتقدند که تأسیس «حزب اتحاد» توسط گروهی از سیاستمداران علوی، بر تصمیم اربکان برای تأسیس یک حزب سیاسی سنی تأثیر داشته است.[2]

حزب نظام ملی آشکارا از دین‌خواهی مردم دفاع می‌کرد، ولی مدت فعالیت آن از یک سال تجاوز نکرد و با کودتای ۱۹۷۱ تعطیل شد؛ اما پس از دور شدن از جو کودتا و باز شدن فضای سیاسی، اربکان «حزب سلامت ملی»[3] را که در حقیقت مکمل «حزب نظامی ملی» بود، تأسیس کرد.

براساس باورهای اربکان و نیز اصول اعتقادی حزب سلامت ملی، علت اصلی عقب‌ماندگی اقتصادی ترکیه و نیز انحطاط فرهنگی این کشور، لائیسیزم و غرب‌گرایی بوده است؛ لذا، هدف اصلی این حزب در این نکته تجلی می‌یافت که «کلید سعادت و پیشرفت

---

۱. سیاستمدار و رئیس‌جمهور سابق ترکیه، متولد ۱۳۰۳/۱۹۲٤ در اسلام کوی استان اسپارتا؛ وی تحصیلاتش را در افیون و دانشگاه فنی استانبول گذراند و در سال‌های ۱۹٤۹ تا ۱۹۵۵ درامریکا کار کرد و نیز در سال‌های بعد، در پست‌های مربوط به انرژی ترکیه فعالیت داشت. از سال ۱۳٤۰/۱۹٦۱ تا سال ۱۳۵۹/۱۹۸۰ ریاست حزب عدالت را به عهده داشت. او از ۱۹٦۵ تا اواسط دهۀ ۱۹۹۰ به تناوب نخست‌وزیر ترکیه شد و با درگذشت تورگوت اوزال در سال ۱۹۹۳ به مقام ریاست جمهوری رسید و این سمت را تا سال ۱۹۹۹ برعهده داشت. اسعدی، پیشین، صص ٤۸۳_٤۸۲.

۲. سیاری، پیشین، ص ۸٦

3. M.S.P

ملی، همانا بازگشت به ارزش‌های سنتی اسلام است.»[1]

حزب سلامت ملی، به رغم ممنوعیت تبلیغات سیاسی ـ اسلامی و محدودیت‌های شدید که از جانب نظام لائیک اعمال می‌شد و نیز اهرم‌های فشاری که برای حفظ لائیسیزم پدید آمده بود، توانست نقش کلیدی را در دولت‌های ائتلافی دهۀ ۱۹۷۰ ایفا کند. این حزب در انتخابات سال ۱۹۷۳ حدود ۱۱/۹ درصد آراء و در سال ۱۹۷۷ حدود ۸/۱ درصد آراء را به دست آورد. گرچه آرای این حزب کم بود، ولی احزاب دیگر نیز نتوانستند آرای لازم را برای تشکیل دولت کسب کنند؛ از این رو، عملاً مجبور به ائتلاف با حزب سلامت ملی شدند. این حزب در سال ۱۹۷٤ با حزب چپ‌گرای جمهوری خلق[2] و در سال ۱۹۷۸ با حزب راست‌گرای عدالت ائتلاف کرد و این ائتلاف باعث شد که برخی از نخبگان این حزب به وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی وارد شوند.

این حزب هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، راهپیمایی‌هایی را با طرح شعارهایی چون «اسلام تنها راه است» و نیز «جامعۀ اسلامی با دولت اسلامی» برگزار کرد که در اوت ۱۹۸۰ و مصادف با آخرین جمعۀ ماه رمضان (روز قدس) حدود ۸۰ هزار نفر در راهپیمایی این حزب شرکت کرده بودند. گروهی از شرکت‌کنندگان در این تظاهرات، به رغم ممنوعیت رسمی، پوشش اسلامی داشتند و شعارهایی به زبان عربی می‌دادند که خلاف قوانین لائیک ترکیه بود.

نظامیان ترکیه در توجیه کودتای سپتامبر همان سال کوشیدند این رویداد را بزرگ جلوه دهند. پس از این کودتا، حزب نظام ملی نیز مانند سایر احزاب ترکیه منحل شد و رهبران آن به زندان افتادند. با این حال، تردیدی نیست که اوج رشد احزاب اسلام‌گرا پس از این وقایع و در دو دهۀ اخیر بوده است؛ به طوری در نهایت به حزب اول کشور تبدیل شدند و قدرت سیاسی را هر چند در مدتی کوتاه، به دست گرفتند.

اسلام‌گرایان در عرصۀ به دست گرفتن قدرت سیاسی

پس از دهۀ ۱۹۸۰ همراه با تحولات دیگری که در عرصه‌های اجتماعی رخ داد، فعالیت‌های

---

۱. پیشین، ص ۸٦

2. CHP

احزاب اسلام‌گرا شتاب بیشتری گرفت و تلاش آنها برای به دست گرفتن قدرت سیاسی آشکارتر شد؛ از این رو، با اعتماد به نفس بیشتری به فعالیت پرداختند؛ با این باور که رشد اسلام‌گرایی در عرصه‌های دیگر و به شکل‌های مختلف، می‌تواند مکمل و حامی احزاب اسلام‌گرا باشد.

حزب رفاه در سال ۱۹۸۳ با هدایت اربکان و برای تداوم برنامه حزب سلامت ملی دهۀ ۱۹۷۰ تشکیل شد. این حزب در انتخابات ۱۹۸٤ حدود ٤/٤ درصد آراء را به دست آورد، ولی در سال‌های بعد به سرعت رشد کرد و به صورت یک نیروی سیاسی جدید مطرح شد و به تدریج تشکیلات عظیمی را پدید آورد؛ آنگاه با تکیه بر شالودۀ مردمیِ پر قدرت خود، به دفاع از آزادی دینی مردم پرداخت و در سال ۱۹۹۱ موفق شد که با کسب ۱۷ درصد آراء وارد مجلس شود.[1] نتیجه این انتخابات که تقریباً غیرمنتظره بود، نشان داد که احزاب مذهبی هنوز پتانسیل‌های زیادی برای رشد و گسترش دارند.[2]

انتخابات سال ۱۹۹٦ نیز نقطۀ عطفی در تاریخ احزاب اسلام‌گرای ترکیه بود. در این انتخابات، حزب اسلام‌گرای رفاه، با به دست آوردن ۱۵۸ کرسی پارلمان، به عنوان بزرگ‌ترین حزب در نظام سیاسی ترکیه به پیروزی رسید و بنا بر سنت دیرینۀ نظام پارلمانی ترکیه، حق تشکیل حکومت می‌بایست به رهبر این حزب واگذار می‌شد، ولی این حق ابتدا به اربکان داده نشد و به جای آن، دو حزب «راه راست» و «مام میهن» که از حمایت چپ‌گرایان و ارتش نیز برخوردار بودند، اقدام به تشکیل دولت ائتلافی به نخست‌وزیری مسعود ایلماز کردند؛ اما به علت بروز اختلافات عمیق میان رهبران دو حزب، سرانجام پس از نه ماه، دولت ایلماز شکست خورد و راه برای به قدرت رسیدن حزب رفاه هموار شد. گر چه اربکان در دهۀ ۱۹۷۰ مدتی معاون نخست‌وزیر بود، ولی پس از آن، با پشتوانۀ قوی پارلمانی، درهای کاخ نخست‌وزیری را به روی خود گشوده می‌دید و خود را برای تحقق اهداف دیرینۀ اسلام‌گرایی‌اش، آماده می‌کرد.

---

۱. البته کل آراء متعلق به این حزب نبود، بلکه در ائتلاف با احزاب کوچک دیگر، این آراء را به دست آورده بود.

۲. نامور حقیقی، پیشین، ص ٦۱.

«سلیمان دمیرل» رئیس‌جمهوری وقت ترکیه، به رغم میل باطنی، نجم‌الدین اربکان را مأمور تشکیل دولت کرد. وی پس از رایزنی‌های بسیار، سرانجام موفق شد «تانسو چیللر»[1] رهبر حزب راه راست را متقاعد کند که در دولت ائتلافی، شریک او باشد. خانم «چیللر» با این شرط که نخست‌وزیری باید بین رهبران دو حزب تقسیم شود؛ به گونه‌ای که ابتدا «اربکان» نخست‌وزیر شود و دو سال بعد آن را به «چیللر» واگذار کند، ائتلاف را پذیرفت.

بدین ترتیب، نجم‌الدین اربکان، چهرهٔ آشنای جهان اسلام و رهبر حزب اسلام‌گرای رفاه، نخست‌وزیر کشوری شد که سیستم آن بر پایهٔ لائیسیزم و سکولاریزم بنا شده بود و هنوز هفتاد سال از تسلط لائیسیزم بر ترکیه نگذشته بود که با به قدرت رسیدن یک نخست‌وزیر اسلام‌گرا، ناکارایی نظام لائیک در یک کشور اسلامی به منصهٔ ظهور رسید.

بی‌تردید این تحول تاریخی، همان‌طور که اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین عرصهٔ رشد اسلام‌گرایی در ترکیهٔ دو دههٔ اخیر بود، نتیجهٔ روی آوردن مردم به اسلام در همهٔ عرصه‌های اجتماعی محسوب می‌شد.

تحولات احزاب اسلام‌گرا در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۰ که باعث شد در نهایت به قدرت برسند، اقدامات بعدی و نیز کودتای سفید نظامیان در اواخر دههٔ ۱۹۹۰ و برکناری نجم‌الدین اربکان، یکی از مباحث مهم این کتاب است که در فصل‌های دیگر به تشریح آنها خواهیم پرداخت. نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است، رشد سریع احزاب اسلام‌گرا (رفاه و فضیلت) در دو دههٔ ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و تبدیل آنها به بزرگ‌ترین حزب کشور است.

---

۱. سیاستمدار و نخست‌وزیر اسبق ترکیه؛ وی در سال ۱۹٤٦ در استانبول به دنیا آمد؛ در کالج «رابرت» به تحصیل پرداخت و از دانشکدهٔ اقتصاد دانشگاه بوغارچی فارغ‌التحصیل شد. او دکترای خود را از دانشگاه «کانکتوکت» و فوق دکترایش را از دانشگاه «یال» دریافت کرد و نیز از دانشگاه «هپشیر» مدرک استادی گرفت. وی در سال ۱۹۷۸ به مقام پروفسوری در علم اقتصاد نائل شد و مدتی نیز در دانشگاه‌های مختلف به تدریس پرداخت.
خانم چیللر در سال ۱۹۹۰ وارد صحنهٔ سیاست شد و مدارج ترقی را به سرعت پیمود. وی در انتخابات ۲۰ اکتبر ۱۹۹۰ از سوی حزب «راه راست» به عنوان نمایندهٔ استانبول به مجلس راه یافت و به عنوان مشاور در امور اقتصادی، با اولین کابینهٔ ائتلافی سلیمان دمیرل ـ در زمان ریاست‌جمهوری اوزال ـ همکاری کرد؛ اما به نظر می‌رسد که وی در دوران فعالیت‌های سیاسی‌اش رشد مصنوعی داشته است؛ زیرا، در مدتی کمتر از سه سال، یعنی از نوامبر ۱۹۹۰ تا ژوئن ۱۹۹۳ به مسند نخست‌وزیری ترکیه رسید.

اسلام‌گرایان ترکیه در عرصهٔ نظام بین‌الملل

در قرن‌های متمادی، ترکیه به عنوان مرکز اقتدار مسلمانان و نیز داعیه‌دار خلافت اسلامی مطرح بوده است؛ از این رو، اسلام‌گرایان این کشور همواره در عرصه‌های خارجی و بین‌المللی، به نوعی، برای خود نقش محوریت و رهبری قائل بوده‌اند. حزب رفاه در برنامه‌هایش تشکیل بازار مشترک اسلامی، اتحادیهٔ نظام کشورهای اسلامی، پول واحد اسلامی و... را اعلام کرده و از آغاز به قدرت رسیدن نیز یکی از محورهای فعالیت خود را وحدت کشورهای اسلامی قرار داده است. نجم‌الدین اربکان در دوران نخست‌وزیری‌اش به کشورهای بزرگ و مهم اسلامی؛ از جمله: ایران، پاکستان، اندونزی، مصر و مالزی سفر کرد و با تلاش‌های وی، گروه «دی ـ هشت» موسوم به گروه هشت کشور بزرگ اسلامی شکل گرفت. این هشت کشور؛ یعنی اندونزی، مالزی، پاکستان، بنگلادش، مصر، ایران، نیجریه و ترکیه، بیش از ۷۰ درصد جمعیت و نیز تولید ناخالص ملی کشورهای اسلامی را در بر می‌گیرند. سران این کشورها با دعوت اربکان در استانبول گرد آمدند و تشکیل گروه هشت کشور نیمه صنعتی اسلامی را اعلام کردند. اسلام‌گرایان نیز که ورود ترکیه را به اتحادیهٔ گمرکی اروپا به زیان این کشور می‌دانستند، از تشکیل بازار مشترک اسلامی حمایت می‌کردند.[1]

به هر حال، اسلام‌گرایان ترکیه در مسائل بین‌المللی از منافع مسلمانان اعلام حمایت می‌کنند و اربکان بارها خواستار خروج رژیم صهیونیستی از اراضی اشغالی و آزادی سرزمین‌های مسلمانان از اشغال بیگانگان شده است. از سوی دیگر، عمل‌گرایی اسلام‌گرایان ترکیه در عرصه‌های بین‌المللی، برای غربی‌ها نگران‌کننده بوده است؛ از این رو، احزاب اسلام‌گرا، برای پرهیز از تنش با غرب، بارها فعالیت‌های بین‌المللی خود را متضمن صلح و امنیت جهانی دانسته‌اند و اعلام کرده‌اند که این فعالیت‌ها علیه هیچ کشوری نیست.

با نگاهی کوتاه به فرایند اسلام‌گرایی در ترکیه و مقایسهٔ فعالیت‌های اسلام‌گرایان در سیاست خارجی در پیش از دههٔ ۱۹۸۰ و پس از آن، درمی‌یابیم که تا پیش از دههٔ ۱۹۸۰

---

۱. حسن عبدالمنعم، «هل ینجح المسلمون، فی اقامهٔ السوق المشترکهٔ»، العالم، العدد ۵۷٤، ۲۱ یونیهٔ ۱۹۹۷.

اسلام‌گرایان فعالیت‌های بسیار محدودی، در حد حمایت از مسلمانان ترک قبرس در مقابل یونانی‌تبارها داشته‌اند و به ندرت سخنی از اتحادیه‌های مختلف اسلامی به میان آورده‌اند؛ ولی در دهۀ ۱۹۸۰ و به ویژه دهۀ ۱۹۹۰، اسلام‌گرایان ترکیه در خارج از این کشور نیز حرف‌های زیادی برای گفتن داشته‌اند؛ به طوری که علاوه بر بُعد دولتی که در دوران قدرت حزب رفاه، در عرصۀ بین‌المللی اعمال می‌شد، سازمان‌های اسلامی وابسته به اسلام‌گرایان ترکیه، از اوایل دهۀ ۱۹۹۰ در سراسر جهان، به خصوص در آسیای میانه، قفقاز و بالکان، فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرده‌اند.

خلاصهٔ فصل اول

مطالب عنوان شده در این فصل را می‌توان چنین خلاصه کرد که گرایش به احیای اسلام در جامعهٔ ترکیه، به صورت یک جنبش اسلامی قوی و فراگیر، از اوایل دههٔ ۱۹۸۰ و همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شتاب و رشد بیشتری یافت و گرچه در دهه‌های پیشین، اسلام‌گرایان فعالیت‌های قابل توجهی داشتند، ولی در دو دههٔ ۸۰ و ۹۰ مجموع جریان اسلام‌گرایی در ترکیه توانست به صورت یکی از اضلاع مثلث قدرت در این کشور، در مقابل نظامیان و سکولارها ظاهر شود و این حضور پس از نیم قرن حاکمیت لائیسیزم، در واقع موفقیتی تاریخی برای مسلمانان ترکیه بوده است. به هر حال اکنون اسلام‌گرایان به عنوان نمایندگان تودهٔ اکثریت مسلمان جامعهٔ ترکیه به صورت‌های گوناگون؛ از جمله در احزاب، گروه‌ها و طیف‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، به اندازه‌ای رشد کرده‌اند که نظامیان و سکولارهای حاکم ناچارند واقعیت آنها را بپذیرند.

فصل دوم

نظریه‌ها و دیدگاه‌ها

درآمد

بی‌تردید یکی از تحولات عمدهٔ سیاسی ـ اجتماعی قرن بیستم، به ویژه در دهه‌های آخر این قرن، پدیده اسلام‌گرایی یا تجدید حیات و ظهور ایدهٔ سیاسی مبتنی بر اسلام بوده است.

در محافل علمی و ژورنالیستی مغرب زمین، معمولاً از این پدیده به عنوان بنیادگرایی اسلامی یا اصول‌گرایی اسلامی یاد می‌شود و سعی شده است که بحث‌های نظری آن در چارچوب مباحث نوگرایی (مدرنیزاسیون) جهان سوم گنجانیده شود؛ هم‌چنین این مباحث به طور عمده پیرامون بررسی اسلام‌گرایی در منطقهٔ خاورمیانه متمرکز شده است.[1] با این حال، تجربهٔ ترکیه موضوعی است که نظریه‌پردازان و پژوهشگران به آسانی نمی‌توانند از کنار آن بگذرند و به تعبیر دیگر، آن را نادیده بگیرند. لذا، این پرسش مطرح است که آیا تحولات اسلام‌گرایی در ترکیه در چارچوب نهضت تجدید حیات اسلامی قرار دارد و آیا نظریه‌های اسلام‌گرایی بر شرایط این کشور نیز می‌تواند انطباق یابد؟ علاوه بر این، روند اسلام‌گرایی در ترکیه چه تفاوت‌هایی با دیگر جنبش‌های اسلام‌گرا دارد و آیا اصولاً می‌توان نظریهٔ جدیدی را دربارهٔ اسلام‌گرایی ترکیه ارائه کرد؟

بی‌تردید اسلام‌گرایی ترکیه در ابعاد گروه‌های اسلام‌گرا و گرایش بخشی از جامعه به مبارزه با رژیم لائیک، در چارچوب مباحث ارائه شده در خصوص روند تازهٔ اسلام‌گرایی در منطقهٔ خاورمیانه جای می‌گیرد؛ ولی مباحث مربوط به احزاب اسلام‌گرا، به خصوص حزب رفاه، به لحاظ تفاوت فکری از «مبارزهٔ با رژیم» به «مبارزهٔ در رژیم» مسئله‌ای است

---

۱. حمید احمدی، «آیندهٔ جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه: طرح یک چارچوب نظری»، فصلنامهٔ خاورمیانه، شمارهٔ ۲ و ۳، ص ۵۵.

که بسیاری را در نامیدن احزاب اسلام‌گرا به عنوان جنبش‌های اسلام‌گرا، مردد کرده است؛ اما دیدگاه مسلط آن است که احزابی مانند حزب رفاه، یک نهضت اسلامی ــ مردمی را تشکیل می‌دهند که به شیوهٔ احزاب سیاسی عمل می‌کند و سازماندهی این احزاب متکی بر پیروانی است که به نوعی بینش و خودآگاهی سیاسی دست یافته‌اند.[۱]

به هر حال، در این فصل نیز ابتدا نگاهی به نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ اسلام‌گرایی، با تأکید بر دیدگاه‌های نظریه‌پردازان و پژوهشگران خواهیم داشت و در ادامه، به دیدگاه‌هایی که به طور خاص به اسلام‌گرایی ترکیه پرداخته‌اند، اشاره‌ای خواهد شد.

الف) نظریه‌ها و دیدگاه‌ها دربارهٔ اسلام‌گرایی

اولین دیدگاه‌ها

آرنولد توین‌بی: قدیمی‌ترین نظریه‌پرداز که در میانه قرن بیستم به تبیین احیای مجدد اسلام در دهه‌های آینده و حتی پیش‌بینی شکست برنامهٔ دین‌زدایی در کشورهایی نظیر ترکیه پرداخت «آرنولد توین‌بی»[۲] بود. روش او روش «کلان‌نگری تاریخی» است و با بررسی سیر رابطهٔ تمدنی غرب و اسلام به وضعیت این دو پس از جنگ جهانی دوم اشاره می‌کند که تمدن غرب از هر لحاظ برتری یافته و مسلمانان روحیه بالای تمدن‌سازی و حتی «هویت تمدن» خود را از دست داده‌اند[۳] و سپس توضیح می‌دهد که هرگاه تمدنی در چنین محذوری گرفتار شود، از خود یکی از این دو عکس‌العمل را نشان می‌دهد: اول «عکس‌العمل متعصبانه»[۴] و دیگر «عکس‌العمل سازشکارانه»[۵] عکس‌العمل متعصبانه نظیر سنوسی‌های لیبی و وهابی‌های اولیه عربستان که بدون توجه به قدرت و ابزار تهاجم طرف مقابل به سوی ابزار و اعتقادات سنتی خود می‌روند و سعی می‌کنند صورت مسئله‌های جدید را نادیده بگیرند و در نهایت به محافظه‌کاری می‌رسند. اما عکس‌العمل دوم، یعنی

---

۱. کسرایی، پیشین، ص ۱۷.

2. Arnold Tonybee

۳. برای اطلاع از نظریات توین‌بی ر.ک:

Arnold Toynbee, Civilization on Trial, New American Library 1953.

4. Zealots

سازشکارانه، عکس‌العملی است که قصد دارد سوار موج غربی شدن شود و بدینسان با گذشته خود کاملاً قطع ارتباط کند و به شکل تمدن غالب امروزی درآید که نمونه آن در ترکیه و مصر دیده می‌شود.

توین‌بی آنچه را که در ترکیه در زمان آتاتورک انجام گرفته بود یک «انقلاب سازشکاری» می‌نامید و معتقد بود که رهبران سیاسی ترکیه با تمام امکانات و با خشونت، همهٔ مظاهر غربی از حروف الفبا گرفته تا لباس و قانون اساسی را از غرب تقلید می‌کنند و امیدوارند که با این موج غرب‌گرایی، به زودی به قافلهٔ تمدن صنعتی برسند، ولی این کار به دو دلیل محکوم به شکست است: اول آنکه، برنامهٔ سازشکاری که عملاً یک نسخه غربی است، کار آسانی نیست و ممکن است با عکس‌العمل‌های شدید مردم روبه‌رو شود؛ دیگر اینکه، غربی‌ها نیز هرگز به ملتی که از ریشهٔ خود بریده است و می‌کوشد در تمام زمینه‌ها از آنها تقلید کند؛ به دیدهٔ احترام و عزت نگاه نمی‌کنند که تحقیر ترکیه و نپذیرفتن این کشور در اتحادیهٔ اروپا، به رغم تلاش‌های سی سالهٔ این کشور، مؤید این واقعیت است.

توین‌بی، موفقیت‌های ظاهری روش سازشکارانه را در رسیدن به تمدن غربی، بی‌ارزش می‌داند و سیاست سازش را یک مصادرهٔ مطلوب توصیف می‌کند که در واقع «تقلید صرف» است و هیچ خلاقیتی را دربر نمی‌گیرد؛ اگر موفق هم شود، به جای آنکه انرژی‌های خلاق و نهفته در جان انسان‌ها را شکوفا کند، صرفاً حجم تولید ماشینی جامعهٔ مقلد را بالا می‌برد.

وی هم‌چنین معتقد است که موفقیت تا این حد نیز که نهایت شانس سیاست سازشکارانه است، تنها می‌تواند برای درصد اندکی رفاه به ارمغان آورد و بقیهٔ جامعه، هم‌چنان در گروه متورم کارگری جامعهٔ مقلد جای می‌گیرد.

وی در نهایت به راه سوم که طبعاً بر هویت و پایه‌های اساسی کشورهای اسلامی بنا می‌شود، می‌رسد و معتقد است که راه‌های متعصبانه و سازشکارانهٔ قبلی، پس از مدتی، باعث شکاف بین حکمرانان و تودهٔ مردم می‌شود، اما این توده‌ها چون دارای ریشه هستند، همین ریشه‌ها می‌تواند در آنها باعث بروز خلاقیت‌هایی شود که در تمدن بشری تاکنون

شبیه آن را نداشته‌ایم.[۱]

نظریه‌های «توین‌بی» در واقع توصیف علمی عکس‌العمل‌های چندگانهٔ مسلمانان در برابر برتری غرب است؛ ولی نظریه‌پردازی جدی در زمینهٔ اسلام‌گرایی نو، با اوجگیری حرکت‌های اسلامی و در پی پیروزی انقلاب اسلامی در دهه‌های آخر قرن بیستم شروع شد و متفکرانی مانند مرتضی مطهری، هرایر دکمجیان، خورشید احمد، ژیل کیپل، حمید احمدی و سیداحمد موثقی، هریک از منظر و دیدگاه خاص خود به بررسی موضوع پرداختند.

مرتضی مطهری: شهید مطهری، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شرایط اجتماعی به وجود آمده در کشورهای اسلامی را یک نهضت اصلاحی مردمی می‌داند و پس از اشاره به آیات قرآن و روایات معصومین، از اصلاح‌طلبی دینی به عنوان یک روحیهٔ اسلامی یاد می‌کند. او بر این باور است که هر مسلمانی، خواه ناخواه یک اصلاح‌طلب، یا حداقل طرفدار اصلاح‌طلبی دینی است، چرا که اصلاح‌گری به عنوان یک شأن پیامبری، در قرآن مجید مطرح شده و مصداق امر به معروف و نهی از منکر و از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است.[۲]

وی سیره و روش امامان شیعه را سراسر تعلیم و ارشاد و مبین جنبش‌های اصلاحی می‌داند و معتقد است که تاریخ اسلام دربرگیرنده حرکت‌های اصلاح‌طلبانه است تا آن حد که به راستی از هیچ تاریخ دیگری کمتر نیست؛ ولی چون بررسی کافی در مورد آنها انجام نگرفته است، انسان ممکن است در آغاز، تاریخ اسلام را عاری از جنبش‌های اصلاحی بداند. مطهری درباره زمینه‌های نظری جنبش‌های اسلامی چنین می‌نویسد:

> لااقل هزار سال است که این اندیشه در میان مسلمانان (ابتدا در اهل تسنن و بعد در شیعه) راه یافته است که در ابتدای هر قرن، یک مجدد و احیاکنندهٔ دین ظهور خواهد کرد. اهل تسنن، حدیثی به این مضمون به روایت ابوهریره نقل می‌کنند: «ان الله یبعث لهذه الامه علی رأس کل مائة من یجدد لها دینها» یعنی خداوند در هر صد سال، مردی برای امت برمی‌انگیزد که دین او را نوسازی کند و سامان دهد.

---

۱. در توضیح و تبیین‌نظرهای توین‌بی از کتاب درس‌های سیاست خارجی استفاده شده است. ر.ک: محمدجواد لاریجانی، درس‌های سیاست خارجی، تهران: نشر مشکوة، ۱۳۷۷، ص ۲۵۱_۲۲۷.

۲. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد سالهٔ اخیر، قم، صدرا، ۱۳۷۷، ص ۵.

شهید مطهری معتقد است که گرچه این حدیث از نظر سند، اساسی ندارد و از نظر تاریخی نیز تأیید نمی‌شود، ولی شیوع و رواج قبول این اندیشه در میان مسلمانان، بیانگر این حقیقت است که مسلمانان حداقل در ابتدای هر قرن هجری، به انتظار مصلح یا مصلحانی نشسته‌اند و عملاً برخی از نهضت‌های اصلاحی را در این راستا تلقی کرده‌اند؛ اما در بررسی نهضت‌های اسلامی صد سالهٔ اخیر، سلسله جنبان این نهضت‌ها را «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» می‌داند؛ او هم‌چنین با توجه به افکار سیدجمال، عبده، کواکبی و اقبال، معتقد است: ضایعه و خطر عمدهٔ جنبش‌های اصلاحی اسلامی همانا کشیده شدن به تفکرهای وهابی‌گری و سلفی‌گری بوده است؛ علاوه بر این، تفکرهای افرادی مانند «ضیاء»[1] در ترکیه که در جنبش‌های اصلاحی، محوریت ملیت‌گرایی را تجویز کرده‌اند و دین را جزیی از محورهای ملیت می انگارند، غیرقابل توجیه و افراطی است.

نظریهٔ احیاء و دیدگاه‌های متفاوت[2]

خورشید احمد و نظریهٔ تجدید حیات اسلامی: خورشید احمد، متفکر معاصر پاکستانی، در نظریهٔ «تجدید حیات اسلامی»، به بررسی پدیدهٔ اسلام‌گرایی در چارچوب رابطهٔ مسلمانان و غرب در دوران استعمار و پس از آن می‌پردازد و معتقد است که سیاست استعماری، چهار اثر بر جوامع اسلامی گذاشته است که عبارتند از:

الف) غیرمذهبی کردن جوامع اسلامی، به ویژه دولت‌ها و نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها.

ب) سلطهٔ الگوی غربی و وابسته شدن نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای اسلامی به غرب که خود در واقع این سلطه را نهادینه کرده است.

ج) قطب‌بندی آموزش بر محور نهادهای آموزشی سنتی و نهادهای آموزش نو که به ظهور گروهی از نخبگان جدید و بیگانه با مردم بومی منجر شده است.

---

۱. به احتمال قریب به یقین، مقصود ایشان «ضیاء گوگالپ» معروف است.

۲. نظریهٔ «اسلام‌گرایی»، حاصل واکنش احیاءطلبانه مسلمانان در برابر مدرنیسم.

د) بحران رهبری که بر اثر نابودی سازمان‌یافتهٔ رهبری سنتی جوامع اسلامی و تحمیل رهبری سیاسی از خارج به وجود آمده و از این رو، از اعتماد مردم برخوردار نیست.

خورشید احمد، استراتژی نخبگان جوامع اسلامی را برای تقلید کامل از غرب، «استراتژی نوگرایی» می‌نامد و در مقابل، تفکری که هرگونه مظاهر پیشرفت غربی را نفی می‌کند، «استراتژی مقاومت حفاظتی»[1] می‌داند؛ اما در این میان، معتقد است که گروهی دربارهٔ غرب و دستاوردهای آن، رهیافتی گزینشی دارند و خواستار ظهور اسلام به عنوان یک جنبش اجتماعی ـ سیاسی و بازگشت به پیام اولیهٔ اسلام هستند. او این طرز تفکر را استراتژی «تجدید حیات اسلامی» می‌خواند و این استراتژی به زعم او تا حد زیادی نتیجهٔ روابط نابرابر اسلام و غرب است.

فرهنگ رجایی، منشور مدرنیته و اسلام‌گرایی معاصر: دکتر فرهنگ رجایی نیز معتقد است که جنبش اسلام‌گرایی قرن بیستم در کشورهای اسلامی و جهان اسلام، تفاوت ماهوی با جنبش‌های اسلامخواهی قرون گذشته دارد. به گفته وی، مدرنیته و همهٔ ابزار استعمار غرب در یکی دو قرن اخیر، مانند یک منشور، در مقابل اسلام و باورهای دینی ۱۳۰۰ سالهٔ جهان اسلام قرار گرفت؛ منشوری که این قدرت را داشت تا سراسر ممالک اسلامی را به تفکر مجدد وادارد و هنگامی که این منشور در مقابل اسلام قرار گرفت، سه شعاع فکری از آن منشعب شد؛ به عبارت دیگر، هجوم مدرنیتهٔ غرب، در عمل سه طرز تفکر را در جوامع اسلامی ایجاد کرد. یکی از این شعاع‌ها که از منشور جدا شد، معتقد به تقلید کامل از غرب بود؛ مانند: منورالفکرهای دورهٔ قاجاریهٔ در ایران و ترک‌های جوان در عثمانی، شعاع فکری دوم، معتقد بود که با قدرت‌گرایی و قدرتمند شدن، می‌توان مشکل را حل کرد؛ مانند: رضاخان در ایران، آتاتورک در ترکیه و امان‌الله خان در افغانستان، شعاع سوم نیز راهکار و شیوه‌ای بین این دو طرز تفکر بود که برگرفتن نکات مثبت غرب و رد نکات منفی آن تأکید داشت.[2]

دکتر رجایی معتقد است که سرگذشت جنبش‌های اسلامی را می‌توان در چهار دوره

---

1. Strategy of Protective Resistance

۲. فرهنگ رجایی، جنبش‌های اسلامی (کنفرانس علمی)، قم، مؤسسهٔ عالی باقرالعلوم، ر.ک: فصلنامهٔ علوم سیاسی، شمارهٔ ۱۰، صص ۲۲۰ـ۲۰۹.

بررسی کرد که به نحوی، حکایت‌کنندهٔ چهار نسل جنبش‌های اسلامی هستند. نسل اول جنبش‌های اسلامی، اعتماد به نفس زیادی ندارند؛ ولی آنچه دارند، برایشان عزیز است و بر این باورند که غربی شدن مغایرتی با اسلام ندارد، چون هر چه آنها دارند، در اسلام نیز هست.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی از بنیانگذاران جنبش‌های اسلامی نسل اول بود. نسل دوم ضمن تأکید بر میراث سنتی خود، به ردیّه‌نویسی دربارهٔ تمدن غرب پرداخت و مارکسیسم، ماتریالیسم و دیگر مکاتب غربی را رد می‌کرد، ولی طرحی جامع نداشت؛ بنابراین، نسل‌های اول و دوم به بحث دربارهٔ اندیشهٔ سیاسی اسلام نپرداخته‌اند؛ زیرا، به شدت مورد هجوم استعمارغرب بودند. ولی نسل سوم جنبش‌های اسلامی که پس از جنگ جهانی دوم و شکسته شدن ایدهٔ «الگو بودن غرب» پا به عرصه گذاشت، جرأت این را داشت که برنامه و نظریه‌های کلان ارائه کند؛ مانند «حکومت اسلامی» یا «فلسفهٔ اسلامی»؛ بنابراین، پس از دههٔ ۱۹۶۰ میلادی، کم‌کم در جهان اسلام طرح‌هایی را می‌بینیم که از حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی سخن می‌گویند.

نسل چهارم پیچیده‌تر از دیگران فکر می‌کند و تنها به فکر حکومت‌داری نیست، بلکه به فکر تمدن‌سازی هم هست؛ نسلی که اکنون در حال شکوفا شدن است.

دکتر رجایی برخلاف دیدگاه برخی که معتقدند جنبش‌های اسلامی شکست خورده‌اند، معتقد است که اینها نسبتاً موفق بوده و سیر تکاملی خاص خود را داشته‌اند.[1]

ساموئل هانتینگتون: اسلام‌گرایی محصول برخورد تمدن‌ها: ساموئل هانتینگتون مورخ مشهور امریکایی نیز علل احیای دوبارهٔ اسلام را در فرایند مدرنیسم و واکنش مسلمانان در برابر غرب جستجو می‌کند. وی معتقد است که یکی از علت‌های مهم احیای دوبارهٔ اسلام، نگرانی مسلمانان از تسلط فرهنگ غربی است؛ از این رو، روشنفکران مسلمان بر تفاوت میان مدرنیسم و غربی شدن جوامع خود اصرار دارند.

هانتینگتون با تأکید بر تغییرناپذیری مبانی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، معتقد است که تجربهٔ

---

۱. پیشین، صص ۲۲۰ـ۲۱۹.

نظام ترکیه در غربی کردن جامعه، موفقیت‌آمیز نبوده و دگرگونی‌های اساسی که دولت‌های لائیک بر مردم تحمیل کرده‌اند، موجب دوگانگی فرهنگی بین ملت ترکیه شده است. در نهایت، با روی کار آمدن نخست‌وزیر اسلام‌گرا نیز سیاست جدایی مذهب و حکومت به شکست انجامید است. وی آنگاه نتیجه می‌گیرد که غرب نه می‌تواند نظام ارزشی مورد نظر خود را بر جوامع دیگر تحمیل کند و نه اصولاً چنین حقی دارد؛ زیرا، جهان از فرهنگ‌های مختلف تشکیل شده است و همواره چنین خواهد ماند. از نظریه‌های هانتینگتون چنین برمی‌آید که مهم‌ترین عوامل رشد اسلام‌گرایی در کشورهایی مانند ترکیه را باید در ناکامی طرح همگانی کردن فرهنگ و معیارهای غربی جستجو کرد.[1]

همان‌طور که می‌بینیم، وجه جامع این پژوهشگران، در پررنگ کردن و توجه خاص به فرایند مدرنیسم و واکنش مسلمانان در برابر آن است، ولی برخی سعی کرده‌اند که فراتر از این چارچوب و حتی فراتر از زمان معاصر، به ریشه‌یابی و تعریف موضوع بپردازند که نمونهٔ آن، نظریهٔ «هرایر دکمجیان»[2] است.

نظریه‌ها و دیدگاه‌های کلان‌نگر تاریخی

هرایر دکمجیان و نظریهٔ ادواری: نظریهٔ دکمجیان که به نظریهٔ ادواری مشهور شده است، می‌کوشد که در یک چارچوب جامع، عوامل جنبش‌های اسلامی را مطرح کند. دکمجیان، روند اسلام‌گرایی در کشورهای اسلامی را پدیده‌ای نو نمی‌داند، بلکه آن را جلوهٔ معاصر جریانی تاریخی می‌داند که در دوران‌های خاصی ظهور کرده و تحول یافته است. او مانند ابن‌خلدون که رستاخیز و انحطاط تمدن‌ها و اقوام را در مسیری تاریخی تعریف کرده است، معتقد است که در طول تاریخِ جوامع مسلمان، در برابر هر سقوط و انحطاط، یک جنبش فکری، سیاسیِ رستاخیزی پدید آمده که هدف آن احیای مجدد دین اسلام بوده است.

اعتقاد مسلمانان (به ویژه اهل سنت) به ظهور یک منجی در آغاز هر قرن، انگیزهٔ مهمی

---

۱. ساموئل هانتینگتون، «بنیادگرایی اسلامی محصول رویارویی تمدن‌ها»، مجلهٔ استاندارد، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۹، ترجمهٔ ق، طولانی، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۱۸، ص ۲۷.

۲. محقق مسیحی عرب‌تبار و استاد علوم سیاسی دانشگاه کالیفرنیا.

برای ظهور جنبش‌های فکری و سیاسی اسلامی در روند تاریخ اسلام بوده است. دکمجیان معتقد است: این حرکت‌های رستاخیزی در واقع در شرایطی ظهور کرده‌اند که جامعهٔ اسلامی در یک محیط بحرانی گسترده، گرفتار بوده است. محیط بحرانی دوران معاصر نیز نتیجه بحران فراگیر جوامع اسلامی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است که براینـد شش بحران فرعیِ درونی به این شرح است: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران آشوب و فشار، کشمکش طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگ.

وی معتقد است که گستردگی و طولانی بودن رستاخیز اسلامی در دوران معاصر از آن روست که بحران فراگیر جوامع اسلامی در واقع هر شش بحران فرعی را دربردارد. حال آنکه در اغلب دوره‌های تاریخ اسلامی، دو یا سه بحران می‌توانسته است برانگیزاننده حرکت‌های رستاخیزی و تحولات فکری و سیاسی باشد. علاوه بر این، نقش بی‌نظیر رهبران فکری و سیاسی را در شکل‌گیری و تداوم حرکت‌های اسلام‌گرایی نمی‌توان نادیده گرفت. نظریات دکمجیان، مبین ابعاد داخلی گرایش‌های اسلامی است که در تبیین روند اسلام‌گرایی در ترکیه مناسب به نظر می‌رسد؛ اما او ابعاد بیرونی این پدیده را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد.

سیداحمد موثقی، تفصیل بین بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی: دکتر سیداحمد موثقی، جنبش احیای اسلام در چند قرن اخیر را «جریان اصلاح‌طلبی دینی» می‌نامد؛ جریانی که در واقع پاسخ دو مسئلهٔ محوری است: انحطاط داخلی و هجوم غرب. به نظر وی، اهداف و شعارهای کلی این جریان، عبارتند از: ضرورت بازگشت به اسلام اصیل و اولیه و ناب، وحدت و همبستگی مسلمانان در مواجهه با استعمار غرب و نیز هماهنگی عقل و دین در پاسخگویی به مقتضیات زمان.[۱] وی واژهٔ «اصلاح» را در فرهنگ اسلامی و متون قرآنی مورد بررسی قرار می‌دهد و بر این باور است که این واژه در فرهنگ اسلامی و متون قرآنی، لزوماً و تماماً به معنای تغییرات در چارچوب نظم اجتماعی و سیاسی موجود؛ یعنی «رفرم»، آن‌طور که در جامعه‌شناسی سیاسی مطرح است، نیست؛ بلکه بیشتر و اساساً

---

۱. سیداحمد موثقی، جنبش اسلامی معاصر، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، سال ۱۳۷٤.

به معنای دگرگونی نظام اجتماعی و سیاسی و ایجاد و استقرار نظم اجتماعی جدید است که این دگرگونی معمولاً مترادف با انقلاب است.

وی اصلاح دینی یا اصلاح‌طلبی دینی را به معنای اصلاح امور اجتماعی و نظام معیشتی و نیز ساختار جامعهٔ مسلمین، با تکیه بر اصول و ارزش‌ها و تعالیم دینی می‌داند؛ نه اصلاح دین به این معنا که خود دین را باید اصلاح کرد و اصول و محتوای آن را تغییر داد (آن‌طور که در عالم مسیحیت و در جریان جنبش رفرماسیون، پروتستانیسم رخ داد).

موثقی، اصلاح‌طلبی دینی را در دو طیف فکری «بنیادگرایی اسلامی» و «رادیکالیسم دینی» مورد بررسی قرار می‌دهد. وی عنوان «بنیادگرایی»[1] را بر جریان‌هایی می‌نهد که به نوعی گرایش ارتجاعی دارند؛ بنابراین، حرکت‌هایی مانند وهابیت که تنها رجوع به اسلام سنتی قرن اول را مدنظر دارند و از دخالت عقل مجرد در مسائل اجتماعی پرهیز می‌کنند، بنیادگرا خوانده می‌شوند. از این رو، وی تفکر نو اسلامی را که در پی ارائه اسلام به عنوان یک راه‌حل معقول و جدید برای همهٔ شئون جامعه است و از عقل مجرد به نحو کافی و وافی استفاده می‌کند، بنیادگرا نمی‌نامد و این تفکر را با عنوان «رادیکالیسم اسلامی» توصیف می‌کند.

به نظر موثقی، منادی تفکر بنیادگرایی در چند قرن اخیر، «محمد ابن عبدالوهاب»، پیشوای وهابیان و منادی رادیکالیسم اسلامی سیدجمال‌الدین اسدآبادی متفکر بزرگ قرن سیزدهم هجری است. وی اندیشهٔ شیخ‌محمد عبده، یکی از شاگردان سیدجمال را نیز از همین مقوله می‌داند و در تقسیم‌بندی جالبش از سیر تطور این دو اندیشه، اشاعره را در قالب بنیادگرایان و معتزله را در قالب رجوع‌کنندگان به عقل و زمینه‌سازان رادیکالیسم اسلامی محسوب می‌کند. در این تقسیم‌بندی، برخی مواقع، استاد بنیادگراست و شاگرد او عقل‌گرا و در چارچوب رادیکالیسم اسلامی؛ هم‌چنین، به عکس، استاد، مانند شیخ‌محمد عبده، عقل‌گراست و شاگرد او، رشید رضا، بنیادگرا محسوب می‌شود.

موثقی واژهٔ رادیکالیسم اسلامی را به همان معنای رایج در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی تعریف می‌کند و منظور از آن را، گرایش داشتن به دگرگونی و تغییر و تحول اساسی

---

1. Fundamentalism

و ساختاری روابط و مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌داند. از نظر او و نیز با توجه به تعریفی که پیش از این از تعبیر اصلاح‌طلبی دینی ارائه شد، این واژه با آن همخوانی دارد و جهت‌گیری متمایل به انقلاب را در همهٔ جنبه‌های فکری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد. وی در این باره می‌نویسد:

مصلحان و متفکرانی چون سیدجمال، عبده، کواکبی، نائینی، مدرس، اقبال، شریعتی، طالقانی، مطهری و سرآمد همهٔ آنان، حضرت امام خمینی؛ ضمن اینکه در شعارها و اهداف کلیِ زدودن خرافه‌ها و پیرایه‌ها و بازگشت به اسلام اصیل و ناب و نیز وحدت مسلمانان در برابر سلطهٔ خارجی با بنیادگرایان اسلامی اشتراک داشته‌اند و دارند؛ ولی درونمایه آنها به واسطهٔ اعتقادی جدی و اساسی به عقل، فلسفه، علم و علوم جدید، تفسیر قرآن، کلام، عرفان، اجتهاد و نوآوری، با درونمایه بنیادگرایان بسیار متفاوت است؛ از این رو، حتی به دو شعار و هدف قبلی، عمق و تمنای خاصی می‌بخشند. آنان ریشه در سنت فکری، فلسفی و علمی ـ اجتهادی و نوآورانه و تأسیسی علماء، دانشمندان، فیلسوفان و متفکران قرون گذشتهٔ جهان اسلام؛ از جمله فارابی، ابن‌سینا، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن‌خلدون و ملاصدرا دارند و کاربردِ تعبیر احیای تفکر دینی یا معرفت دینی و نوسازی و یا بازسازی فکری دینی، اساساً در مورد آنان مصداق دارد.[1]

به نظر موثقی، این متفکران و مصلحان، با دیدی عمیق و جامع، به بحران فکری ـ فرهنگی و مشخصاً به بحران هویت در جوامع مسلمان توجه داشتند و بر این باور بودند که جامعیت و تمامیت روح اسلام در قرون و اعصار گذشته، از آن تجزیه شده است و در واقع، از طریق احیاء، بازسازی و نوسازی تفکر دینی و با اجتهاد، به دنبال نوسازی تمدن اسلامی بودند.

وی با اشاره به پایگاه اجتماعی آنها در میان روشنفکران و مصلحان دینی و عمدتاً در میان شهرنشینان و طبقات متوسط و تا حدودی پایین بوده است، می‌افزاید: آنها ضمن رد ویژگی‌های اخلاقی و ارزشی فرهنگ و تمدن غرب، بر دریافت و اقتباس علم و فناوری پیشرفتهٔ غرب تأکید داشتند. اساساً، به واسطهٔ گرایش‌های عقلی، علمی، استدلالی، اجتهادی و نوآورانه، این ظرفیت و توانایی در آنها بود که با شناخت روح جهان معاصر و علل پیشرفت غربیان و ضعف مسلمانان و با ارائهٔ چارچوبی صحیح، نظام و تمدنی مستقل را بنا نهند. با توجه به این ویژگی‌های متفکرانِ شاخهٔ دوم جریان اصلاح‌طلبی دینی است که

۱. موثقی، پیشین.

برخی از نویسندگان؛ از جمله چارلز آدامز، عزیز احمد و فضل الرحمان، تعبیرِ «نوگرایان اسلامی» را در مورد آنان به کار برده‌اند.

موثقی دربارهٔ شکست روند غرب‌گرایی در ترکیه که در نهایت به رشد مجدد اسلام‌گرایی در این کشور انجامید، می‌گوید: ترکیه در دهه‌های ۱۹۲۰، ۱۹۳۰ و ۱۹٤۰ تغییرات اجتماعی ـ سیاسی پرشتابی را در قالبی جدید و به قصد رسیدن به غرب، تجربه کرد؛ ولی آتاتورک، رهبر فرایند غربی‌سازی و پیشتاز این حرکت در دنیای اسلام، هیچ‌گونه ایدئولوژی اقتصادی و اجتماعی روشنی نداشت. هدف عمدهٔ او تغییر جامعهٔ ترک، به ویژه از نظر فرهنگی و سیاسی، در جهتی «غربی» بود. البته، پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، ساختن ملتی جدید و بهبود اوضاع اقتصادی، به دنبال دوره‌ای طولانی از جنگ‌ها و تشنج‌ها، هم در درون جامعه و هم از نظر بین‌المللی، ضروری بود؛ اما این کار به غایت دشوار، نیاز به تفکری نظری، انتقادی و ابتکاری داشت که چنین تفکری در ترکیه در این دوره (۵۰ـ۱۹۲۰) وجود نداشت؛ به جای آن، تقلید از غرب و پیروی از الزامات اقتصاد جهانی در این دورهٔ تعیین‌کننده، دنبال شد.

تناقض‌ها و نااستواری‌ها در ایدئولوژی کمالیستی و اجراء و اعمال آن ایدئولوژی با زور و از بالا، از طریق فرایندی که می‌توان آن را «شبه نوسازی» نامید، منجر به بروز بحران‌های عمده‌ای در پایان این دوره شد؛ برجسته‌تر از همه اینکه مذهب بار دیگر به عنوان یک نیروی اجتماعی و سیاسی مهم ظهور کرد. در این شرایط، ارتش و نظام تک‌حزبی ناچار شدند که راه را برای طبقه متوسط رو به رشد و یک نظام نسبتاً چندحزبی، باز کنند.

دولت سالاری، ساختار اقتصادی ـ اجتماعی جامعهٔ ترک را به طور اساسی تغییر نداد و شکاف میان فقیر و غنی و به ویژه شکاف میان مناطق شهری و روستایی دست نخورده باقی ماند. چنین بود که دهقانان، کارگران، اقشار و طبقات پایین جامعه، از این تغییرات که در ابعاد فرهنگی و سیاسی فقط در سطح خلاصه شده بود، نفعی نبردند. در نتیجه، پس از دههٔ ۱۹۵۰، میراث کمالیسم به طور فزاینده زیر سؤال رفت و بحران‌های هویت، توزیع و

مشروعیت در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی رخ نمود.[۱]

موثقی در نهایت یادآور می‌شود که به رغم فرهنگ سیاسی غالب نخبگانِ حاکم، فرهنگ سیاسی متمایز طبقاتِ پایین شهری و روستایی، هم‌چنان «به غایت سنتی» باقی ماند و مبنایی برای جنبش‌های اسلامی سنت‌گرا، بنیادگرا و حتی نوگرا شد و عدم توفیق آن تغییرات فرهنگی تحمیلیِ از بالا برای رسیدن به نواحی روستایی و تأثیرگذاری بر آنها، در جنبش‌های مقاومت اولیه انعکاس یافت. در واقع، همان‌طور که برخی معتقدند، دولت با کاربرد سیاست‌های سکولار و نیز اجرای برنامه‌های غربی، نظام ارزشی حاکم بر یک جامعهٔ سنتی را مورد تهدید قرار داده بود، بدون آنکه همزمان یک چارچوب ایدئولوژی جدید را پدید آورد که برای توده‌ها جاذبه داشته باشد و مورد پذیرش آنها قرار گیرد؛ هم‌چنین دولت با یک برنامه و با تعهدی جدی برای تغییر ساختاری یا اقتصادی در نواحی روستایی، وارد صحنه نشده بود.[۲]

ژیل کپل، دیدگاه آغاز و پایان اسلام‌گرایی: ژیل کپل، محقق مشهور فرانسوی[۳] که از زاویهٔ جامعه‌شناختی به تحلیل اسلام‌گرایی می‌پردازد، معتقد است که اسلام‌گرایی پدیده‌ای تاریخی است که در ۳۰ سال اخیر مطرح شده و توسعه یافته و به دلایلی، بخت موفقیت خود را از دست داده است. به نظر او در این دوره، شاهد رسیدن نسلی به سن بزرگسالی بودیم که ارجاع به اسلام گرایی برایش، به عنوان اتوپیا و یک ایده‌آل سیاسی مطرح بود؛ ایده آلی که جایگزین ناسیونالیسم پیش از دوران استقلال شد. این گفتمان ابتدا به ساکن در این دورهٔ سی ساله مطرح نشد، بلکه ریشه‌های آن را باید در جنبش‌های قبلی، به ویژه در اندیشه‌های «حسن البناء» جستجو کرد؛ اما توجه خاص به تحولات ۳۰ سال اخیر از آن روست که این ایدئولوژی در این دوره، الهام‌بخش یک جنبش اجتماعی با فراگیری خاص بوده است.

---

۱. سیداحمد موثقی، «انقلاب فرهنگی در ترکیه، ۱۹۵۰ـ۱۹۲۰»، فصلنامهٔ مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۳۷۹، صص ۲۸۱، ۲۸۰.

۲. پیشین، ص ۲۹۰.

۳. ژیل کپل ٤٦ ساله، مدیر تحقیقات در مرکز علمی فرانسه (CNRS) و نیز مدیر برنامهٔ دکترای جهان اسلام در دانشکدهٔ علوم سیاسی پاریس است. وی همزمان با گسترش اسلام‌گرایی، به خصوص در مصر و دیگر کشورهای عربی در اثری با عنوان «پیامبر و فرعون»، به تحلیل جنبش‌های اسلام‌گرایی در دههٔ ۱۹۸۰ پرداخت (این کتاب توسط دکتر حمید احمدی به فارسی ترجمه شده است). با این حال، وی در اواخر دههٔ ۱۹۹۰ با نوشتن کتاب «جهاد، صعود و افول اسلام‌گرایی»، (پاریس، نشر گالیمار) دیدگاه پایان دورهٔ تاریخی اسلام‌گرایی را مطرح کرد.

کیپل، اسلام‌گرایی را در دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ موجودیت مستقلی می‌داند؛ زیرا به نظر او، پیش از دهۀ ۱۹۷۰ جنبش اجتماعی ـ اسلامی متشکلی وجود نداشته است. وی هم‌چنین می‌کوشد که روند اسلام‌گرایی را در ۱۵ سال اخیر برایند بسیج همزمان گروه‌های اجتماعی مختلف معرفی کند واز این رو، اندیشمندان و روشنفکران مسلمان، طبقات متوسط مؤمن و نیز جوانان فقیر شهرنشین را اضلاع مثلثی می‌داند که همانا جنبش اسلام‌گرایی است.[1]

ژیل کیپل معتقد است که جوامع مسلمان همواره بین دو گرایش در نوسان بوده‌اند؛ از یک طرف شاهد انزواگزینی شدید و پرهیزکارانه و نیز چسبیدن آنها به جزئیات بوده‌ایم و از طرف دیگر، مشاهده کرده‌ایم که در دوره‌هایی، این جوامع با روحیه و رفتار بازتری به وابستگی متقابل فرهنگ‌ها نگاه کرده‌اند. او عقیده دارد که آخرین دورۀ اصول‌گرایی عمدۀ اسلام، قرن‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی را در بر می‌گیرد؛ یعنی زمانی که این دین، خود را با خطر جنگ‌های صلیبی از یک سو و خطر حملۀ مغولان از سوی دیگر، مواجه می‌دید؛ ولی این حرکت نوسانی (میان اصول‌گرایی و فضای باز در متن تمدن‌های اسلامی) تا این عصر ادامه یافته است و نیز در این عصر پایان می‌یابد. ژیل کیپل با اشاره به اینکه ما اکنون شاهد پایان یا توقف حرکت نوسانی هستیم، دربارۀ نقش رهبران در روند اسلام‌گرایی می‌گوید: اسلام‌گرایی معاصر، دو قهرمان برتر دارد؛ سیدقطب مصری و امام خمینی(ره) از ایران. وی امام خمینی(ره) را تنها رهبر اسلام‌گرایی می‌داند که موفق شده است انقلاب قرآنی و اسلامی را به سوی کسب قدرت حاکم رهنمون شود و با جذب حمایت ملت، به اسلام‌گرایی، هیئتی عینی و ملموس ببخشد.[2]

کیپل جنبش‌های اسلامی را پدیده‌ای اصیل با پایه و اساس قوی می‌داند که در سدۀ اخیر، در کشورهای مختلف اسلامی، در تقابل با قدرت‌های حاکمه که برآیند جنگ‌های استقلال هستند، ظهور کرده‌اند.

وی معتقد است که این جنبش‌ها در بستر فرهنگ اسلامی رشد می‌یابند، اما فقط جنبۀ

---

۱. کریستف آیاد، «مصاحبه و میزگرد با ژیل کیپل، طارق رمضان و محمد توزی، دربارۀ نقد اسلام‌گرایی»، *لیبراسیون*، ۸ اوت ۲۰۰۰، ترجمۀ ک.فخر طاولی، ترجمان سیاسی، شمارۀ ۳۷، صص ۲۰ـ۱۶.

۲. میریل دوتایل، «افول اسلام‌گرایی»، ترجمۀ ک. فخر طاولی، ترجمان سیاسی، شمارۀ ۳۱، ص ۷۱.

مبارزه‌طلبی آن را می‌گیرند و به قرائت‌های دیگر بی‌توجه می‌مانند. با این حال، قدرت جنبش اسلام‌گرا از این ناشی می‌شود که گروهی از مردم را که تا پیش از این قدرت و اعتبار چندانی نداشتند، حول محور واحدی جمع می‌کند و برپایهٔ آرمان‌های ادعایی‌اش، دشمن واحدی را به آنها نشان می‌دهد (این دشمنان می‌توانند نخبگان غربزده هم باشند). طبقات متوسط، چنین جنبشی را فرصتی برای مشارکت در قدرت می‌بینند؛ مشارکتی که نظامیان و سلطنت‌های موروثی تاکنون از آنها دریغ کرده‌اند. برای فقرا هم جنبش اسلام‌گرا نشانهٔ دگرگونی اجتماعی است.

وی با اشاره به اینکه این گرایش عیناً در کشورهای دارای جمعیت‌های مسلمان رخ داده است، می‌گوید: ولی امریکایی‌ها وقتی اسلام‌گرایی را امپرتوری پلیدی نامیدند که کنترل آن از دستشان خارج شد.

برخی از جهادگران (تغذیه شده از سوی سیا) نیز در دههٔ ۸۰ دشمن ایالات متحده شدند و اسباب مناقشه را در درون قدرت حاکمه پدید آوردند؛ به طوری که برخی از اعضای حاکمیت در امریکا به این باور رسیدند که قدرت گرفتن اسلامگرایان اجتناب‌ناپذیر است و باید روی آنها سرمایه‌گذاری کرد؛ به عنوان مثال، این موضعی بود که ایالات متحده در مورد جبهه نجات اسلامی در الجزایر اتخاذ کرد؛ اما گروهی دیگر که مدافع منافع اسرائیل هستند و نیز منافشعان بیشتر در بخش نفت است، این سیاست را به غایت خطرناک می‌دانند.[1]

ژیل کیپل با اعتقاد به افول اسلام‌گرایی (در سال‌های اخیر)، رادیکالیزه شدن را یکی از دلایل عمدهٔ شکست اسلام‌گرایی می‌داند و معتقد است که در اواخر دههٔ ۱۹۹۰ گروه‌های اسلام‌گرای معتدل و برخاسته از طبقات متوسط، بیشتر در پی اتحاد با گروه‌های لائیک بوده‌اند و به سوی آرمان‌هایی مانند دموکراسی، حقوق بشر و... گام برداشته‌اند؛ بنابراین، زمان حاضر را می‌توان مرحلهٔ دموکراتیزه شدن جنبش اسلام‌گرا نامید.

او یکی از عوامل بسیار مهم افولِ اسلام‌گرایی را سرنوشت ایران می‌داند و می‌گوید: «انقلاب ایران ۲۰ سال پیش پیروز شد؛ زیرا، توانست حمایت طبقات متوسطِ دیندار، بازار و

۱. ژیل کیپل (مصاحبه‌کننده لوئیس لیما)، مجلهٔ لوتان، ۱۰ ژوئن ۲۰۰۰، ترجمهٔ ک.فخر طاولی، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۳۱، ص ۷۳.

محرومان و مستضعفان را حول محور یک ایدئولوژی مذهبی جلب کند، اما در مصر و الجزایر گفتمان بیش از حد خشنِ اسلام‌گرایی در صفوف طرفداران اسلام‌گراها تفرقه ایجاد کرد و این مسئله مانع از رسیدن اسلام‌گراها به قدرت شد.» با این حال، ژیل کیپل با سکوتی سؤال‌برانگیز، در مورد اسلام‌گرایی در ترکیه حرفی به میان نمی‌آورد؛ زیرا، به رغم ادعای وی در مورد خشونت اسلام‌گرایان، اسلام‌گرایی در ترکیه از مسالمت‌آمیزترین راه، یعنی تکیه به آراء مردم، به فعالیت پرداخت و در همین مسیر نیز به پیروزی رسید، ولی سکولارها و غرب‌گرایان، با قدرت سر نیزه و خشونت نظامیان، دولت قانونی اسلام‌گرایان را سرنگون کردند. البته در الجزایر و حتی مصر نیز مسلمانان بارها راه مسالمت‌آمیز صندوق رأی را آزمودند و به رغم پیروزی در انتخابات (به ویژه در الجزایر)، در معرض سرکوب نظامیان غرب‌گرا قرار گرفتند.

به طور کلی، دیدگاه اکثر قریب به اتفاق پژوهشگران غربی در مورد اسلام‌گرایی، بسیار منفی و خشونت‌آمیز است، به طوری که فرایند دموکراسی و مردم‌سالاری در ایران را مساوی با پایان اسلام‌گرایی می‌دانند؛ کما اینکه ژیل کیپل در این باره می‌گوید:

> انقلاب اسلامی این کشور (ایران) امیدواری‌های زیادی را برانگیخت، اما امروزه آنهایی که بیشترین وفاداری را نسبت به خط امام خمینی؛ و در نتیجه به انقلاب ابراز می‌دارند، محافظه‌کار خوانده می‌شوند و در نتیجه، مورد اقبال مردم نیستند. در واقع، ما شاهد یک دگرگونی اساسی هستیم؛ همچنان که در دهۀ ۷۰ اولین نسل ناآگاه از دوران استعمار به سن بزرگسالی رسید، امروز هم اولین نسل ناآگاه از دوران شاه به دورۀ بزرگسالی‌اش رسیده است.[۱]

وی این مرحله را خروج از اسلام‌گرایی می‌داند و معتقد است:

> در ایران، بیش از آنکه شاهد فرایند برپایی دموکراسی اسلامی باشیم، شاهد ظهور تدریجی دموکراسی پدید آمده به دست مسلمانان هستیم؛ مسلمانانی که دیدگاهی وسیع و باز نسبت به امور مختلف دارند؛ به علاوه، فراموش نکنیم که اسلام شیعی، ظرفیتی بسیار بیشتر از این دارد.... [۲]

در تأیید دیدگاه کیپل، مبنی بر افول اسلام‌گرایی، موج تازه‌ای در بین نویسندگان غربی پدید آمده است؛ به عنوان نمونه، «میشل لودرز» در مقاله‌ای با عنوان «وداع با اسلام‌گرایی»

---

۱. پیشین، ص ۲۰.

۲. همان.

می‌نویسد: در شرایط کنونی، در سراسر دنیای اسلام، از الجزایر گرفته تا اندونزی، اسلام‌گرایان در موضع تدافعی قرار گرفته‌اند. وی با اشاره به اینکه انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تأثیر بسیار زیادی بر گسترش اسلام‌گرایی در جهان اسلام داشت، می‌گوید: از جمله علت‌های عقب‌نشینی روزافزون اسلام‌گرایی عبارتند از: روی آوردن اسلام‌گرایان به خشونت، رکود و ایستایی سیاسی در میان آنان و سرانجام پیامدهای ناشی از جنگ قدرت داخلی در میان اسلامگرایان که معمولاً وجه مشترک تمام ایدئولوژی‌هاست.[۱]

به رغم این برداشت‌ها، می‌توان دریافت که محققانی مانند ژیل کپل و اولیویه روآ[۲] در واقع اسلام‌گرایی را با کمونیسم مقایسه می‌کنند و از این رو، معتقدند که اسلام سیاسی شکست خورده است ؛ زیرا، در هیچ کشوری اسلام‌گرایان موفق نشده‌اند مطابق الگوی انقلاب ایران، قدرت سیاسی و اقتصادی را به دست بگیرند.

نقد دیدگاه‌ها و برخی دیدگاه‌های جدید

فهمی هویدی: فهمی هویدی، نویسنده و پژوهشگر معروف مصری، یادآور می‌شود که در زمان ما اشتباهی در تعریف اصطلاح «اسلام سیاسی» روی داده است و اصولاً دو نوع اسلام که یکی اسلام سیاسی باشد و دیگری اسلام غیرسیاسی وجود ندارد، بلکه اسلام از زمان نزول آن بر زمین، نگاهی به هستی و نظامی برای زندگی بود که مجموعه‌ای از ارزش‌ها و قوانین حاکم بر فعالیت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... را تحکیم بخشید.

وی می‌افزاید: برای یک مسلمان واقعی دشوار است که به بعضی از تعالیم ایمان آورد و بعضی دیگر را منکر شود و یا حضور اسلام را در برخی از جنبه‌های زندگی بپذیرد و از

۱. میشل لودرز، «وداع با اسلام‌گرایی»، دی سایت، ۳ مه ۲۰۰۰، ترجمهٔ ق طولانی، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۲۳۲، ص ۱۳.

۲. وی با همکاری فرهاد خسرو خاور، کتابی را در این مورد و با این عنوان به رشته تحریر درآورده است: ایران: چگونه از یک انقلاب مذهبی رها شویم. (پاریس ـ انتشارات Seuil). در این زمینه مشاور و مدیر سازمان دیده‌بان کشورهای عرب، «آنتوان باسیو» نیز کتابی نوشته است با نام اسلام‌گرایی انقلاب پایان یافته که توسط انتشارات Esht منتشر شده است.

برای اطلاع بیشتر از تفکرات روآ ر.ک: الیویه روآ، تجربهٔ اسلام سیاسی، ترجمهٔ محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطیعی امین، تهران، مرکز نشر فرهنگ اسلامی، الهدی، ۱۳۷۸، ص ۲۹.

بعضی جنبه‌ها حذف کند. البته ممکن است گوناگونی یا اختلاف در مورد رده‌بندی اولویت‌ها براساس شرایط زمانی وجود داشته باشد؛ با تمام اینها، نیروی تبلیغات توانست اصطلاح «اسلام سیاسی» را وارد زبان ما کند؛ تا جایی که این اصطلاح به نوعی خطای مصطلح تبدیل شد که اشکال‌های ریشه‌ای دارد؛ اما بر زبان‌های جاری است.[1]

از آنچه گفته شد، اشتباه دیگری ناشی می‌شود و آن اشتباه خلاصه کردن «فعالیت سیاسی» در دستیابی به قدرت و تشکیل حکومت است؛ زیرا، این نتیجه‌گیری نوعی شتابزدگی بر عیب و نقص است که از ارزش «اسلام‌گرایی» بسیار می‌کاهد.

فهمی هویدی سپس می‌گوید: همواره گفته‌ام که اسلام‌گرایی دامنه‌ای بسیار وسیع‌تر از فعالیت سیاسی دارد و معتقدم که این‌گونه خلاصه کردن کاملاً بی‌عیب و نقص نیست و هم‌چنین انگیزه‌های مشکوکی در پشت این ماجرا دیده می‌شود. همان‌طور که بارها گفته‌ام، سیاست در صدر فهرست برنامه‌های اسلامگرایی قرار نمی‌گیرد، زیرا بخش‌های آموزشی، اخلاقی و اجتماعی آن بر بخش سیاسی اولویت دارند.

سومین اشتباه این است که همهٔ اسلام‌گرایان را به عنوان یک گروه یکپارچه ببینیم و همه تفاوت‌های طبیعی آنها را، چه از نظر منطقهٔ پیدایش و چه از نظر افکار، نادیده بگیریم. در واقع، این منطق بسیار عجیبی است که در آن نقش تاریخ و جغرافیا و تمامی ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی که در هر کشوری وجود دارد و هم‌چنین تمامی حصارها و مرزهای مکاتب فکری که هر انسانی را دربرگرفته است، نادیده بماند.

هر محقق تازه‌کاری در جامعه‌شناسی، به خوبی درک می‌کند که تنوع جوامع اندیشه‌ها و مذهب، ضرورتاً منجر به تنوع تجربه‌های سیاسی در هر کشوری نسبت به کشور دیگر می‌شود. این تجربیات نه فقط از یک کشور به کشور دیگر فرق دارند، بلکه طبیعی است که در داخل یک کشور نیز چنین اختلاف‌هایی وجود داشته باشد. برای مثال، تجربهٔ اهل سنت ضرورتاً با تجربهٔ شیعیان در ایران تفاوت دارد؛ تجربه الجزایر با تجربه مغرب یکسان نیست و دو منطقه در مصر، عربستان و اردن با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند. در داخل هر کشور و

---

۱. فهمی هویدی، «کی نحسن قراءة الاسلام السیاسی» (بازخوانی پروندهٔ اسلام سیاسی)، ترجمهٔ زارع‌زاده، ترجمان سیاسی، شماره ٤٠، ص ۱۹.

قلمرو نیز افراد میانه‌رو و تندرو وجود دارند. این اختلاف فقط به اسلام سیاسی منحصر نمی‌شود؛ بلکه تمامی زمینه‌های فعالیت عمومی را در بر می‌گیرد؛ اما بعضی از منتقدان، این اصول بدیهی و ثابت را نادیده می‌گیرند و از اسلام سیاسی به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی آن را شامل حال مردمی می‌دانند که در افغانستان، الجزایر، غنا و ازبکستان پراکنده‌اند. برای مثال، یک انسان نمی‌تواند کسانی که نظریهٔ ولایت فقیه را بر کل جهان اسلام تعمیم می‌دهند، بی‌عیب و نقص تصور کند؛ زیرا، ولایت فقیه یک نظریهٔ صرفاً شیعی است. اشتباهی که برخی افراد مرتکب می‌شوند این است که با جنبش‌های اسلامی مانند تافته‌ای جدا بافته که جدا و مستقل از وقایع پیرامون خود، از آسمان به زمین فرود آمده است، برخورد می‌کنند، اما این نحوهٔ رفتار یک اشکال بزرگ روش‌شناختی است؛ زیرا، این جنبش‌ها در واقع نتیجهٔ رویدادی هستند که در منطقه‌ای رخ داده است. دیگر اینکه: جنبش‌هایی که در یک فضای دموکراتیک نضج یافته‌اند، با جنبش‌های پدید آمده در جوامع انحصاری یا استبدادی، یکسان نیستند.

پنجمین اشتباه این است که بعضی اندیشه‌ها که بر اثر تجربیات دهه‌های اخیر شکل گرفته‌اند، به سرتاسر تاریخ نهضت اسلامی تعمیم داده می‌شوند و شاید نظریهٔ تکفیر نمونه‌ای از این اندیشه‌ها باشد.

ششمین اشتباه در اینجاست که این افراد تأکید دارند که همهٔ اسلام‌گرایان دچار عقب‌ماندگی عقلی و معلولیت فکری مادرزادی هستند. کسانی که چنین می‌اندیشند، فقط یک روی حقیقت را دیده‌اند و طرف‌های دیگر، به ویژه طرف‌هایی را که معتدل‌تر و قابل احترام‌تر هستند، نادیده گرفته‌اند. کما اینکه، حکم صادر کردن در مورد طرح حکومت اسلامی، مثلاً با استناد به تجربهٔ گروه طالبان در افغانستان، به همان اندازه نادرست و غیرقابل قبول است که با استناد به تجربهٔ حکومت لائیسم در ترکیه، بخواهیم در مورد دموکراسی به قضاوت بپردازیم. در واقع، نادیده گرفتن تمامی دستاوردهای تجربهٔ اسلامی، از جمله تمدن عظیم اسلامی و میراث فکری و فقهی ارزشمند آن، جرمی معادل با نادیده گرفتن تمامی دستاوردهای تجربهٔ دموکراسی در غرب است. البته، این واقعیت است که در بین اسلام‌گرایان، تندروهایی هم وجود دارند، ولی باید در نظر داشته باشیم که در مقابل، در

لائیسم هم تندروی وجود دارد.

هفتمین اشتباه این است که مخالفان تصور می‌کنند که پدیدهٔ نهضت اسلامی رو به افول است؛ اما این تصور بیش از آنکه بر درک واقعیت‌ها استوار باشد، بر امید و آرزو استوار شده است؛ زیرا، ریشه‌های چهارده قرن وابستگی اسلامی بسیار عمیق‌تر از آن است که آنها می‌پندارند. این وابستگی برخلاف اندیشهٔ مخالفان، چیز تازه‌ای نیست (این هم اشتباه دیگر آنها)، بلکه اسلامیت نقطهٔ اتکای اصلی این امت است؛ امتی که موجودیتش در گرو موجودیت اسلام است؛ از این رو، افولی که این افراد آرزوی آن را در دل دارند، صورت نخواهد گرفت، مگر زمانی که اسلام از صحنه حذف شود و هیچ نقشی در جامعه نداشته باشد؛ آینده در این مورد قضاوت خواهد کرد.

وی آنگاه در مورد اوضاع سیاسی ترکیه می‌گوید: به علت درگیری و اختلاف مستمر، نیروهای سیاسی و در پیشاپیش آنها نیروهای اسلامگرا و لائیک، حتی یک روز خوش و بدون درگیری ندیده‌اند؛ اما سختگیری و افراطی‌گری نظام لائیک در مقابل اسلام‌گرایان، به گونه‌ای است که انسان به هیچ روی نمی‌تواند به این نتیجه برسد که هدف این رفتار لائیک‌ها، رویارویی با تندروی بنیادگرایی یا حتی دفاع از رژیم لائیک بوده است؛ زیرا، این اقدامات تقریباً در راستای ریشه‌کن کردن اصل اسلام در ترکیه است؛ مسئله‌ای که عکس‌العمل شدید مردم و در نتیجه روی آوردن بیشتر آنها به اسلام را موجب خواهد شد.[1]

حمید احمدی: دکتر حمید احمدی[2] معتقد است که نظریه‌های مربوط به ظهور و گسترش حرکت‌های سیاسی سازمان‌یافتهٔ اسلام‌گرایانهٔ به خودی خود همهٔ ابعاد این پدیده را دربرنمی‌گیرد؛ از این رو، برای درک ابعاد گوناگون جنبش‌های اسلامی در نیمهٔ دوم قرن

---

۱. فهمی هویدی، «پاییز توفانی در ترکیه»، الشرق الاوسط، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۰، ترجمهٔ م.باهر، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ٤۲، ص ۱۲.

۲. محقق علوم سیاسی و استاد دانشگاه تهران. وی در سال ۱۳۳٦ در مشهد به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه‌اش را در آنجا و تحصیلات دانشگاهی را در رشتهٔ علوم سیاسی در دانشگاه تهران و نیز در دانشگاه کارلتون کانادا به پایان رساند. وی در سال‌های ۱۳٦۰ تا ۱۳٦۹ به عنوان مترجم و مفسر سیاسی مسائل خاورمیانه فعالیت می‌کرد. از جملهٔ آثاری که تألیف کرده است، عبارتند از: ریشه‌های بحران در خاورمیانه، حزب بعث در جهان عرب و قومیت و قوم‌گرایی در ایران، ترجمه‌های او نیز عبارتند از: سیاستخارجی امریکا در خاورمیانه، ایران روایتی که ناگفته ماند، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب و پیامبر و فرعون.

بیستم به چارچوب‌های نظری جدیدی نیاز است.

وی شناخت جنبش‌های اسلام‌گرای عصر حاضر را در گرو رهیافت‌های تازه می‌داند و معتقد است: جنبش‌های اسلامی در واقع نوعی از منطقِ اقدام جمعی را به نمایش گذاشته‌اند که در چارچوب رهیافت‌های اقتصادی و روان‌شناسی کمتر قابل تبیین است.

به تعبیر دیگر، رهیافت‌های اقتصادی، چه از نوع مارکسیستی و چه از نوع ملی آن، کاربرد گسترده‌ای در تحلیل علل و انگیزه‌های مشارکت فعالان مسلمان در اقدامات جمعی گروه‌های اسلام‌گرا ندارند؛ زیرا، اعضاء و حامیان این گروه‌ها فقط افراد وطبقهٔ خاصی مانند کارگران یا بورژواها نیستند، بلکه به طور نسبی همهٔ طبقات و اقشار جامعه را دربرمی‌گیرند.

به نظر دکتر احمدی، اقدام جمعی اسلامی را نمی‌توان صرفاً با نظریهٔ انتخاب حسابگرانه تبیین کرد؛ چون در این نوع فعالیت‌ها، زیان‌های مشارکت و اقدام جمعی، معمولاً بسیار بیشتر از سود یا منافع آن است. این نکته از این لحاظ اهمیت می‌یابد که اقدامات جمعی گروه‌های اسلام‌گرا، به ویژه فعالیت‌های خشونت‌بار علیه دولت‌ها، با خطرهای بسیار، از جمله خطرهای جانی، همراه است.

وی نظریه‌های «ماکس وبر» را برای شناخت و تبیین منطق گروه‌های اسلام‌گرا بیش از نظریه‌های دیگر کارساز و قابل استناد می‌داند و با اشاره به اینکه نظام عقیدتی اسلامی در واقع علت عمدهٔ شکل‌گیری جنبش‌های اسلام‌گرایانه است، می‌نویسد:

> در ذات این نظام عقیدتی، نوعی تعهدهای ایدئولوژیک نهفته است که اسلام‌گرایان خود را موظف و پایبند می‌دانند که در راه پیاده کردن آنها بکوشند. به عبارت دیگر، نظام عقیدتی اسلامی مأموریت‌های خاصی را برای معتقدان به اصول اسلام‌گرایی مشخص می‌کند و تلاش برای تحقق آنها، در واقع بخش مهمی از تعهدهای مذهبی اسلام‌گرایان است. بدین ترتیب، این اصول عقیدتی، اهداف سیاسی خاصی را برای اعضای جنبش‌های اسلامی تعیین می‌کنند و آنها را رو در روی نظام‌های سیاسی غیرمذهبی قرار می‌دهند. اما از نظر اسلام‌گرایان، ضرورت وجود یک نظام حکومتی اسلامی و تداوم آن، مهم‌ترین اصل محوری در نظام عقیدتی اسلامی است و مبنای اساسی این اصل محوری نیز همانا اعتقاد به جدایی‌ناپذیری دین و دولت‌ها یا دیانت و سیاست است که مسلمانان متعهد به تحقق جامعهٔ اسلامی به آن پایبند هستند.[۱]

---

۱. احمدی، پیشین، ص ۷۱_۷۰.

۲. همان، ص ۷۲.

وی یکی از علل مهم ظهور جنبش‌های سازمان‌یافته در قرن بیستم را انحلال نظام خلافت توسط لائیک‌های ترکیه می‌داند و معتقد است که بحران خلافت بیشترین تأثیر را بر ظهور و رشد جنبش‌های اسلامی گذاشت، زیرا تا آن زمان به علت وجود خلافت عثمانی، مسلمانان سنی چندان نیازی به تشکیل گروه‌های سیاسی طرفدارِ استقرارِ حکومت اسلامی نمی‌دیدند.[1]

دکتر احمدی همچنین در مورد نحوه شکل‌گیری و نیز نوع اقدام جمعی گروه‌های مسلمان می‌گوید: نظام عقاید اسلامی در شکل‌گیری اقدام جمعی اسلامی و پیوستن افراد به جنبش‌های اسلام‌گرا نقش عمده داشته است، اما لزوماً تعیین‌کنندهٔ نوع و شکل اقدام جمعی نبوده است؛ به عبارت دیگر، انگیزه‌های فکری مشترک و برخاسته از نظام عقیدتی اسلامی، تحت تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی، اقدام جمعی اسلامی را به بار می‌آورند.

وی در ادامه، گرایش اقدام جمعی اسلامی را به سوی طیف اقدامات خشونت‌بار یا اقدامات صلح‌آمیز، تحت تأثیر متغیرهای گوناگون می‌داند و آنها را به دو دستهٔ متغیرهای کنترل‌کننده و متغیرهای تسهیل‌کننده تقسیم می‌کند. از این دیدگاه، متغیرهای تسهیل‌کنندهٔ جنبش‌های اسلامی که اقدام جمعی خشونت‌بار را تقویت می‌کنند، عبارتند از: توجیهات ارزشی، سوابق تاریخی، اقتدار سازمانی، سکولاریسم، سرکوب و فشار و مداخلهٔ خارجی. متغیرهای کنترل‌کننده نیز که در تبدیل اقدام جمعی به روش مسالمت‌آمیز مؤثرند، عبارتند از: مشارکت سیاسی، اصلاحات و توسعهٔ اقتصادی، سیاست‌های وحدت‌گرایانه و مسئلهٔ فلسطین.

وی معتقد است که تجربهٔ جنبش‌ها و گرایش‌های سیاسی ـ اسلامی در خاورمیانه نشان داده است که این گروه‌ها، مشارکت را به فعالیت خشونت‌بار ترجیح داده‌اند؛ اما فقدان مشارکت سیاسی نه تنها با اسلام‌گرایان رادیکال فرصت عرض‌اندام می‌دهد بلکه اصولاً اقدام جمعی خشونت‌بار را تشویق می‌کند؛ به عنوان مثال: حضور چشمگیر حزب اسلام‌گرای «رفاه» در سیاست‌های ترکیه، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ (تا سال ۱۹۹۸) اهمیت مشارکت سیاسی و نقش آن را در تعیین شکل اقدام جمعی اسلام‌گرایانه، بیش از پیش آشکار می‌کند.

دکتر احمدی در نهایت معتقد است که فرایند سیاسی فعلی خاورمیانه در اثر ایجاد

ممانعت بر سر راه اسلام‌گرایان معتدل طرفدار اقدام جمعی در کشورهای الجزایر، تونس و مصر (پس از سال ۱۹۹۳)، اردن (پس از سال ۱۹۹۷) و ترکیه (پس از سال ۱۹۹۷) به بن‌بست رسیده است و از این رو، تشدید اقدامات جمعی خشونت‌گرایانه، چندان غیرممکن نیست. وی سپس اقدام جمعی مسالمت‌آمیز اسلام‌گرایانه را در آینده در گرو مشارکت سیاسی اسلام‌گرایان، بهبود اوضاع اقتصادی و یافتن راه‌حل عادلانه برای مسئلهٔ فلسطین می‌داند که به ویژه در مورد اسلام‌گرایان عرب ضروری است.

ب) عوامل رشد اسلام‌گرایی ترکیه از دیدگاه‌های مختلف

دربارهٔ روند اسلام‌گرایی در ترکیه و علل پدید آورنده آن مباحث عمده‌ای مطرح شده است که البته هریک علت یا علت‌های خاصی را در این روند برجسته کرده‌اند؛ لذا، در ادامه مطالب، مهم‌ترین دیدگاه‌های مورد بحث بازگو می‌شود.

دیدگاه مدرنیسم محور

علی بولاچ، اسلام‌گرایی روشی از مدرنیسم: علی بولاچ معتقد است که اسلام‌گرایی در واقع روشی برای مدنیزه‌سازی جامعه است. او در این باره می‌گوید: یک گروه، جامعه را از بالا مدرنیزه می‌کند. آنها مدرنیزه‌سازی را برابر با غرب‌گرایی می‌دانند و با دین مخالفت می‌کنند. این گروه از سلطان محمود دوم (۱۸۰۸ تا ۱۸۳۹) و آتاتورک (۱۸۸۱ تا ۱۹۳۸) گرفته تا ژنرال‌ها و بوروکرات‌های امروزی را در برمی‌گیرد؛ ولی گروه دیگر معتقد است که مدرنیزاسیون می‌بایست از پایین به بالا یا به عبارت دیگر، از مبدأ اجتماع انجام گیرد، بدین ترتیب، آنها راه را برای بازگشت دین باز می‌گذارند. البته چنین کاری مستلزم پسروی نیست؛ زیرا، اسلام و اخلاق اسلامی هیچ مانعی در راه مدرن شدن و نوگرایی نیست؛ بلکه همان‌طور که ماکس وبر عقیده داشت، وسیله‌ای برای ایجاد انگیزه است.

وی بر این باور است که این دسته از سلطان عبدالحمید دوم (۱۸۷۶ تا ۱۹۰۹) گرفته تا «تورگوت اوزال» اصلاح‌طلب را در دههٔ ۱۹۸۰ دربرمی‌گیرد؛ بدین ترتیب، دو گروه در

مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند: زمامداران قدیمی که زمام دولت فعلی را در دست دارند و از آن دفاع می‌کنند و مهاجرانی که از نقاط دور افتاده و حاشیه‌ای آمده‌اند.

بولاچ معتقد است که اسلام‌گرایی در ترکیه سه نسل متوالی را پشت سر گذاشته است؛ نسل اول اسلام‌گرایان، از سال ۱۸۵٦ تا ۱۹۲٤ کوشید که دولت خود، یعنی امپراتوری عثمانی را نجات دهد. نسل دوم اسلام‌گرایان که از پایان جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۷ وجود داشت، در پی آن بود تا در زمانی که دولت، اقتصاد و جامعه را تحت کنترل داشت، دولتی مختص خود تشکیل دهد. این دولت ملی که نسل دوم اسلام‌گرایان به زمامدارای اربکان، اولین نخست‌وزیر اسلام‌گرا در ترکیه، تشکیل داد، در دهۀ ۱۹۹۰ و در همه جای دنیا، اهمیتی را که داشت، از دست داد. او سرآغاز پدید آمدن نسل سوم اسلام‌گرایان ترکیه را کودتای نظامیان علیه نجم‌الدین اربکان در سال ۱۹۹۷ می‌داند و می‌گوید: در عصر جهانی‌سازی که دولت ملی بر اثر فشارهای خارجی تضعیف می‌شود، تحولات اجتماعی ترکیه، این نسل را به وجود آورده است. او نسل جدید را تکثرگرا و طرفدار حقوق شهروندان می‌داند که از حقوق اساسی و حقوق بشر دفاع می‌کند و یادآور می‌شود: هدف آنان، دیگر به دست گرفتن دولت نیست، بلکه به دنبال آن هستند تا خود را به عنوان نیرویی در راستای مدرنیته در جامعه نشان دهند.

نیلوفر گوله، اسلام‌گرایی و فمینیسم: خانم نیلوفر گوله، استاد دانشگاه استانبول، بر این باور است که در ترکیه، اسلام سیاسی در محیطی کاملاً متفاوت با ایران و الجزایر شکل گرفته است. در ترکیه، جنبش اسلام‌گرایی در جوار دولتی سکولاریست و در محیطی نسبتاً دموکراتیک و با حضور دموکراسی پارلمانی رشد کرده است. در عین حال، راه رشد به سوی طبقات بالا باز است و اقتصاد بازار نیز به اسلام‌گرایان امکان می‌دهد تا به پول و عینیت دست یابند.

به گفتۀ خانم گوله، اسلامخواهان، با تحصیل در مدارس دولتی و خصوصی، خود را به سطح دانش سکولاریست‌های شهرنشین رسانده‌اند؛ علاوه بر این، در ترکیه، اسلام سیاسی به هیچ وجه یک نیروی سیاسی تندرو و سری نیست که توده‌ها را علیه دولت بشوراند و با خشونت برخورد کند، بلکه برعکس این جنبش جایگاه خود را در سیستم پارلمانی، از

طریق یک حزب معمولی به دست آورده است.

گوله در یک مورد نیز با «بولاچ» وحدت نظر دارد و آن اینکه: تحولات اجتماعی موجب تغییر جناح طرفدار اسلام سیاسی شده و نسل جدیدی را جایگزین اسلام‌گرایان تندرو کرده است؛ نسلی که اندیشمندان، صاحبان شرکت‌ها و اشخاص مستقل و غیروابسته را دربرمی‌گیرد.

خانم گوله هم‌چنین برخلاف ژیل کیپل و الیویه روآ، اسلام سیاسی را کمونیسم مقایسه نمی‌کند، بلکه آن را مانند جنبش فمینیسم می‌داند! گوله در بیان دلایل خود می‌گوید: فمینیسم و اسلام سیاسی به موضوعاتی می‌پردازند که صرفاً سیاسی نیستند؛ همانند زن و نوع ارائه تصویر آن در جامعه. زن مسلمان چادر بر سر می‌کند تا نشان دهد که حیطهٔ عمومی و خصوصی را از یکدیگر تمییز می‌دهد.

گوله اسلام سیاسی را موج دوم مدرنیزاسیون می‌داند و می‌گوید: موج اول بر الگوی آتاتورک قرار گرفت و تأثیر آن به شهرها محدود شد و خواهان آن بود که ترکیه بخشی از دنیای متمدن شود.

وی آنگاه اقدامات خشونت‌بار آتاتورک را در این دوره مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید: «چنان رفتار می‌شد که انگار ما پیش از آن وحشی بوده‌ایم!» به گفته او، موج دوم از زمانی آغاز شد که مهاجران به شهرهای بزرگ، به مدرنیسم روی آوردند، ولی ارزش‌های دینی را نیز رها نکردند؛ به عبارت دیگر، می‌خواستند متمدن باشند، نه غربزده.

او می‌افزاید: شهرنشینان جدید فقیر نیستند؛ آنها نسبت به گذشته، دارایی‌های بیشتری دارند و تحصیلکرده‌ترند و در عین حال به باورها و معتقدات مذهبی خود پایبند هستند. اما آنها در پروسهٔ شهرنشینی ناخالص می‌شوند، زیرا به مصرف محصولات گوناگون کارخانه‌ها روی می‌آورند و به تعطیلات و جشنواره‌ها تمایل نشان می‌دهند و چون در جو فرهنگی پدید آمده توسط نظام لائیک نمی‌توانند در چارچوب معتقدات دینی خود از زیبایی‌های زندگی استفاده کنند، بین دو هویت مستقل سرگردان می‌شوند؛ مسلمان بودن یا مدرن بودن؛ گاهی به این سو و گاهی به آن سو کشیده می‌شوند.[1]

---

۱. هرمان، پیشین، ص ۴۰.

دیدگاه اقتصاد محور

وندی لویت، محوریت مسائل اقتصادی: وندی لویت،[1] پژوهشگر مسائل ترکیه در لندن، با اشاره به اینکه اسلام‌گرای در ترکیه با پیش‌زمینهٔ غربی و به صورتی متفاوت با دیگر کشورهای اسلامی ظاهر شده است، می‌گوید: میراث مصطفی کمال حتی بر خود اسلام‌گرایان هم اثر گذاشته است. نسلی که اکنون در سی سالگی است، ممکن است در دوران تحصیل در دانشگاه، به فعالیت‌های اسلامی روی آورده باشد؛ اما این نسل عمیقاً تحت تأثیر فلسفهٔ غرب است؛ کما اینکه، در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ تمامی آثار پُست مدرنیست‌ها به زبان ترکی ترجمه می‌شد و این پیش‌زمینهٔ غربی، هنگام مطالعهٔ آثار سیدقطب، حسن البناء ومودودی، به انسان دید وسیع‌تری می‌بخشد.

وی با اشاره به اینکه بیشترین طرفداران اسلام و یا اسلام‌گرایان در نواحی مرکزی و شرقی شبه جزیرهٔ آناتولی و پس از آن در شهرهای بزرگ و نیز درنهایت در بین کردها هستند، معتقد است: به رغم پیروزی چشمگیر حزب رفاه در سال ۱۹۹۵، هنوز آرای تمامی اسلام‌گرایان در انحصار این حزب نیست؛ علاوه بر این، حزب رفاه کاملاً از حمایت فرقه‌های صوفی برخوردار نیست و این مسئله تنوع جریان های اسلام‌گرایی را در ترکیه نشان می‌دهد.

لویت در بررسی علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیهٔ دو دههٔ مورد بحث، مسائل اقتصادی را به عنوان عاملی برجسته مطرح می‌کند و معتقد است که «رشد اسلام‌گرایی بیش از آنکه مربوط به رشد ناگهانی مذهب‌گرایی در دهه‌های آخر قرن بیستم باشد، نتیجهٔ اختلاف عمیق اقتصادی است که رعایای شبه جزیرهٔ آناتولی[2] را از ترک‌های سفید استانبول جدا می‌کرد.» به گفته وی، در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، ترکیه شاهد رشد سرمایه‌داران شهرهای بزرگ ناحیهٔ اروپایی؛ از جمله استانبول و ازمیر بود که عملاً این بخش را از قسمت عمدهٔ کشور جدا کرده بود؛ تا اینکه در دههٔ ۱۹۸۰، با به قدرت رسیدن تورگوت اوزال، سرمایه‌داران کوچک ولی سختکوش آناتولی، در مقابل انجمن تجاری ثروتمدارانهٔ ترک‌های سفید (ترک‌های منطقه‌ای اروپایی و غربی ترکیه) با نام «توسیاد»، قد علم کردند و با تشکیل

---

۱. وندی کریستیانس لویت، پژوهشگر مسائل ترکیه در روزنامهٔ میدل ایست اینترنشنال.

۲. اصطلاحی که طبقه‌های ممتاز استانبول برای ساکنان منطقهٔ آسیای ترکیه به کار می‌برند.

انجمن بازرگانان مستقل (موسیاد)، با آنها به رقابت پرداختند. اعضای این انجمن که از بدنهٔ مذهبی ترکیه سر برآورده‌اند، به واجبات اجتماعی اسلام پایبند هستند. آنها در جلسه‌های رسمی خود مشروبات الکلی نمی‌نوشند، تعطیلات اسلامی را جشن می‌گیرند و در کمک به جریان‌های اسلامی تردید نمی‌کنند. آنها افرادی دیندار، ملی‌گرا، محافظه‌کار و سختکوش هستند که هیچ ارتباطی با بانک‌ها و سیاستمداران ندارند، بلکه خود دارای شرکت‌های خانوادگی وسیع هستند و از تازه‌ترین شیوه‌های فناوری پیشرفته در تولید استفاده می‌کنند.[1]

آنان در جامعه مشاغل زیادی را ایجاد کرده‌اند و نیز نخبگان فراوان و پول زیاد، به آنها توان فعالیت سیاسی بیشتری داده است.

به گفتهٔ طاها آقیول، روشنفکر برجسته دستی راستی، ارتش می‌ترسد که این انجمن در انتظار لحظه‌ای باشد که جای رقیب غیرمذهبی خود را بگیرد و اقتصاد کشور را قبضه کند.

وندی لویت در ادامه، دومین عامل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه را ترغیب اولیهٔ حکومت می‌داند و یادآور می‌شود: در واقع ارتش پیش از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰، خود زمینه رشد اسلام‌گرایی را فراهم کرد، زیرا نگران مبارزهٔ وسیع و خشونت‌آمیز چپ‌گرایان با لائیک‌ها بود. به همین منظور، با اجباری کردن دروس دینی در مدارس دولتی و ایجاد مدارس ویژهٔ قرآنی، به حزب رستگاری ملی اربکان، پیشقراول حزب رفاه، میدان داد و این اقدامات بستر مناسبی را برای رشد اسلام‌گرایی ایجاد کرد. علاوه براین، به زعم ارتش، ارزش‌های اسلامی نه تنها عناصر محافظه‌کار جامعه ـ هم در بین ترک‌ها و هم در بین کردها ـ را تقویت می‌کرد، بلکه جزء ترکی این ترکیب مانع رشد نطفه‌های ملی‌گرایی کردی می‌شد.

ارتش توسل به ترکیب ترکی ـ اسلامی را نیز برای تضعیف جنبه‌های انقلابی‌تر و افراطی‌تر کمالیسم، مناسب می‌دانست و با این استراتژی، اقدام به استخدام اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان در نیروهای امنیتی کرد تا در عوض آنها نیز از فعالیت مستقیم دست بردارند.[2]

در تأیید این نظریه می‌توان به اهداف توسعه‌طلبانهٔ ترکیه در کشورهای آسیای میانه و قفقاز، پس از فروپاشی شوروی اشاره کرد؛ زیرا، لائیک‌های ترکیه، برای نزدیک‌تر شدن به

---

۱. لویت، پیشین، ص ۲۵.

۲. پیشین، ص ۲۶.

ملت‌های آسیای میانه و قفقاز، از تمام ابزار زبانی، نژادی و حتی مذهبی استفاده کردند؛ بدین ترتیب، ترکیهٔ لائیک در دههٔ ۱۹۹۰، علاوه بر تربیت و آموزش نیروهای متخصص، برای این کشورها طلبه و دانشجوی علوم اسلامی نیز تربیت می‌کرد. پذیرش هزاران دانشجوی علوم اسلامی از این کشورها در مراکز آموزشی سازمان دیانت ترکیه و احداث صدها مسجد، مدرسه و مرکز اسلامی توسط نهادهای دولتی و خصوصی ترکیه، بخشی از این کار بود؛ بنابراین، می‌توان گفت که نظام لائیک ترکیه، در یک برههٔ زمانی، به این نتیجه رسید که باید از دین‌ستیزی شدید دست بردارد و این چرخش در واقع فضای مناسبی را برای رشد اسلامگرایی در ترکیه فراهم کرد.

صبری سیاری، لیبرالیزه شدن اقتصاد، عامل تقویت اسلام‌گرایی: صبری سیاری نیز در نظریهٔ خود (گرچه عامل اقتصادی را علت اصلی نمی‌داند) معتقد است که آیندهٔ نیروهای اسلامی را جریان‌های اقتصادی رقم خواهند زد. وی لیبرالیزه شدن اقتصاد را در دههٔ ۸۰ به دو طریق عامل تقویت حرکت اسلامی می‌داند؛ اول اینکه لیبرالیزه شدن اقتصاد موجب توسعهٔ اقتصاد اسلامی، پیدایش یک طبقهٔ جدید بورژوای مسلمان در صحنهٔ سیاست و نیز تقویت حرکت دینی شده است. از سوی دیگر، سیاست لیبرالزه کردن اقتصاد، برای کسانی که قادر به بهره‌برداری از تحولات بزرگ در ساختار اقتصادی ترکیه نبودند، محیطی مساعد برای تقویت جذابیت اسلام به وجود آورد؛ به ویژه آنکه درصد بالای تورم، باعث افزایش شکاف بین ثروتمندان و تودهٔ مردم شد و طبیعی است که این امر جذابیت عدالت اجتماعی اسلام را بیشتر کرد.

دیدگاه تلفیق عوامل اقتصادی و سیاسی

تقریباً بیشتر محققان و صاحب‌نظران در بررسی علل رشد اسلام‌گرایی ترکیه، از دیدگاه تلفیق عوامل اقتصادی و سیاسی به این مسئله نگاه کرده‌اند؛ یعنی، برای بررسی علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه نباید به سراغ یک یا دو عامل خاص رفت، بلکه در این فرایند عوامل متعددی نقش داشته‌اند که البته اهمیت هریک در دیدگاه‌های گوناگون، متفاوت است.

صبری سیاری، مدیر اجرایی مؤسسهٔ مطالعات ترکیه در واشنگتن، در بررسی عوامل

گوناگون، علت اصلی رشد اسلام‌گرایی در ترکیه را گسترش دموکراسی در جامعه می‌داند و در بررسی علل دیگر، عوامل اقتصادی و تأثیرات انقلاب اسلامی را حائز اهمیت می‌شمارد و می‌گوید: آیندهٔ نیروهای اسلامی در ترکیه توسط جریان‌های اقتصادی رقم می‌خورد.

رسول افضلی، مترجم و پژوهشگر مسائل ترکیه، چهار علت مهم را به عنوان عوامل تقویت اسلام‌گرایی ترکیه در دههٔ ۱۹۹۰ مطرح می‌کند که اولین آنها خیزش اسلامی در منطقه مقارن پیروزی انقلاب اسلامی و رشد حرکت‌های دینی در خاورمیانه است. وی به عنوان دومین علت مهم، «کثرت‌گرایی و تعمیق دموکراسی» را مورد توجه قرار می‌دهد؛ یعنی، گذار نظام از صورت استبداد تک‌حزبی به دموکراسی چندحزبی و تقسیم منابع قدرت که در نتیجه آن نهادهای اسلام‌گرا نیز جزیی از منابع متکثر به شمار می‌روند.[۱]

از نظر افضلی، عامل سوم، اقتصاد مبتنی بر بازار و آزادسازی اقتصادی است که به دو طریق موجب تقویت نیروهای اسلامی شده است؛ اول آزادسازی توسعهٔ بخش اقتصاد اسلامی و پیدایش یک طبقهٔ جدید بورژوای مسلمان در صحنهٔ سیاست و دوم، سیاست آزادسازی اقتصادی، برای کسانی که قادر به بهره‌برداری از تحولات بزرگ در ساختار اقتصادی ترکیه نبودند، محیطی را به وجود آورد که برای تقویت جذابیت اسلام لازم بود؛ زیرا، شکاف بین ثروتمند و فقیر که با گرایش ثروتمندان جدید به مصرف بیشتر به چشم می‌خورد، باعث افزایش جذابیت عدالت اجتماعی اسلامی در بین طبقات کم درآمد ساکن شهرهای بزرگ ترکیه شد.

وی با اشاره به اینکه حزب سلامت ملی و حزب رفاه از درون همین فرایند شکل گرفته‌اند، عامل چهارم را تأثیر گسترش شهرنشینی بر ظهور گروه‌ها و نهادهای اسلامی می‌داند و می‌گوید: شهرنشینی یکی از مهم‌ترین دلایل ظهور گروه‌ها و نهادهای اسلامگرا بود؛ زیرا فقر و عقب ماندگی مناطق عقب‌افتاده و به خصوص روستاها از یک طرف و رفاه و امنیت داخلی شهرها از طرف دیگر، باعث مهاجرت روستائیان به شهرها شد؛ روستائیان نیز وقتی به شهرها آمدند، آداب و رسوم و سنن مذهبی‌شان را که چندان تغییر نکرده و نیز از تجدد غرب چندان آسیب ندیده بود، با خود به ارمغان آوردند و اسلام که دین آنها بود،

۱. رسول افضلی، «جدال اسلام‌گرایی و لائیسم در ترکیه»، روزنامهٔ بیان، ۱۳۷۹/۱/۱۴.

تأثیر زیادی بر روند اسلام‌گرایی در شهرها داشت.[۱]

وی در نهایت، شکست نظام لائیک در برنامهٔ دین‌زدایی از جامعه را عامل دیگر رشد اسلامگرایی در ترکیه می‌داند و می‌گوید: با گذر زمان، نظامیان ترکیه درمی‌یابند که به مبارزه فراخواندن اسلام و سرکوب آن، نه ممکن است و نه سودمند؛ بنابراین، به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است از دلبستگی دینی، هم‌چون عامل همبستگی ملی و اجتماعی سود ببرند و آن را دستمایهٔ قوام سیاسی جامعهٔ ترکیه کنند؛ از این رو، می‌بینیم که پس از دههٔ ۱۹۸۰، به جای تکیه بر طرح ناسیونالیسم، صرفاً سنتز ترک ــ اسلامی از جانب حاکمان ترکیه مطرح می‌شود و گروه‌های اسلامی نیز از آزادی عمل بیشتری برخوردار شده‌اند. البته، نظام ترکیه احزاب اسلامی را تا حدی تحمل می‌کند و معمولاً با اقتدارگرایی و خشونت، مانع رشد و بالندگی بیشتر آنها می‌شود.

در بررسی موفقیت‌های اسلام‌گرایان در انتخابات شهرداری‌ها نیز «پُل هنز»، متخصص امور ترکیه، موفقیت حزب رفاه را در ترکیبی از دو عامل می‌داند؛ یکی ناامیدی رأی‌دهندگان از احزاب دیگر و دیگری پذیرش گستردهٔ اقدامات مؤثر رهبران حزب رفاه در امور شهری و نیز شهرت و اعتبار آنها در دستکاری.

«صبری سیاری» نیز نظریه مشابهی را مطرح می‌کند. به گفته او، ادارات شهری که امور آنها را شهرداران اسلام‌گرا برعهده دارند، به خصوص با مبارزه با فساد اداری در شهرداری‌ها و فراهم کردن خدمات شهری برای طبقات کارگر، به طور عمد امتیاز بالایی را کسب کرده‌اند.

---

۱. همان.

خلاصهٔ فصل دوم

به طورکلی، از نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح شده، می‌توان به نتایجی رسید که اینک به اختصار بیان می‌شود:

الف) تقریباً همه نظریه‌پردازان و کسانی که در گذشته و حال دربارهٔ تحولات اسلام‌گرایی ترکیه تحقیق کرده‌اند، اقدامات ضداسلامی آتاتورک را غیر منطبق با واقعیت‌های جامعه دانسته‌اند.

ب) بسیاری از صاحب‌نظران در این زمینه هم عقیده‌اند که اسلام‌گرایی ترکیه، به لحاظ نوع و شرایط محیط، گفتمان جدیدی را از اسلام‌گرایی مطرح کرده است. در ترکیه، با توجه به موانع متعدد، معمولاً اسلام‌گرایان در پی کسب حقوق طبیعی مسلمانان بوده و بیشترین توان آنها در این مسیر به کار رفته است؛ لذا، تشکیل و تأسیس نظام اسلامی برای آنها هدفی بسیار دور بوده است.

ج) به طور کلی، نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح شده دربارهٔ علل گوناگون رشد اسلام‌گرایی در ترکیه را می‌توان به سه دستهٔ مهم تقسیم کرد:

۱. دیدگاه‌هایی که مسائل جامعه شناختی ترکیه را مورد توجه قرار داده‌اند.

۲. دیدگاه‌هایی که به مسائل سیاسی و تحولات درونی نظام حاکم توجه می‌کنند.

۳. دیدگاه‌هایی که به چارچوب نظام بین‌الملل و تحولات بین‌المللی توجه دارند.

در دستهٔ اول، تقریباً همه صاحب‌نظران و پژوهشگران به تقابل ایده و مرام دولت و به عبارت دیگر، ایدئولوژی نظام حاکم با باورهای ریشه‌دار مردم اشاره کرده‌اند. ایدئولوژی نظام حاکم که بر مبنای ایده‌های مصطفی کمال و با محوریت لائیسم بنا شده و با نام کمالیسم بر همهٔ شئون اجتماعی ترکیه با یک فرایند خشونت‌بار تحمیل شده بود، هیچ‌گاه از طرف جامعه به طور کامل پذیرفته نشد و به تعبیر دیگر، لائیسم در جامعهٔ ترکیه هضم نشد.

نزدیک به پنجاه سال کشمکش خشونت‌بار اقلیت حاکم با تودهٔ مردم برای تحمیل لائیسم و طرد اسلام از عرصه اجتماع و سیاست، نه تنها به نتیجه نرسید، بلکه اصرار نظام لائیک برای تسلط لائیسم، به بحران هویت و نوعی دوگانگی فرهنگی در ترکیه انجامید و درنهایت، با پدید آمدن فضای باز سیاسی و گرایش بیشتر مردم به اسلام و به قدرت رسیدن

نخست‌وزیر اسلام‌گرا در این ترکیه، شکست لائیسم در یک کشور اسلامی به منصهٔ ظهور رسید؛ بنابراین، یک عامل محوری و تأثیرگذار بر رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، همانا «چالش‌های فراروی لائیسم» در این کشور بوده است؛ هر چند لائیسم در ترکیه موفقیت‌هایی نیز داشته است که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد.

به طورکلی، اولین عامل یا اولین ضلع «مثلث عوامل رشد اسلامگرایی در ترکیه» در دو دههٔ مورد بحث «چالش‌های فراروی لائیسم در جامعه ترکیه» است که فصل سوم کتاب به تشریح آن اختصاص یافته است.

در تبیین دیدگاه دوم، یعنی عمده کردن تحولات درونی نظام حاکم، شایان ذکر است که ایجاد فضای باز سیاسی و رشد تدریجی مردم‌سالاری و نهادهای سیاسی، به رشد اسلام‌گرایی در ترکیه کمک کرد؛ زیرا، دولت لائیک از بدوِ تأسیس تا چندین دهه، سیاست استبداد تک‌حزبی را در پیش گرفته بود و همه فعالیت‌های اسلامی با خشونت تمام سرکوب می‌شد. طبیعی است که در این فضا، تنها گزینهٔ جامعه و نیروهای مسلمان روی آوردن به فعالیت‌های انقلابی و رادیکال بود؛ لذا، نظام لائیک ناچار بود که اولاً برای کنترل فعالیت‌های انقلابی و ثانیاً برای مقبولیت جهانی و نزدیک شدن به جامعهٔ اروپا، فضای دموکراتیک و بازتری را در کشور بپذیرد.

طبیعی است که در این فضای دموکراتیک، شریعت‌گرایان در مقام نمایندگی جامعهٔ مسلمان کشور، می‌توانستند به صورت احزاب سیاسی اسلام‌گرا، هر چند به صورت محدود، به فعالیت بپردازند و نتیجه نیز معلوم بود؛ احزاب اسلام‌گرا در مدت کوتاهی، به قدرتمندترین و بزرگ‌ترین حزب ترکیه تبدیل می‌شدند و اسلام‌گرایی در این کشور جنبهٔقانونی و رسمیت می‌یافت؛ به طوری که نمایندگان اسلام‌گرا در مجلس می‌توانستند به صورت ضمنی از حق آزادی مذهبی مردم و تغییر قانون اساسی لائیک برای رسیدن به آن سخن بگویند.

البته فضای باز ایجاد شده از اواسط دههٔ ۱۹۸۰ تا اواخر دهه ۱۹۹۰ مختص جریان‌های سیاسی نبود، بلکه اسلام‌گرایان پس از اصلاحات اقتصادی اوزال، در عرصه‌های مالی و اقتصادی نیز توانستند به رشد چشمگیری دست یابند. با این حال، این فضا یکباره ایجاد

نشد، بلکه به تدریج از زمان به قدرت رسیدن اوزال و شروع دوران اوزالیسم آغاز شد و تا کودتای نظامیان در سال ۱۹۹۷ علیه اربکان ادامه داشت؛ بنابراین، عامل دوم یا ضلع دوم مثلث مورد بحث «به وجود آمدن فضای باز سیاسی و رشد تدریجی مردم‌سالاری» است که باعث حضور اسلام‌گرایان در هرم قدرت، هرچند به صورت محدود شد.

در بررسی سومین دیدگاه کلی که بیشتر ناظر بر تحولات بین‌المللی است، می‌توان گفت: محوری‌ترین تحولی که در آغاز دههٔ ۱۹۸۰ به اسلام‌گرایی ترکیه، شتاب فزاینده بخشید، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود.

پژوهشگران مسائل ترکیه، از دیدگاه‌های گوناگون به این پدیده نگریسته‌اند و پیروزی انقلاب اسلامی را سرآغاز حرکت نو اسلام‌گرایی در سراسر جهان اسلام و به خصوص در کشورهای همسایهٔ ایران دانسته‌اند. البته، علاوه بر پیروزی انقلاب اسلامی، تحول بین‌المللی دیگری نیز در آغاز دههٔ ۱۹۹۰ رخ داد که اهمیت بسیار دارد. این تحول «فروپاشی شوروی و افول تدریجی مکتب سوسیالیسم» بود که به حذف تفکرهای سوسیالیستی و مارکسیستی از جامعهٔ ترکیه که از مهم‌ترین رقبای اسلام‌گرایان در جذب جوانان بودند، منجر شد؛ علاوه بر این، آزادی کشورهای مسلمان آسیای میانه، قفقاز و بالکان، قدرت مانور اسلام‌گرایان را بیشتر کرد؛ بنابراین، عامل سوم رشد اسلام‌گرایی ترکیه بر دو پایهٔ مهم استوار شده است که عبارتند از: «پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی شوروی». اما از آنجا که پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سست کردن بنیان تفکرهای دهری و مادی مارکسیسم بسیار مؤثر بود، می‌توان گفت که این دو پایه با یکدیگر ارتباط زیاد دارند. به هر حال، این عامل در واقع، سومین ضلع مثلث عوامل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه است که در فصل پنجم کتاب تشریح شده است.

معرفی چند منبع برای مطالعهٔ بیشتر

ـ اخوان سیگاری، عباس. *مفهوم احیای دین*، *خورشید شهادت*، ج ۲، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام حسین(ع)، سال ۱۳۷٤.

ـ برجی، یعقوب علی. *آفات و بیراهه‌های احیای دین* (ارزیابی حرکت احیاگران)، خورشید شهادت، ج ۲، تهران، دانشگاه امام حسین(ع)، سال ۱۳۷٤.

ـ خرمشاهی، بهاءالدین. *بازگشت به قرآن و نهضت‌های اسلامی جهان اسلام*، تهران، کنگرهٔ بین‌المللی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سال ۱۳۷۵.

ـ جونگ، لی جن. *جمال‌الدین و پان اسلامیسم*، جزوه، تهران، کنگرهٔ سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سال ۱۳۷۵.

ـ صاحبی، محمد جواد: *اندیشهٔ اصلاحی در نهضت‌های اسلامی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات کیهان، سال ۱۳۷۰.

ـ ظاهر عادل «نقد الصحوة الاسلامیة»، *مواقف*، ش ۵۸، بهار ۱۹۸۹ م.

ـ ظاهر عادل «نقد الصحوة الاسلامیة»، *مواقف*، ش ۵۸، بهار ۱۹۸۹ م.

ـ العاصفی، محمدمهدی. «الجسور الثلاثة، قصة الغالة الحضاریة علی العالم الاسلامی»، *المنهاج*، سال اول، شمارهٔ ۳ (خریف ۱٤۱۷)، صص ۱٤۹ـ۱۱۲.

ـ القرضاوی یوسف. *الصحوة الاسلامیة بین الاختلاف المشروع و التفرق المذموم*، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة الرسالة، سال ۱٤۱۵ ق.

ـ القرضاوی یوسف، *الصحوة الاسلامیة بین الجحود و التطرف*، چاپ ششم، بیروت مؤسسة الرسالة، سال ۱٤۱٦ ق.

ـ قفه، حیدر. *الصحوة اسلامیة، مواقف تستحق المناقشة*، عمان، دار الفرقان، سال ۱٤۱٤ ق.

ـ لاریجانی، محمد جواد. *بنیادگرایی و روشنفکر طرازنو* (نقد دینداری و مدرنیسم)، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسهٔ اطلاعات، سال ۱۳۷۲.

فصل سوم

ناکامی نسبی لائیسم

درآمد

قانون اساسی ترکیه که پس از کودتای نظامیان در سال ۱۹۸۲ و در زمان حاکمیت آنها تدوین شده است، بیش از حد معمول یک قانون اساسی، به محکومیت دین پرداخته و در مقابل، با تحمیل لائیسم بر همهٔ اصول، قوانین تدابیر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی، کلیهٔ مصونیت‌ها، آزادی‌ها، عفوها و بخشش‌ها را در مقابل این اصل، منع کرده است.[1]

در مادهٔ ١٤ قانون اساسی ترکیه آمده است: دین نمی‌تواند نظام دولت باشد. احکام دینی در امور قضایی جایی ندارد. به موجب مادهٔ ٧، دین یک مسئله وجدانی است. مادهٔ ٢٤ می‌گوید: دین نمی‌تواند در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی حکم صادر کند (مواد ٢٤، ١٣٦، ١٧٤). در مقابل، مادهٔ ١١ مقرر می‌دارد که همهٔ تدابیر حقوقی باید با قانون اساسی لائیک متناسب باشند. در مادهٔ ٢ لائیسم به عنوان یکی از ویژگی‌های ملی جمهوریت عنوان شده و مادهٔ ٤ حاکی است: ویژگی لائیک دولت، تغییرناپذیر است.

مادهٔ ٥ بر جانبداری از جمهوریت لائیک به عنوان یکی از اهداف و وظایف اصلی دولت تأکید می‌کند و مادهٔ ١٤ اشعار می‌دارد که فعالیت‌هایی که هدفش تخریب ویژگی لائیک دولت باشد و بخواهد نظامی متکی بر اصول و قواعد دینی تأسیس کند، ممنوع است و در این موارد، همهٔ حقوق و آزادی‌های اساسی نیز غیرمعتبر شناخته می‌شوند. براساس مادهٔ ٢٤ نیز متکی ساختن نظام اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی دولت (حتی اگر به صورت نسبی باشد)، به اصول و قواعد دینی (یعنی تخریب ویژگی دولت)، اکیداً ممنوع است.

---

۱. متن انگلیسی قانون اساسی ۱۹۸۲ ترکیه مأخوذه از اینترنت.

مادهٔ ۲۷ اعلام می‌دارد که «حق آزادی اشاعهٔ علم و هنر» نباید ویژگی لائیک دولت را متضرر کند. مادهٔ ۲۸ «آزادی مطبوعات» را نیز به «آزادی اشاعهٔ علم و هنر» در خصوص محدودیت آن در مقابل ویژگی لائیک دولت، افزوده است.[1]

براساس مادهٔ ٣٤ حق تشکیل نشست‌ها و برپایی تظاهرات علیه ویژگی لائیک جمهوریت، از ملت سلب شده است.

در مادهٔ ٢٤ آمده است که آموزش و پرورش باید از ویژگی لائیک برخوردار باشد. مادهٔ ۵۸ دولت را مجبور می‌کند که تدابیر لازم را برای جلوگیری از مخالفت جوانان با اصل لائیسم اتخاذ کند.

مادهٔ ٦٨ مقرر می‌دارد که احزاب سیاسی (عناصر غیرقابل انصراف حیات سیاسی دموکراتیک) نمی‌توانند علیه ویژگی لائیک دولت فعالیت کنند.

لائیسم، براساس مادهٔ ٦٩ در شمار اصولی قرار گرفته است که احزاب سیاسی مجبور به رعایت آنها هستند.

در مادهٔ ۸۱ قید شده است که نمایندگان مجلس باید برای اثبات وابستگی خود به اصل لائیسم سوگند یاد کنند.

مادهٔ ۸۳ مصونیت نمایندگان مجلس را در موارد مخالفت با ویژگی لائیک دولت فسخ کرده است.

براساس مادهٔ ۸۷ مجلس ترکیه که صلاحیت اعلام عفو عمومی و خصوصی را دارد، نمی‌تواند از این قدرت در مورد فعالیت‌هایی که ویژگی لائیک دولت را به هم می‌زنند، استفاده کند.

مادهٔ ۱۰۳ مقرر می‌دارد که رئیس‌جمهور نیز در آغاز کار، باید در مورد وفاداری به لائیسم سوگند یاد کند.

در مادهٔ ١٤٣ آمده است که محاکمهٔ هرگونه قدم و قلم علیه لائیسم، در دادگاه امنیت ملی صورت خواهد گرفت و مادهٔ ١٧٤ قوانین انقلاب را که حافظ و حامی ویژگی لائیک

---

۱. فاروق کوسه، پیشین، صص ۱۰۰ـ۹۸.

دولت شمرده می‌شوند، تحت ضمانت قانون اساسی قرار می‌دهد.[۱]

به این ترتیب، مشاهده می‌شود که اساس و پایهٔ نظام فعلی ترکیه، لائیسم است و در حقیقت، رگ حیات آن محسوب می‌گردد؛ یعنی اگر لائیسم نباشد، نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی امروزین آن موجودیتی دیگر می‌یابد؛ بنابراین، شناخت وضعیت سیاسی این کشور بدون شناخت ویژگی لائیک نظام، میسر نخواهد بود و بررسی این پدیده، هنگامی اهمیت دو چندان می‌یابد که می‌بینیم اسلام‌گرایی دقیقاً همین اصل را مورد هدف قرار داده است؛ از این رو، علت اصلی رشد آن را نیز باید در متزلزل شدن پایه‌های لائیسم در این کشور جستجو کرد.

حال که لائیسم تا این اندازه برای بقای رژیم سیاسی ترکیه معنا و اهمیت دارد و چون شکست آن نیز برابر با رشد تحرک اسلامگرایانه در این کشور است، باید دید که لائیسم چگونه در ترکیه استقرار یافته است؛ لذا، در آغاز این فصل به بررسی نحوهٔ استقرار لائیسم به عنوان ایدئولوژی نظام حاکم خواهیم پرداخت و آنگاه چالش‌های عمده فراروی لائیسم و نیز رشد باورهای دینی و اسلامی در عرصهٔ سیاست و جامعهٔ ترکیه مطرح خواهد شد.

الف) زمینه‌های ورود لائیسم به ترکیه

بارزترین کشوری که لائیسم نهایت گسترش خود را در آن می‌بیند، ترکیه است؛ حال، باید دید که چگونه این پدیده در جامعهٔ سیاسی و اجتماعی ترکیه وارد شد و به صورت ایدئولوژی حاکم درآمد؟

اما برای شناخت دقیق روند تقابل لائیسم و اسلام‌گرایی در ترکیه، باید ریشه‌های تاریخی حضور اسلام و دوران‌های مختلف حکومت‌های داعیه‌دار اسلام را در این سرزمین بشناسیم؛ زیرا، بسیاری از صاحب‌نظران، ریشه‌ها و پایه‌های جمهوری لائیک ترکیه و ناسیونالیزم ترکی را که از اصول اساسی آن به شمار می‌رود، در بطن فرهنگ جامعه، به ویژه در سنت و عملکرد خلفای عثمانی جستجو می‌کنند.[۲]

---

۱. همان.

۲. نامور حقیقی، پیشین، ص ۱.

سرزمین ترکیه که در گذشته آسیای صغیر و روم شرقی نامیده می‌شد، در دوران حکومت بیزانس، تحت حاکمیت مسیحیت ارتدوکس قرار داشت و دین و دولت در این حکومت، به طور کامل در هم آمیخته بود و امپراتور نیز مقامی مذهبی و مقدس به شمار می‌رفت.

به رغم تلاش فراوان اعراب مسلمان، این سرزمین همانند امپراتوری ایران، به طور کامل تحت سیطرهٔ خلفای اموی یا عباسی درنیامد و این ترک‌های سلجوقی بودند که پس از نبرد ملازگرد بین آلپ ارسلان سلجوقی و امپراتور روم شرقی و شکست سخت رومیان به تدریج در شبه جزیرهٔ آناتولی مستقر شدند و فتح نهایی آنها را آسان کردند.

در دوران حکومت سلجوقیان در آناتولی که بعدها به سلاجقهٔ روم معروف شدند، حکومت به نوعی، مشروعیت خود را از خلافی عباسی به دست می‌آورد، ولی با نابودی خلافت عباسی به دست مغولان، تا مدتی حکومت‌های ملوک‌الطوایفی ترک‌نژاد بر این سرزمین سلطه داشتند و یکی از کوچک‌ترین این دولت‌ها، دولت عثمانی بود.

عثمانی‌ها با شرکت در نبرد با مسیحیان بیزانس، به تدریج شهرت قابل توجهی به دست آوردند و روند تحولات بعدی، تمام شبه جزیرهٔ آناتولی و بخشی از اروپا را تحت سیطرهٔ آنها قرار داد.

حضور اسلام در حکومت عثمانی، از همان آغاز، بسیار پررنگ و تعیین کننده بود، ولی به تدریج، با تحولاتی که رخ داد، به ضعف گرایید و زمینه ورود لائیسم فراهم شد.

ظهور لائیسم، سلطه و تحولات آن و در نهایت، ظهور و حضور مجدد اسلام در جامعه ترکیه، هریک در محدودهٔ تاریخی خاصی قرار می‌گیرد؛ از این رو، حضور اسلام در سرزمین ترکیه و نحوه ارتباط آن با سیاست را می‌توان به شش دورهٔ تاریخی تقسیم کرد؛ دوره‌هایی که چگونگی هریک را به اختصار می‌خوانید:

دورهٔ اول: دوران حکومت‌های پیش از عثمانی که تا مدتی مشروعیت خود را از خلیفهٔ عباسی می‌گرفتند و پس از آن نیز رابطهٔ دین و دولت در آنها، تعیین‌کننده و مهم بود.[۱]

دورهٔ دوم: دوران اول خلافت عثمانی که خلافت سنی در یک سیر تفوق و غلبهٔ

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: یحیی ابن محمد ابن بی بی، اخبار سلاجقه روم، به اهتمام محمدجواد مشکور، تبریز، کتابفروشی تهران، سال ۱۳۵۰.

تاریخی، از دست اعراب خارج شد و به ترک‌های عثمانی انتقال یافت[1] و مذهب نیز در این دوره نقش بسیار مهمی در حیات اجتماعی جامعه داشت.

دورهٔ سوم: یکصد سال آخر امپراتوری عثمانی که به دورهٔ تنظیمات و اصلاحات معروف است و حضور دین اسلام در جامعه و سیاست، بر اثر اصلاحات سیاسی و اجتماعی دولت عثمانی، شکل دیگری گرفت و به تدریج از تأثیرگذاری دین کاسته شد.

دورهٔ چهارم: این دوره با ایجاد حکومت جمهوری و الغای سلطنت و خلافت، به وسیلهٔ مصطفی کمال پاشا آغاز می‌شود و نقطهٔ عطف تاریخ لائیسم در ترکیه و آغاز دوره‌ای است که مذهب به طورکلی از سیاست و قدرت کنار گذاشته شد و مذهب‌زدایی به عنوان یکی از سیاست‌های اصلی دولت به شمار آمد.[2]

دورهٔ پنجم: این دوره پس از استقرار نظام چندحزبی و شکسته شدن استبداد تک‌حزبی حاکم، پس از جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود. در این دوره، بسیاری از سیاست‌های دین‌زدایی قبلی تعدیل شد؛ مذهب در روند دگردیسی جامعه، شکل پویاتری گرفت و مسلمانان پس از یک دورهٔ طولانی انزوا، دامنهٔ فعالیت خود را گسترش دادند.[3]

دورهٔ ششم: این دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و انجام کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ ترکیه، آغاز شده و تاکنون ادامه داشته است؛ دوره‌ای که در واقع «تحولات اسلام‌گرایی نوین ترکیه» را دربرمی‌گیرد.

دورهٔ اول، یعنی حکومت‌های پیش از عثمانی، در واقع اثر مستقیم بر تحولات مورد بحث نداشته است؛ بنابراین، باید بحث ارتباط مذهب، سیاست و ریشه‌ها و زمینه‌های ورود لائیسم را از دوران خلفای عثمانی آغاز کنیم.

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: اسماعیل حقی، اوزون چارشی لی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، کیهان، سال ۱۳۶۸، جلد دوم وقایع مربوط به دوران سلطان سلیم اول.

۲. برای شناخت اصلاحات آتاتورک ر.ک:

Lewis Shaw and Berks and Lord Kinross, A Biography of Mustafa Kemal. New York. Morrw. 1965. Richard D, Robinson, the First Turkish Repubilc; Binnaz Toprak, Islam and Political Development in Turkey.

۳. نامور حقیقی، پیشین.

ارتباط مذهب و سیاست در عثمانی

امپراتوری عثمانی بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین دولت‌های مسلمان در تاریخ ممالک اسلامی محسوب می‌شود، ولی آیا می‌توان این حکومت را حکومتی اسلامی به شمار آورد؟ گرچه ترک‌های عثمانی پس از تسلط بر سرزمین‌های مسلمان‌نشین خاورمیانه (به جز ایران) و هم‌چنین بخش بزرگی از اروپا، خود را خلیفهٔ مسلمانان جهان می‌خواندند، اما هیچ‌گاه کلیت اسلام در سیاست و جامعهٔ این کشور پیاده نمی‌شد. در واقع، رمز موفقیت عثمانی‌ها تا قرن‌ها در این بود که به عنوان مرزداران جهان اسلام، در مقابل اتحاد مسیحیان اروپایی ایستادند و جنگ‌های خود را با عنوان جنگ بین اسلام و کفر مطرح کردند. طبیعی بود که در ساختار سلطنتی و امپراتوری، مبنای حکومت، بر شخص سلطان یا خلیفه تکیه داشت و او نماد حکومت و جامعه به شمار می‌رفت. با این حال، رفتار و کردار خلفای عثمانی، بیشتر به پادشاهان مستبد شباهت داشت تا به رهبران مسلمان.

در دورهٔ اقتدار حکومت عثمانی، نهاد روحانیت امپراتوری توسط شیخ‌الاسلام استانبول رهبری می‌شد و اساساً به کار بردن عنوان «شیخ‌الاسلام» که در تاریخ مسلمانان بی‌سابقه بود، بیشتر به اثرپذیری از نهاد روحانیت کلیسا شباهت داشت که در آن، سر اسقف روم، پاپ اعظم به شمار می‌رفت! شیخ‌الاسلام‌ها، در تاریخ عثمانی، به اقتضای شرایط، افرادی با ویژگی‌های متفاوت بوده‌اند؛ از شخصیت‌های بس مقتدر گرفته تا مجریان دستورهای سلطان. هنگام ضعف سلاطین عثمانی، شیخ‌الاسلام می‌توانست، با صدور فتوا، اقدامات سلطان را غیراسلامی بخواند یا حتی به برکناری وی فتوا دهد؛ ولی عکس آن نیز صادق بود؛ زیرا شیخ‌الاسلام‌هایی نیز به خاطر ندادن فتوا به نفع خلیفه، جان خود را از دست می‌دادند.[1] با این وصف، چون نهاد روحانیت، نهادی دولتی و وابسته به نظام محسوب می‌شد، قدرت آن در بسیج توده‌های مسلمان، بسیار کمتر از روحانیت شیعه بود. در این دوره، با آنکه بیشتر مردم مسلمان بودند و نیز شعائر دینی کمابیش رعایت می‌شد، به علت حمایت روحانیت سنی از حکومت، اندیشهٔ انتقادی علیه مظالم عثمانی‌ها کمتر شکل می‌گرفت و در عمل از باروری، خلاقیت و نوآوری طبقهٔ علما کاسته می‌شد؛ از این رو، در

۱. اوزون چارشی لی، پیشین، ج سوم، صص ۲۷۵ـ۲۷٤.

تاریخ عثمانی در مقایسه با دوران پیش از آن، کمتر متفکر و عالم برجستهٔ اسلامی را مشاهده می‌کنیم. این ضعف تاریخی باعث شد که قرن‌ها بعد، لائیسم بدون رویارویی با یک ایدئولوژی قوی و مستحکم مذهبی، به راحتی مستقر شود و اندیشه مذهبی در آن دوران توان پاسخگویی به توفان حوادث گوناگون را نداشته باشد.[۱] علاوه بر این، یکی دیگر از انحرافات عمدهٔ عثمانی تکیه بر ترک‌ها در همهٔ دستگاه‌ها و شئون حکومت بود. با اینکه عثمانی‌ها خود را خلیفهٔ همهٔ مسلمانان می‌خواندند و ادعای اجماع مسلمانان را در زیر پرچم خود داشتند، عملاً از مشارکت دیگر اقوام مسلمان در نهادهای مختلف امپراتوری جلوگیری می‌کردند؛ به طوری که تقریباً همهٔ استانداران این مملکت پهناور، از اروپا گرفته تا خاورمیانه، حاکمان ترک یا آلبانی‌تبار ترک شده بودند. بخش اعظم سپاه عثمانی را ترک‌ها تشکیل می‌دادند و نیز زبان رسمی آنها ترکی آمیخته با فارسی و عربی بود.

طبیعی است که دامن زدن به ناسیونالیسم در اواخر حکومت عثمانی، با توجه به سابقهٔ حکومت عثمانی در تقویت آن برای لائیک‌ها، عامل موفقیت بزرگی به شمار می‌رفت؛ بنابراین، حکومت عثمانی، با عدم اجرای کامل دستورهای اسلام، برخی زمینه‌های ورود لائیسم را فراهم کرده بود.

این تناقض‌ها در حوزه‌های دیگر نیز رخ نمود و به تبعاتی انجامید که کل ساختار امپراتوری را دستخوش تحول کرد. این تناقض بیشتر در ساختار حقوقی و اداری امپراتوری عثمانی نمایان شد.

به هر حال، دولت عثمانی هرگز یک دولت اسلامی تمام عیار نبود و این دولت و امپراتوری چندملیتی و چند زبانی که در سه قاره گسترش یافته بود، مجبور بود که در میان این ملل ناهمگون، ثبات و تعادل لازم را ایجاد کند و این امر معمولاً با زور میسر می‌شد.

---

۱. علاوه بر این، علماء در پست‌های اجرایی، فاقد قدرت بودند. این ناتوانی همراه با عنصر مماشات با حکومت به منظور بقاء، در اندیشهٔ سیاسی اهل سنت باعث شده بود که در بسیاری موارد، علماء از فساد، عیاشی‌ها و تخلفات آشکار خلفای عثمانی چشم‌پوشی کنند و آنها را نادیده انگارند؛ حتی در مواردی، شیخ‌الاسلام بر اثر فشار سلطان، مجبور می‌شد که شرابخوری آنها را شرعی قلمداد کند. مجموع این اوضاع و احوال سبب شده بود که میان مذهب و سیاست رخنه‌ای ایجاد شود که بعدها این امر در دورهٔ تنظیمات، شکل برجسته‌تری گرفت. نامور حقیقی، پیشین، صص ۵ـ٤.

آغاز دوران غرب‌گرایی و جدایی دین از سیاست

اولین اقدام اساسی و آگاهانه برای جدایی دین از سیاست، با شروع حرکت غرب‌گرایانه در دوران حکومت سلطان سلیم سوم و سلطان محمود دوم (۱۸۰۸ـ۱۸۳۹) انجام شد. این اقدام تقدیم لایحه‌ای مبنی بر قبول حرکت غرب‌گرایانه از سوی رشید پاشا صدر اعظم وقت عثمانی به وزیر امور خارجهٔ انگلستان در ۱۲ آگوست سال ۱۸۳۹ بود که ریشه و جهت‌گیری استعماری آن کاملاً مشخص بود.

بسیاری از صاحبنظران معتقدند که پذیرفتن روند غرب‌گرایی به عنوان تنها راه در دوره‌های پایانی حکومت عثمانی و در عصر اصلاحات، نخستین رخنه عمیق را میان سیاست و مذهب در عثمانی ایجاد کرد؛ زیرا، با آغاز قرن نوزدهم، ظهور سستی و فساد در سیستم حکومتی و اشتغال خلفای عثمانی به امور غیرسیاسی و عیاشی‌های مختلف، همراه با استبداد حاکم بر این سرزمین، باعث تزلزل پایه‌های دولت عثمانی شده بود. مخالفان نیز به تدریج در گروه های مخفی و کوچک تشکل یافته بودند. از سوی دیگر، قدرت‌های بزرگ اروپایی که به دنبال نفوذ و استعمار سرزمین‌های عثمانی در بالکان، خاورمیانه و شمال افریقا بودند، بر اثر انقلاب فرانسه و انقلاب‌های سال ۱۸٤۸ به اصلاحات اساسی در درون ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روی آورده بودند.

انقلاب صنعتی و تفکر سرمایه‌داری که در انگلیس با پشتوانهٔ بی‌پایان ذخایر هندوستان و مستملکات امریکا در قرن قبل تحقق یافته بود، به سرعت در درون بیشتر کشورهای اروپایی آثار شگرفی را در همهٔ زمینه‌ها برجای گذاشت. با افزایش قدرت فناوری کشورهای مسیحی اروپا، نیروی نظامی آنان به شدت متحول شده بود و این عوامل باعث شد که تعادل قدرت علیه شرق، به خصوص دولت عثمانی، تغییر یابد.[1]

برای تغییر این وضعیت، نظام عثمانی (عبدالمجید دوم) در داخل کشور، فرمان تنظیمات را صادر کرد و این فرمان که به نحوی تحت فشار غرب گرایانِ دولت عثمانی صادر شد، تا

---

۱. در این دوره شاهد پیشنهادهایی از سوی برخی سران اروپایی، از جمله سران روسیه و اتریش برای ایجاد «اتحاد مقدس» علیه دشمنان خود، از جمله عثمانی‌ها هستیم. برای اطلاع بیشتر: ر.ک: احمد نقیب‌زاده، تحولات *روابط بین‌الملل*، تهران، نشر قومس، سال ۱۳۷٤، صص ۲۵ـ۲٤.

۲. فاروق کوسه، پیشین، ص ۲.

حد زیادی غرب‌گرایی را با نام اصلاحات، در بدنه و متن امپراتوری عثمانی وارد کرد[1] و در عرصهٔ سیاست خارجی، در تاریخ ۱۲ مارس ۱۸۵٤ به اتفاق و اتحاد با فرانسه و انگلستان منجر شد.[2]

این روند بدون وقفه، با صدور فرمان اصلاحات در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۸۵٦ ادامه یافت و سرانجام دوره‌ای آغاز شد که آن را دوران استعمار دولت عثمانی توسط اروپاییان نامیده‌اند.[3] اصلاحات عمدتاً در زمینه‌های آموزشی، قضایی و نظامی رخ داد و جدا از تأثیراتی که رفرم تنظیمات بر ارتباط میان دولت و مذهب داشت، در حقیقت، نخستین گام جدی در راه جدی دین از سیاست محسوب می‌شد؛ البته، خلفای عثمانی کمی پیش از آن نیز در صدد بودند که خود را از نفوذ و سلطهٔ اسلام و علما رها کنند، زیرا رفتار خلفا در هتک حرمت مبانی دینی، گاهی چنان آشکار بود که به درگیری میان «شیخ‌الاسلام» و خلیفه منجر می‌شد.

انقلاب ترک‌های جوان (۱۹۸۰ م)

انقلاب «ترک‌های جوان» در سال ۱۲۸۷ ه‍ ش را می‌توانیم سرآغاز دورهٔ جدیدی از زمینه‌سازی حاکمیت و سلطهٔ لائیسم بر امپراتوری عثمانی بدانیم که عمدتاً از افکار و اندیشه‌های اروپای غربی الهام گرفته بود. پرچمداران و رهبران این انقلاب تماماً غربزده یا برآمده از سیستم آموزشی غرب بودند و بسیاری از رهبران آن ارتباط مرموزی با محافل امپراتوری و صهیونیستی داشتند.

از نظر فکری، ترک‌های جوان «خودباخته» بودند و برای نخستین‌بار، به جای آرمان وحدت جهان اسلام، مکتب وارداتی ناسیونالیسم را وارد امپراتوری عثمانی کردند؛ زیرا، ایده‌ها و افکار «ترک‌های جوان» عمدتاً از منتسکیو، روسو و دیگران اقتباس شده بود.

«ضیاء گوگالپ»[4] از اندیشمندان و تئوریسین‌های ناسیونالیسم و شوونیسم ترکی ترحیه

---

۲. همان.

٤. پیشین، ص ۳.

٤. شاعر، نویسنده و از منادیان و بنیانگذاران «پان‌تورانیسم»، متولد ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ ه‍ق) در دیار بکر؛ وی نیزد عمویش، زبان فارسی، عربی و علوم اسلامی را آموخت و با آثار مشاهیر متکلمان، فلاسفه و عارفان مسلمان آشنا شد و در مدارس جدید نیز علوم روز و زبان فرانسه را آموخت. در دوران دانشجویی، شور آزادیخواهی و افکار انقلابی در او فزونی

در این دوره است. وی که اصالتاً کرد و از شهر کردنشین دیار بکر بود، در مقابل «پان اسلامیسم»، ناسیونالیسم ترک و اقتباس تمام عیار از تمدن غربی را به منظور شکستن زنجیزه‌های جور و جهل برای ترک‌ها تجویز می‌کرد.

ضیاء گوگالپ نیز همانند «طه حسین»، مدعی بود که ملت او به اروپا وابسته است، نه به جهان اسلام؛ بنابراین، ترک‌ها باید همهٔ حلقه‌های فرهنگی، فکری و اجتماعی خویش را از شرق بگسلند و به غرب پیوند بزنند!

«گوگالپ» اصرار داشت که نه فقط فناوری و فرآورده‌های صنعتی، بلکه باید روح و نظام و ارزش‌های غرب را به طور کامل اقتباس کرد و ارزش‌های کهنهٔ سنتی (اسلامی) را دور ریخت، ولی در عین حال «ملیت» ترک و «پان‌ترکیسم» و اساطیر و افسانه‌های کهن ترک‌های پیش از اسلام نیز باید احیاء شود. با این همه، وی با انصاف‌تر از آتاتورک بود و می‌گفت: «ما از نظر ملیت، ترک هستیم؛ از نظر مذهب، مسلمانیم و از نظر فرهنگ، مذهبی هستیم و رسومی را که صرفاً مربوط به رابطهٔ انسان و خداست، اقتباس می‌کنیم؛ ولی سایر تعالیم حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلام کهنه شده است و باید به جای آنها، از نظامات غربی اقتباس شود.» اما بعدها که «کمال پاشا آتاتورک» از جناح افراطی لائیک‌های غربزده به قدرت رسید، پا را فراتر از این گذاشت و اعلام کرد که فرهنگ، تمدن و همه چیز، باید علامت غرب داشته باشد.

یهودیان عثمانی و غربی نیز نقش عمده‌ای در پدید آوردن و به ثمر رسیدن حرکت

گرفت و از همان زمان، به انجمن سری «اتحاد و ترقی» پیوست، ولی به تدریج تغییر موضع داد و به ناسیونالیستی ایدآلیست و دوآتشه تبدیل شد. وی در سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۹ در استانبول زندگی می‌کرد و این سال‌ها مؤثرترین دورهٔ ساخته شدن شخصیت او بود و در گرایش‌های پان‌تورکیستی شدید او تأثیر داشت، تا اینکه با تسلط ملی‌گرایان تحت رهبری مصطفی کمال، افکار او مورد توجه زیاد آنها قرار گرفت. در مجموع، تأسیس دولت ملی‌گرا و غیردینی ترکیه را تا حدود زیادی مولد جهت‌گیری‌های فکری وی می‌دانند؛ با این حال، وی با حفظ بخش‌هایی از اسلام که به صورت جزیی از فرهنگ ترکیه در آمده بود، موافق بود. اشعار او مورد علاقهٔ مصطفی کمال بود و معمولاً به اندیشه‌های پان تورکیستی می‌پرداخت. از شوخی‌های تاریخ این بود که نظام لائیک ترکیه در سال ۱۹۹۷ شهردار اسلام‌گرای سالامبول، «رجب طیب اردوغان» را به جرم خواندن اشعاری از گوگالپ که در آن به نقش مساجد در بسیج مردمی اشاره شده بود، به زندان محکوم کرد. اسعدی، پیشین، ص ٤٩٤.

ترک‌های جوان داشتند، زیرا سرمایه‌داران یهودی اروپای غربی، در تشکیلات قدرتمندی به نام «صهیونیسم»[1] متشکل شده بودند. نخست، صهیونیست‌ها درصدد بودند که از «سلطان عبدالحمید» اجازهٔ ایجاد یک کشور یهودی‌نشین را در فلسطین بگیرند و «هرتزل» بنیانگذار صهیونیسم، با این هدف با سلطان ملاقات کرد و حتی وعده داد که در مقابل اجابت این درخواست، کلیهٔ مطالبات کشورهای اروپایی از عثمانی بخشیده خواهد شد؛ اما عبدالحمید این تقاضا را با تحقیر رد کرد. از آن پس صهیونیسم بین‌الملل درصدد سرنگونی وی بود و جالب است که بدانیم حرکت «ترکان جوان» در سال ۱۲۸۷ هـ ش (۱۹۰۸م) از «شهر سالونیک» آغاز شد؛ شهری که اکثریت جمعیت آن را اتباع یهودی امپراتوری تشکیل می‌دادند. چند یهودی نیز در کادر بالای این جنبش حضور داشتند و این نشان می‌داد که از نظر یهودیان غربی و برای تحقق اهداف صهیونیسم در کشورهای اسلامی، تفکر ناسیونال ـ لائیک بهترین گزینه بود؛ همان‌طور که در اروپا اهدافشان با تسلط لائیسم بهتر تأمین می‌شد. در مجموع، حرکتی که از دورهٔ تنظیمات شروع شد، با جنبش «ترک‌های جوان» تکامل یافت و زمینه‌های عینی و ذهنی جامعه را برای ورود لائیسم آماده کرد. شکست و فروپاشی امپراتوری عثمانی، شرایط بسیار مناسبی را برای دین ستیزان به وجود آورد تا تمام تقصیرها را به گردن اسلام و مسلمانان بیندازند.

تحولات جدید در جامعهٔ بزرگ عثمانی از دگرگونی‌های اساسی حکایت می‌کرد؛ زیرا، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ضعف و سستی این دولت کاملاً آشکار شده بود. در این شرایط، بسیاری از مسلمانان، به خصوص در کشورهای عربی، با ظاهر شدن جهت‌گیری‌های ناسیونالیستی شدید و سردمداران جدید علیه حاکمیت امپراتوری، مبارزهٔ جدی‌تری را در پیش گرفتند. جنبش «ترک‌های جوان» نیز در درون مقر اصلی دولت عثمانی، یعنی ترکیهٔ فعلی، در حال گسترش بود.

کوشش‌های دولتمردان برای سکولاریزه کردن دولت، همراه با ضعف و فساد حاکمیت، سبب شد که گرایش‌های اسلامی در میان مردم به تدریج به انجام شعائر

---

۱. این واژه از کوهی با نام عبری «صهیون» در فلسطین گرفته شده است.

مذهبی و دستورالعمل‌های اخلاقی فردی محدود شود. برخی بر این باورند که این امر نیز بیانگر یک قاعدهٔ مهم در تاریخ پیوند مذهب و سیاست است؛ زیرا، هنگامی که قدرت مستقر، جلوه و جلال مذبی را یدک می‌کشد، نیروهای معتقد و مؤمن را در جهت اهداف خویش به کار می‌گیرد.

بسیاری از مردم، ایمان و باورهای اجتماعی خویش را از درون مناسبات حاکم که به وسیلهٔ سیستم سیاسی مطرح می‌شود، کسب می‌کنند؛ لذا، هنگام شکست نیز بسیاری از آنها، از آن اعتقادات روی برمی‌گردانند یا به طور جدی در امور زندگی خویش دخالت نمی‌دهند.

شکست و فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول نیز نقطهٔ عطفی بود تا زمینه‌های لازم برای ظهور یک دیکتاتوری غیرمذهبی پدید آید. بدیهی است که در اوج اقتدار خلفای عثمانی که خود را خلیفهٔ مسلمین می‌پنداشتند، چنین حرکتی اصولاً نمی‌توانست در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی موفقیتی کسب کند؛ از این رو، برخی از پژوهشگران نقش شکست قدرت اسطوره‌ای امپراتوری عثمانی را در ظهور حاکمیت لائیسم و دیکتاتوری آتاتورک بسیار مهم می‌دانند.

لائیسم محور اصلی کمالیسم

«مصطفی کمال پاشا» معروف به آتاتورک، بارزترین و افراطی‌ترین چهرهٔ «غربزده» در جهان اسلام است. غربی‌ها و غربزدگان از وی سیمای یک قهرمان افسانه‌ای ساخته‌اند و مسلمانان او را انسان خودباخته‌ای می‌دانند که در برابر غرب، احساس بی‌هویتی و بی‌شخصیتی می‌کرد.[1]

شخصیت مصطفی کمال، شباهت‌های زیادی به دیکتاتورهای هم‌زمان خود، از جمله هیتلر و لنین و به خصوص استالین دارد. وی مانند هیتلر و لنین، ابتدا بر موج احساسات

---

۱. دربارهٔ نقش آتاتورک در الگوسازی برای اسلام‌زدایی در کشورهای اسلامی و نظریات اسلام‌گرایان کشورهای اسلامی دربارهٔ او، ر.ک:

Emanuel Sivan, Radical Islam: Medieval Theoiogy and Modem Politics New Haven: Yale University, 7985, P. 65-67 and Golle Kepel, Muslim Eclum exterm in Egypt, Berkeley and Losangeles University of California Press, 1984, P.121-123.

ملی جریحه‌دار شده در یک امپراتوری شکست‌خوردهٔ در جنگ جهانی اول سوارشد و اعلام کرد که هدفش احیای اقتدار ملی است؛ ولی در واقع، به دنبال تسلط یک ایدئولوژی غیرمنطبق با ریشه‌ها و پایه‌های جامعهٔ خود بود و همانند استالین نیز اقتدار و محبوبیت خود را از رهبری مردم برای بیرون راندن اشغالگران خارجی به دست آورد و درست مانند او پس از ازادی کشور، نوعی دیکتاتوری وحشت‌آفرین براساس یک مکتب و ایدهٔ سیاسی خودخواسته و منطبق با تفسیرهای شخصی به وجود آورد.

کمونیسم در روسیه و لائیسم در ترکیه، عملاً با تفسیر خاص مروجان و بعدها با نام‌های آنها (لنینیسم، استالینیسم و کمالیسم) همراه شدند و با ایجاد هاله‌ای از تقدس به دور خود، نه تنها مورد استفاده یا سوءاستفادهٔ دولت‌های بعدی برای حفظ قدرت قرار گرفتند، بلکه به الگویی برای کشورهای ضعیف تبدیل شدند.

نزدیک به هفتاد سال است که کمالیسم به عنوان مکتب سیاسی و آیین تقدس نظام ترکیه تلقی می‌شود؛ هر چند آتاتورک هیچ‌گاه این مکتب را در کتاب و رساله‌ای مستقل، با این عنوان و به صورت مانیفست (بیانیه) تبیین نکرده است، بلکه کمالیسم در واقع به مجموعهٔ آراء و افکار او اطلاق می‌شود که در صدها نطق، بیانیه، مقاله، برنامه و قانون از زمان به قدرت رسیدن تا موقع مردن مطرح کرده است.[۱] خلاصهٔ این آراء و عقاید نیز یک سال پیش از مرگ ویف به صورت اصول شش‌گانه وارد قانون اساسی ترکیه شد. این اصول شش‌گانه عبارت‌اند از:

جمهوریخواهی در مقابل خلافت عثمانی، ملی‌گرایی (پان‌تورکیسم) در مقابل ایده پان اسلامیسم، دین‌زدایی (لائیسم) که عملاً توسط وی به اسلام‌ستیزی معنا شد، انقلاب‌گرایی، توده‌گرایی و دولت‌گرایی که این سه مورد برگرفته از کمونیسم تازه استقراریافته در کشور همسایهٔ شمالی ترکیه، یعنی اتحاد جماهیر شوروی بود.

وی انچه محور عمل آتاتورک و دولت‌های پس از او قرار گرفت، لائیسم و به تعبیری، اسلام‌ستیزی در همهٔ شئون اجتماعی بود.

---

۱. محمدجواد ابوالقاسمی و حسین اردوش، ترکیه در یک نگاه، تهران، انتشارات بین‌المللی هدی، سال ۱۳۷۸، ص ٤٣.

فاروق کوسه، نویسندهٔ مشهور ترکیه، در این مورد چنین اظهارنظر کرده است: رژیم، موجودیت خود را بر شش اصل بنا نهاده است که همهٔ آنها تا امروز فقط در خدمت یک اصل بوده‌اند. وی با اشاره به اینکه این پنج اصل در واقع تحقق نیافته و یا مورد توجه قرار نگرفته است، می‌گوید:

گفته شد که «ملیت‌گرا» هستیم، ولی از غرب تقلید شد و جامعه در آغوش غرب افتاد. گفته شد که «خلق‌گران هستیم، ولی در خلاف جهت خواست‌های خلق قدم برداشتند؛ گفته شد که «دولت‌گرا» هستیم، اما «کاپیتالیسم لیبرال» به وحشتناک‌ترین ابعادش رسید و رباخواران و اربابانی که ۱۰ درصد ملت هستند ٦۰ تا ۷۰ درصد ثروت کشور را صاحب شدند.

گفته شد که «انقلابی» هستیم، ولی همه اقدامات در راستای محو ارزش‌های اساسی جامعه و جایگزینی ارزش‌های تحمیلی مخالف با جامعه بود. گفته شد که جمهوریخواه هستیم، ولی در اصل شدیدترین دیکتاتوری تاریخ بنا نهاده شد و تک‌سالاری جدیدی پای به میدان گذاشت که «تک‌سالاری دموکراتیک» نام دارد. به این ترتیب، تنها اصلی که از بدو تأسیس رژیم استقرار یافته ملائیسم» و «عداوت با اسلام» است.[1]

امروزه کمالیسم، گرچه ایدئولوژی ارتش و نظام حاکم بر ترکیه محسوب می‌شود، ولی اشتباه خواهد بود اگر ما آن را به عنوان یک ایدئولوژی در نظر بگیریم؛ زیرا، می‌دانیم که آتاتورک یک سیاستمدار و شخصیت عمل‌گرا (پراگماتیست) و فرصت‌طلب بود؛ با این ادعا که برای قرار دادن ترکیه در زمرهٔ کشورهای اروپایی، خواست از تجربیات انقلاب فرانسه استفاده کند، ولی هم زمان از ساختارهای دولتی قدرت‌های خودکامه و توتالیتر هم‌عصر خود نظیر هیتلر و استالین الهام گرفت و پایه‌های پنج‌گانه حکومت وی، عمدتاً پس از او، کارآیی لازم را نداشتند.

اصول انقلابی وی که براساس نظام تک‌حزبی، اقتصاد دولتی، ناسیونالیسم ترکی، جمهوری‌گراییف بی‌دینی و لامذهبی بود و همهٔ شئون اجتماع و حکومت را دربر می‌گرفت، پس از وی، توسط جانشینانش تعدیل شد و آنها به جز اصل لائیسیزم و تا حدی ناسیونالیسم ترکی، بقیه اصول او را کنار نهادند؛ ولی به رغم این موارد، اخلاف آتاتورک تصمیم گرفتند که پس از حذف آنچه از میراث وی که در نظرشان ضایع و

۱. فاروق کوسه، پیشین، ص ۷۰.

نامتناسب با زمان بود، او را به بت تبدیل کنند.[1]

آنها کمالیسم را به یک جزم ثابت و همیشگی حکومت تبدیل کردند و حق انحصاری تفسیر مفهوم کمالیسم را تنها برای خودشان قائل شدند؛ به این ترتیب، آنان موفق شدند که سیستم حکومتی و خط‌مشی سیاسی را مطابق با خواست‌ها و نیازهای خود تعریف کنند و در این رهذر، هر آنچه را که با اهدافشان مغایر بود، حذف کردند. در واقع، کمالیسم به یک جزم تبدیل شد که در بیان بسیار ساده بود و از لحاظ محتوا شفافیت، ابهام و انعطاف زیادی نداشتغ همین جزم، به عنوان ارزش و معیار مطلق معرفی شد.

ب) ناهم‌خوانی لائیسم با واقعیت‌های جامعه

الغای سیستم خلافت دینی

آتاتورک در نخستین گام، دست به تصفیهٔ ساختار سیاسی از وجود هر نوع گرایش اسلامی زد، زیرا برای تحقق اهدافی که وی در نظر داشت، وجود حکومتی که خلیفه در رأس آن باشد و به عنوان رهبر مسلمانان جهان شناخته شود، مانع بزرگی به شمار می‌آمد. او به این نتیجه رسیده بود که با توجه به حساسیت افکار عمومی مسلمانان دیگر کشورها، باید قدم‌های خود را آهسته بردارد؛ هر چند هدف نهایی او در تغییر ساختار سیاسی، الغای خلافت و اعلام جمهوری بود.

الغای سیستم خلافت نیز در دو مرحله صورت گرفت؛ نخست در اول نوامبر ۱۹۹۲ مجلی ملی آنکارا، سلطنت را از خلافت جدا ساخت و دو سال بعد، در سوم مارس ۱۹۲٤، برابر با ٢٦ رجب ١٣٤٢ هجری، مجلس ملی به اشارهٔ آتاتورک، خلافت را ملغا اعلام کرد.[2]

الغای خلافت، واکنش شدیدی را در میان مردم، فرهیختگان جامعه و هم‌چنین دیگر جوامع مسلمان ایجاد کرد؛ اما قیام «عسکری حوجا» در سیلیفیکه[3] و حرکت مردمی در رشادیه، بورسا،

---

۱. اریش رولتو، «جمهوری نظامی ترکیه»، میدل ایست اینترنشنال، دسامبر ۱۹۹۸، ترجمهٔ ص. کاظم‌پور، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ٤١، صص ١١ ـ ٧.

۲. نامور حقیقی، پیشین.

3. Silifke

آداپازاری و قونیه، با شتابزدگی و با بی‌رحمی تمام سرکوب شد و برخی از فرهیختگان جامعه که قانون لغو خلافت را «قانون الحاد» نامیده بودند، به سرعت اعدام شدند.[1]

تناقضاتی که در وضعیت جدید نهفته بود، باعث شد که مصطفی کمال پاشا بیشترین بهره‌برداری را از این وضعیت بکند؛ زیرا، از دیدگاه تئوریک، خلیفه می‌بایست از اطاعت مسلمانان سراسر جهان برخوردار باشد، ولی عملاً فقط از بیعت ترکان بهره‌مند بود. چنین خلیفه‌ای که رد عمل هیچ قدرتی نداشت، به هنگام خلع از قدرت تأثیر جدی در ساختار اجتماعی و افکار عمومی جامعه برجای نگذاشت و حذف کامل او نیز باعث عکس‌العمل‌های منفی مردم علیه حاکمیت نشد.

روند تسلط لائیسم با الغای خلافت در سال ۱۹۲٤ وارد مرحلهٔ جدیدی شد. این رویداد از چند جهت حائز اهمیت بود؛ اول آنکه حضور اسلام به عنوان عنصری مهم در قدرت سیاسی، نفی شد؛ در عین حال، این حرکت گامی برای شروع دین‌زدایی در ترکیه بود؛ کمااینکه، دین به عنوان منبع فکری که راهنمای عمل مسلمین در امور اجتماعی و سیاسی باشد، پذیرفته نشد؛ بلکه به عنوان عنصری پذیرفته شد که صرفاً تنظیم‌کنندهٔ رفتارهای اخلاقی و شخصی افراد است.

الغای خلافت، در آغاز، به نظر برخی از متفکران اسلامی، از جمله «اقبال»، به عنوان روندی اصلاحی و تجددطلبانه در ساختار حاکمیت عثمانی مورد تعبیر و تفسیر قرار گرفت، ولی در عمل ثابت شد که رهبری حرکت جدید، یعنی آتاتورک، در راه تسلط ایده‌های بنیادگرایانهٔ خود، مذهب را مهم‌ترین مانع می‌داند و دقت در برنامه‌های اصلاحی وی، تأییدکنندهٔ این ادعاست.

البته برخی الغای خلافت را به عوامل توطئه‌آمیز نسبت می‌دهند، اما باید توجه داشت که در هر حال زمینه و شرایط عینی و ذهنی برای این امر در جامعه ترکیه مهیا شده بود. از سوی دیگر، شکست عثمانی‌ها در جنگ جهانی اول و تقسیم امپراتوری عثمانی و بی‌آبرویی نظام سلطنت و خلافت که دست در دست مهاجمان بیگانه و نیز نیروهای مرتجع داخلی داشتند،

---

۱. فاروق کوسه، پیشین، ص ۲۸.

از عواملی بود که باعث شد اهداف و سوداهای کمال آتاتورک به راحتی جامعه عمل بپوشد.

تشکیل محاکم استقلال

آتاتورک، برای از بین بردن مخالفان تفکر لائیسم و شریعت‌گرایان، محاکمی را ایجاد کرد که اعضای آنها به طور مستقیم از طرف وی انتخاب می‌شدند. اختیارات این محاکم نیز به قدری وسیع بود که افرادی که برای جانبداری از شریعت قیام می‌کردند، به جرم خیانت به وطن و فروپاشی نیروهای مادی و معنوی کشور، به پای چوبهٔ دار فرستاده می‌شدند.[1]

این دادگاه‌ها، با صدور احکام اعدام و مجازات‌های سنگین برای شریعت‌گرایان، در عمل، دوره‌ای را در تاریخ ترکیه ایجاد کردند که «دورهٔ وحشت» لائیسم نامیده می‌شود و انسان را به یاد دوران ترور سرخ پس از انقلاب بلشویکی روسیه و ترور سفید پس از انقلاب فرانسه می‌اندازد.

تعداد دقیق افرادی که براساس احکام صادره از سوی محاکم استقلال اعدام شده‌اند، به علت محرمانه‌بودن آرشیو آنها، معلوم نیست، ولی می‌توان این دوره را از خونبارترین دوره‌های تاریخ ترکیه دانست. به هر حال، فاروق کوسه، یکی از محققان و مورخان ترکیهٔ گزارشی از این مظالم تهیه کرده است که تا حد زیادی مقاومت شدید مردم را در مقابل لائیسم نشان می‌دهد.

تغییرات دولتی در همهٔ امور مربوط به دین

براساس این اقدامات، بیشتر پست‌های مربوط به دین از جامعه حذف شد و آموزش دینی، چاپ کتاب‌های مذهبی و هر گونه اقدامی که به نحوی با دین ارتباط داشت، ممنوع شد؛ حال آنکه در جامعهٔ ترکیه، پیش از این تغییرات، کسانی با پست‌ها و عناوین گوناگون مسئول امور دینی بودند که اینک به معرفی آنها می‌پردازیم:

ـ جزء خوان: عنوان کسی بود که جزءهای قرآن را برای جماعت قرائت می‌کرد و بر اطلاعات آنها دربارهٔ مفاهیم قرآن می‌افزود. جزء خوان‌ها در مساجد، از جزء اول قرآن شروع می‌کردند و تفسیر خود را تا پایان آخرین جزء ادامه می‌دادند.

---

۱. فاروق کوسه، پیشین، ص ۵.

ـ دورهٔ خوان: عنوان تلاوت‌کنندگانی بود که در مسجد جمع می‌شدند و تلاوت سی جزء قرآن را تقسیم می‌کردند و به ختم قرآن می‌پرداختند.

ـ سورهٔ خوان: کسی بود که پیش از نماز، یکی از سوره‌های قرآن را با صدای بلند برای جماعت نمازگزار تلاوت می‌کرد. در میان سوره خوانها، افراد زیادی نیز بودند که به عنوان «یاسین خوان» شهرت داشتند.

ـ شفاخوان: عنوان کسب بود که روزهای دوشنبه و پنجشنبهٔ هر هفته، پس از اقامهٔ نماز صبح، از عشق و محبت به پیامبر اکرم (ص) سخن می‌گفت و کتاب «شفای شریف» اثر «قاضی ایاز» را تدریس می‌کرد.

ـ مسلم خوان: عنوان شخصی بود که «جامع صحیح» مسلم را می‌خواند و تدریس می‌کرد.

ـ بخاری خوان: عنوان شخصی بود که «جامع صحیح» امام بخاری را می‌خواند و تدریس می‌کرد و در ارتقای فرهنگ حدیث و سنت می‌کورشید.

علاوه بر آنها، بسیاری از عناوین دینی و مذهبی مختص دست‌اندرکاران علم و تحقیق بود؛ مانند کسانی که در مدارس دینی به تدریس و تحقیق مشغول بودند. کسانی هم با عناوین دیگر به خدمات خیریهٔ اجتماعی می‌پرداختند؛ ولی این خدمات نتوانستند گریبان خود را از وحشت لائیسم رها کنند و همه یک‌جا توسط حکومت لائیک از میان رفتند.[۱]

متعاقب این اقدامات، تلاش لائیک‌ها برای تغییر گستردهٔ اعتقادات و آداب و سنن مذهبی و دینی مردم آغاز شد و حتی تا به آنجا پیش رفتند که پیشنهاد دادند آداب عبادت و نیایش مردم از شکل اسلامی آن به شکل آداب مسیحیت تغییر کند.

مطابق طرح لائیک‌ها، در مساجد کشور آلات موسیقی تعبیه می‌شد، شکل نماز تغییر می‌کرد و رکعات آن به هشت رکعت در شبانه‌روز و اوقات آن به دو بار تقلیل می‌یافت؛ هم‌چنین روزه گرفتن ممنوع می‌شد. این اقدامات در دستور کار آتاتورک قرار گرفته بود و تا تغییر زبان عبادت و ممنوعیت حجریال پیش رفت؛ با این حال، هنوز اقدامات جسارت‌آمیز دیگری در ذهن داشت که مرگ به او امان نداد.

---

۱. فاروق کوسه، پیشین، ص ۱۶. این‌گونه اقدامات شدید و افراطی، حتی در کشورهایی مانند فرانسه که خود را بنیانگذار لائیسم می‌دانند، رخ نداد و عملاً سردمداران انقلاب فرانسه، به محدودهٔ سنتی نهادهای دینی وارد نشدند.

در این باره، «فتح رفقی آتای»، در اثری با نام «جانکایا» یادآور می‌شود: «آتاتورک انقلاب عبادت را با ترکی کردن اذان و نماز آغاز کرد؛ سپس مسأله زبان و متن قرآن پیش آمد و ترکی کردن نماز به تأخیر افتاد. اگر آتاتورک زنده می‌ماند، بدون شک به انجام «رفرم عبادت» نیز می‌پرداخت؛ زیرا، کمالیسم اصولاً یک رفرم دینی بزرگ و اساسی است!

هدف نهایی این تغییرات، نهادینه کردن تدریجی الحاد و بی‌دینی در میان مردم بود. در این باره فاروق کوسه چنین می‌نویسد:

> الحاد و بی‌دینی، به صورتی پیوسته، با اقداماتی که به نام رفرم در دین صورت می‌گرفت، رواج می‌یافت و در واقع، با عنوان اصلاح اسلام، به اصالت‌زدایی از دین می‌پرداختند... ایدئولوژی بی‌دینی به چنان مرحلهٔ وحشت‌آوری رسیده بود که با عناد دینی چون «بدوی صحرایی»، «سحرباز» و «دعانویس»، به پیامبر اسلام توهین می‌شد [به خدا پناه می‌بریم] و از قرآن با عنوان قانون صحرا یاد می‌شد.[1]

تغییر اجباری پوشش مردم

در ۲۵ نوامبر ۱۹۲۵ قانونی از تصویب مجلس ترکیه گذشت که براساس آن، بر سر نهادن کلاه اروپایی به عنوان سمبل تمدن و تجدد تعریف شده بود و از این رو اجباری اعلام شد. به نوشتهٔ برخی از نویسندگان ترکیه، از این دوره، وحشتی دیگر از اقدامات لائیسیزم، به نام وحشت کلاه پا به میدان گذاشت. این قتلید تمسخرآمیز که فقط برای جدا کردن مردم از سنت‌های ملی و مذهبی‌شان بود، به زور اسلحه و با خشونت نظامیان آتاتورک، بر مردم تحمیل شد. در این دوره، تعداد زیادی از وعاظ، ائمه جماعات، بزرگان صوفیه و مردم عادی، به خاطر اعتراض به «قانون کلاه» در شهرها و مناطق مختلف ترکیه، اعدام[2] شدند و نیز بسیاری را به مجازات‌های مختلف محکوم کردند. در واقع، کشتار مردم به خاطر مسائل مضحک، مانند تغییر سرپوش مردم از کلاه فینه به کلاه شاپو، یکی از صفحه‌های تاریک جمهوی ترکیه به شمار می‌رود.

تغییر پوشش بانوان، بسیار گسترده‌تر و خشونت‌آمیزتر بود، زیرا پوشش بانوان ترکیه در

---

۱. فاروق کوسه، پیشین، ص ۲۶.

۲. با متروک شدن کلاه در غرب، نظام لائیک اینک مردم را وادار می‌کند که کراوات بزنند، به طوری که نزدن کراوات در ادارات دولتی، اخراج کارمند را به دنبا دارد؛ حتی امامان مساجد نیز باید با کراوات رفت و آمد کنند.

واقع متناسب و مبتنی بر سنت اسلامی هزار سالهٔ آنان بود و تقریباً در سراسر کشور، این پوشش که با فطرت انسانی نیز هم‌خوانی داشت، رعایت می‌شد؛ ولی لائیک‌های ترکیه با حمله به این پوشش، تنها به این سبب که غربی‌ها به گونه‌ای دیگر لباس می‌پوشند، درصدد کنار زدن آن برآمدند؛ لذا، ترکیه اولین کشور اسلامی بود که در آن به صورت خشونت‌بار، از زنان کشف حجاب شد و بعدها این کار مورد تقلید حکام مستبد و غرب‌گرای دیگر، از جمله «رضاخان» در ایران و «امان‌الله خان» در افغانستان قرار گرفت. اما کشف حجاب در ترکیه حوادث متعددی را دربرداشت و در نهایت، هیچ‌گاه نظام لائیک نتوانست پوشش اسلامی بانوان را به طور کلی از صحنهٔ جامعه حذف کند.

تخریب و نابودی مساجد و اماکن مذهبی

به نوشتهٔ روزنامهٔ «آکیت» ترکیه، در ابتدای تسلط لائیسم، تنها در استانبول هزار مسجد تخریب شد و تعداد بیشتری نیز در سراسر کشور به صورت انبار، کازینوف آغل و میخانه در آمد.[1] از این رو، یکی از مشهورترین و زیباترین مساجد جهان، یعنی مسجد «ایاصوفیه» استانبول هم از آسیب در امان نماند؛ به طوری که ابتدا به طول کامل نقوش، آیات و جلوه‌های اسلامی آن کنده شد و به شکل یک معبد مسیحی در آمد؛ سپس شکل موزه گرفت و اکنون نیز به توریست‌ها بیشتر به عنوان کلیسا معرفی می‌شود!

این خیانت‌ها برای تغییر ماهیت مراکز و اماکن مقدس یک جامعه، در تاریخ کشورهای اسلامی و حتی در تاریخ جهان، بی‌سابقه است و تنها می‌توان آنها را با اقدامات دین‌زدایی کمونیست‌ها در شوروی سابق و دیگر کشورهای کمونیستی مقایسه کرد. غیر از مساجد، اماکن تجمع دینی، از جمله خانقاه‌ها و مراکز دینی و زیارتی علویان نیز از این هجوم مصون نماندند و لائیسیزم در عمل خود را با همان خشونتی بر جامعه تحمیل کرد که بلشویک‌ها برای تحمیل خود بر روسیه به کار گرفته بودند. نکتهٔ جالب این است که دین‌زدایی لائیک‌ها فقط بر اکثریت ۹۹ درصدی مسلمانان ترکیه اعمال می‌شد و دیگر اقلیت‌های دینی، نه تنها در تأسیس نهادهای دینی و آموزش مبانی آنها و نیز

۱. فاروق کوسه، پیشین، ص ۲۲.

رعایت مسائل مذهبی خود آزاد بودند، بلکه دولت لائیک از آنها حمایت می‌کرد.

حذف آموزش دینی از جامعه و تعطیلی مراکز آنها

لائیسیزم در ابتدای حاکمیت خود، همهٔ مدارس و آموزش‌گاه‌های دینی سراسر کشور را تعطیل کرد و علماء و مدرسان دینی را از کار برکنار نمود، در حالی که میسیونرهای مسیحی صدها مدرسه و آموزشگاه را در سراسر ترکیه، برای مسیحی کردن مردم تأسیس کردند.

آمار دههٔ ۱۹۳۰ یعنی دوران اوج سلطهٔ لائیسم نشان می‌دهد که حدود ۳ هزار و ۲۹۴ مدرسهٔ مسیحی و ۷۳۰ مدرسهٔ یهودی در ترکیه مشغول فعالیت بوده‌اند، در حالی که در این دوران فقط سه کلاس رسمی فراگیری قرآن با ۱۱۱ طلبه در کشور دایر بود.[۱]

در مدت شانزده سال، از آغاز تسلط لائیسیزم، فقط ۲۸۷ نفر به صورت رسمی، اجازهٔ فراگیری قرآن را به دست آوردند؛ یعنی در ترکیه‌ای که در آن زمان ۱۵ میلیون جوان داشت، فقط این تعداد برای آموزش قرآن، اجازهٔ فراگیری یافته بودند. با این حال حمله‌ها و تهاجم حکومت وقت، سبب شد که همین کلاس‌های آموزش قرآن نیز یکی پس از دیگری تعطیل شود و مدرسان آن مجازات شوند.

حذف قوانین اسلامی

مصطفی کمال، اندکی پس از تسلط کامل بر ترکیه، کلیهٔ قوانین و مقررات اسلامی را ملغاء اعلام کرد و در پی به وجود آمدن خلأ قانون در این کشور، قوانین دنی، جزایی و تجاری دیگر کشورها، از مله قانون مدنی سوئیس و قانون تجارت ایتالیا را، بی‌کم و کاست و بدون در نظر گرفتن شرایط ترکیه، جایگزین آنها ساخت.

شاید عجیب‌ترین قوانین جاری در دنیای امروز که بارها از سوی اندیشمندان مذهی و حتی لائیک ترکیه نقد شده است، مجازات عقد شرعی در ترکیه است.

طبق قوانین ضد دینی ترکیه، اگر زن و مردی با شیوهٔ عقد شرعی و اسلامی ازدواج

۱. فاروق کوسه، پیشین، صص ۳۳ ـ ۳۲.

کنند، ولی عقد آنها در شهرداری ثبت نشود، محوم به مجازات می‌شوند؛ در حالی که اگر اعلام کنند که بدون عقد شرعی و رسمی با هم به سر می‌برند، هیچ مجازاتی نخواهند داشت و این در واقع از جمله تلاش‌های نافرجامی است که برای حذف شریعت اسلامی از زندگی اجتماعی مردم ترکیه، به بهانهٔ لائیسیزم صورت می‌گیرد.[۱]

ایجاد خانه‌های خلق و انستیتوهای روستایی

«خانه‌های خلق» که حزب حاکم جمهوریخواه خلق (C.U.P) در سراسر کشور، به ویژه روستاها ایجاد کرده بود، به کالخوزهایی که شوروی سابق برای گسترش کمونیسم به وجود آورده بود، شباهت داشت و هدف آنها کشاندن مردم، به خصوص نسل جوان به سوی لائیسم بود؛ از این رو، در آموزش‌ها و تبلیغات، عمده‌ترین تأکید بر «ناسیونالیسم» وغرب‌گرایی بود. تعداد این خانه‌ها به ٤ هزار و ۳۲۲ باب رسیده بود و عملاً به مراکز فساد تبدیل شده بودند، به طوری که پژوهشگران مسلمان ترکیه آنها را رذالت‌خانه‌های خلق می‌نامیدند.

انستیتوهای روستایی، شکل جدیدتر خانه‌های خلق بود که در ادامهٔ اهداف آتاتورک و پس از او، در ۱۷ آوریل ۱۹٤۰ ایجاد شدند. هدف آنها نیز جدا کردن ترکیه از علقه‌های تاریخی و فرهنگی، تربیت نسل جدید تک‌بُعدیِ سطحی‌اندیش و نیمه میلیتاریست و طرفدار کمونیسم بود؛ از این رو، ارزش‌های انسانی، از جمله دین و مفاهیم اجتماعی مورد توجه ان، مانند لزوم تشکیل خانواده از طریق صحیح، نشانه عقب‌ماندگی دانسته می‌شد و ایدهٔآل آنها «دینای بدون خانواده، بدون دولت و بدون ملکیت» بود[۲] و نتیجهٔ آشکار القائات خانه‌های خلق و انستیتوهای روستایی، مجادلهٔ نسل دید با پدران و خانوادهٔ خود بر سر مفاهیم اساسی دینی بود.

اسلام‌زدایی و تسلط لائیسم بر قانون اساسی

در آوریل ۱۹۲۸ آتاتورک، پس از تحکیم پایه‌های قدرتش، دین اسلام را که در سال ۱۹۲۸ در

۱. ابوالقاسمی و اردوش، پیشین، ص ۲٦۲.
۲. فاروق کوسه، پیشین، صص ۵۵- ۵۲.

قانون اساسی ترکیه به عنوان دین رسمی کشور و دولت ترکیه شناخته شده بود، حذف کرد؛ حتی برای ممنوع کردن تلفظ نام خدا، عبارت «به خدا قسم» نیز از متن سوگندنامه نمایندگان درمادهٔ یک قانون اساسی حذف شد و به این ترتیب، بر کلیهٔ اصول قانون اساسی تسلط یافت و بر لائیک و مبنای «جدایی دین از سیاست» تأکید شد.[1] در سال ۱۹۸۲ (در دوران حکومت ژنرال کنعان اورن و نخست‌وزیری تورگوت اوزال) و به هنگام تدوین قانون اساسی جدید نیز اصل لائیسم بر سیستم و نظام حاکم بر جمهوری ترکیه مسلط و تحمیل شد.

دگرگونی‌های دیگر

برای گسترش سلطه لائیسم و چیرگی آن بر همهٔ امور و شئون زندگی مردم، تدابیر دیگری در دستور کار قرار گرفت و به اجراء در آمد که اینک فهرست‌وار به آنها اشاره می‌شود:

- صدور فرمان گفتن اذان و خواندن نماز به زبان ترکی استانبولی در سال ۱۹۲۳.
- فرمان تعطیلی دفترهای مذهبی و ایجاد دفترهای عرفی رسمی در ۱۹۲۳.
- تغییر تاریخ رسمی از هجری به تقویم مسیحی (میلادی) در ۱۹۲۵.
- تغییر حروف و الفبای رسمی کشور به الفبای لاتین و ممنوعیت تدریس زبان‌های عربی و فارسی در سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹.
- ایجاد مدارس مختلط و اشاعهٔ افکار التقاطی غربی و سوسیالیستی.
- تغییراسامی و الفاظ عربی و فارسی و حتی ترکی عثمانی به اسامی لایتن و ترکی ایغوری (ترکی کهن).

حتی اروپائیان شگفت‌زده شدند!

در مجموع می‌توان گفت که اقدامات اسلام‌ستیزانهٔ آتاتورک که هم‌زمان با غرب‌گرایی شدید در ساختار و نظام سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و اعتقادی جامعهٔ ترکیه انجام می‌گرفت، با نوعی زیاده‌روی و به صورت خشونت‌بار بر جامعه تحمیل شد، به طوری که

---

۱. پیشین، ص ۴۲.

اروپائیان نیز از این افراط‌گری لائیک‌ها ترکیه برای تقلید از اروپا، در شگفت بودند؛ تا آن حد که «سوسر هال»، یکی از حقوقدانان سوئیس، هنگام ارزیابی ماهیت اقدامات آتاتورک و نظامیان حاکم بر ترکیه گفته بود: «اگر اصلاحاتی را که در ترکیه انجام گرفته است، به عنوان یک کل در نظر بگیریم، امکان ندارد که انسان بتواند تعجب خود را بر زبان نیاورد. قدرتمندترین دولت اسلامی، ظرف شش ماه، همهٔ رسوم و آیین‌های هزارسالهٔ خود را بی‌اعتبار کرد. در هیچ کشوری، تغییرات، چنین آنی و ریشه‌دار صورت نگرفته است. درهیچ جای دنیا، آزمایش و تجربه‌ای جسورانه‌تر از آنچه در ترکیه صورت گرفت، سراغ نداریم.»

اقدامات اسلام‌ستیزانهٔ مصطفی کمال و لائیک‌ها، همواره با نوعی توهین به کلیهٔ آداب و رسوم و حتی تاریخ پرافتخار ترک‌ها اعمال می‌شد؛ به طوری که فرهیختگان جامعه از آن رفتار خشونت‌بار و غیرانسانی همواره با نفرت یاد کرده‌اند. در همان زمان، عده‌ای در مجلس اعتراض کردند که چرا مردم را مانند حیوانات به حساب می‌آوریم و چرا مردم باید یک شبه همهٔ شیوه‌ها و شئون زندگی اجتماعی خود را دور بریزند؟

خانم «گوله» استاد دانشگاه استانبول، در این باره می‌گوید: «آتاتورک طوری رفتار کرد که انگار ترک‌ها تا پیش از آن وحشی بودند.»[۱]

آتاتورک چنین القاء می‌کرد که مردم ترکیه غیرمتمدن هستند و او و همفکرانش، وظیفهٔ متمدن کردن آنها را به عهده دارند. با این تفکر تمام شئون اجتماعی این ملت، از تقویم، الفبا، روز تعطیل، نحوهٔ آموزش، نحوه قضاوت و شیوهٔ عبادت و نیایش گرفته تا لباس پوشیدن و کلاه بر سر نهادن و حتی شیوهٔ سخن گفتن و هنجارهای ارزشی و دینی انها، بی‌ارزش و عقب‌افتاده محسوب می‌شد؛ و آتاتورک و لائیک‌ها، همهٔ آنها را به شکلی خشونت‌بار، از اجتماع جدا می‌ساختند و شیوه‌های دلخواه خود را حاکم می‌کردند.

آتاتورک و همفکرانش در این مسیر، از هر گونه توهین و دشنام و ناسزا به دین تحت عناوین مختلف، خودداری نمی‌کردند.[۲] اما نکتهٔ حائز امیت این است که این پدیده به صورت

---

۱. هرمان، پیشین.

۲. آتاتورک در یکی از سخنرانی‌هایش این طور به دین و دیانت دشنام می‌داد: این رده باد عاطفه! ای دور باد تعصبات کهنهٔ دینی و احساسات و غیرت‌های فرسودهٔ قدیمی! من خودم را به نام پهلوان شرق و قهرمان اسلامی معرفی نخواهم

طبیعی و آزادانه، در جامعه مقبولیت نیافت و این طور نبود که در درازمدت، گسترش تدریجی آن با مقاومت جامعهٔ دینی عثمانی و ترکیه رو به رو نشود؛ بلکه در تحمیل لائیسم و حاکمیت آن اقدامات دولتمردان، به خصوص از زمان مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) نقش اساسی داشت؛ به طوری که لائیسم ترکیه را لائیسم سلطه نامیده‌اند و نیز آن را یک ایدئولوژی کاملاً تحمیلی و خشونت‌بار، مانند سلطه کمونیسم بر برخی کشورها دانسته‌اند.

بررسی سیر حاکمیت رسمی لائیسم، به ویژه پس از سال ۱۹۲۱ که به عنوان اساس حکومت آتاتورک مطرح شد، به نحوی بارز، این ادعا را ثابت می‌کند. در سال‌های دهۀ ۱۹۸۰ برخی از محققان و صاحب‌نظران ترکیه با استفاده از فضای سیاسی جدید، این فرصت را یافتند که تحقیقات جامعی را در این زمینه ارائه دهند و سیلان بزرگی از مظالم لائیسم در ابتدای حاکمیت آن، برای نسل جدید ترکیه ارائه شد.

نتیجهٔ طبیعی حرکت آتاتورک در حذف خلافت و شریعت و در پی آن، تحمیل لائیسم بر مردم، قیام و شورش متقابل بود؛[1] به طوری که از آغاز حکومت آتاتورک تا مدت‌ها، جامعهٔ ترکیه دستخوش این قیام‌ها و درگیری‌ها بود و بسیاری از کسانی که در جریان دفاع از کشور، با ارتش و دولت آنکارا همکاری کرده بودند، با مشخص شدن اهداف بعدی دولت، دست به قیام زدند. برخی از قیام‌های مردمی مهم که علیه حاکمیت لائیسم در ترکیه برپا شد، عبارت‌اند از:

۱. قیام شیخ رجب و شورش شهر سیواس در مرکز ترکیه.
۲. قیام شیخ اشرف که با قساوت توسط آتاتورک سرکوب شد.
۳. قیام گرده و دوزجه که صدها کشته و زخمی دربر داشت.
٤. قیام عظیم یوزگات که با دادن هزاران شهید به پایان رسید.
۵. اعتراضات مردمی در شهر قونیه (محل دفن مولانا) که به دستگیری و اعدام و

کرد. من با غرب مقاومت نخواهم ورزید... صداقت و مناقشات با غرب، امری است که از آن گریزی نیست. دین ما فقط عبارت است از: مماشات و همقدمی با غرب در تمدن و اختراعات و علوم غربی، ای مرده باد جامعهٔ شیوخ متعصب جاهل. ای دور باد خلافت... تا زنده‌ام دین و دنیای خود را از هم جدا خواهم داشت. این رساله و دستور من است که برای دنیا، عموماً و برای شرق، خصوصاً منتشر می‌کنم. سیاری، پیشین، صص ٤٠ ـ ٤١.

۱. بیشتر مردم اقدامات آتاتورک را در راستای محو اسلام ارزیابی می‌کردند. سیاری، پیشین، ص ٤٣.

مجازات شدید مردم توسط دولت آتاتورک و نظامیان منجر شد.[1]

٦. قیام شیخ سعید در شرق و جنوب شرقی ترکیه که در واقع از همه مهم‌تر بود و می‌بایست مبحث جداگانه‌ای را به شرح آن اختصاص داد.

ج) عوامل ناکامی لائیسم در ترکیه

ایجاد چالش‌های نظری در جامعه

تعارض اساسی لائیسم با دین مردم (اسلام)[2]: لائیک را چه به معنای الحاد و چه به معنای جدایی دین از سیاست بدانیم، نتیجهٔ آن جدایی دین از همهٔ امور و شئون اجتماعی است؛ زیرا، دین اسلام در واقع برای امور زندگی، قانون و دستور اجرایی دارد؛ از این رو، تحمیل لائیسم بر یک جامعه مسلمان، عملاً به معنای حذف اسلام و مخالفت با آن و تشریع شریعتی در مقابل احکام الهی آن است؛ یعنی، مسأله‌ای که دین اسلام آن را به شدت نهی کرده است. به عنوان نمونه، خداوند متعال جل اسمه، در قرآن مجید چنین می‌فرماید: «أم لهم شرکاء شرعوا لهم من الدین ما لم یأذن به الله»[3]؛ یعنی، برای آنان شریکانی هست که دینی را برای آنان تشریع می‌کنند که خداوند بدان اجازت نفرموده است.

بر پایهٔ سخن خدای عز و جل، اعتقاد به جواز حکم، به غیر از آنچه خداوند در کلیه شئون زندگی نازل فرموده، کفر است و فرد لائیک، گرچه معتقد به برتری حکم زمینی بر حکم الهی نباشد، ولی چون عملاً اموری را که خداوند حرام شمرده است، مباح می‌داند، بنابر اجماع مسلمانان، کافر است.[4]

به عبارت دیگر، پذیرفتن اصل لائیسم در اسلام به معنای خروج از دین است؛ از این رو، وقتی لائیسم برای اولین بار، به عنوان اصل تعیین‌کنندهٔ شکل دولت، مورد بحث قرار گرفت،

---

۱. فاروق کوسه، پیشین، ص ۷.

۲. برای آشنایی بیشتر با جایگاه جدایی‌ناپذیر اسلام در حیات ترک‌ها، رک:
Iiter Turan, Religion and Political Cuiture in Turkey, Iseam in Modern Turkey Eichard Trapper, (London: ib Touris & Co. ltd. 1991) P.109.

۳. قرآن مجید، سورهٔ مبارکهٔ شوری (٤٢)، آیهٔ شریفهٔ ٢١.

٤. قدوح، پیشین، صص ٨٨ ـ ٨٧

مصطفی کمال، نظر «احمد حمدی باشار»[1] را که یکی از نزدیک‌ترین دوستانش بود، پرسید. باشار جواب داد: «عدم دخالت دین در امور دنیوی می‌تواند در مسیحیت مورد بحث قرار گیرد، زیرا مسیحیت دینی است که در امور دنیوی دخالت نمی‌کند. به همین دلیل، وقتی کشیشان حاکمیت و ادارهٔ کشور را در دست گرفتند، انقلاب‌هایی در اروپا صورت گرفت و در نتیجه، بر دخالت مسیحیت خط بطلان کشیده شد و همانند نخستین روزهای تکوین مسیحیت، تقسیم وظیفه به شکل محق قیصر به قیصر و حق پاپ به پاپ» انجام گرفت و امور دنیوی از سلطه و نفوذ دین رها شد. اگر دقت بفرمایید، لائیسم در اروپا بی‌دینی به بار نیاورد و از احترام کلیسا، به طور اخص و مؤسسه‌های دینی، به طور اعم، چیزی کاشته نشد.

امروز مردم لائیک اروپا و امریکا، همه دیندار محسوب می‌شوند؛ اما در اسلام که پس از مسیحیت متولد شد و اساساً دینی بی‌نهایت کامل است، مسأله‌ای به نام جداسازی دین و دولت وجود ندارد.

احمد حمدی باشار در نهایت به مصطفی کمال چنین هشدار می‌دهد: «اجرای لائیسم، به شکلی که در ترکیه آغاز شده است، چیز دیگری جز الحاد و بی‌دینی نیست. در اسلام، جداسازی دین و دنیا از یکدیگر به مفهوم بی‌دینی است. در این حالت، هر اقدامی که انجام دهیم، با مخالفت دین روبه رو خواهیم شد و هر کس که به این اقدام متوسل شود، کافر محسوب خواهد شد. چنانچه مردم معتقد به دین باشند، اعتقادی به حکومت و دولت نخواهند داشت. در این وضعیت، ملت بدون حکومت یا بدون دین خواهد ماند و کشور از خلقی که دین و حکومت را با هم قبول کند، محروم خواهد شد. ملت به صورت رمه‌های انسانی در خواهد آمد که تکه‌پاره شده است. اگر پیشرفتی هم داشته باشیم، مادی و حیوانی خواهد بود».[2]

تاریخ نشان می‌دهد که مصطفی کمال، به رغم این توصیه‌های مشفقانهٔ فرهیختگان جامعه و به رغم اینکه می‌دید لائیسم در مخالفت با اساس و پایهٔ باورهای دینی ریشه‌دار مردم است و در نهایت، ملت به مخالفت با آن برمی‌خیرد، اصل لائیسم را وارد قانون اساسی و حیات جامعه ترکیه کرد.

لائیسم به مثابه پدیده‌ای تحمیلی و وارداتی: پیش از این نیز اشاره شد که لائیسم در

---

1. A. H. Badar

۲. فاروق کوسه، پیشین، ص ۱۰۳.

ترکیه، هیچ‌گاه پدیده‌ای نبود که به خاطر شرایط اجتماعی جامعـه و مطـابق نیازهـای آن، بـه صورت پدیده‌ای درونی و بومی رشد کند و به قدرت برسد، بلکـه اساساً بـا ایجـاد جـو و فشار بیرونی بر این جامعه تحمیل شد.

پدیدهٔ غرب‌گرایی در اواخر عمر امپراتوری عثمانی با ورود لائیسم به ترکیه همراه بود، ولـی حکومت عثمانی اصلاحات را در چارچوب «حفظ معتقدات خود» طلب می‌کرد و از هنگـامی که لائیسم در ترکیه به عنوان ایدئولوژی و مکتب سیاسی حکومت و نظام دولتـی مطـرح شـد، امپراتوری عثمانی در مقابل متفقین، در جنگ جهانی اول شکست خورد و با به قدرت رسـیدن مصطفی کمال در سرزمین‌های باقی‌ماندهٔ امپراتوری، انگلیسی‌ها تأیید قدرت مـصطفی کمـال را منوط به لغو خلافت اسلامی و پذیرش لائیسم به عنوان مرام و مکتب سیاسی حکومت کردند.

فاروق کوسه، نویسنده و متفکر معاصر ترک، در این زمینه می‌نویسد:

لائیسم شرطی است که همراه با عهدنامهٔ لوزان دیکتـه شـد؛ کمـا اینکـه، جوشـقون اوچ اوک[1] در این مورد می‌گوید: می‌خواستیم با لائیک کردن حقوق و نـوگرایی در آن، اسـتقلال سیاسی خود را تضمین کنیم. افزون بر ایـن، شـرایط قـرارداد صـلح لـوزان مـا را موظـف و مجبور کرد که سازمان قضایی متجددی را بنا نهیم و به وضع قوانین لائیک و نـوگرا بپـردازیم و نیز ضرورت داشت که این مهم را بدون فوت وقت انجام دهیم. از اینجا استنباط مـی‌شـود که اصل لائیسم چیزی نبوده است که جامعهٔ ترکیه آن را خواسته باشد، بلکه غربـی‌هـا آن را دیکته کردند و در عهدنامهٔ لوزان آوردند.

فاروق کوسه معتقد است که اصرار متفقین بر اینکه بایـد جمهـوری ترکیـه بـه صـورت دولتی لائیک در آید، با وجه به اقلیت‌های مسیحی و یهودی آن کشور و برای پایمـال کـردن حقوق مسلمانان ترکیه که اکثریت جمعیـت کـشور را دربـر مـی‌گیرنـد، بـوده اسـت؛ زیـرا، اقلیت‌های مسیحی و یهودی، بنابر بندهای دیگر عهدنامهٔ لوزان، از آزادی عمـل منحـصر بـه فرد برخوردار شدند و دولت مجبور به حمایت از آنها شد.

فاروق کوسه، اقدامات بعدی مصطفی کمـال را بـرای تحمیـل لائیـسم (فـسخ خلافـت، حذف پوشش اسلامی، کنار زدن حقوق اسلامی و...) وظایفی می‌داند که متفقین در لوزان بـر

1. C. Ucok

ترکیه تحمیل کردند. کما اینکه، انگلیسی‌ها تا زمانی که فسخ خلافت صورت نگرفته بود، سربازان خود را از بلغاز (استانبول) خارج نکردند و در این کشور ماندند. دیگر اینکه، منبع همه قوانین، حتی اجزای حقوق اساسی، یعنی قانون جزاء، قانون دیون و قانونی مدنی ترک، عیناً از غرب گرفته شد؛ زیرا، ماده ٤٢ عهدنامه لوزان حاکی است: «قوانین نباید مخالف با اعتقادات دینی اقلیت‌ها باشد.»[1]

اجرای شکل متفاوت و افراطی لائیسم در ترکیه: لائیسم مانند هر پدیده و مکتب سیاسی ـ اجتماعی دیگر، دارای مرزبندی مطلق و دقیق نیست، بلکه به خصوص در اجرای و عمل ـ وابسته به شرایط، نوع برداشت‌ها، زمینه‌های قبلی و ده‌ها عامل اثرگذار دیگر است. به همین دلیل، در کشورهای مختلف، لائیسم به مقتضای موقعیت اجتماعی کشور، تفسیر و تبیین نسبی شد.

با نگاهی به قانون اساسی کشورهای غربی و جایگاه دین در ساختار اجتماعی آنها، می‌توان دریافت که غربی‌ها نیز به طور مطلق، لائیک نیستند.

در قانون اساسی امریکا و در یک مادهٔ ضمیمه آمده است: «کنگره نمی‌تواند قانونی تصویب کند که براساس آن، اجرای آزاد تکالیف دینی ممنوع شود.»

ماده ٤ قانون اساسی آلمان می‌گوید: «آزادی دین و وجدان و آزادی ایمان فلسفی و دینی، تحت مصونیت قراردارد و اجرای تکالیف دینی، تضمین شده است.»

ماده ۷ قانون اساسی ایتالیا حاکی است: «دولت، کلیسای کاتولیک را در حوزهٔ خود مستقل و دارای حاکمیت می‌داند و تغییراتی که در معاهدات مورد قبول طرفین صورت می‌گیرد، تابع تغییر قانون اساسی نیست.»

قانون اساسی سوئیس با نام خداوند قادر متعال آغاز می‌شود و مواد ٤٩ و ٥٠ آن مصونیت آزادی‌های دینی و انجام آزاد عبادات (به شرطی که متناسب با نظام عامه و اخلاق عمومی باشد) و نیز تشکیل جماعت‌های دینی را تضمین می‌کند.

در انگلستان که فاقد قانون اساسی مکتوب است، پادشاهان و ملکه‌ها به دست «سرکشیش» تاج بر سر می‌گذارند و قوانینی که به تصویب مجالس عوام و اعیان می‌رسد،

---

۱. پیشین.

پس از امضای این سرکشیش، اجرا می‌شود و درس‌های دینی حالت اجباری دارند.

در اسپانیا، براساس مادهٔ ٦٠ قانون اساسی، «دین دولت، کاتولیک اعلام شده است و از اجرای تکالیف آن به طور رسمی حمایت می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند به خاطر معتقدات و اجرای تکالیف آن، اندیشه‌ای به دل خود راه دهد».

براساس مفاد قانون اساسی یونان، هر قانونی که از تصوی مجلس یونان می‌گذرد، پس از تدیید کلیسای بزرگ حضرت عیسی(ع) در استانبول اجراء می‌شود. در قوانین اساسی دیگر کشورهای غربی نیز چنین مواردی بسیار دیده می‌شود.[1] ولی وقتی به قانون اساسی ترکیه که در زمان نظامیان لائیک و مطابق آموزه‌های مصطفی کمال تدوین شده است، نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که بیش از حد معمول یک قانون اساسی، بر محکومیت دین و استقرار بی‌دینی اصرار دارد. به همین علت، ما در ترکیه شاهد دولتی بی‌دین و بی‌تفاوت به مذهب نیستیم، بلکه همانند کشورهای کمونیستی، نظام لائیک ترکیه به صورت نظامی ضد دین و مذهب‌ستیز (فقط در مورد اسلام) جلوه‌گر شده است؛ به طوری که دولت به خود اجازه می‌دهد در کلیهٔ امور اساسی و خدشه‌ناپذیر دین، حتی زبان نیایش و نحوهٔ عبادت که امری کاملاً خصوصی و شخصی به شمار می‌رود، دست ببرد!

نظام لائیک ترکیه، از ابتدای سلطه بر ترکیه و به انحای مختلف، سعی کرده است که دین را کاملاً وابستهٔ به دولت کند و در حاشیه قرار دهد!

نویسندهٔ کتاب «لائیسم، از دیروز تا امروز»، در این باره معتقد است: «در ترکیه، جمهوریخواهان کمالیست، لائیسمی را به جامعهٔ ترکیه تحمیل کردند که از سوی غرب دیکته شده بود و شکل مغایر با لائیسم غرب داشت. به این طریق، ترکیه از نظام دولت وابسته به دین، به نظام دین وابسته به دولت تغییر شکل داد.»

لائیسم و برداشت‌های متناقض جامعه: در نظرسنجی‌های گسترده‌ای که در دهـهٔ ۱۹۸۰ در ترکیه به عمل آمد، برداشت‌های متناقض و متفاوتی از مفهوم و ماهیت لائیسم در جامعه ارائه شد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

---

۱. پیشین، صص ۹۲ ـ ۸۹.

حدود ۹۲ درصد نظردهندگان گفتند که متدین و معتقد به دین اسلام هستند و ۸ درصد آنها اعتراف کردند که بی‌دین هستند و این نشان می‌دهد که نظام لائیک، مانند نظام‌های کمونیستی، گرچه در بی‌دین کردن مردم موفق نبوده است، ولی درصد قابل توجهی را نسبت به دین بی‌تفاوت کرده است. علاوه بر این، از ۹۲ درصد کسانی که خود را مسلمان نامیده‌اند، حدود ٤٧ درصد به لائیک بودن خود نیز اقرار کرده‌اند. این نیز نشان می‌دهد که اطلاع درستی از اسلام و لائیسم نداشته‌اند. ولی عجیب این است که ٥٥ درصد لائیک‌ها اظهار داشته‌اند که «دولت به دین احتیاج دارد.» نظریات لائیک‌ها هم‌چنین حاکی است:

۸۹ درصد معتقدند که جامعه نمی‌تواند بی‌دین باشد.

٦٨ درصد معتقدند که دولت نمی‌تواند بی‌دین باشد.

٤٩ درصد معتقدند که در اجرای لائیسم در ترکیه، نیروهای خارجی نقش دارند و ٤٠ درصد معتقدند که دولت و سایر مؤسسه‌ها در مورد لائیسم، به اعمال فشار دست می‌زنند.

چنان‌که گفته شد، حدود ۹۲ درصد خود را متدین به دین اسلام معرفی کرده بودند و از میان آنها ٤٢ درصد اظهار داشته‌اند که لائیک نیز هستند. در این میان ۳ درصد هم از اظهارنظر خودداری کرده‌اند؛ بنابراین، نسبت کسانی که گفته‌اند «مسلمانیم و لائیک هم نیستیم» حدود ٥٠ درصد از شرکت‌کنندگان بوده است.

و اما از بین این عده، حدود ۹۸ درصد معتقدند که دولت به دین محتاج است.

حدود ۹٦ درصد معتقدند که لائیسم در جامعهٔ اسلامی نمی‌تواند اجراء شود.

حدود ۷۸ درصد معتقدند که دین علاوه بر عبادات، احکامی در ارتباط با حقوق، اقتصاد و سیاست نیز دارد.

حدود ۳۰ درصد اظهار داشته‌اند که لائیسم الحاد است و همه آنها می‌خواهند به جای حقوق لائیک، حقوق اسلامی اجراء شود و بالاخره ۹٤ درصد معتقدند که اجرای لائیسم در ترکیه، متأثر از فشار نیروهای خارجی است.[1]

---

۱. فاروق کوسه، پیشین، صص ٨٦ ـ ۷۰.

لائیسم، عامل مشکلات و بحران‌های اجتماعی

ایجاد بحران هویت: از آنجا که لائیسم از ابتدا، محوری‌ترین شاخصهٔ جامعهٔ ترکیه، یعنی اسلام را هدف قرار داده بود و می‌کوشید که آن را از عرصهٔ اجتماع و سیاست حذف کند، نیاز به جایگزین یا جایگزین‌هایی برای آن داشت؛ لذا، لائیک‌ها، با انکار هویت قبلی ترک‌ها و ریشهٔ نژادی آنها که در آسیای مرکزی بود، سعی کردند خود را اروپایی و غربی معرفی کنند و جامعهٔ ترکیه را به جامعه‌ای کاملاً متفاوت با ویژگی‌های تاریخی آن تدیل نمایند. به همین دلیل، بسیاری از آداب، رسوم و شاخصه‌های فرهنگی قبلی ملت ترکیه، مساوی با ارتجاع و توحش قلمداد می‌شد و لزوم تغییر آنها حتی با زور، به عنوان یکی از رسالت‌های جمهوری لائیک مورد تأکید بود.

لائیک‌ها تا آنجا پیش رفتند که می‌خواستند یک شبه کلیهٔ شاکله‌های فرهنگی جامعه را به شکل اروپایی تبدیل کنند. این مجموعهٔ برنامه‌های دولت لائیک، در عمل موجب جدا شدن بخشی از جامعه به عنوان ویترین غرب‌گرایی از تودهٔ اصلی مردم شد. در این باره، فاروق کوسه، نویسندهٔ معاصر ترکیه می‌نویسد: لائیسم که به مدت هفتاد سال است بر مردم تحمیل شده، نسلی منافق، با ذهنیتی مقلد و جامعه‌ای بی‌هویت و بی‌شخصیت، پدید آورده و هزاران بی‌گناه و نیز اندیشمندانی را که «شمع‌گونه بر ظلمات جامعه نور می‌افشاندند»، به ورطهٔ نابودی افکنده است.[1]

با این احوال، بیشتر مردم بر همان آیین و باورهای دینی خود باقی ماندند، به طوری که اگر ویترین مظاهر بی‌دینی که توسط نظام لائیک ترغیب و تشویق می‌شود، کنار زده شود، جامعه ترکیه در واقع همان جامعهٔ اسلامی است.

بحران هویت در ترکیه هنگامی شدت یافت که اروپائیان با تحقیر ترکیه، از پذیرش این کشور در جمع خود سرباز زدند و علت اصلی آن را تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی ترک‌ها با اروپائیان دانستند.

در نظرسنجی‌هایی که به تازگی در جامعهٔ ترکیه، توسط امریکایی‌ها انجام گرفته است،

---

۱. همان.

عمق بحران هویت به خوبی آشکار می‌شود؛ به این شکل که بخشی از جامعه خود را مسلمان و بخشی دیگر، اروپایی و بخشی مسلمان اروپایی می‌دانند.

اروپاگرایی دولت‌های لائیک، با استقلال کشورهای آسیای میانه و قفقاز، با چالش شدیدی روبه‌رو شد؛ چرا که از یک طرف نظام لائیک، با حمایت امریکا، سعی می‌کرد که خود را به عنوان الگو و بادر بزرگ‌تر برخی از کشورهای ترک‌زبان آسیای میانه و قفقاز نشان دهد و ناچار بود که از هویت مشترک خود با آسیایی‌ها سخن به میان آورد و از طرف دیگر، اعلام هویت آسیایی، مساوی با انکار ادعاهای گذشتهٔ لائیک‌ها، مبنی بر اروپایی بودن مردم ترکیه بود. به هر حال، بحران هویت ترک‌ها فقط به آسیایی بودن یا اروپایی بودن و یا آسیایی ـ اروپایی بودن خلاصه نمی‌شود، بلکه به دلیل سیاست‌های به شدت ضددینی لائیک‌ها، بخش بزرگی از آحاد جامعهٔ ترکیه، از نوعی بحران هویت دینی نیز رنج می‌برند؛ چرا که از طرفی، مظاهر دینی مسیحیت، به صورت آشکار و به شکل‌های مختلف، به وسیلهٔ رسانه‌های لائیک، تبلیغ و ترویج می‌شود.[1] در شبکه‌های مختلف دولتی و خصوصی لائیک، کلیساها و روحانیون مسیحی، با تصاویر زیبا و نورانی و با سخنان منطقی ظاهر می‌شوند و اعیاد مسیحی نظیر کریسمس، توسط لائیک‌ها در کشور تعطیل می‌شود و جشن گرفتن آن را نشانه تمدن می‌دانند، ولی اعیاد اسلامی و مظاهر آن، به صورت‌های گوناگون، مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌گیرد؛ به طوری که سنت قربانی کردن در عید قربان، بارها توسط لائیک‌های افراطی و غربی‌ها، به عنوان حمایت از حیوانات، مورد حمله قرار گرفته است.[2] هم‌چنین چیرگی استعمار ضد اسلامی بر ساختار سیاسی ترکیه و روی کار آمدن رژیم‌های به شدت غرب‌گرا، موجبات تسلط میسیونرهای مسیحی را بر مراکز آموزشی و علمی فراهم کرده و معضلات قابل توجهی را در امر آموزش و پرورش به وجود آورده است.

از خود بیگانگی در جامعهٔ ترکیه به قدرت شیوع یافته است که در سال ۱۳۷۲ در

---

۱. این روند از زمان تسلط لائیسم و دیکتاتوری آتاتورک شروع شد؛ به طوری که برخی محققان معاصر ترکیه در دهه‌های اخیر، پرده از بخی اقدامات لائیک‌ها در این زمینه برداشتند. به نظر این پژوهشگران، لائیک‌ها در ابتدای به قدرت رسیدن، سعی می‌کردند در قانون اساسی کشور ترکیه که بیش از ۹۸ رصد مردم آن مسلمان هستند، دین دولت را مسیحیت اعلام کنند. فاروق کوسه، پیشین، ص ٦٨.

۲. اشپیگل، ۱۲ مارس ۲۰۰۱، «مخالفت با عید قربان در ترکیه»، ترجمان سیاسی، شماره ۲۲۸، صص ٤٠ ـ ۳۹.

فیلم‌هایی که شبکه‌های خصوصی و دولتی ترکیه نمایش می‌دادند، بیش از ۲ هزار ساعت فیلم به تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم مسیحیت اختصاص یافته بود، حال آنکه ۹۸ درصد جمعیت ٦۵ میلیونی ترکیه مسلمان هستند و این قدری عجیب به نظر می‌رسد.[۱]

التهاب اجتماعی: التهاب اجتماعی را به نوعی می‌توان نتیجهٔ بحران هویت دانست؛ به این صورت که روند تغییر باورها، تبدیل ارزش‌ها و استحالهٔ فرهنگی، چنانچه بخواهد در مسیری غیرطبیعی، شتابزده و تحمیلی صورت پذیرد، جامعه را متلاطم می‌کند و این تلاطم، هنگامی مضاف می‌گردد و به صورت التهاب‌آور جلوه‌گر می‌شود که فرهنگ جایگزین در این تغییر، بیگانه، نامأنوس و آلوده باشد.[۲]

جامعهٔ ترکیه همانند دیگر جوامع اسلامی، سال‌هاست که بر اثر هجوم فرهنگی غرب، نوعی التهاب اجتماعی را تجربه می‌کند، ولی آنچه به این التهاب در جامعهٔ ترکیه شدت بخشیده، سیاست‌های زورمدارانهٔ نظام لائیک، از زمان آتاتورک تا به حال بوده است.

به نظر برخی، تلخ‌ترین فصل این حکایت غم‌انگیز در جامعهٔ ترکیه تجربه شده است، زیرا روند غربی کردن اجباری مردم با چوبه‌ای دار آغاز شد و اکنون با آنتن‌های متعدد رسانه‌ها ادامه دارد؛ اما چون جامعهٔ ترکیه، جامعه‌ای با فرهنگ و تمدن اصیل و ریشه‌دار محسوب می‌شود که قرن‌ها با اسلام گره خورده است، در مقابل برنامه‌های رژیم لائیک واکنش نشان داده است؛ واکنشی که می‌توان آن را یک التهاب دامنه‌دار اجتماعی دانست. از این رو، جامعه‌شناسان، جامعهٔ ترکیه را اجتماعی پر از اضداد و دارای لایهٔ فرهنگ‌های متناقض می‌دانند که نمودهای متفاوت آن در جامعه، کاملاً مشهود است.[۳]

عادی شدن فساد و ناهنجاری‌های اجتماعی: جامعهٔ ترکیه پیش از حاکمیت لائیسم، به هر حال جامعه‌ای خالی از فسادهای اجتماعی نبود، ولی بنیان‌های اجتماعی و اسلامی عملاً از فراگیر شدن این فسادها جلوگیری می‌کرد و نیز آداب و رسوم ریشه‌دار مردم مسلمان ترکیه، در غیرت و مردانگی و احترام به نوامیس، همانند بسیاری از جوامع مشرق زمین، جلوهٔ خاص خود

---

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۷٦/۱۰/۱۳.
۲. ابوالقاسمی و اردوش، پیشین، صص ۲٤٤ ـ ۲٤۳.
۳. پیشین، ص ۲٤٤.

را داشت؛ اما لائیک‌ها پس از به قدرت رسیدن، زدودن این آداب و رسوم و ایجاد جامعه‌ای چون جوامع غربی را در زمره مهم‌ترین برنامه‌های خود قرار دادند. انگیزه آنها برای این کار نیز بسیار بی‌پایه بود. نظام لائیک چنین استدلال می‌کرد که چون اروپائیان و غربی‌ها به حدود الهی و فطری در روابط زن و مرد پای‌بند نیستند و در عمل، رعایت حدود شرعی را کنار گذاشته‌اند، ترک‌ها نیز اگر بخواهند اروپایی باشند، باید به همین‌گونه عمل کنند! با این هدف، در حالی که جامعهٔ ترکیه به شدت از عقب‌افتادگی‌های مختلف رنج می‌برد، لائیک‌ها به اختلاط پسران و دختران، عادی کردن روسپیگری و حذف هنجارهای اسلامی و غربی کردن رفتار آنها می‌اندیشیدند. با این هدف، در سراسر شهرها و روستاهای ترکیه، مراکزی با نام «خانهٔ خلق» توسط کمالیست‌ها ایجاد شد که فرهیختگان ترک، آنها را «رذالت‌خانه‌های خلق» می‌نامیدند.

در خانه‌های خلق زشت‌ترین عادات غربی، از جمله شرابخواری، فساد و فحشا به عناوین مختلف و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، به جوانان القاء می‌شد. در خانه‌های خلق، دختران جوان مجبور می‌شدند که با بدن نیمه عریان، به ساقیگری یا رقاصی بپردازند و این رفتار را نشانه تمدن و پیشرفت کشور می‌پنداشتند.

لائیک‌ها در نابودی بنیان‌های اجتماعی و خانوادگی جامعهٔ ترکیه تا آنجا پیش رفتند که برخی از عقلای قوم، آشکارا در مجلس، از برنامه‌های رژیم لائیک در ضدیت با بنیان‌های دینی، به عنوان «حیوان کردن مردم» یاد کردند.[1]

در دهه‌های اخیر، هم‌زمان با گسترش صنعت توریسم و با توجه به درآمد سرشار آن در جهان، نظام لائیک تصمیم گرفت که ترکیه را به یکی از کشورهای توریستی پرجاذبه جهان تبدیل کند، ولی به جای سرمایه‌گذاری در زمینه جاذبه‌های فرهنگی، به ایجاد مراکز و امکانات تفریح و خوشگذرانی و عیاشی روی آورد و عملاً بخش عمده‌ای از جامعهٔ ترکیه را که در این مسیر فعال شده بود، وارد گردونهٔ فساد و فحشا کرد؛ حتی به صورت مستقیم و غیرمستقیم، به تشویق ایجاد زمینه‌های آن، از جمله ایجاد کاباره‌های متعدد برای روسپیگری دختران جوان پرداخت.

---

۱. حسن وینچر (نمایندهٔ آزاد از آفیون قره حسار)، در سال ۱۹۴۹ در مجلس چنین گفت: «آیا این نشانه مرگ یک ملت نیست که گوسفندوار از هر چیز اطاعت می‌کند؟» فاروق کوسه، پیشین، ص ۶۰.

آمار بالای جذب توریست و روی آوردن آنها به شهرهای ترکیه بخشی از این ظلم نظام لائیک را مشخص می‌کند؛ زیرا، مهم‌ترین شهر توریستی ترکیه «استانبول» است که بناهای تاریخی دوران بیزانس و عثمانی و نیز دیگر ویژگی‌های فرهنگی و تاریخ، آن را عملاً به شهری منحصر به فرد برای جذب توریست تبدیل کرده است، ولی وقتی آمار جهانگردان و توریست‌های شهر استانبول و «آنتالیا» را مقایسه کنیم، می‌بینیم تعداد کسانی که به شهر آنتالیا سفر می‌کنند، بسیار بیشتر از توریست‌های استانبول است؛ در حالی که آنتالیا به جز داشتن مراکز فساد و فحشاء، هیچ برتری دیگری بر استانبول ندارد.

نکته اسفناک این است که بخش عمده‌ای از توریست‌های آنتالیا، اتباع اسرائیل هستند؛ زیرا، صهیونیست‌ها که بنا بر تعالیم «تلمود»، انسان‌های دیگر را برده و کنیز خود می‌دانند، با عزیمت به شهرهای توریستی ترکیه و تحقیر دختران جوان ترک، به این سادیسم نژادی خود صحه می‌گذارند و از این تأسف‌بار این است که نظام لائیک نه تنها در کنترل این روند اقدامی نمی‌کند، بلکه به عنوان کسب درآمد، به تشویق آن می‌پردازد.[1]

گزارش‌ها و نظرسنجی‌ها در جامعهٔ ترکیه نشان می‌دهد که روسپیگری عملاً یک شغل عادی تلقی می‌شود و حتی افراد معروف در این کار را به عنوان زنان موفق جامعه می‌شناسند و طرد آنها از خانواده را که در دهه‌های گذشته امری طبیعی بود، اکنون غیرعادی می‌دانند. در واقع، نظام لائیک موفق شده است که عمل زشت فحشاء را در جامعه، عادی و نهادینه کند و قوانین لائیک نیز تسهیلاتی در این زمینه قائل شده است؛ از جمله، با پذیرش سقط جنین، هر سال ۵۰۰ هزار جنین در ترکیه سقط می‌شود و ٤ هزار زن جوان، جان خود را از دست می‌دهند؛ به ویژه آنکه عمل زشت زنا و متعاقب آن سقط جنین، توسط نهادهای لائیک، به طور غیرمستقیم در بین

۱. خانم امینه شنلیگ اوغلی، یکی از نویسندگان مسلمان ترکیه، به این واقعیت‌ها این طور اشاره می‌کند: «دختران متمدن را لخت کرده می‌گردانند و در فاحشه‌خانه‌ها می‌فروشند. افرادی [مأموران دولتی] که بویی از ایمان و وجدان نبرده‌اند، به صاحبان فاحشه‌خانه‌ها، به دلیل اینکه مالیات بیشتری می‌پردازند، مدال می‌دهند.» وی در ادامه، مسلمانان ترکیه را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «مگر نمی‌بینید که فحشاء بر ترکیه حاکمیت یافته است؟» او به زمامداران لائیک نیز خطاب می‌کند: «ای ظالمان! دیگر از پوست مار بیرون آیید و داخل اسلام شوید. ترکیه را از پول زنا نجات دهید!»
امینه شنلیگ اوغلی، ایمان جوانان را با سؤالات ربودند، صص ۳٦۹ ـ ۳۵۷، به نقل از فاروق کوسه، پیشین، ص ٦٦. نکتهٔ تأسف‌بارتر این است که دادستان رژیم لائیک، این نویسندهٔ مسلمان را به دادگاه کشاند و برای او پنج تا ده سال زندان درخواست کرد و در نهایت نیز دادگاه خانم شنلیگ اوغلی را محکوم کرد.

دختران دانشجو، زنان شوهردار و حتی دختران دبیرستانی تشویق می‌شود.[۱]

از سوی دیگر، در دهه‌های اخیر، متعاقب رشد جریان ضداجتماعی و زشت هم‌جنس‌بازی در غرب، جریان‌های لائیک در ترکیه نیز به استقبال از این گرایش پرداخته‌اند و همان‌طور که در برخی کشورهای اروپایی، هر چند وقت یک بار، از سوی هم‌جنس‌بازان برای به رسمیت‌شناختن آنهاف راهپیمایی صورت می‌گیرد، در جامعهٔ ترکیه نیز همین رفتار تکرار می‌شود و نکتهٔ مضحک اینجاست که چندی پیش، نظام لائیک از عده‌ای هم‌جنس باز حرفه‌ای امریکایی و مکزیکی برای سفر به ترکیه دعوت کرد و مانند هیأت‌های بلندپایه، از آنها استقبال نمود؛ حتی برخی از فرهیختگان جامعه که از این رفتار انتقاد کرده بودند، به عنوان کسانی که با پیشرفت ترکیه مخالفند، معرفی شدند.[۲] هم‌چنین، در سال‌های اخیر، افزایش شدید مصرف مشروبات الکلی، به علت تشویق و ترغیب نظام لائیک، ترکیه را از این لحاظ در جهان در جایگاه پنجم قرار داده است و این گرایش در واقع یکی از علل افزایش تصادفات مرگبار رانندگی و کاهش ایمنی راه‌ا در ترکیه است.

رشد سریع رسانه‌های همگانی بخش خصوصی و نمایش فیلم‌های مبتذل و مستهجن به خصوص به وسیلهٔ شبکه‌هایی که توسط یهودیان ارائه می‌شود نیز نقش بسیار بزرگی در تخریب آداب و سنن و فرهنگ جامعه ایفاء کرده و رقابت شبکه‌های تلویزیونی در ارائه برنامه‌های مستهجن، به متزلزل ساختن بنیان خانواده در ترکیه و رشد جرائم اجتماعی منجر شده است.[۳] علاوه بر این، آمار گرایش به قمار، خودکشی و جرائم مختلف در ترکیه در حد بسیار بالایی است که در مجموع، تسلط نظام و مرام لائیک و ملحدانه، مهم‌ترین عامل و زمینه برای این ناهنجاری‌های اجتماعی بود است.

تسلط نظامیان بر شئون مختلف جامعه: از آنجا که تسلط لائیسم بر جامعهٔ ترکیه، به رغم مخالفت طبقات مختلف اجتماعی، در نهایت با قدرت و خشونت نظامیان هوادار آتاتورک

---

۱. در این باره، مجلهٔ پانوراما نوشت: «امروز دیگر فحشاء به عنوان یک عیب اجتماعی بزرگ دیده نمی‌شود؛ بلکه با اجازهٔ خانواده صورت می‌گیرد و از این رو، روسپی‌هایی که از حیث درآمد و طرز زندگی در سطح بالایی هستند، به عنوان افراد موفق جامعه شناخته می‌شوند.» مجلهٔ پانوراما، دسامبر ۱۹۹، به نقل از شادان پروند و زهرا سبحانی، پیشین، صص ۷۷ ـ ۷٦.

۲. روزنامهٔ کیهان، «عاقبت لائیک و سکولار شدن»، ۷۹/٦/۲۰.

۳. روزنامهٔ جموری اسلامی، ۱۳۷٦/۱۰/۱۳.

میسر شد و توسط آنها نیز تا به حال تداوم یافته است، نوعی نظامیگری آشکار در رفتار دولت ترکیه از دهه‌های پیش دیده می‌شود.

بسیاری، با توجه به این روند، جامعهٔ ترکیه را جامعه‌ای نظامی خوانده‌اند. از مجموع رؤسای جمهوری لائیک، از ابتدا تا دههٔ ۱۹۹۰، تنها یک نفر غیرعادی و بقیه همه از نظامیان و ژنرال‌های ارتش بوده‌اند. در حال حاضر نیز نظامیان لائیک، نظریات خود را در شورای امنیت ملی، بر کلیهٔ نهادهای کشور، حتی بر مجلس و نخست‌وزیر تحمیل می‌کنند.

ابزار ارتش برای حراست از کمالیسم، افسران نظامی هستند که یک طبقهٔ بسیار ممتاز کشور محسوب می‌شوند. کسانی که برای مشاغل نظامی در نظر گرفته می‌شوند، از همان دوران نوجوانی، در اختیار ارتش هستند. این نوجوانان طبق معیارهای بسیار سخت و معمولاً از خانواده‌های نظامیان لائیک انتخاب می‌شوند و در مدارسی که مختص آنان است، تحت آموزش و تربیت خاص و جهت‌دار قرار ی‌گیرند. برنامهٔ آموزشی و مواد درسی این مدارس، نه بر اساس موافقت و میل و نه تحت کنترل وزارت آموزش و پرورش کشور است. در این آموزشگاه‌ها، این نوجوانان علاوه بر تعلیمات نظامی، به تحصیلاتیدر حد دانشگاهی، در زمینه‌های تاریخ، علوم سیاسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی مشغول می‌شوند؛ هم‌چنین به انتخاب خود، زبان‌های خارجی متعدد را فرا می‌گیرند. به آنان پس از اشتغال در مشاغل نظامی، حقوق و مزایایی به مراتب فراتر از حقوق و مزایای کارمندان غیرنظامی می‌پردازند و هم‌چنین از تخفیف‌های بسیار بالای فروشگاه‌های مخصوص ارتش، وام‌های مسکن و امکانات هتل‌ها، باشگاها و اماکن تفریحی که صرفاً به آنها اختصاص دارد، بهره‌مند می‌شوند.[1] بنابراین، طبق خواست نظام لائیک، ارتش در ترکیه اکنون به یک طبقهٔ مرفه و اقتدارگرا تبدیل شده که در انحصار گروهی خاص قرار گرفته است و مردم هم مجبور به تحمل این شرایط هستند.

فراگیر شدن ارتشاء و تسلط باندهای مالی مافیایی: از آنجا که سردمداران نظام لائیک خود را به اصول هیچ دینی پای‌بند نمی‌دانند و از طرف دیگر، اخلاق صنعتی غرب نیز که

---

۱. رولئو، پیشین.

می‌تواند از برخی فسادهای مالی جلوگیری کند، هیچ‌گاه به طور کامل در ترکیه حاکم نشده است، از آغاز سلطه لائیسم، این کشور در واقع در رأس کشورهایی قرار گرفته است که دچار فساد مالی دستگاه‌های دولتی و گرفتار باندهای مافیایی هستند. لذا، فساد مالی و رسوایی ناشی از ارتشاء بارها مقامات بلندپایهٔ دولتی را وادار به استعفا کرده است؛[1] با این حال، نظام لائیک از این مقامات حمایت می‌کند. اما اسلام‌گرایان از این نظر خوشنام هستند و رقبای آنها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند نقطه ضعفی مبنی بر رسوایی مالی از آنها بیابند. چنین است که رسانه‌های جمعی ترکیه بارها خواستار آن شده‌اند که یک دادستان کل، برای جلوگیری از ارتشاء در این کشور تعیین شود.[2]

به منظور آگاهی و شناخت دقیق‌تر از تداخل کاری شگفت‌انگیز مثلث سیاست، امنیت و مافیا در ترکیه، باید گفت که در این کشور، بسیاری از افراد، بدون اینکه رنج و مشقتی را متحمل شوند، مبالغ هنگفتی را از طریق همکاری با مافیا به دست می‌آورند. از دیگر علل گسترش فساد مالی در ترکیه، وجود باندهای مافیایی ترانزیت مواد مخدر است که با عوامل دولتی و سازمان امنیت ترکیه (میت) همکاری دارند.[3]

برخی صاحب‌نظران معتقدند که قرارداد نظامیان اسرائیل و ترکیه، علاوه بر جنبهٔ نظامی آن، یک قرارداد مافیایی است؛ زیرا، اسرائیل درصدد است تا در تارت بسیار پرسود مواد مخدر که از ترکیه به اروپا ترانزیت می‌شود و نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار سود دارد، در جهت منافع خود بهره بگیرد.

---

۱. مانند مسعود ایلماز در ماجرای رسوایی مالی «ترک بانک».
۲. تا به حال فساد مالی باعث رسوایی بسیاری از دولتمردان لائیک شده است که جدیدترین آنها، با حوادثی که در طول خط سریع‌السیر میان استانبول و ازمیر و هم‌چنین در منطقهٔ «صوسرلوک» اتفاق افتاد، از فضاحتی که در روابط سری سیاستمداران و باندهای جنایات سازمان یافته وجود دارد، پرده برداشت. در طول یک ماه، تمام شهرهای ترکیه شاهد حوادث بی‌سابقه‌ای بود. برای دقایقی، برق منازل خاموش می‌شد، رانندگان بوق اتومبیلشان را به صدا درمی‌آوردند و شعار می‌دادند: «یک دقیقه تاریکی به خاطر روشنایی دائمی». آنها در واقع اعتراض خود را به عواملی که به «باندهای دولتی» معروف بودند، بیان می‌کردند؛ باندهایی که بسیاری از کارمندان عالی‌رتبه، ژنرال‌ها و مردان متخصص در نقل و انتقال مواد مخدر و حیف و میل اموال و سایر فعالیت‌ها را دربرمی‌گیرند.
برخی معتقدند که ییلماز و چیللر و سایرین در دو حزب «مام میهن» و «راه راست»، از این دولت سری در جمهوری آتاتورک جدا نیستند. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: روزنامه اطلاعات، ۲۶ و ۱۳۷۷/۱۲/۲۷، مقالهٔ «بحران قدرت در ترکیه»، برگرفته از الحوادث، ژانویه ۱۹۹۹.
۳. همان.

یکی از مقامات قضایی ترکیه در بررسی بزرگ‌ترین رسوایی سیاسی ترکیه در مورد ارتباط حکومت‌های پیشین ترکیه با مافیا به این نتیجه رسیده است که مأموران دولت‌های قبلی این کشور، با معامله‌گران مواد مخدر همکاری داشته‌اند و با وارد کردن درآمدهای نامشروع خود به کازینوها، اجازه نداده‌اند منبع این درامدها مشخص شود. از سوی دیگرف وی دریافته است که دولت‌های پیشین ترکیه، برای ترور فرهیختگان و رهبران کرد و انجام عملیات تروریستی در خارج از ترکیه، میلیون‌ها دلار پول صرف کرده‌اند.[1] این گزارش ۱۲۰ صفحه‌ای البته به اطلاع عموم نرسید، ولی بخش‌هایی از آن به روزنامه‌های کثیرالانتشار راه یافت.

مسعود ایلماز، یکی از نخست‌وزیران لائیک ترکیه، در یک مصاحبهٔ مفصل تلویزیونی، بخش اعظم این مطالب را تأیید کرد و آنها را فراتر از یک رسوایی دانست. وی گفت: مهم‌ترین رسوایی دولت‌های پیشین، همکاری آنها با سوداگران مواد مخدر، صاحبان کازینوها و افراد تحت تعقیب بوده است. از جمله کسان دیگری که باساس گزارش روزنامه‌ها و مطبوعات آزاد ترکیه، در عملیات مالی مافیایی نقش و همکاری داشته‌اند، افسران برجستهٔ پلیس ترکیه بوده‌اند که برای قاتلان، گذرنامه‌های جعلی و جواز حمل سلاح صادر می‌کردند؛ هم‌چنین رؤسای بانک‌ها، تأمین هزینهٔ عملیات غیرقانونی برخی مأموران دولت را در داخل و خارج ترکیه برعهده داشتند و در عوض، سودهای کلان به جیب می‌زدند. علاوه بر این، وزرای پیشین گردشگری جواز کازینوها را صادر می‌کردند تا سودهای به دست آمده از قاچاق مواد مخدر، تجارت اسلحه و دیگر کارهای خلاف، در این کازینوها تبدیل به ارز شود.[2] در واقع، بخش بزرگی از اقتصاد ترکیه در اختیار شرکت‌های مافیایی غیرقانونی است که به هر اقدام غیرانسانی دست می‌زنند، اما این شرکت‌ها نه فقط تحت تعقیب دولت نیستند، بلکه بسیاری از مقامات ارشد دولتی نیز از سودهای کلان آنها بهره‌مند می‌شوند.

---

۱. سازمان تروریستی «میت» در دهه‌های اخیر، علاوه بر به قتل رساندن فعالان رژیم لائیک، به برخی عملیات بلندپروازانه نیز اقدام کرده است؛ از جمله اقدام به کودتا علیه حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان، در سال ۱۹۹۵ که باعث سردی روابط دو کشور شد و ترور ناموفق اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور ازبکستان که در روابط دو کشور بحران پدید آورد.

۲. «رسوایی سیاسی حکومت‌های پیشین ترکیه»، روزنامهس لام، ۷۶/۲/۱۸.

لائیسم در تعارض با اقلیت‌های نژادی و مذهبی

اقلیت‌های قومی: هنگام روی کار آمدن آتاتورک، نزدیک به ٤٠ درصد جمعیت ترکیه را اقوام غیرترک تشکیل می‌دادند و مهم‌ترین آنها، اقوام ایرانی کرد نژاد و آذری بودند که با اقلیت‌های لازها، چرکس‌ها، ارمنی‌ها و عرب‌ها و نیز در کنار اکثریت ترک‌های این سرزمین، زندگی می‌کردند؛ ولی مصطفی کمال پاشا که یکی از محورهای عمدهٔ تغییرات اجتماعی کشور را بر ناسیونالیسم قومی بنا نهاده بود، به فرایند ترک کردن دیگر اقلیت‌های قومی، ولو با خشونت و زور، روی آورد.

در دوران حاکمیت مصطفی کمال پاشا و «عصمت اینونو»، بیشترین هجمه‌های فرهنگی بر دیگر اقلیت‌های قومی ترکیه وارد امد و کردها که یک سوم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند، از هر گونه ابراز هویت فرهنگی منع شدند و حتی به آنها لقب «ترک‌های کوهی» داده شد.[1] در قانون اساسی نیز همهٔ مردم ترکیه، ترک محسوب شدند و تدوین ادبیات دیگر اقلیت‌ها ممنوع اعلام شد. بر این اساس، دولت‌های ترکیه تا اوایل دههٔ ۱۹۸۰ هویت کردی را رد می‌کردند تا اینکه سرانجام در زمان تورگوت اوزال، واقعیت بودن کردها در آن سرزمین تأیید شد.

مبانی رفتار دولت‌های لائیک ترکیه، در برخورد با کردها، براساس اصول کمالیسم استوار شده و این شیوه همواره در طی زمان، پایدار مانده است. اصول کمالیسم بر آن است که «تنها ملت ترک مستحق ادعای حقوق قومی و ملی در ترکیه است.» آنها می‌گویند: «ما در کشوری زندگی می‌کنیم که ترکیه نام دارد و آزادترین کشور جهان است. باور ما این است که تنها ترک‌ها حق سروری و آقایی بر ترکیه را دارند و کسانی که ترک واقعی نیستند، تنها یک حق در کشور دارند و آن حق بندگی و بردگی است.»[2]

هر چند این نگرش نژادپرستانه امروزه فاقد اعتبار و ارزش است، ولی احساس می‌شود که برداشت‌ها و ادراکات رهبران ترکیه، همواره و به ویژه هنگامی که کردها به شورش و عملیات نظامی توسل می‌جویند، متأثر از آن بوده است. به هر حال، اصطلاح «ترک‌های کوهی» که در مورد کردهای ترکیه به کار می‌رود، در واقع نمادی از اصول کمالیسم است

---

۱. همان.

۲. لاین رایتر، ناسیونالیسم نژادپرستانهٔ ترکف لندن، ۱۳۷۱، به نقل از روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۷۷/۹/۲٦.

که به آن اشاره شد.

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که با تأسیس جمهوری لائیک در ترکیه توسط مصطفی کمال، کردهای این کشور مورد ظلم مضاعف قرار گرفتند؛ زیرا، آتاتورک نه تنها ایده‌های خود را بر ناسیونالیسم بی‌دین نژادپرستانهٔ ترک نهاده بود، بلکه به اقدامات خشونت‌بار، در راستای دین‌ستیزی و روا فرهنگ و ارزش‌های غربی کوشید و کردهای ترکیه که مانند آذری‌های شرق آناتولی، کمتر از غرب کشور با مظاهر اروپایی آشنا بودند و این اقدامات برایشان نامأنوس بود، در مقایسه با مناطق دیگر ترکیه، واکنش‌های تندتری علیه اسلام‌ستیزی آتاتورک نشان دادند؛ لذا، از هجده قیام مردمی که علیه دیکتاتوری آتاتورک و در واکنش به تسلط لائیسم رخ داد، بیش از نیمی از آنها و نیز بزرگ‌ترین این قیام‌ها در مناطق کردنشین جنوب شرقی ترکیه به وقوع پیوست؛ از جمله قیام «شیخ سعید پیران»، مجاهد بزرگ مسلمان که معروف‌ترین آنها بود؛ بنابراین، شورش کردها در دو دههٔ اخیر، به دو عامل مهم ماهیت اسلام‌ستیزانهٔ و ماهیت پان‌تورکیستی آن باز می‌گردد که نه تنها کردهای ترکیه را در هفتاد سال گذشته در مقابل نظام لائیک قرار داده، بلکه باعث نارضایتی دیگر اقلیت‌های قومی ترکیه شده است.

اقلیت‌های مذهبی: از گذشتهٔ دور، علویان و به تعبیری شیعیان، بخش عمده‌ای از جامعهٔ ترکیه را تشکیل می‌داده‌اند و در حال حاضر نیز حدود یک سوم جمعیت این کشور، یعنی ۲۰ میلیون نفر از جمعیت ٦۵ میلیونی ترکیه را علویان تشکیل می‌دهند و در واقع بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی ترکیه به شمار می‌آیند؛ زیرا، علوی‌گری هم در بین ترک‌ها رایج است و هم در بین کردها و عرب‌های ساکن ترکیه؛ از این رو، بخشی از فرهنگ این کشور را تشکیل می‌دهد. در تبیین خاستگاه و منشأ علویان، دو تحلیل تاریخی، به شرحی که اینک می‌خوانید، مطرح است:

۱. علویان، شیعهٔ دوازده امامی بوده‌اند، ولی تحت فشار سلسله‌های متعصب سنی (ایوبی‌ها، ممالیک و عثمانی‌ها) مجبور به مهاجرت از شهرهای بزرگ به مناطق صعب‌الوصول و ذمی‌نشین شده‌اند و به تدریج، به دلیل باقی ماندن طولانی بر تقیه و نداشتن ارتباط با مراکز علمی شیعه، از مفاهیم اصیل تشیع دو شدند و اندیشه‌های رایج در شرق اناتولی و سوریهٔ

بزرگ، از جمله اندیشه‌های مسیحی نستوری، اسماعیلیه و دوروزی در بین آنهارسوخ یافت؛ به طوری که آنها اکنون برای امیرالمؤمنین علی (ع) مقام الوهیت یا شبه الوهیتی قائل هستند و ظواهر شریعت، مانند مسجد، نماز و حج را مختص سنی‌های دشمن علی(ع) می‌دانند.

۲. علویان از ابتدا در شمار غلات شیعه بوده‌اند و به مذهب غالی نصیریه منسوب هستند که این مذهب، انحرافاتی در عقیدهٔ شیعی پدید آورده است و حتی به الوهیت علی(ع)، تناسخ و ترک پاره‌ای از واجبات اعتقاد داشته‌اند؛ لذا، علویان امروزی هم براساس آن اعتقادات، از واجبات دینی رویگردان هستند.

براساس این دو دیدگاه، علویت ریشه در شیعهٔ امامیه دارد.[1] و تنها با بازگشت به این اصل و ریشه می‌تواند به جایگاه خود دست یابد. با این حال، امروزه برخی از فرصت‌طلبان لائیک، برای اینکه از توجه علویان به تشیع جلوگیری کنند، مسائلی از قبیل ریشه داشتن علویت در مذهب شمنی (ایین ترک‌ها در هنگام توحش و پیش از پذیرفتن آیین اسلام) را مطرح می‌کنند که در واقع، اساس و پایه محکمی ندارد. البته بخش عمده‌ای از علویان نیز معتقدند که مذهب علوی، مذهب مظلومان و روستانشینان در مقابل مذهب رسمی سنی عثمانی بوده است. به هر حال، تنها راه سعادت علویان نیز بازگشت آنها به تشیع اصیل است.

قضیهٔ علویان که اقلیت بزرگی را تشکیل می‌دهند، دارای بعد تاریخی مهمی است که از دوران حکومت «سلطان سلیم اول» ریشه می‌گیرد. وی پیش از تجاوز به خاک ایران، از علمای سنی دربار خواست که شیعیان و علویان را تکفیر کنند و براساس آن، دست به قتل عامی هولناک زد و علویان را در سراسر امپراتوری عثمانی از دم تیغ گذراند. این قتل‌عام که زخم عمیقی را در دل‌های علویان پدید آورد، کینهٔ حکومت عثمانی را از نسلی به نسل دیگر منتقل کرد. علویان که با روی کار آمدن آتاتورک از خلافت عثمانی خلاص شده بودند و احساس راحتی می‌کردند، نقش فعالی در دورهٔ حکومت وی داشتند و با جدیت با آتاتورک همکاری کردند، به ویژه آنکه وی در دسامبر ۱۹۱۹ به زیارت آرامگاه «حاج بکتاش نیشابوری»، یکی از رهبران روحانی علویان رفت و در دیدار با دو نفر از بزرگان

---

۱. ابوالقاسمی و اردوش، پیشین، صص ۱۳۰ _ ۱۲۷.

علوی به نام‌های «صالح نیازی بابا» و «چلبی جمال‌الدین افندی»، حمایت آنها را جلب کرد. اما آتاتورک پس از استفاده و به تعبیر دیگر، سوءاستفاده از نیروی علویان و هنگامی که پایه‌های قدرت خود را مستحکم ساخت، به آنها پشت کرد. چنین بود که آتاتورک در سال ۱۹۲۵ قدرت خود را مستحکم ساخت، به آنها پشت کرد. چنین بود که آتاتورک در سال ۱۹۲۵ فرمانی صادر کرد که فعالیت فرقه‌های صوفیه و گروه‌های دینی را ممنوع می‌کرد. این فرمان در واقع به معنای به رسمیت نشناختن علویان و انزوای مجدد آنان بود که بازتابی منفی بر روحیه آنان داشت.[1] بسیاری گمان می‌کنند که مصطفی کمال، منجی علویان بوده و آنها را از مظالم تاریخی که بر آنها روا می‌داشتند، رهانیده است؛ اما با نگاهی به رفتار مصطفی کمال و لائیک‌ها با علویان، مسائل دیگری به چشم می‌آید. از این رو، برخی از گروه‌های بزرگ علویان در بیانیه‌های خود، این ذهنیت را رد می‌کنند.

علویان، در آغاز جمهوریت، از اینکه رژیم با «اسلام عثمانی» مخالفت می‌کرد، خشنود شدند و از دولت مصطفی کمال طرفداری کردند، ولی حکومت با این بیم که حرکت‌های استقرارطلبانهٔ علویان، رژیم را متصرر خواهد ساخت، با آنها همان رفتاری را کرد که با کردها و مارکسیست‌ها کرده بود. جنایت‌های آتاتورک علیه علویان، اگر بیشتر از جنایات عثمانی‌ها نباشد، کمتر نیست و علویان هیچ‌گاه جنایت‌های وی را که حدود هفتاد سال پیش رد «ارزنجان» و منطقه‌ای به نام «درسیم» رخ داد، از یاد نمی‌برند؛ جایی که با خاک یکسان شد و حتی نام آن تغییر یافت و نام تونجلی را بر آن نهادند.

---

۱. سدهٔ شانزدهم تا پایان دههٔ هفتاد همین سده، علوی‌ها دچارچندین کشتار بزرگ شدند که نزدیک‌ترین آنها از نظر زمانی عبارت‌اند از:
الف) کشتار «قهرمان مرعش» که در سال ۱۹۷۸ و در پی هجوم گروه‌های تندرو به علویان بخش قهرمان مرعش رخ داد و صدها علوی جان خود را از دست دادند.
ب) کشتار «شورم» که در سال ۱۹۸۰ در مرکز شهر علوی‌نشین شورم رخ داد و ۵۰ کشته و صدها زخمی داشت. در واقع، اگر دخالت نیروهای امنیتی نبود، آتش درگیری در مناطق زیادی روشن می‌شد. درباره این درگیری‌ها نظریات گوناگونی ابراز شده است؛ کما اینکه، برخی آن را به گرایش‌های جدایی‌طلبانهٔ علویان ربط می‌دهند. برخیف تنگناهای اقتصادی ترکیه را عامل آن می‌دانند. شماری نیز آن را در چارچوب جنگ ترک و کرد که میان ارتش و حزب کارگران کردستان در مناطق کردنشین ترکیه جاری بود، می‌بینند. در این میان، شگفت‌ترین نظریه را برخی دولتمردان ترکیه ابراز کرده‌اند. آنها دست پنهان یونان و سازمان اطلاعاتی امریکا را پشت این حوادث می‌بینند. نخست‌زیر پیشین ترکیه نیز گفته بود که عامل این رویدادها، کشورهای دیگر هستند که می‌خواهند امنیت و ثبات ترکیه را برهم زنند.

در قیام «درسیم» علیه جمهوری لائیک، ارتش آتاتورک حدود ۴۰ هزار علوی را که اغلب زنان و کودکان بودند، به قتل رساند. روایتی میدانی، یکی از حوادث تأثرآور «درسیم» را چنین شرح می‌دهد:

زنان و کودکان بسیاری از ترس ما (ارتش جمهوری) به یکی از غارهای بزرگ منطقهٔ کوهستانی پناهنده شده بودند. ما به محل اختفای آنان پی بردیم و در دهانهٔ غار، هیزم زیادی گذاشتیم و آنها را آتش زدیم. پناهندگان بر اثر دود و لهیب آتش، مجبور شدند از غار خارج شوند و ما به دستور فرمانده، همهٔ آنان را هدف آتش سلاح‌هایمان قرار دادیم...[1]

و اما دربارهٔ مشکلات نظام لائیک با علویان این کشور، روزنامهٔ «الشراع» نیز چنین نوشته است:

ناآرامی‌ها و درگیری‌های خونینی که گهگاه سراسر خاک ترکیه را فرا می‌گیرد؛ مانند تظاهرات خشونت‌آمیز طایفهٔ علویان ترکیه در استانبول، آنکارا و ازمیر و درگیری‌های مسلحانه و همه روزهٔ کردها با نیروهای دولتی، نشان‌دهندهٔ حجم بحرانی است که جامعهٔ ترکیه از آن رنج می‌برد و سبب پیدایش گونه‌های مختلف خشونت قومی، دینی، مذهبی و... شده است و شیوه‌های برخورد دولت نیز تندتر شدن آتش این خشونت‌ها را در پی داشته است؛ برخوردهایی که برخاسته ازسیاست آتاتورک است و از آغاز دههٔ هشتاد، نشانه‌های ورشکستگی و درماندگی آن در داخل و خارج ترکیه پدیدار شده است.[2]

نویسندهٔ این مقاله در ادامه یادآور می‌شود: «علویان احساس می‌کنند که دولت ترکیه به آنها، با این دید که ایشان نیز چون ترک‌ها فرزندان این کشورند، نمی‌نگرند و آنها نیز همانند کردها، ارمنی‌ها، عرب‌ها، سریایی‌ها، زرتشی‌ها، آشوری‌ها و مسیحی‌ها، قربانی نظام سیاسی ترکیه هستند.»

وی می‌افزاید: «استمرار سیاست‌های آتاتوریکدر برخورد با اقلیت‌های قومی و دینی، سبب شده است که آنها خود را قربانیان تبعیض اجتماعی بدانند؛ زیرا، حقوق آنها را مانند دیگر اقلیت‌ها به رسمیت نشناخته‌اند و از این رو، در واقع، در حاشیه جامعهٔ ترکیه زندگی می‌کنند.»

---

۱. ابوالقاسمی و اردوش، پیشین، ص ۱۳۹.
۲. الشراع، اول ژوئیه ۱۹۹۶، «العلویون فی ترکیا، ۲۰ میلیون مضطهد»؛ به نقل از ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۳۵، ۱۳۷۵/۴/۶، صص ۲۷ـ۲۶.

د) عوامل باقی ماندن لائیسم در ترکیه

تحولات شتابان دهۀ ۱۹۲۰ میلادی و جهان برآمده از ویرانی‌های جنگ جهانی اول، شاهد ظهور ایده‌ها و مکتب‌های سیاسی مختلف و متفاوتی بود که همه ریشه در تفکرهای فلسفی غرب داشتند و مطابق خواست برخی گروه‌های اجتماعی در هر کشور و نیز به اقتضای شرایط بین‌المللی، ظهور و استقرار یافتند. سرزمین‌های اصلی به جا مانده از امپراتوری‌های آلمان، روسیه و عثمانی، به ترتیب جولانگاه مکاتب نازیسم، کمونیسم و لائیسم شدند که اولی، بعد از اینکه جهان را وارد یک آوردگاه خونین کرد، در جنگ جهانی دوم به نابودی گرایید؛ دومی پس از هفتاد سال تسلط بر شوروی و بخش عمده‌ی از جهان، در جنگ سرد از پا درآمد و بالاخره، مکتب سوم، یعنی لائیسم، در سرزمین به جا مانده از امپراتوری عثمانی، به یک قدرت دست سوم تبدیل شد. البته، به لحاظ هم‌زمانی لنین، هیتلر و آتاتورک و تشابه آنها در ایجاد حکومت‌های توتالیتار و تحمیل زورمدارانۀ یک مکتب سیاسی غیرمنطبق بر جامعه، نابودی کامل مخلوق آتاتورک یعنی لائیسم نیز در کشور مسلمان ترکیه محتمل به نظر می‌رسید؛ کما اینکه با مرگ وی، روند تدریجی این نابودی آغاز شد؛ به طوری که در دهه‌های بعد، نظام لائیک از لائیسم موردنظر آتاتورک فاصله گرفت.

با به قدرت رسیدن اولین نخست‌وزیر اسلامگرا در سال ۱۹۹۷ میلادی، بسیاری از صاحب‌نظران، سرنوشت لائیسم را در ترکیه، همانند کمونیسم و نازیسم، پایان یافته دانستند، اما نظام حاکم بر ترکیه لائیسم را هم‌چنان اساس حکومت خود می‌داند؛ حتی مدعی است که این نظام مبتنی بر لائیسم می‌تواند الگویی برای دیگر کشورها، به ویژه کشورهای آسیایی باشد. به هر حال، عوامل متعددی در پایداری و باقی ماندن آن نقش داشته‌اند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

عوامل داخلی

عمل‌گرایی نظام لائیک و توجیه اصول کمالیسم: کمالیسم در واقع اصطلاحی است که پس از مرگ آتاتورک در سال ۱۹۳۸ در مصوبات قانونی تدوین شده توسط نظامیان، در قوانین دیگری که از این قوانین الهام گرفته‌اند، در سخنرانی‌های سیاسی، در سوگندنامۀ

رؤسای جمهوری، نمایندگان پارلمان، قضات و دیگر کارگزاران بلندپایهٔ کشور، همیشه به چشم می‌خورد. هر کس که روی کار می‌آید یا هر اقدامی که در صحنهٔ سیاست داخلی یا خارجی ترکیه مطرح می‌شود، الزاماً باید با نظریات و آرمان‌های بنیانگذار جمهوری لائیک مطابقت کامل داشته باشد و این در واقع، مفهوم کمالیسم و تبعیت از آرمان‌های انقلاب کمال آتاتورک است.

با نگاهی به عملکرد واقعگرایانهٔ دولت‌های پس از آتاتورک، درمی‌یابیم که آنها با توجه به شرایط زمانی، به تدریج اصول کمالیسم را یا کنار گذاشته‌اند یا تأویل کرده‌اند. استبداد تک‌حزبی که در واقع شیوه حکومت مورد علاقهٔ آتاتورک بود، با تحولات بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم، جای خود را به جمهوری چندحزبی داد. و اتاتیسم یا اقتصاد دولتی که در دوران آتاتورک و اینونو دنبال می‌شد، به هدایت حکومتی در اقتصاد تأویل شد و جای خود را به اقتصاد آزاد داد. ناسیونالیزم ترکی با مفاهیم غرب‌گرایی چنان آمیخته شد که اروپاگرایی بر آن توفق یافت و مردم‌گرایی به این معنا رواج یافت که حکومت برای مردم است، نه به وسیلهٔ مردم[1] و این با اقتدار حکومتی در ترکیه که در فرهنگ مردم به عنوان نابودی حکومت نهادینه شده بود، همخوانی داشت.

تنها اصلی که سیاستمداران و نظامیان حاکم بر ترکیه بر آن بسیار تأکید داشته‌اند و تخطی از آن را بیرون رفتن از اصول کمالیسم می‌دانستند، اصل دین‌زدایی یا لائیسم بود.

نظامیان ترکیه بارها اعلام کردند که به خاطر حفظ این اصل، بارها کودتا کرده‌اند و باز آمادهٔ ورود به میدان هستند. با این حال، بسیاری از پژوهشگران مسائل ترکیه در دههٔ اخیر، به صراحت از کم‌رنگ شدن لائیسم و احتمال برچیدن شدن بساط آن از جامعهٔ ترکیه، سخن گفته‌اند.

پس از واقعهٔ سیواس،[2] روزنامهٔ «اشپیگل» نوشت: «مردم ترکیه به دو گروه تقسیم شدند؛ یک گروه در تردید بودند که آیا ترکیه هنوز هم از یک حکومت لائیک برخوردار است و

---

۱. سیداحمد موثقی، «انقلاب فرهنگی در ترکیه، ۱۹۵۰ـ۱۹۲۰»، مجلهٔ خاورمیانه، شمارهٔ ۲۳، صص ۲۸۴ـ۲۸۰.

۲. این واقعه در دوم ژولای ۱۹۹۳ در اعتراض به سخنان ضداسلام عزیزنسین، نویسندهٔ لائیک، با حملهٔ مردم به هتل محل اقامت او و همفکرانش در شهر سیواس رخ داد و با آتش‌سوزی هتل ۳۷ نفر از نویسندگان لائیک کشته شدند.

گروه دیگر، با رضایت تمام، شعار «تنها راه اسلام» است را به عنوان علامت تحول، در همه جا سر می‌دادند... آنها مجسمهٔ آتاتورک را که بنیانگذار جمهوری [لائیک] است، خُرد کردند و با منفجر کردن آن به طور سمبلیک، چیزی را تخریب کردند که از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی، بزرگ‌ترین مانع اقتصادی ـ سیاسی بر سر راه آنان، برای برپا کردن جمهوری اسلامی ترکیه بوده است.»

با روی کار آمدن اسلام‌گرایان به رهبری نجم‌الدین اربکان در اواسط دههٔ ۱۹۹۰ نیز اشپیگل چنین اظهار نظر کرد: «امروزه، به نظر بسیاری، حکومت کمالیستی ترکیه، تنها در لفظ به ایدآل‌های مصطفی کمال پایبند است.»

در واقع، آنچه پس از آتاتورک توسط دولت‌های ترکیه مطرح شد، تغییرهای گوناگون و نامتشابهی از کمالیسم است که در بسیاری از موارد، با روح عقاید آتاتورک منافات دارد. برخی کمالیسم را در قرائتی روشن‌تر، ملغمه‌ای از غرب‌گرایی مطلق، دین‌زدایی و دین‌ستیزی کامل با لعابی از پان‌تورکیسم، به سلیقهٔ مصطفی کمال می‌دانند[1] و بر این باورند که از زمان تسلط آتاتورک، نه تنها جامعهٔ ترک خود را غربی نیافت و دین از جامعه و اندیشهٔ ترک‌ها زدوده نشد، بلکه نظام حاکم خود نیز پس از مرگ آتاتورک، با توجه به واقعیت‌های جامعهٔ ترکیه، روز به روز و گام به گام، مجبور به عقب‌نشینی از مواضع کمالیسم، یعنی غرب‌گرایی مطلق و دین‌زدایی کامل شد؛ به طوری که برخی روشنفکران لائیک در دو دههٔ اخیر، بر این باور بوده‌اند که اگر آتاتورک نیز در این زمان زنده بود، به جرم اهانت به احساسات مذهبی مردم، محاکمه می‌شد.

به عهده گرفتن بخشی از نیازهای دینی مردم توسط دولت: اکنون بخش عمده‌ای از امور دینی و به طور کلی برنامه‌های عبادی جمعی، در انحصار تنها نهاد دینی رسمی در ترکیه است که «سازمان امور دیانت» نام دارد.

پیش از تأسیس جمهوری لائیک و در دوران امپراتوری عثمانی، نهاد مشیخیت الاسلامیه که شیخ‌الاسلام اسلامبول در رأس آن بود، کلیهٔ امور رسمی دینی را اداره می‌کرد. نفوذ نهاد مشیخیت الاسلامیه در طول عمر امپراتوری عثمانی، متغیر بود و در واقع تحت تأثیر شخصیت شیخ‌الاسلام اسلامبول، سلطان وقت، صدراعظم و اوضاع

۱. ابوالقاسمی و اردوش، پیشین، صص ٤٤ـ٤٣.

کلی امپراتوری قرار داشت. تمام اقدامات مهم خلفای عثمانی، مانند اعلان جنگ، سرکوبی متمردان و... با فتوای شیخ‌الاسلام، جنبهٔ شرعی می‌گرفت.

البته، استقلال نهاد مشیخیت و اقتدار آن، بیش از هر چیز به صلابت شیخ‌الاسلام اسلامبول بستگی داشت. چه بسا برخی از شیخ‌الاسلامها، به علت تمکین نکردن از سلطان برای صدور فتوا، به قتل رسیده‌اند و بعضی از سلاطین نیز با فتوای شیخ‌الاسلام‌ها، جان خود را از دست داده‌اند.

با شروع حرکت غرب‌گرایی و اعلام فرمان تنظیمات، اختیارات نهاد مشیخیت اسلامیه کاهش یافت و در مشروطیت اول و دوم، محدود و محدودتر شد[۱] و با تشکیل جمهوری لائیک، وزارتخانه‌ای به نام وزارت شرعیه و اوقاف جای آن را گرفت؛ اما پس از مدتی این وزارتخانه منحل شد و سازمان دیانت به جای آن پدید آمد. در مادهٔ اول اساسنامهٔ این سازمان، چنین آمده است: در جمهوری ترکیه، تشریع و اجرای احکام مربوط به امور دنیوی انسان‌ها به عهدهٔ مجلس کبیر ملت و دولتی است که از طرف این مجلس تشکیل می‌شود[۲] و برای تدوین و ادارهٔ احکام دیگر دین مبین اسلام، یعنی مسائل عقیدتی و عبادی و ادارهٔ مؤسسه‌های دینیه، در مقر جمهوری، سازمانی به نام ریاست امور دیانت تأسیس شد.

مادهٔ ۱۳۶ قانون اساسی ترکیه نیز حاکی است: نگهداری و فعالیت امور مساجد ترکیه (حدود نود هزار مسجد فعال) به عهده ریاست عالیه امور دیانت است که امر استخدام، نظارت و پرداخت حقوق به روحانیون مسلمان را به عهده دارد. ریاست عالیه امور دینی (سازمان امور دیانت) باید تمام وظایف خود را برپایهٔ اصول بی‌طرفی مذهبی، با هدف حفظ همبستگی و تمامیت ملی انجام دهد.

ـ بنابراین، در ترکیه، مذهب امری کنترل شده است که سازمانی وابسته به نخست‌وزیری و در سطح وزارت، تحت عنوان «ریاست عالیهٔ امور دینی» مسئول آن است و از نظر اهمیت، پس از وزارت دفاع ملی و وزارت کشور، در مکان سوم جای دارد. البته، این سازمان، یعنی سازمان دیانت، تنها مخصوص اهل تسنن است.

نمازهای جمعه و جماعت در مساجد ترکیه، به وسیلهٔ افرادی که در استخدام سازمان امور دیانت‌اند و اغلب از فارغ‌التحصیلان مدارس امام خطیب هستند، اقامه

۱. همان، صص ۱۲۵ـ۱۲۲.
۲. همان، ص ۱۲۴.

می‌شود و نیز آنها از هرگونه سخنرانی و موعظه که مورد تأیید سازمان نباشد، خودداری می‌کنند. متن خطبه‌های نماز جمعه را هم این سازمان تهیه می‌کند و به طور یکسان در همهٔ مساجد خوانده می‌شود، اما حدود ۴۰ درصد مساجد ترکیه، از خدمات و وظایف محوله به سازمان امور دیانت، بی‌بهره هستند.

از دههٔ ۱۹۵۰ (دورهٔ نخست‌وزیری عدنان مندرس) آموزش دینی که پس از استقرار نظام لائیک سال‌های متمادی کاملاً ممنوع شده بود، آزاد شد و پس از آن، به طور متناوب، آزادانه یا مخفیانه انجام می‌شود. این آموزش‌ها در قالب جماعت‌ها و تشکیلت فرهنگی اسلامی، آموزشگاه‌های قرآن، مدارس امام خطیب و دانشکده‌های الهیات صورت می‌گیرد و مدارس نیز در هفته، ساعتی را به تدرس علوم دین و اخلاق اختصاص می‌دهند. به طور کلی می‌توان گفت که خط‌مشی رژیم ترکیه براساس عدم دخالت دین اسلام در امور سیاسی کشور است، ولی دولت خود را ملزم به تأمین نیازهای اعتقادی (مذهبی)، مطابق برنامه و منافع خود می‌داند. البته این ذهنیت حاکی از این نظریه است که «دین» پیونددهندهٔ اساس جامعه است، ولی باید کنترل شود تا در خدمت سیاست تأمین منافع ملی قرار گیرد.

در حال حاضر، به سازمان دیانت، پس از وزارت دفاع ملی و وزارت کشور، بالاترین بودجهٔ دولتی تعلق می‌گیرد. تعداد افراد این سازمان نزدیک به ۹۰ هزار نفر است و ادارهٔ امور تمامی مساجد ترکیه، از جمله تعیین امام، مؤذن و خادم هر مسجد، وظیفه این سازمان است. ریاست سازمان دیانت را می‌توان به نوعی جانشین شیخ‌الاسلام عهد عثمانی دانست. وی در هیأت دولت حضور دارد و کلیهٔ امور مربوط به مسائل عبادی دین، ادارهٔ مساجد، آموزشگاه‌های رسمی تعلیم قرآن و اعلام رؤیت هلال ماه رمضان و عیدین بر عهده اوست؛ گهگاه نیز با اشارهٔ حکومت، به پشتیبانی از سیاست‌های نظام در مسائل سیاسی می‌پردازد.[۱]

این سازمان با برنامه‌ریزی دقیق، موفق شده است در سراسر ترکیه، مساجد زیبا و باشکوهی بنا کند و امور دینی مردم را به طور کامل و به صورت رسمی عهده‌دار شود. علاوه براین، در دو دههٔ اخیر، سرمایه‌گذاری وسیعی از طرف این سازمان برای در

۱. پیشین، ص ۱۲۵.

دست گرفتن فعالیت‌های دینی در حوزهٔ بالکان، آسیای میانه و قفقاز، در راستای اهداف و منافع دولت ترکیه، صورت گرفته است.

حال در اینجا محققان و پژوهشگران ترکیه، کاملاً با یک متناقض‌نما روبه‌رو هستند. بنا بر تعریف لائیسم، همان‌طور که دین اجازهٔ ورود به عرصهٔ سیاست را ندارد، دولت نیز نباید در مسائل دینی و مذهبی جامعه دخالت کند و به نوعی باید موضع بی‌طرفی صرف در مقابل ادیان مختلف جامعه داشته باشد؛ ولی در ترکیه، لائیسم کاملاً وارونه و در جهت اهداف نظام، تعریف و مصادرهٔ به مطلوب شده است.

در ترکیه به نهادهای دینی اجازهٔ حضور در عرصهٔ اجتماع و سیاست داده نمی‌شود و هرگونه فعالیت اجتماعی دینی ممنوع است و تحت تعقیب قرار می‌گیرد؛ اما در مقابل، دولت به صورت ارائه‌دهندهٔ دین به ملت ظاهر شده است و سعی می‌کند که همه فعالیت‌های دینی را خود به عهده بگیرد.

برخی از محافل لائیک، با اعتراف به این تناقض، در توجیه آن می‌گویند: لائیسیزم غربی یا لائیسیزم کلاسیک در ترکیه، شانس حیات ندارد و ما مجبوریم که لائیسیزمی از نوع دیگر (لائیسیزم مداخله‌گر) را در ترکیه به کار گیریم؛ بدین معنا که دولت باید در امور دینی دخالت کند، اما دین حق ندارد در امور دولتی دخالت کند![1]

یکی از فعالیت‌های سازمان دیانت که به ادعای برخی به گسترش اسلام‌گرایی، به صورت ناخواسته کمک شایانی کرد، تأسیس مدارس امام خطیب بود. نیاز به این مدارس هنگامی احساس شد که در دوران دیکتاتوری آتاتورک، همهٔ مدارس و حوزه‌های دینی تعطیل و نابود شدند و نتیجهٔ آن، نیاز شدید جامعه به مبلغان دینی در دهه‌های بعد و کمبود محسوس آنها بود؛ لذا، دولت «عدنان مندرس» که پس از الغای نظام تک‌حزبی، بر حزب جمهوری خلق پیروز شده بود، برای جلوگیری از تبعات منفی کمبود مبلغان دینی برای نظام لائیک که با روی آوردن مردم به مبلغان غیردولتی پدید می‌آمد، مدارسی را با نام مدارس امام خطیب تأسیس کرد.

این مدارس به سرعت گسترش یافت و در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ به بالاترین تعداد رسید. دانش‌آموختگان این مدارس، با ورود به دانشگاه‌ها تفکرهای دینی و مذهبی

۱. پیشین، ص ۱۲۵.

نوگرایانه را با خود به ارمغان آوردند. آنها علاوه بر اینکه عمدهٔ پرسنل سازمان دیانت را تشکیل می‌دادند، در مراکز دولتی دیگر نیز حضور گسترده یافتند و از هواداران جریان اسلام‌گرایی ترکیه شدند. البته، نقش این مدارس در ایجاد و تقویت جریان اسلامگرایی کاملاً مشخص نیست، ولی تا اندازه‌ای بوده است که دولت ایلماز که پس از کودتای سفید علیه اربکان و با فشار نظامیان بر سر کار آمد، دورهٔ راهنمایی این مدارس را تعطیل کرد.

ویژگی‌های جامعه‌شناختی مردم ترکیه: مردم ترکیه و به طورکلی ترک‌ها، برای قدرت و اقتدار دولتی و حکومتی، احترام فراوانی قائلند؛ به همین دلیل، معروف است که حکومت کردن بر ترک‌ها آسان است.

با توجه به این ویژگی جامعه‌شناختی، مردم ترکیه از مقررات رژیم لائیک به هر حال تبعیت می‌کنند. البته پیدایش نهضت‌ها و قیام‌های مردمی، در ابتدای روند اسلام‌ستیزی آتاتورک که برخی گفته‌اند هجده قیام مردمی بوده است، واقعیتی دیگر است، ولی باید توجه داشت که بسیاری از این قیام‌ها در مناطق کردنشین رخ داد. علاوه بر این ویژگی جامعه‌شناختی، اصولاً اهل تسنن در مقابل اقتدارگرایی حاکمان، تبعیت بیشتری داشته‌اند.

برخی معتقدند که ویژگی‌های اسلام‌مدارانهٔ حکومت عثمانی و طرفداری مردم از شئون و اصول پایهٔ آن نظیر ارتش عثمانی، به مردم چنین القا کرده بود که باید از نظام لائیک و ارتش آن نیز به همان شکل تبعیت کنند؛ علاوه بر این، تا آن زمان بسیاری از توده‌های مردم، ارتش را مظهر حفظ اسلام و حمایت از آن می‌دانستند.

یکی از آثار بارز اسلام‌گرایی در ترکیه، این بود که با موضع‌گیری آشکار ضد اسلامی نظامیان، به تدریج اقتدار ریشه‌ای آنها زیر سؤال رفت. به همین دلیل، برخی بر این باورند که چون حزب رفاه درعمل به کارهای اسلامی دست می‌زد، نظامیان در مقابل آن موضع می‌گرفتند و این موضع‌گیری در نهایت، به کم‌رنگ شدن اقتدار اجتماعی آنها و محبوبیت اسلام‌گرایان انجامید.

کودتای متعدد نظامیان برای حفظ لائیسم: اساساً نظام لائیک با کمک بی‌دریغ نظامیان توانست در ترکیه حاکم شود و حفظ این نظام نیز تا به حال با سر نیزهٔ نظامیان،

امکان‌پذیر شده است.[۱] از ده رئیس‌جمهور این کشور تا اوایل دههٔ ۱۹۹۰ تعداد ۹ نفر آنها صاحب‌منصبان و ژنرال‌های ارتش بوده‌اند و به طور کلی، نظامیان لائیک همواره در امور دولت، حکومت، اقتصاد و فرهنگ این کشور دخالت کرده‌اند و نقش اول را داشته‌اند.

در سال ۱۹٦۸ یعنی ۱۵ سال پس از استقرار نظام چندحزبی در ترکیه، نظامیان برای حفظ اصول لائیسم، به سرکردگی ژنرال «جمال گورسل» کودتا کردند و رئیس‌جمهور غیرنظامی، «جمال بایال» را برکنار ساختند و نخست‌وزیر عدنان مندرس و چند تن از وزرای کابینه‌اش را به دار آویختند. هم‌چنین کودتای دیگری در سال ۱۹۷۱ برای حفظ اصول کمالیسم به وقوع پیوست و در نتیجه، کلیهٔ احزاب، از جمله حزب اسلام‌گرای نظام ملی تعطیل شدند.

دههٔ ۱۹۸۰ نیز در ترکیه با کودتای نظامیان آغاز شد و کنعان اورن، صاحب منصب کودتاچی، رسماً اعلام کرد که جلوگیری از فعالیت‌های ارتجاع (اسلامگرایان) انگیزه این کودتا بوده است. با آغاز دوران اوزالیسم در اواسط دههٔ ۸۰ و اوایل دههٔ ۹۰ که دوران دموکراسی و پیشرفت ترکیه نامیده شد، چنین به نظر می‌آمد که نظامیان دست از کودتاهای مکرر خود برداشته‌اند و دموکراسی و پلورالیسم در ترکیه به اصطلاح سیر طبیعی خواهد داشت.

نظامیان، طبق قانون اساسی ترکیه که پس از کودتای ۱۹۸۰ تدوین کردند، اختیارات متعددی برای خود در ادارهٔ امور کشور، به خصوص در شورای امنیت ملی در نظر گرفتند؛ کما اینکه، به نوشتهٔ نشریهٔ «یونگه ولت»، از زمان کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ دیگر هرگز پای خود را از عرصه سیاست بیرون نکشیدند. با این حال، برای سرنگونی دولت اسلام‌گرای اربکان نظامیان ترکیه در سال ۱۹۹۷ به رهبری ژنرال «حقی کاردایی» رئیس ستاد ارتش، رأساً وارد میدان شدند و با دادن اولتیماتوم به اربکان، او را وادار به کناره‌گیری کردند. نظامیان از اینکه این اقدام آنها موجب به تعویق افتادن عضویت ترکیه در اتحادیهٔ اروپا شود، ابایی نداشتند و از آن پس نیز بارها اعلام کردند که حتی اگر اسلام‌گرایان تمامی آراء مردم را به دست آورند، اجازهٔ تشکیل دولت را به آنها نخواهند داد.

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: حسن عبدالمنعم، «الاتاتورکیه تنفذ مخططها من خلال الجیش»، العالم، العدد ۵۵۷، فوریهٔ ۱۹۹۷، ص ۸

مشکلات ساختاری جریان اسلام‌گرا: جریان اسلام‌گرا در ترکیه، علاوه بر فشارها و محدودیت‌هایی که از بیرون و از طرف نظام لائیک بر حامیان آن وارد می‌شود، در داخل نیز با مشکلات جدی ساختاری روبه‌روست که در نتیجه، از قدرت عمل این جریان در مقابل لائیسم ترکیه می‌کاهد، به ویژه آنکه فشار نظام لائیک، این مشکلات ساختاری را بیشتر و عمیق‌تر کرده است؛ مشکلاتی مانند عدم اتحاد جریان‌های اسلام‌گرا، نداشتن استراتژی واحد در فعالیت‌های اسلام‌گرایانه، بی‌بهره بودن از وجود علماء و... که هریک نیاز به بحث جداگانه دارد؛ لذا، در انتهاب فصل چهارم، یک بخش جداگانه، به آنها اختصاص یافته است.

عوامل خارجی

واقع‌گرایی نظام لائیک در عرصهٔ بین‌الملل: گرچه دولت ترکیه تا اواسط قرن بیستم خود را یک دولت لائیک تمام عیار معرفی می‌کرد، ولی سردمداران ترکیه، به ویژه پس از آتاتورک، با توجه به منافع این کشور، به نوعی واقع‌گرایی در ارتباط با کشورهای اسلامی روی آوردند؛ یعنی، در داخل این کشور با طبیعی‌ترین مظاهر اسلامی مبارزه می‌شود، اما ترکیه در عرصهٔ بین‌الملل چهره‌ای دیگر دارد؛ از جمله: به صورت فعال در کنفرانس اسلامی و دیگر نشست‌های اسلامی شرکت می‌کند و حتی ادعای ریاست آنها را دارد. درخواست ترکیه برای انتخاب دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی از این کشور و تشکیل شورای اسلامی اوراسیا، از جملهٔ این برنامه‌هاست. رسانه‌های خبری در سال ۱۳۷۹ از اجلاسی در «سارایبوو» گزارش دادند که در نوع خود منحصر به فرد بود. شرکت‌کنندگان در این اجلاس، نمایندگان مذهبی جمهوری‌های آسیای مرکزی، آذربایجان، روسیه، بوسنی، آلمان، بلغارستان، رومانی، قبرس، ترکیه و... بودند که با محوریت ترکیه، برنامه‌های دینی خود را هماهنگ کردند.[۱]

بنابراین، رژیم لائیک با این اقدامات، به مسلمانان کشور چنین القاء می‌کنند که نه تنها با اقدامات جمعی کشورهای مسلمان مخالفت ندارد، بلکه گاهی می‌تواند محور این اقدامات باشد.

۱. الف. صلاح، «اجلاس شورای اسلامی اوراسیا در سارایبوو»، روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۵/۱۳.

حمایت غرب از لائیسم ترکیه: تردیدی نیست که حمایت بی‌دریغ اروپا، امریکا و اسرائیل از نظام لائیک ترکیه، به موفقیت‌های آن در برابر حرکت‌های اسلامی مردم کمک کرده است.

با نگاهی به موضع‌گیری غربی‌ها در مورد اسلام‌گرایی ترکیه، به روشنی می‌توان دریافت که اگر حمایت‌های غرب از لائیسم ترکیه نبود، یقیناً وضعیت فعلی کشور به گونه‌ای دیگر بود؛ لذا، در بخش بررسی مواضع غرب در برابر اسلامگرایی ترکیه، در آخر فصل چهارم، این موضوع مطرح شده است.

خلاصهٔ فصل سوم

لائیسم را به هر صورت که تعبیر کنیم، نسخه‌ای بود که تنها برای عالم مسیحی رها شده از سلطهٔ کلیسا شفابخش بود؛ زیرا، ارباب کلیسا ده قرن با نام دین، استعدادها را نابود کردند و دانشمندان را با کتاب‌هایشان سوزاندند و حق این بود که اروپائیان، با وزیدن نسیم روشنگری، پاپ‌ها، اسقف‌ها و کشیش‌ها را از عرصهٔ جامعه و سیاست، به کنج کلیساها و صومعه‌ها برانند. ولی در عالم اسلام، وضعیت کاملاً به عکس بود؛ چرا که این دین و پیشوایان دینی بودند که نه تنها دانش و علم و کشف جهان هستی را تشویق کردند، بلکه خود از سرآمدان این میدان بودند و باز به عکس دنیای مسیحیت، جوامع اسلامی از آن زمان به انحطاط کشیده شدند که از ریشه و پایهٔ اصیل خود، یعنی اسلام فاصله گرفتند. به همین دلیل، هیچ‌گاه رویکرد به غرب، چالش به وجود آمده بر اثر دوری از اسلام را پر نکرد، بلکه بر عمق آن افزود.

رویکرد به غرب در دوران عثمانی، هیچ‌گاه آنها را در عمل و صنعت، همردیف غرب نکرد، بلکه غرب مرد بیمار اروپا را که برای مداوا به آن روی آورد، به جای مداوا، از هم درید و قطعه قطعه کرد و غربیان آن را بین خود تقسیم کردند. با این حال، ترکیه، یعنی قسمت کوچکی از امپراتوری عثمانی، از آن سرگذشت عبرت نگرفت و زمامداران جدید به جای رجوع به هویت اصلی خود و ساختن جامعه‌ای براساس آن، به نامناسب‌ترین ایده و مکتب غربی‌ها با جامعهٔ ترکیه، یعنی لائیسم روی آوردند و آن را با خشونت بر جامعه حاکم کردند. به عبارت دیگر، لائیک‌های حاکم، برای دریافت شناسنامهٔ جدید از اروپائیان، شناسنامه قبلی کشور خود را پاره کردند، ولی شناسنامهٔ جدید هیچ‌گاه به آنها اعطاء نشد، بلکه هویت جامعه نیز در مسیر مسخ شدن قرار گرفت.

پنجاه سال زورمداری نظام حاکم بر ترکیه با حمایت بی‌دریغ غرب برای تسلط لائیسم در جامعه، هیچ‌گاه به موفقیت نرسید و جامعهٔ ترکیه هیچ‌گاه خود را لائیک نیافت، بلکه تحولات اسلامگرایی در دو دههٔ مورد بحث نشان داد که لائیسم ضعیف‌تر از آن است که بتواند جایگزین یک آئین و فرهنگ عمیق و هزار ساله شود؛ آئینی که ریشه در وحی و سخن پرودگار دارد. یک جامعهٔ مسلمان، لائیسم را در خود هضم

نمی‌کند و طبیعی است که با طرد لائیسیزم در جامعه، این فرهنگ اصیل اسلامی مردم است که مطابق با شرایط و مقتضیات، در جامعه ایفای نقش می‌کند.

معرفی چند منبع برای مطالعه بیشتر

- Elisabeth Ozdakga, The Veling Issue, Official Secularism and Popular Islam in Modem turkuy, Londan, Cuzon.

عبدالسلام رفیق، «ازمات العمانیة اکثر من مکاسبها و هناک حاجة الملحه لنقدها»، العالم، شمارهٔ ۵۷۰، ۲٤ مه ۱۹۹۷.

کبة لیث، «مدخل الی تحدید العلاقه بین الاسلام و العلمانیة»، العالم، شمارهٔ ٥٦٤، ١٢ آوریل ۱۹۹۷ و شمارهٔ ٥٦٥، ۱۹ آوریل ۲۰۰۲.

فصل چهارم

رشد مردم‌سالاری

درآمد

در ریشه‌یابی علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، کمتر صاحب‌نظری است که به مسئلهٔ رویکرد اسلام‌گرایان به صندوق رأی، به عنوان مسالمت‌آمیزترین راه، نپرداخته باشد. برخی پژوهشگران، از جمله خانم نیلوفر نالا، پژوهشگر و استاد دانشگاه می‌گویند: «موقعیت اجتماعی و اقتصادی ترکیه و رشد انتخابات مردمی، گسترهٔ چشمگیری از جامعه را به سمت اسلام کشانده است.»

بسیاری از روشنفکران مسلمان، احزاب اسلام‌گرا را مسیری مطلوب برای تأمین خواست تودهٔ مسلمان کشور بدون نیاز به انقلاب و دگرگونی خشونت‌بار می‌دانند و معتقدند که وجود این احزاب برای جامعه ضروری است. «اکمل الدین احسان اوغلو» سرپرست مرکز مطالعات اسلامی در استانبول می‌گوید: «آنچه غرب طلوع بنیادگرایی در ترکیه می‌داند، تمایل به پیاده کردن ارزش‌های اسلامی و احکامی است که در گذشته از انجام آنها چشم‌پوشی می‌شد. این عمل، پالایش مفهوم سکولاریسم است؛ اگر این اتفاق به تمامی روی دهد، پای اعتدال به میدان باز می‌شود و تندروی از عرصه بیرون خواهد رفت.» بدیهی است که شرط تحقق این امر، رعایت اصول مردم‌سالاری از طرف نظام حاکم است، ولی آیا یک نظام لائیک، این حق را به مردم می‌دهد که مطابق باورها و اعتقادات خود تصمیم بگیرند؟

بسیاری معتقدند که در جامعهٔ لائیک دموکراتیک، رفتار دینی تنها در صورتی می‌تواند بروز و ظهور اجتماعی یابد که رأی‌دهندگان، قبل از رأی دادن، از حقیقت و باطن دینی آن رفتار دست بشویند، اعتقاد به حقانیت و اعتبار ذاتی و قداست الهی آن را از دست بدهند،

آن را تنها به عنوان یک خواست و حکم صرفاً بشری و انسانی محترم بشمارند و نیز از همین جهت برای آن، حق زیست و حیات قائل شوند.[1] با این حال، نظام‌های لائیک، هر جا که منافعشان اقتضاء کند، در استفاده از دین و رفتارهای دینی مردم، تردید نمی‌کنند.[2]

«جان استوارت میل» با اشاره به اینکه «حق رأی در جامعهٔ دموکرات و لیبرال، مختص کسی است که از باور و اعتقاد دینی خود تهی شده و در این صورت باید حق را مختص ذات بشر با صرف‌نظر از بعد آسمانی و الهی آن بداند»، می‌گوید: هر فرد انسانی نسبت به خودش، نسبت به فکر و پیکرش، حق حاکمیت مطلق دارد. شاید هیچ لازم به گفتن نباشد که مفهوم این اصل، فقط شامل حال آن دسته از موجودات بشری است که به درجهٔ رشد عقلانی رسیده‌اند. در مورد کسانی که وضعشان اقتضاء دارد که زیر شهپر مراقبت دیگران قرار گیرند، چاره‌ای جز این نیست که از آنها هم در مقابل اعمال خودشان و هم در برابر آسیب‌های خارجی حمایت شود. به همین دلیل، می‌توان وضع آن دسته از جوامع عقب‌مانده را که در آنها، نژاد اصلی هنوز به رشد عقلانی کافی نرسیده است، از دایره بحث خارج کرد![3]

در صحنهٔ عمل نیز رؤسای جمهور و سران کشورهای غربی، بر مبنای همین دیدگاه، بسیاری از کشورهای جهان سوم، به خصوص کشورهای اسلامی را شایستهٔ یک نظام دموکراتیک نمی‌دانند و از استبداد و دیکتاتوری‌های حاکم در این کشورها حمایت می‌کنند که نمونهٔ بارز آن، دفاع و حمایت از کودتاگران الجزایر و نظامیان ترکیه، در به تعطیلی کشاندن دموکراسی و مردم‌سالاری است.

با این همه، می‌توان گفت که هر گاه فرصتی، هر چند اندک، برای استقرار مردم‌سالاری

---

۱. حمید پارسا، «مبانی معرفتی و چهرهٔ اجتماعی سکولاریسم»، مجلهٔ کتاب نقد، شمارهٔ ۱، ص ٦۷.

۲. یکی از پژوهشگران حوزه علمیه قم نوشته است: «سیاست لائیک و بریده از دیانت، هرگاه جهت‌گیری‌ها و آموزه‌های دین یا مکتب دینی و مذهبی خاصی را هماهنگ با هدف‌های خود ببیند، به حمایت از آن برخاسته و از آن بهره می‌گیرد و هرگاه آموزه‌های آن را در جهت اهداف خود نبیند، به کنترل یا حذف آن اقدام می‌کند.» شاهد گویای این ادعا، عملکرد سیاست لائیک غرب هنگام هجوم به کشورهای غیر غربی است؛ زیرا، این سیاست با آنکه دو سده با پیشینهٔ دینی خود ستیز کرده است، هنگام بسط و توسعهٔ استعمار (قدیم و جدید) بر جایی از جهان سوم و جهان اسلام گام نمی‌گذارد، مگر آنکه میسیونرها و گروه‌های مذهبی را در پیش گسیل دارد. بدون شک، حضور مبلغان مسیحی ناشی از دینی بودن سیاست مهاجم نبوده، بلکه ناشی از سیاسی بودن دینی است که اینک در خدمت سیاست عمل می‌کند. رک: پارسا، پیشین، ص ۷۱.

۳. جان استوارت میل، رساله دربارهٔ آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳٦۳، صص ٤٦ـ٤٤.

و ایجاد فضای باز سیاسی در کشورهای مسلمان‌نشین پدید آمده، شاهد روی آوردن این جوامع به احزاب و نامزدهای اسلام‌گرا بوده‌ایم؛ به عبارت دیگر، رابطهٔ رشد مردم‌سالاری با رشد اسلام‌گرایی در کشورهای دارای اکثریت مسلمان، همواره مثبت بوده است و این موضوع نیز در واقع یکی از علت‌های مهم رشد اسلام‌گرایی در ترکیه در دو دههٔ مورد بحث محسوب می‌شود؛ بنابراین، فصل چهارم کتاب به «رابطهٔ رشد مردم‌سالاری و رشد اسلام‌گرایی در ترکیه» و نیز معرفی حامیان جریان اسلام‌گرایی، اعم از پارلمانی (میانه‌رو) و غیره و مشکلات و موانع فراروی اسلام‌گرایان اختصاص دارد.

الف) دموکراسی در ترکیه

ریشه‌های پیدایش دموکراسی در این کشور

گرایش به مردم‌سالاری و جمهوریخواهی در اواخر حکومت عثمانی، به طور جدی در جامعه به چشم می‌خورد. پس از برچیده شدن سلطنت و خلافت عثمانی، مطفی کمال پاشا (آتاتورک) با شعارهای جمهوریخواهی، شور و شوق زیادی را در مردم ایجاد کرد، ولی او نیز پس از قبضه کردن قدرت، با استبداد تک‌حزبی و با خشونت، تا مدت زیادی فعلیّت مردم‌سالاری را در جامعه به تأخیر انداخت و رژیم لائیک در دوران آتاتورک که با عنوان «جمهوریت» بر سر کار آمده بود، استبدادی نفس‌گیرتر از استبداد عثمانی را اعمال کرد و در عمل، از آزادی سیاسی و رقابت حزبی و تشکیل احزاب دیگر، تا دهه‌های متمادی، جلوگیری شد. بارها، در زمان مصطفی کمال، برخی از ناراضیان حزب جمهوری خلق آتاتورک، تصمیم گرفتند که حزب دیگری را تأسیس کنند، ولی این احزاب جدید یا به تقاضای آتاتورک تعطیل می‌شدند[1] یا اگر به درخواست وی توجه نمی‌کردند، با بهانهٔ همیشگی، یعنی مبارزه با ارتجاع (اسلام‌گرایی) آنها را تعطیل کردند.[2]

---

۱. نظیر حزب جمهوری آزاد.

۲. در ۱۷ نوامبر ۱۹۲٤ حزب «ترقیخواه جمهوری» تأسیس شد. با اینکه مؤسسان آن حزب عمدتاً از دولتیان سابق آتاتورک بودند، ولی دولت تک‌حزبی آتاتورک در سال ۱۹۲۵ به بهانهٔ حمایت حزب ترقیخواه جمهوری از

نگاهی به کارنامهٔ رژیم لائیک ترکیه نشان می‌دهد که آتاتورک وقتی توانست پایه‌های قدرتش را در کشور تثبیت کند، بدون نظرخواهی و رفراندوم از مردم و به رغم مخالفت‌های بیشتر مسلمانان جامعه، اصول لائیسم را با زور و خشونت، یکی پس از دیگری وارد شئون مختلف جامعه نمود و در نهایت، مدتی قبل از مرگ نیز در آخرین اقدام، اسلام را به عنوان «دین دولت»، از قانون اساسی حذف کرد.

با مرگ آتاتورک در سال ۱۹۳۸ «عصمت اینونو» جانشین وی نیز کوشید که روش استبدادی آتاتورک و «شیوهٔ حکومت تک حزبی دین ستیز» او را دنبال کند، ولی ناتوانی لائیسم از جایگزین کردن ایده‌ای به جای اسلام و اعتراضات گستردهٔ داخلی، از عمیق‌تر شدن شکاف اساسی بین دولت لائیک و مردم مسلمان حکایت می‌کرد؛ به همین دلیل، «اینونو» در نهایت مجبور شد که برای جلوگیری از ناخشنودی مردم و همراهی با جو بین‌المللی ضد دیکتاتوری و دموکراسی‌خواهی که پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال شکست جبههٔ فاشیست اروپا به وجود آمده بود، برقراری آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را نوید دهد. چنین بود که بسیاری از تضییقات و سیاست‌های ضددینی زمان آتاتورک از میان رفت و سفر حج و خواندن نماز و عبادت با زبان دین اسلام، یعنی عربی برای مردم آزاد شد و نیز برای اولین‌بار پس از نابودی مدارس و مراکز علمی اسلامی توسط آتاتورک، مراکزی را با عنوان مراکز تربیت امام خطیب تأسیس کردند. با این حال، اینونو و حزب جمهوریخواه خلق (حزب آتاتورک) نتوانستند در مقابل رقبای حزبی مقاومت کنند و هنوز چند سال از استقرار نظام چندحزبی در ترکیه نگذشته بود که حزب دموکرات، به عنوان حامی آزادی مذهبی مردم، قدرت را به طور کامل در دست گرفت.

نظام چندحزبی و اولین احزاب اسلام‌گرا

در سال‌های ۱۹٤٥ تا ۱۹٥۰ در ترکیه تعداد ۸ حزب سیاسی تشکیل شد؛ احزابی که در برنامه‌های سیاسی خود به امور مذهبی توجه کرده بودند؛ و دیگر اینکه، همهٔ این احزاب

«ارتجاع»، آن را منحل کرد. ر.ک: صابر قاسمی، ترکیه، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷٤، ص ۱٦۲.

غیر از حزب ملت، ناشناخته بودند و پیش از آن، در صحنه سیاسی فعالیت نداشتند.[۱] با این حال، دههٔ ۱۹۵۰ دههٔ اقتدار حزب دموکرات بود که موضع نزدیک‌تر و قابل انعطاف‌تری نسبت به اسلام در جامعه داشت و بسیاری از سختگیری‌های نظام لائیک پیش از دههٔ ۱۹۵۰ را کنار گذاشت.

در دورهٔ اقتدار حزب دموکرات، مردم مسلمان ترکیه، اجازهٔ اذان گفتن به زبان عربی را از مناره‌های مساجد یافتند و نیز دادن اجازهٔ تلاوت آیات قرآن در رسانه‌های گروهی، تأسیس مدارس مذهبی رسمی و افزایش بودجهٔ سازمان دیانت، از دیگر اقدامات این حزب بود. به همین دلیل، برخی از صاحب‌نظران، ابتدای دههٔ ۱۹۵۰ را آغاز فروریختن بنیان‌های لائیسیزم در ترکیه می‌دانند. ولی حزب دموکرات با کودتای نظامیان لائیک، به رهبری ژنرال «گورسل»، از صحنه سیاست ترکیه حذف شد و مسئولان اصلی آن، از جمله عدنان مندرس، نخست‌وزیر وقت، توسط کودتاچیان به دار آویخته شدند و لائیک‌ها علت عمدهٔ این کوتای خونین را تخطی دولت قبلی از اصول لائیسم اعلام کردند.[۲]

با این حال، پس از کودتای سال ۱۹٦۰ باز اسلام سیاسی به بالندگی خود ادامه داد و از جمله احزاب مهمی که در دههٔ ۱۹٦۰ خود را جایگزین حزب دموکرات می‌دانستند و مدعی حمایت از آزادی مذهبی مردم بودند، حزب «عدالت» به رهبری سلیمان دمیرل بود. گرچه این حزب نیز با کودتای سال ۱۹۷۱ تعطیل شد، اما دههٔ ۱۹۷۰ با ظهور «حزب سلامت ملی» به رهبری نجم‌الدین اربکان و شرکت در سه ائتلاف حاکم، عملاً تحت تأثیر اسلام‌گرایی سیاسی بود[۳] که با آغاز تحولات دو دههٔ آخر قرن بیستم، وارد دوران جدید رشد خود شده بود.

برخی معتقدند که پیدایش حزب سلامت ملی در سال ۱۹۷۲ «آخرین برآیند پروسه‌ای

---

۱. نامور حقیقی، پیشین، ص ۲۵.
۲. سال‌ها بعد در دورهٔ اقتدار تورگوت اوزال از عدنان مندرس اعادهٔ حیثیت شد و فرزند وی «آیدین مندرس» از طرف حزب رفاه، به نمایندگی مجلس انتخاب شد و از آن پس بسیاری از احزاب راست، خود را به حزب دموکرات منتسب می‌دانند. برای اطلاع بیشتر ر.ک: صابر قاسمی، پیشین، صص ۱٤۲ و ۱٦٤.
۳. درباره حزب سلامت ملی، ر.ک:
Binnaz. Toprak, Islam and Political Dev elopment in Turkey, Lwiden, E.J. Brill, 1981.

بود که در نهایت آن، مشروعیت تقاضاها و حقوق گروه‌های مذهبی توسط هیأت حاکمهٔ ترکیه به رسمیت شناخته شد.»[1] این موضوع کم و بیش در مورد بقیهٔ احزاب، حتی حزب جمهوریخواه خلق نیز مصداق داشت؛ زیرا، این حزب که در چندین دهه طرفدار سرسخت لائیسم بود، در سال ۱۹۷٤ حزب اسلام‌گرای سلامت ملی را به عنوان یک نیروی ائتلافی، در انتخابات مورد پذیرش قرار داد.[2]

از ابتدای برقراری نظام چندحزبی در دههٔ ۱۹۵۰، نظامیان به طور متوسط هر دوازده سال یک بار، با کودتا و به بهانه حفظ اصول لائیسم و آموزه‌های کمالیسم، مردم‌سالاری و جمهوریخواهی را سرکوب کرده‌اند، ولی اصل مردم‌سالاری و دموکراسی در جامعه، ظاهراً قطعیت یافته است و عملاً به جز برخی از گروه‌های نسبتاً کوچک اسلام‌گرا در خارج، کسی برای برقراری مجدد خلافت و احیاناً احیای سلطنت تلاش نمی‌کند. به همین دلیل، اکنون بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که اسلام‌گرایی در ترکیه، به برقراری «جمهوری اسلامی» می‌اندیشد.[3]

ترکیه به صورت نظام پارلمانی اداره می‌شود و معمولاً حزبی که بیشترین نمایندگان را در مجلس دارد، به تنهایی و یا با ائتلاف با احزاب دیگر، مأمور تشکیل دولت می‌شود. رئیس‌جمهور، رئیس حکومت و نخست‌وزیر، رئیس دولت است. تشکیل احزاب سیاسی در این کشور نیز تنها به شرط مقید و ملتزم بودن به اصول نظام، به خصوص لائیسزم آزاد است.

دههٔ ۱۹۸۰ آغاز دوران جدید

دههٔ ۱۹۸۰ همانند دو دههٔ پیش از آن، با کودتای نظامیان لائیک آغاز شد، ولی کودتاچیان به روشنی دریافتند که برای جلوگیری از بحران و هرج و مرج در ترکیه، باید به بی‌توجهی به دین پایان دهند و نقش و اهمیت خاصی برای آن در نظر بگیرند. به همین دلیل، آموزش‌های دینی پس از کودتای سال ۱۹۸۰ رونق بی‌سابقه یافت و در سال‌های ۱۹۸۰ تا

---

۱. نامور حقیقی، پیشین، ص ۲۷. ۲. همان.

۳. «میراث پرابهام آتاتورک»، ترجمهٔ روزنامه اشپیگل؛ به نقل از مجلهٔ صفحهٔ اول، شمارهٔ ٤۳، ص ۵۰.

۱۹۸٤ حدود ٦٥ درصد به شمار دانش‌آموزان مدارس امام خطیب افزوده شد.

مادهٔ ۲٤ قانون اساسی جدید ترکیه، آموزش دینی را برای نخستین‌بار در تاریخ جمهوری ترکیه، از دبستان تا پایان دورهٔ دبیرستان، همگانی و اجباری کرده است. هم‌چنین در اواسط دههٔ ۱۹۷۰ و در پی پافشاری نجم‌الدین اربکان و حزب رستگاری ملی، دانش‌آموختگان مدرسه‌های امام خطیب اجازه یافتند که تحصیلات خود را در دانشکدهٔ الهیات ادامه دهند؛ اما پس از کودتای سال ۱۹۸۰ دولت راه را برای ورود آنها به تمام رشته‌ها (به جز دانشکده‌های نظامی) گشود. در نتیجه، در سال‌های بعد، تعداد زیادی از دیپلمه‌های آن مدارس، به دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی و نیز دانشکده فنی راه یافتند. نکتهٔ مهم‌تر این است که بخش بزرگی از دانش‌آموزان مدرسه‌های امام خطیب، پس از تحصیلات دانشگاهی، به خدمت دولت درمی‌آیند و نسل جدید نخبگان سیاسی ترکیه را تشکیل می‌دهند.[1]

در واقع، نظامیان که بیش از دو سال کشور را با کابینهٔ نظامی و در حالت فوق‌العاده اداره کردند، تصمیم گرفتند که بخشی از قدرت را به غیرنظامیان بسپارند؛ بنابراین، تشکیل احزاب به شرط پایبندی به لائیسم آزاد شد و احزاب متعددی؛ از جمله مام میهن، دموکراسی ملی و حزب خلق تشکیل شدند.

به قدرت رسیدن حزب مام میهن و شروع دوران اوزالیسم

حزب مام میهن به رهبری تورگوت اوزال، در شرایطی که رهبران احزاب پیش از کودتا؛ از جمله اربکان، دمیرل، اجویت و تورکش از رقابت منع شده بودند، در انتخابات سال ۱۹۸۳ به پیروزی چشمگیر رسید. جدول ۱ وضعیت حزب مام میهن را در مقایسه با احزاب دیگر که همه پس از کودتا تشکیل شده بودند، نشان می‌دهد:

۱. کسرایی، پیشین، صص ۱۹ـ۱۸.

جدول ۱: نتایج انتخابات ٦ نوامبر ۱۹۸۳[۱]

نام حزب	تعداد رأی‌دهندگان	درصد آراء	تعداد کرسی‌ها
حزب مام میهن	۷,۸۳۳,۱٤۸	٤٥/۱٥	۲۱۱
حزب خلق	٥,۲۸٥,۸۰٤	۳۰/٤٦	۱۱۷
حزب دموکراسی ملی	٤,۰۳٦,۹۸۰	۲۳/۲۷	۷۱
مستقل	۱۹٥,٥۸۸	۱/۱۲	-

بدین ترتیب، تورگوت اوزال توانست اولین دولت غیرنظامی را پس از کودتا تشکیل دهد.

اوزال که اصلیت کرد داشت، به ناسیونالیسم ترکی و اسلام پایبند بود و در دهـهٔ ۱۹۷۰ از هواداران حزب اسلام‌گرای سلامت ملی اربکان بـه شـمار مـی رفـت و حتـی از طـرف آن حزب، نامزد نمایندگی مجلس شـده بـود. وی در مـدت نخسـت‌وزیـری و سـپس دوران ریاست‌جمهوری‌اش، یک سلسله بحث‌های جدی را که دربـارهٔ ماهیـت و آینـدهٔ جمهـوری ترکیه جریان داشت، دامن زد و حتـی ایـدهٔ جمهـوری دوم ترکیـه را براسـاس «دموکراسـی جمع‌گرا» مطرح کرد. این بحث‌ها که پیش از او، حتـی تـصور آن هـم ممکـن نبـود، دیگـر هیچ‌گاه خاموش نشد و مباحثه‌های سیاسی به شکل کم و بیش شدید حول محـوری شـکل گرفت که ما اکنون آن را ایدهٔ اوزالیسم می‌نامیم.

اوزال با عضوگیری از افراد اسلام‌گرا[۲] و مشارکت دادن برخی از آنها در کابینـه، توانـست نظر بخش عمده‌ای از جامعه را به خود و حزب مام میهن جلب کنـد. حـزب مـام مـیهن در اواسط دهۀ ۱۹۸۰ و در نبود احزابی مانند حزب رفاه، محبوبیـت و جایگـاه ویـژه‌ای در بـین اسلام‌گرایان کسب کرد.

رهبران طریقت نقشبندی، به خاطر انتساب اوزال به ایـن طریقـت، از حـزب مـام مـیهن بسیار حمایت کردند و برخی از وزرای دولت اوزال نیز به اقداماتی دست زدند کـه بـر محبوبیت آنها در جامعه افزود.

«وهبی دینچرلر»، وزیر آموزش و پـرورش کـه از هـواداران حرکـت اسـلامی بـود،

---

۱. صابر قاسمی، پیشین، ص ١٦٦.

۲. مانند محمدکمچه جیلر، رهبر جناح اسلام‌گرای حزب مام میهن در دهۀ ۱۹۸۰.

اقداماتی جدی را برای حذف مسائل ضداسلامی از جامعه آغاز کرد. وی برای ممنوع کردن آگهی‌های فروش مشروبات الکلی در تلویزیون و ایجاد مشروب‌فروشی تا فاصلهٔ دویست متری مساجد و مدارس، شخصاً ابتکار عمل را به دست گرفت.

تحولاتی مانند تدریس زبان عربی در مدارس راهنمایی، معرفی فلسفهٔ اسلامی در بعضی از کتاب‌ها و توصیه به مطالعهٔ نشریه‌های اسلامی به عنوان برنامه‌های تقویت درسی دانش‌آموزان، از دیگر برنامه‌های جناح اسلام‌گرای حزب مام میهن بود؛ ولی حتی حزب مام میهن زمان اوزال را نمی‌توان حزبی اسلام‌گرا به شمار آورد؛ زیرا، از همان ابتدا، دو جناح بزرگ، یکی [جناح] لائیک به رهبری مسعود ایلماز[1] و دیگری [جناح] اسلام‌گرا به رهبری «محمد کچه جیلر» در داخل حزب دیده می‌شدند.

اوزال در مدت رهبری حزب، این وضعیت را کنترل کرد و خود نیز به اسلام‌گرایان تمایل داشت، ولی پس از به عهده گرفتن ریاست جمهوری و بیرون رفتن از رهبری حزب، لائیک‌ها توانستند به رهبری مسعود ایلماز، جناح اسلام‌گرا را محدود کنند و او را به رهبری حزب برسانند.

پس از آن، رویهٔ لائیک حزب مام میهن، باعث رویگردانی جامعه از آن شد و طبیعی بود که این حزب در انتخابات سال ۱۹۸۹ شکست سختی بخورد و از اقتدار اولیهٔ فاصله بگیرد. بعدها، اکثر اعضای جناح اسلام‌گرای مام‌میهن به حزب رفاه پیوستند و برخی دیگر، از جمله «کورکوت اوزال» برادر تورگوت اوزال، به حزب دموکرات ملحق شدند.

ب) صعود اسلام‌گرایی پارلمانی در فضای دموکراسی و روی آوردن لائیسم به کودتا

حرکت احزاب اسلام‌گرای ترکیه را می‌توان نمونهٔ کاملی از موفقیت عمل‌گرایی[2] و

---

۱. سیاستمدار و نخست‌وزیر سابق ترکیه؛ متولد ۱۹٤۷ (۱۳۲٦) در استانبول. وی در استامبول، لندن کلن تحصیل کرد و در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ به عنوان نمایندهٔ مجلس از حزب «مام میهن»، وارد سیاست شد. وی در این حزب، رهبری جناح لائیک‌ها را به عهده داشت و در رقابت با جناح اسلام‌خواهان به رهبری کورکوت اوزال، به پیروزی رسید. از زمان رهبری او در حزب «مام میهن»، این حزب به لائیسم و سیاست‌های دین‌ستیزانه گرایش بیشتری یافت. وی به صورت متناوب در دههٔ ۱۹۹۰ نخست‌وزیر ترکیه بود و در سال ۱۹۹۷ در ائتلاف علیه دولت اسلام‌گرای رفاه، با کمک نظامیان به قدرت رسید و نیز به عنوان معاون نخست‌وزیر با حزب «دموکرات چپ» و بولنت اویت همکاری می‌کرد. اسعدی، پیشین، ص ٥۰٦.

2. Peragmatism

میانه‌روی اسلامی در محدودهٔ یک نظام لائیک انحصارگرا دانست؛ زیرا، در جامعهٔ ترکیه، احزاب سالام‌گرا به علت محدودیت‌های شدید، پیش از اینکه به فکر تشکیل نظامی تمام‌عیار اسلامی باشند، در اندیشهٔ احقاق حقوق از دست رفتهٔ تودهٔ مسلمانان این کشور هستند؛ به عبارت دیگر، یکی از بزرگ‌ترین اهداف احزابی مانند حزب رفاه و حزب فضیلت این بوده است که بانوان این کشور آزادانه بتوانند از پوشش اسلامی دلخواه خود استفاده کنند و نیز از اخراج خشونت‌بار و ناعادلانه کارمندان مذهبی از ادارات و پایمال شدن حقوق بخش عمده‌ای از افراد جامعه جلوگیری کنند.

با نگاهی به کارنامهٔ احزاب اسلام‌گرا، حزب رفاه را می‌توان موفق‌ترین آنها به شمار آورد؛ زیرا، این حزب برای اولین بار در تاریخ جدید ترکیه، به عنوان یک حزب اسلام‌خواه، توانست به قدرت دست یابد و در عمل، گام‌های بلندی در راه احیای شعائر دینی و احقاق حقوق مردم مسلمان بردارد؛ از این رو، دههٔ ۱۹۹۰ را به جرأت می‌توان دههٔ حزب رفاه و اربکان در ترکیه نامید؛ چرا که تحولات این کشور به شدت تحت تأثیر رشد روزافزون اسلام‌گرایان و تحولات حزب رفاه (و بعدها حزب فضیلت به عنوان دنباله‌روی آن) بود؛ بنابراین، پدیدهٔ حزب رفاه را می‌توان محوری‌ترین جلوهٔ رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، در دو دههٔ مورد بحث دانست. با توجه به این موضوع لازم است نگاه گسترده‌تری به عملکرد این حزب داشته باشیم.

حزب رفاه، محور مهم رشد اسلام‌گرایی در ترکیه

آغاز فعالیت حزب: حزب سلامت ملی نجم‌الدین اربکان در سال ۱۹۸۰ با کودتای ارتش به رهبری ژنرال کنهان اورن، منحل شد و اربکان از انجام فعالیت سیاسی باز ماند. فرو ریختن حصارهای سیاسی پس از سال ۱۹۸۳ و رونق آزادی‌های فردی و اجتماعی و اعمال قانون و پدید آمدن نظام چندحزبی که به صورت نسبی بر جامعه ترکیه حاکم شد، هم به قرنطینهٔ سیاسی اربکان پایان داد و هم راه را برای نفوذ و گسترش هر چه بیشتر حزب رفاه هموار کرد.[۱] در سال ۱۹۸۳ که کودتاچیان اجازهٔ تأسیس احزاب سیاسی را دادند، حزب رفاه به اشارهٔ اربکان و توسط «علی ترکمن»، یکی از نزدیکان وی تأسیس

۱. کسرایی، پیشین، صص ۲۱ ـ ۲۰.

شد؛ ولی این حزب نتوانست در انتخابات عمومی سال ۱۹۸۳ شرکت کند. در سال ۱۹۸٦ محرومیت اربکان لغو شد و او رهبری حزب را برعهده گرفت. در نتیجه، در انتخابات سال ۱۹۸۷ حزب رفاه توانست بیش از ۷ درصد آراء را کسب کند، اما به علت قانون سد در به دست‌آوردن کرسی نمایندگی مجلس موفق نبود. حدول ۲ وضعیت احزاب دیگر و نیز موقعیت حزب رفاه را در چهارمین سال تأسیس آن، نشان می‌دهد.

در انتخابات زودرس پارلمانی در سال ۱۹۹۱ حزب رفاه به یمن ائتلاف با احزاب «حرکت ملی» و «اصلاح‌طلب دموکرات» با کسب نزدیک به ۱۷ درصد آراء، تعداد ٤٠ کرسی پارلمان را به دست آورد.

چگونه حزب رفاه بزرگ‌ترین حزب کشور شد: حزب رفاه از سال ۱۹۹۳ موضع‌گیری‌هایش را در ابعاد گوناگون و به صورت یک حزب سیاسی تمام‌عیار، اشکار ساخت؛ از جمله موضع‌گیری در قبال مسأله کردها، نظم اقتصادی عادلانه، نظام حقوقی و.... حزب رفاه، ناسیونالیسم ترکی و ناسیونالیسم کردی مورد توجهٔ «پ.ک.ک» را رد می‌کند و خواستار اتحاد اقوام مختلف ترکیه؛ از جمله ترک‌ها و کردها در سایهٔ اسلام (اتحاد اسلامی) است و بر شناسایی هویت قومی کردها ترکیه و آزادی زبانف نوشتن و صحبت کردن، تأکید دارد.

اربکان هم‌چنین ایجاد نظام اقتصادی عادلانه براساس عدالت اسلامی را پیشنهاد کرده است که مسائلی چون توسعهٔ معنوی، حفظ محیط زیست، کاهش آلودگی، تمرکززدایی اداری، تشویق بخش خصوصی و رها شدن دولت از انجام فعالیت‌های اقتصادی را شامل می‌شود. براساس نظریات اربکان، دولت باید صرفاً امور زیربنایی را اداره کند. نکتهٔ دیگر اینکه، اربکان از رباخواری در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری انتقاد می‌کرد.[1]

برای اصلاح ساختار سیاسی نیز حزب رفاه، خواستار تدوین نظام حقوقی چندگانه‌ای بود که در آن آزادی‌های فردی، بر پایهٔ اعتقادات افراد، رعایت شود (در واقع، نوعی پلورالیسم).

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، پایگاه اجتماعی حزب رفاه را، روستائیان مهاجر به شهرها، پیشه‌وران و کسبه خُرده پا و قشرهایی از طبقهٔ متوسط ترکیه تشکیل داده‌اند

۱. همان.

که در میان آنهاف مهاجران از اهمیت ویژه برخوردارند. در شهرهایی چون استانبول، پایگاه حزب رفاه عمدتاً در محله‌های مهاجرنشین است. دیگر اینکه، بخش بزرگی از کردهای مقیم استانبول، به حزب رفاه، که از برابری و برادری اسلامی میان ترک‌ها و کردها سخن می‌گوید، رأی می‌دهند.[۱]

نظرسنجی‌ها در آغاز سال ۱۹۹۵ حاکی از آن بود که حزب سالامی رفاه ۲۵ درصد آراء را در انتخابات کسب خواهد کرد و زنگ خطر برای نظام لائیک حاکم، از قبل، با پیروزی این حزب در انتخابات محلیف به صدا در آمده بود. در ژانویهٔ ۱۹۹۵ روزنامهٔ «فایننشیال تایمز» با اشاره به تجربهٔ الجزایر، این سؤال را مطرح کرد که «آیا متفکران و ارتش ترکیه نیز مرتکب چنین اشتباهی خواهند شد؟»[۲] این روزنامه آنگاه از طرح مشترک احزاب لائیک مام میهن و راه راست به رهبری تانسو چیللر و مسعود ایلماز، پرده برداشت. براساس این طرح، آنها به دنبال یک سیستم انتخاباتی بودند که در آن، تمام احزاب غیرمذهبی با یک هدف مشترک بتوانند در برابر حزب رفاه، قد علم کنند.

چیللر در سخنرانی‌های قبل از انتخابات، بارها از مردم خواست که به حزب رفاه رأی ندهند. او اسلام‌گرایان را به «نیروهای تاریکی» تشبیه می‌کرد و به غربی‌ها هشدار می‌داد که اگر به درخواست‌های نظام لائیک توجه نکنند، ترکیه به دامان اسلام‌گرایان سقوط خواهد کرد.

اتحادیهٔ اروپا، در اقدامی برای حمایت از لائیک‌ها، چند روز به انتخابات مانده، با تبلیغات گسترده، پذیرفته شدن ترکیه را در اتحادیهٔ گمرکی اروپا اعلام کرد و بدین ترتیب، به صورت غیرمستقیم، به ترک‌ها یادآور شد که در صورتی از مزایای نزدیک شدن به اروپا بهره خواهند برد که لائیک و بی‌دین بمانند؛ ولی این تعهدات سودی نبخشید و جامعهٔ ترکیه در انتخابات دسامبر ۱۹۹۵ با انتخاب ۱۵۸ نفر از نامزدهای حزب رفاه و تبدیل آن به حزب اول نظام سیاسی کشور، عزم خود را برای سپردن ادارهٔ کشور به اسلام‌گرایان در سال‌های آخر قرن بیستم و آغاز قرن جدید، نشان داد.

---

۱. همان.
۲. فایننشیال تایمز، ۲٦ ژانویهٔ ۱۹۹۵، «بحران سیاسی در ترکیه»، به نقل از: مجلهٔ صفحهٔ اول، شمارهٔ ۳۵، صص ۳۷ ـ ۳٦.

جدول ۲: نتایج انتخابات پارلمانی ترکیه در مدت ۱۲ سال و روند صعود و نزول اسلام‌گرایان[1]

انتخابات ۲۹ نوامبر ۱۹۸۷	انتخابات ۲۰ اکتبر ۱۹۹۱	انتخابات دسامبر ۱۹۹۶	انتخابات آوریل ۱۹۹۹
حزب مام میهن ٪۳۶/۳۱ (۲۹۲ کرسی)	حزب راه راست ٪۲۷ آراء (۱۷۸ کرسی)	حزب رفاه ٪۲۱/۳۸ (۱۵۸ کرسی)	حزب دموکرات چپ ٪۲۲/۱ (۱۳۶ کرسی)
حزب خلق سوسیال دموکرات ٪۲٤/۷٤ (۹۹ کرسی)	حزب مام میهن ٪۲٤/۰٤ آراء (۱۵ کرسی)	حزب مام میهمن ٪۱۹/٦۵ (۱۳۲ کرسی)	حزب حرکت ملی ٪۱۷/۹ (۱۲۹ کرسی)
حزب راه راست ٪۱۹/۱٤ (۵۹ کرسی)	حزب سوسیال دموکرات خلق ٪۲۰/۷٤ (۸۸ کرسی)	حزب راه راست ٪۱۹/۱۹ (۱۳۵ کرسی)	حزب فضیلت ۱۵/٤ (۱۱۱ کرسی)
حزب دموکرات چپ ٪۸/۵۳	حزب رفاه ٪۱٦/۸۲ (٦۲ کرسی)	حزب دموکرات چپ ٪۱٤/٦٤ (۷٦ کرسی)	حزب مام میهن ٪۱۳/۱ (۸٦ کرسی)
حزب رفاه ٪۷/۱٦	حزب دموکرات چپ ٪۱۰/۷۸ آراء (۷ کرسی)	حزب جمهوری‌خواه خلق ٪۱۰/۷۱ (٤۹ کرسی)	حزب راه راست ٪۱۲ (۸۵ کرسی)

پیروزی چشمگیر حزب رفاه را نظام لائیک و کمالیست‌های افراطی، بزرگ‌ترین خطر دانستند. به نوشتهٔ یکی از پژوهشگران اروپایی، لائیک‌ها این پیروزی را «تمام شدن جهان» تعبیر کردند! از طرف دیگر، در دنیای غرب، نگرانی‌های زیادی ایجاد شد.

۱. صابر قاسمی، پیشین، صص ۱٦۷ ـ ۱٦٦.

در امریکا برای بررسی این رویداد، اتاق بحران تشکیل شد و تحولات ترکیه مورد بررسی قرار گرفت.

مطابق عرب نظام سیاسی ترکیه، تشکیل دولت به حزب برتر، یعنی حزب رفاه واگذار شد و از آنجا که تعداد کرسی‌های حزب رفاه برای تشکیل دولت و کسب رأی اعتماد کافی نبود و مستلزم ائتلاف با احزاب دیگر بود، نجم‌الدین اربکان بسیار سعی کرد تا حزب مام میهن را که از احزاب راست بود و سابقهٔ بیشتری در دفاع از آزادی دینی مردم، به خصوص در دوران اوزال داشت، به ائتلاف ترغیب کند؛ ولی حزب مام میهن به رهبری مسعود ایلماز، حزب لائیک تمام عیارتبدیل شده بود؛ بنابراین، با ناکامی اولیهٔ اربکان، تانسو چیللر و مسعود ایلمازف سران احزاب راه راست و ام میهن، با ترغیب و تشویق محافل لائیک، دولت ائتلافی خود را تشکیل دادند، ولی این دولت شش ماه بیشتر دوام نیافت و با رسوایی مالی مسعود ایلماز و استیضاح وی از طرف اسلام‌گرایان، از هم پاشید.

ائتلاف سال ۱۹۹٦ و به قدرت رسیدن حزب رفاه: پس از سرنگونی دولت ایلماز، اربکان باز مأمور تشکیل دولت شد و سرانجام با رایزنی‌های بسیار، ائتلاف معروف رفاه یول (حزب رفاه و حزب راه راست) تشکیل شد.

ائتلاف غیرمنتظرهٔ حزب راه راست با حزب رفاه که بزرگ‌ترین حزب در پارلمان ترکیه بود، عملاً باعث روی کار آمدن اربکان شد. چنین بود که ۱۵۸ نفر از اعضای حزب رفاه، به رهبری اربکان، با ۱۱۳ نفر از اعضای حزب راه راست و نیز ۷ نفر از حزب اتحاد بزرگ، با یکدیگر متحد شدند، اما ۱۵ نفر دیگر از اعضای حزب راه راست از رأی دادن به ائتلاف سرباز زدند. در نهایت، ائتلاف اربکان ـ چیللر با ۱۳ رأی بیشتر از میزان تعیین شده برای کسب اکثریت آراء در پارلمان، رأی اعتماد گرفت و نجم‌الدین اربکان به نخست‌وزیری رسید.

به نوشتهٔ روزنامهٔ «نیوز» ترکیه، در برخی محافل، صعود یک حزب اسلامی به عرصهٔ قدرت این کشور، به منزلهٔ پایان دنیای کنونی تلقی شد، اما اربکان و چیللر بی‌درنگ درصدد بر آمدند تا به همه، به ویژه دیپلمات‌های غربی در آنکارا، اطمینان دهند که هیچ نگرانی از ایجاد یک دولت اسلامی در ترکیه که از نظر سوق‌الجیشی یکی

از مهم‌ترین کشورهای عضو ناتو مسحوب می‌شود، وجود ندارد.

اربکان ، به عنوان شخصیتی مردم‌پسند و محبوب در ترکیه که برای رسیدن به قدرت سی سال انتظار کشیده بود، پس از احراز قدرت، بی‌درنگ از مبالغه اسلام‌گرایی عقب‌نشینی کرد و نیز با پس گرفتن انتقادهایش از ناتو،[1] اتحادیهٔ اروپا و اتحادیهٔ گمرکی، وعده داد که دولت وی در جست‌وجوی روابط نزدیک با غرب خواهد بود و به تمام توافقنامه‌های بین‌المللی سابق احترام می‌گذارد.

اربکان بیشتر موضوعاتی را که موجب آرامش خاطر غربی‌ها می‌شد، به تانسو چیللر، معاون ٤٩ سالهٔ خود را واگذار کرد. چیللر در آن زمان پست وزارت خارجه را برعهده داشت و نیز وزارت‌خانه‌های کلیدی، یعنی وزارت‌خانه‌های دفاع، کشور، دارایی و آموزش و پرورش در کنترل حزب وی قرار گرفت. روحیهٔ جدید اربکان هم‌چنین به او اجازه می‌داد که از تخطی و فساد مالی شریک جدیدش (خانم چیللر) چشم‌پوشی کند.

در ماه‌های پیش از ائتلاف، اربکان تحقیقاتی را برای پی بردن به فساد و رشوه‌خواری چیللر به راه انداخته بود، ولی پس از ائتلاف، دیگر اصراری بر این تحقیقات نداشت و چیللر نیز دیگر ائتلاف با حزب رفاه را به عنوان سقوط کشور در تاریکی، توصیف نمی‌کرد.

از نظر برخی افراد در داخل ترکیه، پیمان اربکان ـ چیللر نشان‌دهنده آن بود که نظام پارلمانی کارساز است و به گفته بولنت اجویت، نخست‌وزیر سابق ترکیه و مخالف سرسخت اربکان، «مهم‌تر از همه، این امر (ائتلاف این دو حزب) نشانه آن است که دموکراسی ترکیه‌ای، با شیوهٔ صحیح خود عمل می‌کند.»

مسعود ایلماز، رهبر حزب راست میانه‌رو مام میهن و شریک چیللر در دولت ائتلاف پیشین که بر اثر عدم توافق و نیز مشاجرهٔ این دو، فرو پاشید، به ائتلاف جدید زیاد خوش‌بین نبود. ایلماز هشدار داده بود که دولت جدید بیشتر از شش ماه نمی‌تواند دوام آورد. وی چیللر را به دلیل پیوند با اربکان سرزنش کرد و اظهار داشت که او نمی‌تواند با این ائتلاف، اعمال خود و اتهامات فساد و رشوه‌خواری را توجیه کند.

۱. اربکان در طول مبارزه انتخاباتی خود از اتحاد گمرکی اروپا به عنوان یک فرانکشتن [موجودی مهیب که بالاخره نژاد بشر را نابود می‌سازد] یاد کرد که ترکیه را خادم کافران خواهد ساخت.

به هر حال، مبارزهٔ بی‌وقفه دو حزب اصلی جناح لائیک، یعنی مام میهن و راه راست، کمک کرد تا حزب رفاه که فقط ۲۱/٦ درصد آراء را در انتخابات عمومی کسب کرده بود، به قدرت دست یابد؛ هم‌چنین، فساد و رشوه‌خواری و بی‌لیاقتی و عدم کارایی دولت‌های لائیک قبلی، از دیگر علت‌های پیروزی اسلام‌گرایان بود. از سوی دیگر، به رغم آنکه رشد اقتصادی سالانه ترکیه در چندین دهه حدود ۵ درصد بود، میلیون‌ها نفر از مردم این کشور زیر خط استاندارد زندگی می‌کردند و نیز بر اثر تورم ۸۵ درصدی، دامنهٔ فقر گسترش بیشتری یافته بود.

در برابر این بی‌عدالتی‌ها و بی‌نظمی‌ها، حزب رفاه از سال ۱۹۹٤ که در انتخابات شهرداری‌ها قدرت اجرایی را در چندین شهر بزرگ کشور به دست گرفت، لیاقت و کارایی خود را ثابت کرد. این حزب هم‌چنین بهترین حزب سازمان‌یافته شناخته می‌شد، به طوری که فقط در استانبول ۳۰۰ هزار عضو فعال و پر شور داشت و به رغم محرومیت زنان از نامزد شدن (در حزب رفاه)، حدود ٦۰ هزار نفر از این تعداد را زنان تشکیل می‌دادند.

هنگامی که اربکان به نخست‌وزیری رسید، صاحب‌نظران اظهار عقیده کردند که وی حداقل برای مدتی، به دقت گام برخواهد داشت؛ از جمله «فهمی کرو»، نویسندهٔ روزنامه میانه‌رو زمان که طرفدار مسلمانان است، چنین اظهارنظر کرد: «این یک دورهٔ انتقالی است و اربکان باید ثابت کند فردی ناآشنا به امور کشور نیست و اینکه او طبق قانون اساسی عمل خواهد کرد تا پس از انتخابات آینده، بتواند بدون یک ائتلاف بر کشور حکومت کند.»

به نظر آنها تا آن زمان، اربکان مجبور بود که تغییرات اصلی و عمدهٔ قانون اساسی را که وی و بسیاری از همفکرانش خواستار آن هستند، مسکوت بگذارد؛ یعنی متمم مادهٔ ۲٤ قانون اساسی را که از لائیسم در ترکیه حمایت می‌کند.

برای تحقق هدف‌های سیاست خارجی نیز نجم‌الدین اربکان نخست به جمهوری اسلامی ایران سفر کرد و با این اقدام، گرایش سیاست خارجی خود را به طرف کشورهای اسلامی ابراز داشت. وی در تهران توافقنامه‌های متعددی را امضاء کرد که از مهم‌ترین آنها، قرارداد عظیم ۲۳ میلیارد دلاری انتقال گاز ایران به ترکیه از طریق خط لوله بود. این قرارداد که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین قرارداد اقتصادی بین دو کشور محسوب

می‌شود، درست یک هفته پس از تصویب قانون داماتو در کنگرهٔ امریکا امضاء شد.[1] روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه با سفر آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت به ترکیه، وسعت بیشتری یافت. در این سفر، آقای رفسنجانی در آنکارا، خرسندی خود را از گسترش اسلام در ترکیه ابراز داشت و در یک کنفرانس خبری مشترک با سلیمان دمیرل، اعلام کرد: پیروزی حزب اسلامی رفاه در انتخابات اخیر ترکیه، گسترش اسلام را در این کشور عضو ناتو اثبات می‌کند. وی در واکنش به نگرانی ایالات متحده از همکاری ایران و ترکیه نیز گفت که او و سلیمان دمیرل در این زمینه اتفاق‌نظر دارند که امریکایی‌ها اجازه ندارند در روابط دو کشور قدرتمند منطقه دخالت کنند.

در سفر آقای رفسنجانی به ترکیه، قراردادهای بازرگانی و اقتصادی متعددی امضاء شد و امضای قراردادهای امنیتی و همکاری نظامی نیز در دستور کار قرار داشت، ولی به علت مخالفت شدید امریکا و نظامیان ترکیه به امضاء نرسید.

«نیکلاس برن»، سخنگوی وزارت خارجهٔ امریکا، در واکنش به تصمیم نجم‌الدین اربکان برای همکاری نظامی با ایران اظهار داشت: «به اعتقاد ما، همکاری نظامی یکی از اعضای ناتو با ایران، غیرعادی است و این امر باعث دلسردی ما می‌شود.»[2]

نظامیان لائیک برای وارد آوردن فشار بر اربکان، حکم اخراج ٦٩ افسر ارتش را که اغلب متهم به فعالیت‌های اسلام‌گرایانه بودند، برای امضاء به اربکان ارائه دادند و او را مجبور به امضای آن کردند. نجم‌الدین اربکان نیز که در مقابل نظامیان و ارتش، روند مردم‌سالاری را در ترکیه ضعیف و ناتوان می‌دید، به این کار تن داد. اسلام‌گراها نیز از این مسئله خشمگین شدند، ولی کاملاً به اربکان حق می‌دادند.

«عبدالرحمن دیلی پاک» روزنامه‌نگار مسلمان عقیده داشت که اخراج‌ها، قبل از هر چیز، پیامی است از سوی ارتش که می‌خواهد مخالفت سخت خود را با رشد اسلام‌گرایی، به مردم نشان دهد.

---

١. برای اطلاع بیشتر ر.ک: حسن عبدالمنعم، «الغزله امریکیه الجدیده»، العالم، العدد ٥٤٦، سپتامبر ١٩٩٦.

٢. فرانکفورتر آلگماینه سایتونگ، دسامبر ١٩٩٦؛ به نقل از مجلهٔ صفحهٔ اول، شمارهٔ ٤٥ و ٤٦، ص ٣٢.

در ادامهٔ نمایش قدرت نظامیان، ستاد مشترک ارتش طی یادداشتی، به طور خاص بر ممنوعیت خواندن نماز با یونیفورم ارتش و ممنوعیت ایجاد سالن‌های نماز در پادگان‌ها و ممنوعیت تظاهر به ادای تکالیف دینی تأکید کرد و گروه‌های حقوق بشر نیز به این ترکتازی نظامیان اعتراض کردند. «مظلوم در»، رئیس انجمن دفاع از حقوق بشر، ارتش را متهم کرد که این ارتش برای دفاع از رژیم لائیک است، نه برای دفاع از کشور؛ ولی نظامیان با اطمینان از قدرت و اقتدار سرکوبگر خود، با آزادی تمام و با حمایت آشکار و پنهان محافل لائیک، به کارشکنی علیه دولت اربکان ادامه دادند.

یکی از مهم‌ترین اقدامات نظامیان که خشم اسلام‌گرایان را برانگیخت، بستن قراردادهای نظامی با اسرائیل بود؛ به طوری که مطبوعات غربی به صراحت اظهار عقیده کردند که «آشتی ارتش با اربکان، در گرو رابطه با اسرائیل است.»[1] اربکان در گفت‌وگو با تعدادی از اعضای اخوان‌المسلمین کشورهای عربی که توسط هفته‌نامهٔ الوسط منتشر شد، دربارهٔ وضعیت دشوار اسلام‌گرایان چنین گفته بود: «ترکیه یک جمهوری لائیک است که تا چند سال پیش، مبارزان اسلام‌گرا را اعدام می‌کرد. آیا شما می‌دانید چرا نخست‌وزیر اسبق، عدنان مندرس، در دههٔ شصت به قتل رسید؟ او می‌خواست اذان گفتن را در ترکیه رایج کند.» او به دوستان مصری و سوری خود چنین توضیح داد که به محض رسیدن به قدرت، متوجه خصومت ارتش که نهادی غیرقابل چشم‌پوشی در ترکیه است، شده است؛ بنابراین اولویت کاری اوف ایجاد رابطه و فضای اعتماد بود و در چنین بستری، چشم‌پوشی از ادامهٔ همکاری نظامی ارتش با اسرائیل، غیرقابل اجتناب می‌نمود.

اربکان در مورد موفقیت اسلامگرایان در مسائل اقتصادی نیز چنین می‌گوید: «اسلام‌گرایی درعین حال یک برنامهٔ اقتصادی ثمربخش است؛ کما اینکه ظرف کمتر از یک سال، ما بدهی خارجی‌مان را تا ٦ میلیارد دلار کاهش داده‌ایم و برای اولین‌بار در تاریخ جمهوری، برای سال ۱۹۹۷ یک بودجهٔ متعادل ارائه می‌دهیم.»

---

۱. «اربکان، آشتی ارتش در گرو رابطه با اسرائیل»، ژون آفریک، ۱۹۹۷/۱/۲۱؛ به نقل از مجلهٔ صفحهٔ اول، شمارهٔ ٤٧، ص ٦٥.

دولت اربکان همان‌طور که در سیاست داخلی و مهار تورم بسیار موفق بود، در عرصهٔ سیاست خارجی نیز با ابتکار عمل وگسترش رابطه با کشورهای بزرگ اسلامی، جایگاه این کشور را در سطح جهان توسعه می‌بخشید.

اربکان با سفر به پایتخت‌های کشورهای اسلامی و رایزنی‌های متعدد توانست با موفقیت سازمان اقتصادی دی ـ ۸ را که ۸ کشور بزرگ اسلامی را دربرمی‌گرفت، پدید آورد و اولین اجلاس سران آن را در استانبول برگزار کند.[1] با این حال، محافل لائیک، به خصوص سردمداران ارتش، به کارشکنی و سنگ‌اندازی در مسیر دولت وی ادامه دادند[2] و در نهایت، تصمیم به سرنگونی آن گرفتند.

کودتای نظامیان علیه دولت اربکان

تقریباً تمامی جهانیان، اقدام ارتش ترکیه را برای کنار زدن حزب رفاه از قدرت، به کودتای بدون درگیری و خونریزی تعبیر کردند. مطبوعات غربی با خوشحالی از اینکه تجربهٔ الجزایر در ترکیه نیز تکرار شد و عملاً نظامیان، روند دموکراسی را به نفع لائیک‌ها و غرب‌گرایان مختل کردند، آن را یک اقدام موفق در سرکوب بنیادگرایی و آغاز شکست تدریجی آن توصیف کردند و یکی از مطبوعات غربی در این باره نوشت: «سال ۱۹۹۷ سال خوبی بود؛ زیرا، از یک طرف نظامیان ترکیه دولت اسلامگرای رفاه را در ترکیه سرنگون کردند و از طرف دیگر، در ایران، خاتمی اصلاح‌طلب به پیروزی رسید!»

«جو جوروت» پژوهشگر روزنامهٔ «میدل ایست» نیز چنین نوشت: «در انتخابات قبلی که در سال ۱۹۹۵ برگزار شد، حزب رفاه بیشترین آراء را کسب کرد و با همکاری حزب محافظه‌کار راه راستِ «تانسو چیللر»، دولتی ائتلافی تشکیل داد. این دولت در ژوئیهٔ ۱۹۹۷ بر

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک:

محمد، العباسی، «اجتماع استانبول یولد قلقا دولیا»، العالم، العدد ٥٥١، ینایر ۱۹۹۷، ص ١٦.

سعید، الشهابی، «قمة استانبول و سوق الاسلامیة المشترکة»، العالم، العدد ٥٧٤، ۲۱ ینایر ۱۹۹۷.

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک:

محمد، العباسی، «حکومته اربکان فی مواجهة الجیش»، العالم، العدد ٥٥٦، فوریهٔ ۱۹۹۷، ص ١٤.

محمد، العباسی، «اربکان بین مطرقة الجیش و سندان الرفاه»، العالم، العدد ٥٦١، ۲۲ مارس ۱۹۹۷.

اثر فشارهای ارتش وفادار به مبانی سکولار کشور، با کودتایی بدون درگیری برکنار شد. در پی برکناری دولت، دادگاه امنیت کشور حزب رفاه را به جرم داشتن برنامه‌های ضد سکولاریستی ممنوع کرد و تعدادی از چهره‌های برجستهٔ این حزب به زندان محکوم شدند.»[1]

روزنامهٔ «زونتا گزیلات» صراحتاً کودتا را مطابق خواست و برنامهٔ غرب دانست و یادآور شد: «گرچه غربی‌ها در جهان از برقراری دموکراسی و آزادی عقاید جانبداری می‌کردند، ولی در کشورهای اسلامی به این مسئله اعتقاد نداشتند، زیرا موفقیت اسلام‌گرایان را در دموکراسی و به دست آوردن قدرت از این راه محتمل می‌دانستند.»

نویسندهٔ مقاله در ادامه با اشاره به اینکه برای غرب و شخصیت‌های برجستهٔ (سکولار) کشورهای اسلامی، با توجه به مسئلهٔ مذکور، این سؤال مطرح شده است که در صورت پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات چه اتفاقی خواهد افتاد، می‌نویسد: در الجزایر، ارتش ترجیح داد از دریافت جواب این سؤال به صورت عملی، صرف‌نظر کند و پس از آنکه جبههٔ نجات اسلامی در ژانویهٔ سال ۱۹۹۰ در شرف کسب اکثریت مطلق آراء در انتخابات پارلمانی قرار گرفت، نظامیان انتخابات را بر هم زدند و برپایی دموکراسی را به تأخیر انداختند؛ پیامد آن نیز یکی از وحشیانه‌ترین جنگ‌های داخلی در اواخر قرن بیستم بود. البته این خطر که رأی‌دهندگان در جهان اسلام، بعدها باز هم در راه به قدرت رسیدن اسلام سیاسی تلاش کنند، با این کار منتفی نشد؛ زیرا، اسلامگرایی دموکراتیک به ترکیه نیز رسید؛ یعنی تنها کشور خاورمیانه که بعد از جنگ جهانی دوم، انتخابات در آن به صورت منظم برگزار شده بود.

یک سال پس از آنکه حزب اسلام‌گرای رفاه در سال ۱۹۹۵ اکثریت را در پارلمان به دست آورد و اسلام‌گرایان برای اولین‌بار مسئولیت دولت را در ترکیه به عهده گرفتند، وقایع الجزایر در آنجا نیز تکرار شد؛ زیرا، مانند آنچه در الجزایر اتفاق افتاد، نظامیان ترکیه هم نقش ضامن سکولاریسم را ایفاء کردند.

---

۱. جو جوروت، «انتخابات در ترکیه»، میدل ایست، مارس ۱۹۹۹، ترجمهٔ غ.ر.رضایی نصیر، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۲۰، ص ۱۱.

پس از یک جنگ قدرت سخت، بالاخره نظامیان، نجم‌الدین اربکان، رئیس حزب رفاه و نخست‌وزیر را مجبور کردند که در تابستان سال ۱۹۹۷ از سمت خود کناره‌گیری کند؛ البته برخلاف الجزایر، این قضیه منجر به جنگ داخلی نشد.[۱]

در سال‌های اخیر اسناد متعددی دربارهٔ نقش لابی یهودی کنگرهٔ ایالات متحده در طرح‌ریزی و هدایت کودتای نظامیان لائیک علیه دولت اسلامگرای اربکان منتشر شده و تقریباً بر همگان ثابت شده است که کودتای نظامیان به رهبری رئیس ستاد ارتش، ژنرال «اسماعیل حقی کاردایی»، تنها با برنامه‌ریزی داخلی ژنرال‌های کمالیست نبوده است، بلکه عوامل خارجی نیز در آن نقش هدایتگرانه داشته‌اند.

کودتا با محوریت شورای امنیت ملی انجام گرفت. ژنرال‌های ارتش با قانون اساسی تدوین شده در سال ۱۹۸۲ که اکنون هم اجرا می‌شود، در واقع قدرت سیاسی نیروهای مسلح را نهادینه کرده‌اند. شورای امنیت ملی که به آن «دولت پشت پرده» هم می‌گویند، اختیار دارد تا توصیه‌هایی را که در عمل، دستورهای لازم‌الاجراء است، به دولت دیکته کند. این شورا از شش نظامی بلندپایه و پنج تن از مدیران عالیرتبهٔ غیرنظامی تشکیل می‌شود و هر شش ماه یک بار تشکیل جلسه می‌دهد. توافقات و گزارش‌های شورای امنیت ملی و نیز برخی تصمیمات آن سری و مخفیانه است.

نجم‌الدین اربکان، نخست‌وزیر اسلام‌گرای پیشین ترکیه، در ماه فوریه سال ۱۹۹۷ هنگامی که کوشید تعداد هجده سفارش و توصیه این شورا را در مورد آنچه آنها مبارزه با ارتجاع می‌خواندند، برای بررسی و تصویب احتمالی به پارلمان محول کند، در واقع حکم مرگ دولت خود را امضا کرد.

ژنرال‌های ارتش، با این هجده توصیهٔ شورای امنیت، در نظر داشتند که واکنش مقاومت اسلام‌گرایان را ریشه‌کن کنند. اشتباه اربکان این بود که نفهمید که این توصیه‌ها در واقع، اولتیماتوم نظامیان است؛ اولتیماتومی که راه را برای کودتای غیرعلنی و بالقوه هموار می‌کند.[۲] آری، اربکان از یاد برده بود که در دوران خلافت عثمانی، سلاطین عثمانی هرگاه خشم

---

۱. زونتا گزیلا، ۲۵ فوریهٔ ۲۰۰۰، «آیندهٔ اسلام‌گرایی»، ترجمهٔ ع.فتاح‌زاده، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۲۲۹، ص ۵۷.

۲. یوسف احمد، «محاولة جدیده لافشال تجربة الرفاه»، العالم، العدد ٥٦٢، ۲۲ مارس ۱۹۹۷.

نظامیان را می‌دیدند، می‌فهمیدند که شمارش معکوس برای سرنگونی آنها آغاز شده است.

اربکان پس از مقاومتی تحسین‌برانگیز که در تاریخ جدید ترکیه بی‌سابقه بود، در نهایت اقدام نظامیان را کودتا نامید و استعفای خود را به سلیمان دمیرل رئیس‌جمهوری ترکیه تسلیم کرد. براساس توافق سه حزب دولت ائتلافی، یعنی حزب رفاه، راه راست و اتحاد بزرگ، دمیرل باید تشکیل دولت را به خانم تانسو چیللر واگذار می‌کرد، ولی چون احزاب رفاه و راه راست توافق کرده بودند که نخست‌وزیری و معاونت آن بین رهبران این دو حزب تقسیم شود، احتمال داشت که اربکان در مقام معاون نخست‌وزیر به کار خود ادامه دهد. از این رو، دمیرل به خواست شورای نظامیان، از این کار خودداری نمود و برخلاف عرف سیستم پارلمانی ترکیه، مسعود ایلماز را که از حزب مخالف دولت ائتلافی بود، مأمور تشکیل دولت جدید کرد؛ هم‌چنین با رایزنی‌های بسیار، اکثریت پارلمانی ائتلاف قبلی را به نفع لائیک‌ها بر هم زد و مسعود ایلماز توانست در رأس دولتی ائتلافی، متشکل از حزب مام میهن و احزاب چپ‌گرای دموکرات چپ و جمهوری خلق، قدرت را به دست بگیرد؛ زیرا، برای محافل لائیک و نظامیان، این امر مسجل شده بود که برای سرنگونی اربکان، باید از شیوهٔ کودتاهای قبلی صرف‌نظر کنند و به تعبیر «دنیز بایکال» رهبر لائیک افراطی حزب جمهوریخواه خلق، باید از شیوهٔ کودتای مدرن بهره بگیرند. به همین دلیل، به رغم اینکه دولت اربکان با فشار نظامیان سرنگون شد، اما ژنرال‌های کودتای خود قدرت را در دست نگرفتند، بلکه آن را به چهره‌های غیرنظامی احزاب مخالف سپردند؛ زیرا، به دست گرفتن قدرت توسط ژنرال‌ها، احتمال داشت که ترکیه را از اتحادیهٔ اروپا بیشتر دور کند؛ به ویژه آنکه اروپائیان سال‌ها از کودتاهای متعدد نظامیان ترکیه و خشونت بیش از حد آنان انتقاد می‌کردند.

وقایع بعد از کودتا

تظاهرات گستردهٔ مردمی: بعد از کودتای نظامیان و سرنگونی دولت حزب اسلام‌گرای رفاه، تحولات ترکیه شتاب بیشتری گرفت. حزب رفاه به تعطیلی کشیده شد و اربکان رهبر حزب و پنج تن از سران آن، به مدت پنج سال از فعالیت‌های سیاسی محروم شدند. با این حال، نمایندگان حزب رفاه در حزب تازه تأسیس فضیلت که خلف حزب رفاه شناخته

می‌شد، جمع شدند.

دولت جدید که با تمهیدات سلیمان دمیرل و به صورت ائتلافی از احزاب راست و چپ لائیک (بدون حضور احزاب فضیلت و راه راست) به نخست‌وزیری مسعود ایلماز تشکیل شده بود، کار خود را با اجرای دستورهای دوازده ماده‌ای نظامیان برای مهار رشد اسلام‌گرایی آغاز کرد. مهم‌ترین این اقدامات، تعطیلی دورهٔ راهنمایی مدارس امام خطیب بود که با واکنش شدید مردم روبه‌رو شد. تظاهرات بی‌وقفهٔ مردم در روزهای جمعه و پس از نماز جمعه در اعتراض به این اقدام لائیک‌ها، تا مدت‌ها ادامه داشت و به تعبیر برخی، در تاریخ جمهوری ترکیه، کم‌نظیر بود. این تظاهرات تقریباً سراسر ترکیه را فراگرفت و حتی به بخش ترک‌نشین قبرس که تحت اشغال نظامی ترکیه بود، کشیده شد؛ ولی در نهایت، لائیک‌ها این تظاهرات را سرکوب کردند. از طرف دیگر، لائیک‌ها برای انحراف افکارعمومی کشور از مسائل اسلام‌گرایی، موضوع دیرپای کردها و اوجالان را پیش کشیدند و به بهانهٔ حمایت سوریه از کردها، ارتش را روانهٔ مرزهای سوریه کردند و با فشار بر سوریه، اوجالان از آن کشور خارج شد و در سفری طولانی از روسیه به ایتالیا و سپس به کنیا رفت تا اینکه در آنجا، مأموران سیا، موساد و میت او را ربودند و به ترکیه آوردند.

زمین لرزه شدید ترکیه و کاهش بیشتر اقتدار نظام لائیک: مدتی از کودتای نظامیان نگذشته بود که زلزلهٔ بسیار شدیدی غرب ترکیه و مناطق توسعه یافتهٔ این کشور را لرزاند. تلفات این زلزله بسیار وحشتناک و بالا بود و پس‌لرزه‌های متعدد آن، وحشت زیادی را در شهرهای غربی ترکیه ایجاد کرد. در همان حال زمزمه‌هایی مبنی بر ارتباط زلزله با بی‌احترامی به اسلام و قرآن از طرف نظامیان در بین مردم به گوش می‌رسید و به تدریج تبدیل به راهپیمایی‌های بزرگ می‌شد. مرکز این زلزله یک جزیرهٔ نظامی بود که پایگاه صاحب منصبان برجستهٔ ارتش و مستشاران امریکایی و اسرائیلی محسوب می‌شد و با وقوع زلزله، این پایگاه و نیز سه هزار نفر از نظامیان، فرماندهان ارتش و نظامیان اسرائیلی و امریکایی به طور کلی ناپدید شدند؛ لذا، برای بسیاری از مردم تردیدی باقی نماند که این زلزله با خشم خداوند به خاطر سرکوب اسلام در جامعهٔ ترکیه ارتباط دارد. در آن هنگام،

راهپیمایان با حمل پلاکاردهایی از نظامیان می‌خواستند که دست از اسلام‌ستیزی بردارند؛[1] اما آنچه پس از زلزله به مخالفت مردم با نظام لائیک و همراهی با اسلام‌گرایان بیشتر کمک کرد، ناتوانی نظام لائیک در رسیدگی به زلزله‌زدگان بود؛ زیرا، به علت فساد شدید مقامات لائیک، حتی برخی غربی‌ها از دادن کمک‌های خود به لائیک‌ها خودداری کردند و گفتند که آنها را به شهرداران اسلام‌گرا تحویل می‌دهند. به طور مثال، شهردار شهر «کلن» آلمان به صراحت اعلام کرد که کمک نقدی یک میلیون مارکی این کشور را به مقامات رسمی ترکیه نمی‌دهد، زیرا به آنها اعتمادی ندارد؛ لذا، این مبلغ را به شهردار استانبول داد که از حزب اسلام‌گرای فضیلت بود.

دیدار مقامات لائیک، از جمله بولنت اجویت نخست‌وزیر چپ‌گرا و اسلام‌ستیز ترکیه از مناطق زلزله‌زده، با اعتراض شدید مردم، به ویژه بانوان محجبه روبه‌رو شد. فساد مالی و ناتوانی مقامات دین‌ستیز و لائیک ترکیه هم‌چنین موجب رشد فعالیت‌های خیرخواهانه و انسان‌دوستانهٔ اسلام‌گرایان در مناطق زلزله‌زده شد؛ اما رژیم ترکیه، به ویژه پس از هشدار امریکا برای مهار فعالیت‌های اسلامی در مناطق زلزله‌زده، به بهانهٔ هماهنگ کردن کمک‌ها و با زورگویی، از ادامهٔ فعالیت آنان جلوگیری کرد و ادامهٔ عملیات جستجو را متوقف ساخت.

ارتش ترکیه که در کلیهٔ شئون اجتماعی جامعه دخالت داشت، در ماجرای زلزله بسیار ضعیف عمل کرد؛ از این رو، رسانه‌های داخلی و خارجی گزارش دادند که فرماندهی ارتش رژیم لائیک هنگامی به فکر اعزام نیرو افتاد که هزاران انسان در زیر آوار جان سپرده بودند و این اقدام ضعیف ارتش ترکیه موجب خشم بیشتر جامعه شد.

برخی معتقدند که پس از این زلزله، همبستگی اسلامی مردم و نیز خدمات خستگی‌ناپذیر مسلمانان در مناطق زلزله‌زده برای جلب رضایت الهی، آنقدر مؤثر بود که

---

۱. اما یک ژنرال ارتش در مقابل، اسلام‌گرایان را متهم کرد و گفت: «مرتجعان (اسلام‌گرایان) برای تضعیف ارتش در بین مردم گفته‌اند که تمام تصمیمات ارتش، برای جلوگیری از فعالیت‌های اسلامی و بسته شدن کلاس‌های قرآن در مقر فرماندهی نیروی دریایی ترکیه، یعنی در شهر گولجوک گرفته شده و این مرکز در جریان زلزله اخیر به کلی از بین رفته و اساساً مرکز اصلی زلزله، همان منطقه بوده است (نزدیک به هزار نفر فقط در ساختمان سر فرماندهی از بین رفتند). آنان به این صورت سعی می‌کنند این زلزله را خشم الهی معرفی کنند، در حالی که اگر چنین باشد، بسیاری از مساجد هم تخریب شده است!»

رسانه‌های غربی با لحن خشم‌آلود به آنها اشاره می‌کردند و نتیجهٔ آن را متزلزل شدن اقتدار رژیم لائیک و مفهوم «دولت بابا» که در فرهنگ مردم ترکیه خیلی معنا دارد، می‌دانستند. آنها هم‌چنین به این نتیجه رسیدند که وقایع پس از زلزله، نشان داد که اقتدار واقعی ترکیه یک قدرت نامرئی است؛ قدرتی که اکنون در اختیار مسلمانان است؛ لذا، ادامهٔ این وضع در آینده منجر به زلزلهٔ سیاسی ـ اجتماعی خواهد شد و ممکن است این اقتدار نامرئی را به اقتدار مرئی تبدیل کند.[۱]

بزرگ‌ترین بحران اقتصادی تاریخ ترکیه: هنوز جامعهٔ ترکیه از تبعات زلزلهٔ ازمیت رهایی نیافته بود که بروز مناقشه‌ای میان بولنت اجویت، نخست‌وزیر اسلام‌ستیز ترکیه با «احمد نجدت سرز» رئیس‌جمهور، موجب شد که بزرگ‌ترین جنجال و بحران در تاریخ اقتصادی ترکیه شکل بگیرد و با توجه به ارتباط تنگاتنگ سیاست و اقتصاد در ترکیه، مردم بار دیگر به انواع بیماری‌های اقتصادی لائیک‌ها، از جمله فساد مالی و رشوه‌خواری توجه کنند.

آغاز بحران به این شکل بود که در جریان برگزاری جلسهٔ شورای امنیت ملی ترکیه، احمد نجدت سرز، اجویت را متهم کرد که فساد را در بانک‌های دولتی و حتی در کابینهٔ خود نادیده می‌گیرد و از قانون اساسی ترکیه تخطی می‌کند. اجویت با برخاستن و ترک کردن سالن جلسه، در مقابل دوربین‌های تلویزیونی، سخن از بحران جدی در میان رهبران کشور به میان آورد. در آن زمان، همگان امکان مداخلهٔ نظامیان را پیش‌بینی کردند[۲] و خاطرات ناخوشایند مربوط به دست داشتن اعضای دولت خانم چیللر در اواسط دههٔ ۱۹۹۰ در معاملات و روابط تبهکارانه، در اذهان زنده شد.[۳]

واکنش بازارهای مالی در قبال این بحران سیاسی، واکنشی تند و دردناک بود. بانک مرکزی ترکیه در کمتر از چند ساعت پس از این اظهارات، حدود ۵ میلیارد دلار از اعتبارات خود را از دست داد که معادل یک چهارم تمام ذخایر ارزی کشور بود. مجلهٔ اشپیگل دربارهٔ

---

۱. الف. صلاح، «زلزله‌ای که مردم مسلمان ترکیه را بیدارتر ساخت»، روزنامهٔ جمهوری اسلامی، نمایه رایانه‌ای مطبوعات.

۲. ایلکر میج، کودتای نظامی؛ کابوس همیشگی ترکیه»، یونگه ولت، ٤ مه ۲۰۰۱، ترجمهٔ ا. هدایتی، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۲۱.

۳. Blind in den Abgrund «ترکیه در لبهٔ پرتگاه»، اشپیگل، ۵ مارس ۲۰۰۱، ترجمهٔ ق.طولانی، ترجمان سیاسی، فروردین ۱۳۸۰، شمارهٔ ۲۷۵، ص ۲۲.

این بحران نوشت: ترس و وحشت در اطراف تنگهٔ «بسفر» سایه افکنده است. فساد مالی و اقتصاد هزار فامیلی ترکیه، این نامزد پیوستن به اتحادیهٔ اروپا را به حیطهٔ ورشکستگی کشانده است. پس از بحران مالی اخیر، اکنون این کشور در آستانهٔ رکود در تمام عرصه‌ها قرار گرفته است. در چنین شرایطی، دخالت احتمالی نظامیان در سیاست، دور از نظر نیست.[1]

یکی دیگر از نشریه‌های غربی نیز در مورد احتمال دخالت نظامیان ترکیه در این قضایا نوشت: «آنها در چه چیز دخالت کنند؟ آنها اکنون نیز قدرت را در دست دارند. نظامیان ترکیه پس از کودتای ۱۹۸۰ هیچ‌گاه پای خود را از سیاست پس نکشیدند!»

روزنامهٔ «فرانکفورتر آلگماینه سایتونگ» هم به صراحت از نابودی اقتدار مقامات لائیک حاکم خبر داد و چنین نوشت: «پدرسالاران، قدرت را در ترکیه از دست می‌دهند. اکنون ترکیه آیندهٔ سیاسی نامعلومی را پیش روی خود دارد.»[2]

با وقوع این بحران اقتصادی، بسیاری از مردم، روشنفکران جامعه و نمایندگان اسلامگرا در مجلس، عامل اصلی این بحران‌ها را دخالت نظامیان و کنار زدن دولت قانونی اربکان دانستند و انتقادها از سرکوب اسلام‌گرایان شدت گرفت. با این حال، نظام لائیک با کمک بی‌دریغ غربی‌ها توانست پابرجا بماند؛ زیرا، بلافاصله پس از بحران اقتصادی ترکیه، امریکا و دیگر اعضای گروه هفت کشور صنعتی، با وادار کردن بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در مجموع ۱٤/۷ میلیارد دلار به اقتصاد ترکیه تزریق کردند و معاون ترک‌تبار بانک جهانی[3] را برای کنترل اوضاع اقتصادی عازم این کشور کردند. با این تمهیدات، بورس‌های اقتصادی و مالی جان دیگری گرفت و بخشی از اعتراضات فرو نشست. اما بی‌تردید تا وقتی نظام لائیک فاسد و سیاست‌های سرکوبگرانه آن بر ترکیه حاکم باشد، باز این وقایع و اعتراضات مردمی ادامه خواهد داشت؛ زیرا، اقتصاد ترکیه از زمانی حیات جدید خود را شروع کرد که تورگوت اوزال، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور فقید ترکیه، برنامه‌های جدید

---

۱. پیشین، ص ۲۲.

۲. Die Fesseln der Tradition، آیندهٔ سیاسی نامعلوم ترکیه، فرانکفورتر الگماینه، ۱۹ مارس ۲۰۰۱، ترجمهٔ ق.طولانی، ترجمان سیاسی، اردیبهشت ۱۳۸۰، شمارهٔ ۲۷۸، ص ۲.

۳. کمال درویش.

اقتصادی و سیاسی خود را به اجراء گذاشت. وی دریافته بود که طرد خشونت‌بار دو بخش مهم جامعه، یعنی اسلام‌گرایان (تودهٔ مردم مسلمان) و کردها از صحنهٔ سیاسی و اقتصادی ترکیه در دهه‌های پیشین توسط نظام لائیک منجر به از دست رفتن فرصت‌های زیاد و عقب‌ماندگی ترکیه شده است. به همین دلیل، وی اصلاح اجتماعی کشور را با پذیرفتن هویت اسلامی و حقوق اقلیت‌ها آغاز کرد و در عرصهٔ اقتصادی، با آزادسازی سرمایه، از سرمایه‌گذاری کلیهٔ سرمایه‌گذاران، حتی شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ اسلامی، مانند «البرقه» و «فیصل»، استقبال کرد. در واقع، با تمهیدات گستردهٔ وی و هم‌چنین ادامهٔ راه او توسط دولت‌های بعدی، اقتصاد ترکیه تحولات شگرفی را تجربه کرد. به عبارت دیگر، بهبود وضع اقتصادی ترکیه تا حد زیادی مدیون مشارکت بخش اصلی جامعه،یعنی تودهٔ مردم مسلمان در فعالیت های اقتصادی این کشور است و طبیعی است که بازگشت به دوران پیش از اوزالیسم و احیای تفکرهای کهنهٔ آتاتورک، برای ترکیه نتیجه‌ای جز بحران‌های اقتصادی و اجتماعی نخواهد داشت.

حزب رفاه در آیینهٔ نقد

آیا حزب رفاه یک نهضت اسلامی ـ مردمی بود که به شیوهٔ احزاب سیاسی عمل می‌کرد؟ برخی، تشکیلات و سازماندهی حزب رفاه را متکی به پیروانی می‌دانستند که به نوعی بینش و خودآگاهی سیاسی دست یافته بودند؛ کسانی که معمولاً از اقشار پایین جامعه برخاسته بودند و به اهداف سیاسی خویش، به عنوان یک وظیفه الهی، اعتقاد داشتند.[۱]

در دهه ۱۹۸۰ حزب رفاه، تشکیلات عظیمی را برپا کرد که دارای شالودهٔ مردمی پر قدرتی بود؛ به طوری که دست به خدمات رفاهی و مذهبی گسترده‌ای زد؛ پیوندهای تجاری داخلی و جهانی به وجود آورد و توانست در زمینه امور عام‌المنفعه، خدمات قابل توجهی را ارائه کند. اقدامات حزب رفاه و افزایش نفوذ و قدرت آن، نگرانی‌هایی را در بین اقشار بالای شهرنشین و روشنفکران لائیک ترکیه ایجاد کرد. از طرف دیگر، حزب رفاه موجب کانالیزه

---

۱. کسرایی، پیشین، ص ۲۱.

شدن تقاضاهای اقشار جدید ترکیه شد که دارای گرایش‌های سیاسی ـ اجتماعی و اقتصادی هستند و جمعیت قابل توجهی را دربرمی‌گیرند. ابراز این تقاضاها از طریق مسالمت‌آمیز و دموکراتیک، در واقع موجب شد که از هرگونه خشونت جلوگیری شود.[1]

پیروزی بزرگ حزب رفاه ۱۲ سال پس از تأسیس و در انتخابات سال ۱۹۹٦ به دست آمد. حزب رفاه در آن سال، با کسب ۱۵۸ کرسی در مجلس، به بزرگ‌ترین حزب کشور تبدیل شد و پس از ٦ ماه دولت ائتلافی خود را تشکیل داد. حزب رفاه در اوج فعالیت خود حدود ٤/۲ میلیون نفر عضو و نزدیک به ٦ میلیون طرفدار داشت. چنین بود که ارتش ترکیه دوران نخست‌وزیری اربکان را دوران رشد اصول‌گرایی اسلامی در جمهوری لائیک توصیف کرد.

«اکمل‌الدین احسان اوغلو» سرپرست مرکز مطالعات اسلامی در استانبول در آن زمان گفت: «رفاه که خواهان برقراری یک رژیم اسلامی است، نه تنها حمایت محافظه‌کاران مسلمان، بلکه حمایت دیگران را جلب کرده است؛ یعنی آنهایی که بر اثر معضلات کنونی، فساد و بی‌عدالتی اجتماعی، عرصه را بر خود تنگ می‌بینند.»

نجم‌الدین اربکان، لائیسم ضد مذهب ترکیه را نکوش می‌کرد[2] و معتقد بود: سکولاریسم واقعی، زمانی امکانپذیر است که مسلمانان ترکیه از قیدها و محدودیت‌هایی که در گذشته بر ملت تحمیل شده است، رهایی یابند و آن، زمانی است که حزب رفاه به قدرت برسد.

برخی معتقدند که تشکیلات مردمی حزب رفاه عمدتاً سه چیز را به مردم عرضه می‌کرد؛ اول، ایدئولوژی روشن و ساده، اما بسیار جامع حزب که با تشریح مشکلات افراد، جامعه و کشور، برای اصلاح امور نیز پیشنهادهایی ارائه می‌کرد؛ دوم، فعالان حزب به فقرا کمک می‌کردند؛ از جمله: ارائه خدمات پزشکی و درمانی، کمک به کودکان در انجام تکالیف مدرسه، کمک به افراد برای یافتن شغل، تأمین غذا و سوخت و کالاهای گوناگون مورد نیاز فقرا و... حزب رفاه توجه خود را به قشر مستضعف جامعه مبذول می‌داشت و مسائلی از قبیل بیکاری و تأمین اجتماعی کارگران را مورد تأکید قرار می‌داد و بر عدالت اجتماعی ـ

---

۱. همان.

۲. محمد العباسی، «نجم‌الدین اربکان: انا اسلامی محکوم بالعلمانیه»، العالم، العدد ۵۵۹، ۸ مارس ۱۹۹۷، ص ۸

اقتصادی تکیه می‌کرد. محبوبیت این حزب در بین اقشار پایین جامعه، به ویژه در بین بخش‌هایی از مناطق کردنشین، نتیجه این‌گونه فعالیت‌هاست. سوم اینکه حزب رفاه با مردم همدردی نشان می‌داد و دشواری‌های زندگی روزمره مردم را درکی می‌کرد و برای کار و مشق‌های آنها احترام قائل بود؛ بدین ترتیب؛ فضایی آکنده از صمیمت ؛، محبت و همراهی و دوستی پدید آورده بود. این ترکیب، یعنی جاذبه عقیدتی، مزایای مادی و ابراز همدردی، در میان توده مردم مؤثر بود. سایر احزاب سیاسی تا این حد جاذبه ندارند، زیرا فعالیت‌های سیاسی آنها خودمدارتر است و برای مشکلات اخلاقی و مادی مردم اهمیت چندان قائل نیستند.[۱]

در دهه ۱۹۸۰ استان‌های جنوبی و شرقی و نواحی کردنشین ترکیه، پایگاه‌های انتخاباتی حزب رفاه محسوب می‌شدند، ولی این حزب در دهه ۱۹۹۰ توانست در شهرهای غربی کشور و به خصوص در استانبول، جای پایی برای خود باز کند.

برخی کارشناسان، وضعیت نابسامان اقتصادی ترکیه را عامل اصلی گرایش مردم آن کشور به حزب رفاه می‌دانند و می‌گویند: بیشتر کسانی که به حزب رفاه رأی داده‌اند، از مناطق محروم هستند؛ از جمله ساکنان حاشیه شهرهای بزرگ که بر اثر مهاجرت‌های روزافزون زاغه‌نشین‌ها پدید آمده است و دولت گاه و بیگاه می‌کوشد تا انها را پراکنده کند، اما تاکنون ناکام مانده است.

«محمد متینز» مشاور ارشد «رجایی کوتان» رهبر حزب فضیلت، نیز درباره جایگاه حزب رفاه چنین می‌گوید: «حزب رفاه در کلان شهرهایی مانند استانبول و آنکارا پیروز شد. اگر حزب رفاه حزبی متعلق به اقشار فقیر و تحصیل نکرده بود، چطور در شهرهای پیشرفته مورد حمایت قرار می‌گرفت؟ کسانی که در فعالیت‌های سیاسی ما درگیرند، افرادی تحصیلکرده هستند. نسبت افراد تحصیلکرده در حزب ما بیشتر از همه احزاب دیگر است. این برداشت غلط پوزیتیویستی است که مذهب را به فقر تعبیر می‌کند».

نظام اعتقادی حزب رفاه بر این شالوده اصول‌گرایانه اسلامی استوار بود که ضعف و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی ناشی از ضعف اسلام نیست، بلکه ناشی از سلطه غرب بر مسلمین است. اربکان به تاریخ امپراتوری عثمانی که ششصد سال قدرت عظیمی را رد

۱. کسرایی، پیشین، ص ۱۸.

دست داشت، استناد می‌زرد و در سخنرانی‌هایش از گستردگی قلمرو خلافت عثمانی سخن می‌گفت که مرزهای ان را از بوسنی تا شبه جزیره عربستان را رد بر می‌گرفت. این سخنان او جذاب و دلگرم کننده بود.

اربکان در جایی می‌گوید: «ما ترجیح می‌دهمی که رهبری جهان اسلام را به دست آوریم تا اینکه در اروپا به عنوان خط پایان محسوب شویم».

حزب رفاه با تعالیم نقشبندیه که احیای اسلام را در تجددی حیات اخلاقی مبارزه با قدرت‌های غربی و حمایت از توسعه علمی، صنعتی و نظامی کشور می‌داند، هماهنگ و موافق بود. این حزب، جامعه‌ای منظم و استوار بر اعتماد متقابل را نوید می‌داد که با رعایت قوانین الهی در همه ابعاد زندگی، به شکلی مشروع، عادلانه و بی‌نقص پدید می‌آید. حزب رفاه از حکومت‌های لائیک و سرکوبگیری که در گذشته مسلمانان تهیدست را تحقیر می‌کردناً، انتقاد می‌کرد و اسلام را راه‌حل اساسی می‌دانست.

ج) حزب فضیلت: تلاش دوباره اسلام‌گرایی میانه‌رو

آغاز فعالیت امیدوارانه

رهبران حزب رفاه با این احتمال که نظام لائیک حزب آنها را منحل خواهد کرد، در اقدامی عاقلانه پیش از آن به تأسیس حزب جدیدی به نام فضیلت اقدام کرده بودند و اعضای حزب رفاه که پس از انحلال آن اعضای مستقل پارلمان شده بودند، دسته‌جمعی به این حزب پیوستند. در عین حال، برخی از نمایندگان حزب منحله رفاه از همان زمان نیز ترجیح دادند که به این حزب نپیوندند و به صورت مستقل، یا در سایر احزاب به فعالیت ادامه دهند.

به دنبال سرنگونی دولت اربکان، بحران در ترکیه با فروپاشی دو کابینه، هم‌چنان ادامه یافت و تا انتخابات آینده مجلس ترکیه در آوریل ۱۹۹۹، اسلام‌گرایان آماده می‌دشند تا به رغم سیاست‌هایی که ژنرال‌ها در مقابل آنها اجرا می‌کردناً، بخش اعظم آراء مردن را به دست آورند، به نحوی که نیاز به هیچ ائتلافی نباشد. این امر، عرصه را بر مدافعان نظام آتاتورک تنگ کرده بود. حزب فضیلت نیز با بهره‌برداری از فسادی که در مقامات بالا به وجود آمده بود و نیز بروز جدایی و اختلاف میان لائیک‌ها، خود را جایگزین مناسبی برای

حل بحران‌های اجتماعی ترکیه می‌دانست. «رَجایی کوتان» رهبر حزب فضیلت، بر این باور بود که حتی اگر حزب او در انتخابات آینده به موفقیت نائل شود، لائیک‌ها خواهند کوشید که از دستیابی این حزب به قدرت جلوگیری کنند. او با اطمینان از پیروزی، می‌گفت: «ما میخواهیم ببینیم چه کسی جرأت خواهد کرد، در حالی که ما صد در صد آراء را به دست خواهیم آورد، ما را از دستیابی به قدرت بازدارد؟ تعداد آرایی که ما به دست می‌آوردیم، برای تشکیل دولت کافی است».[1] این سخنان، اشاره آشکار و صریح به نهادهای نظامی بود که به طور قاطع می‌گفتند هرگز اجازه نخواهند داد که حکومت اسلامی رد ترکیه ایجاد شود.

انتخابات عمومی و محلی ترکیه، به طور هم‌زمان در روز ۲۹ فروردین برگزار شد. نتایج حاصله، حاکی از پیروزی حزب دموکرات چپ به رهبری «بولنت اجویت» بود که توانسته بود ۲۳ درصد آرا را کسب کند. هم‌چنین حزب حرکت ملی به رهبری «دولت باغچه‌لی»، با کسب ۱۸ درصد آرا به عنوان دومین حزب بزرگ و پیروز در انتخابات ظاهر شد.[2] نتایج آرای سایر احزاب به این شرح بود:

جدول ۳: نتایج انتخابات پارلمانی ترکیه در آوریل ۱۹۹۹[3]

نام حزب	درصد آراء	تعداد آراء	تعداد نمایندگان
حزب دموکرات چپ	۲۲/۱	۶۷۰و۹۱۹و۶	۱۳۶
حزب حرکت ملی	۱۷/۹	۵۸۳و۶۰۶ و۵	۱۲۹
حزب فضیلت	۱۵/۴	۳۸۱و۸۰۵ و۴	۱۱۱
حزب مام میهن	۱۳/۲	۹۲۹و۱۲۲ و۴	۸۶
حزب راه راست	۱۲	۴۱۷و۷۵۴۹ و۳	۸۵
حزب جمهوری خلق	۸/۷	۰۹۴و۷۱۶ و۲	

نمایندگان مستقل نیز عبارت بودند از: محمد آکار، احمد اوزال و بکیرگون دوگان

۱. «بحران قدرت در ترکیه» روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۷۷/۱۱/۲۷؛ به نقل از *الحوادث*، ژانویه ۱۹۹۹.

۲ ـ حزب حرکت ملی در دوره گذشته تنها ۲ کرسی در پارلمان داشت (آن هم به مدد ائتلاف با احزاب بزرگ‌تر).

۳. مجله شؤون الأوسط، شماره ۸۳، مه ۱۹۹۹، ص ۷۰.

حزب فضیلت که در دوره قبل با در اختیار داشتن ۱٤٤ کرسی پارلمان، اولین و بزرگ‌ترین حزب ترکیه محسوب می‌شد، اینک به مقام سوم تنزل یافته بود.

نتایج پیش‌بینی‌ها و نظرسنجی‌هایی که یک سال قبل از آن انجام گرفته بود، همگی حاکی از پیروزی حزب فضیلت و دستیابی به کرسی‌های بیشتر در پارلمان ترکیه بود؛ حال آنکه از نظر بسیاری از ناظران سیاسی، چنین نتیجه‌ای بعید می‌نمود. لذا در ادامه مطلب عواملی که موجب این تنزل مقام حزب فضیلت شد بررسی می‌شود.

عوامل کاهش آرای حزب

عوامل درونی

عقب‌نشینی از مواضع اسلام‌گرایانه: مهم‌ترین عامل درونی شکست حزب فضیلت را باید در مواضع به شدت محافظه‌کارانه رهبری جدید حزب جست‌وجو کرد. از هنگام تأسیس حزب، رهبران آن همواره سعی داشتند که در مقایسه با حزب رفاه چهره بسیار غیرمذهبی‌تری به حزب خود دهند. سفر مقامات ارشد حزب به امریکا در چند روز از آغاز تأسیس آن، اعلام تمایل آنها به برقراری روابط دوستانه با تمام کشورهای دنیا، بدون اینکه مانند گذشته رژیم صهیونیستی را مستثنی کنند، کوتاه آمدن در برابر خواست‌های اسلام‌گرایانهٔ، ان هم درست هنگامی که احساسات جامعه بر اثر اقدامات ضداسلامی دولت مسعود ایلماز به شدت برانگیخته شده بود، ملاقات دوستانه رجایی کوتان با سفیر اسرائیل برای تشریح مواضع حزب (!) و تبلیغ تز جدایی دین از سیاست، همگی حکایت از کوتاه آمدند حزب فضیلت از بسیاری از مواضع خلف خود (حزب رفاه) داشت.[1] این روند تا به آنجا پیش رفت که رهبران حزب در برخی موارد برای نشان دادن ژست دموکراتیک و کاستن از فشار لائیک‌ها، از جمهوری اسلامی ایران نیز انتقاد می‌کردند، به ویژه از اجرای احکام اسلامی در ایران بود؛ چنانکه رجایی کوتان درباره وضعیت حجاب اسلامی در ایران گفته است:

> در ایران، زنان به زور مجبور به رعایت حجاب اسلامی می‌شوند و در ترکیه به زور آنها را به کشف حجاب وامی‌دارند. در واقع، در هر دو کشور، ذهنیت اختناق وجود دارد. حزب

---

۱. حمیدرضا بخشی نیکو، «حزب اسلام‌گرای فضیلت؛ بیم‌ها و امیدها»، روزنامه کیهان، ۱۳۷۸/۱/۱۲.

فضیلت، حجاب را نه از دیدگاه مذهبی، بلکه از نظر حقوق بشر ارزیابی می‌کند. حجاب یک امر حقوق بشر است و نباید در این مورد فشار صورت گیرد.[۱]

این قبیل مواضع مسلمانان ترکیه را نسبت به اراده و توان رهبران فضیلت در حمایت از اسلام‌خواهی مردم مردد می‌کرد و نیز با توجه به وجهه مثبت جمهوری اسلامی ایران در میان مسلمانان ترکیه، واکنش منفی آنان را در پی داشت.

نوپا بودن حزب: حزب فضیلت گرچه بزرگ‌ترین حزب پارلمان ترکیه محسوب می‌شد ولی این مقام را با شرکت در انتخابات به دیت نیاورده بود بلکه اعضای حزب رفاه که بعد از انحلال آن به صورت اعضای مستقل در پارلمان درآمده بودند، به جز چند نفر دسته جمعی به این حزب پیوستند. از سوی دیگر به رغم اینکه حزب فضیلت خود را «صفحه‌ای سفید» در سیستم سیاسی ترکیه معرفی می‌کرد، اما بسیاری از رأی‌دهندگان اسلام‌گرا از مواضع و عملکرد حزب فضیلت آگاهی چندانی نداشتند و از اینکه حزب فضیلت بتواند پا در جای پای حزب رفاه بگذارد، تردید داشتند.[۲]

محرومیت اربکان: لائیک‌ها با محروم کردن اربکان از فعالیت سیاسی، خلأ بزرگی در اسلام‌گرایی پارلمانی ترکیه ایجاد کردند که هیچگاه جبران نشد. گرچه «رجایی کوتان» رهبر حزب فضیلت نیز از اعضای با سابقه حزب رفاه و از یاران قدیمی اربکان از دوره حزب سلامت ملی بود، ولی او هرگز موفق نشد که همه اعضای شش میلیون نفری حزب رفاه را به سوی فضیلت جلب کند و آنها را راضی نگه دارد.[۳]

عوامل بیرونی

اقدامات نظامیان و لائیک‌ها در به انفعال کشاندن اسلام‌گرایان: وقتی به جامعه ترکیه در

---

۱. رجایی کوتان به این مسأله اشاره نکرد که حجاب اسلامی در ایران فرایندی کاملاً مطابق و هماهنگ با فرهنگ و باورهای دینی اکثریت جامعه است؛ اکثریتی که از نظر اصول دموکراتیک، اگر به موضوعی رأی بدهند و به آن روی آورند، بقیه جامعه نیز باید آن را بپذیرند و به آن احترام بکذارندو ولی در ترکیه، قضیه به عکس شده است. پوشش اسلامی به رغم مسلمانان بودند و پایبندی اکثریت جامعه به آنم توسط اقلیت لائیک اقتدارگرا ممنوع شده و بارها تقاضای فرهیختگان جامعه مبنی بر اینکه آزادی پوشش اسلامی به رفراندوم گذشته شود، توسط لائیک‌ها و کمالیست‌های افراطی حاکم رد شده است.

۲. حمیدرضا بخشی نیکو، پشین.

۳. همان.

اواسط دهه ۱۹۹۰ نگاه می‌کنیم، به نظر می‌رسد که جامعه به تعبیر روزنامه «لوموند»، خود را وقف اعتلای اسلام سیاسی کرده است و روز به روز اقبال اسلام‌گرایان در جامعه بیشتر می‌شود. در اینجا دقیقاً برای لائیک‌ها ثابت شده بود که شعارهای لائیسیزم دهه‌های پیش دیگر، کارایی ندارد؛ واقعیت‌های انتخاباتی نیز این مسأله را ثابت می‌کرد. در دو دهه انتخابات دهه ۱۹۹۰ که از سال تا سال ۱۹۹۵ برگزار شد، دو حزب عمده مدعی نمایندگی لائیسیزم آتاتورک، یعنی حزب خلق و دموکرات چپ، کمترین رأی را آوردند.

حزب خلق که به حزب آتاتورک نیز معروف بود، در این دهه حتی نتوانست از قانون سد عبور کند و این برای لائیک‌ها کابوسی وحشتناک بود. به همین دلیل، سردم داران لائیک برای منحرف کردن این جو چاره‌ای جز برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و آوردن گرگ‌های خاکستری به میدان پررقابت مبارزات انتخاباتی نداشتند. البته هم احزاب چپ و هم احزاب راست لائیک، از ناسیونالیست‌های افراطی حزب حرکت ملی و میلیشیای نظامی آن دل خوشی نداشتند، ولی آنها را بر اسلام‌گرایان ترجیح می‌دادند، هم‌چنین اروپاییان که بارها کشورهایشان شاهد عملیات تروریستی گرگ‌های خاکستری بود، آنها را بهتر از احزاب معتدل اسلام‌گرا می‌دانستند!

چند عامل مهم به کمک این برنامه‌ریزی جدید آمد، به این صورت که لائیک‌ها نظامیان حاکم، برای برانگیختن احساسات ناسیونالیستی مردم و تأثیرگذاری بر اذهان و انحراف افکار عمومی از مسائل داخلی جامعه به چند اقدام فرامرزی و گسترده دشت زدند که چگونگی آنها به شرحی است که اینک می‌خوانید:

۱. چیزی از سرنگونی نجم‌الدین اربکان نگذشته بود که ارتش ترکیه با گسیل شتاب‌آلود بخش مهمی از نیروهای نظامی به مرزهای سوریه، به انجام مانورهای هشدار دهنده علیه این کشور پرداخت و اعلام کرد که بیش از این نمی‌تواند پناه دادن سوریه به کردهای مخالف ترکیه را تحمل کند.

رئیس‌جمهور سلیمان دمیرل و نخست‌وزیر مسعود ایلماز نیز که با کمک ارتش بر سر کار آمده بودند همگام با اقدام نظامیان حمله دیپلماتیک شدیدی را به سوریه آغاز کردند و به طور مستقیم و غیرمستقیم حتی از اشغال نظامی این کشور و جنگ اجتناب‌ناپذیر، سخن به میان آوردند. با فشار کشورهای غربی و نیز وساطت دولت‌های غرب گرای

عربی، مانند مصر، سوریه در مقابل خواست ترکیه مبنی بر اخراج اوجالان، رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه،[1] تسلیم شد و اوجالان به روسیه پناه برد. پس از آن، جامعه ترکیه به صورت مصنوعی ملتهب نگه داشته شد و هنگامی این التهاب به اوج رسید که مأموران سیا و موساد به کمک سازمان جاسوسی ترکیه آمدند و سرانجام عبدالله اوجالان را در کنیا دستگیر کردند.

با دستگیری اوجالان حزب ملی یکی از معدود احزابی بود که برخلاف شعارهای اروپایی‌گرایی و لغو قانون اعدام، خواستار به درا آویختن اوجالان شد و کاملاً افکار ناسیونالیستی را به نفع خود مصادره کرد.

۲. حزب ناسیونالیست افراطی حرکت ملی، از ضربه‌ای که توسط نظامیان به اسلام خواهان وارد شد، کمال استفاده را کرد زیرا اعضای حزب این ذهنیت را در جامعه ترکیه ایجاد کرده بودند که به مذهب به عنوان عنصر اساسی ملت ترک می‌نگرد و در واقع به نوعی خود را مخالف ایده‌های لائیسیزم افراطی اعلام می‌کردند. آنها با شعارهای ملی‌گرایانه و در عین حال، با طرفداری از شعار آزادی مردم در انجام فرائض مذهبی، از جمله حجاب، موفق شدند قسمتی از آرای اسلام‌گرایان (حزب فضیلت) را به دست آوردند.[2] این در حالی بود که در آستانه این دوره از انتخابات حزب فضیلت که مؤثرترین برگ برنده‌اش شعارهای اسلامی بود، با محفظه کاری از بسیاری از آنها کوتاه آمد و فقط به شعار آزادی مردم در انجام فرائض دینی وفادرا ماند. لذا درخواست‌های اسلام گرایانه این حزب با شعارهای مذهبی حزب حرکت ملی، مشابهت یافت. به این ترتیب، قسمتی از آرای فضیلت به سوی حزب حرکت ملی سوق داده شد؛ به ویژه آنکه این حزب به اصطلاح برگ برنده «گرایش‌های ناسیونالیستی» را نیز در دست داشت. (در انتخابات گذشته، حزب تعطیل شده رفاه، تنها حزبی بود که شعارهای اسلامی سر می‌داد و رقیبی در میان سایر احزاب برای جلب آرای مسلمانان نداشت).

سوءاستفاده چپ‌گراها از موقعیت جدید: بولنت اجویت، نخست‌وزیر چپ‌گرای ترکیه و

---

1. P.K.K

۲. محمد نورالدین، «الانتخابات النيابيه فی ترکيا: التطرف القومی الی الواجهه»، شؤون الاوسط، العدد ۸۳، مه ۱۹۹۹، صص ۷۰_ ۵۷.

رهبر حزب دموکرات چپ، در دوره کوتاه (سه ماهه) صدرات خود، پس از مسعود ایلماز، به پیروزی بسیار بزرگی دست یافت و آن دستگیری «عبدالله اوجالان» بود. این موفقیت محبوبیت اجویت را به شدت افزایش داد؛ حال آنکه شرکت او در دولت کودتایی ایلماز که پس از سقوط اربکان روی کار آمد، موجب تضعیف وجهه پیشین حزب دموکرات چپ شده بود اما دستگیری اوجالان سابقه او را از افکار عمومی ترکیه پاک کرد و براساس آخرین نظرسنجی‌ها حزب دموکرات چپ به عنوان چهارمین حزب پارلمان رقیب اصلی حزب فضیلت شد. بدین ترتیب اجویت توانست بسیاری از آرای طرفداران احزاب راه راست و مام میهن را که البته هر دو به فساد مالی و اداری متهم بودند جلب کند و این مسأله رقابت را برای حزب فضیلت دشوارتر میکرد.[1]

واخوردگی کردها: کردهای ترکیه در دوره پیشین بیشتر آرای خود را با دو انگیزه متفاوت به نفع حزب رفاه به صندوق‌های رأی ریختند. گروهی که احساسات ملی گرایانه کردی آنها قوی تر بود، به حزب رفاه به عنوان تنها حزبی که مخالف اهداف رژیم لائیک حرکت میکردند رأی دادند به امید اینکه رفاه بتواند گشایشی در امور کردها پدید آورد. گروه دیگری از کردها که علاوه بر احساسات قومی، دارای گرایش‌های قوی اسلامی هستند، به دلیل اینکه حزب رفاه تنها حزب اسلام‌گراست، آرای خود را به نفع ان به صندوق ریختند. انا رد این دوره شرایط تا حدودی فرق کرده بود، زیرا ناسیونالیست‌های کرد با توجه به عملکرد دولت در دوره اربکان ناامید شده بودند. در آن زمان حمله‌های ارتش به کردها به شدت افزایش یافت و اسلام گرایان رفاه نتوانستند اقدام مؤثری در ممانعت از آن به عمل آورند، لذا برخی از کردهای این گروه به حزب کردی «دموکراسی خلق» رأی دادند و این حزب موفق شد برای اولین بار تصدی شهرداری‌های چند شهر کردی از جمله شهر بزرگ «دیاربکر» را به دست آورد.

در گروه دوم نیز به خاطر تشابه برخی از شعارهای مذهبی حزب حرکت ملی با شعارهای حزب فضیلت به حزب حرکت ملی رأی دادند. بدین ترتیب از آرای حزب فضیلت در میان کردها کاسته شد. در عین حال حزب فضیلت هنوز هم در رأس احزاب دیگر در منطقه کردستان قرار داشت.[2]

---

۱. بخشی نیکو، پیشین

۲. همان

ارزیابی نهایی

برخی معتقدند که اگر از دیدگاه دیگری به نتایج انتخابات نگاه کنیم، می‌توانیم حزب فضیلت را پیروز بدانیم، زیرا شرایط حزب فضیلت در این زمان کاملاً مشابه شرایط اولیه حزب رفاه به هنگام تأسیس آن است. حزب سلامت ملی نجم‌الدین اربکان»، در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) با کودتای ارتش به رهبری ژنرال کنعان اورن، رئیس ستاد ارتش، منحل شد و اربکان از انجام فعالیت سیاسی باز ماند. در سال ۱۹۸۳ (۱۳٦۲) پس از صدور اجازه تأسیس احزاب از سوی کودتاچیان، حزب رفاه به رهبری «علی ترکمن»، یکی از نزدیکان اربکان تأسیس شد، ولی این حزب در انتخابات عمومی سال‌های ۱۹۸۳ (۱۳٦۲) و ۱۹۸۷ (۱۳٦٦) توفیق چندانی به دست نیاورد تا اینکه در سال ۱۹۸۷ (۱۳٦٦) محرومیت اربکان لغو شد و توانست رهبری حزب را برعهده بگیرد. در انتخابات سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، یعنی ۸ سال پس از تأسیس حزب رفاه، این حزب توانست به یمن ائتلاف با احزاب «حرکت ملی» و «اصلاح‌طلب دموکرات» تعداد ٤۰ کرسی پارلمان را به دست آورد و ۱۲ سال بعد یعنی در انتخابات سال ۱۹۹۵ (۱۳۷٤) به پیروزی بزرگ خود نائل شود.

ولی نتایج به دست آمده برای حزب فضیلت بسیار درخشان‌تر از دستاوردهای اولیه حزب رفاه بود. از سوی دیگر، حزب فضیلت هم عیناً همین مراحل را طی می‌کرد، زیرا دولت نجم‌الدین اربکان با کودتای سفید ارتش به رهبری ژنرال حقی کاردائی، رئیس ستاد ارتش، سقوط کرد و حزب رفاه منحل شد و اربکان بار دیگر از فعالیت‌های سیاسی محروم ماند؛ سپس حزب فضیلت به رهبری «اسماعیل آلپ تکین» یکی از نزدیکان اربکان تأسیس شد و رهبری آن را «رجایی کوتان»، یکی از یاران قدیمی اربکان بر عهده گرفت. اما این بار، برخلاف زمان شروع کار حزب رفاه، حزب فضیلت در اولین انتخاباتی که پس از تأسیس آن برگزار شد توانست ۱۵/۱٤ درصد آرا را کسب کند و ۱۱۱ کرسی پارلمان را به دست اورد.

در انتخابات محلی نیز حزب رفاه، چهار سال پس از تأسیس فقط توانست اداره دو شهر «وان» و «اورفا» را به دست گیرد، اما حزب فضیلت تنها یک سال پس از تأسیس توانست در اولین انتخابات محلی حدود ۲۳ درصد کل آرا را کسب کند و به مقام نخست برسد. (این

مقایسه در جدول پیوست، مشخص‌تر است).

بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که حزب نوپای فضیلت در عین شکست ظاهری، پیروز از صحنه انتخابات خارج شده بود؛ لذا می‌توانست با رفع ضعف‌های درونی و روی آوردن دوباره به مواضع اسلام‌گرایانه در دوره‌های بعدی، قدم‌های بزرگ‌تری بردارد. اما حزب فضیلت در انتخابات محلی (شهردای‌ها) موفق به کسب ۲۳ درصد آرای کل کشور و مقام اول در میان احزاب ترکیه شد؛ لذا توانست اداره بسیاری از شهرها، از جمله شهرهای بزرگ آنکارا، استانبول، قونیه، ترابوزان و ... را به دست گیرد و این نشان می‌دهد که هنوز هم مردم در ارتباط با خدمات شهری، بیش از همه به کاندیداهای حزب فضیلت می‌نگرند.[۱]

جناح‌های سنت‌گرا و نوگرای حزب فضیلت

چندی پس از انتخابات آوریل ۱۹۹۹، اولین کنگره عمومی حزب فضیلت، در فضایی پرشور و نیز در رقابت تنگاتنگ و فشرده اصلاح‌طلبان و سنت‌گرایان حزب در آنکارا، پایتخت ترکیه، برگزار شد. هزاران تن از هواداران و مسئولان حزب از نقاط مختلف کشور؛ در یک تالار بزرگ ده هزار نفری در آنکارا اجتماع کردند تا رهبر جدید آن را تعیین کنند. رجایی کوتان، رهبر حزب، به عنوان نامزد سنت‌گرایان و عبدالله گل، به عنوان نامزد جناح نوگرایان در این کنگره، برای تصاحب رهبری حزب به رقابت پرداختند. این نخستین بار در تاریخ احزاب اسلام‌گرای ترکیه بود که رهبرانش نتوانستند در مورد یک نامزد مشترک به توافق برسند؛ حال آنکه پیش از آن و در کنگره‌های احزاب اسلامی منحل شده ترکیه در سی سال گذشته، سران حزب با توافق قبلی، فردی را به عنوان نامزد رهبری حزب معرفی می‌کردند.

به عقیده ناظران سیاسی، در کنگره حزب فضیلت برای اولین بار سنت شکنی شد و هیچ‌یک از نامزدهای رهبری حاضر به انصراف نشد.[۲]

حزب فضیلت، در سال ۱۹۹۷ و بعد از انحلال حزب اسلام‌گرای رفاه تأسیس شد، اما پس از برگزاری انتخابات پارلمانی در فروردین ۱۳۷۸ نتوانست به عنوان بزرگ‌ترین حزب

۱. همان.

۲. روزنامه *کار و کارگر*، ۷۹/۳/۸.

سیاسی ترکیه جایگاه خود را حفظ کند و دچار تشتت و اختلاف شد. این اختلاف و شکاف نه از جنبه ایدئولوژیک، بلکه در روش‌ها و سلیقه‌ها به تدریج بروز کرد و در آستانه برگزاری کنگره عمومی حزب، به رقابتی نفسگیر میان دو طیف اصلاح‌طلبان و سنت‌گرایان تبدیل شد. عبدالله گل، چهره شاخص و نامزد جناح پیشرو حزب که در این کنگره به طور غیر منتظره تا یک قدمی تصاحب رهبری حزب پیش رفت، به شدت خواهان خانه تکانی در کادر رهبری و اصلاحات اساسی در مواضع و دیدگاه‌های حزب است و می‌گوید که در غیر این صورت، حزب از بین خواهد رفت.

به نظر عبدالله گل، عملکرد ضعیف و سیاست‌های نه چندان جذاب و رهبری فعلی حزب، موجب دوری و رویگردانی شمار زیادی از هواداران حزب شده است و به همین دلیل، این حزب در انتخابات پارلمانی گذشته، نتوانست به عنوان بزرگ‌ترین حزب سیاسی، نقش اصلی خود را ایفا کند.

حزب فضیلت رد آن انتخابات، سومین حزب ترکیه شناخته شد، در حالی که به گفته عبدالله گل، این حزب هم از نظر شمار هواداران و هم از جنبه خط‌مش سیاسی، شایستگی لازم را برای کسب قدرت داشت. ایجاد شکاف میان اعضای قدیمی و جدید حزب و شکل‌گیری دو جناح سنت‌گرا و نوگرا در آن، باعث شد که نام عبدالله گل به عنوان چهره شاخص و پیشرو جناح اصلاح‌طلب در این کنگره به طور جدی برای نامزدی احراز مقام رهبری حزب مطرح شود؛ از این رو کنگره عمومی حزب فضیلت ترکیه پیشاپیش آزمونی دشوار و گذرگاهی توفانی تلقی می‌شد که عبور سلامت از دل آن نه فقط برای تواناترین عضو حزب با ردای رهبری، بلکه برای تمامیت حزب، تردیدآمیز می‌نمود.[1]

کنگره در یک روز بهاری، نه در میان چنان توفانی که پیش‌بینی می‌شد و نه با آرامشی که مظهر سکون و خمودگی باشد، بلکه در میان امواجی از هر دو سو که گاه زبانه می‌کشید و بر وحدت حزب اثر می‌گذاشت، برگزار شد. وقتی کنگره پایان یافت، رجایی کوتان، رهبر حزب و نیز رهبر لطیف سنت‌گرا با کسب ۶۳۳ رأی در برابر ۵۲۱ رأی عبدالله گل نامزد جناح نوگرا به رهبری حزب برگزیده شد. اما حزب فضیلت که روز سهمگینی را سپری

---

۱. همان.

کرده بود، دیگر آن حزبی نبود که تا آستانه کنگره، میراثی سی ساله را با یکپارچگی بر دوش می‌کشید. رجایی کوتان در این رقابت توانست با حمایت لایه سنتی و با نفوذ حزب و با پشتیبانی غیرمستقیم شخص نجم‌الدین اربکان، در سمت رهبری ابقاء شود؛ اما بسیاری از ناظران سیاسی، انتخاب مجدد وی را آغاز فصلی نو در حیات سیاسی حزب دانستند؛ فصلی که در آن جناح پیشرو و اصلاح‌طلب، حضور قدرتمندانه خود را به نمایش گذاشت.[1]

تعداد ۵۲۱ رأی عبدالله گل و اختلاف اندک ان با آرای رجایی کوتان، نشان داد که جناح نوگرا در داخل حزب فضیلت، جایگاه و قدرت قابل توجهی یافته است وبا ید خواست‌های آنان مورد توجه قرار گیرد.

برخی از تحلیلگران محلی معتقد بودند که تحولات تازه در حزب فضیلت و هم‌زمانی آن با انتخاب رئیس‌جمهور جدید ترکیه که مورد حمایت این حزب بود، می‌توانست بر تصمیم دادگاه قانون اساسی و سرنوشت آینده این حزب تأثیر گذارد. پرونده حزب فضیلت به اتهام فعالیت علیه رژیم لائیک و نقض قوانین کشور، در مراجع قضایی لائیک تحت رسیدگی بود و برخی از مقام‌های قضایی تندرو، خواهان انحلال و تعطیلی حزب فضیلت بودند؛ حال آنکه برخی از مسئولان حزب فضیلت می‌گفتند که این حزب اکنون از سلف خویش، حزب رفاه که خط‌مشی بسیار تندتری داشت، فاصله گرفته است. به هر حال محافل لائیک و مخالف حزب فضیلت، در آستانه برگزاری کنگره عمومی این حزب تلاش گسترده‌ای را برای تشدید اختلافات میان رهبران جوان و قدمی آن به کار بردند.[2]

برخی رسانه‌های تندرو و لائیک ترکیه با اشاره به اینکه نجم‌الدین اربکان از رجایی کوتان حمایت می‌کند، می‌خواستند چنین القا کنند که گویا گروه نوگرا به رهبری عبدالله گل، در مقام مخالفت لبا نجم‌الدین اربکان برآمده است؛ اما به رغم رقابت‌های درون حزبی، جو حاکم بر کنگره حزب فضیلت حاکی از تلاش هر دو جناح برای جلوگیری از تفرقه بود. هواداران هر

---

۱. به گفته آگاهان سیاسی، این رویداد می‌توانست حزب فضیلت را به سمت نوعی تجدید حیات هدایت کند یا آن را تا آستانه فروپاشی کامل پیش ببرد. رک: گزارش روزنامه *کار و کارگر*، ۱۳۷۹/۳/۸.

۲. همان.

دو جناح عقیده داشتند که در شرایطی که حزب فضیلت آماج حمله‌های دشمنان حزب قرار گرفته است، به هر طریق ممکن باید از بروز مسائل تفرقه‌افکن پرهیز کرد.

یک عضو برجسته حزب فضیلت، کنگره را صحنه پیروزی هر دو جناح دانست و گفت: در این کنگره عبدالله گل و جناح نوگرا، در القای لزوم خروج حزب از قشری‌گری و تبدیل آن به یک حزب بزرگ و فراگیر، پیروز شدند و رجایی کوتان به عنوان نماینده سنت‌گرایان نیز با کسب آرای بیشتر، به مقام رهبری حزب برگزیده شد.

ناظران آگاه عقیده داشتند که رجایی کوتان از نتایج کنگره، پیام طرفداران جناح اصلاح‌طلب را دریافته است و احتمالاً در کادر رهبری آینده حزب تغییرات اساسی خواهد داد؛ تغییراتی که بر اساس ان ممکن بود برخی از رهبران جناح جوان به سطوح کادر رهبری و معاونت حزب راه یابند.

صاحب‌نظران بر این باور بودند که آینده حزب فضیلت را اقدام عملی جناح سنت‌گرا در تقسیم پست‌های کادر مرکزی ترسیم می‌کند؛ ولی گروهی از دست اندرکاران جناح سنت‌گرا، چنان از دست جناح نوگرا خشمگین بودند که حتی عبدالله گل و یارانی وی را خائن به آرمان‌های حزب فضیلت می‌نامیدند و معتقد بودند که در صورت نفوذ این جریان فکری در کادر رهبری فعالی حزب و تشدید این درگیری و مخالفت جناح نوگرا با همکاری با جناح سنت‌گرا حزب فضیلت قادر نخواهد بود که جایگاه سابق خود را حفظ کند و از انشعاب بپرهیزد.

اما در محافل لائیک، قضیه به شکل دیگری پیش می‌رفت و اقتدار هم‌چنان در دست لائیک‌های افراطی بود. آنها در دستگاه قاضیی دولت و ارتش در نهایت تصمیم گرفتند که در ادامه مهار رشد اسلام‌گرایی و سرکوب اسلام‌خواهان حزب فضیلت را نیز به سرنوشت سلف خود یعنی حزب رفاه دچار کنند.

رجایی کوتان پس از کسب پیروزی با تأکید بر لزوم وحدت، تشدید اختلافات درون حزبی را تحت عنوان اصلاح‌طلبان و سنت‌گرایان، به نفع حزب ندانست و گفت: «برای به قدرت رساندن حزب، تدابیر لازم را خواهد اندیشید». وی افزود: «دوران

جدیدی هم در داخل جامعه ترکیه و هم در درون حزب فضیلت آغاز شده است که آینده بهتری را برای حزب نوید می‌دهد.»[۱]

انحلال حزب فضیلت و احتمال تشکیل حزب جدید

سرانجام تحت فشار نظامیان و لائیک‌های افراطی، دادگاه قانون اساسی ترکیه در ماه مارس ۲۰۰۱، حکم انحلال حزب فضیلت را صادر کرد. «مصطفی بومین» رئیس دادگاه قانون اساسی ترکیه، در این مورد به خبرنگاران گفت: «حزب فضیلت به علت انجام فعالیت‌های مغایر با اصل لائیسم قانون اساسی ترکیه و تبدیل شدن به کانون فعالیت‌های ضد لائیک، منحل اعلام شد.» پیش از آن نیز «صبیح کانادا اوغلو»، دادستان دیوان عالی قضایی ترکیه، با تنظیم ادعانامه‌ای، حزب فضیلت را ادامه دهنده سیاست‌های حزب منحله «رفاه» به رهبری «نجم‌الدین اربکان» معرفی کرده و خواهان انحلال آن شده بود. با انحلال حزب فضیلت، مجامع صنفی و سیاسی ترکیه، این اقدام لائیک‌ها را غیر دموکراتیک و مغایر با آزادی عقیده و بیان می‌دانستند. «علی بایرام اوغلو» رئیس انجمن صاحبان صنایع مستقل ترکیه (موسیاد)، در گفتگو با خبرگزاری «اخلاص» گفت: «تعطیل کردن حزب فضیلت، موضوع بود و نبود دموکراسی در ترکیه را در سطح جهانی مطرح خواهد کرد.»

یاسین خطیب اوغلو، رئیس گروه پارلمانی حزب فضیلت نیز به خبرنگاران گفت: «اعضای دادگاه قانون اساسی با دادن رأی به انحلال حزب فضیلت، در واقع حکم محکومیت خود را صادر کردند.»[۲]

بازتاب جهانی صدور حکمِ جلوگیری از فعالیت حزب فضیلت نیز نشان داد که این گونه اقدامات هم نیم‌تواند باعث پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا شود و در نهایت، مشکل سردمداران لائیک را پیچیده‌تر خواهد کرد.[۳]

---

۱. همان.

۲. «بازتاب داخلی و خارجی انحلال حزب فضیلت ترکیه»، روزنامه جمهوری *اسلامی ایران*، ۱۳۸۰/٤/۳.

۳. «دموکراسی به سبک لائیک‌های ترکیه»، روزنامه جمهوری *اسلامی*، ۱۳۸۰/٤/٤.

تشکیل دو حزب جدید

همان‌طور که گفته شد، تشکیل دو حزب جدید سنت‌گرا و نوگرا توسط دو جناح عمده حزب تعطیل شده فضیلت، محتمل به نظر می‌رسید. رجایی کوتان، رهبر حزب فضیلت که به جناح سنت‌گرای حزب تعلق داشت، بلافاصله پس از تعطیلی این حزب، با تشکیل «حزب سعادت ترکیه»، نزدیک به نیمی از نمایندگان ان را در این حزب جدید گرد آورد.

درخواست فعالیت و اساسنامه حزب سعادت، از سوی شش تن از نمایندگان حزب منحله فضیلت، تسلیم وزارت کشور ترکیه شد. نماینده آدانادر مجلس ترکیه، در این باره به خبرنگاران گفت: «اسامی ۱۳۵ بنیانگذار حزب سعادت، به همراه اساسنامه و برنامه حزب تسلیم وزارت کشور شد.»

«یعقوب بوداک» گفت: «راه رفاه و دموکراسی در ترکیه راه حزب سعادت است و ما امیدواریم که با آغاز فعالیت این حزب، صلح اجتماعی و آرامش در ترکیه برقرار شود.»[1]

با توجه به نزدیکی دیدگاه‌های کوتان و نجم‌الدین اربکان، برخی رهبر معنوی این حزب جدید را اربکان می‌دانند. حزب سعادت ترکیه با مشارکت ٤٥ نماینده پارلمان، فعالیت خود را آغاز کرد.

جناح نوگرای حزب تعطیل شده حزب فضیلت نیز در صدد تشکیل یک حزب جدید برآمد و به نظر می‌رسید که به طور طبیعی رهبری آن بر عهده عبدالله گل رهبر جناح نوگرا در آخرین کنگره حزب فضیلت خواهد بود، ولی با لغو ممنوعیت فعالیت سیاسی «رجب طیب اردوغان» شهردار سابق شهر استانبول و شخصیت برجسته حزب رفاه، رهبری حزب جدید به او واگذار شد و اردوغان بلافاصله تشکیل حزب «عدالت و توسعه» را با نام اختصاری «آک» اعلام کرد.

گفته می‌شود که این حزب یک حزب محافظه‌کار است و میزان توجه آن به اسلام، حداکثر در حد توجه حزب دموکرات مسیحی آلمان به مسیحیت خواهد بود. گروه جدید که پیرامون اردوغان جمع شدند، اغلب از اسلام‌گرایان هستند و خود نوآور می‌دانند. این گروه را خبرنگاران هنرمندان و هم‌حزبی‌های سابق اربکان تشکیل می‌دهند، شعار حزب نیز

---

۱. روزنامه جمهوری *اسلامی*، ۱۳۸۰/٤/۲۰.

«صداقت و کوشش» است.[۱]

د) پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات سال ۲۰۰۲

انتخابات نوامبر ۲۰۰۲ در ترکیه بسیاری از محافل خبری در سراسر جهان را شگفت‌زده کرد، به طوری که بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران نتیجه این انتخابات را یک شوک یا زلزله سیاسی تعبیر کردند. حدود هجده حزب سیاسی مجوز شرکت در این انتخابات را دریافت کرده بودند که عمده‌ترین آنها احزاب عدالت و توسعه، جمهوری‌خواه خلق، سعادت، حرکت ملی، مام میهن، راه راست، دموکرات چپ و آزادی و دموکراسی کردستان بودند.

از تعداد ٥/٤١ میلیون نفر واجد شرایط برای رأی دادن حدود ٥/٣٢ میلیون نفر حاضر به شرکت در انتخابات اخیر شدند. حزب عدالت و توسعه به عنوان اولین حزب پیروز ۱۱ میلیون رأی را به خود اختصاص داد و به عنوان اولین حزب سیاسی با کسب ۳۰/۳٤ درصد آرا و ۳٦۳ نماینده از مجموع ٥٥۰ نماینده مجلس ترکیه مأمور تشکیل کابینه شد. حزب جمهوری‌خواه خلق به رهبری دنیز بایکال با کسب حدود ٦ میلیون رأی دومین حزب سیاسی بود که به مجلس راه یافت. این حزب ۱۸۰ نماینده را راهی مجلس کرد.[۲]

شایان ذکر است که برای دومین بار در تاریخ ترکیه یک حزب با اقتدار کامل به تنهایی مأمور تشکیل کابینه می‌شود و به خصوص این مطلب زمانی موجب شگفتی است که حزب برنده نماینده اقشار مسلمان ترکیه است. برای آگاهی بیشتر و بررسی بهتر انتخابات، اسامی احزاب، میزان رأی مأخوذه و درصد آرای انها در جدول صفحه بعد آمده است.

---

۱. Portrat, Gunner Kohne «یک حزب اسلامی وفادار به دولت ترکیه»، دی سایت، ۱۸ اوت ۲۰۰۱، ترجمه ع. فتاح‌زاده، ترجمان سیاسی، شماره ۲۹٦، ۱۳۸۰/٦/۳.

۲. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Ali Lark oglu, *Turkey's November*2002, Eleactions: A New Beginning, 4 December, 2002.

به نقل از سایت:

http://meria.idc.ac.al/jurnal/2002/issue4/JV,n4a4.html.

جدول ٤: میزان آرای احزاب سیاسی ترکیه

نام حزب	دبیرکل	درصد آرا	تعداد نماینده	گرایش سیاسی[۱]
عدالت و توسعه (AKP)	رجب طیب اردوغان	۳۰/۳٤	۳٦۳	اسلام‌گرای معتدل
جمهوری‌خواه خلق (CH|P)	دنیز بایکال	۱۹/٤٥	۱۷۹	کمالیستی ـ غرب‌گرا
راه راست	تانسو چیللر	۹/٦۸	ـ	لائیک ـ غرب‌گرا
حرکت ملی	دولت باغچه‌لی	۸/٤۸	ـ	ناسیونالیست ترکی
مام میهن	مسعود ایلماز	٥/۱۲	ـ	غرب‌گرا
سعادت	رجایی کوتان	۲/٥	ـ	اسلامگرا
دموکراتیک چپ	اجویت	۱/۲٤	ـ	کمالیست ـ غرگرا
جوان	ـ	۷/۲٥	ـ	غرب‌گرا
ینی پارتیست	اسماعیل جم	۱/۱٥	ـ	غرب‌گرا
د.ها.پ[۲]	محمد عباس اوغلو	٥/٦۸	ـ	متعلق به کردهای ترکیه

اقدامات دولتمردان لائیک ترکیه، به خصوص نظامیان، رد راستای اجرای برخی مصوبات شورای عالی امنیت ملی باعث محدودیت‌های روزافزون گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا طی دو دهه اخیر شده بود. انحلال حزب رفاه و به دنبال آن حزب فضیلت، اخراج افراد مسلمان و کارکنانی که عقاید اسلامی داشتند، دستگیری فعالان اسلامی، اعدام، حبس و زندان‌های طولانی‌مدت اعضای گروه‌های و احزاب اسلامی عرصه را بر اسلام‌گرایان تنگ کرده و موجبات تنفر شدید مردم از گروه‌های لائیک، سنتی و کمالیست‌های افراطی را فراهم آورده بود. در این میان، حزب عدالت و توسعه با مجموعه شعارها و عملکردهای نسبتاً موفق خود در ابعاد مختلف، افکار عمومی را متوجه رجب طیب اردوغان و حزب وی، عدلت و توسعه یعنی AK کرد.

در پیروزی طیف اسلام‌گرای عدالت و توسعه علل متعددی دخیل بوده است، که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

1. http://www.zegenet.com.tr/mastersj/Turkish-Election-result.2002.html.

۲. این حزب همان حزب آزادی و دمورکاسی است که در راستای منافع گروه‌های کردی به خصوص حزب کادک (Kadek) عمل می‌کند.

ـ سیاست‌های نظام لائیک ترکیه در قبال اقلیت‌های دینی و نژادی؛
ـ مشکلات و معضلات اقتصادی؛
ـ وضعیت فرهنگی جامعه ترکیه؛
ـ اختلاف شدید میان احزاب لائیک؛
ـ حمایت گروه‌های مختلف اسلام‌گرا از حزب عدالت و توسعه؛
ـ بی‌اعتمادی افکار عمومی به احزاب لائیک و کارنامه موفق احزاب اسلام‌گرا به خصوص حزب پیروز؛
ـ گرایش‌ها و مطالبات اسلامی مردم ترکیه؛
ـ شعارها و اهداف حزب عدالت و توسعه و تأکید بر آزادی و حقوق بشر در ترکیه.

مجموعه علل یاد شده هر یک به نحوی در بسیج افکار عمومی و محبوبیت حزب پیروز، نظر مردم و واکنش آنها در برابر نظام لائیک، احزاب و گروه‌های سنت‌گرا مؤثر بوده است. در اینجا به علت اهمیت موضوع، به بررسی چند عامل مؤثر در پیروزی حزب عدالت و توسعه می‌پردازیم.

گرایش‌های اسلامی مردم ترکیه و سیاست‌های تنگ‌نظرانه حکومت‌های لائیک پیشین

همان‌طور که گفته شد، اسلام‌گرایی در ترکیه ریشه در تاریخ و حیات سیاسی این کشور دارد و حتی اسلام و مذهب اسلامی به یکی از ستون‌های اصلی فرهنگ مردم ترکیه تبدیل شده است. رشد روزافزون هویت‌خواهی اسلامی در ترکیه به خوبی این نکته را آشکار می‌سازد که به رغم فشارها، محدودیت‌ها و سیاست‌های تنگ‌نظرانه کمالیسم در دوران حکومت نوین ترکیه، مردم این کشور روز به روز نسبت به اسلام و فرهنگ اسلامی علاقه بیشتری نشان می‌دهند.

اهمیت اسلام و تعالیم اسلامی در میان مردم و علاقه آنها به حفظ ارزش‌های اسلامی از یک سو و سیاست‌های سرکوبگرانه نظام لائیک از سوی دیگر موجی از اسلام‌گرایی سیاسی را در ترکیه به وجود آورده است. عملکرد نظام سیاسی در ترکیه در چند دهه گذشته، سیاست‌های تنگ‌نظرانه، انسداد سیاسی در مقابل اقلیت‌های دینی و مذهبی و گروه‌های اسلامی و اقوام و نژادهای داخل ترکیه منجر به واکنش شدید افکار عمومی در برابر نظام

لائیک شده است. انتخابات اخیر ترکیه و انتخابات ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹ به خوبی می‌تواند گویای همین امر باشد.[۱]

شایان ذکر است که عملکرد رادیکالی برخی احزاب اسلامی و نیز ناتوانی گروهی دیگر در اجرای اهداف و برنامه‌های حزبی خود تا حدودی مردم و افکار عمومی را به اتخاذ راهکاری معتدل‌تر ترغیب کرده است. در این میان، حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه با برخورداری از کادر رهبری اسلامی و نیز عملکردی موفق به منظور تحقق شعارها و برنامه‌ها و اهداف معتدل و میانه‌روی حزب، زمینه‌های پیروزی و موفقیت خود را در میان مردم به دست آورد و در نهایت در انتخابات اخیر با اکثریت قاطع آرا به پیروزی رسید.

اختلاف میان احزاب لائیک و حمایت اسلامگرایان از احزاب عدالت و توسعه

احزاب و گروه‌های لائیک در چند دهه اخیر همواره با چالش‌های درون‌ساختاری مواجه بوده و نوعی پایداری را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی طی کرده‌اند. کثرت دولت‌های روی کار آمده در پنجاه سال گذشته در ترکیه و نیز برگزاری انتخابات زودرس در این کشور از سیستمی غیر دموکراتیک حکایت دارد که علاوه بر تضعیف ساختار و بدنه احزاب، ناامیدی مضاعفی را در میان طرفداران و حتی مردم عادی موجب شده است.

در سال‌های اخیر، رشد احزاب اسلام‌گرا را براساس این تئوری باید تحلیل کرد که هر گاه دو جریان یا گروه بر اثر رقابت مخرب، قدرت یکدیگر را تضعیف می‌کنند، زمینه ورود نیروی سوم از حاشیه سیاست به متن قدرت مهیا می‌شود. از سوی دیگر، برخلاف رقابت شدید میان احزاب مختلف لائیک، اغلب احزاب اسلام‌گرا، گروه‌ها و تشکل‌های اسلامی ضمن حمایت از حزب اسلام‌گرای مورد نظر، قدرت این حزب را دو چندان کرده‌اند.

حزب عدالت و توسعه ضمن بهره‌گیری از اختلافات موجود میان گروه‌های لائیک، سعی کرد با عامه مردم، گروه‌های روشنفکر اسلام‌گرا و حتی روشنفکران لائیک، گروه‌های قومی و اسیر بخش‌های دخیل و مؤثر در سطح جامعه ترکیه ارتباط نزدیکی برقرار کند که این امر سرانجام، موفقیت حزب مذکور را به دنبال داشت.

---

۱. «موج جدید اسلام‌گرایی در ترکیه»، *حیات نو*، ۸۱/۸/۱۵

بی‌اعتمادی مردم نسبت به احزاب لائیک و عملکرد موفق حزب پیروز

وجود نوعی بحران مشروعیت میان دولت و مردم مقدمه‌ای برای بروز بحران‌های دیگر است. در واقع، پایگاه مردمی و اجتماعی نظام سیاسی در درون جامعه و نفوذ دستگاه‌های دولتی در بطن آن ناشی از اعتماد یا بی‌اعتمادی متقابل مردم و نظام سیاسی به یکدیگر است.

از علل عمده بی‌اعتمادی گروه‌ها و افکار عمومی نسبت به احزاب لائیک می‌توان به مشکلات و معضلات اقتصادی ناشی از سیاست‌های غلط آنها، فساد مالی دولتمردان لائیک و عدم اقدام قاطع برای رفع این مشکل و بحران‌های سیاسی و اقتصادی موجود در کشور اشاره کرد. در کنار این عوامل عملکرد مثبت گروه‌های اسلامی به خصوص عملکرد حزب عدالت و توسعه و رهبری آن به عنوان شهردار سابق استانبول و میزان محبوبیت وی در میان اقشار جامعه موجب شد تا مردم ضمن داشتن نگرش منفی به احزاب لائیک، اعتمادی کافی به این حزب پیدا کنند. به خصوص شعارها و اهداف این حزب در زمینه‌های گوناگون به خوبی نشان از اعتدال، احترام به حقوق مردم و برقراری آزادی‌های نسبی در کشور و حل مشکلات و معضلات داخلی و خارجی دارد.[1]

آزادی و مفاهیم دیگر از جمله حقوق بشر در ترکیه فقط جنبه ظاهری داشته و اکنون در شعارهای حزب عدالت و توسعه بارها از آن سخن به میان آمده است. این امر، به همراه پایگاه مردمی رهبر حزب و احترام مردم به شخصیت وی توانسته است پیوندی قوی میان حزب مذکور و افکار عمومی برقرار کند.

اهداف، برنامه‌ها و خط‌مشی حزب عدالت و توسعه

حزب عدالت و توسعه با گرایشی محافظه‌کارانه و معتدل، ضمن احترام به مقدسات و امور دینی و مذهبی مردم، شعار خود را بر دموکراسی، حقوق بشر و تلاش برای الحاق به جامعه اروپا قرار داده است. اردوغان در آستانه انتخابات و حتی پس از پیروزی حزبش عنوان کرد: «من و حزبم به نظام لائیک هشتاد ساله در ترکیه متعهدیم و این مژده را به مردم ترکیه می‌دهیم که حقوق بشر در شکل کامل آن رعایت خواهد شد. طرز زندگی مردم مورد احترام

1. "Political Forces, The Jutice and Development Party (APK)", 17 December, 2002. http://economist.com/countries/Turkey/profile.cfm?folder=profile-politica%20.

ماست و تا آخرین لحظه به قانون اساسی کشور وفادار خواهیم ماند.» در واقع، وی با ظرافت کامل به ژنرال‌های ارتش ترکیه اطمینان داد که به قواعد لائیسم در ترکیه پایبند خواهد بود و در نتیجه نباید به فکر کودتا باشند.

اردوغان ضمن تأکید بر تأمین رفاه مردم به عنوان سیاست داخلی، در زمینه مسأله حجاب و مدارس دینی در ترکیه هم معتقد است: «از آنجا که من و اغلب همکارانم هم در مدارس مذهبی و هم در مدارس معمولی درس خوانده‌ایم و با وضعیت آنها تا حدودی آشنایی داریم، معتقدیم که نباید مدارس مذهبی و دینی تعطیل شوند. مردم نباید از آموختن مذهبشان منع شوند. ما در صدد هستیم تمام ممنوعیت‌ها را برای آموزش در تمام ابعاد برطرف کنیم و از طرفی هم قصد نداریم شمار مدارس مذهبی را افزایش دهیم. در زمینه مسأله حجاب هم باید گفت که حل این مشکل ضرورتی برای آزادی مذهب است. ما باید این حق را محترم بدانیم همان‌طور که در امریکا نیز چنین است. برای مثال، دختران من که روسری سر می‌کنند نمی‌توانند در ترکیه به مدرسه بروند به ناچار در امریکا مشغول به تحصیل هستند. اگر امکان تحصیل را در اینجا داشتند حتماً همین جا تحصیل می‌کردند.»[۱] وی در ادامه ضمن ابراز علاقه خود و حزبش به پیوستن به اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر و حل مسأله کردها در این کشور عنوان می‌کند: «ترکیه باید به سطح شرایط کپنهاک برسد. این شرایط، شامل برخورداری از آزادی بیان، ایدئولوژی و مذهب، لغو ممنوعیت آزادی تحصیل و آموزش به زبان مادری، پایان دادن به محدودیت در پخش برنامه‌ها به زبان مادری، پایان دادن به محدودیت در پخش برنامه‌ها به زبان مادری نه تنها برای کردها، بلکه برای همه اقشار جامعه و پایان دادن به اعمال شکنجه در کشور است». در زمینه سیاست خارجی نیز با توجه به گفته‌های وی مشخص می‌شود که هدف اصلی اردوغان و حزبش مناسبات با جامعه جهانی، همکاری نظامی با غرب و گسترش روابط با نهادهای اقتصادی و دفاعی بین‌المللی است.

از آنجا که ترکیه در زمینه سیاست خارجی با چالش‌هایی روبه‌روست، اولویت اساسی حزب عدالت و توسعه بر حل بحران‌های حاد و تهدیدکننده منافع ملی این کشور استوار است. اردوغان پیوستن به اتحادیه اروپا را در صدر شعارهای خود قرار داده و در زمینه

---

۱. «گفت‌وگوهای نیوزویک با اردوغان»، همشهری، ۸۱/۸/۲۱، ص ۳۱.

مسائل دیگر از جمله بحران عراق معتقـد اسـت: «امیـدوارم کـه مـشکل عـراق بـه صـورت مسالمت‌آمیز حل شود. ما به مصوبات سازمان ملل پایبنـد خـواهیم بـود، زیـرا از اعـضای آن سازمان هستیم، ولی در مدت اخیر اظهاراتی از برخی مقامات کاخ سفید شنیده‌ایـم مبنـی بـر اینکه امریکا در صورت خلـع سـلاح عـراق بـه زور متوسـل نخواهـد شـد. ایـن اظهـارات تشویق‌کننده است، زیرا ما مخالف جنگ و نابودی در منطقه هستیم.»[۱]

در مجموع می‌توان گفت که اردوغان ضمن مخالفت با جنگ در منطقه، حمله نظامی به عراق را یک اشتباه می‌داند، زیرا به اعتقاد وی، عدول از مصوبات بـین‌المللـی موضـع این کشور را تضعیف می‌کند. وی در خصوص رابطه بـا اسـرائیل مـی‌گویـد: «رابطـه بـا اسرائیل ادامه می‌یابد. اظهارات من در مورد فلسطین بـه علـت شـرایط آن منطقـه بـوده است. ما نمی‌خواهیم شاهد خونریزی و جنگ بیشتر باشیم. ما خواسـتار راه‌حـل دائمـی صلح‌آمیزی هستیم که در آن دو کشور به حقوق همدیگر احترام بگذارند. ما تحـت هـر شرایطی با تروریسم مخالفیم و آن را محکوم می‌کنیم.»[۲]

بررسی واکنش‌ها و بازتاب‌های داخلی و خارجی پیروزی اسلام‌گرایان در ترکیه

پیروزی حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در داخل ترکیه دستگاه لائیک، ارتـش و نظامیـان و احزاب و دولتمردان ترکیه را نگران کرده است. به رغم شعارها و اهداف اعلامـی از سـوی حزب پیروزی و اطمینان اردوغان نسبت به حفظ قواعد لائیسم در کشور و پایبندی به قـانون اساسی، با ژنرال‌های ترک و دولت‌مردان لائیک نگران هستند. در این راسـتا ابـراز امیـدواری می‌شد که حزب عدالت نتواند به آرای مجلس دست یابد، زیرا در صورت پیروزی اقـدام بـه تغییر قانون اساسی و تغییر ماده دوم قـانون اساسـی خواهـد کـرد کـه لائیـسم را بـه عنـوان ایدئولوژی مسلط رژیم به رسمیت می‌شناسد.

گفتنی است که مطبوعات وابسته به جناح لائیک و نظامیان قبل از انتخابـات مقـالات پـی در پی خود را دفاع از لائیسم و خطرهای پیروزی اسلام‌گرایـان بـه چـاپ مـی‌رسـاندند؛ بـه طوری که چند روز قبل از رأی‌گیری ژنرال حسین کیوریک اوغلـو، یکـی از سـران بـا نفـوذ

---

۱. «ترکیه خواهان جنگ در منطقه نیست»، *انتخاب*، ۸۱/۸/۱٦، ص ٤.

۲. «گفت‌وگوهای نیوزویک با اردوغان»، پیشین.

ارتش و رئیس ستاد مشترک ارتش در دوره‌های قبل، در سخنرانی تهدیدآمیزی آشکارا اعلام کرد: «ارتش ترکیه و لائیک‌ها اجازه نخواهند داد اسلام‌گرایان بار دیگر در کشور به قدرت برسند و ارتش با تمام قوا به مبارزه با اسلام‌گرایان ادامه خواهد داد».[۱] اما پس از به قدرت رسیدن قاطع اسلام‌گرایان، ژنرال حلمی اوزکوک، رئیس ستاد ارتش ترکیه، اظهار داشت: «پیروزی حزب عدالت و توسعه تجلی اراده مردم و نتیجه انتخاباتی دموکراتیک است و امیدواریم دولت جدید در سایه همکاری با نهادهای دولتی اهداف و سیاست‌های روشنی را ارائه کند.»[۲]

در ابعاد خارجی نیز اتحادیه اروپا ضمن ارزیابی مثبت پیروزی حزب عدالت و توسعه، اعلام کرده است که با توجه به اهداف، شعارها و برنامه‌های این حزب، امیدواریم شاهد تغییرات اساسی در زمینه حقوق بشر، دموکراسی و آزادی در این کشور باشیم. در واقع، اتحادیه اروپا سیاست صبر و انتظار را در قبال تحولات اخیر ترکیه در پیش گرفته است. به رغم موضع‌گیری ظاهری، این کشورها اغلب از ورود ترکیه به عنوان یک کشور بزرگ اسلامی که موازنه را در اتحادیه اروپا بر هم خواهد زد، ابراز نگرانی می‌کنند؛ ولی از آنجا که حزب مذکور گرایش‌های معتدل و میانه‌ای دارد نگرانی کشورهای مذکور تا حدودی تعدیل شده است.[۳]

روسیه نیز ضمن ابراز نگرانی از پیروزی اسلام‌گرایان، احتمال حمایت دولت جدید از چچنی‌های مخالف این کشور را رد نمی‌کند، زیرا اردوغان شخصی مسلمان است که امکان دارد به مبارزان چچنی پناه دهد یا از آنها به عنوان اهرم فشاری علیه روسیه استفاده کند. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت روسیه برای ترکیه و نیز شعارها و مواضع حزب عدالت و توسعه این احتمالات به حداقل می‌رسد.

در امریکا نیز مقامات کاخ سفید ضمن اظهار نظر در این مورد، پیروزی حزب عدالت و توسعه را تأیید کرده‌اند و اظهار داشتند امیدواریم دوره خوبی را با ترکیه شروع کنیم. به رغم

---

۱. *جمهوری اسلامی* ۸۱/۸/۲۰، ص ۱۱.

۲. *جمهوری اسلامی*، ۸۱/۹/۵، ص ۷.

3. Europa Hails AKP Victory in Turkey, November 4, 2002.

به نقل از سایت:

http://www.cnn.com/2002/world/europe/11p4/Turkey.elections/

اظهار نظرهای فوق از جانب مقامات امریکایی، نگرانی‌هایی در میان دولتمردان این کشور در قبال اردوغان و حزبش وجود دارد. هر چند سفرهای اردوغان پس از پیروزی حزبش به کشورهای غربی، از جمله امریکا تا حدودی از نگرانی‌های فوق کاسته است، تشکیل دولتی اسلامی یا دولتی مذهبی در ترکیه، به عنوان متحدی استراتژیک در منطقه میتواند منافع امریکا را با بحران‌های جدی مواجه سازد.[1] به عبارت بهتر، می‌توان گفت که از یک سو، اردوغان بر این نکته اذعان دارد که در صورت بروز هرگونه مخالفت با نظام لائیک در داخل و مغایر با اهداف ابرقدرتی چون امریکا به راحتی نمی‌تواند بر سر قدرت بماند و اگر قرار باشد با امریکا به مصالحه یا توافقی برسد، در حال حاضر بهترین موقعیت مهیا شده است و از سو.ی دیگر، در نظر امریکا شاید نوع رژیم حاکم بر ترکیه چندان مهم نباشد، بلکه اهداف، منافع و مصالح این کشور در منطقه و در کشور ترکیه تعیین‌کننده اتخاذ موضع موافق یا مخالف علیه اردوغان و حزبش است و در حال حاضر، آرامش و ثبات در ترکیه برای امریکا مسأله‌ای حیاتی است، زیرا به آرامش در این منطقه برای حمله نظامی به عراق نیاز دارد.

در اسرائیل نیز مطبوعات و رسانه‌های جمعی اعلام کرده‌اند که برای ترکیه و حزب عدالت و توسعه باید ایزوی موفقت کرد، زیرا حزب پیروز هر چند به ظاهر حزبی اسلامی است، در باطن حزبی لائیک به شمار می‌آید. اسرائیل و مقامات این رژیم از نتایج انتخابات اخیر چندان نگران نیستند، زیرا در زمینه اعتبار قراردادهای نظامی خود با این کشور تضمین‌های لازم را از ارتش دریافت کرده‌اند.

تشدید جریان هویت‌خواهی اسلامی و رشد اسلام سیاسی در ترکیه مهم‌ترین عامل مؤثر در روابط بین ایران و ترکیه بوده است. پیروزی اسلام‌گرایان در سال ۱۹۹٦، رشد اسلام سیاسی در این دهه و پیدایش گروه‌های مذهبی افراطی در ترکیه تنش‌هایی را در این راستا به وجود آورده است. برای مثال، سفر اربکان به ایران و چند کشور اسلامی شاید از علل اصلی نظام لائیک برای برکناری وی از قدرت بوده است. با این حال، ایران همواره دخالت در امور داخلی ترکیه را به شدت رد کرده است و آن را امری خلاف حقوق بین‌المللی و منشور ملل متحد می‌داند. از سوی دیگر، ایران به عنوان کشوری اسلامی

1. Islamic Parties' Election Success May Benefit U.S Uploaded, 15 November 2002.

از هر نـوع حرکـت اسـلامی یـا جنـبش آزادی‌بخـش در مقابـل حاکمـان دیـن‌سـتیز و امپریالیست استقبال می‌کند، به گونه‌ای که پیـروزی اسـلام‌گرایـان در ترکیـه را در سـال ۱۹۹٦ موفقیتی در راستای اهداف و منـافع خـود قلمـداد کـرد. موضـع اصـلی در قبـال انتخابات اخیر نیز بر این اساس است که ایران از انتخاب هر حزبی که مایل به برقـراری رابطه حسنه با ایران باشد، استقبال می‌کند.[1] از سوی دیگر، معاون اردوغان، مرادجان، در مصاحبه‌ای تلفنی عنوان کرد: «پس از این، مناسبات دو کشور ایران و ترکیه نزدیک‌تـر از گذشته خواهد شد.»[2] وی در ادامه مصاحبه خود در مورد آینده روابط دو کـشور اظهـار داشت: «ایران از همسایگان ماست و ما یکی از طـولانی‌تـرین مرزهـا را بـا ایـن کـشور داریم. در ضمن، مردم دو کشور از لحاظ فرهنگی نیز به یکدیگر نزدیک‌اند. ما بـا ایـران مراودات تجاری بسیاری داریم و تصور می‌کنم روابط ما در آینـده بـسیار نزدیـک‌تـر از حال حاضر شود.»

در مجموع، باید گفت که به رغم موضع‌گیری متعدد مـسئولان حـزب عـدالت و توسـعه نسبت به تحکیم مناسبات خـود بـا کـشورهای اسـلامی و تـلاش بـرای احیـای ارزش‌هـای اسلامی، این حزب با محدودیت‌هـا و ممنوعیـت‌هـای خاصـی در زمینـه مـسائل داخلـی و خارجی روبه‌روست؛ زیرا در صورت هر گونه عملکرد خلاف نظر لائیسم در ترکیه و مغـایر با اهداف و اصول آنها سرنوشتی همانند احزاب رفاه و فضیلت در انتظار این حـزب خواهـد بود. بنابراین، حزب عدالت و توسعه از اظهار نظرهای شفاف در مورد کـشورهای اسـلامی و اهداف و برنامه‌های خود در این بـاره پرهیـز مـی‌کنـد و ایـران نیـز هماننـد سـایر کـشورها سیاست‌های خود را در راستای تحولات بعـدی در ترکیـه تعـدیل مـی‌کنـد. ایـران و ترکیـه در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی همکاری‌های گـسترده‌ای را آغـاز کـرده‌انـد. شـاید علـت اصـلی همکاری یاد شده بین دو کشور وجود مشکلات مشترک باشد. در نتیجه، ترجیح مـی‌دهنـد بـه جای برخورد به همکاری با یکدیگر بیندیشند.

پیروزی حزب عدالت و توسعه (AK) به عنوان حزبی اسلام‌گـرا تحـولی مهـم و در

---

1. Iran: Tehran Welcomes Islamist Victory in Turky, Tehran 4 November, 2002.

به نقل از:

http://www.rferlory/hca/features/2002/11/04112002113852.asp.

۲. «*روابط با ایران نزدیک‌تر می‌شود*»، ایران، ۸۱/۸/۱٦، ص ۵.

عین حال حساس در منطقه به شمار می‌آید و ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای قدرتمند منطقه به طور مستقیم تحت تأثیر این تحول سیاسی ـ اجتماعی قرار خواهد گرفت. با توجه به اهداف و شعارهای حزب عدالت و توسعه میتوان گفت که حزب مذکور علاقه‌ای ندارد که به عنوان حزب اسلامی فعال وارد صحنه شود، بلکه مایل است در چارچوب نظام لائیک ترکیه برخی آزادی‌های مذهبی، قومی و زبانی به مردم ترکیه داده شود و این امر می‌تواند باعث تداوم روابط فعلی دو کشور و حتی تقویت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی گردد.

اولین سفر خارجی رجب طیب اردوغان، رهبر حزب عدالت و توسعهٔ، پس از پیروزی حزبش به کشورهای غربی، امریکا و روسیه بوده است. در واقع، وی با این طرز تفکر می‌خواست از یک سو، اطمینان و رضایت لائیسم در ترکیه و نیز محافل عربی طرفدار ترکیه را جلب کند و از سوی دیگر گرایش‌های اسلامی خود و حزبش را جدا از مسائل سیاسی معرفی کند.[۱]

ایران از پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات اخیر استقبال کرد. در این زمینه، حمیدرضا آصفی، سخنگوی وزارت خارجه گفت: «ایران کاملاً هوشیار است که در امور داخلی و عملکردها و اهداف حزب مذکور دخالت نکند. به عبارتی، با وجود اظهار تمایل مقامات حزب عدالت و توسعه به همکاری نزدیک با ایران و کشورهای همسایه، مقامات ایران باید مناسبات خود را براساس عملکرد حزب مذکور و برنامه‌ها و اهداف آنها تنظیم کنند، زیرا فقط پیروزی حزبی اسلام‌گرا نمی‌تواند نشان از بهبود روابط ایران با ترکیه باشد.

حزب عدالت و توسعه و تحولات اخیر منطقه‌ای

پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات اخیر ترکیه و راهیابی این حزب اسلام‌گرا به مجلس با اکثریت آرا، محافل لائیک ترکیه را نگران کرد، اما هم‌چنان که گفته شد، رهبران

---

۱. در این زمینه باید خاطر نشان ساخت که با توجه به محدودیت‌ها و مواضع پیش روی اردو و حزبش از جانب سیستم حکومتی لائیسم، این احتمال نیز هست که وی تلاش کند در آغاز از حساسیت لائیک‌ها و طرفداران غربی آن بکاهد تا به تدریج برنامه‌ها و اهداف خود را دنبال کند.

این حزب به خصوص اردوغان در مواردی مانند اصول لائیسم در ترکیه، رابطه با امریکا و اسرائیل، ناتو، اتحادیه اروپا و مسائل داخلی به نظامیان طبقه لائیک این کشور اطمینان داده و تا حدودی نگرانی آنها را ماهش داده‌اند. اما عملکرد این حزب در بحران عراق و جهت‌گیری‌های سیاسی در سیاست خارجی بار دیگر محافل لائیک ترکیه را نگران کرده است. خودداری ترکیه از شرکت مستقیم در جنگ عراق این سؤال را مطرح ساخت که آیا باروی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه، سیاست خارجی این کشور تحت تأثیر قرار گرفته و تغییر کرده است؟ چرا دولت ترکیه در حین بحران تماس‌های خود را با کشورهای ایران و وسریه افزایش داد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت که در داخل ترکیه دو دیدگاه نسبت به بحران عراق وجود داشت:

۱. شرکت در جنگ و همکاری با امریکا؛

۲. همکاری و شرکت در جنگ مشروط بر تضمین قطعی منافع ترکیه از جانب امریکا.

دوغان گورش، از ژنرال‌های بازنشسته ارتش ترکیه، در رد لایحه استقرار نیروهای نظامی در خاک این کشور اظهار داشت: «در پی همراهی نکردن آنکارا با امریکا در جنگ علیه عراق، اتحاد راهبردی دو کشور به خطر افتاده است و به این ترتیب، ترکیه بدون همراهی امریکا قادر به تحقق منافع و خواسته‌های خود نخواهد بود.»[1] این دیدگاه در میان برخی محافل سیاسی و شخصیت‌های برجسته لائیک ترکیه مطرح شد. در واقع، آنها تلاش کردند ضمن تداوم همکاری با امریکا در بحران عراق، منافع آنکارا را به نحو احسن تأمین کنند. علاوه بر این دیدگاه، اردوغان، رهبر حزب عدالت و توسعه، نگرش تعدیل شده دیگری را نیز مطرح کرد. وی اذعان داشت: «به رغم اختلافاتی که ترکیه با امریکا دارد، اتحاد دو کشور یک واقعیت سیاسی و راهبردی اساسی است.» وی هشدار داد که در صورت عدم همراهی با امریکا، منافع ملی ترکیه آسیب خواهد دید و کشوری که از آغاز بازی از معادله عقب بماند احتمال دارد در پایان عملیات در موضعی قرار گیرد که قادر به کنترل اوضاع نباشد.[2]

علاوه بر دیدگاه فوق، برخی محافل سیاسی نیز بر این باور بودند که مشارکت در جنگ فقط در شرایطی قابل توجیه است که امریکا منافع سیاسی و اقتصادی مورد نظر آنکارا را

---

1. Husyin Gulerce, "The Future of Turkish – US Relation", *Zaman*, 6 July 2003.
2. K.Gajendra Singh, Post Iraq War: US Easing Tensions With Turkey, *South Asia Analysis Group*, 2/5/2003.

تضمین کند. به عبارت بهتر، می‌توان گفت که همکاری با امریکا در جنگ علیه عراق به صورت مشروط یا غیرمشروط منجر به اختلافاتی در محافل سیاسی ترکیه شد و حزب عدالت و توسعه نیز به عنوان بزرگ‌ترین حزب سیاسی حال حاضر کشور از این امر مستثنی نشد و میان اعضای حزب در این خصوص اختلاف نظر وجود داشت. در مجموع، مخالفت ایدئولوژیک با حمله نظامی امریکا به عراق از جانب حزب اسلام‌گرا چندان قدرتمند نبود و این امر با جهت‌گیری‌های سیاسی رهبران حزب کاملاً شفاف بود و از نظر محافل لائیک و نظامیان نیز حساسیت چندانی ایجاد نمی‌کرد.

تقابل اسلام‌گرایان و نظامیان در ترکیه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، در مقایسه با احزاب رفاه و فضیلت، به مراتب کمتر شده و دیدگاه طرفین نسبت به مسائل کاملاً تعدیل شده است. عوامل مؤثر در کاهش تقابل عبارت‌اند از:

۱. میزان پایبندی و عدم تأکید حزب AK بر مسائل مذهبی و اسلامی؛

۲. هماهنگی حزب AK با اصول لائیسم در ترکیه؛

۳. افزایش قدرت و توان حزب اسلام‌گرای AK نسبت به احزاب رفاه و فضیلت؛

٤. شرایط و اوضاع جدید منطقه‌ای و داخلی.

عملکرد حزب AK در زمینه گسترش روابط با اسرائیل و احتمال شکل‌گیری طیف‌بندی جدید منطقه‌ای میان ترکیه ـ اسرائیل و اردن و گرایش رهبران حزب AK به دموکراتیزه کردن جامعه از یک سو و مجموعه اقدامات این حزب در قبال مسائل داخلی نظیر کردها و اسلام‌گرایان همانند تصویب لایحه جدید در مجلس مبنی بر تسهیلات و آزادی‌های فرهنگی و افزایش چندین برابر مدارس مذهبی امام خطیب از سوی دیگر، به نوعی نظامیان را نگران ساخته است. یعنی به رغم تلاش حزب عدالت و توسعه در راستای اصول لائیسم در کشور در زمینه‌های داخلی و خارجی، نظامیان نسبت به عملکرد این حزب در مسائل داخلی به شدت نگران‌اند و در مسائلی چون آسیای مرکزی، قبرس، عراق و ... با دولت اختلافاتی پیدا کرده‌اند. با این حال، تقابل موجود در سطح اجرایی به حداقل رسیده است و احتمالاً با توجه به جهت‌گیری‌های دولت این روند چندان تشدید نخواهد شد.[1]

1. Huseyin Gulerce, "The AK Party's Test by Fire", *ZAman*, 6 July 2003.

جدول ٥: نتایج انتخابات پارلمانی ترکیه در پانزده سال گذشته و فراز و نشیب اسلام‌گرایان

انتخابات ۲۹ نوامبر ۱۹۸۷	انتخابات ۲۹ نوامبر ۱۹۸۷	انتخابات ۲۹ نوامبر ۱۹۸۷	انتخابات ۲۹ نوامبر ۱۹۸۷	انتخابات ۲۹ نوامبر ۱۹۸۷
مام میهن ٪۳٦/۳۱ ۲۹۲ کرسی	راه راست ٪۲۷ ۱۷۸ کرسی	حزب رفاه ٪۲۱/۳۸٥ ۱٥۸ کرسی	دموکرات چپ ٪۲۲/۱ ۱۳٦ کرسی	عدالت و توسعه ٪٤۳/۳۰ ۳٦۳ کرسی
حزب خلق سوسیال دموکرات ٪۲٤/۷٤، ۹۹ کرسی	مام میهن ٪۲٤/۰٤ ۱٥۰ کرسی	مام میهن ٪۱۹/٦٥ ۱۳۲ کرسی	حرکت ملی ٪۱۷/۹ ۱۲۹ کرسی	جمهوری‌خواه خلق ٪۱۹/٤٥ ۱۷۹ کرسی
حزب راه راست ٪۱۹/۱٤ ٥۹ کرسی	سوسیال دموکرات ٪۲۰/۷٤ ۸۱ کرسی	راه راست ٪۱۹/۱۹ ۱۳٥	حزب فضیلت ٪۱٥/٤ ۱۱۱ کرسی	راه راست ٪۹/٦۸
حزب دموکرات چپ ٪۸/٥۳	حزب رفاه ٪۱٦/۸۲ ٦۲ کرسی	دموکرات چپ ٪۱٤/٦٤، ۷٦ کرسی	مام میهن ٪۱۳/۱ ۸٦ کرسی	حرکت ملی ٪۸/٤۸
حزب رفاه ٪۷/۱٦ (به حد نساب نرسید) ٤٤ کرسی	حزب دموکرات چپ ٪۱۰/۷۸ ۷ کرسی	جمهوری‌خواه خلق ٪۱۰/۷۱ ٤۹ کرسی	راه راست ٪۱۲ ۸٥ کرسی	مام میهن ٪٥/۱۲

ه) عملکرد احزاب اسلام‌گرا در شوراها و شهرداری‌ها

مبارزه سیاسی اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمانی و مجلس محدود نمی‌شد، بلکه در دو دهه مورد بحث در انتخابات محلی ترکیه نیز که برای انتخاب شهرداران، فرمانداران و دهداران سراسر این کشور برگزار می‌شود، حضور داشتند و از اقبال مردمی قابل توجهی برخوردار بودند.

همان‌طور که در جدول ٤ دیده می‌شود، هنوز یک سال از تشکیل حزب رفاه نگذشته بود که توانست در انتخابات شهرداری‌ها در سال ۱۹۸٤ با به دست آوردن نزدیک به ٥ درصد آرا کنترل ۱۷ شهرداری را در دو استان وان و اورفا به دست بگیرد؛ آنگاه در انتخابات ۱۹۸۹ تعداد آرای این حزب به نحو چشمگیری افزایش یافت و

کنترل یکصد شهرداری را از جمله در شهرهای بزرگ قونیه، سیواس و شانلی اورفا به دست گرفت. هنوز دوازده سال از تأسیس حزب نگذشته بود که در انتخابات محلی تبدیل به حزب اول شد و شهرداری‌های شهرهای بزرگ و صنعتی ترکیه، از جمله استانبول، آنکارا و ازمیر، در انحصار شهرداران اسلام‌گرا قرار گرفت.

جدول ٦: نتایج انتخابات محلی ترکیه در مدت ۱۵ سال و سیر صعود اسلام‌گرایان

انتخابات ۲۵ مارس ۱۹۸٤	انتخابات ۲٦ مارس ۱۹۸۹	انتخابات ۲۷ مارس ۱۹۹٤	انتخابات ۱۸ آوریل ۱۹۹۹ (به درصد)
حزب مام میهن ٤۱/٥٪	سوسیال دموکرات خلق ۲۸/۳٦٪	راه راست ۲۱/٥۲٪	دموکرات چپ ۲۲/۱٪
حزب سوسیال دموکراسی ۲۲٪	راه راست ۲٥/۳۷٪	مام میهن ۲۰/۹٦٪	حرکت ملی ۱۷/۹
حزب راه راست ۱۳/۷٪	مام میهن ۲۱/۸۸٪	رفاه ۱۹/۰۷٪	حزب فضیلت ۱٥/٤
حزب خلق ۸/٥٪	رفاه ۹/۸۳٪	سوسیال دموکرات خلق ۸/۸۰٪	مام میهن ۱۳/۱
حزب دموکراسی ملی ۷/۸۷٪	دموکرات چپ ۸/۹۸٪	حرکت ملی ۷/۹۹٪	راه راست ۱۲
حزب رفاه ٤/۷۳٪	حرکت ملی ٤/۱۳٪	جمهوری خلق	

نگاهی به نقشه پراکندگی حزبی در انتخابات شهرداری‌ها در سال ۱۹۸۹ و مقایسه آن با انتخابات شهرداری‌ها در سال ۱۹۹٤، اوج پیروزی حزب رفاه را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۸۹ کنترل شهرداری‌های یک استان و پنج شهرستان در دست حزب رفاه بود؛ در حالی که در انتخابات سال ۱۹۹٤ به ۲۹ استان افزایش یافت. حزب رفاه با شعار برادری اسلامی توانست بیشتر شهرداری‌های مناطق کردنشین را در اختیار بگیرد. علاوه بر مناطق مرکزی، مردم مناطق غربی ترکیه نیز مه سال‌ها با زندگی غربی خو گرفته بودند و

به احزاب اسلام‌گرا توجه کمتری نشان می‌دادند، حزب رفاه را از اکثریت آرا برخوردار کردند و این رویکرد نشان می‌داد که اسلام‌گرایی تنها منحصر به مناطق مرکزی و جنوب شرقی ترکیه نیست، بلکه مردم مناطق توسعه یافته این کشور نیز به رفتار اسلام‌گرایانه رو آورده‌اند.

عملکرد اسلام‌گرایان در شهرداری‌ها، برخاسته از توجه خاص آنها به عدالت اسلامی و نیز شعار برابری و امنیت اجتماعی بوده است. در واقع، می‌توان گفت که در ترکیه، بسیاری از مفاهیم، به عکس معنا شده‌اند؛ به طوری که شعارهایی چون برابری، عدالت اجتماعی و رفاه طبقه پایین که سراسر جهان از طرف چپ‌گراها سر داده می‌شود، در ترکیه از یاد چپ‌گرایان رفته است و آنها بیشترین آرای خود را از مناطق بسیار مرفه بعه دست می‌آورند؛ لذا، این‌گونه شعارها، عملاً در انحصار اسلام‌گرایان است. اسلام‌گرایان در مناطق تحت اداره خود نه تنها خدمات بیشتری به مردم ارائه می‌کنند، بلکه از نظر فرهنگی نیز به مسائل اسلامی اعتقاد راسخ دارند.[1]

ویژگی‌های اصلی شهرداران اسلام‌گرا در ترکیه به شرحی است که اینک می‌خوانید:

تلاش خستگی‌ناپذیر برای حل مشکلات عمومی مردم

اسلام‌گرایان، مهم‌ترین اولویت کار خود را بر انجام خدمات بیشتر قرار دادند. به همین دلیل، با روی کار آمدن شهرداران اسلام‌گرا، پیشرفت‌هایی در زمینه حل مشکلات شهری و بهبود خدمات شهرداری‌ها پدید آمد و مسائلی چون تراکم حمل و نقل، کمبود آب و آلودگی زیست محیطی را به طرز معجزه‌آسایی توسط آنها سامان دادند.[2] علاوه بر این، با رعایت برخی مسائل فرهنگی، شهرها چهره مطلوب‌تری یافتند.

---

۱. کیهان برزگر، «پیشینه شهری حزب رفاه: ارزیابی عملکرد شهری اسلام‌گرایان ترکیه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ششم، شماره ۲، ص ۱۷٦.

۲. به نوشته برخی روزنامه‌های امریکایی، وضعیت شهرهایی چون «سیکن» (در حومه آنکارا) که در دوره حکومت لائیک‌ها، شهر «گل و لای و لجن» شناخته می‌شد، در زمان اسلام‌گرایان کاملاً فرق کرد. این روزنامه نوشت: «بچه‌ها پارک‌های بزرگی در اختیار دارند، فضای سبز وجود دارد و بیشتر مردم از آب آشامیدنی سالم برخوردارند.» حتی مطبوعات لائیک اذعان کردند که یک سال پس از روی کار آمدن شهردار جدید اسلام‌گرای استانبول، وی توانسته بود مشکل حمل و نقل ناهنجار استانبول را حل کند.

مبارزه با فساد اداری

یکی دیگر از اهداف شهرداران اسلام‌گرا مبارزه با فساد فراگیر و نهادینه شده توسط لائیک‌ها بود و در این مسیر نیز به موفقیت‌هایی دست یافتند. به عنوان مثال، رجب طیب اردوغان، شهردار محبوب اسلام‌گرا، در استانبول توانست با جلوگیری از فساد اداری، درآمد شهر را از ۱۰۵ میلیون دلار به ۳۰۰ میلیون دلار برساند؛ ولی مبارزه آنها با فساد، به علت کارشکنی لائیک‌ها و کمالیست‌ها که سال‌ها بود به استفاده از اموال نامشروع خود کرده بودند، به نتیجه مطلوب نرسید و فساد اداری و رشوه‌خواری در ترکیه، به شکل‌های مختلف دیگر ادامه یافت.[۱]

مبارزه تدریجی با لائیسم و مظاهر ضد دین و اخلاق

برخی شهرداران اسلام‌گرا به تدریج اصول لائیسم را زیر سؤال بردند و کم‌کم سعی کردند که برخی مظاهر ضد دینی را از شهرها بزدایند. بر این اساس، فروش مشروبات الکلی در برخی شهرهای تحت اداره آنها ممنوع شد و از تمدید پروانه کسب بارها و فروشگاه‌های عرضه مشروبات الکلی جلوگیری کردند. بستن خانه‌های فساد و ریشه‌کن کردن مسائل ضد اخلاقی، دو شعار اصلی و اجتماعی شهرداران اسلام‌گرا بود و گاهی نیز توانستند از پخش برنامه‌های بسیار ناهنجار و مستهجن از شبکه‌های تلویزیونی جلوگیری کنند؛ هم‌چنین در شهرهای بزرگی چون ازمیر، فروش لباس‌های زیر زنانه در اماکن عمومی ممنوع شد. علاوه بر این، شهرداران اسلام‌گرای برخی از شهرها، از درآمدهای نامشروع، از جمله بلیت‌های بخت‌آزمایی، جلوگیری کردند و در هتل‌ها، طرح تفکیک تسهیلات تفریحی و نمازخانه‌ها با توجه به جنسیت، اجرا شد.[۲]

تلاش برای احیای جاذبه‌های اسلامی

اسلام‌گرایان هم‌چنین سعی کردند به تدریج روحیات و اخلاقیات والای اسلامی را که لائیک‌ها زیر پا گذاشته بودند و نادیده می‌گرفتند، دوباره احیا کنند. کمک به همنوع و دستگیری از مستمندان و تغییر باورها از محوریت پول و ثورت، به محوریت ایمان و

---

۱. برزگر، پیشین.

۲. همان.

اخلاق، نتیجه طبیعی این امور بود. آنها در یک اقدام شجاعانه، تصمیم گرفتند که از اختلاط زنان و مردان در اتوبوس‌ها جلوگیری کنند و طرح تفکیک تسهیلات و خدمات هتل‌ها را به اجرا درآوردند.

لائیک‌ها، مطابق معمول، با هیاهو و جنجال، این اقدام اسلام‌گرایان را مبارزه با آزادی دانستند و به نوشته برخی مطبوعات، به بهانه طرح تفکیک زنان و مردان در اتوبوس‌ها، قیامت بر پا کردند!

با این حال عملکرد اسلام‌گرایان در شهرداری‌ها، همواره مورد استقبال بدنه اصلی جامعه مسلمان ترکیه بوده است؛ کمااینکه برخی پیش‌بینی می‌کردند که پس از تعطیلی حزب رفاه، حزب فضیلت به عنوان جانشین آن، نتواند به برتری آرای خود در شهرداری‌ها ادامه دهد، ولی آرای مردم به شهرداران اسلام‌گرا در آخرین انتخابات ترکیه، نشان داد که آنها به اسلام‌گرایان بیشتر از لائیک‌ها و بی‌دین‌ها اعتماد دارند.

و) احزاب اسلام‌گرا و اقلیت‌های قومی و مذهبی ترکیه

کردها

آرای جمعیت نژاد کرد همواره عامل مهمی برای پیروزی در انتخابات ترکیه محسوب می‌شود. از سال ۱۹۷۳ کردها در انتخابات پیاپی، همواره بیشتر آرای خود را به نفع اسلام‌گرایان به صندوق‌ها ریخته‌اند و نقش مهمی در پیروزی آنها داشته‌اند.

نجم‌الدین اربکان، رئیس حزب رفاه، نظام لائیک را مسئول بروز مشکل کردها می‌دانست، زیرا پس از سقوط امپراتوری عثمانی، حکومت در ترکیه براساس ناسیونالیسم ترکی تأسیس شد که نتیجه طبیعی آن، تمایلات جدایی‌طلبانه قومیت‌های دیگر و به خطر افتادن یکپارچگی ترکیه بوده است. البته، منشأ تأسیس حکومت‌های ناسیونالیستی نیز غرب است که با ایجاد درگیری‌های داخلی و حمایت از آنها در بسیاری از نقاط جهان، سعی در استعمار این مناطق داشته است.

«اربکان» سیاست‌های پنجاه سال اخیر را عامل رکود اقتصادی و اجتماعی نه تنها در جنوب شرقی آناتولی، بلکه در کل ترکیه می‌داند و حزب مام میهن را متهم می‌کند که در دهه هشتاد، با بستن تعداد زیادی از کارخانه‌ها در این منطقه، نقش مؤثری در این

رکود داشته است.

حزب رفاه نگرش به مسأله کردها را از زاویه ملی‌گرایی به شدت محکوم می‌کرد و معتقد بود که تفاوت‌های ملیتی برای همکاری است، نه اختلاف و درگیری؛ اما وجود اختلاف در زبان نیز امری طبیعی است. این حزب به یکپارچگی ترکیه اعتقاد داشت و تجزیه را در هر شکلی رد می‌کرد و برای حل مشکل کردها، با اقرار به حقوق فرهنگی و آزادی عقیده برای آنان، طرحی را در زمینه توسعه و صنعتی شدن، پیشنهاد می‌کرد و خواستار برداشتن حالت فوق‌العاده از منطقه کردنشین بود. این حزب به صراحت اشاره نمی‌کرد که خواستار حل این مشکل به روشی اسلامی است، ولی به طور تلویحی و ضمنی به این موضوع اشاره داشت؛ از جمله با این عبارت: «نظام عادلانه، تنها نظامی است که خوشبختی، اعتماد، محبت و برادری را برای همه به همراه دارد.»[1]

تعدادی از مفسران روزنامه‌های ترکیه عقیده دارند که مردم حزب رفاه، مبنی بر رد اختلافات قومی میان ترک‌ها و کردها سبب شده است که کردها به این حزب رأی بدهند، زیرا حزب رفاه هیچ‌گاه با راه‌حل نظامی برای مشکل کردها موافقت نکرده است. این حزب همواره گفته است که می‌توان از راه صلح و برادری اسلامی، ایجاد شوراهای محلی و آموزش زبان کردی در مدارس بومی، این مشکل را حل کرد و حزب کارگران کردستان نیز خواستار همین موارد است.

اما وضعیت سال‌های آخر دهه ۱۹۹۰ متفاوت از گذشته بود. شواهدی وجود داشت که کردها آرای اعتراضی خود را مانند سابق به اسلام‌گراها نخواهند داد، زیرا آنها از اربکان، رهبر حزب رفاه که قول‌های انتخاباتی‌اش را عملی نکرده است، دلسرد و ناامید شده‌اند؛ از جمله قول‌های او مبنی بر جلوگیری از اجرای توافق‌نامه همکاری‌های نظامی سالانه اسرائیل و ترکیه، جلوگیری از عملیات مجدد امریکا و متحدانش در شمال عراق و کاهش خصومت میان ترک‌ها و کردها در چارچوب حکومت اسلامی.

علویان

پس از اینکه علویان در کنار آتاتورک قرار گرفتند و در پیروزی وی سهیم شدند، گمان

---

۱. انصاری، پیشین، صص ۲۵۲ـ۲۵۱.

میکردند که پس از پانصد سال دوری از عرصه‌های سیاسی، اکنون می‌توانند در این زمینه‌ها به حساب آیند، ولی قوانین زورمدارانه آتاتورک که پس از تحکیم قدرت در تحریم طریقت‌ها برقرار کرد، باعث شد که علویان بار دیگر رسماً از صحنه کنار زده شوند؛ اما آنها که خود را باور کرده بودند، کنار ننشستند و با شرکت در انتخابات مختلف، حضورشان را به همه اعلام کردند. علویان پس از آتاتورک، آرای خود را به طور سنتی به حزب جمهوری‌خواه خلف (CHP) دادند، اما هیچ‌گاه در برابر آنچه داده بودند، پاداش و عوضی نگرفتند.

در سال ۱۹۵۰ گروهی از آنان، به ویژه علویان مناطق آناتولی که از حزب دموکرات (حزب راست‌گرای عدنان مندرس) حمایت کرده بودند، ناچار شدند از طرفداری آن دست بردارند، زیرا عملکرد حزب در جهت مخالف فلسفه علوی به حرکت درآمده بود. آنها در سال ۱۹٦۵ با جریان TIP و سوسیالیست‌ها هماهنگ و همگام شدند و سپس به حزب SHP به سرکردگی «بولنت اجویت» پیوستند، اما پس از واقعه ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ که علویان و سنی‌ها در شهر قهرمان «ماراش» با یکدیگر درگیر شدند و ارتش با مداخله خود، علویان را قتل عام کرد، از این حزب نیز بریدند و آرای خود را در پوشش‌های مختلف، به احزاب راست‌گرا دادند. با این حال، پیوند آنها با محافظه‌کاران هم زیاد طول نکشید و جریان سیاسی علوی‌گری سرانجام هویت سوسیال دموکرات را پذیرفت؛ اما این حزب هم پس از آنکه از آرای علویان سود جست، آنها را نادیده گرفت.

نکته دور از انتظار در این گرایش‌ها این بود که کمی پیش از انتخاب محلی ۲۷ مارس ۱۹۹۵، روزنامه ملیت اعلام کرد که در انتخابات محلی ۷ گروه سنی و علوی با یکدیگر همکاری کرده‌اند. اعلام این خبر، به ویژه در میان علویان، باعث شگفتی بسیار شد، ولی این مسأله واقعیت داشت و از آنجا آغاز شد که بعضی از اطرافیان اربکان پیشنهاد کردند که حزب رفاه، از میان علویان، چند نفر را به عنوان نامزد شرکت در انتخابات شهرداری‌ها معرفی کند. اربکان ضمن پیشنهاد همکاری به «عزالدین دوغان»، یکی زاویه دده‌های مشهور علوی و استاد دانشگاه، به او می‌گوید: «غرب در ترکیه دو سناریو را به دست گرفته و اجرا کرده است؛ یکی کشمکش راست و چپ و دیگری درگیری‌های ترک و کرد. سومین سناریویی که اکنون در دست دارند، موضوع مجادله

علوی ـ سنی است. ما یک حزب سیاسی هستیم و به مجرد اینکه قدرت را در کشور به دست بگیریم، این نمایشنامه به اجرا درخواهد آمد. پس برای جلوگیری از این حادثه شما به ما کمک کنید.»

عزالدین دوغان نیز با چنین نظری موافق بود و با اینکه می‌دانست مخالفانش او را متهم به راست‌گرایی خواهند کرد، به نام برادری سنی و علوی، این پیشنهاد را پذیرفت و آمادگی‌اش را برای هرگونه همکاری و مساعدت اعلام کرد. حزب رفاه هم این وعده را در حد حرف رها نکرد و عده‌ای از نامزدهای علوی را برای انتخاب محلی معرفی کرد؛ هم‌چنین طی تشریفات متعددی تعداد زیادی از علویان به عضویت حزب رفاه درآمدند.

این رویداد در میان بخش‌هایی از علویان که تمایلات چپ‌گرایانه تاریخی داشتند، عکس‌العمل‌های تندی را برانگیخت. با این حال گروهی از علویان در گرایش به احزاب راست، پا را از این هم فراتر گذاشتند و به راست‌گرایان نژادپرست و ملیون افراطی (MHP) پیوستند.

آرای علویان در بعضی محلات و مناطق شهر استانبول و نیز در شرق و جنوب شرقی ترکیه، به عنوان عکس‌العمل قهرآلود نسبت به جریان چپ و دولت، به سوی حزب رفاه (RP) و حزب حرکت دموکراسی (HADEP) طرفدار کردها و حزب راه راست (DYP) سرازیر شد؛ به طوری که در شهر «سیواس» که از مراکز عمده تجمع علویان به شمار می‌رود، تعداد آرا چپ‌گرایان که معمولاً حدود ۳۲ درصد بود، به ۱۷ درصد کاهش یافت.[۱]

ز) شخصیت‌های برجسته حزب رفاه و حزب فضیلت

نجم‌الدین اربکان

اربکان در سال ۱۹۲٦ در شهر ساحلی «سینوپ» واقع در شمال ترکیه و در کرانه دریای سیاه متولد شد. وی که فارغ‌التحصیل رشته مهندسی مکانیک است، مدتی در استخدام یکپارچگی کارخانه تانک‌سازی آلمان بود تا اینکه در سال ۱۹٦۹ وارد صحنه سیاست شد.

---

۱. در سال‌های اخیر روز به روز بر اهمیت حضور علویان در عرصه سیاسی ترکیه افزوده شده است و می‌رود که با یک سازماندهی صحیح و حساب شده، آرای علویان در یک حزب مخصوص خودشان جمع‌آوری شود و به عنوان یکی از مهم‌ترین احزاب سیاسی این کشور رد عرصه‌های سیاسی و فرهنگی خودنمایی کند.

اربکان در آغاز طرفدار حزب عدالت بود و سپس حزب نظام ملی را تأسیس کرد؛ ولی پس از کودتای نظامی سال ۱۹۷۱ در ترکیه، این حزب منحل شد. اربکان به سرعت در سال ۱۹۷۳ حزب اسلامی دیگری را با نام حزب نظام ملی (نجات ملی) [۱] بنیان نهاد و نیز در دهه ۱۹۷۰ سه بار در دولت‌های ائتلافی دمیرل و اجویت، معاون نخست‌وزیر شد. وی در جریان قبرس، برای حمایت از مسلمانان ترک این کشور، فعالیت زیادی نشان داد و یکی زاویه عناصر مشوق ترکیه برای مداخله نظامی در قبرس بود. اما حزب نظام ملی اربکانِ نیز با کودتای نظامیان در سال ۱۹۸۰ منحل شد و او تا سال ۱۹۸۷ از هرگونه فعالیت سیاسی برکنار ماند. با سپری شدن این دوره، اربکان رهبری حزب رفاه را که یکی از دوستانش به نام احمد تکرال تشکیل داده بود، بر عهده گرفت و این حزب تحت رهبری او به سرعت رشد کرد؛ به طوری که در مدت شش سال به حزب اول ترکیه تبدیل شد و در انتخابات پارلمانی دسامبر ۱۹۹۵ با کسب ۲۱/۳۸ آرا، بیش از ۱۵۰ کرسی از ۵۵۰ کرسی پارلمان را به دست آورد. وی هم‌چنین توانست با حزب راه راست به رهبری خانم تانسو چیللر و حزب اتحاد بزرگ ترکیه به رهبری محسن یازیجی اوغلو ائتلاف کند و قدرت را به دست بگیرد.

اربکان در آغاز دوران نخست‌وزیری، بین دو انتخاب قرار گرفت: اجرای شعائر اسلامی یا پیروی از واقع‌گرایی سیاسی؛ ولی او به هر حال سعی کرد که تدابیر اسلامی را وارد زندگی اجتماعی کند.[۲]

برخی معتقدند که اربکان، آتاتورک را ملحد و کافر می‌پنداشت و اقدام او را در ممنوعیت حجاب اسلامی، نقض حقوق بشر می‌دانست؛[۳] ولی خود وی در مصاحبه‌ای گفته است: «اگر آتاتورک نیز زنده بود، عضو حزب رفاه می‌شد!» به هر حال او بسیار کوشید که همه محافل و مراکز قدرت را در ترکیه از خود راضی نگه دارد، ولی نظامیان که دولت وی را عامل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه می‌دانستند، به رهبری ژنرال حقی کارایی، رئیس ستاد

---

۱. در برخی منابع این حزب را «حزب رستگاری ملی» نامیده‌اند.

۲. اربیل توسالپ، «آمادگی برای تشکیل حکومت دینی»، روزنامه جمهوریت، چاپ ترکیه، ۲۹ مارس ۱۹۹۶، ترجمه بی‌نا، منابع: مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. منبع شماره ۷۸٤۵.

۳. روزنامه *اطلاعات*، «بهای کشمکش با ارتش ترکیه»، ۷٦/۱۲/٤.

مشترک ارتش، علیه دولت وی کودتا کردند و اربکان را به استعفا واداشتند. پس از سرنگونی دولت ائتلافی اربکان، حزب رفاه با استناد به ماده ٦٨ و ماده ٦٩ قانون اساسی، با ادعای اقدامات منافی با نظام لائیک کشور، منحل شد. اربکان نیز پس از آن رهبری معنوی حزب فضیلت را مه دنباله‌رو حزب رفاه است، بر عهده گرفت.

اربکان پیش از ورود به عرصه سیاست، کرسی استادی دانشگاه‌های ترکیه را به دست آورده بود و ثروت شخصی او را بیش از پنجاه میلیون دلار برآورد می‌کردند. وی در سراسر ترکیه و بین ترک‌های مقیم اروپا، طرفداران زیادی دارد و بخش اروپایی حزب رفاه، معروف به «میلی گروش» از او بسیار حمایت می‌کند. وی از نظر اخلاقی، فردی بسیار خوشرو و خوش برخورد است و نیز در رفتارش نوعی لجاجت سیاسی برای رسیدن به اهداف سیاسی اسلامی به چشم می‌خورد.[1]

نجم‌الدین اربکان هم‌چنین رهبر معنوی جناح‌های حزب تعطیل شده فضیلت و نظریه‌پرداز اسلام‌گرایان میانه‌رو ترکیه شناخته می‌شود.

در مسائل بین‌المللی هم مواضع اربکان قابل توجه است. وی خواهان تشکیل بازار مشترک اسلامی، رواج پول واحد اسلامی و هم‌چنین ایجاد اتحادیه جهانی قدرتمند اسلامی است.[2] او در مورد اهداف سازمان‌های مبارز فلسطینی، از جمله «حماس»، گفته است: «این مردم می‌خواهند سرزمینشان را که اشغال شده است و در آن تحت ظلم و ستم زندگی می‌کنند، آزاد کنند. اگر غرب در این مورد لفظ تروریسم را به کار برده، اشتباه کرده است. اعضای جنبش حماس انسان‌هایی هستند که می‌خواهند سرزمین خود را از اشغال برهانند و باید از این اقدام استقبال شود.» وی هم‌چنین درباره اسرائیل گفته است: «بیدادگری‌های اسرائیل را تحمل نخواهند کرد. به عنوان مثال، بیت‌المقدس سیزده سده یکپارچگی شهر اسلامی بوده است و نمی‌تواند پایتخت اسرائیل باشد.» دیگر اینکه اربکان طرفدار اقتصاد بدون بهره است؛ کما اینکه در مصاحبه با روزنامه آلمانی اشپیگل می‌گوید: «ما حذف بهره را نه تنها برای کشور خود، بلکه برای همه کشورهای جهان، از جمله آلمان و نیز برای همه انسان‌ها می‌خواهیم.» او معتقد است که «کمونیسم یکپارچگی اشتباه بود، اما برادرش

---

۱. علی بولاچ، «وقتی که اربکان رفت»، ترجمه محمد علی قاسمی، روزنامه *رسالت*، ٧٨/٤/١٤.

۲. نشریه *تایم*، ۲۲ ژوئیه ۱۹۹٦، ترجمه ترجمان سیاسی، سال دوم، شماره ۳۵، ص ۳۷.

کاپیتالیسم نیز اشتباه است.» وی درباره کردها نیز میگوید: «باید با آنها مانند انسان‌های دیگر (شهروندان دیگر مناطق ترکیه) برخورد کنیم، به طوری که آن مردم اجازه صحبت کردن به زبان کردی را داشته باشند و حالت فوق‌العاده در ناحیه کردنشین لغو شود.[۱] چنین است که نظام لائیک ترکیه، در سال ۲۰۰۰ میلادی، اربکان را به جرم حمایت از شهروندان کرد، به یکپارچگی سال زندان محکوم کرد، ولی او زندانی نشد و با اعلام عفو عمومی، لائیک‌ها دست از تعقیب قضایی او برداشتند.

رجب طیب اردوغان

رجب طیب اردوغان در سال ۱۹۵٤ در بی اوغلوی استانبول متولد شد و تحصیلات متوسطه‌اش را در مدرسه امام خطیب استانبول به پایان رساند. او که فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد از دانشگاه مرمره است، بعد از خدمت سربازی، فعالیت خود را در بخش خصوصی شروع کرد و با کار هم‌زمان در چند شرکت خصوصی، توانست زندگی متوسطی تشکیل دهد.

اردوغان به علت گرایش‌های اسلامی در سال ۱۹٦۹ به عضویت حزب سلامت ملی (MSP) استانبول درآمد و رسماً زندگی سیاسی خود را آغاز کرد. او در سال ۱۹۷۰ رئیس جوانان حزب سلامت ملی در بی اوغلوی استانبول و در سال ۱۹۷٦ رئیس جوانان آن حزب در شهر استانبول شد و تا سال ۱۹۸۰ در این سمت به فعالیت پرداخت. با کودتای نظامی، فعالیت سیاسی علنی وی نیز متوقف شد تا اینکه با شروع دوباره فعالیت احزاب سیاسی در سال ۱۹۸۳ اردوغان حزب رفاه را که گرایش‌های مذهبی و سازماندهی منظم‌تر داشت و تحت رهبری نجم‌الدین اربکان بود، برای ادامه فعالیت سیاسی برگزید. او در سال ۱۹۸٤ ریاست شعبه حزب رفاه در بی اوغلو و در سال ۱۹۸۵ ریاست این حزب را در شهر استانبول بر عهده گرفت و در سال ۱۹۸٦ به عضویت هیأت مدیره مرکزی حزب رفاه درآمد.[۲] وی متأهل و دارای چهار فرزند است و به زبان‌های عربی و انگلیسی تسلط کامل دارد.

---

۱. *اشپیگل*، شماره ۲۵، ۱۷ ژوئن ۱۹۹٦؛ به نقل از ترجمان سیاسی، سال دوم، شماره ۳۳، صص ۹-٦.

2. Mecdezi Karar Yonetim Kurullu

اردوغان هم‌چنین ورزشکاری با سابقه است، به طوری که مدت ۱۶ سال در اغلب تیم‌های فوتبال استانبول بازی کرده و نیز به عضویت تیم اروک اسپر درآمده است. او که در انتخابات محلی مارس ۱۹۹۴ در استانبول به عنوان شهردار انتخاب شد، یکی از افراد پرطرفدار در داخل حزب رفاه و نیز در جوامع ورزشی است.

برخی از صاحب‌نظران سیاسی در اواسط دهه ۱۹۹۰ که حزب رفاه را در بر گیرنده دو گروه محافظه‌کار و تندرو می‌دانستند، اردوغان را در زمره گروه محافظه‌کار حزب به شمار می‌آوردند و با توجه به محبوبیت چشمگیر اردوغان در بین مردم و بالا بردن اعتبار ان حزب، برخی معتقد بودند که او جانشین اربکان خواهد بود؛ ولی وقایع به شکل دیگری رقم خورد. نظام لائیک، اردوغان، را که شهردار موفق شهر دوازده میلیون نفری استانبول بود، با اتهامی بسیار بی‌پایه، محکوم به زندان کرد و طبیعی بود که محکومیت او به زندان، باعث محرومیت دائم‌اش از فعالیت‌های سیاسی می‌شد.

اتهام لائیک‌ها برای محکوم کردن اردوغان، این بود که او شعار ضیاء گوگالپ شاعر ملی‌گرای ترک را در اجتماعی در شهر دیار بکر خوانده است! گوگالپ در بیتی از آن شعر می‌گوید: «مناره‌های مساجد، سرنیزه‌های ما هستند.»

لائیک‌های افراطی که بر دستگاه قضایی ترکیه مسلط هستند، با تعبیری بسیار مضحک و دور از انتظار، خواندن یکپارچگی شعر (آن هم از شاعری که مورد علاقه آتاتورک بود) را دعوت به قیام مردمی دانستند و اردوغان را به زندان افکندند.

زندانی کردن وی که شهردار محبوب بزرگ‌ترین شهر ترکیه بود و در مقام شهردار استانبول خدمات عمده‌ای برای تأمین رفاه مردم انجام داده بود، موجب نارضایتی شدید شهروندان شد؛ از این رو، هنگام آزادی اردوغان از زندان، تعداد زیادی از مردم شهر از وی تجلیل کردند. ولی نظام لائیک ترکیه، همچنان افراد مسلمان، با صلاحیت و با لیاقت را از داخل نظام حاکم بیرون می‌راند که اردوغان یکی از آنها بود.

در اوت سال ۲۰۰۱ میلادی، ممنوعیت فعالیت سیاسی اردوغان لغو شد. البته، نظامیان از وی تعهد شفاهی گرفتند که از اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی پرهیز کند.[1] با این

---

۱. Gunner Kohne، Portrat، «یک حزب اسلامی وفادار به دولت ترکیه»، دی سایت، ۱۸ اوت ۲۰۰۱، ترجمهٔ ع. فتاح‌زاده؛ به نقل از ترجمان سیاسی، شماره ۲۹۶، ۱۳۸۰/۶/۳.

حال، لغو ممنوعیت فعالیت سیاسی اردوغان که سه سال پیش از آن بر اثر فشار ژنرال‌های ارتش اعمال شده بود تا حدودی شگفت‌آور به نظر می‌رسید. صاحب‌نظران معتقدند که این اقدام حامیان میراث آتاتورک، در واقع نشانگر شدت بحرانی است که سیستم سیاسی لائیک با آن دست به گریبان است و ژنرال‌ها با این اقدامات سعی می‌کنند از شدت آن بکاهند.۲

اردوغان بلافاصله رهبری جناح نوگرای حزب تعطیل شدهٔ فضیلت را که پیش از آن بر عهدهٔ عبدالله گل بود، به سدت گرفت و تقاضای تأسیس یک حزب جدید را به وزارت کشور ارائه داد؛ حزب عدالت و توسعه که اختصاراً «آک» نامیده می‌شود در زبان ترکی به معنای سفید و تمیز است. اردوغان هم‌چنین برای اینکه در جمع سکولارهای ترکیه نفوذ کند، به آرای از پیشگامان اسلام‌گرایی فاصله می‌گیرد. البته برخی عقیده دارند که وی ایده‌های اسلام‌گرایانه‌اش را هم‌چنان حفظ کرده است؛ با این تفاوت که اینک قانون اصلی بازی سیاسی فراگیر ترکیه را فرا گرفته است؛ این قانون که هیچ‌گاه نباید با نظامیان لائیک و خشن هوادار لائیسیسزم در ترکیه درافتاد.[۳]

رجایی کوتان

رجایی کوتان که از اسلام‌گرایان میانه‌رو است، در کابینهٔ اربکان وزیر انرژی بود و از دههٔ ۱۹۷۰ با حزب سلامت ملی اربکان همراهی می‌کرد و از نزدیکان وی به شمار می‌رفت. کوتان را میانه‌روترین فرد در بین اسلام‌گرایان می‌دانند. پس از تعطیلی حزب رفاه و ممنوعیت فعالیت اربکان، با هدایت وی نمایندگان پیشین حزب رفاه، در حزب تازه تأسیس یافتهٔ فضیلت گردهم آمدند و رهبری حزب به رجایی کوتان سپرده شد؛ اما وی اعلام کرد که حزب فضیلت دنباله‌رو حزب رفاه نیست، بلکه صفحهٔ سفیدی در عرصهٔ سیاست ترکیه محسوب می‌شود. او برای کاستن از حساسیت لائیک‌ها که حزب فضیلت را ادامهٔ حزب رفاه می‌دانستند و درخواس تعطیلی آن را نیز به دادگاه قانون اساسی داده بودند، بسیاری از اعضای کادر حزب رفاه را که از عناصر فعال اسلام‌گرا و با تجربه بودند، برکنار کرد و به

---

۲. همان.

۳. پیشین

جای آنها، عناصری از احزاب لائیک را گماشت؛ از جمله، رئیس روابط عمومی حزب فضیلت را از اعضای حزب راست انتخاب کرد.

به گفتهٔ مطبوعاتی غربی «رجایی کوتان پس از این برخلاف رویهٔ سلف خود در حزب رفاه، زنانی را وارد حزب فضیلت کرد که بی‌حجاب بودند و ابائی از نوشیدن مشروبات الکلی نداشتند.» در ادامهٔ این سیاست، رجایی کوتان از شعارهای اسلامی در جریان انتخابات سال ۱۹۹۹ پرهیز کرد و مانند احزاب سکولار، شعار دموکراسی و حقوق بشر را به عنوان شعار حزب فضیلت برگزید. نتیجهٔ طبیعی این اقدامات، رویگردانی بخش بزرگی از جامعهٔ ترکیه از حزب فضیلت بود؛ زیرا، آنها حزب رفاه را برای این می‌خواستند که از هویت اصلی آنها، یعنی اسلام سخن می‌گفت، و گرنه احزاب دیگر نیز شعارهای دموکراسی و حقوق بشر را پیش از آن سر داده بودند. به همین دلیل، حزب فضیلت که پس از حزب رفاه، حزب اول ترکیه بود، در انتخابات سال ۱۹۹۹ به حزب سوم کشور تبدیل شد. البته عوامل متعددی در این روند نقش داشت که در بخش بررسی عملکرد حزب فضیلت به آنها اشاره شد، اما آنچه مهم است، دیدگاه رجایی کوتان نسبت به اسلام‌گرایی است. وی حتی در جریان بحران منع حجاب که با ورود نمایندهٔ محجبهٔ حزب فضیلت به مجلس شدت گرفت، از موقعیت استفاده نکرد و حتی موضع‌گیری منطقی جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار داد. وی هم‌چنین برای آنکه چهره‌ای عادی از حزب فضیلت نشان دهد، به امریکا سفر کرد و در آنجا با رهبران صهیونیست‌های امریکایی به گفت‌وگو نشست و نیز در ترکیه با سفیر رژیم صهیونیستی ملاقات کرد، ولی تمام این اقدامات موجب نشد که لائیک‌های افراطی، دست از حزب فضیلت بردارند؛ به طوری که «وورال ساواس»، دادستان اسلام‌ستیز ترکیه در ادعانامه‌اش، رهبران حزب فضیلت را «خون‌آشامان تشنه به خون» توصیف کرد.

عبدالله گل

عبدالله گل که از اهالی شهر قیصری (کایسری) آناتولی است، فارغ‌التحصیل رشته مهندسی است و مدتی به عنوان استاد در دانشگاه استانبول تدریس کرده است. وی از سال ۱۹۹۱ عضو حزب رفاه شد و در دورهٔ قبلی، نمایندهٔ این حزب در مجلس ترکیه

بود تا اینکه با به قدرت رسیدن اربکان، مشاور ارشد وی در امور خارجی شد.

به نوشتهٔ روزنامهٔ نیویورک تایمز، بسیاری از دیپلمات‌ها در آن زمان، عبدالله گل را وزیر خارجهٔ واقعی ترکیه می‌دانستند، به طوری که می‌گفتند اولین دیدارهای خارجی اربکان که سفر به ایران و لیبی بود، با برنامه‌ریزی و توصیهٔ عبدالله گل صورت گرفته است. هر چند وزیر خارجهٔ رسمی دولت اربکان، خانم تانسو چیللر رهبر حزب ائتلافی راه راست بود، ولی اربکان به جهت اعتماد به عبدالله گل، وی را به جای خانم چیللر برای مذاکره با مقامات امریکایی و توجیه مواضع حزب رفاه، به واشنگتن اعزام کرد.

عبدالله گل، پس از انحلال حزب رفاه رهبری جناح اصلاح‌طلب حزب فضیلت را به عهده گرفت و در انتخابات حزبی در آخرین کنگرهٔ حزب فضیلت، تنها رقیب رجایی کوتان، رهبر این حزب بود. به هر حال، در همان زمان، بسیاری بر این باور بودند که اگر حزب فضیلت نیز با فشار لائیک‌های افراطی تعطیل شود، جناح نوگرا به رهبری عبدالله گل، حزب دیگری تشکیل خواهد داد.

ح) تلفیق ملیت و مذهب (سنتز ترک ـ اسلام)[1]

احزاب حرکت ملی و اتحاد بزرگ

حزب راست افراطی ملی‌گراها در سال ۱۹۶۵ توسط سرهنگ ارتش، آلپ ارسلان ترکش، تأسیس شد. این حزب درصدد استفاده از ناسیونالیسم ترکی است که پس از دوران جمهوری و براثر سیاست‌های شوونیستی لائیک‌ها تشدید شده بود. این حزب شعارهای ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه ترکی، از جمله «کشور یکپارچهٔ ترک و میهن ملی ترک‌ها، از بالکان تا بایکال» را دنبال می‌کند؛ به طوری که برخی این حزب را نوعی تشکیلات پان‌تورکسیم می‌دانند که در آن، سه گرایش میهنی‌ها[2]، پان تورانیسم‌ها[3] و اسلام‌گرایان طرفداران ترک ـ اسلام، از یکدیگر قابل تفکیک است.[4]

اکثر افراد ردهٔ بالای حزب، به ویژه رهبر آن (دولت باغچه‌لی)، از جناح میهنی‌ها هستند.

---

۱. دربارهٔ سنتز ترک ـ اسلام ر.ک:

Binnas Toprak, "Religion as Stat Ideology in a Secular, State: The Turkish – Islamic Seynthesis"

2. Ulkuculer

3. Urancilar

۴. ابوالقاسمی و اردوش، پیشین، ص ۲۰۶.

برداشت این جناح از پان‌تورکسیم به ناسیونالیسم کمالیستی نزدیکتر است، بدین معنی که بیشتر واقعبین هستند و بیشتر به ترکیه می‌اندیشند تا به جهان ترک یا کشور خیالی توران بزرگ. اما تورانیسمها به آرزوی کشور توران بزرگ و اتحاد تمامی ترکهای جهان، هم‌چنان به شدت وفادارند.

اسلام‌گریان حزب یا هواداران تز ترک ـ اسلام (بخش وسیعی از جوانان حزبی و غالب هواداران و یا سمپاتهای حزب)، عظمت و شکوه ترکها را در تاریخ اسلامی این قوم می‌دانند و به تورانیسم منهای اسلام چندان بهایی نمی‌دهند. در دو دهۀ مورد بحث دو جناح دیگر که شاهد رشد سریع جناح اسلام‌گراهای حزب و ریشه دوانیدن آن در تشکیلات حزبی بودند، درصدد کنترل و تصفیۀ آن برآمدند، به طوری که تبعات درگیری‌ها و تنش‌های درون تشکیلاتی، منجر به جدا شدن عده‌ای از مسئولان حزب شد و آنها حزب جدیدی را با نام حزب اتحاد بزرگ (B.B.P) تأسیس کردند.[1]

نخبگان این حزب اساساً هویتی به نام کرد و یا دیگر ملیت‌ها را در ترکیه رد می‌کنند و کردها را ترک‌های کوهی می‌نامند؛ همان نامی که لائیک‌های افراطی در دوران آتاتورک و بعد از آن تا دهۀ ۱۹۸۰ بر کردها نهاده بودند. این حزب از دهۀ ۱۹۷۰ به درون سازمان‌های دولتی و ارتش نفوذ کرده بود و عملاً بر شدت سیاست‌های ناسیونالیستی حاکم می‌افزود. جناح نظامی حزب که به نام گرگ‌های خاکستری معروف است، در سال‌های این دهه، برای مقابله با کردها، به همکاری با ارتش لائیک و سازمان‌های جاسوسی ترکیه می‌پرداخت و گردان‌های بزرگ مرگ که با نام «روزل تیم» و توسط گرگ‌های خاکستری ایجاد شده بود، با قتل روشنفکران و هوادارن نهضت کرد در سراسر ترکیه و اروپا وحشت می‌آفریدند. در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ نیز درگیری‌های شدید خیابانی بین گروه‌های سیاسی، از جمله گرگ‌های خاکستری با کردها و چپ‌گرایان، جان شش تا هفت هزار نفر را گرفت.

حزب حرکت ملی تا پیش از انتخابات سال ۱۹۹۹، در عرصۀ مجلس یک نیروی

---

۱. همان.

سیاسی مطرح نبود و تعداد نمایندگانش اندک بود، اما در آن سال به پیروزی چشمگیری دست یافت و به حزب دوم کشور تبدیل شد.

با نگاهی دقیق‌تر به کارنامهٔ این حزب، به ویژه در انتخابات سال ۱۹۹۹ می‌توانیم جهش این حزب را به نوعی زلزلهٔ انتخاباتی تعبیر کنیم.[۱] این حزب آرای خود را از مناطقی از ترکیه به دست آورد که مناطق نفوذ سنتی اسلام‌گراها هستند و هنگامی این اقبال مردمی را یافت که با برخی شعارهای قبلی حزب رفاه، از جمله آزادی حجاب در دانشگاه‌ها به میدان آمد؛[۲] در واقع، درخواست‌های اسلام‌گرایان با شعارهای حزب حرکت ملی مشابهت یافته بود؛ لذا این حزب توانست قسمتی از آرای فضیلت را جذب کند، به ویژه آنکه برگ دیگری را نیز در دست داشت و آن گرایش‌های ناسیونالیستی بود و اما جالب این است که سلیمان دمیرل با شنیدن خبر پیروزی چپ‌گرایان و راست‌گرایان افراطی (حرکت ملی) و پشت سر گذاشتن اسلام‌گرایان، با خوشحالی اعلام کرد که با این پارچه می‌توان لباس دوخت!

افکار و آرمان‌های فتح‌الله گولن

فتح‌الله گولن در ارزروم ـ اخلاط متولد شد. پدر وی شخص متدینی بود که هرگز عمامه‌اش را از سر برنمی‌داشت. گولن تحصیلات ابتدایی را به صورت متفرقه به پایان رساند و به تحصیل خود در مدارس علوم دینی ادامه داد؛ سپس به ادرنه شهر غربی ترکیه رفت، در سازمان امور دیانت استخدام گردید و در مسجدی پیشنمار شد. او هرگز ازدواج نکرد، زیرا در خواب از او خواسته بودند که ازدواج نکند و این باعث شهرت بیشتر او شد. فتح‌الله گولن، همانند دیگر نورجیها، به تبلیغ و ارشاد اهمیت می‌داد؛ لذا با موعظه‌هایی که در ازمیر و اطراف آن می‌کرد، شهرت یافت و پس از مدتی، دیگر تنها نبود؛ جماعتی دور او شکل گرفته بود. او در این زمان، طرح ایجاد یک جامعهٔ اسلامی را

---

۱. *لوموند*، ۳۰ آوریل ۱۹۹۹، «ترکیه: چهره‌ای دیگر از یک گرگ»، ترجمهٔ ا. غفوریان، *ترجمان سیاسی*، شمارهٔ ۲۳، ص ۱۲.

۲. شعارهایی که بعد از انتخابات آنها را به فراموشی سپرد.

در سر می‌پروراند.[۱]

در پی کودتای سال ۱۹۸۰ نیروهای امنیتی قصد داشتند فتح‌الله گولن را به اتهام تبلیغ شریعت بازداشت کنند، ولی افراد ناشناسی از حکومت آنکارا، او را تحت حمایت خود قرار دادند. وی در مجموع شش ماه و نیم در زندان بوده و دو بار بازداشت شده است. او به شدت ملی‌گراست و در طول زندگی، هرگز در انتخابات رأی نداده است. حتی برخی معتقدند وی با سعید نورسی که پیر و مرادش بود، به خاطر تعلقاتش به جامعهٔ کردها، هرگز ملاقات نکرد؛ هر چند بعدها از این کار پشیمان شد. او می‌گوید: «در سال ۱۹٦۰ که حضرت استاد فوت کردند، امکان ملاقات ایشان را نداشتم؛ بعدها از خودم پرسیدم که آیا احساسات ملی‌گرایانه مانع این دیدار بوده است؟» با این حال، وی سعید نورسی را زیباترین فرد در این عصر می‌داند. فتح‌الله گولن همیشه مدعی است که رهبری طریقتی را به عهده ندارد، ولی در واقع یک رهبر دینی است و جهانبینی خاص جماعتش را دارد؛ یکی از پایه‌های جهانبینی طریقت او، اسلام است و پایه دیگر آن ملی‌گرایی و محافظه‌کاری است.

در نیمهٔ دوم دههٔ ۸۰ جماعت نور به خوبی گسترش یافت. در گزارش‌هایی که ستاد ارتش در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ تهیه کرده، نیروی جماعت چنین توصیف شده است: «طرفداران گولن می‌گویند که او در داخل و خارج کشور چهار میلیون مرید دارد.»[۲] در اواسط دههٔ ۱۹۹۰ جماعت به سرعت متحول شد و سازماندهی جدید یافت. با ابطال مادهٔ ۱٦۳ قانون اساسی نیز مانع و رادعی که در راه تشکیل جماعت‌ها و طریقت‌ها وجود داشت، برداشته شد و امکان توسعه آنها پدید آمد.

فتح‌الله گولن در این هنگام، به عکس دیگر جماعت‌ها و به جای کلاس‌های آموزش قرآن، به ایجاد مراکز آموزشی پرداخت. هدف این مراکز پیوند علم و ایمان و نیز پرورش نسل طلایی مؤمن بود.

در بینش اسلامی گولن، اصل مهم به جای انقلاب، دعوت است؛ یعنی تشکیل جامعهٔ اسلامی طرحی است که به گذشت زمان احتیاج دارد. به نظر او، اصل مهم، اسلامی کردن

---

۱. منابع مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مقاله‌ها و منابع ترجمه شده، دربارهٔ فتح‌الله گولن، از نشریات و رسانه‌های ترکی.

۲. همان.

افراد است، نه منقلب کردن جامعه؛ زیرا، وقتی افراد اصلاح شوند، جامعه نیز خود به خود متحول می‌شود.

برخی معتقدند که این جماعت و رهبر آن از زیرکی خاصی در پیشبرد اهداف خود برخوردارند. وی با در نظر گرفتن شرایط و اینکه توازنی بین قدرت اسلام‌گرایان و لائیک‌ها نیست، به این نتیجه رسید که باید از روش‌های مختلف استفاده کرد؛ و گرنه مبارزه با قدرتی که شکست در برابر آن حتمی است، بزرگ‌ترین خیانت به مبارزه است؛ بنابراین در این شرایط، مؤمنان نباید هدف قرار گیرند، بلکه باید خارج از هدف دشمنان باشند. در خارج نیز باید همزمان با خدمت (به اسلام)، تعادل موجود در جهان را حفظ کنند و ضمن توجه به مخالفت احتمالی زمامداران و قدرت‌های جهانی، از ابراز شجاعت بی‌مورد بپرهیزند. به هر حال، این روش را می‌توان روش استفاده از فرصت‌ها و به عبارت دیگر، موج‌سواری نامید؛ روشی که تا به حال موفقیت‌های زیادی دربر داشته است.

بدیع‌الزمان نورسی، بنایتگذار طریقت نورجیه نیز جهانبینی خود را چنین بیان کرده است: «ما اهل حقیقتیم نه اهل طریقت؛ رهبر ما قرآن و ایمان و عرفان است.» بسیاری بر این اعتقادند که فتح‌الله گولن هرگز از این خط‌مشی رهبرش جدا نشد و ائتلاف ایمان و عرفان را هدف خود قرار داد.[1]

هر چند گفته می‌شود که نورجی‌ها از مداخله در سیاست می‌پرهیزند، اما کارنامهٔ این طریقت نشان می‌دهد که با حزب راه راست به رهبری سلیمان دمیرل، روابط بیشتری داشته و در آن نفوذ کرده است؛ هم‌چنین با حزب مام میهن، به رهبری تورگوت اوزال، روابط خوبی داشته است.

در سال ۱۹۹۵ تانسو چیللر برای اولین بار، خواستار برقراری رابطه با گولن شد. چیللر قصد داشت که با تکیه بر این جماعت، در مقابل جبههٔ قدرتمند اسلام‌گرایان در حزب رفاه بایستد و در انتخابات پیروز شود. امریکایی نیز به دنبال اهداف خود، آشکارا نسبت به گولن و مدارس وی در خارج از کشور ابراز علاقه می‌کردند. گولن هم در مقابل آنها عکس‌العمل مثبت نشان داد و از دموکراسی امریکا تمجید کرد. در واقع، گستردگی مدارس فتح‌الله گولن توجه امریکا را جلب کرده است. فتح‌الله گولن نیز همواره بر اجرای سیاستی

---

۱. همان.

معتدل در برابر امریکا تأکید دارد و معتقد است که اگر امریکا نخواهد، هیچ‌کس در هیچ جای جهان نمی‌تواند کاری انجام دهد!

فتح‌الله چی‌ها هیچ‌گاه با حزب رفاه روابط گرمی نداشته‌اند؛ به طوری که فتح‌الله گولن دعوت اربکان را برای شرکت در میهمانی افطار رهبران جماعت‌ها و طریقت‌های ترکیه و استادان الهیات دانشگاه‌ها نپذیرفت. برخی می‌گویند که علت سردی روابط نورجی‌ها، به خصوص فتح‌الله گولن با حزب رفاه و نجم‌الدین اربکان، این است که آنها معتقدند با ورود اسلام‌گرایان به صحنهٔ سیاست و به دست گرفتن قدرت، لائیک‌ها و نظامیان برای سرکوبی کلیت اسلام در ترکیه جری‌تر خواهند شد و به اهداف و نتایجی که اسلام‌خواهان در طول سال‌ها با زحمت به دست آورده‌اند، لطمه خواهد خورد.

دربارهٔ اهداف اصلی فتح‌الله گولن و جماعت فتح‌الله‌چیها، دو اعتقاد و دیدگاه وجود دارد: برخی مانند خانم «نووال سویندی» نویسندهٔ کتاب «صحبت در نیویورک با فتح‌الله گولن»، معتقدند که او یک رهبر دینی و یک روشنفکر مسلمان است که فعالیت‌هایش محدودهٔ امور آموزشی و خیریه را در بر می‌گیرد و نیز در آرزوی یک ترکیهٔ بزرگ و نفوذ این کشور در سراسر جهان است.

دستهٔ دیگر، از جمله «اورال چالیشلار» نویسندهٔ کتاب «از فتح‌الله گولن تا جمال‌الدین حوجا» بر این باورند که وی در عین حال که یک رهبر دینی است، هدف‌های سیاسی نیز دارد و برای رسیدن به این هدف‌ها، به طور جدی سازماندهی می‌کند؛ کما اینکه مدارس و مراکز آموزشی او نیز در راستای همین هدف هستند.

به گفته چالیشلار، هدف گولن این است که ترکیه را براساس تفکر اسلامی خود سامان دهد. آنها مسلمانان ترکیه را نیز در دو بخش تقسیم می‌کنند: در یک بخش اسلام‌گرایان سیاسی هستند که سعی دارند قوانین اسلام را در این عصر به اجرا درآورند. در سوی دیگر، کسانی قرار دارند که اسلام را مترادف با عقاید و عبادات روزمره می‌دانند و معتقدند که فتح‌الله گولن و جماعت فتح‌الله‌چیها در ردیف اسلام‌گرایان سیاسی قرار دادند.

واقعیت این است که جماعت گولن از نظر سازماندهی، از تمام تشکل‌های اسلامی و غیراسلامی جدی‌تر و با انضباط‌تر است. این جماعت با بیش از دو میلیون و نیم نفر عضو

(گزارش ستاد کل ارتش تعداد اعضای آن را ٤ میلیون نفر برآورد کرده است) و سرمایهٔ عظیم اقتصادی، به نیروی فوق‌العاده‌ای دست یافته است.

گزارش‌هایی که از آسیای میانه و ترکیه می‌رسد، حامی است که هیچ‌یک از دو طریقت ریشه‌دار آسیای صغیر، یعنی «نقشبندیه» و «قدریه» که ده‌ها مرشد و هزاران مرید دارند، به اندازهٔ جماعت گولن سازمان‌یافته و مؤثر نیستند.

شخصیت فتح‌الله گولن در بین مریدانش، از تقدس بالایی برخوردار است و افرادش او را «آقابگ» می‌نامند. وی می‌گوید که تنها صاحب یک پتو است و از مال دنیا چیزی ندارد. افراد جماعتش به حدی او را مقدس می‌پندارند که اشیای خصوصی او، از تسبیح گرفته تا هدایایی را که دریافت کرده است به دقت حفظ می‌کنند.

به گفتهٔ فائق بلوت (محقق)، فتح‌الله‌چیها پس از گذشت سال‌های زیاد و از سر گذراندن خشونت‌های بسیار، زبانیمخصوص به خود پدید آورده‌اند؛ به عنوان مثال، فتح‌الله گولن، اصطلاحاتی مانند ایشیک ارلری (جوانمردان نور)، ایشیک اولری (خانه‌های نور)، ایشیک سواریلری (سوارکاران نور) را به کار می‌برد.

ایشیک در زبان ترکی استانیلوای به معنای «نور» است. وقتی می‌گوید «ایشیک سواریلری» مقصود مریدان نور و میلیانهای نور است و وقتی از «ایشیک اولری» صحبت می‌کند، منظورش مدارس است.

بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری جماعت فتح‌الله گولن پس از عرصهٔ آموزش، در زمینهٔ رسانه‌های گروهی بوده است. جماعت وی، علاوه بر کانال تلویزیونی سامان یولو (راه کهکشانی)[1] و روزنامهٔ زمان، بیست شبکهٔ رادیویی و ده‌ها مجله و روزنامهٔ مختلف دارد و بعضی از این نشریه‌ها در ۱۵ کشور چاپ می‌شود. هزینهٔ این امور، علاوه بر کمک‌های سرمایه‌داران مسلمان ترکیه و تاجران ترک در کشورهای دیگر، از محل سرمایه‌گذاری‌های گستردهٔ اقتصادی جماعت به دست می‌آید.

گفته می‌شود که جماعت ۲۳۷ شرکت دارد و با انجمن حیات کار که برای مقابله با انجمن سرمایه‌داران و صاحبان صنایع مسلمان (موسیاد) طرفدار حزب – رفاه تشکیل شده است، بازرگانان وابسته به جماعت را تحت پوشش قرار داده است. در هر شهر

1. STV

ترکیه، انجمن حیات کار وجود دارد و تعداد اعضای آن نزدیک به ۵۰۰ نفر برآورد می‌شود، اما هدف آن است که تعداد اعضای این جمعیت در آینده به ۵ هزار نفر برسد. پس از کودتای نظامیان علیه نجم‌الدین اربکان و فروپاشیدن حکومت ائتلافی رفاه ـ راه راست، به نظر می‌رسد که این جمعیت قوی‌تر شده است. برخی از روشنفکران لائیک لیبرال، دولت را تشویق به حمایت از این جماعت می‌کنند و می‌گویند: «با توجه به اینکه اروپا در سایهٔ فرهنگ مسیحی ترقی کرده است، ما چرا به فرهنگ اسلامی روی نیاوریم، اسلامی که جزو فرهنگ ملی ماست؟» البته عملکرد دولت‌های ترکیه در دهۀ ۱۹۸۰ نیز حاکی از توجه به این توصیه است؛ زیرا، در این دهه، نظام لائیک برای مقابله با کمونیسم، به دو جناح اسلام‌گرا و ملی‌گرا و به عبارت دیگر، اسلام ـ ترک تکیه کرد؛ به عنوان مثال، در برابر حرکت‌های مارکسیستی «پ‌ک‌ک»، از رساله‌های نور یا حزب‌الله استفاده می‌شود.

با رشد پدیدهٔ اسلام‌گرایی، به خصوص در دهۀ ۱۹۹۰ و نیز به قدرت رسیدن حزب رفاه در این کشور، برای بسیاری از لائیک‌ها و نظامیان، این سؤال مطرح شد که با جماعت فتح‌الله گولن و نفوذ وی، چگونه برخورد کنند؟ برخی از نظامیان عالی‌رتبه، اعتقاد داشتند که جماعت فتح‌الله گولن از «رفاه ـ یول» یعنی حکومت ائتلافی حزب رفاه ـ راه راست خطرناک‌تر است و فتح‌الله‌چیها برای تحقق هدف‌هایشان قبلاً برنامه‌ریزی دقیق کرده‌اند؛ اما دسته‌ای غالب در لائیک‌ها معتقد بودند که اقدامات فتح‌الله گولن در جهت اهداف و برنامه‌های دولت ترکیه است؛ بنابراین، نباید با او رفتاری مانند شیوهٔ برخورد با دیگر جماعت‌های اسلام‌گرا داشت. البته جناح لیبرال لائیک، حزب رفاه را نیز در چارچوب نظام دموکراسی کشور ارزیابی می‌کرد و کودتای نظامی را علیه این حزب به صلاح نمی‌دانست؛ با این حال، نظامیان در سال ۱۹۹۷ به رهبری «ژنرال اسماعیل حقی کاردایی»، نجم‌الدین اربکان را وادار به کناره‌گیری کردند و برخی این اقدام را پیروزی جناح بنیادگرای لائیک بر جناح لیبرال لائیک دانستند.

کودتای نظامیان با سرکوبی حزب رفاه و تعطیلی آن شروع شد؛ اما اقدامات آنها به سرنگونی اربکان محدود نشد، بلکه آغازی بود برای نابودی همهٔ دستاوردهای اسلام‌گرایان در طول دو دههٔ اسلام‌گرایی در ترکیه؛ از جملهٔ این دستاوردها، پدید آمدن جماعت فتح‌الله

گولن و ایجاد و گسترش مدارس وی بود.

با اینکه فتح‌الله گولن بارها از طرف مقامات لائیک، از جمله سلیمان دمیرل و بولنت اجویت، مورد قدردانی قرار گرفته بود، ولی در عین حال دستور بازداشت وی نیز صادر شد؛ اما فتح‌الله گولن پیش از آن، با سنجیدن شرایط و ب بهانهٔ مداوا، به امریکا رفت. با اینکه او کودتای نظامیان علیه اربکان را تأیید کرد، ولی لائیک‌های افراطی و نظامیان باز هم درصدد دستگیری وی برآمدند. البته با رفتن فتح‌الله گولن به امریکا، فعالیت‌های نورجیها در ترکیه محدود نشد، بلکه در برخی زمینه‌ها، از جمله تشکیل جماعت بازرگانان وابسته به آن (انجمن حیات کار) رشد بیشتری یافت.[۱]

ط) مهم‌ترین حامیان جریان اسلام‌گرایی در ترکیه

بی‌تردید، مهم‌ترین حامی جریان اسلام‌گرایی در ترکیه، بدنهٔ اصلی جامعهٔ مسلمان این کشور است و این جامعهٔ مسلمان، در درون خود تقسیم‌بندی‌ها و بخش‌های فعالی دارد که به بررسی نقش آنها می‌پردازیم.

طریقت‌ها

همان طور که پیش از این گفته شد، اسلام ریشه‌دار در ترکیه، از ابتدا با فعالیت‌های بزرگان عرفان و تصوف، مانند مولانا جلال‌الدین بلخی (رومی) و حاج بکتاش ولی نیشابوری، صورت خاص صوفی‌مآبانه به خود گرفت و هنوز هم این جو اسلام آمیخته با تصوف، در ترکیه حاکم است؛ بنابراین، برخی معتقدند که طریقت‌ها، مهم‌ترین و مفصل‌ترین شکل بروز اسلام مردمی در ترکیه محسوب می‌شوند.[۲]

رهبران طریقتها در امپراتوری عثمانی، از جایگاه والایی برخوردار بودند و در جریان جنگ‌های استقلال، با ملی‌گرایان و آتاتورک، همکاری چشمگیری دارند. در واقع، محور عمدهٔ موفقیت آتاتورک و همراهانش این بود که خود را مدافع اسلام و تمامیت ارضی کشور مسلمان ترکیه نشان می‌دادند، به طوری که آتاتورک، لقب «غازی» یا جهادگر را بر

---

۱. مقالات ترجمه شده از زبان ترکی در مرکز پژوهش‌های سازمان ارتباطات اسلامی در مورد فتح‌الله گولن.

۲. سیاری، پیشین، ص ۸۹.

خود نهاده بود! اما پس از قدرت گرفتن لائیک‌ها و آشکار شدن اهداف ضد اسلامی آتاتورک، شیوخ و رهبران طریقت‌ها، همانند علماء و بزرگان دینی علیه وی موضع گرفتند، ولی به شدت سرکوب و قتل‌عام شدند و فعالیت طریقت‌ها در سال ۱۹۲۵ به اتهام اینکه مروج اعتقادات باطل و فناتیزم هستند، ممنوع شد.[۱]

بسیاری از بزرگان صوفیه که از سرکوب‌های شدید جان سالم به در برده بودند، فعالیت‌های خود را به صورت پنهانی ادامه دادند؛ به طوری که می‌توان گفت که طریقتها هیچ‌گاه از جامعهٔ ترکیه حذف نشدند و با کنار رفتن دیکتاتوری تک‌حزبی، فعالیت‌های آنها صورت سازمان‌یافته‌تری به خود گرفت و اکنون مکمل نیمهٔ قانونی مخالفت اسلامی ترکیه به شمار می‌روند.[۲] با توجه به اهمیت موضوع و لزوم بررسی ساختار تشکیلاتی طریقتها و نیز اهداف سیاسی و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر رشد اسلام‌گرایی در ترکیه و گرایش دادن مردم به طرف احزاب اسلامی، در ادامه مطلب به معرفی کوتاه این طریقت‌ها می‌پردازیم.

طریقت نقشبندیه

نقشبندیه در قرن هشتم هجری قمری، توسط «محمد بهاءالدین نقشبندی» تأسیس شد.[۳] بنابر اعتقادات این طریقت، مهم‌ترین راه تقرب به خداوند، انجام واجبات دین و عبادات مستحبی است[٤] و مانند دیگر طریقتهای صوفیه، رابطهٔ مرید و مرشد و ذکرهای دسته جمعی در آن اهمیت والا دارد. این طریقت از جمله طریقت‌هایی است که سعی دارد رابطهٔ بین شریعت و طریقت را به نحوی حل کند.

نقشبندیه اکنون در سراسر جهان، به ویژه در کشورهایی که مذهب سنی حنفی رایج است، هوادارانی دارد و در هر یک از این کشورها، نقشبندیان دارای شیخ خاص خود هستند. این طریقت در ترکیه، قدمتی طولانی دارد و اکنون نیز رایج‌ترین طریقت در این کشور به شمار می‌رود؛ به طوری که می‌گویند بسیاری از سیاستمداران راست‌گرای ترکیه،

---

۱. پیشین، ص ۸۹. ۲. پیشین، ص ۹۰. ۳. انصاری، پیشین، ص ۱۳۷.

٤. منابع مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، *بهنهٔ فرهنگی جمهوری ترکیه*، ص ۳۵.

به نحوی با آن در ارتباط هستند. تورگوت اوزال، رئیس‌جمهور فقید ترکیه و نجم‌الدین اربکان، نخست‌وزیر سابق این کشور، مشهور به عضویت در این طریقت بوده‌اند.[۱]

طریقت نقشبندیه در ترکیه دارای نشریه‌های گوناگون و مراکز خیریهٔ قوی است و فعالیت‌های اجتماعی مختلف دارد. ماهنامهٔ اسلام و بنیاد خیریهٔ راه حق[۲] وابسته به این طریقت هستند. گروه‌ها و جماعت‌های اسلامی مختلفی در ترکیه وجود دارند که خود را وابستهٔ به نقشبندیه می‌دانند. برخی از آنها عبارتند از:

جماعت محمود افندی: این جماعت تحت رهبری «محمود افندی»، امام جماعت سازمان دیانت ترکیه، در ناحیهٔ فرمانداری «اُف» از توابع استان طرابوزان قرار دارد و در بخش فاتح استانبول فعالیت می‌کند. از چهره‌های بانفوذ این جماع، میتوان «احمد وانلی» و «محمود تالو» را نام برد. این گروه از شاخهٔ امام ربانی طریقت نقشبندی است، با ثروتمندان رابطهٔ خوبی ندارد، اما در بیشتر مناطق مؤسسه‌های آموزش قرآن، عربی و نیز ارائه خدمات تأسیس کرده است. از سوی مریدان این جماعت، حجاب (چادر مشکی) برای بانوان و محاسن اسلامی (ریش) و شلوار کردی برای مردان، به طور کامل رعایت می‌شود،[۳] آنها معمولاً از حزب رفاه حمایت کرده‌اند و مریدان آگاه آن نسبت به انقلاب اسلامی نظر مثبت دارند.

جماعت سامی افندی: این جماعت، از طریقتهای نقشبندیه محسوب می‌شود و حوزهٔ فعالیتش دانشگاه‌های ترکیه است. جماعت سامی افندی از حزب رفاه و نجم‌الدین اربکان حمایت می‌کند و نشریه‌هایی مانند ماهنامهٔ «التین اولوک» و «رابط» دارد. موضع‌گیری یان گروه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی ایران، منفی است.[٤]

گروه منزیل چیلر: مرکز یان گروه روستای «منزیل» در فرمانداری کاهتای استان آدی‌یامان است و مؤسس آن «شیخ محمد راشد بن عبدالحاکم افندی» نام دارد. رهبر گروه از وابستگان نقشبندیه است و در ترکیه مریدان بسیار دارد، ولی کلیهٔ برنامه‌ها و امور شیخ راشد که گویا سید است، توسط وکلایش که از مقامات امنیتی و نظامی

---

۱. پیشین، ص ۱۳۷

2. HAK YOL

۳. انصاری، پیشین، ص ۱۳۸.

٤. پیشین، صص ۱۰۷ – ۱۰٦.

هستند، تنظیم می‌شود. موضع‌گیری این گروه نیز نسبت بـه انقـلاب اسـلامی ایـران منفـی است.[1]

طریقت نورجیه (نورجی)

این طریقت که پس از نقشبندیه مهم‌ترین طریقت ترکیه به شـمار مـی‌رود، اساساً مکتبـی است عرفانی، منسوب به شیخ نور در سال ۹۰۷ میلادی و شاخه‌ای از آن به نـام رکنیـه در قرن ١٤ میلادی تجدید حیات کرده است.[2]

نورجیهای فعلی ترکیه پیرو یکی از علمـای مـشهور ایـن کـشور بـه نـام شـیخ سـعید نورسی، معروف به «بدیع‌الزمان سعید نورسی» هستند که با آتاتورک هم‌عصر بـوده و آثـار بسیاری را در اصول عقاید و معارف قرآنی به رشتۀ تحریر درآورده است؛ از جمله کتـاب «کلیات رسالۀ نور» که مبین اصول اساسـی ایـن طریقـت اسـت. ایـن طریقـت انتـشارات گسترده دارد که روزنامۀ «ینی نسیل» یکی از آنهاست. در سال‌های اخیر، طریقـت نـورجی به دو شاخۀ عمده تقسیم شده است.

رهبر گروه نخست «محمد زاهد افندی» است که نظریه‌هـایش در روزنامـۀ ینـی آسـیا مطرح می‌شود. گروه دوم به رهبـری شخـصیت مـشهور مـذهبی ترکیـه (فـتح‌الله گـولن) فعالیت می‌کند و در معادلات سیاسی ترکیه نقش بسیار دارد. روزنامۀ «زمـان» از انتـشارات این گروه است. همان طور که گفته شد، فتح‌الله گولن، اکنون به یکی از قدرت‌های مالی و فرهنگی ترکیه و نیز جهان اسلام تبدیل شده است. وی با امکانات وسـیعی کـه در اختیـار دارد، بخش مهمی از آموزش را در ترکیه و خارج آن هدایت می‌کند، به طوری کـه فقـط در کشورهای آسیای میانه و اروپا حدود هزار مدرسه توسط وابستگان وی اداره مـی‌شـود و دانشجویان زیادی از این طریقت به صورت بورسیه در کـشورهای امریکـا و اروپـا بـه تحصیل مشغول هستند.

برخی گروه‌ها و جماعت‌های عمدۀ منسوب به طریقت نورجی عبارتند از:

جماعت مظهر جیلار: از گروه‌های نـورجی هـستند کـه صـدیق دورسـون مؤسـس آن است. ملاعزالدین از شخصیت‌های بانفوذ این گروه خواهان تشکیل حکومـت اسـلامی و

---

۱. پیشین، صص ۱۰٤– ۱۰۳.
۲. پیشین، ص ۱۳۷.

معتقد به استفاده از روش‌های جهادی است. خط‌مشی این جماعت در راستای حرکت کردهای مسلمان است. آنها در شهرهای بزرگ ترکیه دارای مراکز انتشاراتی هستند و با حزب اسلامی کردستان[1] همکاری می‌کنند و میز نسبت به انقلاب اسلامی ایران نظر مثبت دارند.[2]

گروه یازی جیلار: خسرو آلتین باش، از طلاب و مریدان شیخ سعید نوری مؤسس این تشکیلات است. آنها معتقدند که کلیات رسالهٔ نور باید به خط عربی نوشته و مطالعه شود؛ به همین دلیل، به گروه یازی جیلار (نویسنده‌ها) ملقب شده‌اند. آنها با حزب رفاه و نجم‌الدین اربکان رابطهٔ خوبی دارند و ایجاد مراکز انتشاراتی، بنیادهای خیریه، چاپخانه‌ها و انشار کلیات رسالهٔ نور و قرآن کریم تحت عنوان توافق المصحف، از اقدامات تبلیغی این گروه است.

گروه اوکویوجولار (ینی آسیا جیلار): اعضای این گروه به فعالیت‌های فرهنگی می‌پردازند و دارای نشریاتی مانند «ینی آسیا»، «ینی نسیل» و «کوپرو» هستند و هم‌چنین کتاب‌های زیادی منتشر می‌کنند؛ ولی به رغم ادعای حفاظت از ارزش‌های دینی با حرکت‌های اسلام‌گرایی انقلابی مخالفند. برخی شخصیت‌های این گروه با سازمان امنیت ترکیه در ارتباط هستند؛ از جملهٔ آنها محمد کیرکینجی است که با همکاری سازمان امنیت کتاب‌های دارالحرب، علویگری و ایران را نوشته است.[3]

طریقت بکتاشیه

بکتاشیه منتسب به «حاج بکتاش ولی نیشابوری»، صوفی بلندآوازهٔ قرن هفتم هجری است. وی معاصر مولانا بوده و زادگاهش در نیشابور و مدفنش در آناتولی، در روستایی به نام خود اوست. حاج بکتاش، مانند مولانا، بنیانگذار یکی از طریقت‌های بزرگ صوفیه است که قرن‌ها نقشی مؤثر در زندگی معنوی و مادی شهروندان امپراتوری عثمانی ایفا نموده و تا به امروز به حیات خود ادامه داده است. بکتاشیه به طور کلی طریقتی رمزآلود است و از نظر آثار مدون، فقیر به شمار می‌رود.

---

1. Pik

۲. همان.

۳. همان.

امروزه علویان ترکیه خود را از مریدان حاج بکتاش ولی می‌دانند و از این رو، تصاویر او در نشریات و نیز در اماکن مربوط به علویان به چشم می‌خورد. این طریقت در سال‌های اخیر، به صورت محسوس از سوی رژیم لائیک مطرح شده و سردمداران ترکیه به مناسبت‌های مختلف و به صورت رسمی در مراسم بزرگداشت حاج بکتاش ولی شرکت می‌کنند. در بین هواداران این طریقت، گروه‌های سیاسی و انقلابی مانند طریقت‌های پیشین به چشم نمی‌خورد، ولی در حال حاضر گرایش علویانِ بکتاشی به تشیع اصیل باعث نگرانی رژیم لائیک شده است.[۱]

طریقت مولویه

همان طور که از نام این طریقت پیداست، مولویه منتسب به مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است و مانند دیگر رؤسا و بنیان‌گذاران طریقت‌های ترکیه، زادگاه وی در ایران و خراسان بزرگ بوده، ولی مکتب و طریقت مولویه در آسیای صغیر گسترش یافته است. این طریقت دارای آثار مدون قوی و آداب و مراسم دسته‌جمعی خاصی است. امروزه پیروان طریقت مولویه در ترکیه، سوریه و بالکان پراکنده‌اند و بیشترین شهرت این طریقت به خاطر مراسم سماع مولویه است[۲] که هر سال به مدت یک هفته، در آذرماه (دسامبر فرنگی، آرالیک ترکی) به صورت رسمی در قونیه برگزار می‌شود.

این طریقت نیز از حملات لائیک‌ها که کوشیده‌اند آن را مسخ کنند و از مفاهیم اصلی تهی سازند، مصون نمانده است. برخی محافل روشنفکرمآب لائیک ترکیه، در جهت قلب تعابیر عرفانی مولانا، تهی کردن آن از مفاهیم والای الهی و تطبیق آن با دعاوی لامذهبی، اباحی‌گری و تسامح‌طلبی، از هر کوششی فروگذار نمی‌کنند؛ ولی به رغم این تلاش‌ها، شهر مولانا یعنی قونیه؛ یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اسلام‌گرایی و شریعت‌طلبی در ترکیه محسوب می‌شود.[۳]

---

۱. ابوالقاسمی و اردوش، پیشین، صص ۱٦٦ – ۱٦۱.
۲. برای اطلاع بیشتر ر. ک: سیدمحمدعلی مدرسی (طباطبایی)، *سماع عرفان و مولوی*، تهران، یزدان، ۱۳۷۸.
۳. ابوالقاسمی و اردوش، پیشین، صص ۱٦۹ – ۱٦٦.

طریقت قادریه

بنیانگذار این طریقت، عبدالقادر گیلانی معروف است. وی جایگاه بزرگی در تصوف سنی دارد و در شمال افریقا و خاورمیانه، از عظمت خاصی نزد فرقه‌های متعدد سنی برخوردار است. از جمله وجود بارز این طریقت، انجام اعمال خارق‌العاده در مجلس ذکر، مانند فرو بردن میله‌های فلزی در بدن، بلعیدن تیغ، کوبیدن میخ بر سر و مانند آن است. رهبر این طریقت در ترکیه، فرد ثروتمندی به نام «حیدرباش» است. این طریقت، بنیادی فرهنگی به نام خیریهٔ تحقیقات علمیه مرکزی طرابوزان[1] دارد که دارای ۹۰ شعبه در سراسر ترکیه است.

شبکهٔ تلویزیونی این طریقت، «مساژ تی‌وی»[2] نام دارد که به معنای پیام است. این طریقت، برخلاف نقشبندیه، به عدم دخالت در امور سیاسی معتقد است و شخصیت‌های متنفذ آن بیشتر به احزاب راست؛ از جمله مام میهن و راه راست متمایل هستند.

طریقت سلیمانیه

این طریقت گرچه وابسته به نقشبندیه محسوب می‌شود، ولی بنیانگذار آن «شیخ سلیمان هیلمی توناخانی»، به علت مخالفت با جو غال بر نقشبندیه، راه جداگانه‌ای برای فعالیت خود برگزید. کمالیستها نیز این طریقت را از دشمنان سرسخت میراث آتاتورک می‌دانند. شیخ سلیمان از سال ۱۹۳۰ میلادی در زمینه تأسیس و گسترش کلاس‌های قرآن کریم و معارف اسلامی به فعالیت پرداخت، ولی رژیم آتاتورک او را دستگیر و زندانی کرد تا اینکه در بند جان سپرد.

هواداران این طریقت برای شیخ سلیمان، منزلتی رفیع قائل هستند و او را از خاندان پیامبر (ص) و حتی جانشین آن حضرت می‌دانند؛ لذا وی را خاتم‌الاولیاء می‌نامند!

با درگذشت شیخ سلیمان، رهبری این طریقت به داماد او «کمال کاچار» سپرده شد. وی نیز راه شیخ سلیمان را برای گسترش فعالیت‌های فرهنگی اسلامی دنبال کرد و پا به عرصهٔ سیاست گذاشت. طریقت سلیمانیه که طرفدار حزب رفاه و حزب فضیلت و نجم‌الدین

1. Trabozan Merkezli Ilimarasrirmalar.
2. MESAJ TV.

اریکان است، ده‌ها مسجد و مرکز فرهنگی برای ترک‌های آلمان و سرتاسر اروپا ساخته و خوابگاه‌های متعددی در شهرهای بزرگ ترکیه برای دانشجویان بی‌بضاعت تأسیس کرده است. در طریقت سلیمانیه، دو محورفکری قابل تشخیص است که عبارتند از: شاخهٔ روشنفکران و نیز شاخهٔ رادیکال‌های جوان![1]

رسانه‌ها، انتشارات و مراکز فرهنگی اسلامی

ترکیه در اواخر دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شاهد توسعهٔ شگفت‌انگیز رسانه‌های صوتی و تصویری در این کشور بود. در دوران حکومت تورگوت اوزال و حزب مام میهن که به دوران دموکراسی و پیشرفت ترکیه مشهور است، طی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰ با ایجاد و گسترش سریع و مدرن تلفن، بی‌سیم، ماهواره، رایانه، تلکس، ایستگاه‌های خصوصی رادیو، تلویزیون، چاپخانه و نشریه‌های کاملاً رنگی و ... در سطح کشور، موج تحولات اجتماعی نوی در زمینهٔ وسایل ارتباط جمعی به وجود آمد. در این دوره، صاحبان شرکت‌های بزرگ خصوصی و نیز صاحبان صنایع و سرمایه‌داران، با رقابت‌های تقریباً گسترده، به ایجاد رسانه‌های ارتباط جمعی خصوصی پرداختند. در این میان، صاحبان نشریه‌های معتبر بخش خصوصی نیز جهت بقا و جلوگیری از ورشکستگی خود، به تأسیس شبکه‌ها و کانال‌های رادیو و تلویزیونی مبادرت ورزیدند.

در این شرایط، نبود قوانین مدون در مورد رقابت احزاب و نیز رقابت آزاد تجاری، عملاً به این موج وسعت تازه‌ای بخشید؛ به طوری که از آغاز دههٔ ۱۹۹۰ و در کمتر از ده سال، بیش از ۱۲۰۰ ایستگاه رادیویی (سراسری، منطقه‌ای و محلی) و ۲۵۰ کانال تلویزیونی (سراسری، منطقه‌ای و محلی) در ترکیه فعال شدند و به پخش برنامه پرداختند.

بعد از مرگ تورگوت اوزال و سقوط حزب مام میهن، حکومت وقت (دوران نخست‌وزیری سلیمان دمیرل) برای متوقف کردن بسیاری از کانال‌های رادیویی و تلویزیونی خصوصی تلاش کرد، ولی به علت رقابت‌های سیاسی احزاب و جنگ اقتصادی سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، بسیاری از این قوانین به اجرا در نیامد. بیشتر نشریه‌ها و

---

۱. پیشین، صص ۱۸۰ – ۱۷۸.

شبکه‌های رادیو و تلویزیونی، به صورت جهت‌دار، در راستای ایدئولوژی لائیسم و اهداف نظام حاکم، به تولید و پخش برنامه می‌پردازند؛ ولی در اواخر دهۀ ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ برخی از جماعت‌ها و احزاب اسلام‌گرا نیز موفق به تأسیس گروه‌های انتشاراتی و رسانه‌ای قدرتمند شدند که در ادامه به مهم‌ترین آنها و نقش قابل توجه‌شان در روند اسلام‌گرایی اشاره می‌شود:

گروه رسانه‌ای اربکان‌چیها

اعضای این گروه، از لحاظ عقیدتی، حنفی مذهب میانه‌رو هستند و در راستای برنامه‌ها و اهداف حزب رفاه و فضیلت، تحت رهبری نجم‌الدین اربکان قرار دارند. روزنامۀ مهم این گروه؛ «ملی گازته» نام دارد و شبکۀ تلویزیونی آن کانال ۷ است. این کانال خصوصی را گروهی از روشنفکران مسلمان ترکیه، با مساعدت نجم‌الدین اربکان، در سال ۱۹۹٤ تأسیس کردند و اکنون برنامه‌های این کانال به صورت شبانه‌روزی و سراسری، در ترکیه، آسیای میانه و اروپا قابل رؤیت است. خط‌مشی اولیۀ این کانال، حفظ میراث فرهنگ اسلامی (مذهب حنفی) و ملی ترکیه بود، ولی متأسفانه به مرور زمان بخشی از ارزش‌های اولیه، فدای بقای کانال شده است. با این وصف، این کانال هنوز در میان مسلمانان ترکیه جایگاه ویژه‌ای دارد.

گروه رسانه‌ای نورجیها

این گروه به طریقت نورجیه وابسته است و تحت رهبری فتح‌الله گولن فعالیت می‌کند. نشریه‌های این گروه عبارتند از: روزنامه ینی آسیا و ینی نسیل و ماهنامه‌های سیزیتی و آکسیون خبرگزاری. کانال تلویزیونی این گروه «راه شیری»[1] است که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شده و اکنون در کشورهای آسیای مرکزی و بخشی از اروپا هم قابل رؤیت است. این شبکه در راستای اشاعۀ اسلام تک بُعدی (اسلام منهای سیاست) می‌کوشد و نسبت به کانال‌های خصوصی دیگر، کمتر از برنامه‌های تولیدی خارجی استفاده می‌کند. این کانال شبانه‌روز برنامه دارد.

1. Stv Saman Yolu

کمپانی اخلاص[1]

صاحب این گروه دکتر «انور اورن»[2] نام دارد و روزنامهٔ ترکیه، خبرگزاری اخلاص و کانال تلویزیونی TGRT متعلق به آن است. این گروه از طرفداران سنتز ترک ـ اسلام بوده و ضمن رعایت مبانی لائیسیزم حاکم، اشاعه‌گر مسائل ملی‌گرایی ترک، به علاوه مذهب‌گرایی حنفی متعصب است. حدود ۸۰ هزار نفر در بخش‌های مختلف کاری این کمپانی (صنایع خودرو، خدمات، توریسم و امور فرهنگی) مشغول فعالیت هستند.[3] خبرگزاری اخلاص، یکی از بزرگ‌ترین بنگاه‌های خبرپراکنی ترکیه است و در پنج قارهٔ جهان نمایندگی دارد.

ایستگاه‌های رادیویی اسلام‌گرایان

رادیو هدف: این رادیو توسط گروهی از مسلمانان حنفی مذهب ترکیه تأسیس شده است. آنها معتقدند که از طریق دموکراسی (تشکیل احزاب اسلامی، مبارزات پارلمانی و ...) نمی‌توان به حکومت اسلامی دست یافت و تنها راه تحقق این هدف ارتقای سطح آگاهی جامعه و تبلیغ یا معرفی فرهنگ و معارف اسلامی است. مقر این رادیو در شهر آنکاراست و در برنامه‌های متنوع و خوب آن، در مورد انقلاب اسلامی ایران، به صورت غیرمستقیم مطالبی تهیه و اجرا می‌شود؛ با این باور که انقلاب ایران، انقلابی مذهبی (شیعی) نیست، بلکه انقلابی است مربوط به دین مقدس اسلام. این رادیو سرودهای انقلابی (بی‌کلام) ساختهٔ آهنگسازان مسلمانان ایرانی را نیز پخش می‌کنند و در برنامه‌های آشنایی با بزرگان اسلام، در خصوص مظاهر عالی اخلاقی و حقوقی دوران خلافت حضرت علی (ع) و متانت امام حسن (ع) و شهادت امام حسین (ع) و نیز فضیلت‌های حضرت زهرا (س) و علاقهٔ پیامبر اکرم (ص) نسبت به آنان، حدیث‌ها و مطالب مستند و متفاوتی عرضه می‌شود.[4]

رادیو عارفان: مؤسسان این رادیو نیز مسلمانان حنفی مذهب و تا حدی طرفدار انقلاب اسلامی ایران هستند. در برنامه‌های متنوع این ایستگاه رادیویی، مواضع خلل‌ناپذیر

---

1. Ihlas
2. Dr. Enver Oren
3. پیشین، ص ٦۲.
٤. پهنهٔ فرهنگی جمهوری ترکیه، ص ۸۳

رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران (امام خمینی (ره)) در مقابله با قدرت‌های استعماری و ره‌آوردهای تبلیغی و سیاسی انقلاب اسلامی برای جهان اسلام، به صورت غیرمستقیم بیان می‌شود.[۱]

رادیو بیرلیک (وحدت): این رادیو توسط شرکت «ییمپاس۲» متعلق به اصناف ترک مسلمان مقیم آلمان تأسیس شده و مسئولان آن، گروهی از نویسندگان و هنرمندان مسلمان اسلام‌خواه و ملی‌گرای ترکیه هستند. این رادیو نسبت به انقلاب اسلامی ایران، مواضع دوستانه‌ای دارد و معمولاً چهرهٔ مثبتی از تحولات اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران ارائه داده و آهنگ‌ها، سرودها و موسیقی اصیل ایرانی از آن پخش می‌شود.۳

رادیو امید: این رادیو توسط برخی از دست‌اندرکاران سابق انتشارات اندیشه که طرفدار انقلاب اسلامی ایران هستند، تأسیس شده و در برنامه‌های مختلف آن، سخنرانی‌ها و مطالبی در خصوص محرم و فلسفهٔ شهادت، بیانات مولا امیرالمؤمنین علی(ع) و سخنانی از امام خمینی (ره)، شهید مطهری و دکتر علی شریعتی، همراه با آهنگ‌ها و سرودهای انقلابی، مرتباً پخش می‌شود.٤

ارزیابی نقش رسانه‌ها

حال سؤال این است که آیا انفجار رسانه‌ای در ترکیه، با توجه به اینکه به طور کامل مسیر اهداف نظام لائیک بود، به رشد اسلام‌گرایی سرعت بخشید یا روند آن را کند کرد؟ با بررسی جریان رشد رسانه‌ها در دو دههٔ ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ می‌بینیم که آنها در مدت کوتاهی توانستند شدیدترین ضربه‌ها را نیز بر پیکرهٔ فرهنگی جامعهٔ ترکیه وارد کنند. بیشتر شبکه‌ها و کانال‌های تلویزیونی شبانه‌روزی ترکیه، در رقابت تنگاتنگ با یکدیگر، از پخش هیچ گونه برنامه بی‌پروا، مبتذل و بیگانه با فرهنگ ملی و مذهبی کشور پرهیز نکرده‌اند و در عمل گوی سبقت را از شبکه‌های اروپایی و امریکایی ربوده‌اند. نظام لائیک ترکیه نیز از این موج تهاجم فرهنگی برای به حاشیه راندن فرهنگ مذهبی و ملی

---

۱. پیشین، ص ۸۳

2. Yimpas

۳. پیشین، ص ٨٤

٤. پیشین، ص ۸۳

گذشته کاملاً حمایت کرده و با آنها برخورد قانونی نداشته است.

این موج ضد مذهبی و ملی نگرانی‌های عمیقی را در بین روشنفکران مسلمان ترکیه پدید آورد؛ بنابراین آنها نیز در مقابل، به تأسیس شبکه‌های تلویزیونی قوی، با برنامه‌های ملی و مذهبی دست زدند. شبکهٔ خصوصی «هفت» و «راه کهکشانی»، از جملهٔ این شبکه‌هاست؛ اما نکتهٔ اسفبار این است که دولت و نظامیان حاکم، بارها نگرانی خود را از این شبکه‌ها اعلام کرده‌اند و آن را مخالف لائیسم حاکم می‌دانند. گسترش استفاده از ماهواره نیز باعث شد که مسلمانان معتقد، توان انتخاب بیشتری را به خصوص برای استفاده از شبکه‌های تلویزیونی جمهوری اسلامی ایران داشته باشند.

نکتهٔ دومی که در زمینهٔ کمک رسانه‌ها به رشد اسلام‌گرایی قابل بحث است، این است که انقلاب رسانه‌ای در عمل باعث رشد اطلاع‌رسانی سریع در بین مردم شد؛ پدیده‌ای که نظام لائیک حاکم نمی‌دانست با آن مقابله کند. حال اینکه رسانه‌ها و مراکز انتشاراتی و فرهنگی موفق به ایجاد جریان خاص اسلام‌گرایی ترک شده‌اند، سؤالی است که جواب آن را در دهه‌های بعد می‌توان دریافت، ولی در حال حاضر می‌توان گفت که انفجار انتشاراتی در ترکیه، در پیوند با دیگر عوامل داخلی و خارجی در رشد اسلام‌گرایی در ترکیه تأثیر داشته است.

برخی ارزیابی رشد سریع مراکز انتشاراتی و رسانه‌های اسلامی را در اواسط دههٔ ۱۹۸۰ «انفجار انتشاراتی» نامیده‌اند، زیرا اسلام‌گرایان با توجه به اهمیت فعالیت‌های فرهنگی، به صورت گسترده دست به فعالیت زدند و استقبال مردم از کار آنها نیز بسیار تأثیرگذار و مثبت بود. بسیاری از کتاب‌های نویسندگان مسلمان ایرانی و مصری را در این دهه به ترکی اسلامبولی ترجمه کردند و کتاب‌های نویسندگان اسلام‌گرای داخل کشور نیز از استقبال عمومی برخوردار شد. برخی نظرسنجی‌ها از دانشگاه‌های ترکیه در این دهه نشان داد که درصد بالایی از دانشجویان هوادار اندیشه‌های اندیشمندانی چون علی بولاچ و دکتر علی شریعتی هستند. رشد آموزش عمومی در کشور و افزایش با سوادی نیز به این مسأله کمک شایان کرد و حتی زمینه‌ساز روشنفکری اسلامی جدید در ترکیه دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی شد.

تحصیلکردگان مراکز علمی و آموزشی

ارتباط علمی جوامع اهل سنت با الأزهر مصر، از دیرباز مرسوم بوده است، ولی بسیاری معتقدند که حضور جوانان ترک در الأزهر و آشنایی با تفکرهای اسلامی، به رشد جو دین‌خواهی در ترکیه کمک شایانی کرده است. این در حالی است که در مصر نیز رژیم متمایل به لائیسم با صبغهٔ عربی خاص آن کشور حاکم بوده و عملاً به هر گونه حرکت اسلام‌گرایانه با خشونت جواب داده است. ولی جوانانی که برای تحصیل علوم اسلامی از ترکیه به ایران می‌آمدند، این مشکل را نداشتند و به طور کامل خود را در فضای علمی دینی حس می‌کردند؛ بنابراین می‌توانستند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند. اما آنچه این روند را کُند می‌کرد، چالش سنی بودن آنها و شیعی بودن مراکز علمی و جامعهٔ ایران بود؛ بنابراین، جوانان اهل سنت ترکیه، علاوه بر اینکه برای تحصیل علوم اسلامی مطابق عقاید سنی حنفی، در ایران جایی را نمی‌یافتند، بر اثر جو تبلیغات ضد شیعی، تمایل چندانی نیز برای این کار نداشتند. آنچه در اینجا مهم است، این است که قریب به دو میلیون شیعهٔ اثنی عشری و هجده میلیون علوی در ترکیه زندگی می‌کنند که تا حد زیادی به ایران و تشیع تعلق خاطر دارند؛ از این رو، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعدادی از جوانان شیعه و علوی برای تحصیل علوم اسلامی به ایران مهاجرت کردند، اما آنها هیچ‌گاه نتوانستند به صورت وزنهٔ اجتماعی و سیاسی مهمی در ترکیه مطرح شوند. علت آن نیز مشخص بود؛ چرا که شریعت‌گرایان معمولاً اهل سنت حنفی هستند و تفکر غالب علویان تفکرهای چپ است؛ هم‌چنین به علت شیعه بودن، دولت و نظام امنیتی ترکیه برای آنان محدودیت ایجاد کرد؛ لذا، فعالیت‌های شیعیان و علویان معمولاً منحصر به کارهای فرهنگی و دینی بوده است.

گروه‌ها و جماعت‌های اسلامی مقیم اروپا

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم که اروپا برای بازسازی به شدت به نیروی کار فراوان و ارزان نیاز داشت، تعداد زیادی از اتباع ترکیه در جست‌وجوی کار، به کشورهای اروپایی، به خصوص آلمان، مهاجرت کردند و اغلب با خانواده‌های خود در آنجا ساکن شدند؛ به طوری که تعداد آنها در دهه‌های مورد بحث تنها در آلمان به بیش از ۳ میلیون

نفر رسید. فضای نسبتاً آزادتر اروپا نسبت به ترکیه به مهاجران ترک اجازه داد تا راحت‌تر به فعالیت‌های مذهبی، تشکیل گروه‌ها و انجمن‌های دینی، حتی با گرایش‌های سیاسی و ضد لائیسم، دست بزنند.[۱] مهم‌ترین این سازمان‌ها عبارتند از:

جمعیت اتحاد اسلامی: این تشکیلات را انشعابی از سازمان بینش ملی (ملی گوروش) دانسته‌اند که ارگان برون‌مرزی حزب رفاه به شمار می‌رود. رهبر این تشکیلات یکی از روحانیون مشهور ترکیه بود که «جمال‌ادلدین کاپلان» نام داشت و مفتی شهر آدانا بود و رسانه‌های لائیک او را صدای سیاه (کاراسس) می‌نامیدند. وی تشکیلات خود را در سال ۱۳٦٤ هـ‌ش (۱۹۸۵ م) در اروپا تأسیس کرد و بعدها نظام لائیک آن را بنیادگراترین تشکیلات اسلامی دانست.[۲]

کاپلان، مواضع تند و صریحی علیه نظام لائیک و مؤسس آن داشت و انقلاب اسلامی ایران را حرکت اسلامی قرن می‌نامید و از آن حمایت می‌کرد. این جماعت درصدد برپایی حکومت اسلامی به شیوهٔ دوران خلفای راشدین و خلافت عثمانی است. هوادارن کاپلان با وی، به عنوان خلیفهٔ مسلمین بیعت کردند. پس از درگذشت جمال‌الدین کاپلان، رهبری این جماعت را فرزند او «متین کاپلان»، مشهور به «متین مفتی اوغلو» به عهده گرفت.[۳]

گروه شیخ کالکان: این گروه نیز از مسلمانان حنفی مذهب مقیم هلند تشکیل شده است. اعضای این گروه که به رهبری شیخ احمد کالکان به فعالیت‌های اسلامی و ضد رژیم ترکیه ادامه می‌دهند، در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران به شدت از آن حمایت کردند، ولی اینک نسبت به روابط آیندهٔ جمهوری اسلامی با گروه‌های اسلامی مشکوک هستند.[٤]

گروه آوجی: این جماعت منشعب از گروه جماعت اتحاد اسلامی جمال‌الدین کاپلان است و در شهرهای مختلف آلمان، تحت مدیریت «محمد آوجی» فعالیت دارد. جماعت

---

۱. دربارهٔ فعالیت‌دینی ترک‌ها در اروپا. ر.ک
Tomas Gerholm and Young and George Lithman, *The New Islamic Presence in Western Europe,London,* 1988.

۲. سیاری، پیشین.

۳. ابوالقاسمی و اردوش، پیشین، ص ٤٤.

٤. پیشین، ص ٤٥.

مذکور نیز خواهان تشکیل حکومت شریعت در ترکیه است و دیدگاهش نسبت به جمهوری اسلامی ایران، مثبت و طرفدارانه است.[1]

انجمن‌ها و مراکز اقتصادی اسلام‌گرا

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اسلام‌گرایان در صحنهٔ اقتصاد ترکیه، به وزنهٔ قابل توجهی تبدیل شدند و توان بیشتری برای کمک به جریان اسلام‌گرایی در این کشور یافتند. مهم‌ترین تشکل اقتصادی اسلام‌گرا که انجمن تجار و صاحبان صنایع مسلمان (موسیاد) نام دارد، طرفدار حزب رفاه و فضیلت است و از آن حمایت می‌کند. تشکل اقتصادی دیگری نیز به نام «انجمن حیات کار»، طرفدار طریقت نورجیه و فتح‌الله گولن است و به نظر می‌رسد که رقابت تنگاتنگی با موسیاد داشته است. علاوه بر این، اتباع مسلمان ترکیه در کشورهای دیگر، از جمله در کشورهای اروپایی، به ویژه آلمان، تشکل‌های اجتماعی ـ اقتصادی موفقی را تشکیل داده‌اند که بعضاً در کمک به اسلام‌گرایی در این کشور تردید نمی‌کنند. مهم‌ترین آنها تشکیلات ملی گوروش در آلمان است که تقریباً ارگان برون مرزی احزاب سلامت ملی، رفاه و فضیلت به شمار می‌رفت.

ی) مشکلات و موانع فراروی اسلام‌گرایان

مشکلات درونی

عدم اتحاد و اختلاف نظر دربارهٔ استراتژی عمل: یکی از مهم‌ترین مشکلات فراروی اسلام‌گرایان، عدم اتحاد آنها در مور نحوه عمل در جامعه است که بعضاً از برداشت‌های اعتقادی آنها ناشی می‌شود. در حالی که برخی معتقد به اولویت فعالیت سیاسی و تشکیل نظام اسلامی هستند، برخی دیگر فعالیت‌های آموزشی و علمی را در اولویت می‌دانند و معتقدند که فعالیت‌های سیاسی ـ اسلامی باعث جری شدن نظام لائیک برای سرکوب کلیت اسلام می‌شود؛ علاوه بر این، ضعف تفکر تسنن دربارهٔ نحوهٔ عمل در برابر نظام ظلم، از توان اسلام‌گرایان می‌کاهد.

نبود طبقهٔ علما (متخصصان علوم دینی): گرچه دوران عثمانی، دوران خوبی برای رشد

۱. همان.

علوم اسلامی و تشکیل طبقهٔ علما و فرهیختگان مسلمان نبوده است، ولی تا پیش از روی کار آمدن لائیسم، طبقه‌ای از علما و روحانیت با نفوذ در جامعه وجود داشت. با روی کار آمدن مصطفی کمال و اجرای نقشه‌های اسلام‌ستیزانهٔ وی، کلیه مدارس و حوزه‌های علمی ـ دینی تعطیل و علما و نهاد روحانیت، به طور کلی از هم پاشیده شدند؛ به طوری که تدریش علوم اسلامی جرم محسوب می‌شد. البته، در دهه‌های بعد، این سخت‌گیری‌ها کمرنگ شد، ولی هیچ‌گاه طبقهٔ علمای فرهیخته شکل نگرفت و سازمان دیانت نیز تنها وظیفهٔ القای دین را در چارچوب نظام لائیسم برعهده داشت.

سازمان دیانت به هیچ وجه سازمانی عالم پرور و روحانی پرور نبود، بلکه فارغ‌التحصیلان آن کارمندان نظام لائیک محسوب می‌شدند.

اکنون در ترکیه، سازمان دیانت با ۹۰ هزار پرسنل که شامل ائمه جماعت، خدام و مؤذن‌های بیش از ۹۰هزار مسجد است، بزرگ‌ترین تشکیلات دولتی پس از وزارتخانه‌های دفاع ملی و کشور به شمار می‌رود؛ اما هیچ‌کس به وجود طبقهٔ روحانیون در ترکیه اعتقاد ندارد؛ حتی بالاترین مقام سازمان دیانت، یعنی ریاست آن، به اشارهٔ دولت‌های چپ یا راست لائیک، مجبور است که هر از گاهی در صفحهٔ تلویزیون ظاهر شود و سیاست‌های آنها را به شکلی فتواگونه تأیید کند؛ حتی اگر این سیاست‌ها، برداشتن حجاب دانشجویان دختر و سرکوب نمازگزاران معترض به این مسأله باشد! به همین دلیل، تعجبی ندارد که اسلام‌گرایی در ترکیه، پایه‌های نظری خود را از روشنفکران و عمل‌گرایان مسلمان اخذ کند.

فقدان رهبری واحد: برخی معتقدند که حرکت اسلامی ترکیه با حرکت‌های اسلامی دیگر کشورهای منطقه، از نظر چگونگی رهبری نیز متفاوت است.[۱] به عنوان مثال، در مصر، رهبران و متفکران مسلمان و عمل‌گرا، مانند «حسن البناء» و «سید قطب»، در رشد اخوان‌المسلمین و به دست آوردن جاذبه‌های مردمی، نقش متقابلی داشتند و در انقلاب اسلامی ایران، نقش بی‌بدیل امام خمینی (ره) برای به حرکت درآوردن توده‌های مسلمان و در نهایت، پیروزی و رهبری آن و تشکیل حکومت اسلامی، بسیار بااهمیت و حیاتی بود؛ ولی در ترکیه، حرکت اسلامی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ فاقد رهبری قوی بود و

---

۱. سیاری، پیشین، ص ۷۸.

دامنهٔ نفوذ طریقت‌ها معمولاً از محدودهٔ مریدان و نزدیکان طریقت فراتر نمی‌رفت؛ اسلام‌خواهان نوگرا نیز هر یک به نحوی دارای مشاغلی در حکومت لائیک بودند. روشنفکرانی مانند علی بولاچ، در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نظام لائیک، مجبور به فعالیت بودند. در واقع، طیف غالب اسلام‌خواهان دربرگیرنده بوروکراتها، حقوقدانان، مهندسان، روزنامه‌نگاران، پزشکان و معلمان بود که یک طبقهٔ تحصیلکردهٔ شهرنشین را تشکیل می‌داد، ولی آنها بیشتر از خانواده‌های مسلمان شهرها و روستاهای دوردست ترکیه بودند.[1] آنها معمولاً به فعالیت‌های عمل‌گرایانه و در چارچوب محدود نظام لائیک خو کرده بودند و مجبور بودند که فضای فرهنگی حاکم را به هر حال بپذیرند.

نکتهٔ دیگر این است که گروه‌گرایی و جماعت‌گرایی، از ویژگی‌های قابل توجه جامعهٔ ترکیه است و در عمل، جماعت‌ها و گروه‌ها از مؤسسان و رهبران خود تبعیت می‌کنند و معمولاً از پذیرش رهبری دیگر گروه‌ها سرباز می‌زنند و همان طور که می‌دانیم، نهاد مرجعیت نیز در بین اهل سنت وجود ندارد. و طبیعی است که رهبری واحد اسلام‌گرایان این کشور را بسیار دشوار می‌کند. با این حال، دههٔ ۱۹۹۰ نقطهٔ عطفی در اسلام‌گرایی ترکیه بود؛ زیرا، نجم‌الدین اربکان که از دههٔ ۱۹۷۰ با تأسیس حزب نظام ملی و متعاقب آن، حزب سلامت ملی و حزب رفاه، اهداف شریعت‌گرایی و اسلام‌گرایی را دنبال می‌کرد، در این دهه، به موفقیت‌های فراوانی دست یافت و توانست برای اولین بار در رأس یک حزب اسلام‌گرا به قدرت برسد. این به معنای مقبولیت نسبی نجم‌الدین اربکان در حرکت اسلام‌گرایی ترکیه بود که می‌توانست نقش رهبری بخش عمده‌ای از اسلام‌گرایان این کشور را به عهدهٔ او بگذارد؛ ولی طبیعت نظام چند حزبی، اساساً از ایفای نقش رهبران می‌کاهد و تعقیب قضایی اربکان توسط لائیک‌ها نیز عملاً او را از ایفای نقش بیشتر باز داشت.

موانع بیرونی

ساختار لائیک و انحصارگرایی کمالیستها: مهم‌ترین مشکل اسلام‌گرایان در جامعهٔ

---

۱. همان.

ترکیه، ساختار تمامیت‌خواه نظام لائیک و انحصارگرایی کمالیست‌ها در کلیهٔ شئون جامعه است؛ بنابراین، اسلام‌گرایان در هر جا فعالیتی داشته باشند، خود را با تمامیت نظام روبه‌رو می‌بینند. این در حالی است که اسلام‌گرایی در ترکیه، از طرف نظام لائیک، به عنوان بزرگ‌ترین دشمن نظام سیاسی کشور معرفی شده و لائیک‌های حاکم از هیچ اقدامی برای سرکوب آن خودداری نمی‌کنند. گرچه برخی جناح‌های سیاسی لائیک که به جناح لیبرال معروفند، خواهان هضم اسلام‌گرایان با راه دادن آنها در بخشی از سیستم به صورت رقابت حزبی هستند، ولی نظام لائیک ترکیه بیش از آنکه به حکومت چندحزبی دموکراسی غربی و پلورالیسم غربی نزدیک باشد، به استبداد و تمامیت‌خواهی حزب حاکم، مانند دیگر کشورهای شرقی و غربی شباهت داشته است. به همین دلیل، تئوریسین‌های کمالیست، در تأیید تصمیمات نظامیان می‌گویند که «اگر بنا باشد میان «دموکراسی» و «لائیسم» یکی را برگزینیم، لائیسم را انتخاب و دموکراسی را فدای آن می‌کنیم؛ زیرا در شرایط موجود، این امکان وجود دارد که اصرار بر دموکراسی به قربانی شدن هر دوی آنها در پای بنیادگرایی اسلامی بینجامد. با این طرز فکر است که تندروی‌های لائیک در «شورای امنیت ملی»، مبارزان سختی را با اسلام‌گرایی آغاز کردند و قوانین متعددی، از جمله ممنوعیت آموزش‌های قرآنی در بین مردم، محدودیت شبکه‌های رادیو و تلویزیون خصوصی اسلام‌گرا و ... در این شورا تصویب شد.

در این دسته، تشکیلات قضایی لائیک و دین‌ستیز ترکیه نیز قرار دارد؛ به طور کلی، این دستگاه یکی از مهم‌ترین موانع رشد اسلام‌گرایی و آزادی مذهبی مردم است و دشمنی خاصی با اسلام‌گرایان نشان داده است. آرای این دستگاه در مقابله با ابتدایی‌ترین جنبه‌های اسلام‌گرایی در این کشور، شگفت‌انگیز است. دادستان‌های لائیک، تقریباً بدون استثنا برای اسلام‌گرایان، اعم از دختران دانشجوی با حجاب، تظاهرکنندگان علیه قوانین لائیک، اعتراض‌کنندگان به استبداد لائیسم، روشنفکران اسلام‌گرا و اسلام‌گرایان عضو گروه‌های اسلامی، تقاضای حبس‌های طولانی مدت یا اعدام کرده‌اند و قانون جزایی ترکیه تا به حال باعث انحلال شش حزب به جرم حمایت از آزادی مذهبی مردم شده است.

اسامی احزابی که منحل شده‌اند و تاریخ انحلال آنها به این شرح است:

۱. حزب جمهوری‌خواه پیشرو در سال ۱۹۲٤
۲. حزب آزادی‌خواه آزاد در سال ۱۹۳۰
۳. حزب ملت در سال ۱۹٥٤
٤. حزب نظام ملی در سال ۱۹۷۲
٥. حزب سلامت ملی در سال ۱۹۷۲
٦. حزب رفاه در سال ۱۹۸۸.

علاوه بر این، حزب فضیلت نیز در مارس ۲۰۰۱ با فشار لائیک‌های افراطی و با رأی دادگاه قانون اساسی ترکیه، تعطیل شد.

زورمداری نظامیان (نظامیان در مقابل اسلام‌گرایان): فرهنگ عمومی ترکیه که از روانشناسی اجتماعی ترک‌ها و در طول قرون متمادی شکل گرفته، نوعی برتری و آزادی عمل خاص را برای نظامیان قائل است. اساساً ترک‌ها به جنگ‌آوری و جنگجویی مشهور بوده‌اند و وقتی به تاریخ حرکت آنها از دشت‌های آسیای مرکزی نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که تا پیش از ظهور اسلام، سد پایدار سلسله‌های ایرانی، به خصوص ساسانیان، مانع از هجوم قبایل و دسته‌های بزرگ ترک به سرزمین‌های متمدن آن دوران می‌شد. با نابودی امپراتوری ساسانیان به وسیلهٔ عرب‌های تازه مسلمان، این سد از میان رفت و قبایل ترک به طرف سرزمین‌های ایران و آسیای صغیر سرازیر شدند. آنها با پذیرفتن اسلام، در سلک غلامان و لشکریان وفادار خلفا درآمدند و به تدریج به عنوان غازیان و جنگ‌آوران اسلام در کشورهای مسیحی و اروپایی شناخته شدند.

اهمیت جنگ‌آوری ترک‌ها به حدی بود که در قرن‌های ۱٤، ۱٥ و ۱٦ میلادی، ائتلاف‌های نظامی متعددی در اروپا برای مقابله با هجوم عثمانیان تشکیل شد که تقریباً همهٔ آنها در مقابل نیروی نظامی قدرتمند عثمانی، تن به شکست دادند.

سران نظامی دربار خلفای عثمانی، به ویژه پیش از قرن نوزدهم، در کشتن، سرنگون‌کردن یا عزل سلاطینی که با آرای آنها موافق نبودند، هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دادند. البته این خصیصهٔ نظامی‌گری ترک‌ها در اواخر عمر امپراتوری عثمانی تا حد زیادی تعطیل شد، ولی نقش نظامیان در جامعه، سیاست و حکومت عثمانی و پس از آن در جمهوری ترکیه، هیچ‌گاه کمرنگ نشد و حتی در برخی مواقع جلوه بیشتر یافت. به

همین دلیل، مصطفی کمال پاشا که یک ژنرال عثمانی بود و بعدها لقب آتاتورک را بر خود نهاد، برای به قدرت رسیدن و تأسیس حکومت جمهوری لائیک در سال ۱۹۲۳ از حمایت نظامیان خود به خوبی بهره برد و برای رسیدن به هدف و حاکم کردن لائیسم و غرب‌گرایی در کشور، به سرنیزهٔ نظامیان، بیش از اقبال عمومی مردمی تکیه کرد.[1]

پس از تأسیس جمهوری لائیک از هفت رئیس‌جمهوری ترکیه، شش نفر آنها نظامی بودند و از ماه مه ۱۹۶۰ به این سو، یعنی زمانی که افسران رادیکال لائیک با کودتا قدرت را قبضه کردند، ترکیه همواره شاهد توطئه‌ها و کودتاهای متوالی نظامی بوده است. آخرین کودتای آنها در فوریه ۱۹۹۷ بود که روزنامهٔ «لوموند» آن را کودتای بالقوه و غیرعلنی نامید؛ روزنامهٔ «فرانگفورتر آلگماینه سایتونگ» آن را کودتای سفید توصیف کرد و برخی حتی آن را کودتای پست مدرن دانستند. چنین بود که بیست نفر از فرماندهان ستاد کل ارتش، به رهبری ژنرال اسماعیل حقی کاردایی، توانستند دولت ائتلافی نجم‌الدین اربکان اسلام‌گرا را ساقط کنند.[2] در همین دوره، رسانه‌های لائیک ترکیه، با شور و اشتیاق فراوان به تعریف و تمجید از این افسران کودتاچی پرداختند و آنان را با عنوان افتخاری «پاشا» نامیدند.[3]

پاشاهای جمهوری ترکیه با به اهتزاز درآوردن پرچم کمالیسم، به طور بی‌وقفه، در صحنهٔ سیاسی کشور به مدارج بالایی نائل شده‌اند. کمالیسم گرچه ایدئولوژی ارتش و نظامیان محسوب می‌شود، ولی اشتباه است که آن را به عنوان یک ایدئولوژی در نظر بگیریم؛ زیرا کمال آتاتور یک سیاستمدار و شخصیت کمال‌گرا (پراگماتیست) و فرصت‌طلب بود و برای رسیدن به هدف و تبدیل ترکیه به یک کشور اروپایی می‌خواست به زعم خود از تجربیات انقلاب فرانسه استفاده کند، ولی هم‌زمان از ساختارهای دولتی قدرت‌های خودکامه و توتالیر همعصر خود مانند هیتلر و استالین الهام می‌گرفت و چنین بود که پایه‌های پنجگانهٔ حکومت وی پس از او کارایی لازم را نداشتند؛ به رغم این

---

۱. برای بسیاری از اروپائیان تعجب‌آور بود که آتاتورک چگونه در مدت کمی، تمام میراث اسلامی ترک‌ها را به نابودی کشتند و این تنها با خشونت نظامیان و فرهنگ فرمانبری حاکم بر جامعه، امکان‌پذیر بود.

۲. «الجیش یقود انقلابا ابیض علی اربکان»، *العالم*، العدد ٥٧٦، ٥ تموز ۱۹۹۷،ص ۲۰.

۳. عنوانی که در قدیم و در دوران خلافت عثمانی به فرماندهان نظامی برجستهٔ عثمانی اطلاق می‌شد و برگرفته از کلمهٔ پادشاه در فارسی است.

موارد، اخلاف آتاتورک تصمیم گرفتند که پس از حذف جنبه‌هایی از میراث وی که در نظرشان متناسب با زمان نبود، او را تبدیل به بت کنند.[۱] آنها کمالیسم را به یک جزم ثابت و همیشگی حکومت تبدیل کردند و حق انحصاری تفسیر مفهوم کمالیسم را تنها برای خود قائل شدند. به این ترتیب، آنان موفق شدند که سیستم حکومتی و خط‌مشی سیاسی را مطابق با خواست‌ها و نیازهای خود تعریف کنند و در این رهگذر، هر آنچه را که با اهداف آنان مغایر بود، حذف کردند.

همان طور که پیش از این اشاره شد، ابزار ارتش برای حراست از کمالیسم، افسران نظامی است که یک طبقهٔ بسیار ممتاز را در کشور تشکیل می‌دهند و از حقوق و مزایای به مراتب فراتر از کارمندان همرتبهٔ غیرنظامی خود بهره‌مند هستند.[۲] اشاره شد که در قانون اساسی تدوین شده در سال ۱۹۸۲ که اکنون هم اجرا می‌شود، قدرت سیاسی نیروهای مسلح نهادینه شده است و شورای امنیت ملی که آن را «دولت پشت پرده» می‌دانند، در عمل سیاست‌های کلی را تعیین می‌کند.[۳] هم‌چنین قانون اساسی لائیک برای نیروهای مسلح، نوعی خودمختاری تعیین کرده که در واقع منحصر به فرد است و هیچ جکومت دموکراتیکی چنین شرایطی را نمی‌تواند بپذیرد. فرماندهٔ ستاد کل ارتش، مافوق دفاع و همین طور رئیس دیگر اعضای دولت است! فرماندهٔ ستاد کل ارتش، در رده‌بندی قدرت، در واقع پس از نخست‌وزیر قرار دارد؛ هر چند برخی از حیطه‌های حساس، قدرت و نفوذ او حتی از قدرت نخست‌وزیر بیشتر است. از جمله اختیاراتی که فرماندهٔ ستاد کل ارتش دارد، عبارت‌اند از: انتصاب‌ها و ارتقای درجات نیروهای مسلح، مراقبت و نظارت بر امنیت داخلی و خارجی، تعیین سیاست‌های دفاعی، مدیریت تولید و تهیه و خرید تجهیزات نظامی. گفتنی است که هزینه‌های تجهیزات و تسلیحات نظامی نیز مشمول بودجهٔ دولتی نمی‌شود و این هزینه‌ها غیر از هزینه‌های مندرج در بودجه دولت است. به عنوان نمونه، طبق گزارش مجله «دیفنس» در ۱٤ فوریهٔ ۲۰۰۰ نوسازی و تجهیز

---

۱. «جمهوری نظامی ترکیه»، *لوموند دیپلماتیک*، سپتامبر ۲۰۰۰، ترجمه مجلهٔ ترجمان سیاسی، شمارهٔ ٤۱، ص ۷.
۲. رولئو، پیشین.
۳. این شورا از شش نظامی بلندمرتبه و پنج تن از مدیران عالی‌رتبه غیرنظامی تشکیل می‌شود و هر شش ماه یکبار، جلسه دارد. شورای امنیت ملی بخشنامه‌ای را با نام ستاد کل ارتش صادر کرده است که به طور بالقوه، تمامی زمینه‌ها و مسائل مربوط به مصالح ملی را در بر دارد.

قوای مسلح ترکیه در ۱۵ سال آینده حدود ۷۰ میلیارد دلار هزینه در برخواهد داشت. صرف این هزینه سنگین نظامی در کشوری مانند ترکیه، مناسب و منطقی به نظر نمی‌رسد، اما طبق سنت رایج در ترکیه، این انتظار وجود دارد که بودجه هزینه‌های جاری تسلیحاتی، بدون هیچ بحثی تصویب شود و سپس اعضای مجلس این کشور همگی تصویب آن را به فرماندهٔ ستاد کل تبریک بگویند و برای او آرزوی موفقیت کنند!

از سوی دیگر، قانون اساسی ترکیه و قوانین دیگر مربوط به آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم کنترل آموزش عالی و هم‌چنین بخش عمده‌ای از سیستم قضایی کشور را توسط رئیس ستاد کل ارتش تأیید می‌کند.[1] البته، این قدرت سیاسی پاشاها، اگر از امکانات اقتصادی و مالی چشمگیر بهره‌مند نبودند، تا این حد قوی و مستحکم نبود. ارتش حوزهٔ اقتصادی غول‌پیکری موسوم به اویاک[2] را ر اختیار دارد که از ده‌ها شرکت بزرگ تولیدی، توزیعی و صادراتی تشکیل شده است. این شرکت‌ها در زمینه‌های گوناگون، از جمله فروش اتومبیل، نفت، جهانگردی، تأسیس شرکت‌های بیمه، بانک، احداث مسکن، دایرکردن سوپرمارکت‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته فعالیت دارند. این شرکت‌ها، بدون احتساب نیروی کار شرکت‌های شریک آنها، حدود ۳۰هزار نفر کارمند و کارگر دارند. شرکت «اویاک ـ رنو»[3] که یکی از شرکت‌های زیرمجموعهٔ گروه اویاک است، ظرفیت تولید ۱۶۰ هزار اتومبیل را در سال دارد.

علاوه بر این، اویاک که یکی از سه یا چهار گروه بزرگ تجاری ترکیه محسوب می‌شود، از امتیازها و مزایای ویژه‌ای بهره‌مند است و نیز این شرکت از کمک‌های نیروهای مسلح (آنها به اجبار ۱۰ درصد از حقوق ماهانه خود را به حساب این گروه واریز می‌کنند) و منافع شرکت‌های زیرمجموعه آن به خوبی سود می‌برد.

گفتنی است که شرکت‌های زیرمجموعهٔ اویاک، از سوددهی و بهره‌وری بسیار بالا برخوردارند و در واقع سودآورترین شرکت‌های ترکیه هستند. اویاک از مالیات‌های گوناگون نیز معاف است و این امتیاز باعث شده است که دیگر شرکت‌های تجاری کشور، قدرت رقابت با آن را نداشته باشند.

---

۱. دادگاه‌های امنیت دولت تا چندی پیش، در اختیار و تحت مدیریت افسران نظامی بود. ر.ک: رولئو، پیشین

2. OYAK

3. Oyak - Renault

«طه پارلا»، استاد دانشگاه «بسفر»، در پژوهش خود از شبکه‌های تجاری و صنعتی قدرتمندی نام برده است که شرکای اویاک هستند؛ از جمله شرکت های «کوچ» و «سابانجی» که امپراتوری‌های بخش صنعت و تجارت هستند و نیز «تادکنت[1]» که بزرگ‌ترین بانک خصوصی ترکیه است. علاوه بر این، شرکت‌های خصوصی، پست‌های مدیریت خود را به افسران بلندپایهٔ بازنشسته واگذار می‌کنند تا به این طریق، خدمات نظامیان را جبران کنند و نیز روابط خود را با افسران با نفوذ تحکیم بخشند.

Tskgv نام و نشان تجاری بنیاد تقویت نیروهای مسلح ترکیه است، و این بنیاد خواهر دوقلوی اویاک محسوب می‌شود. این گروه که حدود ۳۰ شرکت صنعتی را در بر می‌گیرد، از همان مزایا و امتیازهای مشابه اویاک بهره‌مند است. این بنیاد که در انحصار تولید تسلیحات نظامی است، حدود ۲۰هزار حقوق‌بگیر دارد و به طور غیرمستقیم، برای ده‌ها هزار کارمند شرکت‌های شریک و طرف معامله آن ایجاد اشتغال کرده است. بیش از ۸۰ درصد عواید این بنیاد به یک صندوق واریز می‌شود که سرمایه آن ده‌ها میلیارد دلار برآورد می‌کنند.

«طه پارلا» یادآور می‌شود که روش این بنیاد، یک روش ابتکاری است که با آن، نظامیان علاوه بر سرمایه‌هایی که از طریق بخش خصوصی غیرنظامی جمع می‌کنند، از طریق پرداختن به امور نظامی هم سرمایه‌های کلانی را به دست می‌آورند.

از سوی دیگر، ارتش ترکیه که از حمایت گستردهٔ مجموعهٔ امکانات قانونی بهره‌مند است، در کشور نفوذ زیادی دارد، به خصوص که روابط قوای سیاسی به نفع آن است و در ضمن، نهادهای تعدیل‌کنندهٔ قدرت در متن جامعه نیز روز به روز بیشتر تضعیف می‌شوند؛ هم‌چنین طبقهٔ سیاسی کشور، مانند سال‌های اخیر، اعتبار خود را از دست داده است. لذا؛ هرگاه که نظامیان قانون و مشروعیت را به مبارزه و چالش می‌خوانند، احزاب، پارلمان، دولت و رسانه‌ها سر تسلیم فرود می‌آورند. به عنوان مثال، پاشاها پارلمان را از توافقات خود با اسرائیل بی‌خبر گذاشتند یا اینکه بدون اطلاع دولت، به طور گسترده، در شمال عراق، دست به حمله‌هایی علیه کردها زدند؛ اما هیچ‌یک از نهادهای یاد شده، اعتراضی به آنها نکردند. البته اقدامات نظامیان به آنچه ذکر شد، خلاصه نمی‌شود و در

1. Tadkent

حوزه‌های گسترده‌تری، این اعمال نفوذها دیده می‌شود. البته آنها ظاهر قضیه را حفظ می‌کنند و نیز تنها به شکل «سفارش» یا «تمایل»، نظریه‌های خود را مطرح می‌سازند؛ اما این مسأله مانع آن نیست که نظامیان در پشت پرده، فشارهایی را با روش‌های خشن‌تر اعمال نکنند.[۱]

یکی از بحران‌هایی که به نیروهای مسلح امکان فرصت‌طلبی و ایفای نقش اول و ممتاز را در صحنهٔ کشور داده است، هراس از جدایی‌طلبی کردهاست؛ زیرا، مبارزان «پ‌ک‌ک» با اعمال خود، نظریه‌های نظامیان ترکیه را ثابت کرده‌اند. به این ترتیب، نظامیان کماکان در تصمیم‌گیری‌های کشور اعمال نفوذ می‌کنند.

چریک‌های حزب کارگران کردستان، با آغاز جنگ مسلحانه برای ایجاد حکومت مستقل کرد در مناطق جنوب شرقی ترکیه و با اعلام اینکه پیرو مکتب مارکسیسم - لنینیسم هستند، ترس‌ها را زنده کردند. بعدها سازمان تحت فرمان عبدالله اوجالان، از ادعاهای جدایی‌طلبانه دست برداشت و بارها خواستار مذاکره برای خودمختاری یا فقط ایجاد نوعی دموکراسی شد که حقوق اساسی شهروندان کرد را تأمین کند، اما این درخواست‌ها و اعتصاب‌هایی که «پ‌ک‌ک» برگزار کرد، مورد توجه سران ترکیه قرار نگرفت یا اینکه آنها را خدعه و نیرنگ دانستند و روشنفکران کرد یا ترک که تنها در مورد به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی کردها، مطالبی را مطرح کرده بودند، به عنوان «جدایی‌طلب» و همدست پ‌ک‌ک، از دادگاه سر درآوردند.

به این ترتیب، جنگی که در سال ۱۹۸٤ آغاز شده بود، پانزده سال به طول انجامید و در فوریه ۱۹۹۹ با دستگیری اوجالان در کنیا به پایان رسید. در این جنگ فاجعه‌بار، هر دو طرف تلخکامی‌ها و سختی‌های فراوانی را متحمل شدند، حدود دو هزار شهر و روستای کردنشین ویران شد و اهالی این مناطق آواره شدند، دستگیری‌ها و بازداشت‌های گسترده و نیز شکنجه و قتل بسیاری افراد توسط «اسکادران مرگ» و گروه‌های کشتار که تحت حمایت دولت لائیک قرار داشتند، از جمله حوادث این دوران بود.

اما پایان جنگ کردستان فایده‌ای در بر نداشت، زیرا معضل کردها همچنان به قوت خود باقی مانده است. این جنگ از برخی جنبه‌ها، بسیار فاجعه‌بار بود؛ از جمله اینکه

---

۱. رولئو، پیشین.

هزینه‌های سنگین آن که ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است، به رشد اقتصادی کشور و سطح زندگی شهروندان به شدت آسیب رساند. از سوی دیگر، این جنگ نه تنها «وحدت ملی» را انسجام نبخشید، بلکه موجب عمیق‌تر شدن شکاف میان کردها و ترک‌ها شد.

درگیری ارتش با کردها، با مناقشهٔ بین ارتش و اسلام‌گرایان نیز بی‌رابطه نبوده است؛ به این ترتیب که به موازات مبارزه‌ای که کودتاگران نظامی در سال ۱۹۸۰ علیه چپ‌های افراطی و از جمله سازمان کارگران به راه انداختند؛ حرکت‌های اسلامی را نیز وزنه‌ای در برابر کمونیسم دانستند و امتیازهایی را برای اسلام‌گرایان قائل شدند. از آن زمان، آموزش‌های دینی در مدارس ابتدایی و متوسطهٔ دولتی اجباری شد و در همین حال به حزب اسلام‌گرای رفاه نیز اجازه فعالیت قانونی دادند؛ اما وقتی این حزب در سال ۹۵-۱۹۹٤، به نخستین پیروزی انتخاباتی دست یافت، آن را دشمن درجه اول دولت لائیک شناختند و از سوی نظامیان سرکوب شد.

با این حال، ارتش ترکیه در سال‌های اخیر، با یکی از بزرگ‌ترین تضادها در تسلط خود بر جامعه روبه‌رو شده است؛ زیرا، در نشست سران اروپا در «هلسینکی»، موضوع نامزدی ترکیه برای ورود ب اتحادیهٔ اروپا تصویب شد که مطابق برنامه‌های این اتحادیه، ترکیه باید در نهادهای حکومتی و دولتی خود، تغییرات عمده‌ای بدهد و نظام جنبهٔ دموکراتیک و غیرنظامی به خود بگیرد، اما این برای نظامیان ترکیه که از آغاز تشکیل جمهوری توسط مصطفی کمال قدرت بی‌بدیل ترکیه بوده‌اند، امری بسیار دشوار است.[۱] چندی پیش، یک دیپلمات عالیرتبه اتحادیهٔ اروپا، در این باره چنین اظهار نظر کرد: «ترکیه با ترکیب کنونی نظامیان و غیرنظامیانش، واجد شرایط پذیرش در اتحادیهٔ اروپا نخواهد بود؛ لذا مردم ترکیه باید در جست‌وجوی یافتن راهی برای خارج کردن پاشاها از صحنهٔ سیاست کشور باشند.»

قانون اساسی ترکیه که در سال ۱۹۸۲ و در زمان حاکمیت نظامیان تصویب شده است، ژنرال‌های ارتش را پاسداران دولت سکولار ترکیه می‌داند و این طوری تعبیر و

---

۱. نیویورک *تایمز*، ١٤ ژانویه ۲۰۰۱، «ارتش، مانع پیوستن ترکیه به اتحادیهٔ اروپا»، ترجمهٔ ف. فرهمندفر؛ به نقل از ترجمان سیاسی، سال ۱۳۷۹، شمارهٔ ۷، ص ۲۷.

تفسیر شده است که تقریباً تمام مسائل سیاسی، از نبرد پانزده ساله با کردها تا سرنگونی دولت قانونی نجم‌الدین اربکان در سال ۱۹۹۷ را دربرمی‌گیرد.

البته بخش عمده‌ای از سیاست‌مداران لائیک و سرمایه‌داران و حتی نظامیان غرب‌گرا نیز که بخش عمده‌ای از سیاست‌های ترکیه را رقم می‌زنند، دخالت بیش از حد نظامیان را در کلیه شئون جامعه تأیید نمی‌کنند و هر کودتا را گشایش فصل هجران جدید و دوری از بهشت موعود خود، یعنی «عضویت ترکیه در اتحادیهٔ اروپا» می‌دانند و تا رسیدن به مرز بقاء یا هدم نظام لائیک، کودتای نظامی را صحه نمی‌گذارند. در واقع، آنها می‌دانند که در شرایطی مشابه، ترکیه وضعیتی به مراتب سخت‌تر از الجزایر می‌یابد؛ زیرا درآمد اصلی الجزایر نفت است که در هر شرایطی می‌تواند آن را حفظ کند؛ در حالی که مهم‌ترین منابع درآمد ترکیه، کشاورزی و صنعت جهانگردی و گردشگری است که در شرایط کودتا و حکومت نظامی، یکی (جهانگردی) کاملاً نابود می‌شود و دیگری (کشاورزی) به شدت ضربه می‌خورد.

بدین ترتیب، وضعیت ویژهٔ خاورمیانه از سویی و وضعیت جغرافیای سیاسی ترکیه از سوی دیگر، برای هر گونه اقدام خشونت‌بار شتاب‌زده، عواقب وخیم و غیرقابل پیش‌بینی می‌آفرینند.

گروه‌های فشار حامی لائیسم

گروه‌های فشار سیاسی و اقتصادی در ترکیه نقش بسیار عمده‌ای در سیاست‌گذاری این کشور ایفا می‌کنند. ده‌ها سازمان، تشکل و انجمن لائیک که منافع خود را در حفظ لائیسیزم در ترکیه می‌بینند، با شروع هر حرکت اسلام‌گرایی در جامعه، به شدت در مقابل آن موضع‌گیری می‌کنند. قوی‌ترین این گروه‌های فشار، مجموعه‌های عظیم رسانه‌ای لائیک هستند.[1] مطبوعات و رسانه‌های لائیک تا به حال، شدیدترین حمله‌های تبلیغی را به اسلامخواهی مردم و جامعهٔ ترکیه و نظام جمهوري اسلامی ایران داشته‌اند و همواره مشوق نظامیان برای سرکوب مردم بوده‌اند.

---

۱. در حال حاضر، در ترکیه بیش از ۳۰۰ شبکهٔ تلویزیونی و ۲۰۰۰ شبکهٔ رادیویی فعالیت دارند که بیشتر آنها تحت انحصار لائیک‌ها و چپ‌گرایان هستند.

از دیگر گروه‌های فشار، تشکیلات فراماسونری در ترکیه است.[1] تشکیلات فراماسونری ترکیه تا اواخر دهه ۱۹۷۰ مخفی بود، ولی در اواخر دهۀ ۱۹۸۰ و در دوران نخست‌وزیر «تورگوت اوزال»، با کسب مجوز فعالیت علنی در چارچوب قانون، کلوب‌های فراماسونری در شهرهای بزرگ ترکیه، از جمله استانبول، آنکارا و ازمیر دایر شد. اکنون ده‌ها مرکز و کلوب «لاینز و لاتاری» در سراسر ترکیه فعالیت دارند که مهم‌ترین فعالیت علنی آنها، جذب متخصصان و افراد سرشناس و نویسندگان است.

به گفتۀ «سوندار تونچ اوک»، عضو هیأت مدیرۀ لاینز بین‌المللی، اولین شرط کسب لقب «لیون و لئو»، یک هم‌وطن خوب بودن است و نیز اولین شرط هم‌وطن خوب بودن در ترکیه نیز پایبند بودن به عقاید آتاتورک و اصول رژیم لائیک و محترم شمردن پرچم، دولت و قوانین دولت است.

مخالفت جدی غرب

امریکا و اسلام‌گرایی در ترکیه: ایالات متحده امریکا، پس از جنگ جهانی دوم، با توجه

۱. فراماسون از کلمۀ فرانسوی فرانماسون گرفته شده که ترجمۀ لغوی آن «بنّای آزاد» است. فراماسون، عضو انجمن‌های سری است که با استعمار انگلیس، سپس با «سیا» و امریکا رابطۀ مستقیم دارد و مرام ادعایی‌اش، اخوت و برادری است، ولی انگیزۀ اصلی وی تصاحب قدرت و زر و زور و خدمت به امپریالیسم است. فراماسون‌ها عامل مهم ترویج فرهنگ غرب و گسترش غرب‌گرایی هستند و تلاش شدید دارند تا کشورهای اسلامی را از فرهنگ خود تهی سازند و از نظر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، آنها را به غرب وابسته کنند. تاریخ تشکیل فراماسون‌ها به قرون وسطی می‌رسد. در آن دوران «بناهای روزمزد دوره‌گرد» اتحادیه‌ای داشتند که در آنجا امور صنفی‌شان را با اعضای اتحادیه در میان می‌گذاشتند و در هر شهری که بودند، گرد می‌آمدند و تبادل‌نظر می‌کردند تا برای پیشبرد منافع مشترکشان، تصمیماتی اتخاذ کنند؛ هم‌چنین برای اینکه دچار معذوراتی نشوند، مطالب مطرح شده در تشکیلات خویش را مخفی نگه می‌داشتند. از این پس بود که هر تشکیلاتی که جنبۀ مخفی و زیرزمینی داشت، به نام «فراماسون» نامیده شد. در قرون شانزدهم و هفدهم، سازمان‌های سری رونق بسیاری داشتند.

در قرن هجدهم، بسیاری از افراد غیربنا در تشکیلات فراماسون وارد شدند و به آن جنبه سیاسی دادند. با اوج گرفتن استعمار در قرون هجدهم و نوزدهم، تشکیلات فراماسون به خدمت امپریالیسم درآمد و به مناطق مختلف دنیا گسیل داده شد. بزرگ‌ترین لژ آنان در انگلیس تشکیل شد و آنان عمدتاً به عنوان عامل انگلیس عمل می‌کردند و اعضای اصلی این دستگاه، از اعیان، اشراف، سرمایه‌داران و بازاریان متمول بودند.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، شعب دستگاه فراماسون در کنار استعمار، به کشورهای اسلامی، به خصوص ترکیه و ایران و نیز به جهان عرب راه یافت و لژها، عناصر پیشبرد سیاست دول اروپایی در شرق شدند. روزنامۀ جمهوری *اسلامی*، ۱۳۷۶/۱۰/۱۱.

به موقعیت استراتژیک ترکیه در همسایگی شوروی سابق و نیز جمهوری اسلامی، حضور بسیار فعال و گسترده‌ای در این کشور داشته است.

پیوستن ترکیه به ناتو و دادن اجازهٔ ایجاد پایگاه‌های متعدد نظامی به امریکا از طرف دولت‌های لائیک ترکیه و زمینه‌های فراوان همکاری اقتصادی و امنیتی بین امریکا و این کشور، نقشی بی‌بدیل به ترکیه در سیاست‌های امریکا داده است. به همین دلیل، در دوران اوج جنگ سرد و پس از آن، ترکیه به عنوان دژ جنوبی ناتو و متحد مورد اطمینان غرب و امریکا شناخته می‌شد و پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، ترکیه با اجازه دادن به نیروی هوایی امریکا برای استفاده از خاک این کشور، به منظور حمله به عراق، ثابت کرد که متحد همیشگی امریکاست.

با به قدرت رسیدن حزب رفاه در ترکیه، رسانه‌های عمدهٔ امریکا نگرانی شدید این کشور را از گرایش‌ها و سیاست‌های اسلام‌گرایانهٔ اربکان ابراز کردند؛ به طوری که نجم‌الدین اربکان مجبور شد که مغز متفکر سیاست خارجی خود، عبدالله گل را برای توجیه امریکایی‌ها به این کشور اعزام کند.

آقای گل در مصاحبه‌ای که پیش از سفرش به واشنگتن با روزنامهٔ *نیویورک تایمز* انجام داد، روابط ترکیه با امریکا را نزدیک‌تر از روابط این کشور با اتحادیه اروپا توصیف کرد و افزود که ما خواهان حفظ و تحکیم رابطهٔ خارجی‌مان با واشنگتن هستیم. وی در این مصاحبه از انعکاس تصاویر و برداشت‌های منفی عوامل غربی از گرایش اسلامی حزب رفاه، ابراز تأسف و نگرانی کرد، ولی در عین حال حق ترکیه را برای بهبود روابطش با کشورهای همسایه، به رغم ناخشنودی واشنگتن، مورد تأکید قرار داد.[1] به گزارش

---

۱. نیویورک تایمز به نقل از دیپلمات‌های خارجی در آنکارا، آقای گل را شخصی پرکار، هر چند به شدت بی‌تجربه و درمانده در امور استراتژیک جهانی، توصیف کرد و نوشت: این عقیدهٔ وی بوده است که اولین دیدار خارجی آقای اربکان، بازدید از لیبی و ایران باشد. تصاویر خبری رفتار گرم آقای اربکان با سران لیبی و ایران، بسیاری از پایتخت‌های غربی را بیمناک کرد.

در گزارش واشنگتن پست نیز آمده است که آقای گل سعی کرد تا گزارشگران این روزنامه را در مورد منطق اقتصادی و جغرافیایی ـ سیاسی کشورش در ایجاد روابط با کشورهای اسلامی پرجمعیتی چون اندونزی و ایران، بدون عنایت به سیاست‌های دولت آنها متقاعد کند. این روزنامه، به نقل از گل، در مورد روابط ترکیه با ایران نیز نوشت: همجواری ترکیه با ایران، امر ثابتی است که ادامه خواهد داشت و تنها راه منطقی برای تأمین کمبودهای سوخت و انرژی ترکیه، یافتن یک منبع نفتی در منطقه بود. آقای گل حتی دولت رفاه را به عنوان واسطه‌ای ←

مطبوعات غربی، آقای گل هم‌چنین از نظریات غربی‌ها در مورد دولت اسلامی اربکان، ابراز نگرانی آنها از نزدیکی ترکیه با ایران و در نتیجه، پشت کردن این کشور به غرب، ابراز تعجب کرد و از آنها خواست که دولت اربکان را بر مبنای عملکردش مورد قضاوت قرار دهند، نه براساس ضد اطلاعات یا اطلاعات دست دوم. با این حال، رسانه‌های امریکایی در مورد گرایش‌های اسلامی دولت اربکان، جنجال به پا کردند و با انتشار تحلیل‌ها و گزارش‌های خبری متعدد، آشکارا از دولت امریکا خواستند که برای جلوگیری از احیای اسلام در ترکیه، دست به هر اقدامی، حتی کودتای نظامی، بزنند.

در مجموع، عملکرد امریکا نشان داده است که این کشور از هیچ کوششی برای مهار اسلام‌گرایی در ترکیه و حمایت از لائیسیزم در این کشور فروگذار نمی‌کند.

کشورهای اروپایی و اسلام‌گرایی در ترکیه: پژوهشگرانی که در خصوص اسلام‌گرایی در ترکیه و مواضع غرب در مقابل آن تحقیق کرده‌اند، موضع اروپایی‌ها را از امریکایی‌ها سخت‌تر می‌دانند؛ دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا، اروپاییان قرن‌ها خود را با خطر اسلام مواجه می‌دیدند و حضور چند صد سالهٔ مسلمانان در اسپانیا، سیسیل و بخش‌هایی از جنوب اروپا و تسلط قدرت‌مدارانهٔ ترک‌های مسلمان بر اروپای شرقی تا اواخر قرن نوزدهم، آنها را نسبت به تجدید قدرت مسلمانان بسیار نگران می‌کند.

مطلبی که در ادامه می‌خوانید، از یکی از متون رسمی چند سال پیش مدارس آلمان انتخاب شده است و اوج نگرانی اروپاییان را از سلطهٔ مسلمانان نشان می‌دهد:

... اسلام از آسیا به اروپا تجاوز کرد؛ یعنی از طرفی، اسپانیا تا حدود کشور فرانسه به دست اعراب افتاد و از طرف دیگر، قسمت شرقی و جنوبی اروپا از دروازهٔ شهر وین، تحت سلطهٔ ترک‌ها قرار گرفت یا پیوسته از طرف آنان تهدید می‌شد.

قدرت‌نمایی اروپای مسیحی در بعضی از جنگ‌های صلیبی که منجر به پس گرفتن سرزمین قدس مسیحیت، یعنی سرزمین تولد و موت عیسی مسیح شد، کوتاه بود و باز آن سرزمین به دست بی‌دینان (مسلمانان) افتاد. اما خدا خواست که سرانجام مسلمانان عرب از اسپانیا رانده شوند و

➲ بین امریکا و ایران در مذاکرات دوجانبه مطرح کرد و گفت: «روابط ترکیه با دولت تهران در درازمدت، می‌تواند برای انجام مذاکرات دوجانبه میان ایران و امریکا مورد استفاده قرار گیرد. مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، منبع شمارهٔ ۸۵ و ۹۰.

ترک‌های مسلمان رفته رفته عقب‌نشینی کنند و از اراضی غصب شده دست بکشند.
پس از جنگ جهانی اول، عملاً ترکیه خود را از اسلام دست و پا گیر نجات داد. با تعویض خط و تبدیل شرع اسلامی به قانون اروپایی، شیوهٔ اروپای مسیحی را پذیرفت و سرزمین مسیحیان (امپراتوری بیزانس) که از چهارده قرن پیش، به مرور از دست مسیحیان گرفته شده بود، باز تحت نفوذ اروپای مسیحی قرار گرفت. کشورهای اسلامی دیگر نیز کم و بیش ناگزیر شدند که این نفوذ علمی، معنوی، حقوقی و سیاسی را بپذیرند. چنین بود که عملاً به حیات اسلام خاتمه داده شد و خیال اروپای مسیحی از رقیبی سرسخت راحت شد؛ ولی باز ناگهان و به طور غیرمترقبه، اسلام پا به عرصه نهاد و در صدد تجدید حیات برآمد و ناقوس خطر از دور به گوش رسید.
پس باید از حالا آمادهٔ مقابله بود و با تمام توان از قدرتمند شدن آن جلوگیری کرد. بزرگ‌ترین نمونهٔ خطر انقلاب اسلامی ایران است؛ گرچه مسلمانان به خاطر پایبند بودن به اسلام و قضا و قدر، فاقد فعالیت علمی و عملی هستند و در زمرهٔ عقب‌افتاده‌ترین اقوام جهان قرار گرفته‌اند، ولی از تعصب خطرناک و کورکورانهٔ آنان نباید غافل ماند؛ چون جنگ و حمله، ویژگی آنان است و از این رو، خطری برای غرب و دنیا خواهند بود.[1]

دولت‌های اروپایی، معمولاً حرکت‌های اسلامی را در کشورهای حوزهٔ مدیترانه خطری برای خود تلقی کرده‌اند و به رغم تمایل جوامع مسلمان و مسیحی اطراف دریای مدیترانه به همزیستی مسالمت‌آمیز، حالتی تهاجمی در برابر گرایش‌های اسلامی در کشورهایی مانند ترکیه و الجزایر داشته‌اند. حمایت فرانسه از کودتاچیان الجزایر، مخالفت طولانی انگلیس و فرانسه با دولت قانونی بوسنی هرزگوین و حمایت‌های مستمر از نظامیان لائیک ترکیه، نمونه‌هایی از این تمایلات ضداسلامی کشورهای بزرگ اروپایی است.

برای اروپایی‌ها، تشکیل یک دولت اسلام‌گرا در ترکیه، بسیار نگران‌کننده است؛ از این رو، با روی کار آمدن دولت اسلام‌گرای اربکان، روزنامهٔ *تایمز* لندن چنین نوشت: «به طور مسلم، برای غرب، روی کار آمدن یک دولت اسلامی در ترکیه، هراس‌انگیز است. وحشت قدرت‌های غربی از آن است که ترکیه به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای عضو

---

۱. منابع مرکز اطلاع‌رسانی فرهنگ و ارتباطات اسلامی، بخشی از نامهٔ سرگشادهٔ پرفسور فلاطوری، سرپرست سابق آکادمی علمی سالامی کلن در آلمان به نقل از ابوالقاسمی و اردوش، پیشین، صص ۴۰ – ۳۹.

ناتو که در جریان جنگ سرد، نقش مهمی در حمایت از غرب ایفا کرده است، بار دیگر به سوی کشورهای همسایه‌اش بازگردد و همپیمانان غربی خود را فراموش کند.»

مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوع بین ترکیه و اروپا، اصرار سی‌سالهٔ نظام لائیک ترکیه برای ورود به بازار مشترک اروپا و متعاقب آن، اتحادیهٔ اروپا بوده است؛[1] مسأله‌ای که تاکنون به شکل تحقیرآمیزی از طرف اروپاییان رد شده است؛ حال آنکه نظام ترکیه برای پذیرفته شدن در اتحادیهٔ اروپا، حاضر بوده است دست به هر کاری بزند.[2] یکی از پیش‌شرط‌های اتحادیهٔ اروپا برای عضویت ترکیه، گذار از سنت‌گرایی و رسیدن مدرنیسم بوده است؛ لذا، تلاش‌های نظام لائیک ترکیه در سرکوب گرایش‌های اسلامی نیز در این چارچوب قابل درک و فهم است.[3]

در زمینهٔ اهمیت ترکیه برای اروپا روزنامهٔ اشپیگل در اکتبر سال ۲۰۰۰ میلادی نوشت: «کدام کشور بزرگ در حد فاصل میان ایرلند و هند است که در سال جاری انتظار رشدی بیش از ۵ درصد را داشته است؟ جمعیت کدام کشور به زودی با جمعیت آلمان برابری خواهد کرد؛ جمعیتی که هر ۲۳ سال یکبار، دو برابر می‌شود و کدام کشور است که با ۸۰۰ هزار کیلومتر مربع وسعت، با مجموع مساحت دو کشور فرانسه و بریتانیای کبیر برابری می‌کند؟»[4]

مقاله‌نویس روزنامهٔ اشپیگل با ابراز تأسف از اینکه این سرزمین در قلمرو جهان اسلام است، می‌نویسد: «متأسفانه ۹۷ درصد این سرزمین در آسیا و فقط ۳ درصد آن خاک در اروپاست و باز هم متأسفانه ۹۹ درصد ساکنان آن مسلمانند! از همین رو، ترکیه کشوری است که اروپاییان به سختی قادر به درک و تحمل آن هستند و بیشتر باید با هراس و ریاکاری با مسأله برخورد کنند؛ به خصوص که ترکیه با اصرار بیش از حد، خواستار حضور در جمع کشورهای اروپایی است.»[5]

---

۱. محمد نورالدین، «۷۵ عاما علی الجمهوریة الترکیا: نظرة عامة الی اشکالیة الاوربة»، *شؤون الاوسط*، العدد ۷۳، یونیو ۱۹۹۸.

۲. ناتیت سایتدین، «ناتو، اتحادیهٔ اروپا و معمایی به نام ترکیه»، اکونومیست، ۲۳ دسامبر ۲۰۰۰، ترجمهٔ ف. فرهمندفر؛ به نقل از *ترجمان سیاسی*، شمارهٔ ۵، سال ۱۳۷۹.

۳. افضلی، پیشین.

٤. دیتر ویلد، «هراس از مشرق زمین»، اشپیگل، ۱۲ اکتبر ۲۰۰۰، ترجمهٔ ا. هدایتی؛ به نقل از *ترجمان سیاسی*، سال ۱۳۷۹، شمارهٔ ٤٧، ص ۲۱.

۵. همان.

به نظر دنیای غرب، اهمیت ترکیه تنها در این نیست که این کشور پلی بین شرق و غرب است، بلکه پتانسیل اقتصادی این کشور به قدری بالاست که اروپا دیگر نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. این کشور در دو دهۀ مورد بحث که دهه‌های پیشرفت و دموکراسی ترکیه نام گرفت، توانست راه خود را در مسیر توسعه باز کند و در بین ۲٤ کشور عضو سازمان همکاری و توسعه، به مقام هفدهم دست یابد؛ به همین دلیل به هیچ وجه اروپا و امریکا نمی‌توانند این کشور را نادیده بگیرند.[1]

اسرائیل و اسلام‌گرایی در ترکیه

اسرائیل از دیرباز به دنبال داشتن پشتوانه‌هایی مطمئن در منطقه برای مقابلۀ احتمالی با اتحاد کشورهای عرب و احیاناً اسلامی بوده است. «بن گوریون» اولین نخست‌وزیر اسرائیل، با اشاره بر سه کشور بزرگ ایران، ترکیه و اتیوپی در پشت سر کشورهای عربی، بر روابط استراتژیک با آنها تأکید می‌کرد. در این میان، ترکیه با توجه به وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تجزیۀ اتیوپی در اوایل دهۀ ۱۹۹۰ جایگاه بالاتری یافت.

اسرائیلی‌ها به ترکیه به عنوان یک پشتوانۀ استراتژیک منطقه‌ای می‌نگرند و به گفتۀ برخی صاحب‌نظران، حتی این کشور را به عنوان محل اسکان احتمالی بخشی از یهودیان برگزیده‌اند. نظامیان و لائیک‌های حاکم بر ترکیه نیز هرگاه حرکت‌های اسلام‌گرایانه و اقدامات پارلمانی اسلام‌گرایان به پیروزی جدیدی دست یافته است، ارتباط خود را با اسرائیل قوی‌تر کرده‌اند و این نشان می‌دهد که اسرائیل نیز پشتوانه‌ای برای نظام‌های لائیک و فاسد خاورمیانه شده است. اما بزرگ‌ترین مانع در راه اهداف توسعه‌طلبانۀ اسرائیل در ترکیه، همانا اسلام‌گرایان این کشور بوده‌اند؛ کما اینکه؛ رهبر حزب اسلام‌گرای رفاه، نجم‌الدین اربکان، بارها خواستار خروج اشغالگران اسرائیلی از سرزمین‌های اشغالی شده و از تروریست خواندن مبارزان حماس توسط غربی‌ها انتقاد کرده است؛ لذا، یکی از بزرگ‌ترین مشکل نجم‌الدین اربکان در دوران نخست‌وزیری‌اش، کنار آمدن با خواست‌های نظامیان برای گسترش رابطه با اسرائیل بود و بسیاری بر این اعتقادند که سرنگونی دولت اربکان، به خاطر فشار اسرائیلی‌ها و اقدامات لابی یهودی در

---

۱. انصاری، پیشین.

کنگرهٔ امریکا بوده است.[1]

لائیک‌ها بارها اعلام کرده‌اند که به ارتباط با اسرائیل ادامه خواهند داد و حتی برخی معتقدند که ترکیه به شدت مخالف خروج صهیونیست‌ها از بلندی‌های جولان است؛ زیرا، با خروج صهیونیست‌ها از آن بلندی‌ها، توجه سوریه به سرزمین‌های مورد اختلاف با ترکیه در استان «هاتای» بیشتر خواهد شد.[2] به هر حال، وجود اسرائیل در خاورمیانه، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات و موانع برای اسلام‌گرایان منطقه، از جمله ترکیه است.

۱. «افشای نقش صهیونیست‌ها در ساقط کردن حکومت اربکان»، جمهوری *اسلامی*، ۷۹/۸/۳.

۲. معوض، جلال عبدالله، «همکاری نظامی ترکیه و اسرائیل؛ اهداف و پیامدها»، *المستقبل العربی*، ترجمهٔ مجتبی عطارزاده؛ به نقل از روزنامهٔ اطلاعات، ۲۶ آذر ۱۳۷۷.

خلاصهٔ فصل چهارم

از مباحث فصل چهارم، چنین برداشت می‌شود که ایجاد فضای باز سیاسی و تمرین دموکراسی در دو دههٔ ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در عمل باعث شد که اسلام‌گرایان به طرف مبارزهٔ حزبی و پارلمانی برای احقاق حقوق مسلمانان در این کشور روی آورند و این روند به یکی از بارزترین وجوه اسلام‌گرایی ترکیه تبدیل شد. جناح‌های اسلام‌گرا در احزاب راست، به علاوهٔ احزاب اسلام‌گرا در این دو دههٔ رشد چشمگیری داشتند و حتی مدتی، بخشی از قدرت سیاسی را نیز به دست آوردند. عوامل متعدد این موفقیت در این فصل مطرح شد؛ اما آنچه مهم است، کارآیی نظام دموکراسی و مردم‌سالاری در رشد اسلام‌گرایی این کشور است. به طور کلی، از مباحث فصل چهارم، این نتایج برداشت می‌شود:

۱. مردم‌سالاری و دموکراسی می‌تواند در عمل به روند اسلام‌گرایی در یک کشور اسلامی کمک شایانی کند.

۲. نظام چندحزبی و راه رسیدن به خواست‌های جامعه، از طریق صندوق رأی، به طور طبیعی مورد تأیید و خواست اسلام‌گرایان است و در عمل، هر جا که طریق مسالمت‌آمیز برای رسیدن به حقوق اسلام‌گرایان باز بوده، آن را بر راه‌های خشونت‌آمیز ترجیح داده‌اند؛ نمونهٔ بارز آن نیز روی آوردن عمدهٔ اسلام‌گرایان ترکیه به فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز است.

۳. نظام لائیک در یک کشور اسلامی، با فضای باز سیاسی و دموکراسی واقعی، در نهایت نمی‌تواند پابرجا بماند و در عمل، یک جامعهٔ مسلمان در صورتی که فضا برای اظهار نظر آن مهیا باشد، به حکومت و نظام اسلامی رأی خواهد داد. طبیعی است که نظام اسلامی با توجه به ویژگی‌های آزادی‌خواهانهٔ اسلام، فضای سیاسی و مردم‌سالاری را محدود نخواهد کرد، ولی نظام لائیک با توجه به این مهم که مردم‌سالاری و فضای باز سیاسی به سرنگونی آن خواهد انجامید، عملاً در این روند اختلال ایجاد می‌کند و در نهایت، در برابر دو گزینهٔ حفظ دموکراسی یا بقای خود، دموکراسی را تعطیل خواهد کرد.

٤. بزرگ‌ترین حامی جریان اسلام‌گرایی جامعهٔ ترکیه، تودهٔ عظیم مسلمانان این کشور

است که از طرق مختلف طریقت‌ها، جماعت‌ها، مراکز فرهنگی و رسانه‌ای اسلامی و ... به این روند کمک شایان کرده است.

۵. بزرگ‌ترین مانع اسلام‌گرایان در روند مسالمت‌آمیز حزبی، نظامیان لائیک و ارتش ترکیه هستند که تا به حال، بارها به عنوان جلوگیری از اسلام‌گرایی و حفظ نظام لائیک، دست به کودتا زده‌اند و در کلیهٔ شئون جامعه، دخالت زورمدارانه داشته‌اند.

٦. احزاب اسلام‌گرا در دو دههٔ مورد بحث بزرگ‌ترین موفقیت‌های خود را در طول تاریخ ترکیه داشته‌اند، ولی پس از کودتای سال ۱۹۹۷، مجبور به عقب‌نشینی شدند.

معرفی چند منبع برای مطالعه بیشتر

نورالدین، محمد، ترکیل الجمهوریة الحائرة (مقاربات فی الدین و السیاسة و العلاقات الخاریجة)، بیروت، مرکز الدراسات الإستراتیجیة و البحوث التوثیق، ۱۹۹۹.

نورالدین، محمد، شؤون الترکیة، بیروت، مرکز الدراسات الإستراتیجیة و البحوث التوثیق، الشتاء ١٩٩٤.

فصل پنجم

تأثیر تحولات بین‌المللی بر روند اسلام‌گرایی در ترکیه

درآمد

در تعریف انقلاب اسلامی ایران گفته شده است: «انقلاب اسلامی ایران دگرگونی بنیادی در افکار و رفتار انسان‌های ایرانی و ساختارهای اجتماعی این کشور بود که به صورت سریع، با خیزش انقلابی مردم برای نفی رژیم شاهنشاهی انجام گرفت و هدف آن برقراری وضع مطلوب اسلامی براساس عقاید و احکام دینی و در جهت نیل به سعادت و کمال دنیوی و اخروی بود.»[1] بنابراین، انقلاب اسلامی ایران یک حرکت احیایی است، نه یک انقلاب تأسیسی؛ زیرا، عقاید و احکام اسلامی از چهارده قرن پیش تبلیغ و ترویج شده است و امام خمینی؛ می‌خواست با یک انقلاب، آنها را دوباره برای تنظیم افکار و رفتار فردی و اجتماعی مسلمانان، به طور کامل احیا کند و به صحنه برگرداند.[2]

در بررسی بازتاب‌ها و تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر دیگر کشورهای اسلامی، باید چشم‌اندازی وسیع از گذشته، حال و آیندهٔ تاریخ اسلام و غرب را مورد توجه قرار داد؛ یعنی، اگر بپذیریم که انقلاب اسلامی ایران، حلقه‌ای از حلقه‌های جهان اسلام و در واقع نقطه عطفی در تاریخ اسلام است؛ می‌توانیم دریابیم که این انقلاب چرا.و چگونه و تا چه

---

۱. محمدباقر حشمت‌زاده، *مقدمه و چارچوبی برای بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، جزوهٔ درسی، قم، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم، سال ۱۳۷۹، ص ۵۱.

۲. پیشین.

حد بر کشورهای اسلامی تأثیر گذاشته است؛ زیرا، اسلام به مثابه یک پیکرهٔ دینی و تاریخی مانند یک درخت است که ریشهٔ واحد و شاخه‌های متعدد دارد؛ درختی که در یکی از شاخه‌هایش، یعنی ایران، یک جنبش و انقلاب رخ داده است. این تکان و تحول هم به طور مستقیم به شاخه‌های دیگر منتقل می‌شود و هم از طریق همان ریشهٔ واحد، تنه و شاخه‌ها را به تکان وامی‌دارد. با این نگرش، برای بررسی بازتاب انقلاب اسلامی، باید به مباحث مربوط به اسلام معاصر و غرب و نیز اسلام معاصر و مدرنیسم، نگاهی دوباره داشته باشیم؛ زیرا، همان‌طور که پیش از این عنوان شد، در دنیای اسلام، در مواجهه با تغییرات همه‌جانبه جهانی که از غرب آغاز شد، سه طرز تفکر مطرح شده است که عبارت‌اند از: تقلید کامل از غرب (غرب‌زدگی)، دفع کامل غرب(غرب‌گریزی) و ارتباط متناسب و تغییر به مقتضای شرایط با حفظ اصول، با نام اصلاح‌گری دینی که انقلاب اسلامی، به عنوان مصداق گزینش راه سوم، زمانی رخ داد که آن دو راه دیگر، در جهان اسلام به بن‌بست رسیده بودند.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دو پدیدهٔ مهم و مرتبط با یکدیگر را به وجود آورد؛ اول، تأسیس نظام مبتنی بر اسلام، و دوم، آغاز جنبش نو احیای اسلام در سراسر جهان؛ لذا، هر موفقیت حکومت اسلامی در ایران به جنبش نو احیای اسلام روحی تازه می‌بخشید و هر حرکت جنبش احیای اسلام بر اعتبار حکومت اسلامی در ایران می‌افزود.

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی در کشورهای مسلمان‌نشین، به ویژه کشورهایی مانند ترکیه که با ایران مرز مشترک دارند، نیاز به بحثی مفصل دارد؛ لذا به بررسی تأثیر آن در رشد اسلام‌گرایی ترکیه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بسنده می‌کنیم؛ تأثیری که غیرقابل انکار و بدیهی است. در گزارشی تحقیقی مؤسسهٔ «راند» امریکا در این باره آمده است: «اگر دو حادثه مهم در اواخر دههٔ هفتاد رخ نمی‌داد، شاید اکنون پیشرفت اسلام در ترکیه کندتر بود. انقلاب اسلامی در ایران و گسترش حرکت‌های بنیادگرایانه در خاورمیانه، دقیقاً با نقطهٔ اوج بحران‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه مصادف شد. تقارن این دو حادثه در یک زمان، برای بیداری اسلامی در ترکیه، زمینه‌ای قوی‌تر از سی سال گذشته ایجاد کرد.

ترکیه با داشتن مرز طولانی با ایران و برخورداری از روابط تاریخی، سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی با این کشور، از انقلاب اسلامی در ایران، در ابعاد وسیع تأثیر پذیرفت. سرنگونی شاه و روی کار آمدن آیت‌الله خمینی (ره)، با خوشحالی اسلام‌خواهان ترکیه مواجه شد و حزب سلامت ملی اربکان، طرفداری خود را از رژیم جدید تهران آشکارا اعلام کرد. انقلاب اسلامی به عنوان پیروزی بر دولت هوادار غرب و لائیسیزم مورد توجه قرار گرفت و این هدفی بود که اسلام‌خواهان ترکیه نیز به دنبالش بودند.»[۱]

در فصل سوم، به تفصیل دربارهٔ ناکامی لائیسم و غرب‌گرایی مطلق در ترکیه بحث شد و اکنون در این فصل، به بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی در روی آوردن مردم مسلمان ترکیه به تجدید حیات اسلام در جامعهٔ خود که پس از شکست غرب‌گرایی مطلق، مطمئن‌ترین و بومی‌ترین انتخاب آنها بوده است، می‌پردازیم.

الف) انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی و موج اول اسلام‌گرایی

همان‌طور که پیش از این عنوان ش، اسلام‌گرایی در ترکیه در دههٔ ۱۹۷۰ رشد بیشتری در مقایسه با دهه‌های پیش آن یافت و از جمله برای حزب اسلام‌گرای سلامت ملی به رهبری نجم‌الدین اربکان این امکان پدید آمد که یک دولت ائتلافی تشکیل دهد. این روند با پیروزی انقلاب اسلامی رشد بیشتری یافت و شعارهای انقلاب اسلامی برای مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی در جهان مورد توجه اسلام‌گرایان و حتی چپ‌گرایان رادیکال قرار گرفت.[۲]

ماهیت مذهبی و اسلامی دولتی که پس از انقلاب به دست مردم ایران ایجاد شد، در اعتماد به نفس و خودآگاهی اسلام‌گرایان ترکیه بسیار مؤثر بود؛ زیرا، حاکمیت دینی در ایران، احساس حقارت‌های دیرینه در برابر لائیسم و نیروهای چپ و نیز تفکری که دین را در حیطهٔ وجدان اخلاقی افراد محدود کرده بود، از میان برد؛ تفکری که هر نوع عمل

---

۱. سیاری، پیشین، ص ٦٤.

۲. صبری سیاری می‌نویسد: چپی‌ها از انقلاب اسلامی ایران و سقوط رژیم هوادار امریکا در این کشور آشکارا تأثیر گرفتند و مواضعشان را در مقابل اسلام نرم‌تر کردند؛ پیشین، ص ١٠٦.

اجتماعی و سیاسی و تشکیل حکومت بر مبنای دین را در جهان امروز غیرممکن می‌دانست. علاوه بر این، برخی، پایدارترین تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اسلامی ترکیه را در تقویت بنیادهای فکری و اقتصادی آنها برای ورود به صحنهٔ سیاسی ترکی در دههٔ ۱۹۹۰ می‌دانند.[۱] برخی نیز بر این باورند که بزرگ‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش احیای مذهبی و اسلام‌گرایی این بود که ایدئولوژی مذهبی را در ترکیه رادیکالیزه کرد. علاوه بر این، فکر ایجاد یک دولت تمام عیار اسلامی، اندیشه‌ای ملهم از انقلاب ایران بود و بسیاری از جریان‌های سیاسی ـ مذهبی را تحت تأثیر قرار داد.

یکی از حرکت‌های جهانی انقلاب اسلامی که با موفقیت چشمگیر روبه‌رو شد، اعلام روز جمعهٔ آخر ماه مبارک رمضان، به عنوان «روز جهانی قدس» بود که در عمل مورد استقبال مسلمانان شیعه و سنی قرار گرفت و هر سال بیش از پیش اهمیت یافت. با نگاهی به تحولات برگزاری «روز قدس» در ترکیه و آثار آن در بیداری اسلامی مردم و عکس‌العمل‌های نظام لائیک در برابر آن، می‌توان آن را تأثیرگذارترین روز در جنبش اسلام‌گرایی مردم ترکیه دانست که البته بر روابط ایران و ترکیه نیز تأثیر بارز داشته است.

تظاهرات روز قدس در ٦ سپتامبر ۱۹۸۰، در برخی شهرها، از جمله: بورسا (محل تبعید حضرت امام (ره) در سال ۱۳٤۳) و «ساکاریا» و به خصوص قونیه (محل دفن مولانا و یکی از مراکز مهم شریعت‌گرایی در ترکیه) به شکل باشکوهی برگزار شد؛ به طوری ک این تظاهرات و شعارهای اسلامی و ضد لائیسم آن، راهپیمایی‌های انقلابی مردم ایران را علیه رژیم شاه تداعی می‌کرد و شعارهای آن دقیقاً پایهٔ اساسی رژیم، یعنی لائیسم را مورد حمله قرار می‌داد. مردم با برابر دانستن لائیسم با توحش، فریاد می‌زدند: «شریعت خواهد آمد. توحش از میان خواهد رفت»؛ «لائیسم بی‌خدایی است». آنها با جانبداری از تشکیل حکومت اسلامی در ترکیه نیز شعار می‌دادند: «جامعهٔ اسلامی، دولت اسلامی می‌خواهد»، «قرآن تنها قانون اساسی» و «یا مرگ یا شریعت». در تظاهرات قونیه برخی نمایندگان پایرمان از حزب اسلام‌گرای سلامت ملی،از جمله نجم‌الدین اربکان، رهبر حزب نیز حضور داشتند و او در سخنرانی‌اش در این تظاهرات، اعلام کرد: تعلق به

---

۱. قهرمان پوربناب، «تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه»، *فصلنامهٔ مطالعات خاورمیانه*، شماره ٢٤، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، زمستان ۱۳۷۹، صص ۹۳ – ۹۲.

جامعهٔ اروپا، ترکیه را قدرتمند نخواهد کرد و ایمان سلطان محمد فاتح، ترکیه را نجات خواهد داد.[۱]

کودتای نظامیان در سال ۱۹۸۰: اقدامی پیشگیرانه

روند رو به رشد این گونه حرکات اسلام‌گرایانه، همان گونه که جناح لائیک و غرب‌گرای ترکیه را هراسان می‌کرد، به طور مضاعف بر نگرانی غرب، به ویژه ایالات متحده می‌افزود؛ زیرا، ترکیه از دههٔ ۱۹۵۰ با ورود به ناتو، حکم قلعهٔ جنوبی این پیمان را در مجاورت شوروی داشت و با عضویت همزمان در «سنتو» و ایجاد پایگاه‌های امریکا در این کشور، متحدی ارزشمند برای امریکا به شمار آمد. با سقوط رژیم پهلوی و از دست رفتن منافع استراتژیک غرب در ایران، موج حرکت‌های مردمی ـ اسلامی در ترکیه، کابوسی هولناک برای ایالات متحده شد که به هر طریق می‌بایست از گسترش آن جلوگیری می‌کرد؛ لذا، طرح‌ریزی یک کودتای نظامی، مطمئن‌ترین راه برای کنترل حرکت اسلام‌گرایانه مردم ترکیه شناخته شد. این کودتا در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (درست ٦ روز پس از راهپیمایی قونیه)، به رهبری «ژنرال کنعان اورن» انجام گرفت.[۲] نظامیان کودتاچی، در کتابی که پس از کودتا منتشر کردند، با تأکید فراوان بر رشد روزافزون نیروهای مذهبی، تظاهرات ٦ سپتامبر قونیه را نمایش صدرت ارتجاع برای ایجاد یک حکومت مذهبی و نابودی لائیسم دانستند و به صراحت اعلام کردند که برای جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی، شبیه آنچه در ایران رخ داد و عده‌ای درصدد آماده کردن

---

۱. نامور حقیقی، پیشین، ص ۳۵.

۲. برخی معتقدند: با توجه به اختلاف ده روزهٔ کودتای ترکیه و شروع حملهٔ عراق به ایران، به نظر می‌رسد که مقامات ترکیه از قصد عراق خبر داشتند و سعی کردند که با کودتا، مانع از تجزیه ترکیه شوند. در بعد خارجی، انقلاب اسلامی، نظام لائیک ترکیه را با دو مشکل امنیتی اساسی مواجه کرد که عبارت بودند از: مسأله گسترش جریان بنیادگرایی و دیگری، مسألهٔ کردها؛ چون ترکیه از آن بیم داشت که شکست انقلاب ایران منجر به تجزیهٔ کردستان ترکیه شود. شروع جنگ ایران و عراق، این دلمشغولی دوم ترکیه را تشدید کرد؛ اما در دلمشغولی اول، ترکیه تنها نبود و از حمایت بلوک سرمایه‌داری برای جلوگیری از آن برخوردار بود. در واقع، انقلاب ایران به نوعی اهمیت نظامیان را در آن کشور افزایش داد و این امر هم توسط متحدان خارجی و هم خود مردم (قشر غرب‌گرا)، به صورتی تلویحی مورد تأیید قرار گرفت. حکومت سه سالهٔ نظامیان که در هیچ یک از دو کودتای قبلی این کشور، در پیش از انقلاب اسلامی سابقه نداشت، دلیلی بر این مدعاست.

مقدمات آن بودند، دست به کودتا زده‌اند. در بخشی از این کتاب چنین آمده است:

فعالیت‌های ارتجاعی، نشان می‌داد که گویا وقایعی در حال وقوع است. برخی رادیوهای خارجی اظهار می‌داشتند که «امکان وقوع انقلاب اسلامی در ترکیه، شبیه به انقلابی که در ایران رخ داد، وجود دارد.» افراد احمقی فکر می‌کردند که در اینجا می‌توانند چنان کاری را انجام دهند. آنها مؤسسه‌هایی را با چنین اهدافی ایجاد کردند. اعضای این مؤسسه‌ها، در کمپ‌های نظامی تربیت شدند. آنها کتاب‌های زیادی منتشر و مجله و بروشورهای زیادی را چاپ کردند که در آنها کشته شدن و کشتن در راه مذهب، مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته بود.[1]

کودتاچیان کلیهٔ احزاب سیاسی، از جمله احزاب اسلام‌گرا را تعطیل کردند و سران آنها را به زندان افکندند. افراد برجسته مذهبی را دستگیر و سانسور شدیدی را در مطبوعات برقرار کردند و در تدوین قانون اساسی جدید، با برخی حمله‌ها به دین، نوعی لائیسم شبیه به الحاد را بر کلیهٔ شؤون اجتماع تحمیل نمودند. این اقدامات گرچه در کوتاه‌مدت در روند اسلام‌گرایی ترکیه وقفه‌ای پدید می‌آورد، ولی در بلندمدت موجب عکس‌العمل غیرقابل پیش‌بینی جامعه می‌شد؛ بنابراین، هیأت حاکمهٔ نظامی ناچار بود که برخی خواست‌های دینی مردم را که خطر چندانی برای نظام لائیک نداشت، تحقق بخشد و نوعی اسلام میانه‌رو و تحت کنترل دولت را در جامعه بپذیرد.

صبری سیاری در این بار می‌نویسد: تجربیات اواخر سال ۱۹۷۹ بر مسئولان ترکیه نیز تأثیر بسیار داشت. مهم‌ترین موضوع از این زاویه، قبول اسلام از سوی آنها به عنوان یک چاره در مقابل ایدئولوژی افراطی بود. بنابر این تحلیل، اسلام می‌توانست تنها عامل برای همبستگی ملی و اجتماعی باشد. حمایت از اسلام میانه‌رو و تحت کنترل دولت، علاوه بر مبارزه با چپ و راست افراطی و جدایی‌طلبان کرد، می‌توانست از تظاهر افراطی‌تر اسلام مردمی و تسنن بنیادگرا، به شکل مؤثری جلوگیری کند.[2]

بنابراین، نظامیان با گنجانیدن درس‌های دینی در کتاب‌های مدارس که از مدتها پیش مورد درخواست مردم و روشنفکران بود، موافقت کردند و این روند نشان داد که آنها متقاعد شده‌اند که برای مبارزه با ایدئولوژی‌های انقلابی، آموزش اسلام به شکل رسمی و دولتی آن، شیوه‌ای مؤثر است. در ادامهٔ این روند، برخی از طرفداران نظریهٔ ترک ـ اسلام،

---

۱. نامور حقیقی، پیشین، ص ۳۵.
۲. سیاری، پیشین، ص ۷۱.

به دانشگاه‌ها و مراکز دولتی ترکیه وارد شدند و در نهایت نیز نظامیان تحت فشار امریکا، به انتقال تدریجی قدرت به غیرنظامیان رضایت دادند.

دولت اوزال و انقلاب اسلامی

با به قدرت رسیدن تورگوت اوزال و حزب مام میهن در ترکیه، روابط این کشور با جمهوری اسلامی و نگرش آن نسبت به انقلاب اسلامی، تغییر و تحول گسترده‌ای یافت؛ زیرا، اوزال فردی مسلمان بود و نیز به این نتیجه رسیده بود که دور نگه داشتن جامعهٔ ترکیه از اسلام، عملاً به جدایی نظام لائیک از تودهٔ مردم انجامیده است؛ بنابراین، فعالیت‌های زیادی در زمان وی برای پر کردن این خلأ صورت گرفت. هم‌چنین در زمان وی، سیاست خارجی براساس اولویت‌های اقتصادی قرار گرفت و با کشورهای اسلامی، به ویژه جمهوری اسلامی ایران، رابطهٔ گستردهٔ اقتصادی برقرار شد؛ به طوری که مبادلات دو کشور به بیش از ۲ میلیارد دلار رسید.

اوزال سفرهای متعددی به جمهوری اسلامی کرد و برای نظام اسلامی ایران احترام قائل بود. دوران اوزالیسم را در ترکیه، دوران دموکراسی و پیشرفت این کشور دانسته‌اند؛ دورانی که مقدمه‌ای برای دوران اربکان بود.

اوزال با سیاست‌های اسلام‌گرایانه‌اش فعالیت‌های زیادی انجام داد؛ رشد فارغ‌التحصیلان مدارس امام خطیب از ۲٦۸۸ نفر در سال ۱۹۷۳ به ۳,۹۰۷ در سال ۱۹۸۸، ساختن ۱۵۰۰ مسجد در سال، در دههٔ هشتاد (یک مسجد به ازای ۸۵۷ نفر جمعیت)، افزایش تعداد مساجد از ٥٤,٦٦۷ مسجد در سال ۱۹۸۷ به ٦۲,۹٤۷ مسجد در پایان سال ۱۹۸۸ و دادن مجوز چاپ ٤,۰٥۷,۹٤۲ جلد قرآن توسط وزارتخانهٔ دین، از فعالیت‌های دولت اوزال بود. با این حال در پایان نوامبر ۱۹۸۹ گزارش شد که ۱٤۰۰۰ اسلام‌گرا پس از کودتای ۱۹۸۰ در ترکیه آمادهٔ ورود به فعالیت‌های سیاسی شده‌اند.

طبیعی بود که با گسترش مظاهر اسلامی، گرایش به اندیشه‌های اسلامی هم افزایش یابد و این چیزی بود که دولت اوزال به آن نیندیشیده بود.[1] سیاست‌های اسلامی اوزال در این دوره چنان بود که حتی اگر آتاتورک هم زنده بود، بدون شک، به جرم اهانت به

---

۱. پوربناب، پیشین، ص ۸٦

پیامبر گرامی اسلام و جریحه‌دار کردن احساسات مذهبی مردم، دستگیر می‌شد. علت این سیاست‌ها را علاوه بر ستتز ترکی ـ اسلامی، می‌توان ناشی از دو خطر عمده‌ای دانست که در این دهه ترکیه را تهدید می‌کردند؛ یعنی، چپ‌ها و ناسیونالیست‌های کُرد. نظامیان از ائتلاف این دو گروه با اسلام‌گرایان به شدت وحشت داشتند، لذا در صدد برآمدند که با گسترش مظاهر اسلامی از آن جلوگیری کنند. اما نکتهٔ مهم آن است که انقلاب اسلامی، عملاً باعث تضعیف جبههٔ مارکسیست‌های ترکیه و تقویت ناسیونالیسم کردی شد.[۱]

احزاب اسلام‌گرا و انقلاب اسلامی

برای احزاب اسلام‌گرا در سراسر جهان، تشکیل یک جمهوری بر مبنا و پایهٔ اسلام در یکی از کشورهای اسلامی، به عنوان الگوی بالفعل حکومت اسلامی، پشتوانه‌ای ایده‌آل بود که این مهم با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به منصهٔ ظهور رسید، لذا طبیعی بود که بسیاری از صاحب‌نظرات، رشد شکل‌های مختلف اسلام‌گرایی، اعم از اسلام انقلابی و احزاب اسلام‌گرا را نتیجهٔ انقلاب اسلامی ایران بدانند. برای مثال، روزنامه *زونتاگزبلات* در این باره نوشت: «همهٔ راه‌ها به تهران منتهی می‌شود؛ زمانی در گذشته، اسلام‌گرایی از اینجا به سایر نقاط جهان اسلام منتشر شد؛ جنبشی که دین و سیاست را در یک قالب به هم آمیخته و بدین ترتیب، موجبات ترس و نگرانی غرب را فراهم آورد.»[۲] نویسندهٔ مقاله بر این باور است که پدیدهٔ اسلام تندرو (انقلابی) در موج دوم اسلام‌گرایی، جای خود را به اسلام‌گرایی اصلاح‌طلبانه داد و احزاب اسلام‌گرا در آن نقش محوری داشتند.

اکنون اسلام‌گرایان نیز به دنبال آن بودند که زمینهٔ به دست آوردن قدرت را از راه دموکراسی بیازمایند و در این راه موفق هم بودند؛ زیرا هر جا که ظاهر شدند، ملت به آنها علاقه‌مند شد. پس از ده‌ها سال انحصارطلبی سیاسی (سکولارها در کشورهای اسلامی) که توأم با فساد و نقض حقوق بشر بود، اکنون مردم به اسلام‌گرایانی که قصد شروع فعالیت جدید را داشتند، بیشتر اعتماد می‌کردند تا احزاب دولتی که در گذشته حکومت را

---

۱. پیشین، صص ۹۱ – ۹۰.

۲. *زونتاگزبلات*، ۲۵ فتریه ۲۰۰۰، «آیندهٔ اسلام‌گرایی»، ترجمهٔ ع. فتاح‌زاده، *ترجمان سیاسی*، شماره ۲۲۹، ص ۵۷.

در دست داشتند.[۱]

حزب مطرح اسلام‌گرای آن روز ترکیه، یعنی حزب سلامت ملی، از پیروزی انقلاب اسلامی استقبال کرد و به نوشتهٔ صبری سیاری، «انقلاب اسلامی به عنوان پیروزی بر دولت هوادار غرب و لائیسیزم مطرح می‌شد و این هدفی بود که اسلام‌خواهان ترکیه نیز به دنبال آن بودند.»[۲] بی‌تردید اگر دموکراسی در ترکیه با کودتای نظامیان تعطیل نمی‌شد، حزب اسلام‌گرای سلامت ملی در جو اسلام‌خواهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی که نمود آشکاری ر جامعه ترکیه داشت، به پیروزی چشمگیری دست می‌یافت و به حزب اول کشور تبدیل می‌شد؛ هدفی که اسلام‌گرایان در اواسط دههٔ ۱۹۹۰ و ۱۵ سال بعد، یعنی پس از فرونشست جو کودتا، به آن دست یافتند، ولی با کودتای دیگری ناتمام ماند.

انقلاب اسلامی نه تنها مورد توجه و علاقهٔ خاص احزاب اسلام‌گرای سلامت ملی و بعدها حزب رفاه بود، بلکه جناح اسلام‌گرای احزاب دیگر، مانند حزب مام میهن نیز با نگاه گرم به انقلاب اسلامی می‌نگریستند؛ وی به هر حال نمود آن در حزب رفاه بیشتر بود. حزب رفاه، سنت گرامیداشت روز قدس را که از برکات انقلاب اسلامی بود، همانند سلف خود، حزب سلامت ملی، حفظ کرد و حتی از سفیر ایران برای شرکت در مراسم آن دعوت کرد. به رغم اینکه شرکت سفیران در گردهمایی احزاب قانونی کشور، در ترکیه امر عادی بود، ولی نظام لائیک در دو مورد، با ایجاد بحران ساختگی و فراخوانی سفیر، موجبات سلب اعتماد سیاسی از دو سفیر جمهوری اسلامی، آقایان منوچهر متکی و علیرضا باقری را صرفاً به علت شرکت در گردهمایی‌های حزب رفاه به وجود آورد. البته مقامات حزب رفاه نیز این اعتماد و محبت جمهوری اسلامی را بی‌پاسخ نگذاشتند؛ به طوری که نجم‌الدین اربکان پس از به دست گرفتن قدرت، نخست به ایران سفر کرد و در آن سفر، برخی مقامات حزب، برای اولین بار در تاریخ دیدارهای سیاسی مقامات ترکیه، در مرقد حضرت امام خمینی (ره) در تهران حاضر شدند و به روح آن بزرگوار ادای احترام کردند.

پس از کودتای نظامیان علیه اربکان و تعطیلی حزب رفاه، روابط خلف آن، یعنی حزب فضیلت، با جمهوری اسلامی هیچ‌گاه به گرمی سابق نرسید و علت آن نیز مشخص

۱. همان.
۲. سیاری، پیشین، ٦٤.

بود؛ حزب فضیلت در فضای پس از کودتا، بـه شـدت مرعـوب نظـام حـاکم، نظامیـان و لائیک‌های افراطی بود و حتی تقاضای تعطیلی آن نیز به دادسـتان کـل تـسلیم شـده بـود؛ بنابراین، برای بقای خود ناچار بود که از بسیاری برنامه‌ها و شـعارهای قبلـی حـزب رفـاه عقب بنشیند و به رغم تمایـل بـاطنی، برخـی اسـلام‌گرایـان را از حـزب کنـار بگـذارد و لائیک‌ها را جایگزین کند؛ بنابراین، با چنین وضعی، نمی‌توان از برخـی اظهـارات مقامـات حزب در نکوهش موضع‌گیری جمهوری اسلامی در جریان بحران منع حجـاب در ترکیـه تعجب کرد. ولی این حزب در موضع‌گیری‌هـای بعـدی، بـه خـصوص در اعـلام موضـع نسبت به لزوم سفر رئیس‌جمهور ترکیه، احمد نجـدت سـزر، بـه ایـران بـرای شـرکت در اجلاس «اکو» و محکوم کردن جو تبلیغات لائیک‌ها علیه جمهوری اسلامی، نـشان داد کـه برخی مواضع قبلی آن تنها به علت جو زمانه بوده است و حزب فضیلت نیز ماننـد حـزب رفاه به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران با نگاه احترام می‌نگرد.

طریقت‌ها و انقلاب اسلامی

اصولاً طریقت‌ها چون ریشه در اسلام عرفانی همراه با مایه‌های محبـت و ارادت بـه اهـل بیت دارند، به تفکرهای شیعی بیشتر نزدیک هستند؛ بنابراین، پیروزی یک حرکت مردمـی شیعی بر یک دیکتاتوری اقتدارگرا در ایران که همسایه بزرگ ترکیه اسـت، هواخواهـان و دوستداران زیادی در بین پیروان طریقت‌ها داشـت. بـا پیـروزی انقـلاب اسـلامی، برخـی رؤسای طریقت‌های مهم ترکیه، از جمله پرفسور «اسد جوشان»، رئیس طریقت نقـشبندی گروه «محمد زاهد افندی»، به ایران سفر کردند و پس از آن نیز ایـن طریقـت بـزرگ، کـه شمار زیادی از سیاستمداران ترکیه مانند نجم‌الدین اربکان، کورکـوت اوزال و نماینـدگانی از حزب مام میهن و حزب رفاه سابق در آن عضو هستند؛ نـسبت بـه جمهـوری اسـلامی موضع متعادل و خوبی داشته است؛ ولی به هر حال، تبلیغات مغرضانهٔ رسانه‌های غربـی و ترکیه، به تدریج اثر منفی خود را بر طریقت‌ها همانند بسیاری از بخش‌های دیگـر جامعـهٔ ترکیه، گذاشت؛ به طوری که اکنون در طریقت‌ها (و گروه‌های منتسب بـه آنهـا) سـه نـوع نگرش متفاوت نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد.

۱. نگرش مثبت به تشیع و انقلاب اسلامی: این نگرش، معمولاً در برخی جماعت‌ها و

گروه‌های منتسب به طریقت نقشبندیه، نظیر جماعت محمود افندی و گروه‌های توحید و ثنا که شریعت‌گرایی را با مایه‌های عقل‌گرایانه آمیخته‌اند و اعتقاد به برقراری حکومت اسلامی دارند، دیده می‌شود. در این دسته، جماعت‌های معتقد به حرکت جهادی، مانند جماعت شیخ سعید پالوی و مظهر جیلار نیز قرار دارند.

۲. نگرش نسبتاً منفی یا بی‌اعتنا: این نگرش در طریقت نورجیه و بیشتر گروه‌ها و جماعت‌های منتسب به آن دیده می‌شود و علت اصلی آن را نیز باید در موفقیت رسانه‌های ترکیه در ایجاد جو منفی علیه انقلاب اسلامی و هم‌چنین بزرگ جلو دادن چالش‌های عقیدتی، از جمله اختلاف شیعه و سنی از طرف رهبران و شیوخ این جماعت‌ها و گروه‌ها دانست. البته، نورجی‌ها معمولاً با نظام لائیک میانهٔ خوبی داشته‌اند و دنباله‌رو سیاست‌های آن بوده‌اند و جماعت بزرگ فتح‌الله‌چیها نیز در این دسته جای دارد.

۳. نگرش به شدت منفی نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: این نگرش در دو طیف خاص به چشم می‌خورد؛ اول، طیفی که تحت تأثیر افکار وهابیت قرار گرفته و به رغم مخالفت وهابیت با اصل اسلام، طریقتی تحت لوای طریقت و جماعت به فعالیت مشغولند؛ نظیر جماعت عرب کندی، گروه صف و گروه بغازایچی. طیف دوم جماعت‌ها و گروه‌هایی هستند که با هدایت سازمان امنیت ترکیه (میت) برای مقابله با حرکت‌های انقلابی اسلامی تشکیل شده‌اند. اعضای اصلی این گروه‌ها، نظیر ایشکچیلار و منزیل چیلار از مقامات امنیتی و نظامی هستند و طبیعی است که مریدان آنها نیز نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی خصومت شدیدی دارند.

شیعیان و انقلاب اسلامی

شیعیان دوازده امامی ترکیه حدود دو میلیون نفر برآورد می‌شوند و مراکز اصلی سکونت آنها استان‌های همسایهٔ جمهوری اسلامی ایران، از جمله قارص، آغری و اغدیر است و با آذری‌های ایران، تقارن نژادی، زبانی و دینی دارند؛ زیرا، اساساً در ترکیه، ترک‌ها، آذری‌ها را عجم (ایرانی‌تبار) می‌نامند و قرائن تاریخی نیز مؤید همین مطلب است که آذری‌ها و کردها، هر دو از اقوام ایرانی آناتولی و ساکنان اصلی آناتولی شرقی بوده‌اند، ولی با هجوم ترک‌های اوغوزی از شرق، پس از قرن ششم هجری در حاشیه قرار گرفته‌اند.

زبان آذری‌ها گرچه ریشه در زبان‌های ایران باستان دارد، ولی به طور کامل با ترکی جدید (ینی تورکچه) درآمیخته است. محرومیت استان‌های آذری‌نشین شرق ترکیه حتی از استان‌های کردنشین نیز بیشتر است؛ به همین علت، بسیاری از مردم به خصوص جوانان، برای یافتن کار، عازم شهرهای آنکارا و استانبول شده‌اند و بعضی از آنها نیز به اروپا مهاجرت کرده‌اند.

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها عامل مهم ارتباط معنوی شیعیان ترکیه با ایران، نهاد مرجعیت بود و مؤمنان شیعهٔ ترکیه، کمابیش با نجف و قم ارتباط داشتند؛ ولی پس از پیروزی انقلاب، در این ارتباط معنوی تغییرات عمدهٔ کیفی و کمی به وجود آمد و تعداد جوانان آذری ترکیه که برای تحصیل علوم اسلامی به قم مهاجرت می‌کردند، افزایش چشمگیر یافت. آنان پس از بازگشت به کشور خود، منشأ خدمات عمده‌ای برای جامعه شدند و به این عده باید برخی فرهیختگان شیعه و دوستدار جمهوری اسلامی، از جمله مرحوم «عبدالباقی گلِ پنارلی» و پروفسور «حسین حاتمی»[۱] را اضافه کرد.

در حال حاضر، مطابق آمار سازمان دیانت ترکیه، نزدیک به ۲۰۰ مسجد شیعه در شهرهای اغدیر و قارص، ۱۸ مسجد در استانبول و تعدادی نیز در آنکارا، بورسا و ازمیر وجود دارد و علاوه بر این ۱۰ تشکل شیعه نیز در سراسر کشور پدید آمده است.

یکی از مهمترین شاخصه‌های مساجد و مراکز شیعی در ترکیه، عدم وابستگی آنها به دولت است که اساساً ریشه در سنت روحانیت و زعمای مذهبی شیعه دارد. دولت لائیک ترکیه، به رغم آگاهی از این موضوع، آن را بهانه کرد تا بگوید که روحانیون شیعه از جمهوری اسلامی ایران حقوق می‌گیرند؛ به طوری که در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ آقای «سزگین» سربازرس سازمان دیانت، در اخبار تلویزیونی اعلام کرد که در ترکیه حدود ۳۰۰ روحانی و مسجد جعفری داریم (بعدها اعلام شد ۱۰۸ مسجد جعفری وجود دارد) که با سازمان دیانت کاری ندارند و حتی حقوق هم از سازمان دریافت نمی‌کنند و ما هیچ نظارتی بر آنها نداریم. پس از چند روز، روزنامه «حریت» از قول سزگین نوشت:

---

۱. وی ایرانی‌الاصل بوده و اکنون تبعهٔ ترکیه است و از رجال علمی جامعهٔ مسلمانان ترکیه به شمار می‌رود. شبکه‌های دولتی و خصوصی ترکیه دربارهٔ مسائل مختلف اسلامی مصاحبه‌هایی با او ترتیب می‌دهند.

روحانیون جعفری از ایران حقوق دریافت می‌کنند. بلافاصله پس از این قضیه، بزرگانی از روحانیون شیعه، از جمله شیخ صلاح‌الدین اوزگوندوز، شیخ حمید توران و شیخ‌حسین یشیل، به اظهارات سزگین اعتراض نمودند و حتی برخی اقدام به اقامهٔ دعوی در دادگاه علیه سزگین و سازمان امور دیانت کردند.[1]

این قضیه نشان می‌دهد که اساساً نظام لائیک ترکیه، هواداری از انقلاب اسلامی و هرگونه ارتباط جامعهٔ شیعیان با ایران اسلامی را برنمی‌تابد؛ با این وصف، طیف تحصیلکرده و فرهیختهٔ روحانوین شیعه، مانند شیخ موسی آیدین و شیخ قدیر آکاراس، در سخنرانی‌هایشان آشکارا علاقه و هواداری خود را نسبت به انقلاب اسلامی ابراز می‌کنند.

علویان و انقلاب اسلامی

تشیع در آناتولی همواره یک حقیقت غیرقابل انکار بوده و قتل عام‌های معروف سلطان سلیم عثمانی، مشهور به شقی و مهیب و دیگر سلاطین عثمانی، گرچه اکثریت تشیع را در آناتولی، به خصوص آناتولی شرقی، تبدیل به اقلیت کرد، ولی هنوز این اقلیت که یک سوم جمعیت ترکیه (بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون) است، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در این کشور داشته باشد. پیروزی انقلاب شیعی در ایران، هراس دیرین زمامداران ترکیه را مبنی بر بیداری شیعیان علوی این کشور و نزدیک شدن آنها به ایران، دامن زد. البته این مشکل دهه‌های اخیر نیست، بلکه از قرن‌ها پیش علویان ترکیه به ایران دلبستگی خاص داشته‌اند و اساساً تاریخ علویان با ایران گره خورده و پیشوایان بزرگ علوی، نظیر «بکتاش ولی نیشابوری» ایرانی بوده‌اند. با این اوصاف، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران می‌توانست نقطهٔ عطفی در احیای هویت اصیل شیعیان علوی باشد.

تأثیر انقلاب اسلامی بر علویان ترکیه را باید در دو محور تأثیر مستقیم و غیرمستقیم مطرح کرد:

تأثیر مستقیم

ایجاد نوعی اعتماد به نفس و زمینهٔ بازگشت به تشیع اصیل: انقلاب اسلامی، نوعی

---

۱. منابع مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ویژه نامهٔ شمارهٔ ۳.

اعتماد به نفس مبارک در شیعیان سراسر جهان ایجاد کرد، به طوری که برای اولین‌بار در تاریخ جدید ترکیه، برخی گروه‌ها و جمعیت‌های علویان، اعلام می‌کنند که علوی یک شیعهٔ کامل و پیرو فقه امام جعفر صادق(ع) است و تمام عقاید، فقه و اصول مذهب جعفری را داراست؛ اما در طول سده های گذشته، به علت فشارهای زیاد عقاید اصلی خود را از دست داده است؛ لذا، باید اصالت خود را دریابد، به عقاید اصلی خود بازگردد و به احکام فقهی خود عمل کند. این جمعیت‌ها نوعی ارتباط برادرانه با شیعیان آذری ترکیه برقرار ساخته و انجمن‌ها و بنیادهای مختلفی در شهرهای استانبول، ازمیر، چوروم، آنکارا، اسکندرون، مالاتیا، بالیکسیم، آیدین، مانیسا و هاتای، به صورت مشترک با شیعیان، ایجاد کرده‌اند.

از بزرگ‌ترین خدمات این دسته از علویان به جامعهٔ ترکیه، برگزاری کنگره‌های بین‌المللی اهل بیت در استانبول است که با محوریت آقای «فرمانی آلتون» برگزار می‌شود. بیانیهٔ پایانی اولین کنگره که در حقیقت شناسنامه تاریخ پرافتخار علویان ترک به شمار می‌رود، بسیار قابل توجه و امعان‌نظراست که در پیوست شمارهٔ ٤ عیناً ترجمهٔ آن را آورده‌ایم.

موضع مثبت برخی شریعت‌گرایان نسبت به علویان: انقلاب اسلامی با مطرح کردن اتحاد شیعه و سنی و تأکید مکرر امام خمینی(رع) برای ناکام گذاشتن توطئه‌های دشمنان اسلام در ایجاد اختلاف،خواه ناخواه بر موضعگیری شریعت گرایان ترکیه نسبت به علویان اثر گذاشت و در بین شریعت‌گرایان اهل تسنن که تا چندی پیش فکر اتحاد با علویان برای آنها بسیار دور می‌نمود، مسئلهٔ اتحاد علوی و سنی، جای خود را باز کرد. اربکان در این مسیر پیشقدم شد و به دیدار پروفسور «عزالدین دوغان» یک روحانی (دده) علوی رفت و با طرح توطئهٔ دشمنان اسلام، به خصوص غربی‌ها برای ایجاد اختلاف سنی و علوی در ترکیه، از او خواست تا علویان را ترغیب به همکاری با حزب رفاه کند و حزب رفاه نیز قول داد که علویان را در پست‌های حزبی و انتخاباتی قراردهد. این نگرش با تحقق وعده‌های حزب رفاه به نتایج باورنکردنی رسید.

تأثیر غیرمستقیم

توجه بیشتر دولت به علویان: جایگاه ایران در نزد علویان حقیقتی است که هیچ‌گاه از دید زمامداران ترکیه دور نبوده است؛ به طوری که در شرایط متعدد، به عکس‌العمل‌های متفاوتی برای بریدن عُلقهٔ علویان از شیعهٔ جعفری و ایران شیعی دست زده‌اند. در دو دههٔ مورد بحث، نظام لائیک برای اینکه علویان به تشیع اصیل و شریعت‌گرا روی نیاورند، به یک سناریو عجیب، ولی زیرکانه دست زد. مطابق این برنامه، از علویان اعادهٔ حیثیت شد و مطابق آموزه‌های ناسیونالیسم لائیک، در کلیهٔ رسانه‌ها به صورت یک ادعای علمی، علویت ترکیه را با ریشهٔ عقاید باستانی ترک‌ها (شامانیزم) معرفی کردند و نیز به عنوان یک مذهب مدرن ترکی و با ویژگی‌های انسان‌گرایی (اومانیسم)، تسامح، تساوی زن و مرد و... مطرح شد؛ هم‌چنین روی خرافات و برخی عقاید ملحدانهٔ منتسب به علویان که دقیقاً مطابق لائیسم مورد نظر نظام ترکیه بود، تبلیغ کردند. با این کار، علاوه بر اینکه از روی آوردن آنها به اسلام شیعی جلوگیری شد، به عنوان یک اسلحهٔ کارآمد علیه حرکت‌های اسلامی سنی هم به کار رفت.[1]

با این سناریو، موج علوی‌شناسی جهت‌دار از طرف نویسندگان لائیک آغاز شد؛ به طور نمونه، «غازی امید اوغلو» در این باره نوشت:

> علوی‌گری ـ بکتاشی‌گری، یک اعتقاد و فلسفهٔ عمیق است که نمی‌تواند در داخل قوانین شریعت جای گیرد! آیا علویت بدون درگاه، دده، جم، ساز و آواز و سماع می‌تواند وجود داشته باشد؟ به هیچ‌یک از علوی‌های آناتولی، نمی‌توان قالب‌های تنگ تشیع و مسجد و نماز را قبولاند... توافق و هماهنگی علویان آناتولی با تشیع ایران، غیرمنطقی است. آیا علوی می‌تواند شریعت‌گرا باشد؟[2]

وی سپس با خشمی عنان گسیخته، از روند روی آوردن علویان به تشیع اصیل انتقاد می‌کند و به آن ناسزا می‌گوید. او می‌نویسد:

> موش‌های زیرزمینی شیعه که خود را پشت واژهٔ علوی مخفی می‌کنند، بروند و به شریعت‌گرایان سنی بپیوندند. دلیل زنده‌ای که نشان می‌دهد علوی‌گری ـ بکتاشی‌گری با

---

۱. مجلهٔ ابژاکتیو (چاپ ترکیه)، «بعضی حقایق سیاست جذب علویان ترکیه»، منابع مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

۲. اسناد مرکز اطلاع‌رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، به نقل از: ابولاقاسمی و اردوش، پیشین، ص ۱۳۱.

قالب‌های سنی و شیعه تماماً ناهماهنگ است، دفاع از لائیسیزم و این است که آینده‌اش را در ترکیهٔ لائیک دموکراتیک می‌بینند.... .[۱]

در ادامهٔ این روند، مقامات بلندپایهٔ نظام لائیک در مجامع علویان حاضر شدند و سلیمان دمیرل، رئیس‌جمهور وقت، در جمع آنها گفت: «سرهای خود را بالا نگاه دارید» و از طرف دولت نیز برنامه‌هایی برای بزرگداشت پیشوایان علوی، از جمله حاج بکتاش ولی نیشابوری و پیرسلطان ابدال به اجراء درآمد.

مجموع این اقدامات از طرف دولت، گرچه برای نگه داشتن علویان در پشت سر لائیسیزم انجام می‌گیرد، ولی طبیعی است که این روند به طور کامل نمی‌تواند به نتیجه برسد؛ زیرا، به گفتهٔ علی بولاچ، تحول علویان ترکیه به مسئلهٔ تحولات دینی در سطح جهان برمی‌گردد؛ یعنی اینکه یک روز آنها از خودشان خواهند پرسید: «ما کی هستیم؟»[۲] و یقیناً به دنبال جواب صحیح خواهند گشت؛ جوابی که نه در یاوه‌های روشنفکران کمالیست به چشم می‌خورد و نه در خرافات دده‌های لائیک؛ بلکه جواب خود را در اصل و ریشهٔ خودشان، یعنی تشیع اصیل خواهند یافت.

تحول دیگر جناح‌های علوی: اساساً، پیروزی انقلاب اسلامی در جامعهٔ علویان ترکیه، نوعی تحرک و تحول بی‌سابقه پدید آورد و گروه‌هایی به تشیع اصیل روی آوردند؛ هم‌چنین انقلاب اسلامی به صورت غیرمستقیم، باعث شد که گروه‌های دیگری از علویان برای ابراز وجود، با ایده‌های قبلی به فعالیت بپردازند.

اکنون، مهمترین این گروه‌ها، بنیاد آموزشی جم، به سرکردگی پروفسور عزالدین دوغان است که نشریهٔ پرتیراژی را با نام «جم» منتشر می‌کند.

جالب این است که علوی‌گری تا مدتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ارزشی منفی به شمار می‌رفت و علویان را «قزلباش»، یعنی سرخ کلاه می‌نامیدند که نوعی توهین در ترکیه محسوب می‌شود.

اما اکنون رفته رفته به یک پدیدهٔ مطلوب و مورد قبول تبدیل می‌شود؛ به طوری که یک شهردار منسوب به حزب رفاه، در یکی از شهرهای ترکیه آشکارا اعلام کرد: اگر

---

۱. همان.

۲. منابع مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

اهل بیت علوی است، پس من هم علوی هستم.[۱]

امام خمینی(ره) و مسلمانان ترکیه

مصلح بزرگ قرن، حضرت امام خمینی(ره) از همان ابتدای نهضت اسلامی، نظر ویژه‌ای به گذشتهٔ دولت عثمانی و چگونگی فروپاشی آن به دست استعمار و متعاقب آن، تسلط دولت لائیک و بی‌دین بر ترکیه داشتند. ایشان در یکی از سخنرانی های خـود، در سـال ۱۳٤۳ و دو ماه پیش از تبعیدشان به ترکیه و ١٤ سال قبل از پیـروزی انقـلاب اسـلامی، در این باره چنین فرمودند:

شاید بسیاری از شماها یادتان بیاید که در جنگ اول بین‌المللی، با مسلمین و با دولت بزرگ عثمـانی چه کردند. دولت عثمانی یکی ازدولت‌هایی بود که اگر با شوروی (روسیه) طرف می‌شـد، گـاهی او را به زمین می‌زد و سایر دولت‌ها، حریف میدان او نبودند. دولت عثمانی یک دولت اسلامی بود کـه سیطره‌اش تقریباً از شرق تا غرب را گرفته بود. آنها دیدند که با این دولت قـوی اسـلامی نمـی‌تـوان چاره‌ای کرد و نمی‌توان ذخایر مسلمین را برد. پس از اینکه در آن جنگ، بـا آن بـساط غلبـه یافتنـد، دولت عثمانی را به دولت‌های بسیار کوچک تجزیه کردند و برای هر یک از آنهـا هـم بـا امیـری یـا سلطانی و یا رئیس‌جمهوری قرار دادند؛ دولت در قبضهٔ مستعمرین و ملت بیچاره در قبـضهٔ دولـت، با این وضع، دولت عثمانی را با آن مجد، زمین زدند و دولت‌های اسلامی از خواب بیدار نـشدند یـا خودشان را به خواب زدند... ۲

ایشان در ادامه، عامل اصلی اقتدار حکومت عثمانی را اسلام می‌دانند و دلیل انحطاط آن را جدایی از این آئین حیاتبخش عنوان می‌کنند:

این دولت عثمانی، در تحت ظل خلافت اسلامی، تحت اتکاء به قرآن مجید، آن مرز را داشت؛ پـس از آنکه تجزیه شد، در زمان ما، در زمان آتاتورک خبیث، اسلام را در آنجا الغاء کردنـد و الان دولـت ترکیه، دولت مسلم نیست؛ دولت حسابش از اسلام جداست؛ لکن ملت شریف ترکیه مسلم هـستند و اینها هستند که در سال‌هایی که به مکه می‌روند، طایفهٔ اینها نسبتاً بیـشتر از دیگـران اسـت. دولـت یک همچو دولتی است آن مرز را با اتکای به اسلام به دست آورد. آنهـا [اسـتعمارگران] دیدنـد کـه اتکاء به اسلام نقطهٔ بسیار بزرگی است که با این اتکاء نمی‌توان دولت‌های اسلامی را از بین بـرد. در

---

۱. همان، ویژه نامهٔ شمارهٔ ۳.

۲. صحیفهٔ نور، ج ۱، صص ۱۰۰- ۸٦

ترکیه، اسلام را از حساب دولت جدا کردند و حالا می‌بینیم که در قبرس که از ترک‌ها کشته می‌شود، یک مسلم نیست که متأسف باشد.[۱]

پس از تبعید حضرت امام به شهر «بورسا» در ترکیه[۲] به علت محدودیت شدیدی که نظام لائیک آن کشور برای ایشان پدید آورده بود، عملاً ارتباطات و ملاقات‌های ایشان نیز کاهش یافت.[۳] بنابراین، حضرت امام در مدت تبعید در ترکیه، بیشتر به کارهای علمی و تحقیقی مشغول بودند و کتاب «تحریر الوسیله» را در آنجا به رشته تحریر درآوردند. با این حال، حضرت امام(ره) در برخی از سخنان خود، از نظم تحسین‌برانگیز نمازگزاران در مساجد ترکیه، رعایت سکوت و احترام به نیایش دیگران در این مساجد تمجید کرده‌اند و این می‌رساند که در دوران تبعید به ترکیه، به مساجد این کشور می‌رفته‌اند و در میان مردم نیز حضور داشته‌اند.

حضرت امام بارها از تقلید رضاخان از آتاتورک در اسلام‌زدایی، به عنوان یک واقعهٔ تلخ یاد می‌کردند و در سال ۱۳٥٦ در یکی از سخنرانی‌های خود، چنین اظهار داشتند:

این مرد بی‌صلاحیت (رضاخان) وقتی به ترکیه رفت، آنجا دید که آتاتورک یک همچون کارها و همچون غلط‌هایی کرده است؛ از همان جا، از قراری که آن وقت می‌گفتند، تلگراف کرده است به عمال خودش که مردم را متحدالشکل کنید... وقتی هم که از سفر (ترکیه) آمد دیگر فشارها شروع شد.[٤]

حضرت امام، همانند بسیاری از صاحب‌نظران برجستهٔ جهان، اقدامات خشونت‌بار آتاتورک را در نابودی فرهنگ ریشه‌دار اسلامیِ مردم ترکیه تقبیح می‌کردند و اقدامات وی و مقلدان او، از جمله رضاخان را مخالف انسانیت می‌دانستند؛ لذا، در بخش

---

۱. همان.

۲. حضرت امام پس از سخنرانی شجاعانهٔ خود علیه کاپیتالسیون در سال ۱۳٤۳ به وسیلهٔ مأموران رژیم شاه ربوده شدند و به ترکیه گرویدند.

۳. مقایسهٔ عکس‌های گرفته شده در سه کشور محل تبعید حضرت امام، یعنی ترکیه، عراق و فرانسه نشان می‌دهد که رژیم لائیک ترکیه، در سخت‌گیری نسبت به میهمان خود، از دو دولت دیگر شدیدتر عمل کرده است؛ چرا که در عکس‌های به جا مانده از دوران تبعید حضرت امام در ترکیه، ایشان با یک پالتوی بلند مشاهده می‌شوند؛ چون نظام لائیک ممنوعیت لباس روحانیت را حتی در مورد بالاترین مقام مذهبی شیعیان نیز به اجراء گذاشته بود!

٤. صحیفهٔ نور، ج ۱، صص ۲۷٦_۲٦۷.

دیگری از آن سخنرانی می‌گویند:

یک رشته فشارهای زیاد، دنبال همین اتحاد شکل بود و جنایات؛ چقدر علماء را در این قضیه اذیت کردند؛ بعضی را کشتند و بهانهٔ دومی که باز به تقلید از آتاتورک بی‌صلاحیت، آتاتورک مسلح غیر صالح، باز (رضاخان) انجام داد، قضیهٔ کشف حجاب با آن فضاحت بود؛ خدا می‌داند که به این ملت ایران چه گذشت. در این کشف حجاب، حجاب انسانیت را پاره کردند اینها. خدا می‌داند که چه مخدراتی را اینها هتک کردند و چه اشخاصی را هتک کردند.[1]

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، ایشان در سال ۱۳۵۷ در پاسخ این سؤال خبرنگار یک مجلهٔ لبنانی انگلیسی زبان، که «آیا فکر می‌کنید دامنهٔ حوادث ایران به ترکیه نیز کشیده شود»، چنین گفتند: «نهضت مقدس ایران، نهضت اسلامی است و از این جهت بدیهی است که همهٔ مسلمین جهان را تحت تأثیر قرار دهد.»[2]

حضرت امام(ره) در یک سخنرانی دیگر در سال ۱۳۵۸ دل‌های ملت‌های اسلامی را متوجه انقلاب اسلامی دانستند و اظهار داشتند: «ما می‌خواهیم ملت، اسلامی باشد؛ ملت‌های دیگر، مصر، عراق و ترکیه نیز همین را می‌خواهند و هرجا که مسلم است، ملتش مایل است که یک رژیم اسلامی و یک رژیم عدل حاکم باشد.»[3]

در مجموع می‌توان چنین برداشت کرد که حضرت امام(ره) در مورد چگونگی شکست و انحطاط عثمانی، مطالعات دقیقی داشتند و اقدامات اسلام‌ستیزانهٔ آتاتورک را توطئه‌ای از طرف استعمارگران برای تضعیف کشور ترکیه می‌دانستند، و از اینکه اقدامات آتاتورک مورد تقلید دیگر دیکتاتوری‌های کشورهای اسلامی، مانند رضاخان قرار گرفت، بسیار ناخشنود بودند و عمیقاً اعتقاد داشتند که اگر به جامعهٔ ترکیه اجازهٔ انتخاب داده شود، آنها اسلام و دولت اسلامی را انتخاب خواهند کرد. ایشان بزرگ‌ترین مانع تشکیل حکومت اسلامی را در کشورهایی مانند ترکیه، اختناق نظام‌های حاکم بر آنها می‌دانستند و بارها از جامعه و مردم ترکیه و تاریخ پرافتخار آنها یاد می‌کردند. البته پس از اشتغال فراوان به امور رهبری انقلاب اسلامی، دیگر کمتر سخنی از ایشان در مورد ترکیه شنیده‌ایم؛ به طوری که بیشتر سخنان حضرت امام در مورد ترکیه، پیش از

---

۱. همان.

۱. صحیفهٔ نور، ج ٤، صص ۱۱۵_۱۱۲.

۳. صحیفهٔ نور، ج ۱۱، صص ۵۷_۵۰.

پیروزی انقلاب اسلامی و دو سال پس از پیروزی آن بوده است.

اندیشهٔ دکتر شریعتی در بین اسلامخواهان ترکیه

افکار شریعتی در بین جوانان و روشنفکران شهرنشین ترکیه، جذابیت خاصی داشته است؛ زیرا، به گفته برخی، افکار وی، ارائهٔ قرائتی از اسلام در ارتباط با فراگفتمان مدرنیت است؛ فراگفتمانی که دقایق خود را بر سایر کشورها هم تحمیل کرده بود.[1] با این حال، شاید بتوان بیشترین جاذبهٔ افکار دکتر علی شریعتی را در این دانست که وی توانسته بود موضوعات اسلام سنتی را با نقادی فرهنگی و سیاسی مدرنی که از مارکسسم و فلسفهٔ غرب گرفته بود، در هم آمیزد؛ به طوری که اسلامی انقلابی و حرکت‌زا، ولی مخالف غربی شدن را ارائه می‌داد. یکی دیگر از نتایج نفوذ افکار شریعتی در ترکیه، تضعیف اندیشه‌های مارکسیستی و گرویدن برخی از روشنفکران مارکسیست به طیف اسلام‌گرایان بود؛ به طوری که این عده، بعدها جزو تندروترین اسلام‌گرایان شدند.[2]

انقلاب اسلامی در فعالیت‌های علمی و انتشاراتی اسلام‌گرایان نیز نقش عمده‌ای داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ده‌ها نشریه و مجلهٔ اسلامی به صورت متناوب چاپ می‌شد که برخی عمیقاً حامی انقلاب اسلامی ایران بودند و برخی نویسندگان آن، تحت تأثیر دکتر شریعتی، شکل خاصی از احیاگری اسلامی را تبلیغ می‌کردند.

نگاهی به اثرات غیرمستقیم انقلاب اسلامی

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر رخدادهای ترکیه، بر اثر مجاورت با این کشور و نیز به سبب اشتراکات زیاد، بُعد دیگری نیز داشت و آن تأثیرات غیرمستقیم و حتی ناخواستهٔ انقلاب اسلامی بود که برخی آنها را بارزتر و اثرگذارتر می‌دانند. برخی از این تأثیرات را به شرحی که می‌خوانید، می‌توان تبیین کرد:

تأثیر مواضع انقلاب اسلامی در قضیهٔ فلسطین اشغالی: موضع ثابت و مقتدرانهٔ رهبران انقلاب اسلامی در حمایت از مردم مسلمان فلسطین و تأکید لفظی و عملی بر

---

۱. پوربناب، پیشین، صص ۹۴ـ۹۳.

۲. همان، ص ۹۵.

لزوم آزادی اماکن مقدس مسلمانان از اشغال صهیونیست‌ها، همواره مورد توجه اسلام‌گرایان ترکیه بوده است و همان‌طور که اشاره شد، عملاً در راهپیمایی‌های روز قدس، نمود بیشتری می‌یافت. از طرف دیگر، نوسان‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های لائیک ترکیه نشان می‌دهد که هرگاه جمهوری اسلامی به یک موفقیت در عرصهٔ مبارزه با اسرائیل دست یافته است، لائیک‌های ترکیه در حمایت از اسرائیل، به اقدامی ضد ایرانی و تنش‌آمیز دست زده‌اند. کمااینکه در پی برگزاری موفقیت‌آمیز کنفرانس بین‌المللی حمایت از انقلاب فلسطین در تهران، در آذر ماه ۱۳۷۰ دولت ترکیه یک کشتی را که در اجارهٔ ایران بود، در محدودهٔ تنگه‌های بسفر و داردانل توقیف کرد[1] و بحران جدیدی را در روابط دو کشور به وجود آورد؛ بحرانی که با رفع توقیف کشتی و نیز سفر تورگوت اوزال به تهران پایان یافت. به دنبال کشف شبکهٔ جاسوسی اسرائیل در ایران و اعترافات جاسوسان در سال ۱۳۹۷ نیز پلیس ترکیه با هجوم به اماکن ایرانیان در استانبول، ده‌ها نفر از اتباع جمهوری اسلامی ایران را بازداشت کرد؛ همین طور، پس از شکست اسرائیل از حزب‌الله لبنان، لائیک‌های ترکیه، هواپیماهای مسافربری ایران را در فرودگاه «دیاربکر» به اجبار فرود آوردند. طبیعی است که این اقدامات از دید اسلام‌گرایان ترکیه پنهان نبود و جدیت دشمنی لائیک‌ها به خاطر مواضع ایران در قضیهٔ فلسطین و به طور کلی، حقانیت جمهوری اسلامی، بیشتر آشکار شد.

تشدید فعالیت دیگر جریان‌های مدعی اسلام: رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مورد توجه خاص برخی کشورها، از جمله عربستان سعودی قرار گرفت و سعودی‌ها، برای جلوگیری از نفوذ جمهوری و هم‌چنین کنترل

---

۱. این کشتی با نام کاپ کالیس و با مالکیت یونانی و تحت اجارهٔ ایران، برخی سفارش‌های تسلیحاتی جمهوری اسلامی را از بلغارستان به مقصد ایران حمل می‌کرد. با توقیف این کشتی، جو تبلیغاتی شدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران در ترکیه راه افتاد. تلویزیون دولتی ترکیه، در پربیننده‌ترین بخش خبری خود، جمهوری اسلامی ایران را به قاچاق سلاح متهم کرد و خبرگزاری آناتولی نیز به نقل از سخنگوی وزارت خارجه نوشت: بررسی‌ها نشان می‌دهد که این کشتی احتمالاً برای یک گروه تروریستی سلاح و مهمات حمل می‌کرده است. از طرف دیگر، روزنامهٔ حریت در مقاله‌ای نوشت: حتی در صورت عدم ثبت سلاح‌ها در بارنامهٔ کشتی، به موجب قرارداد مونتراکس، دولت آنکارا هیچ حقی برای بازرسی کشتی ایران نداشت. لازم به ذکر است که قرارداد مونتراکس مصوب ۱۹۳۶ دربارهٔ حقوق مربوط به رفت‌وآمد دریایی در تنگه‌های بسفر و داردانل است و برای عبور کشتی از این تنگه‌ها، تنها شرط رعایت بهداشت را در کشتی‌ها ذکر کرده است و دولت ترکیه تنها در این زمینه‌ها می‌تواند بازرسی‌هایی انجام دهد.

جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی در سراسر جهان تلاش وسیعی را آغاز کردند که این اقدامات آنها شامل احزاب و جمعیت‌های اسلام‌گرای ترکیه نیز می‌شد. عربستان با در اختیار داشتن امتیاز مهم مرکزیت شهرهای مقدس اسلام و دارا بودن سرمایه و پول فراوان، از هیچ اقدامی در این مسیر فروگذار نمی‌کرد و مسأله‌ای که در برد موفقیت سعودی‌ها حائز اهمیت بود، چالش دیرپای سنی و شیعه در ایران و ترکیه بود. در این باره، پژوهشگر مؤسسهٔ «راند» امریکا چنین اظهار نظر می‌کند:

> نتیجهٔ مهم [دیگر] انقلاب ایران در ترکیه که از موضوعات دیگر پیچیده‌تر است، کمک مالی عربستان سعودی به حرکت اسلامی کارگران ترک در ترکیه و اروپاست. انقلاب ایران و نیرو گرفتن بنیادگرایی شیعه در خاورمیانه، عربستان سعودی را به تشدید فعالیت‌های خود برای گسترش تسنن بنیادگرا واداشت.[۱]

البته فضای دینی و مذهبی ترکیه که با تصوف درآمیخته است، عملاً موفقیت وهابی‌های سعودی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از طرف دیگر، به خاطر احساسات اروپاگرایانه ترک‌ها در پنجاه سال گذشته، آنها اعراب را همشأن خود نمی‌دانند! به همین دلیل، نمی‌توان اسلام‌گرایی سنی در ترکیه را مانند بنیادگرایی وهابی پاکستان و افغانستان، نوعی حرکت نزدیک به وهابیت دانست که با پول عرب‌ها صورت می‌گیرد.

ب) فروپاشی شوروی

افول تفکرهای چپ و رشد اسلام‌گرایی

تفکرهای چپ و مارکسیستی در چندین دهه، تفکر مسلط در بین جوانان و دانشجویان ترکیه بود و در عمل طیف وسیعی از جامعه را به خود مشغول کرده بود، ولی از اوایل دهۀ ۱۹۹۰ و با از بین رفتن جاذبهٔ دروغین مارکسیسم، این تفکرها نیز به افول و خاموشی کامل گرایید و موجب شد که تعداد زیادی از جوانان خسته از تفکرهای مادی، به افکار و ایده‌های اسلامی که اکنون جای خود را در ترکیه باز کرده بود، روی آورند. سال‌های میانی دهۀ ۱۹۹۰ در ترکیه را، برخی «دوران اربکان» می‌نامند؛ دورانی که حزب اسلامی رفاه با ایده‌ها و نظریه‌های نو اسلامی، به تدریج به بزرگ‌ترین حزب ترکیه تبدیل شد و

---

۱. سیاری، پیشین، صص ٦٩ – ٦٨.

این موفقیت تا حد زیادی ناشی از ضعیف شدن یکی از رقبای سرسخت آن، یعنی جبهه چپ‌گرایان بود.

نفوذ ماهرانه ترکیه در قفقاز و آسیای میانه

با فروپاشی شوروی، تعدادی از کشورهای مسلمان‌نشین آسیای میانه و قفقاز که از نظر دینی، زبانی و احیاناً قومی با مسلمان ترکیه نزدیک بودند، به استقلال رسیدند و زمینهٔ بسیار مناسبی برای ایجاد ارتباط بیشتر با آنها برای اسلام‌گرایان ترکیه فراهم شد.

«گراهام فولر» کارشناس امریکایی در امور روابط بین‌الملل که از سال ۱۹۸۷ در مؤسسهٔ «راند» تحقیقاتی در زمینهٔ مسائل ترکیه و آسیای میانه انجام داده، معتقد است:

> ترکیه در درازمدت در جنگ قدرت آسیای میانه، شانسی بزرگ دارد، زیرا به شکلی ماهرانه، عاقلانه و حساب‌شده، در منطقه نفوذ می‌کند. آنها در مدارس، مساجد و در کنار شرکت‌های تجاری همراه با گروه‌های هنری، همه‌جا پراکنده‌اند.[۱]

قدرت‌های غربی نیز برای نفوذ در منطقهٔ آسیای میانه و قفقاز، فعالیت از طریق جمهوری لائیک ترکیه را بسیار مناسب تشخیص دادند؛ زیرا، این کشور، علاوه بر برخی مشترکات مذهبی و زبانی و احیاناً عرقی با الگوی نظام لائیک حاکم بر آن، می‌توانست منافع غرب را کاملاً تأمین کند. به همین علت، برنامه‌های غرب، موسوم به «اوراسیا»، با مباشرت ترکیه و ایجاد تشکیلات جهان ترک آغاز شد. نظام لائیک حاکم بر ترکیه، از طریق انتقال سرمایه‌های بخش خصوصی و حمایت بی‌دریغ شرکت‌های غربی، به اعمال نفوذ در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی این کشورها پرداخت. نظام لائیک برخلاف ماهیتش برای کنترل اسلام‌خواهی در این کشورها، با اعطای بورس‌های تحصیلی، مبادرت به جذب دانشجویان علوم دینی و آکادمیک کرد. اهداف بلندمدت نظام حاکم بر ترکیه از اجرای برنامه‌های تبلیغی و فرهنگی خود و نیز تشویق برخی از جماعت‌های اسلامی، به این شرح قابل ارزیابی است:

۱. القا و گسترش مبانی لائیسم مبنی بر جدایی دین از سیاست.

۲. اشاعهٔ مذهب حنفی و منحصر کردن مسائل دینی به امور عبادی.

---

۱. منابع مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

۳. جلوگیری از نفوذ و اشاعهٔ مذهب تشیع و اسلام انقلابی در منطقه.

٤. متحد کرد سیاست‌های دینی کشورهای آسیای میانه و قفقاز، با عنوان شوراهای امور دینی کشورهای ترک‌زبان.

نکتهٔ قابل توجه این است که دولت ترکیه، راه را برای برخی گروه‌های مسلمان هم که در پی ایدهٔ ترک ـ اسلام بودند، باز کرد و حتی به تشویق آنها پرداخت و گروه موسوم به فتح‌الله‌چی‌ها فعالیت گستردهٔ خود را در چارچوب سنتز ترک ـ اسلام، در کلیهٔ مناطق تحت نفوذ شوروی سابق آغاز کرد. کمااینکه گولن در این باره گفته است: «دولت ترکیه ابتدا در حمایت از ما تردید داشت، ولی پس از مدتی دید که کار ما در مسیر اهداف دولت و کشور ترکیه است؛ بنابراین، مسأله را مسأله ترکیه تلقی کرد.»

وی معتقد است که مدارس او در آسیای میانه و قفقاز، از رشد اسلام انقلابی ایران و تأثیرات عربستان سعودی جلوگیری می‌کنند؛ از این رو، می‌گوید: «ما معتقدیم که ایران و عربستان سعودی و حتی امریکا، وارد آسیای میانه نشوند. اگر در اینجا خلأ باشد، طبیعی است که آنها وارد خواهند شد، ولی اگر این خلأ از طرف ما پر شود، دیگر ورود آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا، می‌توانم بگویم در این زمینه موفق بوده‌ایم.»

تحولات بالکان و افزایش جو اسلام‌خواهی

بالکان یکی از مناطق عمدهٔ اقتدار عثمانی‌ها در قرن‌های متمادی بوده است و علاوه بر دو کشور مسلمان‌نشین بوسنی و آلبانی، اقلیت‌های ترک مسلمان در سراسر این منطقه، از جایگاه و جمعیت چشمگیری برخوردارند. به همین دلیل، اسلام‌گرایان ترکیه، علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی برون‌مرزی در اروپا و از جمله در کشور آلمان، در کشورهای بالکان نیز به فعالیت مشغولند، کمااینکه، دولت ترکیه هنوز سفارتخانه‌اش را در کشورهایی چون آلبانی دایر نکرده بود که مدارس نورجی‌ها فعالیت خود را آغاز کردند.[1]

رها شدن کشورهای حوزهٔ بالکان از زیر سلطهٔ کمونیسم و شوروی، فروپاشی یوگسلاوی و متعاقب آن، به صحنه آمدن برخی کشورهای مسلمان‌نشین دارای رابطهٔ

---

۱. نکتهٔ جالب این است که «رجب میدانی»، رئیس‌جمهور آلبانی، تا چندی پیش، یکی از معلمان و مدرسان مدارس طریقت نورجی‌ها (مدارس فتح‌الله گولن) در تیرانا بود.

تاریخی با ترکیه، به اسلام‌گرایان این کشور قدرت مانور زیادی داد. در جریان بحران بوسنی هرزگوین و قتل عام مسلمانان به دست صرب‌ها، حزب اسلام‌گرای رفاه مواضع قاطعانه‌ای اتخاذ کرد. نجم‌الدین اربکان با اشاره به اینکه غرب می‌خواهد مسلمانان را در بوسنی هرزگوین ریشه‌کن کند، حکومت ترکیه را به «تماشاچی بودن و بی‌اراده بودن» متهم کرد و با ارائه پیشنهاد تشکیل یک نیروی هوایی، شامل پانصد هواپیمای کشورهای مسلمان ترکیه، ایران، مصر و پاکستان برای هدف قرار دادن توپخانهٔ صرب‌ها، از سلیمان دمیرل، نخست‌وزیر ترکیه، خواست که برای بوسنی اسلحه بفرستد. شواهد زیادی نیز حاکی است که مسلمانان بوسنی متقابلاً از اسلام‌گرایان ترکیه حمایت می‌کنند؛ به طوری که در مبارزات انتخاباتی حزب رفاه، به این کشور آمدند و در مجامع مختلف، از حزب رفاه و اهداف اسلامی آن حمایت کردند.

خلاصهٔ فصل پنجم

تأثیر انقلاب اسلامی و فروپاشی شوروی بر اسلام‌گرایی در ترکیه را به طـور خلاصـه، بـه این شرح می‌توان تبیین و ارزیابی کرد:

۱. انقلاب اسلامی تقریباً بر تمام لایه‌های جامعهٔ ترکیه، به هر حال تأثیر خـاص داشـته است و هر یک به نحوی از انقلاب بزرگ کشور همسایهٔ خود تأثیر گرفته اسـت. بـا ایـن حال، انقلاب اسلامی به حرکت اسلام‌خواهان میانه‌رو در ترکیه که سال‌ها پیش از پیـروزی انقلاب اسلامی و با تأسیس احزابی مانند نظام ملی و سلامت ملی شـروع شـد، روحیـه و پشتوانهٔ بیشتری بخشید و در نهایت، آنها را برای به دست گرفتن قدرت در دهه‌های بعـد امیدوارتر کرد؛ ولی آنها با در پیش گرفتن روش مبارزهٔ حزبی و درون رژیم، نـشان دادنـد که وقوع انقلابی شبیه انقلاب اسلامی ایران را در ترکیه ناممکن می‌دانند؛ به همـین دلیـل، دیگر کمتر از سال‌های اولیهٔ پیروزی انقلاب اسلامی، ب برگزاری راهپیمـایی‌هـایی ماننـد راهپیمایی قونیه روی آوردند، بلکه پس از کودتای نظامیان در سال ۱۹۸۰ سیاست صـبر و انتظار و کسب فرصت را پیشه کردند و به تدریج نیـز بـه برخـی از اهـداف خـود دسـت یافتند.

۲. انقلاب اسلامی، حرکت‌های مبارزاتی علیه اصل نظام لائیک را در داخـل و خـارج از ترکیه شدت بخشید، ولی هیچ‌گاه این حرکت‌ها به جنبش عمومی مردم تبـدیل نـشد؛ علـت آن نیز تفاوت‌های جامعه‌شناختی اهل تسنن؛ اقدام سریع نظامیـان در کودتـا و سـپس ایجـاد فضای دموکراسی چند حزبی، به عنوان سوپاپ اطمینان نظـام لائیـک بـود. از ایـن گذشـته، نظامیان پس از کودتای سال ۱۹۸۰ هیچ‌گـاه پـای خـود را از سیاسـت کنـار نکـشیدند و بـا نهادینه کردن قدرتشان در «شورای امنیت ملی»ف هر گونه حرکتی به نام انقـلاب اسـلامی را با شدت و خشونت تمام سرکوب کردند. با ایـن حـال، جنبـهٔ مبـارزاتی برخـی گـروه‌هـای اسلام‌گرا، به ویژه در مناطق کردنشین و خارج از ترکیه، هیچ‌گاه به طور کامل از بـین نرفـت و تا به حال نیز ادامه دارد.

۳. انقلاب اسلامی بر نگرش نظام لائیک و نظامیان کودتاچی نیز تأثیر مـستقیم داشـت؛ زیرا، آنها پس از کودتا، با توجه به جو اسلام‌خواهی کـه بـا پیـروزی انقـلاب اسـلامی در جامعهٔ ترکیه تشدید شده بود، به این نتیجه رسیدند که باید به بی‌تـوجهی بـه مـذهب پایـان

داده شود؛ از این رو، دههٔ ۱۹۸۰ را می‌توان دههٔ سنتز ترک ـ اسلام در دولت ترکیه توصیف کرد.

٤. وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل اولین دولت تمام عیار دینی، موجب تضعیف حرکت‌های مارکسیستی در سطوح مختلف روشنفکری و مبارزاتی جامعهٔ ترکیه شد که تأثیر نفوذ افکار دکتر شریعتی را نیز باید به آن افزود.

٥. همان‌طور که انقلاب اسلامی موجب تضعیف افکار مارکسیستی در ترکیه شد، با فروپاشی شوروی نیز به طور کلی این افکار در جامعه رو به افول رفت و بی‌جاذبه شد. در نتیجه، اسلام‌گرایی تفکر غالب روشنفکری و اندیشهٔ جذابی برای جوانان و دانشگاهیان شد؛ یعنی همانها که پیش از آن به شدت تحت تأثیر افکار چپ بودند.

٦. فروپاشی شوروی، قدرت مانور اسلام‌گرایان را در داخل از کشور افزایش داد؛ زیرا، این پدیده، محدودهٔ وسیعی را از آلبانی تا کرانه‌های چین برای ترکیه و سیاست خارجی آن باز کرد. برای دولت ترکیه، مهم‌ترین مسأله افزایش نفوذ در بالکان، آسیای میانه و قفقاز، یعنی مناطق تحت سلطهٔ شوروی سابق بود؛ به همین علت، از طیف‌ها و گروه‌های مختلف جامعهٔ ترکیه که عازم آن مناطق می‌شدند، استقبال می‌شد. برخی طریقت‌ها از جمله نورجی‌ها (فتح‌الله‌چی‌ها) نیز از فرصت به دست آمده، بیشترین بهره را بردند و فعالیت‌هایشان را به طور چشمگیری بین‌المللی کردند.

٧. وقایع بالکان و نسل‌ستیزی و کشتار مسلمانان در جمهوری‌های یوگسلاوی سابق، به خصوص جمهوری بوسنی هرزگوین و کوزوو، روحیه و ماهیت اسلامی را در جامعهٔ ترکیه زنده می‌کرد. به همین دلیل، در دههٔ ۱۹۹۰ شاهد راهپیمایی‌ها، میتینگ‌ها و حتی تشکل‌هایی در حمایت از مسلمانان دیگر در ترکیه بودیم و این حوادثی بود که پیش از آن کمتر دیده می‌شد؛ هم‌چنین می‌توان نتیجه گرفت که رشد اسلام‌گرایی در بین احزاب اسلام‌گرا بیشتر از بخش‌های دیگر جامعه بوده است و احزاب اسلام‌گرا که انقلاب اسلامی را به عنوان پشتوانهٔ واقعی اهداف خود شناخته بودند، از آن استقبال کردند.

از این منابع می‌توان برای مطالعهٔ بیشتر استفاده کرد

1. Amir Taheri, Holy Terror: Inside the World of Islamic Terrorism, Bethesda, Bethesd, Maryland, Adle and Adler, 1987, P. 202.
2. Ayase Gunes – Ayata, "Pluralism versus Authoritarianism," Islam in Modern Turkey, Op. Cit. , P.254.

جمع‌بندی
و
نتیجه‌گیری

الف) دورنمای اسلام‌گرایی در ترکیه

نگاهی کلی به عمده‌ترین مسائل مورد بحث

در مباحث این پژوهش روشن شد که طرح‌ها و برنامه‌های گوناگون نظام لائیک ترکیه برای اسلام‌زدایی نه تنها نتیجه‌ای کارساز در بر نداشته، بلکه در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ اسلام به صورت جدی‌تر در عرصه‌های مختلف این کشور مطرح شده است و قریب به پنجاه سال کشمکش خشونت بار اقلیت حاکم با تودهٔ مردم برای پذیرش لائیسم و طرد اسلام از عرصه‌های اجتماع و سیاست نه تنها به نتیجه نرسید، بلکه اصرار نظام لائیک برای تحمیل لائیسم به بحران هویت و نوعی دوگانگی فرهنگی در ترکیه انجامید و در نهایت، با پدید آمدن فضای باز سیاسی، عدم پذیرش لائیسم گرایش مردم به اسلام و اسلام‌خواهان و به قدرت رسیدن یک نخست‌وزیر اسلام‌گرا در این کشور، به منصهٔ ظهور رسید؛ بنابراین، اولین عامل محوری و تأثیرگذار بر رشد اسلام‌گرایی دو دهه مورد بحث در ترکیه، «ناکامی لائیسم» در این کشور بود.

ایجاد فضای باز سیاسی و اقتصادی و رشد تدریجی مردم‌سالاری و نهادهای سیاسی (در سال‌های ۱۹۹۷ ـ ۱۹۸۳) به رشد اسلام‌گرایی در ترکیه کمک کرد؛ زیرا، در برهه‌ای که فعالیت‌های اسلامی میانه‌رو نیز با خشونت تمام سرکوب می‌شد، تنها گزینهٔ جامعه و نیروهای مسلمان، روی آوردن به فعالیت‌های انقلابی و رادیکال بود. به همین دلیل، نظام لائیک ناچار بود که اولاً، برای کنترل فعالیت‌های انقلابی و ثانیاً، برای مقبولیت جهانی و

نزدیک شدن به جامعهٔ اروپا، فضای دموکراتیک را در کسور بپذیرد و طبیعی است که در فضای باز سیاسی و دموکراتیک، شریعت‌گرایان در مقام نمایندگی جامعهٔ مسلمان کشور، می‌توانستند به صورت احزابی سیاسی اسلام‌گرا، هر چند به صورت محدود، به فعالیت بپردازند؛ نتیجه نیز معلوم بود؛ احزاب اسلام‌گرا در مدتی کوتاه به قدرتمندترین و بزرگ‌ترین حزب ترکیه تبدیل شدند و اسلام‌گرایی در این کشور جنبهٔ قانونی و رسمی یافت؛ به طوری که نمایندگان اسلام‌گرا در مجلس توانستند به صراحت از حق آزادی مذهبی مردم و تغییر قانون اساسی لائیک برای رسیدن به آن، سخن بگویند.

البته، فضای باز ایجاد شده از اواسط دههٔ ۱۹۸۰ تا اواخر دههٔ ۱۹۹۰ مختص جریان‌های سیاسی نبود، بلکه اسلام‌گرایان نیز پس از اصلاحات اقتصادی اوزال، توانستند در عرصه‌های مالی و اقتصادی به رشد چشمگیری دست یابند. بدیهی است که این فضا یکباره پدید نیامد، بلکه از زمان به قدرت رسیدن اوزال و شروع دوران اوزالیسم آغاز شد و تا کودتای نظامیان در سال ۱۹۹۷ علیه اربکان ادامه داشت؛ بنابراین، ضلع دوم مثلث عوامل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه «به وجود آمدن فضای باز سیاسی و رشد تدریجی مردم‌سالاری» بود که باعث حضور اسلام‌گرایان در هرم قدرت، هر چند به صورت محدود شد.

با بررسی تحولات بین‌المللی نیز می‌توان گفت محوری‌ترین تحولی که در آغاز دههٔ ۱۹۸۰ به اسلام‌گرایی در ترکیه شتاب بسیار بخشید، پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که سرآغاز حرکت نو اسلام‌گرایی در سراسر جهان اسلام و به ویژه در کشورهای همسایهٔ ایران به شمار می‌رفت. تحول بین‌المللی دیگر فروپاشی شوروی و افول تدریجی مکتب سوسیالیسم بود که پدیدهٔ اسلام‌گرایی را در ترکیه شتاب بخشید. فروپاشی شوروی به حذف تفکرهای سوسیالیستی و مارکسیستی از جامعهٔ ترکیه منجر شد که پیش از آن یکی از مهم‌ترین رقبای اسلام‌گرایان در جذب جوانان به شمار می‌رفت. علاوه بر این، آزادی کشورهای مسلمان آسیای میانه، قفقاز و بالکان، قدرت مانور اسلام‌گرایان را بیشتر کرد.

با این وصف، نباید دربارهٔ اسلام‌گرایی در ترکیه اغراق کرد؛ زیرا به هر حال، حاکمیت طولانی لائیسم در این کشور تأثیر عمیقی بر جامعه گذاشته است؛ به طوری که در عمل زمینه‌های لازم را برای یکپارچگی انقلاب و بسیج اجتماعی برای اسلامی کردن جامعه

کمرنگ کرده است.

از سوی دیگر، اسلام‌گرایی در ترکیه تا حد زیادی با ملیت‌خواهی و احساسات ترکی درآمیخته و حتی اصیل‌ترین این جنبش‌ها نیز همراه با حرکت‌های ملی‌گرایانه است. هم‌چنین، با توجه به تاریخ نه چندان دور حاکمیت ترک‌ها بر بخش اعظم دنیای اسلام، به نوعی ادعای رهبری جهان اسلام را دارند و حتی آن را حق خود می‌دانند. علاوه بر این، همان‌طور که گرایش‌های اسلامی در این دو دهه افزایش یافته، به موازات آن، نظام لائیک نیز از تمام ابزارها برای سلطه فرهنگ منحط غربی استفاده کرده است؛ لذا، روند تسلط جلوه‌های ضد اسلامی فرهنگ غربی نیز در این دو دهه به خصوص در دهه ۱۹۹۰ شتاب و سرعت بسیار داشته است.

بنابراین، جامعه فعلی ترکیه را می‌توان جامعه‌ای با فرهنگ دوگانه تصور کرد (فرهنگ والای اسلامی و جلوه‌های فرهنگ منحط غربی). البته، برخی جلوه‌های غربی، اعم از تظاهر به بی‌دینی، سکس، فحشا، فساد، ارتشاء و ... را ویترینی می‌دانند که با سیاست‌های دین‌ستیزانه نظام لائیک در این کشور رواج یافته است. آنها معتقدند: اگر این ویترین کنار زده شود، بدنه اصلی جامعه، مردمی معتقد و متدین و برخوردار از ارزش‌های اسلامی هستند؛ ولی این نکته را نباید فراموش کرد که نظام لائیک به دنیاگرایی مردم به طور عام و جهت‌دار دامن می‌زند و به گفته خانم «نیلوفر گوله»، جامعه مسلمانان را بین رعایت ارزش‌های دینی یا بهره‌مندی از لذت‌های دنیوی (البته در چارچوب جو لجام‌گسیخته) متحیر می‌کند؛ بنابراین، آنچه اکنون برای اکثریت مردم در اولویت نخستین قرار گرفته، بهره‌مندی بیشتر از مواهب دنیوی و به عبارت دیگر، ملاحظات اقتصادی است.

البته اسلام‌گرایی، همان‌طور که نشان داده است، دنیای انسان‌ها را نیز با بهترین شیوه تأمین می‌کند و اسلام‌گرایان همواره افتخار پاک بودن و پرهیز از فساد مالی را داشته‌اند، ولی روشن است که آئین و مکتب حیاتبخش اسلام به مسائلی فراتر از حیات دنیوی انسان‌ها نیز می‌اندیشد و رفاه و برخورداری از مواهب مادی را به همراه ایمان و معنویت میخواهد. اما واقعیت اسفناک اینجاست که حتی برخی سخن گفتن از ایمان و معنویت در جامعه ترکیه از دیدگاه نظام لائیک و رسانه‌های آن، مساوی با بنیادگرایی، حکومت توتالیترلائیک، سلب

آزادی و حتی تروریسم است.[۱] با این وصف، می‌توان فضای بسیار محدود و تنگ فعالیت اسلام‌گرایان را تصور کرد.

واقعیت این است که اسلام‌گرایی در ترکیه، به علت فشار نهادهای نظام لائیک، کمتر می‌تواند اندیشه و عمل خود را در راه ایجاد یکپارچگی جامعه اسلامی تمام عیار با حکومت اسلامی بسیج کند و لذا، سال‌هاست که بیشترین هم و غم خود را بر کسب طبیعی‌ترین حقوق مردم مسلمان، از جمله حق پوشش اسلامی، گذاشته است.

شاید بسیاری ندانند که ترکیه تنها کشور جهان است که نیایش پروردگار و انجام عبادت فردی (نماز) برای پرسنل نظامی آن جرم است و موجب اخراج وی می‌شود و نیز تنها کشور در جهان است که اگر زن و مردی براساس عقد شرعی (بدون ثبت دولتی در شهرداری) و مطابق مذهب خود یعنی اسلام با یکدیگر به سر ببرند، محکوم به عقوبت خواهند شد، ولی اگر اعلام کنند که بدون انجام عقد شرعی، به صورت حرام با یکدیگر بوده‌اند، (هر چند در شهرداری نیز حاضر نشده باشند)، متمدن شناخته می‌شوند!

ترکیه تنها کشور در جهان است که بانوان آن به علت انتخاب پوششی که مطابق با دستورهای خداوند و اعتقادات قلبی‌شان است، زندانی می‌شوند، دانشجویان دختر را به این علت اخراج می‌کنند و آموزگاران و کارمندان زن شغل خود را از دست می‌دهند؛ حتی از نماینده مجلس هم به این علت سلب مصونیت سیاسی و سلب تابعیت می‌شود؛ مردان را هم به خاطر با حجاب بودن زنهاشان از کار اخراج می‌کنند، ولی اگر آنها به بدترین وضع، ناموس خود را بیرون آورند و به شکل غیرانسانی، به زنان شوهردار، حتی زنان دوستان خود

---

۱. فهمی هویدی در این باره می‌گوید: «لائیسم در پاره‌ای از رویکردها و اقداماتش، براساس دیکتاتوری انعطاف‌ناپذیر و در عین حال احمقانه عمل می‌کند و این چیزی است که آشکار می‌کند که لیبرالیسم، آن گونه که برخی در جهان عرب ادعا می‌کنند و شعار «لائیسم تنها راه‌حل» را سر می‌دهند، ضرورتاً قرین و همراه لائیسم نیست؛ چرا که اگر اینان از تجربه ترکیه درس بگیرند، درک خواهند کرد که در میان ما شعارهای توخالی و بی‌محتوایی سر داده می‌شود که به هیچ روی ارزش و اعتباری ندارند. لائیسمی که این عده آن را پرستش می‌کنند، در ترکیه نشان داد که در برابر استبداد و خودکامگی مصونیت ندارد و آن چیزی که در واقع می‌تواند کشور و شهروندان را مصون دارد، همانا جامعه توانمند مدنی است که باعث می‌شود گرایش هر گونه رژیمی به سوی استبداد، بسیار سخت و دشوار یا بسیار پرهزینه شود و این چیزی است که هم دامنگیر رژیم‌های لائیک می‌شود و هم دامنگیر رژیم‌های اسلامی.

نظر سوء داشته باشند، متجدد محسوب می‌شوند.[1]

نظام لائیک ترکیه، از نظر دخالت در زندگی فردی و خصوصی افراد و سلب آزادی دینی مردم، به نظام‌های کمونیستی پیشین اروپای شرقی شبیه است و به اعتراف تانسو چیللر، نخست‌وزیر اسبق ترکیه، «حقوق و آزادی مسلمانان در ترکیه، حتی از امریکا نیز کمتر است.» به عنوان مثال، در حالی که ارتش امریکا اجازه ساخت نمازخانه، مسجد و محل عبادت را به پرسنل مسلمان خود داده است، در ارتش ترکیه، اگر ثابت شود که فردی عبادت می‌کند، به دادگاه نظامی کشیده می‌شود.

طبیعی است که در مقابل این نظام توتالیتر، برای جریان اسلام‌گرای ترکیه، استیفای کوچک‌ترین و طبیعی‌ترین حققو دینی مردم، هدفی بزرگ و ایده‌آل به شمار می‌رود. با این اوصاف، اسلام‌گرایان چگونه می‌توانند به تشکیل حکومتی مبتنی بر دین امیدوار باشند؟ به همین دلیل، در دهه ۱۹۹۰ به تدریج شاهد فاصله گرفتن اسلام‌گرایان از ایده‌های انقلابی و روی آوردن به میانه‌روی هستیم. به طور کلی، دولت ترکیه نیز به علت هراس از اسلام انقلابی، با برخی از اقدامات خود، به میانه‌روی اسلامی میدان داده است. با لغو ماده ۱۶۳ قانون اساسی ترکیه در سال ۱۹۹۳ که عضویت در طریقت‌ها و جماعت‌های اسلامی را مشمول مجازات میدانست، اسلام‌گرایان به راحتی می‌توانستند جماعت‌ها و طریقت‌های اسلامی را با فعالیت‌های خیرخواهانه، در جامعه مطرح و تقویت کنند و لزومی به مخفیانه عمل کردن و مبارزه انقلابی ب خطرهای زیاد آن نبود. علاوه بر این، با قدرت گرفتن اسلام‌گرایان در دهه ۱۹۹۰ در حزب رفاه، زمزمه‌هایی برای به دست گرفتن رهبری جهان اسلام توسط اسلام‌گرایان ترکیه مطرح شد؛ به طوری که نجم‌الدین اربکان اعلام کرد: «به عوض اینکه در اروپا در ردیف آخر باشیم، با حرکت به سوی جهان اسلام، رهبری آن را به دست می گیریم.» در این دهه، جنبش مستقل فکری اسلامی اسلام‌گرایان ترک نیز جنبه عملی‌تری گرفت و کنفرانس‌های متعددی در زمینه اندیشه‌های اسلامی، اهل بیت و ... توسط آنان در آنکارا و استانبول برگزار شد. به عنوان مثال، کنفرانس بین‌المللی اسلامی لاز ۲۰ تا ۲۲ آوریل ۱۹۹۶، با شرکت شخصیت‌های علمی ترکیه و برخی اندیشمندان جهان اسلام در آنکارا برگزار شد و موضوعات متعددی چون تجدید و تغییر در سنت و تحولات

---

۱. فاروق کوسه، پیشین، صص ۷۵ـ۷٤.

حادث شده در جهان اسلام تا قرن نوزدهم، مبارزه غرب با جهان اسلام تا قرن نوزدهم، مبارزه غرب با جهان اسلام و پاسخ مسلمانان به آن و راهکارهای سیاسی، فرهنگی، مدیریتی و اقتصادی برای رونق و رفاه بیشتر جهان اسلام، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در ۱۵ و ۱٦ مارس همان سال، شهرداری استانبول و حزب رفاه نیز اولین کنفرانس بین‌المللی اندیشه اسلامی را برگزار کردند که نخستین سخنران آن، نجم‌الدین اربکان بود.[۱]

اسلام‌گرایی در جامعه امروز ترکیه

در سال‌های ۲۰۰۲ ـ ۱۹۹۷ اسلام‌گرایی در ترکیه، یکی از سخت‌ترین دوران‌های خود را سپری کرد. پس از کودتای سال ۱۹۹۷ نظامیان در واقع زمینه‌های به قدرت رسیدن چپ‌گرایان، یعنی سرسخت‌ترین دشمنان اسلام‌گرایی را فراهم کردند. حزب دموکرات چپ به رهبری بولنت اجویت، پس از بیست سال، براساس یکپارچگی ائتلاف، به قدرت رسید تا هر چه را اسلام‌گرایان در دو دهه در دوران اوزال، پس از او و نیز در زمان اقتدار اربکان به دست آورده بودند، نابود کند.

اجویت برای تصفیه وزارتخانه‌ها، ادارت و مراکز دولتی از عناصر اسلام‌گرا، طرحی را در هیأت دولت تصویب کرد که بر مبنای آن، کارمندان و کارگزاران دولت، صرفاً با گزارش دو بازرس مبنی بر اسلام‌گرا بودن آنها، بدون هیچ گونه تشریفات قانونی اخراج می‌شدند. این طرح دقیقاً در راستای تثبیت و انحصار قدرت در دست چپی‌ها و لائیک‌های افراطی، از طریق جایگزینی افراد مورد اعتمادشان در ادارات بود و نگرانی‌های عمیقی را در جامعه به وجود آورد. رئیس‌جمهور جدید، احمد نجدت سرز در یکپارچگی ژست عوامفریبانه، ابتدا از امضای این طرح خودداری کرد، ولی به اجویت توصیه کرد که آن را از طریق مجلس دنبال کند. در نهایت، طرح تصفیه اسلام‌گرایان در مراکز دولتی، پس از گذشتن از کانال پارلمان، اجرا شد و حقوق بخش بزرگی از شهروندان ترکیه که دارای سال‌ها سابقه خدمت شرافتمندانه به جامعه و کشور بودند، ضایع و پایمال شد.

---

۱. به این اقدامات باید کنفرانس‌های اهل بیت در استانبول را اضافه کرد که توسط علویان شیعه شده و با هدف بالنده‌تر کردن نقش آنها در جامعه ترکیه برگزار می‌شود.

اخراج‌ها تقریباً تمامی بخش‌های جامعه را فراگرفت. صدها استاد دانشگاه، کارمند، معلم و آموزگار محجبه از کار برکنار شدند و نظام با لغو اعتبار مدارک تحصیلی کلیه دانشگاه‌های اسلامی جهان، بهانه‌ای به دست داد تا هزاران نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه الازهر مصر، دانشگاه اسلامی امام (اردن) و دانشگاه اسلامی کوالالامپور (مالزی) را در ترکیه از کار بر کنار کنند؛ حتی رشته الهیات دانشگاه‌ها و امور سازمان دیانت را به افرادی سپردند که اعتقاد و اطلاع درستی از دین نداشتند.

هدف بعدی اجویت، سازمان‌ها و مراکز قانونی اموزشی و خیریه اسلامی بود. وقایع دو سال آخر قرن بیستم در ترکیه، مملو از حمله پلیس به مراکز خیریه و علمی اسلامی نظیر سازمان ملی جوانان و ... است. در اینمسیر، برای دولت و نظامیان فرقی نمی‌کرد که یکپارچگی سازمان خیریه یا تشکل و یا فرد، فعالیت اسلام‌گرایی داشته و یا صرفاً مذهبی و مسلمان بوده است؛ به عبارت دیگر، دولت لائیک در چند سال اخیر، تنها به تار و مار کردن اسلام‌گرایان اکتفا نکرده، بلکه مذهب را هر چند به صبغه کاملاً فردی، مورد حمله قرار داده است.

فهمی هویدی در بحبوحه این تحولات، پس از بازدید از ترکیه چنین نوشته است: «این اقدامات (اقدامات جدید دولت لائیک) اگر ادامه یابد، در چند دهه می‌تواند اسلام را در ترکیه محو و نابود کند یا دست‌کم باعث شود که مردم از اسلام ناآگاه باشند و این زمینه بسیار مناسبی راب رای گسترش اندیشه‌های انحرافی که در تاریکی رشد می‌کنند، فراهم می‌سازد و در نتیجه، پلیدی‌ها و زشتی‌هایی را به دنبال خواهد آورد که به خوبی آنها را می‌شناسیم. آنها به زعم خود قصد دارند که از رژیم لائیک حمایت کنند، اما حقیقت چیز دیگری است؛ زیرا، آنها با این اقدامات، گویا بمبی را در آغوش دارند که فقط خدا می‌داند چه وقت منفجر می‌شود و چه خسارت‌هایی را در بردارد.»

افراط‌گرایی لائیک‌ها در اسلام‌ستیزی در سال‌های اخیر، به این موارد محدود نمی‌شود و در ادامه این روند، حذف فیزیکی و قتل عام تدریجی دیگر اسلام‌گرایان در برنامه نظام است، به طوری که از بین هجده هزار قربانی که در چند سال اخیر، به طرز مرموزی در ترکیه به قتل رسیده‌اند، بخش عمده آنها اسلام‌گرایان بوده‌اند.

لائیک‌ها، کشتار ده‌ها بازرگان مسلمان، پیشنماز مسجد و شهروند مسلمان عادی را که

عوامل میت آنها را پس از شکنجه به قتل رسانده‌اند، به سازمانی ناشناخته و موهوم با عنوان «حزب‌الله ترکیه» نسبت می‌دادند و تا مدت‌ها، شبکه‌های تلویزیونی دولتی و خصوصی لائیک، آکنده از تصاویر ناراحت کننده و مشمئزکننده قربانیانی بود که به طرز وحشتناکی شکنجه شده و به قتل رسیده بودند و رسانه‌های لائیک، با انواع تحلیل‌ها، سعی می‌کردند که این قتل‌ها را به سازمان‌های اسلام‌گرا نسبت دهند. اوج ناشیگری و شتابزدگی لائیک‌ها در این بود که فیلم‌هایی از شکنجه افراد، از جمله فیلم شکنجه کردن پیشنماز یک مسجد را تهیه کرده بودند و با عنوان فیلم کشف شده از عناصر حزب‌الله، در تلویزیون پخش کردند. آنها چنین القا می‌کردند که حتماً رئیس حزب‌الله، سادیسم داشته و علاقه‌مند به تماشای صحنه‌های شکنجه و قتل قربانیانش بوده است!

این سناریو به اندازه‌ای مفتضح بود که حتی رسانه‌ها و مطبوعات غربی که در همه حال از لائیسم افراطی در ترکیه حمایت می‌کردند، از دست داشتن نظام لائیک و «میت» در این‌گونه قتل‌ها سخن به میان آوردند و در صحت ادعای لائیک‌ها در نسبت دادن این جنایت‌ها به اسلامگرایان، تردید کردند. برخی نیز اساساً سازمانی به نام «حزب‌الله ترکیه» را دست پرورده دولت دانستند و گفتند که به این وسیله میخواهد مخالفان خود از جمله کردها را سرکوب کند؛ در ضمن منتسب کردن این جنایات را به اسلام‌گرایان و ایران «خلاف حقیقت و دروغ بزرگ نظام لائیک» دانستند. به گفته آنها، ترکیه تنها در صورت دست برداشتن از این تخلف‌ها در نقض حقوق بشر، می‌تواند به اتحادیه اروپا راه یابد. به طور نمونه، روزنامه «اکونومیست» در ۳ ژوئن ۲۰۰۰ نوشت:

> کمتر ترکی عقیده دارد که مأموران سادتین تن تن، وزیر کشور ترکیه، به حقیقت نزدیک‌تر شده باشند. مسأله اصلی این است که ترکیه تنها در صدرت رسیدگی به تخلف‌های داخلی و فساد می‌تواند به اتحادیه اروپا ملحق شود و ترکیه نیز در تلاش برای زدودن این لکه‌های ننگ، چریک‌های حزب‌الله را که مرتکب این قتل‌ها شده‌اند، مرتبط با ایران قلمداد کرده و تمام تقصیر را بر گردن دولت ایران انداخته است. اما آشکار است که چریک‌های حزب‌الله در آغاز توسط خود دولت ترکیه ترغیب و حمایت شدند تا چریکها یا هواداران حزب کارگران کردستان را که علاوه بر مارکسیست بودن، جدایی‌طلب نیز هستند از بین ببرند.[1]

---

۱. هیلمن هیت، «حزب‌الله ترکیه»، *اکونومیست*، ۳ ژوئن ۲۰۰۰، ترجمه س.سمی، ترجمان سیاسی، سال ۱۳۷۹، ←

نویسنده مقاله، در ادامه، مباشران قتل‌ها را مأموران کم اهمیت نظام لائیک‌ها می‌داند و به صراحت می‌گوید: «مجرمان حقیقی، مأموران ارشد دولتی هستند که دستور این قتل‌ها را صادر کرده‌اند.» او می‌نویسد: «آقای تن تن، رئیس پلیس سابق ترکیه، که پیش از ورود به عرصه سیاست، در جنگ با فساد داخلی شهره بود، در ارتباط با دستگیری مجرمین، آشکارا به «از ما بهتران» اشاره کرده است. احتمالاً منظور او کسانی نیستند که ماشه‌ها را کشیده‌اند، بلکه مأموران ارشد دولتی هستند که دستور این قتل‌ها را صادر کرده‌اند. اگر این افراد واقعاً به پیشگاه عدالت فراخوانده شوند، ترکیه گامی بزرگ به سوی دموکراسی تمام عیار برداشته است. این وضعیت، مصداق ضرب‌المثلی ترکی است که می‌گوید: اگر می‌خواهی از شر پشه‌ها خلاص شوی، مرداب را بخشکان.»

نظام لائیک رد راه اسلام‌ستیزی افراطی تا آنجا پیش رفت که افرادی مانند فتح‌الله گولن را تحت تعقیب قرار داد؛ در حالی که وی فعالیت‌های آموزشی بسیار داشته و سرمایه‌گذاری عظیمی به نام ترکیه در سراسر جهان انجام داده و در عمل، به پیشبرد اهداف لائیک در آسیای میانه و قفقاز، کمک‌های شایانی کردهبود؛ به طوری که حتی دمیرل و اجویت، بارها از او قدردانی کردند. او به صراحت گفته است که فعالیت‌هایش در راستای جلوگیری از اسلام انقلابی است و نی تشکیلات وی با حزب رفاه، بسیار سرد برخورد کرده است. وی حتی کودتای نظامیان علیه اربکان را نیز تأیید کرده بود! لذا، برای همگان این سؤال پیش آمد که چرا نظام به افرادی مانند گولن نیز حمله می‌کند؟ جواب این سؤال را از نظر فهمی هویدی می‌توان دریافت: «نظام لائیک، پس از کودتا، تصمیم گرفت که اساس اسلام، حتی وجوه فردی و خصوصی آن را در ترکیه محو کند و در راستای این برنامه، هر تشکل مردمی یا فردی، هر چند صبغه‌ای اندک از اسلام داشت، باید نابود می‌شد. از این رو، چپ‌گرایان، پس از تعطیل کردن کلیه مراکز آموزش قرآن کریم، طرحی را به پارلمان ارائه کردند که براساس آن، هرگونه آموزش و یادگیری قرآن محدود می‌شد و این در حالی بود که آموزش تورات و انجیل و فعالیت کلیسا آزاد و مورد تشویق غیرمستقیم بود. طرح مذکور گرچه به تصویب نرسید، ولی حاکی از اوج اسلام‌ستیزی نظام لائیک بود.»

شماره ۳۰ و ۳۱، ۳۹، ص ۱۴۷.

آینده اسلام‌گرایی ترکیه

یکی از تناقض‌نماهای عمده اسلام‌گرایی در ترکیه این بود که اسلام‌گرایی پس از سرکوب کودتاچیان در سال ۱۹۹۷، به رادیکالیزم کشیده نشد و نوعی میانه‌روی سیاسی را برگزید؛ ولی احتمال اینکه این میانه‌روی هم توسط نظامیان به طور کلی سرکوب شود، وجود داشت و در واقع چنین شد؛ لذا، با سرکوبی این میانه‌روی که با تعطیلی حزب فضیلت به اوج رسید، احتمال رشد جنبش‌های رادیکال اسلامی پدید آمد.

برخی معتقدند که با پذیرش ترکیه در جامعه اروپا، بسیاری از سیاست‌های زورمدارانه نظام لائیک و حامیان نظامی آن تعدیل خواهد شد؛ به همین دلیل، هویت اسلامی آینده ترکیه را نوعی «اسلام اروپایی» می‌دانند.

درباره آینده نقش نظامیان در سرکوب آشکار اسلام‌گرایی باید گفت: سردمداران ارتش، به دنبال اعلام شرایط اتحادیه اروپا برای پذیرفتن این کشور، خود را با شرایط جدید روبه‌رو می‌بینند.

در نشست سران اروپا در هلسینکی، موضوع نامزدی ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا تصویب شد و مطابق برنامه‌های این اتحادیه، ترکیه باید در نهادهای حکومتی و دولتی خود تغییرات عمده‌ای بدهد و نظام، جنبه دموکراتیک و غیرنظامی به خود بگیرد. اما این شرایط برای نظامیان ترکیه که زاویه آغاز تشکیل جمهوری توسط مصطفی کمال، قدرت بی‌بدیل کشور بوده‌اند، امری بسیار دشوار است. در این باره، برخی اظهار عقیده کرده‌اند که در شرایط حاضر، ارتش ترکیه با یکی از دشوارترین چالش‌های خود روبه‌رو شده است؛ زیرا، از یکپارچگی طرف به عنوان مدافع غرب‌گرایی و پاسدار مبانی بی‌دینی و لامذهبی (لائیسیزم) در ترکیه شناخته شده و نیز یکی از بارزترین اهداف غرب‌گرایانه در ترکیه، پیوستن به جمع اتحادیه اروپا بوده است و از طرف دیگر، افکار عمومی اتحادیه اروپا نمی‌تواند شاهد یک دولت نظامی خشن و توتالیتر در جمع خود باشد؛ از این رو، حداقل باید اصلاحات ظاهری را انجام دهد که دورنمای آن، از دست رفتن استیلای ژنرال‌های ارتش بر امور غیرنظامی و کمرنگ شده نقش مؤثر آنان در اقتصاد کشور است؛ لذا، نظامیان ترکیه، از هر لحاظ آماده‌اند که در مقابل این دو تحول ایستادگی کنند.[1]

---

۱. رولئو، پیشین، ص ۲۷.

اروپاییان اصرار دارند که از نقش آشکار و خشن نظامیان در کلیه شئون جامعه ترکیه کاسته شود و سیاستمداران ترکیه نیز لزوم پذیرفتن شرایط فعلی را به ژنرال‌های ارتش گوشزد می‌کنند. به عنوان مثال، رئیس‌جمهور ترکیه، احمد نجدت سرز، در اوایل سال ۲۰۰۱، با اعلام ضرورت تدوین و تنظیم مجدد قانون اساسی ترکیه، چالش عمده‌ای را فرا روی ژنرال‌های ارتش نهاد و مسعود ایلماز، معاون نخست‌وزیر ترکیه، گفت که اعمال تغییر در نقش ارتش کشور، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ هر چند که وی باید قدرت خود را مرهون کودتای نظامیان علیه اربکان بداند! به هر حال، او با رعایت دقت و احتیاط افزود: «انجام اصلاحات، زمان خواهد برد.» اما نظامیان ترکیه معتقدند که کشورهای اروپایی ضرورت اقتدار آنها را به عنوان مدافعان لائیسیزم درک نمی‌کنند، در حالی که این تردید و هراس برای لائیک‌ها وجود دارد که با کمرنگ شدن نقش نظامیان در جامعه ترکیه، فرصت حضور مجدد و نیز بدون مانع، برای اسلام‌گرایان به وجود خواهد آمد. به همین دلیل، برخی از تغییر موضع نظامیان و اسلام‌گرایان در مورد اروپا، در آغاز هزاره جدید سخن می‌گویند؛ زیرا پیش از این، اسلام‌گرایان با ورود ترکیه به اتحادیه اروپا، که به نوعی به کلوب کشورهای مسیحی شباهت دارد، مخالف بودند و بر لزوم ایجاد اتحادیه‌ای متشکل از کشورهای اسلامی که در آن ترکیه نقش محوری را داشته باشد، تأکید می‌کردند. آنها به صراحت از دنباله‌روی و اصرار سی ساله لائیک‌ها برای ورود به اتحادیه اروپا انتقاد می‌کردند و در مقابل، نظامیان با حمایت زورمدارانه از لائیک‌ها، آنها را به ادامه سیاست غرب‌گرایی و اروپاگرایی و در نهایت، پیوستن به اتحادیه اروپا تشویق می‌نمودند. ولی اکنون به نظر می‌رسد که تا حد زیادی وضعیت برعکس شده است؛ اسلامگرایان به دنبال اعمال سرکوبگرانه شدید نظامیان در سال ۱۹۹۷ و با توجه به دورنمای وضعیت دموکراسی در شکورهای اروپایی (با نوعی خوش‌بینی)، به این نتیجه رسیده‌اند که در صورت ورود ترکیه به اتحادیه اروپا، نظام لائیک لزوماً تکثرگرایی و پذیرشش قانونی ایده‌ها و احزاب مخالف را به عنوان یک اصل حاکم خواهد پذیرفت و از طرف دیگر، با توجه به هنجارهای اتحادیه اروپا، ترکتازی نظامیان به شکل آشکار و بی‌پرده فعلی تقلیل خواهد یافت.[۱] به همین دلیل، اکنون از ورود ترکیه به اتحادیه اروپا

---

۱. حازم صاغیه، «اسلام‌گرایان و نظامیان ترکیه تغییر موضع می‌دهند»، مجله *الوسط*، ۲۳ اکتبر ۲۰۰۰، ترجمه ←

استقبال می‌کنند و در مقابل، نظامیان ورود ترکیه به اتحادیه اروپا و مطابق هنجارهای اروپایی عمل کردن را مساوی با کاهش اقتدار خود می‌دانند و تمایل دارند که به همین شکل فعلی نظام لائیک، ترکیه در اتحادیه اروپا پذیرفته شود.

با این حال، درباره دورنمای آینده باید گفت که وقتی به موانع متعدد در مسیر اسلام‌گرایی ترکیه نگاه می‌کنیم، دورنمای روشنی را برای آن نمی‌بینیم، اما وقتی به توان دین مبین اسلام و دستورهای قرآن کریم در به حرکت درآوردن انسان‌ها و ایجاد تحول عمیق در جامعه می‌نگریم، آینده درخشانی را بر کلیه حرکت‌های الهی و اسلامی، از جمله اسلام‌گرایی در ترکیه پیش‌بینی می‌کنیم. در واقع به گفته دکتر حمید احمدی، عامل تعیین‌کننده ریشه‌ای و مشترک در اسلام‌گرایی، همان اعتقادات قلبی و پایه‌ای اسلام است که در هر جامعه‌ای مطابق شرایط جلوه می‌کند و به بالندگی می‌رسد.

ب) فراز و نشیب‌های احتمالی روابط آینده ایران و ترکیه

از گذشته دور، روابط ایران و ترکیه فراز و نشیب‌های بسیار داشته و طبیعی است که مهم‌ترین مؤلفه اثرگذار بر روابط دو کشور، همسایگی و مرزهای مشترک بوده است.[1] با این حال، یکی از مؤثرترین مؤلفه‌ها در روابط ایران و ترکیه را در دو دهه گذشته باید اسلام‌گرایی در ترکیه دانست؛ به طوری که دو مورد فراخوانی سفیر، تنها به علت حضور سفیر ایران در اجتماع حزب رفاه، در پاسخ به دعوت رسمی آن حزب بوده است.

اما درباره روابط ایران و ترکیه در آینده می‌توان گفت که مؤلفه‌های جدید و مهمی به جز اسلام‌گرایی، در روابط دو کشور مؤثر خواهد بود که یکی از آنها در پیش گرفتن ایده پان‌تورکیسم توسط ترکیه است.

ترکیه در ده سال اخیر، با فرصت‌طلبی خاص، جمهوری اسلامی ایران و چند کشور

ا.زارع‌زاده، ترجمان سیاسی، سال ۱۳۷۹، شماره ۴۹.

۱. در دو دهه مورد بحث، روابط دو کشور را می‌توان به دو دوره اوزال و پس از اوزال تقسیم کرد؛ در دوره نخست‌وزیری و ریاست‌جمهوری تورگوت اوزال که هم‌زمان با واقعه جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج فارس بود، روابط دو کشور بیشتر بر پایه منافع اقتصادی استوار شده بود و ترکیه از این طریق، سود زیادی به دست آورد. پس از اواسط دهه ۱۹۹۰ اولویت اقتصادی در روابط دو کشور، کمرنگ‌تر شد و تأثیر عوامل دیگر، به خصوص تبلیغات مغرضانه رسانه‌های ترکیه علیه ایران افزایش یافت.

دیگر عضو اکو را دور زده و دقیقاً در داخل محدوده جغرافیایی اکو، یک مجموعه عرفی و نژادی به وجود آورده است. البته، آذری‌ها، ترکمن‌ها، ازبک‌ها، قزاق‌ها و قرقیزها را نمی‌توان هم نژاد ترک‌های ترکیه‌ای دانست، ولی ترکیه‌ای‌ها با تأکید بر مسأله نزدیکی زبان و روانشناسی اجتماعی داخل این کشورها، موفق شده‌اند کشورهای قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان و آذربایجان را با سیاست خارجی خود هماهنگ کنند و مجموعه کشورهای ترک‌زبان را با عضویت کشورهای یاد شده، به اضافه قبرس ترک و با محوریت ترکیه، پدید آورند. تا به حال اجلاس سران این کشورها با همراهی و حمایت بی‌دریغ امریکا تشکیل شده و عملاً در داخل سازمان اکو، انشعاب عمیقی ایجاد کرده است.

در سال‌های اخیر، پان‌تورکیسم و نژادگرایی در ترکیه، با تشویق دولت لائیک، رشد زیادی یافته است. حزب ملی‌گرای افراطی حرکت ملی که پس از اقدامات نظام لائیک و اوج گرفتن کردستیزی در این کشور، تبدیل به حزب دوم شد، برای امنیت داخلی کشورهای دیگر، بحران‌آفرینی کرد. نظام لائیک برای کم کردن جاذبه اسلام‌گرایی، علاقه‌مند است که پان‌تورکیسم رد بین جوانان این کشور رشد بیشتری یابد. اکنون نه تنها در حزب حرکت ملی، بلکه در بین همه احزاب لائیک، این ناسیونالیسم افراطی، به اندازه بسیار زیادی دیده می‌شود. ناسیونال ـ لائیک‌های ترک در محافل درون حزبی خود، علامت (بزقوزت) یا «گرگ خاکستری» را که مدعی هستند نجات دهنده اسطوره‌ای ترک‌ها محسوب می‌شود، نصب می‌کنند و با تقلید صدای گرگ خاکستری در مناسبت‌های حزبی خود، زوزه گرگ سر می‌دهند! به هر حال، بخش عمده‌ای از افراط‌گرایی ناسیونال ـ لائیک‌های ترکیه برگرفته از جو نژادپرستی جدید در اروپاست.

ناسیونال ـ لائیک‌های ترکیه نظر تجاوزگرانه‌ای نیز به مرزهای ایران دارند. آنها با این ادعا که آذری‌های ایرانی نژاد استان‌های شمال غربی ایران، به دلیل تقارن زبانی با آنها در محدوده خیالی کشور بزرگ توران قرار دارند، نقشه‌هایی جعلی و بی‌اساس چاپ کرده‌اند که استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل و قسمتی از استان زنجان را در بر می‌گیرند! از سوی دیگر، غربی‌ها به علت دشمنی با اسلام‌گرایی و جمهوری اسلامی، از نژادپرستی در ترکیه حمایت می‌کنند، در حالی که ایده ناسیونال لائیک ترکیه، بر پایه ایجاد

کشور موهوم توران بزرگ، در صورت نضج گرفتن، علاوه بر تهدید امنیت خاورمیانه و آسیای مرکزی، می‌تواند امنیت جهانی را به خطر بیندازد؛ اما امریکایی‌ها با اینکه به خطرناک بودن نژادپرستی افراطی معترفند، به خاطر دشمنی با جمهوری اسلامی و اسلام‌گرایی، از آن حمایت می‌کنند؛ حمایتی که به گفته دکتر مجتهدزاده، پژوهشگر مرکز «یوروسویک» لندن، بعدها به عنوان سیاستی کوته‌نظرانه از طرف سیاستمداران امریکایی ارزیابی خواهد شد.

اهداف توسعه‌طلبانه ناسیونا ـ لائیک‌های ترکیه و حمایت امریکا از آنها، نه تنها نگرانی کشورهای ایران، تاجیکستان، عراق و قبرس را برانگیخته، بلکه باعث نگرانی کشورهای بزرگ چین و روسیه شده است؛ زیرا پان‌ترکیست‌ها با ادعای بی‌اساس ترک‌نشین بودن نزدیک به یک‌سوم کره خاکی، از آلبانی تا غرب چین، به برخی اقدامات نژادگرایانه دست زده‌اند. البته آنها هدفشان رهایی مسلمانان «سین کیانگ» از تسلط چین یا رهایی مسلمانان تاتارستان از تسلط روسیه نیست، بلکه در واقع ترک‌گرایی را محور عمل خود قرار داده‌اند.

به نظر می‌رسد که هر گونه تسامح و اغماض در برابر توسعه‌طلبی ناسیونال ـ لائیک‌های ترک، نتایج غیر قابل جبرانی در پی خواهد داشت؛ از این رو شایسته است که این مسأله در تدوین سیاست خارجی کشور نسبت به ترکیه مورد توجه قرار گیرد. البته ترک‌ها به یقین می‌دانند که در صورت ادامه اقدامات توسعه‌طلبانه ناسیونال ـ لائیک‌ها جواب بسیار قدرتمندانه‌ای دریافت خواهند کرد.

مؤلفه دیگری که در آینده روابط ایران و ترکیه نقش برجسته‌ای خواهد داشت، اقتصاد رو به رشد ترکیه است. در پانزده سال اخیر و مقارن آزادسازی اقتصادی، آزاد کردن سرمایه توسط تورگوت اوزال و برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری گسترده امریکایی‌ها، اقتصاد ترکیه دوران تحول شگرفی داشته است، به طوری که در اوایل قرن بیست و یکم، ترکیه در شمار ده منطقه اول اقتصادی سودآور در آینده شناخته شده است.

امریکا در مقابله با جمهوری اسلامی، تقریباً در این مورد، همانند مقابله با کره شمال عمل می‌کند، به این شیوه که سرمایه‌گذاری امریکایی‌ها در کره جنوبی، در عمل، منجر به

برجستگی سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی آن در مقابل کره شمالی شد و آن کشور را به انفعال در سیاست‌های خود مجبور کرد.

برنامه‌ریزی امریکایی‌ها در ترکیه، به صورت گسترده‌تری در همین راستاست. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که اگر ترکیه را با نظام لائیک آن، با سرمایه‌گذاری گسترده، به حد مطلوب اقتصادی برسانند، نه تنها سود سرشار آن به خود آنها باز می‌گردد، بلکه با پیشرفت اقتصادی ترکیه براساس نظام لائیک و الگو شدن آن برای دیگر کشورها، عملاً از جذابیت تفکر اسلام‌گرایی در کشورهای اسلامی کاسته خواهد شد. الگو بودن نظام لائیک ترکیه که در اوایل قرن بیستم بزرگ‌ترین قدرت مسلمان در جهان بود و موفقیت آن در اوایل قرن بیست و یکم با در پیش گرفتن لائیسم، می‌تواند پنجاه و پنج کشور اسلامی دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. البته، امریکایی‌ها در اقتصاد ترکیه، به طور مستقیم سرمایه‌گذاری چندانی نکرده‌اند، بلکه با تشویق دیگر سرمایه‌گذاران؛ از جمله سرمایه‌گذاران ایرانی‌تبار مقیم امریکا برای سرمایه‌گذاری در ترکیه، موفق به انجام این مهم شده‌اند و حتی برخی از راه‌های پیشرفت اقتصادی و نظامی ترکیه را منحصراً وابسته به اسرائیل کرده‌اند. بنابراین، اقتصاد ترکیه در آینده، ارتباط نزدیک و عمده‌ای با اسرائیل و صهیونیست‌ها در سرتاسر جهان خواهد داشت.

آمار سرمایه‌گذاری صهیونیست‌ها در ترکیه حاکی است که آنها در خاورمیانه، ترکیه و نظام لائیک آن را به عنوان مهم‌ترین پشتوانه اسرائیل برگزیده‌اند؛ کما اینکه از ۳۸۰۰ شرکت صادرات و واردات ترکیه، تعداد ۳٤۰۰ شرکت متعلق به صهیونیست‌هاست. هم‌چنین بانک‌ها و شبکه‌های بزرگ تلویزیونی ترکیه؛ از جمله شبکه «شو ـ تیوی» در مالکیت یهودیان است. به طور کلی، امریکایی‌ها و غربی‌ها رشد اقتصادی ترکیه را در راستای برنامه‌رزی آینده خود می‌دانند؛ به همین علت در پی بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱ که بر اثر فساد و مدیریت غلط نظام لائیک ترکیه پدید آمد و سرمایه‌های عمده‌ای از کشور خارج شد، آنها در کمک به نظام لائیک ترکیه و باز گرداندن وضع به دوران پیش از بحران، تردیدی به خود راه ندادند و در مدتی اندک، امریکا و هفت کشور صنعتی و نیز بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مبلغ ١٤/٧ میلیارد دلار اعتبار فوری به اقتصاد این کشور تزریق کردند. بنابراین، می‌توان حدس زد که در آینده، بسیاری از معادلات

سیاست خارجی ما با ترکیه، تحت تأثیر روند اقتصادی شتابان این کشور خواهد بود.

مسأله دیگر، ارتش ترکیه و رشد غیرطبیعی آن است. در حال حاضر، ارتش ترکیه در مقایسه با اوضاع اقتصادی این کشور، بسیار بزرگ و نامتناسب است. این ارتش در بین کشورهای عضو ناتو پس از ارتش امریکا، از نظر حجم و سازماندهی، بزرگ‌ترین ارتش ناتو به شمار می‌رود؛ زیرا، قبه رغم پایان جنگ سرد، سیاستمداران این کشور نه تنها ارتش را محدود نکرده‌اند، بلکه در سال‌های اخیر، برنامه ۱۵۰ میلیارد دلاری توسعه ارتش این کشور با اتکا به فناوری‌های اسرائیل و امریکا به اجرا درآمده است. نظامیان ترکیه برای تدارک کلیه تجهیزات یک ارتش قوی، از ماهواره‌های جاسوسی گرفته تا سلاح‌های کشتار جمعی، قراردادهای متعددی را با هزینه‌های سنگین، با اسرائیلی‌ها، امریکایی‌ها و اروپایی‌ها امضا کرده‌اند که برخی از آنها نیز در قالب توسعه نظامی ناتو است. ارتش ترکیه در تهدید نظامی سوریه در سال ۱۹۹۸ و تحمیل خواستهای خود بر این کشور نشان داد که از زورمداری و زورگویی به همسایگان خود ابایی ندارد و چندین مورد تجاوز آشکار به فضای جمهوری اسلامی ایران، از جمله بمباران مناطق مرزی ایران، هم‌زمان با وقایع کوی دانشگاه در تیر ماه ۱۳۷۸ مبین این پیام بود که ارتش ترکیه اگر حمله نظامی به یک کشور همسایه را مطابق منافع توسعه‌طلبانه غرب و اسرائیل بداند، در آن تردید نخواهد کرد.

مسأله دیگر تبعیت فزاینده ترکیه از اروپایی‌هاست که می‌تواند در برخی زمینه‌ها بر روابط ایران و ترکیه تأثیر بگذارد؛ زیرا، با ادامه روند تحولات فعلی در روابط ترکیه و اتحادیه اروپا، بعید نیست که در ده سال آینده، ترکیه به عضویت جامعه اروپا در ایدئولوژی و با عضویت این کشور در اتحادیه اروپا، یقیناً وضعیت روابط ما با این کشور به گونه‌ای دیگر خواهد بود؛ زیرا، اروپایی‌ها در موارد مختلف ثابت کرده‌اند که در تصمیم‌گیری علیه ایران، به صورت هماهنگ عمل می‌کنند؛ بنابراین، از هم‌اکنون باید یک استراتژی فعال در این زمینه تدوین شود.

ج) سخن پایانی

در پایان، اشاره به دو نکته ضروری است:

الف) مهم‌ترین محور تبلیغ اسلام و نیز تحقق شعارها و اهداف انقلاب اسلامی، ساختن جامعه‌ای نمونه به عنوان الگویی برای مسلمانان جهان است که در واقع باید اساس و پایه کلیه اقدامات و برنامه‌های تمامی دستگاه‌ها، از جمله دستگاه سیاست خارجی باشد؛ به عبارت دیگر، سیاست خارجی باید در این مسیر تعریف شود. از این رو، شایسته است که استراتژیست‌های سیاست خارجی کشور، یک استراتژی واحد را در مورد احزاب اسلام‌گرا در جهان تدوین کنند؛ البته، یک استراتژی واقع‌بینانه که با توجه به شرایط و مقتضیات و امکانات و با اصول صحیح، به اجرا درآید، لذا، به نظر می‌رسد که در تدوین استراتژی مورد بحث، توجه به این مسائل ضروری است:

۱. باید به واقعیت سنی بودن شریعت‌گرایان در بیشتر کشورهای اسلامی و شیعه بودن کشور و دولت ما، توجه جدی شود. خوشبینی و عدم توجه کافی به این مسأله تا به حال موجب وارد آمدن ضربه‌های زیادی شده است. این موضوع بسیار تأثیرگذار است؛ زیرا، در بسیاری از موارد برخی افراد روشنفکر و رهبران یک جریان اسلامی که به انقلاب اسلامی نگرشی مثبت داشته‌اند، از ترس اینکه متهم به شیعه‌گرایی شوند، از ابزار آن خودداری کرده‌اند. بسیاری گمان می‌کنند که به دلیل تسلط اسلام میانه‌رو در ترکیه، این مسأله کمتر مطرح است، اما باید گفت که اگر به جریان احزاب اسلام‌گرا توجه کنیم، آنها را بسیار منطقی‌تر و معتقدتر به وحدت شیعه و سنی می‌بینیم. در این خصوص، حزب رفاه، نمونه‌ای بارز از منطق‌گرایی درباره سنی بودن و یا شیعه بودن بود؛ ولی در بررسی جماعت‌ها و گروه‌های اسلامی می‌بینیم که اغلب آنها به شدت ضد شیعه هستند.

۲. توجه به گرایش‌های ناسیونالیستی در روابط جمهوری اسلامی و احزاب اسلام‌گرا از دیگر مسائل شایان ذکر است؛ زیرا، بی‌تردید تقریباً بیشتر گروه‌ها، احزاب و جماعت‌های اسلامی در هر کشور، خواه ناخواه تحت تأثیر ناسیونالیسم حاکم بر آن کشورند؛ از جمله: ناسیونالیسم عربی در بین اعراب و ناسیونالیسم ترکی در بین ترک‌ها؛ در این میان ناسیونالیسم ترکیه نقش بسیار پررنگ‌تر و بارزتری دارد. با توجه به تاریخ ترکیه در دوران امپراتوری عثمانی و گسترش مرزهای آن رد سه قاره بزرگ، اکنون نیز اسلام‌گرایان این کشور خواب رهبری جهان اسلام را می‌بینند؛ بنابراین بعید نیست که اهداف فراملی را بر ملیت‌خواهی حاکم کنند.

۳. نباید همه احزاب اسلام‌گرا را احزاب هوادار ایران بدانیم و استراتژی خود را بر مبنای حمایت گسترده از آنها استوار کنیم، زیرا وضعیت فعلی کشور و جایگاه فعلی آن در جهان، توان پرداخت هزینه‌های این استراتژی را ندارد؛ واقعیت این است که با هوادار دانستن آنها، لزوم کمک مادی و معنوی نیز حس می‌شود، حال آنکه آنها خود نیز به هیچ وجه مایل نیستند که جمهوری اسلامی به عنوان قیم و احیاناً کمک کننده علنی به آنها شناخته شود.

٤. در روابط با احزاب اسلام‌گرا، باید به نوع تفکر آنها نیز توجه شود، زیرا بسیاری از احزاب اسلام‌گرا در سراسر جهان اصولاً به دنبال برقراری حکومت اسلامی نیستند، بلکه تنها برای احقاق حقوق مسلمانان تلاش می‌کنند؛ برخی نیز اساساً تشکیل حکومت اسلامی را در کشور خود رد می‌کنند.

ب) در سال‌های اخیر در کشور ما دیده می‌شود که برخی خواهان برقراری روابط با دولت لائیک هستند و حتی مدعی‌اند که اقلیت‌های نژادی و مذهبی در حکومت لائیک، از آزادی بیشتری برخوردارند. این عده اگر به عملکرد هفتاد ساله لائیسم در ترکیه نگاه کنند، یقیناً در ادعای خود تجدید نظر خواهند کرد.

مقایسه حقوق اکثریت و اقلیت دینی و نژادی در ایران اسلامی و در ترکیه لائیک، آشکارا این مطلب را ثابت می‌کند که در یک جامعه متمدن اسلامی، نه تنها حقوق اکثریت اتباع مسلمان رعایت می‌شود، بلکه اقلیت‌های مذهبی و نژادی نیز امنیت اجتماعی بیشتری دارند و این چیزی است که نظام‌های لائیک و سکولار از دستیابی به آن عاجز بوده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران، با ۹۸ درصد جمعیت مسلمان که ۹۱ درصد آنها شیعه هستند، نه تنها حقوق فرقه‌های مذهبی اسلامی، بلکه حقوق اقلیت‌های دینی غیرمسلمان نیز رعایت می‌شود.

در قانون اساسی، بر حقوق اقلیت‌های دینی (مسیحی و یهودی) و نیز اقلیت‌های مذهبی مسلمان (زیدی، شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی) تصریح شده است و علاوه بر این، اقلیت‌های دینی در مجلس شورای اسلامی نماینده دارند و می‌توانند در شهرهایی که دارای اکثریت هستند، اکثریت شورای شهر را نیز در دست داشته باشند.

اما در ترکیه، اکثریت ۹۹ درصد مسلمان، از حقوق اولیه، از جمله حقوق دینی

محرومند. دولت لائیک حتی اجازه انتخاب نوع لباس و پوشش اسلامی را به مردم مسلمان نمی‌دهد. یک‌سوم جمعیت ترکیه شیعه علوی و امامی هستند، ولی از ابتدایی‌ترین حقوق دینی خود محرومند و زیر سایه سنگین این حکومت پلیسی و نظامی که اروپاییان آن را «جمهوری نظامی» می‌نامند، اقلیت‌های دینی دیگر نیز به جز یهودیان، از امنیت اجتماعی مطلوب برخوردار نیستند.

اگر از منظر دیگری به مسأله امنیت اجتماعی نگاه کنیم، می‌بینیم که کشور و جامعه تشکیل شده از نژاد یکدست، با مرزبندی‌های امروز کشورها، عملاً غیرممکن شده است؛ چه بسا یک نژاد در کشوری در اقلیت است و در کشور دیگر اکثریت دارد و یا اینکه در چند کشور پراکنده‌اند. تفکر اجتماعی اسلام، برتری نژادی و استبداد نژاد اکثریت را نمی‌پذیرد و کشوری که عقلانیت اسلام، پایه و اساس آن باشد، از تعارضات قومی و نژادی مصون می‌ماند. اما بزرگ‌ترین مشکل نظام‌های لائیک و سکولار امروزی، تعارضات قومی است.

نظام‌های لائیک عملاً ناسیونالیسم اکثریت را به مثابه آیین کشور می‌نگرند و در قانون اساسی، به عناوین مختلف محور قرار می‌دهند.

اصولاً لائیم، کیش خود را در نژادپرستی افراطی جستجو می‌کند، چرا که تفوق بخشیدن قوم‌گرایی مردم را بر دینشان، کار آسانی دیده است؛ اما در این مسیر، قوم‌هایی که اقلیت‌اند، به خاطر تفوق نژادی اکثریت، مورد سخت‌ترین فشارها قرار می‌گیرند. قضیه ترک کردن کردها توسط دولت‌های لائیک ترکیه، عمق این جریان غیرانسانی را به وضوح نشان می‌دهد.

این مسأله در عمل، به تعارض شدید دولت ترکیه با جمع کثیری از اتباع این کشور منجر شده است، در حالی که در جمهوری اسلامی ایران، اقلیت‌های زبانی آذری و کرد، به راحتی در کنار اکثریت پارسی‌زبان کشور زندگی می‌کنند و در شئون مختلف جامعه مشارکت دارند؛ زیرا، موازین و اصول دین اسلام به اکثریت زبانی کشور اجازه زورگویی به اقلیت‌ها را نمی‌دهد و هیچ کس در جمهوری اسلامی به علت تکلم به زبان مادری با هم‌زبانان خود رد مراکز دولتی تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد؛ اما در ترکیه تکلم به زبان کردی در مراکز رسمی و دولتی، جرمی سنگین و غیر قابل گذشت محسوب می‌شود، به

طوری که مصونیت پارلمانی هم نمی‌تواند باعث نجات فرد شود.

در ترکیه تحت تعقیب قرار گرفتن نماینده کرد زبان به جرم تکلم به زبان مادری و پناهنده شدن وی به کشوری دیگر، محکومیت نخست‌وزیر سابق این کشور به جرم زیر سؤال بردن استبداد تفکر نژادی ترکی، نفی وجود نژاد و زبان کردی و نامیدن کردها به عنوان «ترک‌های کوهی» از مسائل روزمره به شمار می‌آید؛ بنابراین، تعجبی ندارد که به رغم تلاش‌های هفتاد ساله سردمداران لائیسم، در مجموع جامعه ترکیه، تفکرها و ایده‌های لائیسم را نه تنها هضم نکرده و به فرهنگ عمومی خود تبدیل نساخته است، بلکه و به روز به طرف برقراری آیین حیاتبخش، تمدن‌ساز و هویت‌ساز اسلام در کلیه شئون خود تمایل بیشتری نشان می‌دهد و وقایع دو دهه آخر قرن بیستم در ترکیه نشان داد که برقراری یک جمهوری واقعی، براساس آیین مقدس اسلام، هدفی ایده‌آل برای اکثریت جامعه ترکیه به شمار می‌رود؛ هدفی که برای رسیدن به آن، ملت بزرگ ایران، جلودار و صف‌شکن بود و به حق، الگوی دیگر جوامع مسلمان شد.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

کتاب‌ها

۱. آقا بخشی، علی و مینو افشارزاد، فرهنگ علوم سیاسی تهران نشر چاپار، سال ۱۳۷۹.

۲. ابوالقاسمی، محمدجواد و حسین اردوش، ترکیه در یک نگاه، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، سال ۱۳۷۸.

۳. ابوالنصر، فضیل. رویارویی غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی، ترجمهٔ حجت‌الله جودکی، تهران، انتشارات ٤ ـ وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷۸.

۵. احمدی، حمید. قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت، تهران، نشر نی، سال ۱۳۷۸.

٦. اردشیر لاریجانی، محمد جواد. درس‌های سیاست خارجی، تهران، نشر مشکوة، سال ۱۳۷۷.

۷. اسعدی، مرتضی. جهان اسلام، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳٦۹.

۸ انصاری، جواد. ترکیه در جستجوی نقش تازه در منطقه، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷۳.

۹. اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی. تاریخ عثمانی، ترجمهٔ ایرج نوبخت، تهران، کیهن، سال ۱۳٦۸.

۱۰. پروند، شادان و زهرا سبحانی. زمینهٔ شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، تهران، انتشارت بین‌المللی ۱۱ ـ الهدی، سال ۱۳۷۳.

۱۱. خاتمی جعفر، آتاتورک عامل انگلیس در تجزیهٔ جهان اسلام، قم، بهار آزادی، بی‌تا.

۱۲. خداوردی، مجید. تجدید حیات سیاسی اسلام از سیدجمال‌الدین تا اخوان‌المسلمین، ترجمه و نقد حمید احمدی تهران، الهام، سال ۱۳۵۹.

۱۳. (امام) خمینی، سیدروح‌الله، صحیفهٔ نور، جلد ۱، ٤ و ۱۱.

۱٤. دکمجیان، هرایر. جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمهٔ حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان، سال ۱۳٦٦.

۱۵. رضایی سیاوشانی، صدیقه. سیمای زن در جهان ـ ترکیه، تهران، برگ زیتون، سال ۱۳۷۷.

۱٦. سیاری، صبری، جریانات اسلامی در ترکیه، ترجمهٔ حامد صادقی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، سال ۱۳۷٦.

۱۷. علیزاده حسن. فرهنگ خاص علوم سیاسی، تهران، انتشارات روزنه، سال ۱۳۷۷.

۱۸. قاسمی، صابر. ترکیه (کتاب سبز)، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷٤.

۱۹. قدوح، انعام احمد. پژوهشی دربارهٔ سیاست دین، لائیک و سکولار، ترجمهٔ عباس طالب‌زادهٔ شوشتری مشهد، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات استان قدس رضوی، سال ۱۳۷٦.

۲۰. کنگرهٔ بین‌المللی امام خمینی و احیای تفکر دینی، مجموعهٔ مقالات، جلد اول، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار حضرت امام، سال ۱۳۷٦.

۲۱. مطهری، مرتضی، مسئلهٔ حجاب، قم، صدرا، سال ۱۳٦۸.

۲۲. نهضت‌های اسلامی در صد سالهٔ اخیر. قم، صدرا، سال ۱۳۷۷.

۲۳. مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی حضرت امام خمینی، فلسفهٔ سیاست، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی، پژوهشی حضرت امام خمینی، سال ۱۳۷۸.

۲٤. موثقی سیداحمد جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، سال ۱۳۷٤.

مقاله‌ها

۱. ادی، کامین. «آیندهٔ اسلام‌گرایی»، زونتاگز بلات، فوریهٔ ۲۰۰۰، ترجمهٔ ع. فتاح‌زاده، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۲۱، «ویژهٔ اسلام‌گرایی».

۲. اردوش، حسین به بهانهٔ صدور حکم بازداشت شیخ فتح‌الله گولن رهبر طرزقت نوریهٔ ترکیه»، جمهوری اسلامی، ۲۵ مرداد ۱۳۷۹.

۳. اردوش، محمد «ترکیب سیاسی جدید به ترکیه به کام کیست»، جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۲/۱٤.

٤. ان، اویس. «ترکیه تلاش برای انزوای اسلام‌گرایان»، اکسپرس، ۷ ژانویهٔ ۱۹۹۹، ترجمهٔ د.دهقان، ترجمان سیاسی، سال چهارم، شمارهٔ ۷.

۵. مصاحبه مصطفی ایلماز. دربارهٔ هراس محافل لائیک از بیداری دینی در ترکیه، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۷/٤/۳۰.

٦. بخشی نیکو، حمیدرضا. «حزب اسلام‌گرای فضیلت؛ بیم‌ها و امیدها»، روزنامهٔ کیهان، ۱۳۷۸/۱/۱۲.

۷. بولاچ، علی. «وقتی که اریکان رفت»، ترجمهٔ محمد علی قاسمی، روزنامهٔ رسالت، ۱۳۷۸/٤/۱٤.

۸ توسالپ، اربیل. «آمادگی برای تشکیل حکومت دینی»، جمهوریت (چاپ ترکیه)، ۲۹ مارس ۱۹۹٦، منابع مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

۹. جورویت، جون. «انتخابات در ترکیه»، میدل ایست اینترنشنال، مارس ۱۹۹۹، ترجمهٔ غ.رضایی نصیر، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۲۰.

۱۰. جبگو، ماری، «پ‌ک‌ک» در گذر زمان»، لوموند، ٤ دسامبر ۱۹۹۸، ترجمهٔ ر.علی اکبرپور، ترجمان سیاسی، سال چهارم، شمارهٔ ۳.

۱۱. داوری، سعید. «ترکیه مشکلات اساسی و مواضع سیاستمداران»، روزنامهٔ کیهان، ۱۳۷۹/۱۲/۱۱.

۱۲. رومی، محمد. «رهگیری فعالیت دست‌پروردگان غرب در ترکیه»، روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ٦ خرداد ۱۳۷٦.

۱۳. رجایی، فرهنگ. «جنبش‌های اسلامی (کنفرانس علمی)»، قم، مؤسسهٔ عالی باقرالعلوم.ر.ک: فصلنامهٔ علوم سیاسی، شمارهٔ ۱۰، صص ۲۲۰ـ۲۰۹.

۱٤. سایتدین، ناتیت. «ناتو، اتحادیهٔ اروپا و معمایی به نام ترکیه»، اکونومیست، ۲۳ دسامبر ۲۰۰۰، ترجمهٔ ف.فرهمندفر، ترجمان سیاسی، سال ۱۳۷۹، شمارهٔ ۵.

۱۵. سید ترابی، سیدعلی اصغر. «رژیم لائیک ترکیه برای کسب ریاست سازمان کنفرانس اسلامی تلاش می‌کند»، جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۲/۲۵.

۱٦. شکراللهی، محمدرضا، «ترکیه، هویت‌یابی در سراب غرب»، کیهان، ۷٦/۱۰/۲۵.

۱۷. ضاغیه، حازم. «اسلام‌گرایان و نظامیان تریکه تغییر موضع می‌دهند»، مجلهٔ الوسط، ۲۳ اکتبر ۲۰۰۰، ترجمهٔ ا.زارع‌زاده، ترجمان سیاسی، سال ۱۳۷۹، شمارهٔ ٤۹.

۱۸. صلاح، الف. «اجلاس شورای اسلامی اوراسیا در سارایوو»، جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۵/۱۳.

۱۹. غفاریان، سیروس. «ترکیه از کمال پاشا تا نجدت سزر»، کیهان، ۷۹/۳/۲۹.

۲۰. قاسمی، محمدعلی. «اسلام و مدرنیته در ترکیه»، رسالت، ۷۸/۳/۲۹.

۲۱. کسرایی، محمدسالار. «اسلام‌گرایی در ترکیه»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سلسله مقالات خاورمیانه‌شناسی، شماره ۱۵، تیر ۱۳۷٦.

۲۲. کوسه، فاروق. «لائیسم از دیروز تا امروز»، کیهان، ۷۷/۳/۸ـ۷۷/۱/۲۹.

۲۳. گیلانی، علی. «دولت اربکان، سه سال پیش در چنین روزی...»، جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۳/۲۸.

۲٤. لویت، وندی کریستیانسن. «اسلام‌گرایی در ترکیه»، میدل ایست اینترنشنال، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۸، ترجمهٔ غ.رضایی نصیر، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۱٦۱.

۲۵. لویت، وندی کریستانسن. «چپ ترکیه مدد بین اسلام‌گرایان و نظامیان»، لوموند دیپلماتیک، فوریهٔ ۱۹۹۹، ترجمهٔ ک. فخر طاولی، ترجمان سیاسی، سال چهارم، شمارهٔ ۱۳.

۲٦. معوض، جلال عبدالله. «همکاری نظامی ترکیه و اسرائیل؛ اهداف و پیامدها»، مجلهٔ المستقبل العربی، ترجمهٔ مجتبی عطارزاده، اطلاعات، ۱۳۷۷/۳/۲٦.

۲۷. میج، الکر. «کودتای نظامی، کابوس همیشگی ترکیه»، یونگه ولت، ٤ مه ۲۰۰۱، ترجمهٔ ا.هدایتی، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۲۱.

۲۸. هانتینگتون، ساموئل (مصاحبه شونده). «بنیادگرایی اسلامی، محصول رویارویی تمدن‌ها»، استاندارد، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۹، ترجمهٔ ق.طولانی، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ۱۸.

۲۹. هیت، هیلمن. «حزب‌الله ترکیه»، اکونومیست، ۳ ژوئن ۲۰۰۰، ترجمهٔ س.سمی، ترجمان سیاسی، شماره‌های ۳۰ و ۳۱.

۳۰. هرمان، راینر. «ترکیه میان سکولاریسم و اسلام‌گرایی»، فرانکفورتر آلگماینه سایتونگ، ۲۵ اکتبر ۲۰۰۰، ترجمهٔ ع.فتاح‌زاده، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ٤۸، ۱۳۷۹.

منابع عربی[1]

۱. حسن آل بلال، بوم. «موق البوم، من الاجانب، یوتر العلاقات الترکیه، العلمانیه»، العالم، ٥٦٤، ۱۲ آوریل ۱۹۹۷.

۲. حسن، عبدالمنعم. «هل ینجح المسلمون، فی اقامة السوق المشترکة»، العالم، ٥۷٤، ۲۱ یونیة ۱۹۹۷.

۳. حسن، عبدالمنعم، «العزله امریکیة الجدیدة»، العالم، العدد ٥٦٤، سپتامبر ۱۹۹٦.

٤. حسن، عبدالمنعم، «الاتاتورکیه تنفذ مخططها من خلال الجیش»، العالم، العدد ٥٥۷، فوریهٔ ۱۹۹۷، ص ۸

٥. حسین یعقوب، احمد النظام السیاسی فی‌الاسلام، لندن، مؤسسهٔ الفجر، بی‌تا.

٦. الشهابی، سعید. «قمة استانبول وسوق الاسلامیة المشترکة»، العالم، العدد ٥۷٤، ۲۱ یونیة ۱۹۹۷.

۷. العباسی، محمد «اهم التحدیدات التی تواجه اربکان»، العالم، العدد ٥٤٥ آگوست ۱۹۹٦.

۸ «اجتماع استانبول، یولد قلقا، دولیا»، العالم، ٥٥۱، ینایر ۱۹۹۷، ص ۱٦.

---

۱. اعم از ارجاعات و غیره.

۹. «حکومته اربکان فی مواجهة الجیش»، العالم، العدد ٥٥٦، فوریة ۱۹۹۷، ص ١٤.
۱۰. «نجم‌الدین اربکان: انا إسلامی محکوم بالعمانیه»، العالم، العدد ٥٥٩، ۸ مارس ۱۹۹۷، ص ۸
۱۱. «اربکان بین مطرقة الجیش و سندان الرفاء»، العالم، العدد ٥٦١، ۲۲ مارس ۱۹۹۷.
۱۲. فواد عبدالباقی، محمد. المعجم المفهرس للالفاظ القرآن الکریم، قم: مرکز نشر کتاب، بی‌تا.
۱۳. نورالدین، محمد. «الانتخابات البلدیة الترکیة صعود الإسلام السیاسی»، شؤون الأوسط، العدد ۲۸، آوریل ۱۹۹٤.
١٤. نورالدین محمد. «الانتخابات النیابیة فی ترکیا: التطرف القومی الی الواجهة»، شؤون الأوسط، العدد ۸۳، مه ۱۹۹۹.
۱٥. نورالدین، محمد. «۷٥ عاماً علی الجمهوریة الترکیا: نظرة عامة الی اشکالیة الاوربة، شؤون الأوسط، العدد ۷۳، یونیو ۱۹۹۸.
١٦. یوسف، احمد. «محاولة جدیده لافشال تجربة الرفاه»، العالم، العدد ٥٦٢، ۲۲ مارس ۱۹۹۷.
۱۷. العالم، «الجیش یقود انقلابا ابیض علی اربکان»، العدد ٥٧٦، ٥ تموز ۱۹۹۷.

پیوست‌ها

پیوست ۱:
گاه‌شمار گزیده

الف) سال شمار وقایع مهم ترکیه

۲۰۰۰_۱۱۰۰ قبل از میلاد: پیدایش تمدن هیتیان در آناتولی که همپای تمدن‌های ایلام و مصر بود.

الف) سال شمار وقایع مهم ترکیه

۲۰۰۰–۱۱۰۰ قبل از میلاد: پیدایش تمدن هیتیان در آناتولی که همپای تمدن‌های ایلام و مصر بود.

۷۰۰ قبل از میلاد: تشکیل دولت یونانی (لیدی) در غرب آناتولی.

۵۰۰ قبل از میلاد: تصرف آناتولی توسط ایرانیان و تسلط ۲۰۰ سالهٔ آنان بر این سرزمین.

۳۰۰ قبل از میلاد: تسلط اسکندر مقدونی و یونانیان بر ترکیه.

۱۹۶م: تسلط امپراتوری روم بر این سرزمین.

۳۹۵م: تأسیس امپراتوری روم شرقی (بیزانس) با مرکزیت قسطنطنیه (استانبول)

٤٦٤ه ق/۱۰۷۱م: نبرد ملازگرد، شکست رومانس دیوژنوس امپراتور روم شرقی از آلپ ارسلان سلجوقی و آغاز مهاجرت ترک‌ها به این سرزمین.

٦۸۰ه ق/۱۲۸۱م: آغاز حکومت عثمان، فرزند طغرل، بنیانگذار امپراتوری عثمانی.

۸۵۷ ه ق/۱٤٥۳م: فتح قسطنطنیه، پایتخت روم شرقی، به دست سلطان محمد فاتح.

۱٦۸۳م: ناکامی عثمانی‌ها در تصرف وین، پایتخت اتریش و آغاز عقب‌نشینی آنها از اروپا.

۱۷۷٤م: آغاز توسعه‌طلبی‌های روسیه و اتریش و ضعف و انحطاط تدریجی امپراتوری عثمانی.

۱۳۳۳ ه ق/۱۹۱٤م: ورود حکومت عثمانی به جنگ جهانی اول و شکست و تقسیم امپراتوری.

۱۲۰۹ ه ش/۱۹۲۰م: افتتاح مجلس تر کیه با گرایش‌های ناسیونالیستی.

۱۳۰۱ه ش/۱۹۲۲م: الغای‌سلطنت‌عثمانی و اعلان‌جمهوری در سرزمین‌های باقیمانده امپراتوری در آناتولی وروملی.

۱۳۰۲ه ش/۱۹۲۳م: مصطفی کمال پاشا، به عنوان نخستین رئیس‌جمهور ترکیه، قدرت را در این کشور به دست گرفت.

۱۳۰۳ه ش/۱۹۲٤م: آغاز تحولات غرب‌گرایانه با الغای خلافت و تحمیل لائیسیزم بر جامعه ترکیه به عنوان ایدئولوی دولت جدید.

۱۳۱۸ه ش/۱۹۳۸م: مرگ آتاتورک و انتخاب عصمت اینونو به عنوان رئیس‌جمهوری ترکیه.

۱۳۲۹ه ش/۱۹۵۰م: انتخاب جلال بایار به ریاست‌جمهوری و عدنان مندرس برای نخست‌وزیری و پایان دورهٔ تک حزبی با شکست حزب جمهوری‌خواه خلق (حزب آتاتورک)

۱۳۳۱ه ش/۱۹۵۲م: عضویت ترکیه در سازمان‌های پیمان‌های آتلانتیک شمالی (ناتو).

۱۳٤۱-۱۳۳۹ه ش/۱۹٦۲-۱۹٦۰م: کودتای ارتش به رهبری ژنرال گورسل، اعدام نخست‌وزیری عدنان مندرس وزندانی شدن رئیس‌جمهور جلال بایار.

۱۳۵۰ه ش/۱۹۷۱م: کودتای ارتش، برکناری نخست‌وزیر سلیمان دمیرل.

۱۳۵۳ه ش/۱۹۷٤م: کودتای گارد ملی قبرس علیه اسقف ماکاریوس، حملهٔ ترکیه به قبرس و تصرف بخش شمالی آن کشور.

۱۳۵۹ه ش/۱۹۸۰م: کودتای ارتش به رهبری ژنرال کنعان اورن.

۱۳٦۱ه ش/۱۹۸۳م: انتخاب تورگوت اوزال به نخست‌وزیری

۱۳۷۲ه ش/۱۹۹۳م: برگزاری انتخابات شهرداری‌ها [شهرداران بعضی از مهم‌ترین شهرها، از جمله آنکارا، استانبول، ارزروم، قونیه، سیواس، دیاربکر، وان ومالاتیا (ملطبه) از حزب اسلامی رفاه انتخاب شدند.]

۱۳۵۷ه ش/۱۹۹٦م: آغاز نخست‌وزیری نجم‌الدین اربکان رهبر حزب اسلامی رفاه و تشکیل دولت ائتلافی با حزب راه راست.

۱۳۷٦ه ش/۱۹۹۷م: سرنگونی دولت قانونی اربکیان با کودتای سفید نظامیان لائیک به رهبری ژنرال اسماعیل حقی کاردایی وحمایت محافل تند روی لائیک و کمالیست‌های افراطی از کودتاچیان.

ب) روز شمار رخدادهای منتهی به لائیسم

۱۲ آگوست ۱۸۳۹: تقدیم لایحه‌ای مبنی بر پذیرش حرکت غرب‌گرایی از سوی پاشا صدر اعظم وقت حکومت عثمانی به وزیر امور خارجه انگلستان.

۳ اکتبر ۱۸۳۹: صدور فرمان مشهور تنظیمات.

۱۲ مارس ۱۸۵٤: اتفاق عثمانی، فرانسه و انگلستان.

۱۸ فوریه ۱۸۵٦: صدور فرمان اصلاحات.

۱۸۷٦: اعلام مشروطیت اول.

۱۹۰۸: اعلام مشروطیت دوم.
۲۳ آوریل ۱۹۲۳:گشایش مجلس ملی که با تکیه بر اصول لائیسم تشکیل شد.
۲۰ ژانویه ۱۹۲۱:پذیرش نخستین قانون اساسی ترکیه با مایه‌های تفکر لائیسم و بی دینی
۵ آگوست ۱۹۲۱: تجهیز مصطفی کمال پاشا با اختیارات مطلقه و استبدادی.
۱نوامبر ۱۹۲۲: الغای خلافت توسط مصطفی کمال پاشا.
۲٤ ژوئیه ۱۹۲۳: امضای قرارداد لوزان بین مصطفی کمال پاشا و متفیقن (انگلستان، فرانسه، ایتالیا و امریکا) که به طور غیر مستقیم در اقدامات آتا تورک برای دین زدایی نقش داشت.
۲۹ اکتبر ۱۹۲۳: تغییر قانون اساسی و اعلام جمهوری.
۳ مارس ۱۹۲٤: انحلال وزارت شرعیه و اوقاف واجرای قانون یکسان‌سازی آموزش بر اساس اصول لائیسم.
۸ آوریل ۱۹۲٤: انحلال دادگاه‌های دینی (محاکم شرعیه).
۱۹۲۵: تصویب قانون تقلیل سکون، قانون کلاه و قانون به بستن تکایا، زوایا، مقابر و حذف برخی پست‌های دینی.
۱۰ آوریل ۱۹۲۸:حذف عبارت «دین دولت اسلام است» از قانون اساسی.
یکم نوامبر ۱۹۲۸: تحمیل الفبای لاتین.
۱۹ فوریه۱۹۳۲: گشایش خانه‌های خلق برای نهادینه کردن لائیسم در جامعه.
۳۰ دسامبر ۱۹۳٤: ممنوعیت استفاده از حجاب و پوشش‌های دینی.
۷ فوریه۱۹۳۷: ورود رسمی اصل لائیسم به قانون اساسی .

پ) روز شمار رویدادهای اسلام‌گرایی در ترکیه در دو دهه ۱۹۸۰ و۱۹۹۰

– ۲۲ نفر از اعضای یک گروه اسلامی، در ترکیه بازداشت شدند. (٦۱/۸/۲۹)
یک نشریهٔ امریکایی فاش کرد که امریکا برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران ، دست اندر کار توسعه پایگاه‌های نظامی‌اش در ترکیه است (٦۱/۱۰/۲۵)
– دختران مسلمان و مذهبی ترکیه حاضر شدند بدون حجاب در جلسه‌های امتحان شرکت کنند (٦۱/۲/۲۸)
– دوازده حزب ترکیه، از جمله احزاب اسلام خواه، از شرکت در انتخابات منع شدند (٦٦/٦/۵)
– ترکیه مبارزه جدی با پوشش اسلامی بانوان را در دانشگاه ها آغاز کرد (٦۳/۲/۱۲)

- دادگاه استانبول یک بانوی نویسنده مسلمان را به هفت سال و نیم زندان محکوم کرد (٦٤/٢/١٥)
- ٥٧ مسلمان در ترکیه، به جرم خواندن قرآن، دستگیر و زندانی شدند (٦٤/٢/٢٢)
- ٢٢٥ درجه‌دار ارتش ترکیه به اتهام انجام فعالیت‌های مذهبی از کار برکنار شدند (٧٠/٦/٢١)
-٢٤ تن از پرسنل ارتش ترکیه به اتهام انجام فرایض مذهبی اخراج شدند (٧٠/٧/٧)
- ستاد فرماندهی ارتش ترکیه، افسرانی را که همسرمحجبه دارند، تحت تعقیب قرار خواهند داد (٧٠/٨/٢٩)
- رهبر حزب رفاه گفت: ترکیه به علت نزدیکی با امریکا و دوری از کشورهای اسلامی، تنها مانده است (٧٩/٩/١٤)
- حزب رفاه، ارتقای روابط ترکیه با رژیم صهیونیستی را لکه ننگی بر پیشانی دولت توصیف کرد (٧٠/٩/٣٠).
- هزاران تن از مردم شهر ارزروم ترکیه، با برپایی تظاهرات اعتراض‌آمیز، گستاخی آژانس مطبوعاتی حریت را علیه شعائر اسلامی محکوم کردند (٧٠/١١/١٦)
- با افزایش موارد حمله به امریکایی‌ها در ترکیه، اتباع امریکا از سفر به این کشور منع شدند (٧٠/١٠/٢١).
- پلیس ترکیه تظاهرات ضد امریکایی نمازگزاران استانبول را سرکوب کرد (٧١/٩/٢٩).
- شانزده نفر در ترکیه، بر اثر شکنجه بازجویان رژیم لائیک جان باختند (٧١/١٢/١٩).
- به گفته وزیر کشور ترکیه، جنبش‌های اسلامی، بزرگ‌ترین خطر برای دولت ترکیه هستند (٧١/١٢/٢٢)
- سازمان دیانت ترکیه، با ادعای کمک به تفهیم صحیح معانی آیات قرآن مجید، درصد تفسیر تحریف‌آمیز قرآن براساس نگرش لائیک برآمد (٧٢/١/٢٣)
- پلیس ترکیه تظاهرات اعتراض‌آمیز مسلمانان علیه کتاب آیات شیطانی را به خاک و خون کشید (٧٢/٣/١٠).
- در پی اعتراض شدید مسلمانان، روزنامه ایدینلیک ترکیه به علت چاپ کتاب سلمان رشدی توقیف شد (٧٢/٢/١٣)
- مسمانان شهر قونیه ترکیه، با برپایی تظاهرات اعتراض‌آمیز، هزاران نسخه از روزنامه ایدینلیک را به علت چاپ کتاب آیات شیطانی، به آتش کشیدند.
- امریکا خواستار سرکوب حرکت‌های اسلامی در ترکیه شد (٧٢/٣/٢٥).

- سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد که با کمک بهتر، شریک شکنجه و سرکوب در این کشور است (۷۲/۳/۲۲).

- در تظاهرات مسلمانان ترکیه علیه کتاب آیات شیطانی، ٤٠ نفر کشته شدند (۷۲/٤/۱۲)

- سلمان رشدی گفت: من و عزیز نسین، هردو یک جبهه علیه اصولگرایی اسلامی می‌جنگیم (۷۲/٤/۲۰).

- ترکیه و رژیم صهیونیستی برای مقابله با حرکت‌های اسلامی در منطقه، قرداد امنیتی امضا کردند (۷۲/٤/۲۰)

- نمایندگان مجلس ترکیه خواستار استعفای رئیس دادگاه قانون اساسی این کشور به خاطر توهین به اسلام شدند (۷۲/۱۰/۵).

- نخست‌وزیر ترکیه گفت: نگران نیستم که همه بدانند ترکیه و اسرائیل علیه حزب‌الله (لبنان) همکاری می‌کنند (۷۲/۱۱/۱۹).

- مردم مسلمان ترکیه علیه قتل عام مسلمانان در حرم ابراهیمی (مسجد حضرت ابراهیم در شهر الخلیل) به دست صهیونیست‌ها، تظاهرات کردند (۷۲/۱۲/۹).

- چند روز پیش از انتخابات شهرداری‌ها و پدید آمدن دورنمای پیروزی اسلام‌گرای رفاه، مورد حمله تروریستی قرار گرفت و بر اثر انفجار بمب ویران شد (۷۲/۱۲/۱۹).

- به رغم خواست نظام لائیک، نامزدهای حزب اسلامگرای رفاه در انتخابات شهرداری‌ها، در دو شهر کلیدی آنکارا و استانبول، بیشترین تعداد رأی را به دست آوردند.

- تانسو چیللر، نخست‌وزیر ترکیه، خواستار ادغام احزاب راست و چپ برای مقابله با اسلام‌گرایان شد (۷۳/۱/۱۰).

- هفت نماینده مجلس ترکیه، به اتهام بی‌احترامی به آتاتورک، باز داشت شدند (۷۲/۱۲/۱٤)

- سلیمان دمیرل گفت: غرب نگران تبدیل شدن ترکیه به ایران است (۷۳/۳/۲٦).

- خبرگزاری آناتولی اعلام کرد: در یک ونیم سال گذشته، قرآن مجید پرفروش‌ترین کتاب در ترکیه بوده است.

- دیوان عدالت اداری ترکیه اعلام کرد که ممنوع بودن حجاب دختران دانشجو قانونی است (٦٤/۸/۱۸)

- مفسران سیاسی گفتند که کردهای ترکیه، به طور غیرمستقیم به پیروزی حزب رفاه اسلامی در انتخابات شهرداری‌ها کمک کرده‌اند (۷۳/۱/۱۱).

- حزب رفاه در انتخابات مجلس ترکیه به پیروزی چشمگیر دست یافت (۷٤/۱۰/٤).

– اربکان گفت که حزب رفاه برای رفع محدودیت‌های مذهبی در ترکیه تلاش می‌کند (۷٤/۱۰/۱۱).
– حزب رفاه با پیوستن ترکیه به اتحادیه گمرکی اروپا مخالفت کرد (۷٤/۹/۱۸).
– ارتش ترکیه درباره پیروزی گروه‌های اسلامی در انتخابات این کشور هشدار داد (۷٤/۹/۲۱).
– اربکان گفت: با پیروزی حزب اسلام‌گرای رفاه در انتخابات، رژیم ترکیه تغییر می‌کند (۷٤/۹/۲۳).
– به گفته اربکان، باپیروزی حزب اسلام‌گرای رفاه در انتخابات ترکیه، توطئه علیه این حزب بالا خواهد گرفت (۷٤/۱۰/۵).
– به دنبال پیروزی حزب رفاه در انتخابات، تانسو چیللر نخست‌وزیر ترکیه استعفا کرد (۷٤/۱۰/۵).
– سلیمان دمیرل: اجازه انحراف از اصول آتاتورک را نخواهیم داد (۷٤/۱۰/۲۱).
– مجسمه آتاتورک در ازمیر، با تبر تخریب شد (۷٤/۱۰/۱۹).
– به دنبال فشار محافل لائیک و ارتش، احزاب مام میهن و رفاه برای تشکیل دولت ائتلافی در ترکیه، به توافق رسیدند (٤/۱۲/۲۸)
– ارتش ترکیه مانع تشکیل دولت ائتلافی حزب اسلام‌گرای رفاه شد (۷٤/۱۲/۸).
– اربکان اعلام کرد که ائتلاف ایلماز و چیللر از حمایت مردم ترکیه برخوردار نیست (۷٤/۱۲/۱۵).
– نظامیان ترکیه حمایت خود را از دولت ائتلافی ایلماز ـ چیللر اعلام کردند (۷٤/۱۲/۲٤).
– ترکیه و رژیم صهیونیستی قرارداد همکاری نظامی و اطلاعاتی امضا کردند (۷۵/۱/۸).
– نیویورک تایمز: ارتش ترکیه با مسلمانان و نیز با مظاهر اسلامی این کشور وارد جنگ شده است (۷۵/۱/۱٤).
– مطبوعات غربی: رشد اسلام در ترکیه، آرمان آتا تورک را درهم شکسته است (۷۵/۲/۳۱).
– ایلماز: ترکیه تا ابد لائیک خواهد ماند (۷۵/۲/۱۹).
–پارلمان ترکیه، چیللر را به فساد مالی متهم کرد (۷۵/۲/۲۲).
– جنگنده‌های رژیم صهیونیستی در ترکیه مستقر شدند (۷۵/۲/۲۲).
– در اعتراض به همکاری نظامی ترکیه با اسرائیل، به سلیمان دمیرل سوءقصد شد، ولی وی جان سالم به در برد (۷۵/۲/۳۰).
– سلیمان دمیرل: قرارداد نظامی با اسرائیل را حفظ خواهیم کرد (۷۵/۳/۱۳).
– حزب اسلام‌گرای رفاه در انتخابات شهرداری‌های ترکیه پیروز شد (۷۵/۳/۱٦).

-مجلس ترکیه قرارداد تجارت آزاد با اسرائیل راتصویب کرد(۲۸/گ۳/۷۵).
- اربکان خواستار عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های اشغالی شد (۷٥/٤/۱۳).
- در پی شکست ائتلاف لائیک‌ها، دولت اربکان از پارلمان ترکیه رأی اعتماد گرفت (۷٥/٤/۱۹).
- اربکان در رأس یک هیأت ۲٥۰ نفری، در اولین سفر خارجی‌اش پس از به قدرت رسیدن، وارد تهران شد (۷٥/٥/۲۰).
- قرارداد عظیم ۲۳ میلیارد دلاری گاز بین ایران و ترکیه، در تهران امضا شد (۷٥/٥/۲۲). این قرارداد ٥ روز پس از تصویب قانون داماتو منعقد شد.
- رادیو امریکا گفت که ترکیه با امضای قرارداد خرید گاز از ایران، نخستین واکنش عملی را علیه قانون داماتو نشان داد (۷٥/٥/۲۲).
- نیویورک تایمز نوشت: اربکان خواهان تشکیل یک «ناتو»ی اسلامی است (۷٥/٥/۲۲).
- به رغم مخالفت دولت اربکان، نظامیان ترکیه در یک اقدام خلاف عرف سیاسی، دومین قرارداد نظامی را با اسرائیل امضا کردند (۷٥/٦/۱۱).
- مسلمانان ترکیه پرچم اسرائیل را در بزرگ‌ترین مسجد آنکارا به آتش کشیدند (۷٥/۷/۱٤).
- حزب رفاه ترکیه اعلام کرد که مأموریت طالبان، کودتا علیه اسلام است (۷٥/۷/۱٥)
- اربکان، مخالفت برخی از محافل ترکیه را با گسترش روابط آنکارا ـ جهان اسلام محکوم کرد (۷٥/۷/۱۹).
- به دنبال اظهارات غیرمسئولانه قذافی در سفر به اربکان به لیبی، محافل لائیک ترکیه، طرح استیضاح اربکان را در مجلس مطرح کردند (۷٥/۷/۱۷).
- مجلس ترکیه طرح استیضاح اربکان را رد کرد (۷٥/۷/۲٦).
- حزب رفاه در انتخابات میان دوره‌ای شهرداری‌های ترکیه، به پیروزی رسید (۷٥/۸/۱٥).
- مردم مجسمه‌های آتاتورک را در دو شهر تخریب کردند (۷٥/۸/۲٦).
- ارتش ترکیه در هشداری شدید اعلام کرد که نظامیان اجازهٔ رعایت حجاب را نمی‌دهند (۷٥/۱۱/۱۳).
- دادگاه استانبول شش اسلام‌گرا رابه حبس ابد محکوم کرد (۷٥/۱۲/۲).
- مجسمه آتاتورک در ترکیه به آتش کشیده شد (۷٥/۱۱/۲۷).
- پارلمان ترکیه، طرح استیضاح اربکان رارد کرد (۷٥/۱۲/۹).
- اربکان گفت که هیچ کس قدرت شکست دادن مردم دیندار را ندارد (۷٥/۱۲/۱۹).
- نیروهای لائیک ،هفت مرکز آموزش قرآن را در ترکیه آتش زدند (۷٦/۲/۹).

– برخی نمایندگان پارلمان ترکیه، برای تشکیل حکومت اسلامی در این کشور، سوگند خوردند (۷٦/۲/۲).
– صد هزار مسلمان در استانبول علیه ژنرال‌های ترکیه دست به تظاهرات زدند (۷٦/۱۲/٦).
–۱٦۱ تن از پرسنل ارتش ترکیه به اتهام گرایش‌های مذهبی از کار برکنار شدند (۷٦/٦/۷).
– ترکیه یک پیمان جدید نظامی با رژیم صهیونیستی امضا کرد (۷٦/۲/۲۹).
– خبرگزاری آلمان اعلام کرد: رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، لائیک‌ها را به شدت نگران کرده است (۷٦/۳/۸).
– مجلس ترکیه طرح اسلام‌گرایان را برای بستن قمارخانه‌ها تصویب کرد (۷٦/۳/۱۷).
– با تلاش و دخالت خارج از عرف سیاسی و دموکراسی سلیمان دمیرل، رئیس‌جمهور ترکیه، دولت ائتلافی اربکان اکثریت را در مجلس ترکیه از دست داد (۷٦/۳/۲۰).
– ژنرال‌های ترکیه، دولت اربکان را به کودتای نظامی تهدید کردند (۷٦/۳/۲۷).
– با کودتای سفید نظامیان به رهبری ژنرال اسماعیل حقی کاردایی دولت اربکان سقوط کرد (۷٦/۳/۲۹).
– چیللر گفت که حقوق مسلمانان در ترکیه، حتی در حد حقوق مسلمانان امریکا نیست (۷٦/۵/۲۹).
– لائیک‌ها تظاهرات علیه انحلال مدارس دینی را ممنوع کردند (۷٦/۵/۳۰).
– ده‌ها دبیر علوم دینی در ترکیه از کار بر کنار شدند (۷٦/٦/۱۱).
– مسلمانان ترک مقیم آلمان، با شعار «دیکتاتوری نظامیان پایان دهید، علیه لائیک‌های ترکیه تظاهرات کردند (۷٦/۷/۸).
– لائیک‌ها از ورود دانشجویان محجبه به دانشگاه استانبول جلوگیری کردند (۷٦/۷/۱۵).
– رژیم لائیک ترکیه از ثبت نام دانشجویان محجبه در دانشگاه‌ها جلوگیری کرد (۷٦/۷/۱٦).
– هزاران نفر از مردم استانبول علیه منع حجاب در دانشگاه‌های ترکیه تظاهرات کردند.
– یک روزنامه‌نگار اسلام‌گرای ترکیه، به جرم شعار مرگ بر اسرائیل ، به‌۱۷/۵سال زندان محکوم شد (۷٦/۷/۲٤).
– نجم‌الدین اربکان، رهبر حزب منحل شده رفاه ترکیه، به دعوت ملک فهد پادشاه عربستان سعودی، عازم این کشور شد. اربکان پیش از ترک فرودگاه استانبول به مقصد جده، گفت که به دعوت شاه فهد وبرای انجام انجام مناسک حج عمره، به عربستان سفر می‌کند (۷۷/۱۱/۹).
– به گزارش رویتر، اجویت، نخست‌وزیر ترکیه، فرمان گسترده اسلام‌گرایان ترکیه را صادر کرد.

اجویت در آنکارا گفت: «در جامعه ما، تمامی فرمانداران، قضات، نیروهای پلیس و دادگاه‌های کیفری، وظیفه حفظ دولت و کشور را دارند» (۷۷/۱۱/۱٤).

– آیدین اصلان، استاندارد کل مناطق شرق و جنوب شرق ترکیه اعلام کرد که در سال گذشته ۱۱٦ نفر به اتهام عضویت در سازمان حزب‌الله ترکیه دستگیر شده‌اند (۷۷/۱۱/۲۷).

– حزب فضیلت ترکیه ۱۷ تن از زنان عضو این حزب را که ۸ تن از آنها محجبه هستند، نامزد انتخابات مجلس کرد. این نخستین بار در ترکیه است که یک حزب سیاسی زنان محجبه را به عنوان نامزد نمایندگی مجلس معرفی کردند (۷۷/۱۲/۸).

– کمیته عالی انتخابات ترکیه از حضور نجم الدین اربکان نخست‌وزیر سابق ترکیه، برای نامزد شدن در انتخابات سراسری جلوگیری کرد (۷۷/۱۲/۱۰)

– سندیکای اتحادیه آموزگاران ترکیه اعلام کرد که نزدیک به ۵۰۰ تن از آموزگاران محجبه استانبول، اخراج شده‌اند. «شرکت سرز» رئیس شعبه استانبول سندیکای اتحادیه آموزگاران ترکیه گفت: «علاوه بر آموزگاران اخراجی، بیش از ۲۰۰ تن از کارآموزان دوره آموزگاری نیز به علت داشتن پوشش اسلامی، از کار بر کنار شده‌اند.»

وی افزود: «برکناری آموزگاران، موجب شده است که کار آموزشی در برخی از مدارس استانبول، به ویژه ۲۳ مدرسه علوم دینی این شهر، به حالت تعلیق درآید.»

گزارش‌های دیگر حاکی است که این سختگیری‌ها در مورد استادان و دانشجویان دانشگاه‌های ترکیه نیز اعمال می‌شود. (۷۷/۱۲/۷)

– دادسرای دادگاه امنیتی ترکیه خواستار اعدام پنج تن از همکاران رهبر حزب منحل شده رفاه شد. این افراد متهم هستند که قصد سرنگونی رژیم لائیک و روی کار آوردن رژیمی بر مبنای اسلامی را داشته‌اند.

دادستان دادگاه امنیتی ترکیه همچنین برای ۲٤ نفر دیگر از دست‌اندرکاران حزب رفاه، تقاضای ۷ تا ۲۲ سال زندان کرد (۷۷/۱۲/۲۵)

– نیروهای امنیتی ترکیه ٦۰۰ تن از علویان ترک شهر استانبول را دستگیر کردند. این دستگیری در مراسم بزرگداشت خاطرهٔ قربانیان خشونت‌های سال ۱۹۹۵ که از طایفه علویان بودند، انجام گرفت. دولت ترکیه برای سرکوب اجتماع علویان ۷ هزار نفر نیروی پلیس و۹۰۰ نفر از نیروهای ارتش را بسیج کرده بود (الحیات ۷۷/۱۲/۲۲).

– نتایج انتخابات پارلمانی و محلی ترکیه، نتایجی غافلگیرکننده بود که «زلزله سیاسی» توصیف شد. در این انتخابات، حزب چپ‌گرای بولنت اجویت ۲۲ درصد و حزب ناسیونالیست‌های

راست ۱۸ درصد، حزب فضیلت ۱٦درصد، حزب مام میهن ۱۳/٤درصد و حزب راه راست ۱۲/۲ درصد آراء را دست آورند (الحیات ۷۸/۱/۳۱)
- نامزدهای حزب اسلام‌گرای فضیلت ترکیه، در انتخابات محلی شهرهای استانبول، آنکارا و قونیه، بر رقبای خود پیروز شدند و پست‌های شهرداری این شهرها را از آن خود کردند.
- احتمال حضور خانم مروه کاواکچی، نماینده مجلس ترکیه از حزب فضیلت، در جلسه مجلس موجی از اعتراض سیاسی را در محافل لائیک این کشور برانگیخت.
- سلیمان دمیرل، رئیس‌جمهور ترکیه گفت: «مخالفان رژیم لائیک ترکیه از روسری به عنوان سمبل دشمنی با این رژیم استفاده می‌کنند.» او حضور بانوان با حجاب اسلامی را در جلسه عمومی مجلس نشانهٔ جدایی‌طلبی و توطئه‌گری دانست و گفت که در طول تاریخ تأسیس این جمهوری، امر بی‌سابقه‌ای بوده است (۷۸/۲/۱۱)
- بولنت اجویت، نخست‌وزیر ترکیه، ورود نمایندگان زن محجبه را به مجلس ترکیه ممنوع اعلام کرد. حزب راه راست به رهبری تانسو چیللر هم با ورود نمایندگان محجبه به مجلس ترکیه مخالفت کرد (۷۸۹/۲/۱۱)
- مراسم افتتاحیه مجلس ترکیه برای ادای سوگند نمایندگان به علت آنکه مروه کاواکچی با روسری درآن حضور یافته بود، متشنج شد و مجلس به مدت یک ساعت و نیم، تعطیل اعلام گردید (خبرگزاری فرانسه ۷۸/۲/۱۲).
- دولت ترکیه ٦۰۰ آموزگار محجبه و ۲۵۰ کارآموز معلمی را به علت پوشش اسلامی، از کار اخراج کرد (۷۸/۲/۱۹)
- سلیمان دمیرل، رئیس‌جمهور ترکیه، مصوبه هیأت وزیران را برای خلع تابعیت مروه کاواکچی، امضاء کرد. بهانهٔ اتخاذ این تصمیم، تابعیت دوگانهٔ کاواکچی بود و این که علاوه بر ترکیه، تابعیت امریکایی نیز دارد (۷۸/۲/۲۵).
- دیوان عالی ترکیه موافقت خود را با اخراج کارمندانی که با حجاب اسلامی در محل کار خود حاضر می‌شوند، اعلام کرد (۷۸/۳/۵).
- همزمان با محاکمه عبدالله اوجالان، رهبر «پ‌ک‌ک» دادگاه امنیتی ترکیه محاکمه ۲۰۰ اسلام‌گرا را به علت اعتراض به ممنوعیت حجاب در دانشگاه ها و مدارس دینی این کشور آغاز کرد (۷۸/۳/۱۱).
- یک دستگاه دادگاه امنیتی ترکیه در شهر مالاتیا، برای ۵۳ تن از مسلمانان این کشور، به اتهام شرکت در تظاهرات علیه ممنوعیت حجاب، تقاضای اعدام کرد (۷۸/۳/۱۲).
- پلیس ترکیه گور دسته‌جمعی ده تن از بازرگانان مسلمان این کشور در استانبول کشف کرد.

پلیس ترکیه می‌گوید: این گور را در پی اعتراف رهبران حزب‌الله این کشور در استانبول کشف کرده است.

حزب فضیلت ترکیه از دولت خواست که دینی دربارهٔ ارتباط سازمان حزب‌الله ترکیه با دستگاه‌های دولتی، در مجلس این کشور توضیح دهد.

– معاون حزب فضیلت گفت: «ادعاهای زیادی در مورد ارتباط یک سازمان اطلاعاتی ارتش ترکیه با سازمان حزب‌الله این کشور و بهره‌برداری از این سازمان برای سرکوب پ‌ک‌ک مطرح شده است» (۸۰/۱۱/۲).

– یک دادگاه امنیتی ترکیه، نجم‌الدین اربکان، نخست‌وزیر سابق این کشور را به یک سال زندان محکوم کرد.

علت این محکومیت اربکان، اظهارات جانبدارانه وی از اسلام و کردها در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۹٤ اعلام شده است (۷۸/۱۲/۲۰)

– رجایی کوتان در نخستین کنگره بزرگ حزب فضیلت ترکیه، بار دیگر به رهبری این حزب در مجلس ترکیه ۱۰۱ نماینده دارد و از بزرگ‌ترین احزاب مخالفت دولت ائتلافی ترکیه محسوب می‌شود (۷۹/۲/۲۵)

– رجایی کواتن، رهبر حزب فضیلت، گفت :«دولت اجویت با اظهارات غیر مسئولانه در مورد حوادث تروریستی در ترکیه، موجب بی‌اعتباری کشور شده است و باید استعفا دهد» اعتراض کوتان به عملیات پلیس ترکیه برای دستگیری عاملان ترور اوغور مومجو، روزنامه‌نگار مقتول ترکیه بود.

پلیس ترکیه همچنین کوشید که این ترور را به عناصر ایرانی ارتباط دهد (۷۹/۳/۲۱)

– شورای عالی دادگاه دیوان عالی اداری ترکیه تصمیم دولت اجویت را برای لغو تابعیت مروه کاواکچی نمایندهٔ محجبهٔ حزب فضیلت در مجلس ترکیه، تأیید کرد. هیأت وزیران ترکیه، پیش از آن، تابعیت کاواکچی را به علت داشتن تابعیت امریکایی لغو کرده بود (۷۹/۳/۲۷).

– دادگاه امنیت دولتی آنکارا ۳۳ تن از مسلمانان متهم به ایجاد آتش‌سوزی در هتلی در شهر سیواس (شرق ترکیه) را به اعدام محکوم کرد (۷۹/۳/۲۸).

– پلیس استانبول با حمله به ۳۸ دفتر ارتباطی بنیاد ملی جوانان ترکیه در این شهر، فعالیت آنها را تعطیل کرد. علت این حمله سخنرانی‌های امداد کایا، خطیب این بنیاد، علیه ارتش و رژیم لائیک ترکیه اعلام شد (۷۹/٦/۳).

– مجلس ترکیه با محاکمه تانسو چیللر و مسعود ایلماز، نخست‌وزیران پیشین این کشور، به اتهام فساد مالی، مخالفت کرد (۷۹/٤/۱۰).

– دیوان عالی قضایی ترکیه، حکم دادگاه امنیت دولتی دیار بکر را مبنی بر محکومیت نجم‌الدین اربکان، نخست‌وزیر اسبق و رهبر حزب منحله رفاه ترکیه، تأیید کرد (۷۹/٤/۱٥).

– اربکان به حکم زندان خود اعتراض کرد و گفت: «این حکم مغایر با تمامی موازین و اصول حقوقی است» (۷۹/٤/۱۷).

– نجم الدین اربکان از دادگاه حقوق بشر و اروپا خواست که برای تعلیق اجرای حکم مجازات وی، مداخله کند. اربکان متهم است که در سال ۱۹۹٤ در سخنرانی در شهرستان «بین گون»، مردم را به تفرقه قومی ومذهبی تحریک کرده است (۷۹/٥/٤).

– دولت ترکیه با هدف کارکنان اسلام‌گرا، اصلاح موادی از قانون استخدام کشوری را تصویب کرد (۷۹/٥/۸).

رجایی کوتان، رهبر حزب فضیلت ترکیه، با غیرقانونی خواندن اقدام دولت در اصلاح موادی از قانون استخدام کشوری که علیه اسلام‌گرایان است، از نجدت سزر رئیس‌جمهور ترکیه خواست که این طرح را امضاء کند (۷۹/٥/۹).

– شورای عالی نظامی ترکیه ٤۳ تن از افسران و درجه‌داران ارتش را به اتهام فعالیت‌های اسلامی اخراج کرد (۷۹/٥/۳۱).

– رئیس دیوان عالی قضایی ترکیه خواهان تغییر قانون اساسی و اصلاحات اساسی در قوانین جزایی کشور شد. او گفت: «قانون اساسی تدوین شده در سال ۱۹۸۲جواب‌گوی نیازها و خواست‌های جامعه امروز نیست و ترکیه برای هماهنگی با معیارهای دموکراسی وحقوق بشر براساس منشور اتحادیه اروپا، باید قانون اساسی وقوانین جزایی خود را اصلاح کند» (۷۹/٦/۱٦).

– دانش آموزان مدارس اسلامی «امام خطیب» شهرهای استانبول، آنکارا و ازمیر در اعتراض به ممنوعیت حجاب، از حضور در کلاس‌های درس خودداری کردند. همچنین پلیس آنکارا در تهاجم به یک بنیاد اسلامی موسوم به بنیاد ملی جوانان، فعالیت این مرکز را تعطیل کرد. مراجع امنیتی ترکیه نیز در تیرماه، فعالیت ۳۸ دفتر ارتباطی این بنیاد را به اتهام فعالیت علیه رژیم لائیک تعطیل کرده بودند (۷۹/٦/۲٥).

پیوست ۲:
گروه‌های اسلام‌گرا

الف) گروه‌ها و جماعت‌های اسلام‌گرا

نام گروه یا جماعت: ابداع.

نام رهبر: صالح میرزا بیک اوغلو (نام مستعار: عزت اردیش).

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: مرکز آن استانبول است و در قونیه، ارزروم و مرعش طرفدار دارد.

خط فکری و اعتقادی: این گروه سنی حنفی متعصب است.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: تولد سفید (Ak Dogus)، قرار (Karar)، ظرف (Zarf) و ظهور سفید (Ak Zuhur) افکارشان را تبلیغ می‌کنند.

شکل فعالیت: معتقد به خط مشی جنگ مسلحانه با نظام لائیک است.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: با تشیع میانهٔ خوبی ندارند و علیه انقلاب اسلامی ایران مواضع منفی و مغرضانه دارند.

ارتباط با احزاب سیاسی: با حزب سیاسی خاصی ارتباط ندارند.

توضیحات: این گروه در سال ۱۳۶۹ ه‍ ش با رژیم برخوردهای مسلحانه داشت که منجر به دستگیری چند تن از اعضای آن شد.

□□□

نام گروه یا جماعت: جماعت کرد اوغلو.

نام رهبر: محمدکرد اوغلو.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: مرکز فعالیت‌های این جماعت، شهر آنکاراست.

خط فکری و اعتقادی: این جماعت وابسته به طریقت نورجی است که به افکار و عقاید بدیع‌الزمان سعید نورسی بسیار اهمیت می‌دهد.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: به جز کلیات رسالهٔ نور، نشریهٔ دیگری از آن دیده نشده است.

شکل فعالیت: اساساً با احزاب سیاسی ارتباط ندارند و معمولاً مانند دیگر گروه‌های نورجی، به فعالیت فرهنگی معتقدند.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: به حرکت‌های اسلامی و تحولات جهانی توجه ندارند و به همین دلیل، دشمنی یا دوستی آنها با تشیع و انقلاب اسلامی مشخص نیست.

ارتباط با احزاب سیاسی: با هیچ حزب سیاسی ارتباط ندارند.

توضیحات: بی‌توجهی و پرهیز از ورود به فعالیت‌های سیاسی غیرفرهنگی، مشخصهٔ گروه‌های وابسته به طریقت نورجیه است که البته شدت و ضعف دارد.

□□□

نام گروه یا جماعت: مد زهرا جیلار.
نام رهبر: مؤسس این گروه، صدیق دورسون از پیروان ملا سعید نورسی است و نیز ملا عزالدین، شخصیت با نفوذ این گروه محسوب می‌شود.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: جنوب شرقی ترکیه، مناطق کردنشین و کشورهای اروپایی و امریکایی در بین کردها.
خط فکری و اعتقادی: به رغم اهداف اسلامی، تمایلات کردی بارزی دارند.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: در شهرهای استانبول، آنکارا، ارض روم و... کتابفروشی دارند، اما از نشریه های آنها اطلاعی در دست نیست.
شکل فعالیت: موضع آنها نسبت به دولت ترکیه به شدت خصمانه است.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: نسبت به انقلاب اسلامی نظر مثبت دارند.
ارتباط با احزاب سیاسی: با حزب اسلامی کردستان (PIK) همکاری دارند و حتی گفته می‌شود که در اوایل سال ۱۹۹۰ با «پ‌ک‌ک» نیز به طور موقت همکاری کرده‌اند.
توضیحات: در اوایل دهۀ ۱۹۹۰ این گروه به دو جناح تقسیم شد؛ جناح تندرو به رهبری ملاعزالدین که توانست اکثریت اعضاء را به دور خود جمع کند و جناح معتدل به رهبری صدیق جورسون که امکانات مالی و تأسیسات فرهنگی را دراختیار دارد.

□□□

نام گروه یا جماعت: منزل جیلار (منزل چیللر).
نام رهبر: مؤسس این گروه شیخ محمد راشد، پسر عبدالحاکم افندی است.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: مرکز فعالیت این گروه که تقریباً همانند طریقت عمل می‌کند، روستای منزل، وابسته به فرمانداری کاهتا در استان آدی یامان است، ولی در سراسر ترکیه مریدان فراوانی دارد.
خط فکری و اعتقادی: وابسته به طریقت نقشبندی است، ولی اعضای گروه از اصول علمی، سیاسی و فرهنگی محرومند و عموماً افرادی بی‌اطلاع و ساده لوح هستند و حتی خط مشی سیاسی شیخ را شد و پیروانش را وکلای او که از مقامات امنیتی و نظامی هستند تنظیم می‌کنند!
رسانه‌ها و نشریه‌ها: به نظر می‌رسد که این گروه، رسانه یا نشریهٔ مهمی نداشته باشد.
شکل فعالیت: بیش از این گفته می‌شد که بعضی از مریدان نزدیک شیخ، ادعا دارند که مخالف رژیم هستند و قصد براندازی آن را دارند؛ ولی این یک ادعا بیش نبود. فعالیت گروه معمولا در امور

رایج طریقتی خلاصه شده است.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب‌گرایی: موضع‌گیری این گروه نسبت به انقلاب اسلامی تا بـه حـال منفی بوده است
ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.
توضیحات: شیخ راشد که مریدان او ادعای سیادت وی را دارند، تحت تاثیر مقامات امنیتی و نظـامی ترکیه است، به طوری که گفته می‌شود کلیهٔ برنامه‌هـا و امـوری وی توسـط وکلایـش کـه عمـدتاً از مقامات ارشد و ارتش و میت هستند، تنظیم می‌شود.

□□□

نام گروه یا جماعت: جماعت محمود افندی.
نام رهبر: محمود افندی امام جماعت سازمان دیانت در ناحیهٔ فرمانداری «اف» از توابـع اسـتان ترابوزان است و احمد وانلی و محمود تالو از چهره‌های با نفوذ و فعال این جماعت هستند.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: با مرکزیت فعالیت (بخش فاتح)، در مناطق دیگر نیز فعالیت دارند.
خط فکری و اعتقادی: این گروه از شاخهٔ امام ربانی طریقت نقشبندی است.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: مشخص نیست.
شکل فعالیت: به صورت تبلیغی و آموزشی، در بیشتر مناطق، مؤسسه‌هـای آمـوزش قرآنـو عربـی و نیز خدماتی دایر کرده‌اند.
دیدگاه نسبت به تشیّع و انقلاب اسلامی: مریدان تحصیلکرده و آگاه این جماعت نسبت به انقـلاب اسلامی نظر مثبتی دارند، ولی پیروان متعصب و ناآگاه آن مخالف انقلاب اسلامی هستند.
ارتباط با احزاب سیاسی: آنها در انتخابات دههٔ ۱۹۸۰. اوایل دههٔ ۱۹۹۰ از حزب مام میهن حمایت کردند، ولی چرخش حزب مام میهن به طرف انحصارگرایی لائیسم، این جماعـت بـه طرفـداری از حزب رفاه پرداخت.
توضیحات: از سوی مریدان ایـن جماعـت، حجـاب (چـادر مـشکی بـرای خـواهران) و محاسـن اسلامی به طور کامل رعایت می شود.

□□□

نام گروه یا جماعت: عرب کندی.
نام رهبر : بنیانگذار این گروه شیخ محمد عرب کندی بوده و اکنون ملا عبدالوهاب ، از شخصیت‌هـای معروف این گروه است.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: با مرکزیت دیـار بکـر، در منـاطق روستانـشین، جنـوب شـرقی ترکیـه فعالیت دارد.
خط فکریَ و اعتقادی: این گروه با اهدا و خط مـشی وهـابی ، ارتبـاط گـسترده‌ای بـا رابطـه عـالم

الاسلامی عربستان دارد و توسط آنها حمایت مالی می‌شود.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: این گروه دارای بنگاه انتشاراتی و کتابفروشی وحدت است، ولی نشریهٔ آن اطلاع چندانی در دست نیست.
شکل فعالیت: به صورت فعالیت تبلیغی و انتشاراتی.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: نسبت به انقلاب اسلامی ایران و تشیّع، مواضع منفی شدید دارد.
ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست .
توضیحات: رابطه عالم الاسلامی، یک مرکز بین‌المللی وهابی است که از گروه‌ها و جماعت‌های وهابی در سراسر جهان، حمایت می‌کند.



نام گروه یا جماعت: جماعت اسدی افندی
نام رهبر : بنیان‌گذار این گروه شیخ محمد اسدی افندی بود که در زمان استبداد آتاتورک به قتل رسید در حال حاضر این گروه مشخص نیست.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: شهرهای غربی ترکیه.
خط فکری و اعتقادی: معتقد به برقراری حکومت دینی.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: مشخص نیست.
شکل فعالیت: به صورت مخفیانه.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مشخص نیست.
ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.
توضیحات: رهبری این گروه پس از واقعهٔ شهر «منه من»، توسط رژیم اعدام شد. واقعهٔ منه من، سناریویی از پیش طراحی شده برای مشوه جلوه دادن شریعت‌گرایان و نابود کردن آنها بود.



نام گروه یا جماعت: گروه محمود سامی افندی.
نام رهبر: مؤسس این طریقت ، محمود سامی افندی بود که پس از گسترش اندیشه‌هایش به شهر مدینه رفت و در آنجا در گذشت. اکنون عبدالله بیوک در استانبول و علی کوچک، حسن حسین و اورال، از شخصیت‌های با نفوذ این گروه هستند.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: با مرکزیت استانبول، در شهرهای دیگر، بخصوص قونیه فعالیت دارد.
خط فکری و اعتقادی: این گروه با طریقت نقشبندیه همراه است، ولی خود نیز به شکل طریقت عمل می‌کند.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: مجلهٔ التین اولوکو مجلهٔ رباط این گروه، با مجله‌های وحدت و مکتوب نیز

همکاری دارند.

شکل فعالیت: به صورت تبلیغی و انتشاراتی.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: موضعگیری گروه نسبت به انقلاب اسلامی و تشیع منفی است، ولی آشکار ابراز نمی‌کند.

ارتباط با احزاب سیاسی: با حزب رفاه ارتباط خوبی داشته است.

توضیحات: مؤسس این گروه، ابتدا اندیشه‌های خود را در دانشگاه‌ها گسترش داد. وقف خدمت در قونیه، با این گروه همکاری دارد. برخی فعالیت‌های آموزشی نظیر ایجاد کالج خصوص نیز توسط این گروه انجام گرفته است.

□□□

نام گروه یا جماعت: جماعت شیخ سعید پالوی.

نام رهبر: رهبر و مؤسس این گروه، شیخ سعید پالوی بود که در بین مردم مسلمان ترکیه، از او با عنوان شهید و انقلابی بزرگ یاد می‌شود. از شخصیت‌های با نفوذ این جامعت ، پسرانش هستند که علیرضا، صلاح الدین و محمد سعید نام دارند.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: مرکز و جنوب شرقی ترکیه.

خط فکری و اعتقادی: طریقت انقلابی و ضد رژیم شیخ سعید با گذشت زمان، به خاطر موضع‌گیری سازش‌پذیری پسر و نوه‌های او نسبت به گذشته، تضعیف شده است؛ حتی بعضی از افراد خانوادهٔ شیخ سعید با گروه ملی‌گرای کرد و چپی‌ها نیز همکاری دارند.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: مشخص نیست

شکل فعالیت: مشخص نیست

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مریدان این طریقت اغلب نسبت به انقلاب اسلامی نظر مثبت دارند.

ارتباط با احزاب سیاسی: این گروه با احزاب راست، از جمله مام میهن و راه راست، ارتباط و همکاری دارد.

توضیحات: مردم مسلمانان ترکیه، به خاطر احترام به شیخ سعید، اکنون با دیدهٔ محبت به پسران و نوه‌های او می‌نگرند.

□□□

نام گروه یا جماعت: گروه ایشیک چیلار.

نام رهبر: بنیانگذار گروه حسین حلمی‌ایشیک، سرهنگ بازنشستهٔ ارتش ترکیه و عامل معرف میت است و دکتر انوراورن، صاحب کمپانی اخلاص و داماد حسین حلمی‌ایشیک، از شخصیت‌های برجستهٔ آن است.

محدود جغرافیایی فعالیت: در مناطق شهری، بخصوص شهرهای بزرگ.
خط فکری و اعتقادی: منتسب به جناح وابسته به عبدالحاکم اوراسی و امام ربانی طریقت نقشبندی.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: رادیو و تلویزیون و روزنامهٔ ترکیه متعلق به دکتر انور اورن است.
شکل فعالیت: به صورت طریقتی و تبلیغی
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: منفی است.
ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.
توضیحات: رهبران گروه، منتسب به سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه هستند و گویا این گروه از طرف سازمان میت، به منظور مبارزه با حرکت‌های اسلامی انقلابی تشکیل شده است.

□□□

نام گروه یا جماعت: بغازایچی.
نام رهبر: مشخص نیست. جماعتی از مبارزان گروه سابق آگین جیلر پیش از کودتای سال ۱۹۸۲ این گروه فعال است.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: با مرکزیت شهر مالاتیا در استانبول، در آنکارا، غازی انتب، وان و قیصریه فعال است.
خط فکری و اعتقادی: به‌رغم وجود جوانان فعال، آگاه و انقلابی، در این گروه ذهنیت یٔ اندیشه وهابیت (طرد شفاعت رسول اکرم ٦ و اهلبیتش ، عدم زیارت قبور ائمهٔ اطهارو...) حاکم شده است.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: مثبت نیست.
شکل فعالیت: به صورت تبلیغی و فرهنگی.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مثبت نیست.
ارتباط با احزاب سیاسی: نامشخص
توضیحات: هستهٔ اولیهٔ این گروه، در کتابفروشی بغازایچی شکل گرفت و نام دیگر آن «مالاتبار لیلار» است.

□□□

نام گروه یا جماعت: گروه صف.
نام رهبر: مؤسس گروه، محمو آلپتگن بود و در حال حاضر، محمد چلن ، فارغ‌التحصیل دانشکدهٔ الهیات، رهبری گروه را به دست گرفته است. افراد مؤثر طراز اول این گروه عبارتند از: سعید چکمگیل، حکمت زبولی ، رجب بیریشیک، مراد کاپیکنار، علی تاش و رمضان کسکین.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: تقریبا در سراسر ترکیه.
خط فکری و اعتقادی: وهابیت.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: این گروه کتاب‌های وهابی از جمله کتاب«فرقهٔ ناجیه»، تالیف زینو سعیدی و«حقیقت توحید»، تالیف یوسف الکرودی را به زبان ترکی استانبولی ترجمه و منتشر کرده است و به صورت نیمه رایگان در اختیار مردم قرار می‌دهد.

شکل فعالیت: به صورت تبلیغی برای گسترش وهابیت.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: منفی است.

ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.

توضیحات: رهبران این گروه ، از وهابیت معروف ترکیه هستند.



نام گروه یا جماعت: گروه اقتباس

نام رهبر: موسس این گروه، ارجمند اورزکان، از مشاوران فرهنگی تورگون اوزال رئیس جمهور فقید اسبق ترکیه بود و پس از درگذشت وی، فعالیت‌های او را همسر و دوستانش دنبال می‌کنند.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: مرکز فعالیت گروه، در شهر آنکارا است.

خط فکری و اعتقادی: برخی ارجمند اوزکان را به عنوان یک عقل‌گرا معرفی می‌کنند، ولی اگر به سلفی بودن و داشتن رابطه با وهابیت متهم است. مخالف مشارکت در سیاست‌های نظام و مبارزهٔ پارلمانی احزاب است و معتقد به اتحاد مسلمانان، حرکت مردمی و حکومت شورایی اسلامی است.

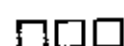
رسانه‌ها و نشریه‌ها: مجلهٔ اقتباس.

شکل فعالیت: به صورت تبلیغی و فرهنگی.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مثبت است.

ارتباط با احزاب سیاسی: این گروه به داشتن رابطه با« حزب التحریر» متهم است.

توضیحات: نوعی تناقض در خط فکری این گروه دیده می شود.



نام گروه یا جماعت: یونلیش

نام رهبر: مشخص نیست

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: مشخص نیست

خط فکری و اعتقادی: بیش از این، در خط مشی گروه اقتباس بود و در حال حاضر به حرکت انقلاب اسلامی متمایل شده است

رسانه‌ها و نشریه‌ها: فصلنامهٔ «اسلام» و «دنیا» را منتشر می‌کند.

شکل فعالیت: متمایل به حرکت انقلابی با فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مثبت است.

ارتباط با احزاب سیاسی: از نظر سیاسی، یک گروه مستقل است.



نام گروه یا جماعت: گروه پینار.

نام رهبر: مشخص نیست

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: با مرکزیت آنکارا، در مناطق دیگر ترکیه نیز فعالیت دارد.

خط فکری و اعتقادی: این گروه ادامه دهندهٔ گروه«مبارزه مجدد ملی» است که آن نیز منشعت از گروه اقتباس است، ولی در گفتار و کردار دچار تناقض و تضاد است؛ به طوری که هم کتاب‌های انقلابی اسلامی و هم کتاب‌های وهابیت را منتشر می‌کند.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: مراکز انتشاراتی سور و ببرلشیک به خط‌مشی این گروه نزدیک و انتشارات فجر، منشعب از آن است.

شکل فعالیت: : تبلیغی سیاسی و فرهنگی

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: اعضای گروه نظر مثبتی نسبت به تشیع ندارند و به‌رغم تضاد عقیدتی با انقلاب اسلامی ایران، از لحاظ سیاسی، مواضع مثبتی را نسبت به آن ابراز می‌کنند .

ارتباط با احزاب سیاسی: **مش**خص نیست

توضیحات: فعالیت در مسائل قرآنی، یکی از ویژگی‌های این گروه است.



نام گروه یا جماعت: گروه رساله.

نام رهبر: رهبران گره مشخص نیستند، ولی از قرائن برمی‌آید که وهابیت‌های برجستهٔ ترکیه باشد.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: شهرهای بزرگ.

خط فکری و اعتقادی: وهابی.

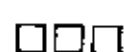
رسانه‌ها و نشریه‌ها: فصلنامهٔ«سیاست خارجی»

شکل فعالیت: تبلیغی سیاسی و فرهنگی.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: این گروه دشمن سرسخت تشیع است و از مخالفان جدی انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود.

ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.

توضیحات: این گروه برای مخفی نگاه داشتن ماهیت وهابی خود، با اشخاص سرشناس غیر وهابی، مانند عبدالرحمن دیدی پاک، همکاری می‌کند.



نام گروه یا جماعت: گروه اندیشه

نام رهبر: مشخص نیست

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: شهر آنکارا.

خط فکری و اعتقادی: این گروه ، از گروه بغازایچی منشعب شده است، ولی اختلافات فکـری، آن را به چند شاخه تقسیم کرده است.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: در حال حاضر فعالیت انتشاراتی ندارد.
شکل فعالیت: سیاسی ـ تبلیغی.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مشخص نیست.
ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.
توضیحات: در ابتدا تشکیل گروه، تعدادی کتاب انقلابی از طرف آن چاپ و منتشر شد.

□□□

نام گروه یا جماعت: توحید آکادمی.
نام رهبر: مشخص نیست.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: استانبول و حومهٔ آن.
خط فکری و اعتقادی: اسلام انقلابی.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: ماهنامهٔ توحید و برخی کتاب‌های اسلامی.
شکل فعالیت: ترویج اسلام انقلابی.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مثبت است و مواضع انقلاب اسلامی حمایت می‌کند.
ارتباط با احزاب سیاسی: ندارد.
توضیحات: کادر گروه، در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ تغییر و تحول یافت.

□□□

نام گروه یا جماعت: گروه ثنا.
نام رهبر: مشخص نیست.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: استان قونیه.
خط فکری و اعتقادی: اسلام انقلابی.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: مشخص نیست.
شکل فعالیت: تشکیل جلسه‌های سخنرانی و میزگرد سیاسی ـ تبلیغی.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: از لحاظ سیاسی، انقلاب اسلامی دفاع می‌کند.
ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.
توضیحات: این گروه از مسلمانان صمیمی و انقلابی تشکیل شده است.

□□□

نام گروه یا جماعت: گروه عقبه.
نام رهبر: جعفر طیار.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: شهر سیواس
خط فکری و اعتقادی: متضاد بین مکتب ابن تیمیه و مکتب انقلاب اسلامی.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: در شهر سیواس، کتابفروشی عقبه و نیز یک کتابخانه دیگر متسب به این گروه است.
شکل فعالیت. تبلیغی ـ سیاسی.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مشخص نیست.
ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.
توضیحات: برخی به دلیلی تضاد گفتار و عمل در این گروه، آیندهٔ آن را امیدوار کنندهٔ نمی‌دانند.

□□□

نام گروه یا جماعت: وحدت شامیل.
نام رهبر: حسنی آکتاش و دوران کدمودجو.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: ادعای فعالیت در سراسر ترکیه دارد.
خط فکری و اعتقادی: متعصب سنی مذهب و نزدیک به حرکت اخوان‌المسلمین.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: متتسبان به این گروه با بنیاد وحدت و توزیع کتاب عمان همکاری دارند.
شکل فعالیت: سیاسی ـ تبلیغی.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: اعضای این گروه نسبت به تشیع نظر خوبی ندارند و. با آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران موافق هستند.
ارتباط با احزاب سیاسی: اعضای گروه خود را به اخوان‌المسلمین منتسب می‌دانند.
توضیحات: رهبران گروه در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ با ادعای در اختیار گرفتن تمام ترکیه، فعالیت خود را آغاز کردند و در آغاز افراد بسیاری گرد آنان بودند، ولی بعدها به خاطر خیالی بودن برنامه‌های گروه، از اطرافیانش پراکنده شدند. در حال حاضر، گروه وضعیت خوبی ندارد. از شعارهای آن «جمعه ـ جامع ـ تکفیر» است.

□□□

نام گروه یا جماعت: گروه یریوز.
نام رهبر: مشخص نیست.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: مشخص نیست.
خط فکری و اعتقادی: اسلام انقلابی.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: ماهنامهٔ یریوز و برخی کتاب های انقلابی اسلامی.
شکل فعالیت: فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مثبت است.
ارتباط با احزاب سیاسی: ندارد.

توضیحات: افراد این گروه اکوجوهای سابق و برخی دانشجویان ملی‌گرا سابق ترکیه تشکیل می‌دهند که پس از کودتای ۱۹۸۰، در زندان با اسلام آشنا شدند و پس از آزادی، این گروه را تشکیل دادند. ولی به خاطر سابقهٔ کم فعالیت و آگاهی‌های عقیدتی، دچار اشتباهات علمی و فکری نیز بود که البته خطاهایش را به تدریج تصحیح کردند.

□□□

نام گروه یا جماعت: گروه وقف عقبه و دنگه

نام رهبر: مصطفی اسلام اوغلو، نویسندهٔ سهیر مسلمانان ترکیه.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: شهر قیصریه و نواحی آناتولی مرکزی.

خط فکری و اعتقادی: تسنن شریعت‌گرا.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: مشخص نیست.

شکل فعالیت: فعالیت‌های انتشاراتی سیاسی و خدمات آموزشی.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: به دلیل سنی بودن و پرهیز از درگیری مذهبی، ابعاد عقیدتی انقلاب اسلامی را مطرح نمی‌کنند، ولی از نظر سیاسی، نظر مثبتی نسبت به جمهوری اسلامی دارند.

ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.

توضیحات: فعالیت گروه به تازگی به شهر استانبول منتقل شده است.

□□□

نام گروه یا جماعت: ینی دو شونجه، گوز باشی و بیزیم اجاق.

نام رهبر: محسن یازیجی اوغلو، رهبر جناح اسلام‌گرا در حزب حرکت ملی و دبیر کل حزب اتحاد بزرگ ترکیه.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: تقریبا در سراسر ترکیه.

خط فکری و اعتقادی: با ریشهٔ ملی‌گرایی و طرفدار سنتز ترک ـ اسلام.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: مشخص نیست.

شکل فعالیت: سیاسی با طرفداری حزبی.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مختلف انقلاب اسلامی گروه‌های طرفدار انقلاب اسلامی .

ارتباط با احزاب سیاسی: با حزب اتحاد بزرگ ترکیه رابطهٔ تنگاتنگی دارد.

توضیحات: حزب اتحاد بزرگ ترکیه، گرچه شعارهای اسلامی را مطرح می‌کند، ولی مانند حزب حرکت ملی، محوریت را بر ملی‌گرایی و پان‌تورکیسم گذاشته است.

□□□

نام گروه یا جماعت: جماعت نورالله افندی.

نام رهبر: بنیان‌گذار گروه«سید الجزایری» بود که پس از مرگ وی، عبدالقادر در خوجار و شیخ محمد امین، گروه را رهبری می‌کند.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: با مرکزیت شهر جزره، در شهرهای مختلف دیگری نیز به صورت گروههای کوچک تقسیم شده است.
خط فکری و اعتقادی: اسلام طریقتی.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: ندارد.
شکل فعالیت: تبلیغی- فرهنگی با برخی گرایش‌های سیاسی.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مشخص نیست.
ارتباط با احزاب سیاسی: ندارد.
توضیحات: پس از مرگ سید الجزایری، مرکزیت گروه از هم پاشیده و مریدانش در شهرهای مختلف، به گروه‌های کوچک تقسیم شدند.

□□□

نام گروه یا جماعت: جماعت شیخ معروف افندی.
نام رهبر: شیخ معروف افندی.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: شهر باتمان و جنوب شرقی ترکیه.
خط فکری و اعتقادی: گرایش‌های منحرف طریقتی.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: ندارد.
شکل فعالیت: تبلیغی فرهنگی.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مشخص نیست.
ارتباط با احزاب سیاسی: ندارد.
توضیحات: رهبر گروه بسیار اشرفی زندگی می‌کند. و ادعاهای مهدویت نیز کرده است! مسلمانان آگاه منطقه از وی جدا شده‌اند و جماعت عملا از هم پاشیده است.

□□□

نام گروه یا جماعت: میلی گروش.
نام رهبر: بنیان‌گذار این گروه، نجم‌الدین اربکاناست و معمولا توسط نزدیکان وی اداره می‌شود.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: آلمان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی غربی در بین ترک‌های مقیم.
خط فکری و اعتقادی: اسلام حنفی.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: عناد خاصی مشاهده نشده است و به نظر می‌رسد که با توجه به تفکرهای اربکان نسبت به انقلاب اسلامی و تشیع احیاناً نظر مثبت داشته باشد.
ارتباط با احزاب سیاسی: با حزب سلامت ملی و رفاه ارتباط خوبی داشت و حتی ارگان

اروپایی این احزاب محسوب می‌شود، در حال حاضر، از چگونگی ارتباط آن با جناح‌های حزب فضیلت(پس از انحلال) اطلاع در دست نیست.
توضیحات: یکی از مراکز مهم فعالیت این گروه شهر کلن آلمان است.

□□□

نام گروه یا جماعت: فتح الله چیللر.
نام رهبر: فتح الله گلن.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: ترکیه، آسیای میانه، قفقاز، بالکان و تقریباً سراسر جهان.
خط فکری و اعتقادی: اسلام طریقتی (نورجیه)، با مایه‌های قوی ملی‌گرایی.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: شبکهٔ تلویزیونی راه شیری و روزنامه‌های ینی نسیل و...
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: نظر منفی دارد. فتح الله گولن بارها اعلام کرده است که فعالیت‌های او در آسیا میانهریال برای جلوگیری از رشد اسلام انقلابی و تشیع است.
ارتباط با احزاب سیاسی: با حزب راه راست ارتباط گسترده داشته و در آن نفوذ دارد.
توضیحات: دربارهٔ این گروه که عملا به صورت یک طریقت قوی با امکانات گسترده فعالیت می‌کند، باید به صورت جداگانه، بررسی گسترده صورت می‌گیرد.

□□□

نام گروه یا جماعت: یازی چیلار.
نام رهبر: خسرو آلتین باش، از مریدان شیخ سعید نورجو و ابراهیم اوزون و احمد سمیز، از شخصیت‌های با نفوذ این گروه هستند.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: شهر های بزرگ.
خط فکری و اعتقادی: این گروه به طریقت نورجیها وابستگی دارد و معتقد است که کلیات رسالهٔ نور که یکی از آثار بدیع‌الزمان سعید نورسی است، باید به خط عربی نوشته و مطالعه شود؛ به همین دلیل، به گروه یازی چیلار (نویسندگان) ملقب شده‌اند.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: انتشارات کلیات رسالهٔ نور و قرآن کریم، با عنوان «توافق المصحف»، اقدامات تبلیغی این گروه است.
شکل فعالیت: ایجاد مراکز انتشاراتی، بنیاد های خیریه و چاپخانه، از فعالیت این گروه است.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی نظر مثبت دارد.
ارتباط با احزاب سیاسی: با حزب رفاه و نجم‌الدین اربکان و ارتباط خوبی داشتند.
توضیحات: بیشتر افراد گروه مذکور، از لحاظ علمی و فرهنگی، در حد بسیار پایین هستند و صوفی مشربند.

□□□

نام گروه یا جماعت: حزب اسلامی کردستان (pik).
نام رهبر: مشخص نیست.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: کردستان ترکیه.
خط فکری و اعتقادی: مشخص نیست.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: عناد خاصی مشاهده نشده است.
ارتباط با احزاب سیاسی: برخی این گروه را در ارتباط با «پ.ک.ک» می‌دانند و حتی بنیان‌گذار آن را به عبدالله اوجان نسبت می‌دهند.
توضیحات: در مورد این حزب،«بئوار الیما» نویسنده و پژوهشگر معتقد است که حزب کارگران کردستان ترکیه، برای اینکه ارتباط خود را با مسلمانان منطقه بیشتر کند، راسا دست به تاسیس این حزب زده است.



نام گروه یا جماعت: حزب‌الله ترکیه.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: سراسر ترکیه، بخصوص مناطق کردنشین باتمان، دباریکر و بین کول، مرکز فعالیت این سازمان محسوب می‌شود.
خط فکری و اعتقادی: مقامات دولتی معتقدند که هدف حزب‌الله ترکیه تاسیس یک حکومت اسلامی در مناطق کردنشین بوده است.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مشخص نیست.
ارتباط با احزاب سیاسی: برخی این گروه را مرتبط با حزب راه راست به رهبری تانسو چیللر دانسته‌اند و حتی معتقدند که وزیر کشور وقت کابینهٔ وی، به نام محمد آغار به عمد به تقویت این گروه پرداخته است تا در مقابل «پ.ک.ک» در کردستان ترکیه توازن ایجاد کند.
توضیحات: روزنامهٔ حریت در اواخر دههٔ ۱۹۹۰، به نقل از آیدین اصلان، فرماندار یکی از استان‌های جنوب شرقی ترکیه نوشت:«حزب‌الله به اندازه پ.ک.ک خطرناک است. این سازمان به سه گروه علم، منزل و وسط، منشعب و گروه مرسوم به علم(علم چیلار) در عملیات ترور شرکت دارد.» دربارهٔ این گروه، سه دیدگاه به این شرح وجود دارد: (۱) این گروه یک گروه اسلامی مبارز است و با رژیم لائیک، در کردستان ترکیه و با«پ.ک.ک» مبارزه می‌کند. (۲) این گروه توسط نظام لائیک و سازمان امنیت آن (میت) برای مقابله با «پ.ک.ک» در دههٔ ۱۹۹۰ ایجاد شد و در قتل عام همزمان مبارزان کرد و برخی اتباع مسلمان ترکیه، به صورت ابزار ارتش و میت درآمد و درنهایت، با دستگیری اوجالان و فرونشستن جنگ کردستان، منحل شد و اقدامات آن را به اسلام‌گرایان نسبت دادند. (۳) این گروه، یک گروه مبارز اسلامی بود که در اولویت مبارزه با مارکسیست‌های «پ.ک.ک» و نظام لائیک، اولویت را به مبارزه«پ.ک.ک» داد و در این مسیر از کمک‌های تسلیحاتی

دولت نیز برخوردار بود. با این حال، وقتی نظام لائیک با کمک این گروه توانست«پ.ک.ک» را سرکوب کند، با بی‌رحمی تمام، اعضای شناخته شدهٔ آن را سرکوب و قتل عام کرد. و کلیهٔ جنایت‌های را که پیش از این ارتش و میت علیه مسلمانان و اتباع کرد و ترکیه انجام داد بودند، بر عهدهٔ این گروه گذاشت و به این طریق، هم به سرکوبی «پ.ک.ک» نائل شد و هم وجههٔ بسیار مناسبی از اسلام و مسلمانان را در جامعه ایجاد کرد.



نام گروه یا جماعت: نام دیگری این گروه«وقف خدمت به خیر» است.

نام رهبر: عبدالله یعین.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: مرکزیت استانبول، با فعالیت در آناتولی و در بین ترک‌های آلمان.

خط فکری و اعتقادی: اعضای گروه پیرو خط‌مشی گروه «اوکو یو جولار» هستند که از گروه یازی چیلار جدا شده‌اند. این گروه در خط طریقت نورجی‌ها قرار دارد.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: این گروه صاحب مؤسسهٔ انتشاراتی جهان و چندین چاپخانه در استانبول و یک مرکز انتشاراتی در برلین آلمان است.

شکل فعالیت: فعالیت آموزشی و خدماتی همراه با تبلیغ اسلام خاص و مورد نظر خود.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: نظر مثبتی ندارد.

ارتباط با احزاب سیاسی: این گروه با حزب رفاه ارتباط داشته و مواضع آنها نسبتاً معتدل بوده است.

توضیحات: از اعضای عمدهٔ این گروه عبارتند از: شفیق آتیلا ، مصطفی ترکمن اوغلو، حسنی بایرام، احمد آتیمور، مصطفی سورنگورلو، سعید اوزدومیر، رشید و ثغرالی. فرد الخیرالذکر ، رهبر جناح دیگر این گروه است که در آناتولی به فعالیت فکری و تبلیغی مشغول است. این گروه از سال ۱۹۷۳ مشغول فعالیت بوده است.



نام گروه یا جماعت: گروه اوکویو جولار(ینی آسیا چیلار).

نام رهبر: بکیر برک (وکیل دادگستری و همکاری سازمان ملی اطلاعات) رهبر این سازمان محسوب می‌شود و مصطفی سولگور، بایرام یوگسر، محمد کیرکینجی و محمد کوت لولار از شخصیت‌های با نفوذ و مشهور گروه هستند.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: با مرکزیت آنکارا، تقریبا در مناطق مرکزی و غربی ترکیه.

خط فکری و اعتقادی: وابسته به طریقت نورجی و در راستای اهداف رژیم و نزدیک به سلیمان دمیرل.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: روزنامه‌های ینی آسیا و ینی نسیل و ماهنامه کوپور. این گروه کتاب‌های زیادی

را نیز منتشر می‌کند.
شکل فعالیت: معتقد به فعالیت آموزشی و فرهنگی است، ولی به‌رغم ادعای حفاظت از ارزش‌های دینی، با حرکت‌های اسلام‌گرایانهٔ انقلابی در ترکیه مخالفند.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: به دلیل جو غالب در گروه‌های نورجی و ارتباط و حتی وابستگی این گروه به رژیم، نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی نظر مثبتی دارد؛ به طوری که محمد کیرکینجی با همکاری میت، کتاب‌های دارالحرب، علوی‌گری و ایران را با دیدگاه ضد شیعی و ضد انقلاب اسلامی نوشته شده است.
ارتباط با احزاب سیاسی: نزدیک بودن برخی رهبران احزاب راست به طریقت نورجی، از دههٔ ۷۰ باعث شده است که بسیاری از گروه‌های نزدیک به این طریقت با نظام لائیک همکاری کنند. در این زمینه سلیمان دمیرل که در راس حزب عدالت در دههٔ ۷۰ و حزب راه راست در دههٔ ۸۰ بود، از این فرصت به نفع نفوذ رژیم استفاده کرد و با کودتای نظامیان در سال ۱۹۸۰ و برکناری دمیرل، گروه اوکویو جولار به دو جناح طرفدار کودتا و طرفداران سلیمان دمیرل تقسیم شد.
توضیحات: اوکویو جولار به خوانندگان است.



نام گروه یا جماعت: جمعیت اتحاد اسلامی.
نام رهبر: بنیان‌گذار جمعیت جمال‌الدین کاپلان بود که پس از مرگ وی فرزندش متین کاپلان رهبری آن را به عهده گرفت.
محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: در بین ترک‌های کشور آلمان، با مرکزیت شهر کلن.
خط فکری و اعتقادی: جماعت مذکور در صدد برپایی حکومت اسلامی به شیوهٔ دوران خلفای راشیدین است.
رسانه‌ها و نشریه‌ها: نشریهٔ الاحد.
شکل فعالیت: فعالیت اسلامی ـ انقلابی با خط‌مشی مبارزهٔ مسلحانه و به صورت تبلیغی شدید علیه رژیم لائیک ترکیه و تاثیرگذاری بر اتباع کشور در اروپا.
دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: جمال‌الدین کاپلان در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از آن به عنوان حرکت اسلامی قرن یاد کرد، ولی بعدها برخی رفتارهای سیاسی و مطبوعاتی جمهوری اسلامی ایران، باعث کدورت خاطر این جماعت نسبت به جمهوری اسلامی ایران شد.
ارتباط با احزاب سیاسی: ندارد.
توضیحات: جمال‌الدین کاپلان، مفتی سازمان امور دیانت در ارض روم و طرفدار حزب اسلامی سلامت ملی در دهۀ ۱۹۷۰ بود که به کشور آلمان مهاجرت کرد و در آنجا پس از فعالیت‌های

بسیار، نتوانست مسلمانان حنفی مذهب ترک را به دو گروه اتحاد اسلامی جمع کند. پس از مدتی، از طرف گروهی از مسلمانان حنفی مذهب شهر کلن آلمان، به عنوان رهبر و خلیفهٔ مسلمانان با او بیعت شد و سپس درگذشت. پس از وی، طرفداران گروه با فرزندانش متین کاپلان، به عنوان خلیفهٔ مسلمانان بیعت کردند.

□□□

نام گروه یا جماعت: گروه شیخ کالکان

نام رهبر: شیخ احمد کالکان.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: کشور هلند در بن ترک‌های مقیم .

خط فکری و اعتقادی: اسلامی انقلابی.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: ندارد.

شکل فعالیت: تبلیغی ـ سیاسی شدید علیه رژیم لائیک.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: اعضای این گروه، در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به شدت از آن حمایت کردند، ولی در حال حاضر، به دلیل برخی رفتارهای سیاسی نسبت به رابط آیندهٔ جمهوری اسلامی ایران به گروه اسلامی مشکوکند.

ارتباط با احزاب سیاسی: ندارد.

توضیحات: اعضای گروه معمولا از دانشجویان و کارگران مقیم اروپا هستند.

□□□

نام گروه یا جماعت: آوجی.

نام رهبر: محمد آوجی.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: شهرهای مختلف آلمان.

خط فکری و اعتقادی: اسلام انقلابی و خواهان تشکیل حکومت شریعت در ترکیه هستند.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: مشخص نیست.

شکل فعالیت: فعالیت سیاسی علیه رژیم لائیک.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: مثبت و طرفدارانه است.

ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.

توضیحات: این گروه منشعب از گروه جمال‌الدین کاپلان است.

□□□

نام گروه یا جماعت: عاشورا.

نام رهبر: مؤسسان این گروه، برخی علوی‌های شیعه شدهٔ، از جمله توران گول جوک، تئومان پاهین و حسین آکچا هستند.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: مرکزیت گروه در شهر چوروم است.

خط فکری و اعتقادی: اسلام شیعی.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: ماهنامهٔ عاشورا.

شکل فعالیت: کار گروه تبلیغی ـ احیاناً سیاسی .

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: طرفدار انقلاب اسلامی است.

ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.

توضیحات: این گروه در سال‌های اخیر، به دو جناح تقسیم شده است و از سوی تئومان شاهین و حسین آکچا، نشریهٔ چهاردهم معصوم ۷ منتشر می‌شود.

□□□

نام گروه یا جماعت: زینبیه.

نام رهبر: شیخ صلاح‌الدین اوزگوندوز.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: با مرکزیت استانبول، در مناطق دیگر نیز فعالیت دارند.

خط فکری و اعتقادی: اسلام شیعی.

رسانه‌ها و نشریه‌ها: نشریهٔ علمدار.

شکل فعالیت: فعالیت‌های تبلیغی ـ اقتصادی و انتشاراتی.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: موضع آنها نسبت به جمهوری اسلامی، گاهی طرفدارانه و گاهی منتقدانه بوده است.

ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.

توضیحات: شیخ صلاح‌الدین تا چندی پیش از دوستداران انقلاب اسلامی بود و در برخی از کنفرانس‌های وحدت اسلامی در تهران حضور فعال داشت، ولی از چند سال پیش، موضع او به تدریج انتقادی شد و از جمهوری اسلامی فاصله گرفت.

□□□

نام گروه یا جماعت: کوثر.

نام رهبر: شیخ محمد توران.

محدودهٔ جغرافیایی فعالیت: با مرکزیت استانبول، در مناطق دیگر نیز فعالیت دارد.

خط فکری و اعتقادی: اسلام شیعی.

شکل فعالیت: فعالیت‌های تبلیغی.

دیدگاه نسبت به تشیع و انقلاب اسلامی: از گروه‌های طرفدار انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

ارتباط با احزاب سیاسی: مشخص نیست.

توضیحات: بسیار از اعضای گروه، از طلاب تحصیلکرده در حوزهٔ علمیهٔ قم هستند.

نکاتی دربارهٔ گروه‌ها و جماعت‌های اسلام‌گرا

نکاتی که اینک بیان می‌شود برای شناخت طریقت‌ها، جماعت‌ها و گروه‌های اسلامی ترکیه و قابل توجه است:

۱. تقریباً عمدهٔ این گروه‌ها، مذهب سنی و حنفی را به عنوان راه شریعت، به انحای مختلف، قبول دارند؛ دلیل آن نیز واضع است، زیرا بیشتر مردم ترکیه حنفی هستند.

۲. بیشتر این گروه‌ها به فعالیت‌های فرهنگی و **انتشاراتی** وسیعی دست زده‌اند و با تشکیل کلاس‌های معارف اسلامی، به تبلیغ عقاید اسلامی می‌پردازند.

۳. تقریباً همهٔ این گروه‌ها به احزاب راست که تا حدی به هویت مذهبی مردم معترفند، نظر خوبی دارند و در دو دههٔ مورد بحث، برخی از آنها از مهمترین هواداران حزب اسلام‌گرای رفاه و فضیلت بوده‌اند.

٤. سازمان اطلاعات ترکیه(میت) به نحوی چشمگیر در طریقت‌ها، گروه‌ها و جماعت‌های اسلامی ترکیه نفوذ کرده و حتی در راساً به تشکیل جماعت‌هایی مطابق با اهداف خود اقدام نموده است. اکنون ارتباط رهبران برخی از طریقت‌ها و گروه‌ها با سازمان اطلاعات ترکیه تا حد زیادی آشکار شده است و دیگر جماعت‌های و طریقت‌های اسلامی راستین که سعی کرده‌اند خود را از نفوذ این سازمان حفظ کنند، به طریق مختلف توسط نظام لائیک، محدوده یا سرکوب شده اند.

۵. طریقت‌های که به امر به معروف و نهی از منکر و به حضور شریعت در اجتماع معتقدند، مورد غضب و خشم لائیک‌ها بوده‌اند و در حقیقت، یکی از پایه‌های اجتماعی احزاب اسلام‌گرای رفاه و فضیلت نیز به شمار می‌روند.

٦. طریقت‌های مهم شریعت‌گرا و رهبران آنها، به‌رغم برخی انتقادها، در مجموع نسبت به انقلاب اسلامی و تشیع، نظر مثبت دارند. ولی دیدگاه رهبران طریقت‌های و گروه‌هایی که سازمان اطلاعات(میتّ) یا افکار وهابیت در آنها نفوذ کرده‌اند، دیدگاه ضد شیعی و ضد انقلاب اسلامی است.

۷. گروه‌ها و جماعت‌های خارج از ترکیه شعارها و اهداف اعلام شدهٔ تندتری دارند و به طور کامل، اساس نظام لائیک حاکم را زیر سوال می‌برند. بیشتر این گروه‌ها در اروپای غربی؛ از جمله در آلمان و هلند مستقر هستند.

پیوست ۳:
موفقیت‌های مهم لائیسم در ترکیه

۱. موفقیت در تغییر ساخت سیاسی: اولین گام در بررسی موفقیت‌های یک ایده و نظام مبتنی بر آن، کاوش در اهداف اساسی آن و درصد وصول به آن اهداف می‌باشد. برخی اولین هدف لائیسم را براندازی نظام دین سالار قبلی یعنی امپراتوری عثمانی می‌دانند که در راس آن سلطان مستبد و با عنوان خلیفه مسلمانان قرار داشت و حکومتی فاسد و فاقد توانایی برای رشد جامعه خویش خصوصا در اواخر عمر خود به شمار می‌رفت بنابراین اصلاحات متعدد نه تنها به کارآمدی نظام منجر نمی‌شود بلکه بعضاً به تنش موجود در جامعه می افزود و آیین مقدس اسلام نیز براساس مکانیسم دیرپا و قدیمی خلافت سنی برای بقای حکومت عثمانی‌ها مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت. به همین دلیل است که در ادبیات سیاسی اختلاف گسترده‌ای پیرامون این موضوع وجود دارد که آیا اندیشه دین و دولت توانست ساختاری دین سالار در چارچوب امپراتوری عثمانی ایجاد کند؟«نوروجین» پژوهشگر و صاحب نظر ترکیه‌ای در یک مقاله جذاب، در مورد ماهیت لائیسم ترکی تاکید می‌کند که هیچ توافقی در بین دانشجویان در زمینه ماهیت دین سالارانه حکومت عثمانی وجود ندارد. از نظر شواهد موجود در مورد ماهیت دین سالارانه حکومست عثمانی کافی نیستند. در امپراتوری عثمانی، بین حکومت و دین بیشتر گفت‌وگو و همزیستی مسالمت‌آمیز وجود داشته است. به همین دلیل است که هدف جمهوری لائیک که پس از امپراتوری عثمانی بر ترکیه حاکم شد ایجاد یک هویت ملی و نیز استقرار مشروعیت سیاسی بر پایهٔ جذابیت‌های غیر دینی بود و در طول سال‌های اولیهٔ جمهوری، غربی شدن تمام عیار ، به عنوان اهداف اصلی و مقدم بر همهٔ اهداف مطرح شدند.[1]

۲. ایجاد عقلانیت جدید: برای هر کسی که مورد سیاست‌های جمهوری لائیک ترکیه مطالعه کند این امر روش می‌شود که پروژهٔ جمهوری برای لائیسیزه کردن ترکیه، جدایی

---

۱. ایاز کاویدوغلو، ترکیه جدید؛ یک سده بحران هویت فرهنگی، ترجمهٔ رسول افضلی، نمایه رایانه‌ای مطبوعات، شماره:۰۹۵۱۳۵۱۰۰۱

حکومت و مذهب را در مفهوم «لاکی» آن در بر نگرفت. جان لاک که نظریه لیبرالیسم کلاسیک را در مورد سکولاریسم تنظیم کرده چنین می‌نویسد:

«جامعه سیاسی برای هیچ غایتی مگر تامین امنیت و دارایی‌های هر فرد در طول زندگی‌اش تشکیل نشده است. مراقبت از روحیات معنوی هر انسانی و همه چیزهای مربوط به سعادت آسمانی او که نه متعلق به حوزه مشترک‌المنافع است و نه می‌تواند موضوع آن واقع شود. کاملاً به خود انسان واگذار شده است.»

جان لاک معتقد بود که مذهب کاملاً یک موضوع شخصی است و کلیساها، نهادهای خودمختاری هستند. به نظر می‌رسد فرایند لائیسمی که در ترکیه انجام گرفت بیشتر شبیه سکولارسیم فرانسوی بود که بوسیله آگوست کنت واضع پوزیتویسم، مطرح شد تقریباً در اواسط قرن نوزدهم آگوست کنت، فیلسوف فرانسوی (۱۷۹۸ـ ۱۸۵۷) اصول اساسی پوزیتویسم را بسط و توسعه داد. او معتقد بود که در تاریخ از روش‌های الهیاتی اندیشه، به روش‌های متافیزیکی و از این مرحله به روش‌های اثباتی و انواع سازمان‌های اجتماعی مرتبط با آن گذار کرده است. بر این اساس کنت نظریه پیشرفت خود مطرح کرد که موجب آن پیشرفت از طریق‌گذار از الهیات و تفکر انتزاعی به طرف مطالعات علمی در مورد طبیعت و جامعه صورت پذیرفته است. او تحلیل جوامع را از طریق استفاده از متدهای علوم طبیعی مبتنی بر مشاهده تجربی انجام می‌داد. و پیش‌بینی می‌کرد که این به نوبه خود راه را تکامل جامعه تحت نظارت مهندسان و متخصصان اجتماعی همواره می‌کند. در مجموع پوزیتویسم کنت نوعی مهندسی اجتماعی و تکامل‌گرایی را پرورش می‌داد. و آموزه‌های او در این پندواندرزش تجسم می‌یافت : نظم و پیشرفت.

پوزیتویسم با پرورش دادن مهندسی اجتماعی به یک پروژه تبدیل شد. هنگامی که فلسفه

اثباتی از فرایند گذار الهیات و تفکر انتراعی به مرحله اثباتی حمایت می‌کند.، در واقع نگرش را تلقین می‌کند که به موجب آن مذهب غیردینی و انسانی جانشین الهیات می‌گردد. در این مذهب سکولار جدید، خدای آن جهان جایش را به انسان می دهد.

با ظهور فلسفه اثباتی، جامعه شناسی معاصر جانشین الهیات قرون وسطی شد. کنت یک نوع نگرش ابزاری نسب به علم و دین داشت. او جامعه و انسانیت را به سطح خداوند ارتقا داد و علم و دین را در خدمت آنها گماشت. شاید یکی از مهمترین تاثیرات فلسفه پوزیتویسم در سیاست‌های دین زدایی جمهوری سوم فرانسه انعکاس یافت، و پوزیتویسم

ایدئولوگ‌های جمهوری سوم، سیاست‌های را به وجود آورد که در جهت شکل دهی به یک وجدان غیراللهی و غیردینی عمل می‌کرد. شکی نیست، اندیشه سکولاریست که در واقع از فلسفه اثباتی ناشی شده بود در مقابل الهیات واقع شد، و در حقیقت لائیسم که در امتداد گرایش تکامل گرایانه، طرح و نقشه نظریه‌های نوسازی را در یک قرن بعد شکل بخشید، در مقابل الهیات سنتی جایگاه ممتازی بدست آورد.[1] بدین وسیله گرایش تکامل‌گرایی، لائیسم را به عنوان یک غایت ایجاد کرد. در نظر لیبرال کلاسیک‌ها، لائیسم ابزاری برای سعادت خصوصی و عمومی بود. دقیقاً از این دیدگاه استفاده که نگرش‌های لاکی و کنتی از یکدیگر متفاوت می‌شوند. در حالی که در نگرش لاکی، لائیسم، ابزاری برای سعادت خصوصی و عمومی است، در دیدگاه کنتی به لائیسم نه تنها یک خصیصه غایت شناسانه بلکه یک خصیصه الهیاتی نیز داده می‌شود.[2] در واقع این نگرش کنتی به لائیسم بود که ستون فقرات لائیک کردن ترکیه به وسیله کمال آتاتورک و کمالیست‌ها را تشکیل می‌داد.

نخبگان جمهوری لائیک از طریق پذیرش نگرش سکولاریسم الهیاتی، قیود اسلامی را از دست و پای خود باز کردند و نوعی عقلانیت ابزاری را به خصوص در مسائلی که مربوط به مسلمانان خارج از ترکیه بود، اتخاذ کردند این فرایند با حالتی خاموش که در روح و روان «ترک‌های جدید» عجین شده بود رشد کرد و در برهه‌ای به اوج خود رسید بنابراین سنت مهندسی اجتماعی جدید که با تلاش‌های نوگرایانه عصر تنظیمات آغاز شد با معرفت جمهوری تکمیل شد و با بیگانگی جامعه با گذشتهٔ اسلامی خود راه برای ورود پروژهٔ غربی شدن و اروپایی شدن به طور کامل هموار گردید.

به نظر می‌رسد که دو نتیجهٔ اصلاحات جمهوری در زمان حال حائز اهمیت استفاده: اول اینکه با پذیرش رهیافت لائیک کارویژه‌های عمدهٔ نهادهای اسلامی برچیده شد و دوم اینکه سیاست‌های لائیکی جمهوری که نابودی ترتیبات اجتماعی اسلامی را دنبال می‌کرد

---

۱. البته برخی لائیسم را یک برنامه و ترتیب دینی می‌دانند، به طور مثال ساطع الحصری یکی از نویسندگان ملی گرای عربی چنین می‌نویسد: لائیک ترتیبی استفاده برای زندگی عمومی که مسیحیت در عمل به آن فرمان داده است. با عبارت مشهوری که انجیل آن را به حضرت مسیح(ع) نسبت می‌دهد عبارتی که ضرورت اعطا کردن (آنچه متعلق به خداست به خدا و آنچه مربوط به قیصر) یعنی جدایی بین دین و سیاست. ـ قدوح، پیشین، ص ٢٦.

۲. در این باره دکتر محمد ارکون می‌نویسد: لائیک یکی از دستاوردهای و پیروزی‌های روح استفاده در واقع لائیک در باور من عبارت است از جایگاهی برای روح و آن مبارزه‌ای استفاده به خاطر در اختیار گرفتن حقیقت یا رسیدن به حقیقت». قدوح، پیشین، ص ٢٦.

سرشار از موضوعات اسلامی بود اگرچه نخبگان لائیک ترک به واسطهٔ تنفر از مذهب (اسلام) به حرکت درآمده بودند لیکن گاهی اوقات در رفتارشان به تمثیل‌های مذهبی متوسل می‌شدند. آنها در واقع معضل متفکرانی را که در بستری از نوگرایی به وجود آمده بودند حل کردند متفکرانی که بین اصرار به غربی شدن و حفظ هویت پیشین از طریق احترام ظاهری به سمبل‌های اسلامی، گیر کرده بودند. بنابراین سمبل‌ها و موضوعات مذهب هم‌چنان در گفتمان نخبگان جمهوری به رغم تنفر آشکارشان نسبت به اصول اسلامی باقی ماند.[۱]

۳. برقراری نگرش هدفمند به مدرنیسم: موضوع موفقیت یا عدم موفقیت لائیسم در تغییر بنیان‌ها و ارزش‌های اجتماعی و ایجاد نگرش جدید در جامعهٔ ترکیه ، یکی از مباحث روز در ترکیه شناسی به شمار می‌رود. در کنفرانس لائیسم و دموکراسی که در آخرین ماه‌های قرن بیستم در مرکز فرهنگی فرانسه در ترکیه برگزار شد موضوع از دید صاحب‌نظران ترکیه‌ای و فرانسوی مورد دقت قرار گرفت چرا که اساساً قانون اساسی فرانسه زیربنای قوانین حقوقی ترکیه است و قانون اساسی فعلی ترکیه از قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه تاثیر زیادی گرفته است همچنین نظام اداری ترکیه مانند نظام اداری فرانسه می‌باشد به ویژه آنچه تا سال ۱۹۰۵ (۱۲۸٤) در فرانسه به نام لائیسیزم اجرا می‌شد کاملاً شبیه به لایسیزم فعلی ترکیه است.

در این کنفرانس«تانور» صاحب نظر لائیک ترکیه‌ای معتقد بود«اگر لایسیم عدم دخالت دین در امور دولتی باشد باید بگویم ترکیه در این راستا موفق بوده است. اگر دخالت دولت در امور را بعد دوم لائیسیم بدانیم باید بگوییم ترکیه این را نپذیرفته است. ترکیه آیین اجرایی فرانسه را در این زمینه الگوی خود قرار داده است. اگر آزادی دین و وجدان را بعد سوم لائیسیم بدانیم باید گفت ترکیه در این زمینه هم موفق بوده است و در صورتی که اسلام مجدداً صورت فزدی به خود بگیرد لائیسیم ترکیه نیز شکل متفاوتی خواهد یافت.»

در این کنفرانس ضمناً این سوال مطرح شد که چه چیزی تعیین کنندهٔ سازمان یک دولت، شکل‌گیری پایه‌های حقوقی آن و چگونگی کارهای اجرایی می‌باشد تانور پاسخ داد«راه حل، سکولاریسم مدرن است که در واقع ارتقای سطح معرفت انسان‌ها را بر عهده خواهد داشت ... اینها دو روی یک سکه هستند و لائیسیسم برای عصر مدرن کردن

۱. کایدوغلو.

نهادهای اجتماعی یک پیش شرط است به نحوی که اگر لائیسیسم وجود نداشته باشد از مدرنیزم هم خبری نخواهد بود. دولت مدرن، که مبتنی بر حقوق بشر باشد، بدون لائیسیسم وجود خارجی نخواهد داشت.»[۱]

٤. تبدیل تدریجی هویت بخشی از جامعه به مسلمانان اروپایی برای ورود گام به گام به اتحادیه اروپا: در ترکیه قرن و نیم است که مسئله غرب‌گرایی جامعه را بشدت تحت تاثیر قرار می‌دهد و فرهنگ و اداراتی هویت جامعه را معین می‌کنند و اقداماتی که تحت نام لائیسم صورت می‌گیرد دین را از حیات سیاسی جدا ساخته است. فراموش نباید کرد که تغییرات اجتماعی در یک آن و لحظه صورت نمی‌گیرد. همان‌گونه که تکوین یک جامعه جدید در داخل یک نسل امکان پذیر نیست، بافت اجتماعی نیز سعی می‌کند با واکنش‌های مختلف عینیت خود را حفظ کند. نتیجه حاصل چنین است: دین هنوز در جامعه اهمیت دارد و این حساسیت دینی نه فقط بشکل دینداری، که به صورت اسلام‌گرایی چند بعد متجلی می شود. ترکیه‌ای که یک پایش را در غرب گذارده، هنوز پای دیگرش در شرق است؛ و این موضوع روزبه‌روز علاوه بر بروز واکنش سنتی بصورت یک خواست و طلب آگاهانه و ایده‌آل بروز می‌کند. بررسی وزارت امور خارجه امریکا نشان می‌دهد که ملت ترکیه ساختار متفاوتی دارد. بعضاً میراث عثمانی در جامعه جان می‌گیرد و دنیای اسلام و ترک به جهت اشتراکات دینی و مشترکات دینی و مشترکات زبانی نوعی صمیمت و نزدیکی احساس می‌کنند. و از سوی غنایی تاریخی و از طرف دیگر غرب‌گرایی عرض اندام می‌کند. یک فرد ترک

خود را چگونه حس می‌کند؛ مثل یک غربی یا مانند از آحاد دنیای اسلامی؟ بررسی مورد اشاره ثابت می‌کند که جامعه ترکیه(با آموزه‌های دیرپای نظام لائیک) به سوی سنتزی پیشرفت می رود که «هم اروپایی و هم مسلمانان» است . براساس بررسی‌های سال ۱۹۹۲ نسبت افرادی که خود را جزء جامعه اسلامی می‌دانستند صدی ۳۷ بود؛ این نسبت در سال ۹٤ به ۲۵ درصد تقلیل یافت. این کاهش در خصوص افرادی که خود را اروپایی می‌دانند نیز دیده می‌شود. نسبت افرادی که در سال ۹۲ خود را اروپایی می‌دانستند ۲۵ درصد بود؛ این رقم در سال ۹٤ به ۲۰ درصد تنزل کرد. نسبت افرادی که خود را هم اروپایی و هم مسلمان می‌دانستند. در سال ۹۲ صدی ۲۱ بود؛ این رقم در سال ۹٤ به صدی ۳٦ افزایش یافت.[۲]

---

۱. روزنامه (ترکیه)، آیا ترکیه در راه لائیسیم موفق بوده است، نمایه رایانه‌ای مطبوعات.

۲. منابع مرکز اطلاع رسانی و خدمات رایانه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، منبع شماره ۸۷۲۳.

بنابراین می‌توان گفت لائیسم در ترکیه تا اندازه قابل توجهی موفقیت داشته است. ولی این موفقیت‌ها به‌واسطه عوامل متعددی تحت‌الشعاع قرار گرفته که در بند«د» به آنها اشاره می‌سود.

کتاب دیگری که در این زمینه نوشته شده است اسلام و دنیوی‌گری (سکولاریسم) تالیف دکتر محمد نقیب العطاس با ترجمهٔ احمد آرام می‌باشد، این کتاب ششمین مجلد از مجموعه اندیشه اسلامی بوده که توسط مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن مالزی (ایستاک) منتشر گردیده است. مؤلف در این کتاب بر آن است تا با بنابراین نهادن اندیشه‌های اسلامی برپایهٔ «شناخت» به چالشی حقیقی با دنیوی گرای[1] که بر یک برنامهٔ فلسفی استوار است بپردازد.

در این دسته می‌توان به کتابهای «الاسس الفلسفیه لعلمانیه»، نوشتهٔ عادل ظاهر و «العلمانیه اوالدوله الدینیه»، نوشتهٔ سبلی العیمی اشاره کرد.

از نویسندگان ایرانی که به پژوهش در این زمینه پرداخته اند آقای ربانی گلپایگانی مورد توجه می باشد، وی در کتاب «دین و دولت» از نظر کلامی به بحث پرداخته و دیدگاه‌های مخالف نظریهٔ دخالت دین و در سیاست را مطرح کرده و به نقد آن پرداخته است وی همچنین در کتاب «فلسفه و ایمان مسیحی» آغاز پیدایش اندیشهٔ جدایی دین از سیاست را از نظرات رفورمیست‌های مسیحی نظر« مارتین لوتر» و «جان کالوین» می‌داند، البته نویسندگان فرهیختهٔ دیگری نیز از حوزهٔ علمیهٔ قم و به بررسی موشکافانهٔ مبانی سکولاریسم و نقد آنها پرداخته‌اند که مقامات آنها در برخی از مجلات علمی نظیر «کتاب نقد» منتشر شده است.

1. Secularization.

پیوست ٤:
مروری بر مفهوم لائیسم و دولت لائیک

پروفسور صلحی دونمزار[1] دولت لائیک را چنین تعریف می‌کند دولت لائیک دولتی است که در اقدامات و قوانین خود، اصول و مقررات دینی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و به هنگام تثبت مقررات و تحقق تصرفات خود، اجباری ندارد که قوانین دینی را مورد توجه قرار دهد.[2]

پروفسور دکتر انور ضیاء کارتال، معتقد است که لائیسم نه تنها به معنای جداسازی دین و دولت، بلکه به مفهوم تفکیک و جداسازی دین از هنر و حقوق و حکومت است. اسلام بعد از هجرت صورت یک نظام دولتی درآمد، اما بعد از انقلاب فرانسه تأیید شد دین تنها یک مسئله وجدانی است کشورهای غربی در سایهٔ انجام اصلاحات به لائیسم دست یافتند، ترکیه نیز به چنین اصلاحاتی دست زد و با این انقلاب، دین را به شکل یک مسئله وجدانی درآورد، ولی به نتیجهٔ مشابه با غرب نرسید.[3]

به نظر باسکین اوران،[4] لائیسم دو عنصر دارد: یکی جداسازی امور دولت و امور دینی از یکدیگر و دیگری عدم دخالت دین و دولت به یکدیگر؛ حال در عمل این تعریف در ترکیه و اکثر کشورهای اسلامی اعتبارش را از دست می‌دهد؛ چرا که در جمهوری ترکیه و امثال آن از همان ابتدا دولت در دین مداخله کرد و وظیفهٔ جهت دادن به دین را برعهده گرفت.[5]

به نظر پروفسور دکتر محمد آک سوی[6] جداسازی دین و دولت برای رسیدن به اهداف لائیسم در غرب کافی است، ولی در ترکیه نمی‌تواند از کفایت لازم برخوردار باشد؛ زیرا، جمهوری ترکیه دین و لائیسم را در مفهومی که اروپا به کار می‌برد و دین و دولت را به طور مطلق از هم جدا می‌سازد و دین را در ورای کنترل دولت قرار می‌دهد، قبول ندارد.

به نظر پروفسور توکتامیش آتش،[7] لائیسم صلاحیت اداره (حاکمیت) را خارج از احکام خدا می‌داند؛ یعنی اداره‌کنندگان کشور همانگونه که حق و صلاحیت اداره کشور را از منابع غیردینی می‌گیرند، معیارهای مدیریت را نیز از همین منابع می‌توانند بگیرند.

پروفسور دکتر ارگون اوزبودون[8] معتقد است که در یک دولت لائیک، اداره کشور نه از

---

1. S.Donmezer.

۲. فاروق کوسه، پیشین، ص ۱۰۲.

۳. همان.

4. B.Oran.

۵. همان.

6. M.Aksony

7. T.Ates

8. E.Ozbudun.

طریق مقررات دینی، بلکه با ارزیابی عاقلانه و عالمانه احتیاجات جامعه انجام می‌گیرد. این اصل دو مفهوم حداقل و حداکثر دارد: در مفهوم حداقل، امور دولت باید با مقررات دینی هماهنگ باشد و مفهوم حداکثر یعنی اداره کشور نباید تحت تأثیر قوانین دینی قرار گیرد.[۱]

در کشورهای اسلامی دیگر به ویژه در کشورهای عربی نیز مباحث متعددی در خصوص مفهوم لائیسم مطرح شده است؛ به طور نمونه، محمد مهدی شمس‌الدین[۲] لائیک را چنین تعریف کرده است: «... منظور از لائیک این است که رهبری دولت، حکومت، سازمان‌ها و مؤسسات آن را مردانی نوگرا عهده‌دار شده‌اند. در طرح‌ها و روش‌هایشان در حکومت و ادارهٔ امور و قانونگذاری از دین استمداد نمی‌جویند.»[۳]

در نقد این تعریف گفته شده است که تعریف شیخ شمس‌الدین دربرگیرندهٔ جنبهٔ سیاسی در دولت لائیک است و این بر مرحله نهایی ادوار لائیک منطبق است؛ آنگونه که در برابر ما این پرسش را مطرح می‌کند: آیا آموزش و زندگی اجتماعی و قانونی... و دینی، قانونمندی خود را از دین می‌جویند یا از چیز دیگری و این چیزی است که ما در ذیل سایهٔ دولت‌هایی که نظام لائیک را بنا کرده‌اند، مشاهده ننموده‌ایم؛ آنجا که این نظام (نظام لائیک) تمام امور ملت، حتی امور مربوط به حالات شخصی و امور ازدواج و طلاق آنان را دربرگرفته است.[٤]

سیدمحمدحسین فضل‌الله[٥] در تألیف خود دربارهٔ لائیک چنین می‌گوید: این اندیشه از درک مفهوم غربی از دین برمی‌آید که دین را حالت روحی می‌داند که ارتباطی با زندگی ندارد، مگر از خلال عناوین اخلاقی موجود که بر بعضی از جوانب رفتاری در زندگی نظارت دارد که در اغلب حالات واقعی نیست.[٦]

دکتر محمد زین‌الهادی عرمابی[۷] در کتابش تحت عنوان پیدایش لائیسم و ورود آن به جامعهٔ اسلامی، تأکید می‌کند که لائیسم رابطه‌ای با علم ندارد و علت اینکه لائیسم در زبان غربیان و اصطلاح آن به معنای بی‌دینی است، این است که دائرةالمعارف بریتانیکا بحث لائیسم را ضمن بحث دربارهٔ الحاد مطرح کرده است؛ آنجا که فلسفهٔ لائیک یا مذهب لائیک را نقشی

---

۱. همان.

۲. او از فقهای نامدار شیعه در لبنان و رئیس مجلس اعلای شیعیان این کشور بود که تألیفات متعددی در مسائل دینی و سیاسی دارد. از تألیفات او بررسی‌هایی در نهج‌البلاغه و «لائیک» است. وی در سال ۱۳۷۹ درگذشت.

۳. محمد مهدی شمس‌الدین، لائیک، ص ۱۲۵، به نقل از: انعام احمد قدوح، سیاست دینی، لائیک و سکولار، ص ٢٤.

٤. قدوح، پیشین، ص ٢٦.

٥. وی از علمای بزرگ لبنان و رهبر معنوی مقاومت اسلامی این کشور بود از تألیفاتش وحی قرآن در ٢٤ جلد است.

٦. پرسش‌ها و پاسخ‌هایی از سیدمحمدحسین فضل‌الله، به نقل از قدوح، پیشین، ص ٢٤.

۷. وی از دانشمندان علوم سیاسی در لبنان است. از تألیفات او نشأة العلمانیة و دخولها الی المجتمع الاسلامی را می‌توان نام برد.

یا رنگی از رنگ‌های کفر نشان داده و الحاد را به دو بخش تقسیم کرده است: الحاد نظری و الحاد عملی. دکتر عرمابی معتقد است که در فلسفهٔ لائیک در ضمن الحاد عملی قرار دارد.[۱]

اکنون به نظریات کسانی که به لائیسم از دید مثبت دیده‌اند، می‌نگریم.

دکتر محمد ارکون می‌نویسد: «لائیسم یکی از دستاوردها و پیروزی‌های روح است. لائیسم در باور من عبارت است از جایگاهی برای روح و آن مبارزه‌ای است به خاطر دراختیار گرفتن حقیقت یا رسیدن به حقیقت.» در نقد این تعریف گفته شده است که وی لائیسم را به عنوان مفهوم فلسفی و روحی متمایز می‌کند و این واقعیت لائیسم را که براساس دشمنی کامل با اصول روحی و ماورایی است، را نفی می‌کند.[۲]

دکتر محمد عماره در مورد لائیسم می‌گوید: اصطلاح طرفدار لائیسم در واقع به کسانی اطلاق می‌شد که دخالت کلیسا یا سلطهٔ او را نپذیرفتند و نیز دخالت روحانیت مسیحی و معیارهای آن را در امور دولت و مؤسسات و اندیشهٔ دنیوی آن رد کردند. پس لائیسم در برابر آنچه دینی و روحانی است قرار دارد؛ به گونه‌ای که اروپای کاتولیک در دوران‌های سیاه خود آن را شناخته است.

در نقد این تعریف می‌توان گفت که این تعریف مفاهیم لائیسم شرقی را که از گذر تجدد وارد کشورهای اسلامی می‌شد، نادیده می‌گیرد؛ چرا که بسیاری از دین ستیزان و لائیک‌ها به بهانهٔ اینکه غرب لائیسم دارد و با جامعهٔ لائیک به پیشرفت مادی رسیده است، بنابراین ما نیز باید لائیک شویم، نوعی لائیسم زور و سلطه را بر جوامع خود تحمیل کردند. در این باره فاروق کوسه، نویسنده و متفکر مسلمان ترکیه، مثال جالبی را مطرح می‌کند. او می‌گوید: استرالیا کشور کانگوروهاست. بدین جهت بعضاً مسائلی در ارتباط با کانگوروها در این کشور پیش می‌آید و به جهت طرح و بررسی چنین مسائلی است که در استرالیا قانونی به نام قانون کانگورو نیز وجود دارد، پس آیا صرفاً برای اینکه در آن کشور قانون کانگورو وجود دارد ما نیز می‌توانیم به وضع قانون کانگورو در ترکیه برخیزیم؟ گفته می‌شود چرا استرالیا دارد؟ جوابش معلوم است؛ چون که استرالیا کانگورو دارد. به همین شکل، لائیسم بدین جهت در غرب وجود دارد که مسئله‌ای به نام لائیسم در آنجا مطرح است. ما اصرار می‌ورزیم که چون غرب لائیسم دارد، ما نیز داشته باشیم!

این دلیل به هیچ وجه منطقی نیست، زیرا اجرای لائیسم در ترکیه به بهانه اینکه می‌خواهیم غربی شویم و به دلیل اینکه در غرب اجرا می‌شود، درست شبیه وضع و اجرای قانون کانگورو در ترکیه است.[۳]

---

۱. قدوح، پیشین، ص ۲۱.
۲. همان، ص ۲٤.
۳. فاروق کوسه، پیشین، ص ۱۰۳.

ساطع الحصری یکی از نویسندگان ملی‌گرای عرب چنین می‌نویسد: لائیسم ترتیبی است برای زندگی عمومی که مسیحیت در عمل به آن فرمن داده است، با عبارت مشهوری که انجیل آن را به حضرت مسیح(ع) نسبت می‌دهد؛ عبارتی برای اعطاء کردن آنچه متعلق به خداست، به خدا و آنچه مربوط به قیصر است به قیصر! یعنی جدایی دین از سیاست.[۱] در نقد این تعریف نیز می‌توان گفت که ادیان الهی، از جمله دین مسیحیت، نمی‌توانند چنین تفکیکی را در حاکمیت الهی بر کلیهٔ شئون انسان‌ها بپذیرد. بر فرض که این جمله را از انجیل صحیح بدانیم، کاملاً با مفاهیم دینی اسلام ناسازگاری دارد، بنابراین، جایی برای لائیسم در بین مسلمانان نمی‌ماند. همان‌طوری که می‌بینیم، معمولاً اندیشمندانی که از دید مثبت به لائیسم می‌نگرند آن را در فضای اروپا و مسیحیت معنا کرده‌اند، ولی هرگاه آن تعاریف را با واقعیت‌های جوامع دیگر، خصوصاً جوامع اسلامی کنار هم می‌گذاریم، تفاوت کاملاً آشکار می‌شود.

امروزه کمالیسم گرچه به عنوان ایدئولوژی در نظر بگیریم، زیرا کمال آتاتورک یک سیاستمدار و شخصیت عمل‌گرا (پراگماتیست) و فرصت‌طلب بود و برای رسیدن هدف و تبدیل ترکیه به یک کشور اروپایی، مدعی استفاده از تجربیات انقلاب فرانسه بود، ولی همزمان از ساختارهای دولتی قدرت‌های خودکامه و توتالیتر هم عصر خود نظیر هیتلر و استالین نیز الهام می‌گرفت و پایه‌های پنجگانهٔ حکومتی وی عمدتاً بعداز او کارآیی لازم خود را نداشتند. اصول انقلابی وی که براساس نظام تک‌حزبی، اقتصاد دولتی، ناسیونالیسم ترکی، جمهوری‌گرایی، بی‌دینی و لامذهبی در کلیهٔ شوؤن اجتماعی و حکومت بود بعد از وی به وسیلهٔ جانشینانش تعدیل شد. آنها به جز اصل لائسیزم و تا حدی ناسیونالیسم ترکی بقیهٔ اصول وی را کنار نهادند ولی علیرغم همهٔ این موارد اخلاف آتاتورک تصمیم گرفتند پس از حذف آنچه که از میراث وی در نظرشان ضایع و متناسب زمان بود او را تبدل به بت سازند.[۲]

آنها کمالیسم را به یک جزم ثابت و همیشگی حکومت تبدیل کردند و حق انحصاری تفسیر مفهوم کمالیسم را تنها برای خودشان قائل شدند. به این ترتیب آنان موفق شدند سیستم حکومتی و خط مشی سیاسی را مطابق با خواسته‌ها و نیازهای خود تعریف کنند و در این رهگذر هر آنچه را که با اهداف آنان مغایر بود، حذف کنند. کمالیسم تبدیل به یک جزم شد که در بیان بسیار ساده بود و از لحاظ محتوا از عدم شفافیت و ابهام و انعطاف زیادی برخوردار بود و همین جزم به عنوان ارزش و معیار مطلق معرفی گردید.

---

۱. قدوح، پیشین، ص ۲٦.

۲. اریش رولئو، جمهوری نظامی ترکیه، میدل ایست اینترنشنال، دسامبر ۱۹۹۸، ترجمهٔ ص.کاظم‌پور، ترجمان سیاسی، شمارهٔ ٤۱، ص ۷ـ۱۱.